



راهبرد مجلس و بر

فصلنامه علمی - پژوهشی

سال بیست و سوم، شماره هشتاد و هشت، زمستان ۱۳۹۵



صاحب امتیاز: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی

مدیر مسئول: کاظم جلالی

سر دبیر: حسن سبحانی

مدیر داخلی: حسین صدری‌نیا

اعضای هیئت تحریریه:

- ابراهیم بیگزاده (استاد دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی)
- سیدبهبزاد پورسید (استادیار پژوهشی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی)
- فتح‌اله تار (دانشیار دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی)
- حسن سبحانی (استاد دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران)
- سعید سهراب‌پور (استاد دانشکده مهندسی مکانیک دانشگاه صنعتی شریف)
- سیدمحمدرضا سیدنورانی (استاد دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی)
- محمد قاسمی ششده (استادیار دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی)
- ایروان مسعودی اصل (استادیار پژوهشی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی)
- الیاس نادران (دانشیار دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران)
- محمدقلی یوسفی (استاد دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی)

داوران این شماره: محمد آسیایی، حمیدرضا آصفی، اصغر ابوالحسنی، سیدمحمد اصغری، سیدحسن اطهری، صادق بختیاری، رضا برادران کاظم‌زاده، ابراهیم بیگزاده، محمدرضا پاسبان، محمدرضا تخشید، سیدمحمد جواد رزمی، محسن خلیلی، تیمور رحمانی، فرهاد رهبر، حسن سبحانی، احمد سلطانی‌نژاد، مصطفی سلیمی‌فر، سیدمحمدرضا سیدنورانی، اله‌مراد سیف، محمدنبی شهیکی تاش، علیرضا صدرا، حسن طائی، محمد عابدی اردکانی، حسین عیوضلو، ابوالحسن فقیهی، محمد قاسمی ششده، منوچهر متکی، محمدرضا محمدخانی، مهدی مرتضوی، امیرحسین مزینی، سیدمحمد میرمحمدی، محمدرضا یوسفی شیخ‌رباط

این فصلنامه به استناد نامه شماره ۹۵۸-۳/۲۷ مورخ ۱۳۹۰/۱۲/۲۴ وزارت علوم، تحقیقات و فناوری دارای درجه علمی پژوهشی است.

این فصلنامه در پایگاه‌های زیر نمایه می‌شود:

- www.isc.gov.ir
- www.sid.ir
- www.magiran.com
- www.noormags.ir

- پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC)
- مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی
- بانک اطلاعات نشریات کشور
- پایگاه مجلات تخصصی نور

تهران، خیابان شهید سپهبد قرنی، بعد از چهارراه شاداب، پلاک ۱۳۱
دفتر فصلنامه: ۸۳۳۵۷۱۵۸
دورنگار: ۸۳۳۵۷۱۵۷ امور مشترکین: ۸۳۳۵۷۱۷۲
www.nashr.majlis.ir
mremag@majlis.ir
rc.majlis.ir

ویراستار: شیوا امین اسکندری
مترجم و ویراستار انگلیسی: اسماء محمدی
صفحه‌آرا: نسیم ثانوی
طراح جلد: علیرضا عاشورزاده
مسئولان اجرایی سایت: نسیم ثانوی و ناهید عطاردی

□ نقل مطالب مندرج در فصلنامه با ذکر مأخذ آزاد است.
□ مسئولیت صحت اطلاعات مندرج در مقالات به عهده نویسندگان است.

قیمت: ۱۵۰,۰۰۰ ریال

ویژگی‌های یک مقاله راهبردی علمی - پژوهشی

از منظر هیئت تحریریه فصلنامه مجلس و راهبرد، مقاله راهبردی علمی - پژوهشی حداقل یکی از ویژگی‌های ذیل را دارد:

۱. حاوی یافته‌های جدید علمی حاصل از طرح‌های پژوهشی، رساله‌های تحقیقاتی و سایر تولیدات پژوهشی اعم از پژوهش‌های بنیادی، کاربردی، توسعه‌ای، تحلیلی، انتقادی، نقد و بررسی علمی کتاب، همراه با ارائه نظریه یا روش جدید در راستای حل مسائل کشور با دو ویژگی اصالت و ابداع.

۲. دربردارنده تحلیل علمی از موضوع مورد تحقیق و ارائه راهکارهایی برای فائق آمدن بر مشکلات و کاهش آسیب‌ها و تهدیدهای ناشی از معضلات جامعه.

۳. دارای توصیه سیاستی روشن و دقیق درباره خلأها، ابهامات و تعارضات در حوزه‌های سیاستگذاری عمومی کشور و چالش‌های کلان فراروی آن و همچنین آینده‌نگاری برای تصمیم‌سازان ذی‌ربط.

۴. دارای مضامین و محتوای عمدتاً بین‌رشته‌ای با عنایت به مرتبط بودن وجوه متعدد مسائل و مشکلات با عرصه‌های مختلف داخلی و بین‌المللی حیات سیاسی کشور.

فهرست مطالب

● فقر کودکان در شهر تهران ۱۳۹۰: (آموزش و اطلاعات) ۵/

حسین رافت و فاطمه یوسفوند

● اقتصاد سیاسی ضرورت جنگ افزوری در تمدن های ناسازگار

و تعیین استراتژی مقابله در جهان اسلام ۳۵/

روح‌الشناسی

● مبانی نظری ماکارآمدی و هزینه های بازار طرح های عمرانی و سازوکاری

برای افزایش کیفیت اجرا در ایران ۶۹/

داریوش ابوحمزه و رشان زمانی

● توسعه مدل پویا برای تحلیل فساد اداری در ایران ۱۰۷/

فاطمه اسی خانی و فرزاد حقیقی راد

● شناسایی فرصت های صادراتی بالقوه و بالفعل محصولات با فناوری بهیشترفته در ایران

(رہبافت مدل پشتیبانی تصمیم گیری) ۱۳۵/

سیاب می پور و سیمه نجفی

● قانونگذاری خوب در رویه قضایی: نگاهی به آرای دیوان عالی آمریکا

شورای قانون اساسی فرانسه و دادگاه های اروپایی ۱۷۵/

آزاده عبدلرزاق و شهزاد بکلی

● تصویرسازی الگوی اقتصاد مقاومتی در صنعت برق ایران ۱۹۷/

روزبه کالی، المراد سیف و محمد احمدیان

• تاثیر کرایش به کار آفرینی و عملکرد مالی نگاه‌های کوچک و متوسط استان آذربایجان غربی ۲۳۱/۱
رحیم تقی زاده و مریم فکرت

• الگوی سخنرانی کارگزاران سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا طی سال‌های ۲۰۰۹-۲۰۰۱/۲۵۳
فاطمه محمدی

• اصلاح ساختار بانک مرکزی از حیث استقلال سیاسی و اقتصادی ۲۹۷/۱
فتح‌الدین تباری

• چالش‌ها و ضرورت‌های دیپلماسی اقتصادی ایران و الزامات آن در حوزه سیاست خارجی ۳۲۵/۱
فاطمه سلیمانی پورکلیک

• نقش ارتباطات نوین و فناوری اطلاعات در تحول مفهوم دیپلماسی ۳۵۹/۱
احمد سلطانی نژاد، محمد حسین جمشیدی و ولی گل محمدی

• تحلیل تطابقی ساید‌های توسعه صنعت حمل و نقل بر اقتصاد کشور
بر اساس بلوک‌های توسعه به کمک روش هم‌جمعی ۳۸۷/۱
اسیر علی سیف‌الدین و محمد اسماعیل زاده

• کاستی‌ها و راهکارهای توانمندسازی دیپلماسی پارلمانی جمهوری اسلامی ایران ۴۰۷/۱
مصطفی دلاور پور اقدم و سید جلال دهباقانی فیروز آبادی

فقر کودکان در شهر تهران - ۱۳۹۰: (آموزش و اطلاعات)

حسین راغفر* و فاطمه یوسفوند**

تاریخ پذیرش ۱۳۹۵/۷/۲۰

تاریخ دریافت ۱۳۹۴/۷/۲۴

کودکان سرمایه انسانی هر جامعه‌ای هستند، محرومیت کودکان از امکانات رفاهی، آنها را با دشواری‌های گوناگون مواجه می‌کند که این وضعیت اسفناک در دوران بزرگسالی نیز ادامه می‌یابد. بنابراین پژوهش حاضر به بررسی فقر کودکان در شهر تهران پرداخته است.

با استفاده از داده‌های «طرح سنجش عدالت در شهر»؛ ابتدا نرخ فقر کودکان در ابعاد آموزش و اطلاعات محاسبه شده و سپس با تخمین مدل لاجیت به بررسی تأثیر متغیرهای وضعیت تحصیلات، اشتغال، سن و جنسیت سرپرست خانوار، وجود خشونت، ناامنی غذایی، فرد معتاد، معلول در خانوار و تأثیر محل سکونت جغرافیایی بر فقر کودک پرداخته شده است.

بنابر یافته‌ها بیشترین نرخ عدم حضور در مدرسه در سن ۷ تا ۱۱ سال برای منطقه ۱۸ (۱/۴ درصد)، ۱۲ تا ۱۴ سال منطقه ۱۴ (۱/۴۶ درصد)؛ ۱۵ تا ۱۷ سال منطقه ۱۷ (۳/۰۸ درصد)، ۱۷ تا ۱۸ سال منطقه ۱۷ (۱/۷۱ درصد)، همچنین ۳۱ درصد از کودکان ۴ تا ۶ سال منطقه ۱۶ در مهد کودک و پیش دبستانی ثبت نام نکرده‌اند. بیشترین نرخ شکاف آموزشی در مقطع ابتدایی (۸/۸۴ درصد) و راهنمایی (۶/۸۸ درصد)، برای منطقه ۱۵ و دبیرستان (۶/۰۶ درصد) در منطقه ۱۸ است. زن سرپرست خانوار، افزایش سن سرپرست خانوار، وجود ناامنی غذایی، خشونت و فرد معلول در خانوار از مهم‌ترین عوامل محرومیت آموزشی کودکان است. ۰/۵۲ درصد از کودکان ۷ تا ۱۸ سال جنوب تهران و ۱/۰۷ درصد از کودکان منطقه ۱۵ نیز به هیچ‌کدام از سه مؤلفه تلفن ثابت، موبایل و کامپیوتر دسترسی ندارند.

کلیدواژه‌ها: نرخ فقر؛ آموزش؛ اطلاعات؛ کودکان

Email: h.raghf@alzahra.ac.ir

* دانشیار دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی، دانشگاه الزهرا؛

** کارشناس ارشد توسعه اقتصادی و برنامه‌ریزی، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصاد، دانشگاه الزهرا (نویسنده مسئول)؛

Email: yusefvandf@gmail.com

مقدمه

پدیده فقر از دیرباز با انسان همراه بوده و یکی از مشکلات اساسی در جوامع و فرهنگ‌های شناخته شده بشری است، فقر همواره به عنوان مسئله جهانی مطرح بوده و ریشه رفتاری‌ها و عقب ماندگی‌های بخش اعظم کره زمین از جمله بخش مهمی از جامعه ایران را تشکیل می‌دهد. از دیدگاه اسلام، فقر پدیده شیطانی است و مولود نامشروع آن فحشا و زشتی‌هاست؛ و در قرآن این گونه اشاره شده است؛ «الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ» (بقره: ۲۶۸).

دلایل توجه به فقر کودکان متعدد است. کودکان گروهی از جمعیت هستند که در مقایسه با سایر گروه‌های جامعه در معرض مخاطرات بیشتری قرار دارند؛ به همین دلیل جزو گروه‌های آسیب‌پذیر هر جامعه محسوب می‌شوند. این درحالی است که این گروه نسل آینده، نیروی کار و سرمایه انسانی هر کشوری را نیز تشکیل می‌دهند؛ از این رو توجه به نیازهای اساسی آنها از جمله غذا، پوشاک، تغذیه، آموزش، اطلاعات، بهداشت و نیازهای روحی و روانی آنها اهمیت بسیاری دارد. تأمین مناسب این گونه نیازها می‌تواند وجود جامعه‌ای رو به رشد و شکوفا را تضمین کند. اگر کودکان در ابتدای زندگی عادی خود با فقر بزرگ شوند، احتمال اینکه در بزرگسالی نیز فقیر باشند زیاد خواهد بود. زیان‌های حاصل از فقر هنگامی بیشتر آشکار می‌شود که چرخه معیوب اجتماعی و اقتصادی، کودکانی را از زمان تولد تا بزرگسالی در دام خود بیفکند و آنها را گرفتار خود سازد (ابونوری و محمدحسینی، ۱۳۹۰: ۱۸۰).

لازم است بیان شود چون کودکان به لحاظ قانونی و اقتصادی اجازه فعالیت‌های مستقل را ندارند، موقعیت خانوادگی، عوامل ایجاد شکاف در خانواده، تعداد و جنسیت کودکان در یک خانوار و جنسیت سرپرست خانوار همراه با مسائل دیگر همه عوامل مهمی هستند که باید برای بررسی فقر کودک مورد توجه قرار گیرند (Delamonica and et al., 2006). بنابراین به لحاظ اهمیت مسئله فقر و تبعات منفی آن به خصوص تأثیر تعیین‌کننده روی آسیب‌های اجتماعی برای هر جامعه لازم و مفید است که دائماً و همواره مراقب شدت و گستردگی آن در جامعه باشد تا بتواند با کنترل مسئله از بروز پیامدهای منفی آن جلوگیری کند. اندازه‌گیری ابعاد فقر و پراکندگی آن میان گروه‌های مختلف اجتماعی و مناطق جغرافیایی، اولین گام در جهت شناسایی گروه‌های هدف و اتخاذ سیاست‌های مناسب در جهت کاهش فقر است؛ بنابراین این پژوهش به محاسبه نرخ فقر کودکان شهر تهران در دو بعد آموزش و اطلاعات، شناسایی مهم‌ترین عوامل مؤثر بر فقر کودکان پرداخته است.

۱. مبانی نظری

۱-۱. تعاریف فقر

به دلیل طبیعت چندبعدی فقر، ارائه تعریف جامع و دقیقی از اصطلاح فقر مشکل است، بانک جهانی در گزارش سالانه خود (۲۰۰۱-۲۰۰۰)، مفهوم فقر را به گونه‌ای بسط داده که محرومیت مادی، محرومیت از آموزش و پرورش، بی‌پناهی را نیز دربرمی‌گیرد (Siaens and Wooden, 2001).

تانسند افرادی را فقیر تلقی می‌کند که منابع لازم را برای دسترسی به انواع مواد غذایی و مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی نداشته باشند. از شرایط زندگی و توانایی تطبیق با محیط به طور متعارف محروم یا از حداقل تشویق و تأیید اجتماعی بی‌بهره باشند (Townsend, 1979)، به گفته وی فردی محروم است که از انواع مواد غذایی، لباس، مسکن، لوازم خانگی و سوخت و شرایط کاری، آموزشی، اجتماعی و همین‌طور فعالیت‌ها و امکاناتی که به صورت متعارف مورد استفاده قرار می‌گیرند محروم باشد (Ibid., 1987).

سن در مطالعات خود در سال ۱۹۸۱ اشاره کرده که همه تعاریف صورت گرفته درخصوص فقر به نوعی به محرومیت اشاره می‌کنند. البته محرومیت خود یک مفهوم نسبی است که ممکن است در مکان‌ها و زمان‌های متفاوت کاملاً با هم فرق داشته باشند، به این معنی که در یک کشور در حال توسعه ممکن است فقر، محرومیت از امکانات تلقی شود که برای ادامه حیات ضروری است نظیر غذا، مسکن، دارو، درحالی‌که در کشور توسعه یافته بر محرومیت نسبی از شرایط و امکانات یک زندگی متوسط دلالت دارد.

به کار بردن عبارت فقر کودک، تخصصی بررسی کردن موضوع فقر است. بنابر نظر آژانس توسعه بین‌المللی آمریکا (سیدا)؛ دختران و پسران را باید همچون افرادی دید که آمادگی شروع یک زندگی را دارند، فعال و توانا هستند و برای توسعه جامعه خود مفیدند، پس عدم توانایی کودکان در رسیدن کامل به ظرفیت‌هایشان به معنی فقر کودک است (CIDA, 2004).

مؤسسه دمکراسی آفریقای جنوبی روی حقوق کودکان، بودجه عمومی و کاهش فقر تمرکز می‌کند و در مطالعه سال ۲۰۰۰ خود با عنوان فقر کودک و بودجه «آیا کودکان از ابتدا فقیر بودند»، فقر کودک را برحسب چهار دسته از محرومیت‌ها تعریف می‌کند.

۱. درآمد و فرصت ناکافی برای کسب درآمد: به آن معنی که کودکان به دلیل کم بودن درآمد خانواده به کالاهای ضروری دسترسی ندارند.
۲. کمبود فرصت‌های توسعه انسانی: یعنی کودکان به خدمات اجتماعی و پایه‌ای نظیر بهداشت، تحصیلات و غیره دسترسی نداشته باشند.
۳. عدم امنیت اقتصادی و فیزیکی: عدم امنیت اقتصادی به نگرانی کودکان از نوسان‌های درآمد (و اشتغال) خانوارهایشان و دسترسی آنها به خدمات عمومی اشاره دارد. منظور از عدم امنیت فیزیکی سوءاستفاده از کودکان، کار کودک و نظیر اینهاست.
۴. احساس عدم قدرت: به احساس کودکانی اشاره دارد که از طرف خانواده‌هایشان مورد ظلم واقع شده‌اند و خود را از خانواده (و حتی جامعه) جدا کرده‌اند (Delamonica and et al., 2006).

دفتر نمایندگان ارشد حقوق انسانی (او‌ه‌چ‌ر)^۱ برای تعریف فقر از حقوق انسانی کمک می‌گیرد و فقر را نداشتن حقوق انسانی تعریف می‌کند. این تعریف بر این پایه استوار است که چون حقوق انسانی در سطح بین‌المللی از قبل تعیین شده است و قوانین آن در همه کشورها به صورت رسمی پذیرفته شده، استفاده از مفهوم آن در تعریف فقر به روشن شدن معنی کلمه فقر کمک می‌کند. بنابر بحث او‌ه‌چ‌ر فهرستی از حقوق انسانی رایج وجود دارد که عبارت‌اند از: تغذیه کافی، جلوگیری از شیوع بیماری‌های اجتناب‌ناپذیر و مرگ زودهنگام، داشتن سرپناه کافی، داشتن تحصیلات اولیه، توانایی حضور در اجتماع بدون احساس شرمندگی، توانایی امرار معاش و مشارکت در زندگی اجتماعی (OHCHR, 2002).

یونیسف فقر کودک را به عنوان محرومیت از خدمات اجتماعی تعریف می‌کند و فهرستی از کالاها و خدماتی که برای رفاه کودک ضروری است را در نظر می‌گیرد. طبق این تعریف، کودکانی که در فقر زندگی می‌کنند، بچه‌هایی هستند که از منابع مادی، معنوی و عاطفی لازم برای زنده ماندن، توسعه یافتن و پیشرفت کردن محروم‌اند، از حقوق خودشان آگاه نیستند، از ظرفیت‌هایشان به طور کامل استفاده نمی‌کنند و مثل بقیه اعضای جامعه در اجتماع مشارکت نمی‌کنند (UNICEF, 2005). به عبارت ساده‌تر، تعریف یونیسف از فقر کودک بر مبنای حقوق انسانی و البته با توجه به توافق‌نامه حقوق کودکان این گونه است:

فقر کودک محرومیت از خدمات و حمایت‌های مادی و اجتماعی است که برای بهزیستی کودک ضروری هستند (Minujin and et al., 2005).

۱-۲. رویکردهای اندازه‌گیری فقر

روش قابلیت: برخلاف رویکردهای تک‌بعدی روش قابلیت یک روش چندبعدی برای اندازه‌گیری فقر کودک است. بنابر نظر آمارتیا سن که قابلیت‌های فردی و آزادی منجر به نوع زندگی فرد می‌شود، روش قابلیت روش ارزشی است. این روش بر رابطه میان پایین بودن درآمد و فقر تأکید می‌کند اما فقر را به‌عنوان محرومیت از قابلیت‌های اساسی می‌بیند نه به‌عنوان کمبود درآمد و بنابراین به مجموعه عواملی که بر قابلیت‌های فردی و آزادی برای داشتن یک زندگی محترمانه تأثیر می‌گذارد توجه می‌کند. براساس این رویکرد درآمد تنها وسیله ایجاد کردن قابلیت‌ها نیست و تأثیر درآمد روی قابلیت‌های احتمالی (اتفاقی) و مشروط است؛ به عبارت دیگر افراد، جوامع و کشورها برای رسیدن به قابلیت‌های مشابه نیاز به سطوح متفاوتی از درآمد دارند (Sen, 1999).

براساس نظر لادرچی، استوارت و سانس تأثیرگذارترین فهرست از قابلیت‌های اساسی را ناسبوم^۱ فراهم کرده است، او تلاش می‌کند تا به منابعی که برای انسان بودن و داشتن قابلیت‌های فردی نیاز است تا هر فرد زندگی مستقل و محترمانه داشته باشد توجه کند. فهرست او شامل: ۱. زندگی: طول عمر طبیعی، ۲. سلامت: وضعیت سلامت خوب، تغذیه مناسب و مسکن، ۳. انسجام فیزیکی، ۴. احساسات: قدرت تخیل و فکر کردن بر اثر تحصیل، ۵. عواطف، ۶. حمایت از وابستگی تعاملات اجتماعی در برابر تبعیض، ۷. دیگر ابعاد برای احترام و زندگی، ۸. بازی کردن، ۹. کنترل محیط افراد، انتخاب‌های سیاسی و سرمایه مادی. از این فهرست می‌توان برای شناسایی نیازهای افراد فقیر استفاده کرد.

دلیل اصلی برای مخالفت با رویکرد قابلیت، مشکل تنظیم کردن شاخص‌های قابلیت‌های ضروری به شاخص‌های قابل اندازه‌گیری است و این مسئله استفاده از این روش را در مطالعات تجربی کم‌رنگ کرده است (Laderchi, Saith and Stewart, 2003).

روش پولی: این رویکرد که به‌طور گسترده برای شناسایی و اندازه‌گیری فقر استفاده می‌شود

کمترین توجه را به تفاوت فقر عمومی و فقر کودک دارد، در این روش افراد با درآمد کمتر از آستانه درآمدی فقیر محسوب می‌شوند. این رویکرد به این نکته که رفاه کودکان به عواملی غیر از بازار نیز وابسته است توجهی ندارد. به‌طور کلی دسترسی به خدمات اولیه و محیطی امن برای بازی، بیشتر به سطح ارائه خدمات محلی وابسته است تا درآمد خانوار، از این رو افراد، حتی در صورتی که از درآمد کافی برخوردار باشند، نمی‌توانند این کالاها را خریداری کنند (Minujin and et al., 2006).

روش پولی نه تنها عوامل غیردرآمدی را در بهزیستی کودکان به‌شمار نمی‌آورد بلکه از آثار غیر یکسان آن بر بچه‌ها نیز غافل است. مطالعات بی‌شماری نشان داده‌اند که در خانوارها بار فقر به‌طور نابرابر با توجه به تعصبات سنی و جنسیتی انباشته می‌شود که به‌طور نامطلوب به‌ویژه بر زنان و کودکان تأثیر می‌گذارد (Ibid.). به‌طور کلی از نظر طرفداران این روش شاخص‌های پولی به‌تنهایی نماینده خوبی برای اندازه‌گیری فقر چندبعدی هستند، در این روش فرض می‌شود افرادی که فقیر هستند همان کسانی هستند که از سوء تغذیه رنج می‌برند، از تحصیل محروم هستند و ...، اما واقعیت این است که فقر پولی اغلب سیاست‌های نامناسبی در مورد دیگر ابعاد محرومیت ارائه می‌دهد که منجر به حذف قابل توجهی از مردم فقیر در برخی مناطق یا گزارش فقر بیشتر در مناطق دیگر می‌شود (Alkire and Foster, 2007).

روش حقوق انسانی: فقر کودک به معنای چندبعدی آن مفهوم جدیدی است. مطالعات انجام گرفته از دهه ۱۹۸۰ به بعد درباره اندازه‌گیری فقر کودک با روش‌هایی همراه بوده است که منابع در دسترس کودک را فقط درآمد ندانسته و سایر منابع غیردرآمدی را هم در تحلیل‌ها لحاظ کرده‌اند. یکی از مهم‌ترین انگیزه‌های مطالعات مذکور را می‌توان برپایی کنفرانس سازمان ملل متحد در مورد حقوق کودکان دانست. این توافق که در ۱۹۸۹ انجام شد ۵۴ ماده را درباره حقوق کودکان به تصویب رساند که طبق ماده (۴) آن، حقوق معرفی شده در این توافق را باید تمام کشورها و تا آنجا که منابع آنها اقتضا می‌کند اجرا کنند.

بعد از این توافق بین‌المللی حقوق کودکان به رسمیت شناخته شد و همین زمینه‌ای ایجاد کرد تا روشی برای اندازه‌گیری فقر کودک براساس حقوق کودکان ارائه شود. طبق ماده (۲۷) توافق‌نامه مذکور: «والدین یا هر مسئول دیگر کودک مسئولیت اولیه در قبال او دارند و این شرایط زندگی است که برای توسعه کودک ضروری است».

پس بنابر دریافت اولیه از چنین ماده‌ای وضع زندگی کودک از کیفیت مسئولیت‌پذیری والدین او مهم‌تر است؛ اما سؤال این است که وضع زندگی کودک چه جنبه‌هایی را دربردارد؟ پاسخ به این سؤال با بررسی ماده (۲۷) روشن می‌گردد: «هر بچه‌ای باید استاندارد کافی برای زندگی در جهت توسعه فیزیکی، ذهنی، معنوی، وجدانی و اجتماعی زندگی‌اش را داشته باشد».

بنابراین وضع زندگی کودک شامل جسمش، ذهنش، اجتماعی که در آن زندگی می‌کند و فراتر از آنها محیط معنوی و وجدانی را که در آن قرار دارد می‌شود؛ به عبارت دیگر تمام این جنبه‌ها اجزای حقوق کودکان هستند.

با روشن شدن حقوق کودکان معیارهای اندازه‌گیری فقر کودک براساس این حقوق مشخص شده است (عباسیان و نسرین دوست، ۱۳۸۹: ۲۷).

این رویکرد برای کمک به توانمندسازی افراد فقیر دارای چندین ویژگی برجسته است: تأکید بر پاسخ‌گو بودن، اصول ضد تبعیض، برابری و اصل فرایندهای تصمیم‌گیری مشارکتی. درخصوص شناسایی افراد فقیر، اندازه‌گیری فقر و تحلیل آن رویکرد مبتنی بر حقوق بشر، نگاهی دارد بر حقوق ساختاری؛ به عبارت دیگر حقوقی که بدون آنها، شخص فقیر محسوب می‌شود. فهرست این حقوق می‌تواند در کشورهای مختلف متفاوت باشد، اما دفتر نمایندگان ارشد حقوق انسانی^۱ براساس شواهد تجربی مجموعه مشترکی از حقوق ایجاد کرده که در اکثر کشورها کاربرد دارند؛ از قبیل بهره‌مندی از تغذیه مناسب، توانایی اجتناب از شیوع بیماری و مرگ و میر زودهنگام قابل پیشگیری، بهره‌مندی از سرپناه مناسب، برخورداری از آموزش اولیه، توانایی حضور در مجامع عمومی بدون احساس شرم و خودکم‌بینی، توانایی امرار معاش، مشارکت در زندگی اجتماعی. از این فهرست می‌توان برای شناسایی فقرا، کسب اطلاعات دقیق‌تر درباره نیازهای آنان و ارزیابی میزان موفقیت استراتژی‌های کاهش فقر استفاده کرد (Minujin and et al., 2005).

از این رو در سال ۲۰۰۳، گروه تحقیقاتی دانشگاه بریستول و مدرسه اقتصاد لندن از طرف صندوق حمایت از کودکان سازمان ملل (یونیسف) مأموریت یافتند تا در مورد فقر کودک مطالعه تجربی انجام دهند. این مطالعه اولین مطالعه علمی بود که وسعت و عمق فقر کودک را

در تمام مناطق در حال توسعه دنیا اندازه گرفت (Ibid.). مطالعه بریستول براساس حقوق کودک و تعریف فقر در کنفرانس جهانی توسعه اجتماعی که در ۱۹۹۵ برگزار شده بود پایه‌ریزی شد. در این مطالعه، شاخصی برای اندازه‌گیری فقر کودک ارائه شده که حاوی هفت متغیر است، شاخص‌ها و آستانه‌های آنها عبارت‌اند از:

۱. **محرومیت شدید غذایی:** کودکانی که قد و وزن آنها نسبت به سنشان دارای بیش از منهای سه انحراف معیار از متوسط جمعیت مرجع بین‌المللی است که به آن نارسایی شدید فیزیکی می‌گویند.

۲. **محرومیت شدید از آب سالم و کافی:** کودکانی که برای آشامیدن تنها به آب سطحی (برای مثال رودخانه) دسترسی دارند، یا در خانوارهایی زندگی می‌کنند که نزدیک‌ترین منبع آب بیش از ۱۵ دقیقه با آنها فاصله دارد.

۳. **محرومیت شدید از امکانات بهداشت محیطی:** کودکانی که در نزدیکی محل سکونت خود به سرویس بهداشتی دسترسی ندارند، به عبارت دیگر عدم دسترسی به توالت خصوصی، مشترک و یا عمومی.

۴. **محرومیت شدید بهداشتی و درمانی:** کودکانی که در برابر هیچ یک از بیماری‌ها واکسینه نشده‌اند یا کودکان کم‌سنی که اخیراً از بیماری همراه با اسهال رنج برده و هیچگونه درمان یا مشاوره پزشکی دریافت نکرده‌اند.

۵. **محرومیت شدید از سرپناه:** کودکانی که در مسکن‌های دارای بیش از ۵ نفر در هر اتاق (ازدحام شدید) یا دارای پوشش نامناسب کف (برای مثال کف گلی) زندگی می‌کنند.

۶. **محرومیت شدید آموزشی:** کودکان ۷ تا ۱۸ سال که هرگز به مدرسه نرفته‌اند و در حال حاضر نیز نمی‌روند.

۷. **محرومیت شدید اطلاعاتی:** کودکان ۳ تا ۱۸ سال که در خانه به رادیو، تلویزیون، تلفن و روزنامه دسترسی ندارند (Ibid.).

۲. پیشینه پژوهش

- عباسیان و نسرین دوست (۱۳۸۹)، در مقاله «فقر کودک: تعریف و تجربه‌ها» با بررسی سیر تاریخی مطالعات نظری انجام شده درباره فقر کودکان و با توجه به نتایج مطالعات تجربی و

تجربیات کشورهای درگیر موضوع به بررسی مبانی نظری فقر کودک پرداخته‌اند و این‌گونه نتیجه می‌گیرند که در تعریف فقر کودک به جای تمرکز صرف بر درآمد سرانه خانوارها، بایستی به نقض حقوق کودکان توجه شود. با چنین تعریفی نیمی از کودکان جهان در فقر به سر می‌برند و اکثر آنان در مناطق روستایی زندگی می‌کنند. همچنین دختران نسبت به پسران بیشتر در معرض خطر فقر قرار دارند.

- راغفر و شیرزادمقدم (۱۳۸۹)، در پژوهشی با عنوان «سیمای فقر کودکان در شهر تهران» به ارائه تصویری از ابعاد مختلف فقر اقتصادی کودکان در مناطق ۲۲ گانه شهر تهران در سال ۱۳۸۷ پرداخته‌اند. در این پژوهش ابتدا خط فقر مطلق شهری برحسب مصرف ۲۰۰۰ کیلوکالری در روز اندازه‌گیری شده، پس از شناسایی خانوارهای فقیر و ویژگی‌های شغلی سرپرست خانوار تعیین و سپس تعداد کودکان فقیر موجود در این خانوارها شمارش و نسبت کودکان فقیر به کل جمعیت کودکان محاسبه شده است. براساس یافته‌های این پژوهش بیشترین نرخ فقر کودکان در منطقه ۱۹ تهران و کمترین در منطقه ۳ است، نرخ فقر کودکان در خانوارهای دارای سرپرست خانوار فاقد تحصیلات عالی و شغل غیررسمی بیشتر است، بیشترین نرخ فقر کودکان مربوط به خانوارهای زن سرپرست فاقد تحصیلات و فعال در مشاغل غیررسمی است.

- پروژه زندگی کودکان^۱ (۲۰۰۴)، یک مطالعه مشارکتی بین‌المللی است که سعی کرده تمام جنبه‌های زندگی کودکان را مورد بررسی قرار دهد از جمله: ۱. دسترسی به خدمات اولیه: دسترسی به برق، آب آشامیدنی سالم و توالی، ۲. دسترسی به مراقبت‌های بهداشتی اولیه و بهداشت کودکان: واکسیناسیون، شیوع بیماری‌های دوران کودکی، فاصله تا مرکز درمانی، ۳. مراقبت از کودکان و پرورش آنها، ۴. سوء تغذیه کودکان، ۵. سواد خواندن، نوشتن و حساب، ۶. کار کودک، ۷. سرمایه اجتماعی در میان جامعه. براساس نتایج ۵۶ درصد از کودکان در کشورهای در حال توسعه از یک یا تعداد بیشتری از محرومیت‌ها رنج می‌برند، کودکان روستایی و خصوصاً دختران به‌واسطه محرومیت‌ها در معرض آسیب می‌باشند، در اتوپیا ۲۵ درصد از خانوارها مرگ کودکان زیر پنج سالشان را گزارش کرده‌اند، نسبت بزرگی از کودکان اتوپیا علائمی از کم‌وزنی و کوتاه قدی دارند (UNICEF, 2005; UNDP, 2004; Young, 2004).

اسمیت و لاوز^۱ (۲۰۱۲)، در مقاله‌ای با عنوان «اندازه‌گیری فقر کودک: مشاوره برای اندازه‌گیری بهتر فقر کودک»؛ پیشنهاد می‌کنند که برای پایان دادن به فقر کودک لازم است عواملی که روی شرایط و فرصت‌های زندگی کودکان تأثیرگذار است را شناسایی کنیم. از جمله ابعادی که می‌توان در این خصوص در نظر گرفت درآمد و محرومیت مادی، بدهی غیرقابل مدیریت، مسکن نامناسب، سطح مهارت والدین، دستیابی به آموزش با کیفیت، ثبات خانواده و سلامت والدین است.

بر این اساس افرادی که در مناطق محروم زندگی می‌کنند به‌طور چشمگیری موفقیت آموزشی، نرخ اشتغال و سطح ثروت پایین‌تری دارند و این در هر دو مناطق شهری و روستایی است. مهارت والدین عامل کلیدی تعیین‌کننده مدت زمانی است که خانوار در فقر است؛ کودکانی که شکست خانوادگی را تجربه می‌کنند به احتمال بیشتری فقر در آمدی، ضعف اقتصادی، اجتماعی، بیماری‌های جسمی و مشکلات رفتاری را تجربه می‌کنند. سلامت پایین والدین پیامدهای آموزشی کودکان را تحت تأثیر قرار می‌دهد و با افزایش احتمال بیکاری که فرصت‌های زندگی کودکان را تحت تأثیر قرار می‌دهد در ارتباط است.

۳. شاخص‌های اندازه‌گیری فقر

شاخص‌های مختلفی برای اندازه‌گیری فقر وجود دارد، اما شاخص‌هایی که بیشترین کاربرد را دارند عبارت‌اند از: شاخص نسبت سرشمار فقر، شکاف فقر، مجذور شکاف فقر و شاخص فقر FGT.

فoster، گریر و توربک^۲ شاخص فقر FGT را پیشنهاد کردند که هر سه شاخص نسبت سرشمار فقر، شکاف و مجذور شکاف فقر را دربردارد، فرمول کلی این شاخص به‌صورت زیر است:

$$FGT_{\alpha} = \frac{1}{N} \sum_{i=1}^H (Z - Y_i/Z)^{\alpha}$$

که در آن N کل افراد، H تعداد فقرا، Z فقر و Y مقدار منبع مورد بررسی برای افراد فقیر است. این شاخص دارای پارامتر α می‌باشد که درجه‌گرایز از فقر است. اگر مقدار آن صفر

1. Smith and Laws
2. Foster, Greer and Thorback

باشد بیانگر شاخص سرشمار فقر است که نشان‌دهنده این است که چه نسبتی از افراد زیر خط فقر زندگی می‌کنند و محاسبه آن به صورت ذیل است:

$$FGT_0 = \frac{H}{N}$$

اگر مقدار آن برابر با یک باشد به شاخص شکاف فقر تبدیل می‌شود:

$$FGT_1 = \frac{1}{N} \sum_{i=1}^H (Z - Y_i / Z)$$

این شاخص میانگین فاصله‌ای است که فقرا را از خط فقر جدا می‌کند.

اگر مقدار پارامتر برابر ۲ باشد شدت فقر را نشان می‌دهد:

$$FGT_2 = \frac{1}{N} \sum_{i=1}^H (Z - Y_i / Z)^2$$

ویژگی اصلی این شاخص این است که بیشترین وزن را به افراد (خانوارهایی) می‌دهد که از خط فقر فاصله بیشتری دارند، از این رو هر چه فاصله افراد یا خانوارها از خط فقر افزایش یابد، شاخص فقر فوق افزایش می‌یابد.

۴. مدل لاجیت

به منظور تعیین عواملی که بر فقیر شدن کودکان تأثیر گذارند از الگوی اقتصادسنجی انتخاب دوتایی یعنی الگویی با متغیر وابسته دوتایی استفاده می‌شود.

بنابراین متغیر وابسته یک متغیر موهومی است که مقدار صفر یا یک می‌گیرد. به منظور بررسی چنین الگوهایی پیشنهاد می‌شود که از مدل‌هایی با توزیع تجمعی شامل مدل احتمال خطی، لاجیت و پروبیت استفاده شود؛ اما وجود مشکل ناهمسانی واریانس، نرمال نبودن توزیع جمله اخلاص، احتمال پیش‌بینی مقادیری خارج از محدوده صفر و یک برای متغیر وابسته و همچنین پایین بودن R^2 الگوی احتمال خطی، استفاده از مدل احتمال خطی را محدود کرده است. این مشکلات موجب شده که استفاده از مدل لاجیت جهت این نوع تخمین‌هایی که متغیرهای وابسته کیفی با مقادیر صفر و یک دارند مورد توجه محققان قرار گیرد (Maalouf and Trafalis, 2011).

اگر P_i احتمال فقیر شدن باشد و مجموعه متغیرهای مستقل اثرگذار بر فقیر شدن کودک با X_i نشان داده شوند در این صورت احتمال فقیر شدن به شکل زیر خواهد بود:

$$P_i = E(Y = 1|X_i) = \beta_1 + \beta_2 X_i$$

مدل ذیل را در نظر بگیرید که:

$$P_i = E(Y = 1|X_i) = \frac{1}{1 + e^{-(\beta_1 + \beta_2 X_i)}} \quad (1)$$

که e پایه لگاریتم طبیعی است. اگر معادله (۱) را به صورت زیر بازنویسی کنیم:

$$P_i = \frac{1}{1 + e^{-Z_i}}$$

$$Z_i = \beta_1 + \beta_2 X_i$$

که در آن:

این معادله بیانگر آن چیزی است که تحت عنوان تابع توزیع تجمعی لاجستیک معروف شده است.

در اینجا همچنان که Z_i بین $-\infty$ و $+\infty$ تغییر می کند P_i مقادیر خود را بین صفر و یک اختیار خواهد کرد و به طور غیرخطی به Z_i یعنی (X_i) مربوط است.

P_i نه تنها برحسب X بلکه برحسب β ها هم غیرخطی است این امر به معنای آن است که روش معمول OLS دیگر برای تخمین پارامترهای مدل مذکور قابل کاربرد نیست، روشی که براساس آن پارامترهای مورد نظر در الگوی لاجیت تخمین زده می شوند روش حداکثر درستنمایی (MLE) است که به راحتی می توان معادله (۱) را به صورت رابطه خطی برحسب پارامترها تبدیل کرد، اگر P_i احتمال وقوع حادثه مورد نظر باشد، در این صورت $1 - P_i$ که احتمال عدم وقوع آن خواهد بود به صورت زیر است:

$$1 - P_i = \frac{1}{1 + e^{Z_i}}$$

بنابراین داریم:

$$\frac{P_i}{1 - P_i} = \frac{1 + e^{Z_i}}{1 + e^{-Z_i}} = e^{Z_i}$$

$\frac{P_i}{1 - P_i}$ بیانگر میزان برتری احتمال وقوع حادثه مورد نظر بر عدم وقوع آن است.

حال اگر از معادله بالا لگاریتم طبیعی بگیریم، نتیجه زیر به دست می آید:

$$L_i = \ln\left(\frac{P_i}{1 - P_i}\right) = Z_i = \beta_1 + \beta_2 X_i$$

یعنی L که لگاریتم نسبت برتری یا مزیت است نه تنها برحسب X بلکه برحسب

فقر کودکان در شهر تهران - ۱۳۹۰: (آموزش و اطلاعات) _____ ۱۷

β (پارامترها) هم خطی است. در بالا L به نام لاجیت معروف است و اسم مدل لاجیت به مدل‌هایی مانند مدل بالا اطلاق می‌شود (گجراتی، ۱۳۸۹: ۷۱۱-۷۰۶).

۵. روش پژوهش

در این پژوهش با استفاده از داده‌های «طرح سنجش عدالت در شهر»؛ گردآوری شده توسط شهرداری تهران برای سال ۱۳۹۰، در محیط نرم‌افزاری Stata 12، ابتدا نرخ فقر کودکان در دو بعد آموزش و اطلاعات به تفکیک نواحی پنج‌گانه در ۲۲ منطقه شهر تهران محاسبه شده و سپس با تخمین مدل لاجیت مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر فقر کودکان در هر بعد شناسایی شده‌اند.

۶. تقسیم‌بندی نواحی شهر تهران

شهر تهران از لحاظ تقسیمات شهری به پنج ناحیه تقسیم شده و هر ناحیه از چند منطقه تشکیل شده است که در مجموع ۲۲ منطقه می‌شوند، جدول ارائه شده این تقسیم‌بندی را نشان می‌دهد.

جدول ۱. نواحی شهر تهران

مناطق	نواحی شهر تهران
۴۳،۲،۱	شمال
۲۰،۱۹،۱۸،۱۷،۱۶	جنوب
۱۵،۱۴،۱۳،۸	شرق
۲۲،۲۱،۹،۵	غرب
۱۲،۱۱،۱۰،۷،۶	مرکز

۷. متغیرهای توضیحی استفاده شده در تخمین مدل

- education_2: تحصیلات سرپرست (اگر بی‌سواد باشد: ۱؛ در غیر این صورت: ۰)
- education_3: تحصیلات سرپرست (اگر زیر دیپلم باشد: ۱؛ در غیر این صورت: ۰)
- employ_1: وضعیت اشتغال سرپرست (اگر شاغل باشد: ۱؛ در غیر این صورت: ۰)
- age: سن سرپرست (سال)

- addiction_1: اعتیاد (اگر فرد معتاد در خانوار وجود دارد: ۱؛ در غیر این صورت: ۰)
- violence_1: خشونت (اگر در خانوار خشونت وجود دارد: ۱؛ در غیر این صورت: ۰)
- disable_1: معلولیت (اگر فرد معلول در خانوار وجود دارد: ۱؛ در غیر این صورت: ۰)
- sex_1: جنسیت سرپرست (اگر سرپرست خانوار زن باشد: ۱؛ در غیر این صورت: ۰)
- food_1: ناامنی غذایی (اگر ناامنی غذایی در خانوار وجود دارد: ۱؛ در غیر این صورت: ۰)
- north: سکونت در شمال شهر تهران (بلی: ۱؛ خیر: ۰)
- south: سکونت در جنوب شهر تهران (بلی: ۱؛ خیر: ۰)
- east: سکونت در شرق شهر تهران (بلی: ۱؛ خیر: ۰)
- west: سکونت در غرب شهر تهران (بلی: ۱؛ خیر: ۰)
- تمام جدول‌های ارائه شده حاصل یافته‌های پژوهش است.

۸. محاسبات و تخمین مدل

۸-۱. آموزش

برای بررسی فقر آموزشی کودکان از دو شاخص حضور کودکان در مدرسه و شکاف آموزشی استفاده شده است. برای هر کدام از دو شاخص چهار مقطع تحصیلی یا چهار گروه سنی در نظر گرفته شده که عبارت‌اند از: مهد کودک و پیش‌دبستانی (۴ تا ۶ سال)، ابتدایی (۷ تا ۱۱ سال)، راهنمایی (۱۲ تا ۱۴ سال) و دبیرستان (۱۵ تا ۱۷ سال).

الف) حضور کودکان در مدرسه: فقر آموزشی را برای کودکانی که در سن تحصیل هستند و در حال حاضر مدرسه نمی‌روند نشان می‌دهد. عدم حضور در مدرسه برای هر مقطع تحصیلی (گروه سنی) درصدی از کودکان آن مقطع تحصیلی (گروه سنی) است که در مدرسه حضور ندارند. جدول‌ها و نمودارهایی که در ادامه ارائه شده نشان‌دهنده مقادیر این شاخص به تفکیک مقاطع تحصیلی برای نواحی پنج‌گانه و در ۲۲ منطقه شهر تهران است. برای ارائه تصویر کلی و مناسبی از فقر آموزشی کودکان این شاخص برای کودکان ۷ تا ۱۸ سال نیز محاسبه شده است. در جدول ۱ پیوست تعداد و درصد کودکان ۴ تا ۱۸ سال ارائه شده است.

جدول ۲. نتایج عدم حضور کودکان در مدرسه به تفکیک نواحی شهر تهران

کل	مرکز	غرب	شرق	جنوب	شمال		
۱۶۰۴	۱۲۴۳	۱۷۴۳	۱۸۰۱	۱۷۹	۱۲۶۴	درصد	مهد کودک و پیش دبستانی
۵۶۷	۹۱	۱۰۶	۱۱۲	۲۰۱	۵۷	تعداد	
۵۱۳۲	۴۲۸۶	۶۰۳۸	۴۷۳۲	۵۰۷۵	۵۷۸۹	پسر	
۴۸۶۸	۵۷۱۴	۳۹۶۲	۵۲۶۸	۴۹۲۵	۴۲۱۱	دختر	ابتدایی
۰۵۷	۰۵۳	۰۱۸	۰۶	۰۹۴	۰۳۲	درصد	
۳۶	۷	۲	۷	۱۷	۳	تعداد	
۵۸۳۳	۵۷۱۴	۱۰۰	۸۵۷۱	۴۷۰۶	۳۳۳۳	پسر	راهنمایی
۴۱۶۷	۴۲۸۶	۰	۱۴۲۹	۵۲۹۴	۶۶۶۷	دختر	
۰۵۲	۰۳۲	۰۱۳	۰۸۶	۰۵۸	۰۶۴	درصد	
۲۲	۳	۱	۷	۷	۴	تعداد	دبیرستان
۵۹۰۳	۶۶۶۷	۱۰۰	۷۱۴۳	۴۲۸۶	۵۰	پسر	
۴۰۹۷	۳۳۳۳	۰	۲۸۵۷	۵۷۱۴	۵۰	دختر	
۰۴۷	۰۳۱	۰۳۷	۰۲۳	۱۰۴	۰۱۳	درصد	۷ تا ۱۸ سال
۲۲	۳	۳	۲	۱۳	۱	تعداد	
۶۳۶۴	۶۶۶۷	۶۶۶۷	۱۰۰	۵۳۸۵	۱۰۰	پسر	
۳۶۳۶	۳۳۳۳	۳۳۳۳	۰	۴۶۱۵	۰	دختر	
۰۵۵	۰۴۳	۰۲۳	۰۶۶	۰۸۷	۰۳۲	درصد	
۹۳	۱۵	۷	۲۱	۴۲	۸	تعداد	
۶۲۳۷	۶۶۶۷	۸۵۷۱	۷۶۱۹	۵۲۳۸	۵۰	پسر	
۳۷۶۳	۳۳۳۳	۱۴۲۹	۲۳۸۱	۴۷۶۲	۵۰	دختر	

یافته‌ها نشان می‌دهد بیشترین نرخ عدم حضور کودکان ۴ تا ۶ ساله در مهد کودک و پیش دبستانی مربوط به شرق تهران با ۱۸/۰۱ درصد، تعداد این کودکان ۱۱۲ نفر است که ۴۷/۳۲ درصد آنها پسر و ۵۲/۶۸ درصد دختر هستند، همچنین ۱۶/۰۴ درصد (۵۶۷ نفر) از کل کودکان ۴ تا ۶ ساله شهر تهران در مهد کودک و پیش دبستانی حضور ندارند که ۵۱/۳۲ درصد این کودکان پسر و ۴۸/۶۸ درصد دختر هستند. در مقطع ابتدایی (گروه سنی ۷ تا ۱۱ سال) بیشترین نرخ عدم حضور در ناحیه جنوب تهران با ۰/۹۴ درصد، این میزان در کل شهر تهران ۰/۵۷ درصد (۳۶ نفر) است؛ که ۵۸/۳۳ درصد این کودکان پسر و ۴۱/۶۷ درصد دختر هستند، در مقطع راهنمایی (گروه سنی ۱۲ تا ۱۴ سال) بیشترین نرخ عدم حضور در شرق تهران با ۰/۸۶ درصد، این میزان در کل شهر تهران ۰/۵۲ درصد است، تعداد آنها ۲۲ نفر؛ ۵۹/۰۳ درصد این کودکان پسر و ۴۰/۹۷ درصد آنها دختر هستند، در مقطع دبیرستان (گروه سنی ۱۵ تا ۱۷ سال)

بیشترین نرخ عدم حضور مربوط به جنوب تهران با ۱/۰۴ درصد، این نرخ در کل شهر تهران ۰/۴۷ درصد است، تعداد این کودکان ۲۲ نفر است که ۶۳/۶۴ درصد آنها پسر و ۳۶/۳۶ درصد دختر هستند. بیشترین میزان عدم حضور کودکان ۷ تا ۱۸ سال در مدرسه برای جنوب تهران با ۰/۸۷ درصد، این میزان در کل شهر تهران ۰/۵۵ درصد است، تعداد این کودکان ۹۳ نفر است که ۶۲/۳۷ درصد آنها پسر و ۳۷/۶۳ درصد دختر هستند.

جدول ۳. نتایج عدم حضور کودکان در مدرسه به تفکیک مناطق ۲۲ گانه شهر تهران

مناطق	۴ تا ۶ سال		مناطق	۷ تا ۱۱ سال		۴ تا ۶ سال		مناطق
	تعداد	درصد		تعداد	درصد	تعداد	درصد	
۱	۱۲	۰	۲۷	۰	۱۳	۱۲.۸۷	۱	
۲	۱۳	۰.۴۸	۱۳	۰.۳۷	۱۶	۱۵.۲۴	۲	
۳	۱۴	۰.۹۷	۳۴	۰.۶۶	۱۳	۱۲.۲۶	۳	
۴	۱۵	۰	۴۴	۱.۰۷	۱۵	۱۰.۷۹	۴	
۵	۱۶	۰	۵۳	۰.۹۷	۲۲	۱۵.۶	۵	
۶	۱۷	۰	۴۲	۰.۹۱	۶	۶.۷۴	۶	
۷	۱۸	۰.۳۸	۴۵	۱.۴	۸	۶.۰۲	۷	
۸	۱۹	۰	۵۱	۰.۵۴	۲۱	۱۹.۲۷	۸	
۹	۲۰	۰.۳۶	۱۰	۰.۸	۳۵	۲۰.۸۳	۹	
۱۰	۲۱	۰.۷۱	۲۶	۰.۳۳	۲۸	۱۵.۶۴	۱۰	
۱۱	۲۲	۰.۷	۲۳	۰	۲۲	۱۲.۱۵	۱۱	

یافته‌ها نشان می‌دهد؛ بیشترین نرخ عدم حضور کودکان در مهد کودک و پیش‌دبستانی (۴ تا ۶ سال) مربوط به منطقه ۱۶ با ۳۱/۳۶ درصد، تعداد این کودکان ۵۳ نفر است؛ بیشترین نرخ عدم حضور کودکان ۷ تا ۱۱ سال (مقطع ابتدایی) در مدرسه متعلق به منطقه ۱۸ با ۱/۴ درصد است که تعداد این کودکان ۶ نفر است.

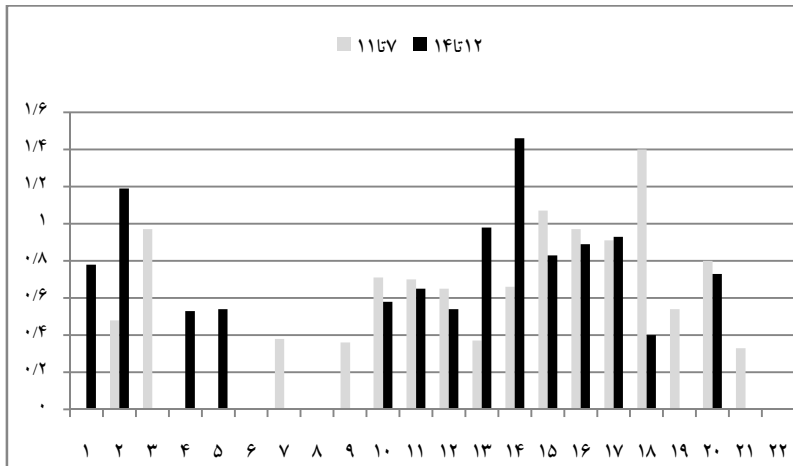
بر اساس نتایج جدول ۲ پیوست؛ بیشترین نرخ عدم حضور کودکان ۱۲ تا ۱۴ سال (مقطع راهنمایی) در مدرسه برای منطقه ۱۴ با ۱/۴۶ درصد، تعداد این کودکان ۳ نفر است. در مقطع دبیرستان (گروه سنی ۱۵ تا ۱۷ سال) بیشترین نرخ عدم حضور در مدرسه متعلق به منطقه ۱۷ با ۳/۰۸ درصد، تعداد این کودکان ۷ نفر است.

جدول ۴. نتایج عدم حضور کودکان ۷ تا ۱۸ سال در مدرسه به تفکیک مناطق ۲۲ گانه شهر تهران

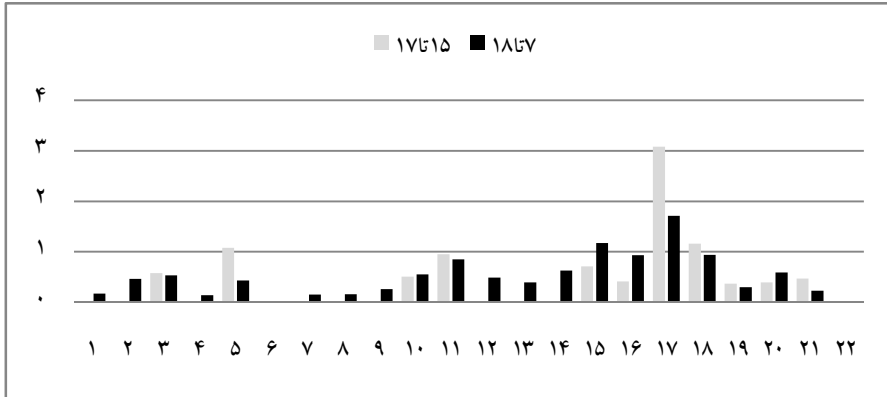
مناطق	درصد	تعداد	پسر	دختر	مناطق	درصد	تعداد	پسر	دختر
۱	۰/۱۷	۱	۰	۱۰۰	۱۲	۰/۴۹	۴	۷۵	۲۵
۲	۰/۴۶	۳	۳۳/۳۳	۶۶/۶۷	۱۳	۰/۳۹	۳	۳۳/۳۳	۶۶/۶۷
۳	۰/۵۳	۳	۶۶/۶۷	۳۳/۳۳	۱۴	۰/۶۳	۵	۱۰۰	۰
۴	۰/۱۴	۱	۱۰۰	۰	۱۵	۱/۱۷	۱۲	۸۳/۳۳	۱۶/۶۷
۵	۰/۴۳	۳	۱۰۰	۰	۱۶	۰/۹۳	۸	۶۲/۵	۳۷/۵
۶	۰	۰	۰	۰	۱۷	۱/۷۱	۱۵	۴۶/۶۷	۵۳/۳۳
۷	۰/۱۵	۱	۱۰۰	۰	۱۸	۰/۹۴	۱۰	۵۰	۵۰
۸	۰/۱۶	۱	۰	۱۰۰	۱۹	۰/۳	۳	۳۳/۳۳	۶۶/۶۷
۹	۰/۲۶	۲	۱۰۰	۰	۲۰	۰/۵۹	۶	۶۶/۶۷	۳۳/۳۳
۱۰	۰/۵۵	۴	۷۵	۲۵	۲۱	۰/۲۳	۲	۵۰	۵۰
۱۱	۰/۸۵	۶	۵۰	۵۰	۲۲	۰	۰	۰	۰

بیشترین نرخ عدم حضور کودکان ۷ تا ۱۸ سال در مدرسه متعلق به منطقه ۱۷ با ۱/۷۱ درصد، تعداد این کودکان ۱۵ نفر است که ۴۶/۶۷ درصد آنها پسر و ۵۳/۳۳ درصد دختر هستند. در ادامه نمودار مربوط به عدم حضور کودکان در مدرسه و سپس نتایج تخمین مدل برای این شاخص ارائه شده است.

نمودار ۱. نرخ عدم حضور کودکان در مدرسه به تفکیک مناطق ۲۲ گانه شهر تهران



نمودار ۲. نرخ عدم حضور کودکان گروه‌های سنی مختلف در مدرسه به تفکیک مناطق ۲۲ گانه تهران



جدول ۵. نتایج تخمین مدل لاجیت برای عدم حضور کودکان در مدرسه

متغیرها	اثرات نهایی	انحراف معیار	آماره Z	سطح معناداری
education_2	۰.۰۳۱۷	۰.۰۰۹۷	۳.۲۵	۰.۰۰۱
education_3	۰.۰۰۲۶	۰.۰۰۳۱	۰.۸۶	۰.۳۸۹
employ_1	-۰.۰۱۴۶	۰.۰۰۲۸	-۵.۰۸	۰.۰۰۰
violence_1	۰.۰۰۷۲	۰.۰۰۴۳	۱.۶۷	۰.۰۹۵
food_1	۰.۰۰۵۹	۰.۰۰۲۶	۲.۳	۰.۰۲۲
sex_1	۰.۰۱۴۲	۰.۰۰۶۳	۲.۲۴	۰.۰۲۵
north	-۰.۰۰۲۲	۰.۰۰۴۶	-۰.۴۹	۰.۶۲۱
south	۰.۰۱۳۳	۰.۰۰۴۳	۳.۰۸	۰.۰۰۲
east	۰.۰۰۹۵	۰.۰۰۴۸	۱.۹۸	۰.۰۴۸
west	۰.۰۰۷۴	۰.۰۰۴۸	۱.۵۳	۰.۱۲۵

بنابر یافته‌ها؛ ضرایب تحصیلات سرپرست خانوار در سطح بی‌سوادی، وضعیت اشتغال و جنسیت سرپرست خانوار، ناامنی غذایی، سکونت در جنوب و شرق شهر تهران در سطح اطمینان ۹۵ درصد و ضریب خشونت در خانوار در سطح اطمینان ۹۰ درصد معنادار هستند، تفسیر نتایج به شرح زیر است:

- بی‌سوادی بودن سرپرست خانوار نسبت به تحصیلات دانشگاهی احتمال فقر آموزشی کودکان را ۳/۱ درصد افزایش می‌دهد.

- اگر سرپرست خانوار بیکار باشد احتمال فقر آموزشی کودکان ۱/۴ درصد کاهش می‌یابد.

- وجود خشونت در خانوار احتمال فقر آموزشی کودکان را ۰/۷ درصد افزایش می‌دهد.

- اگر ناامنی غذایی در خانوار وجود داشته باشد احتمال فقر آموزشی کودکان ۰/۵ درصد افزایش می‌یابد.

- زن سرپرست بودن خانوار احتمال فقر آموزشی کودکان را ۱/۴ درصد افزایش می‌دهد.
- سکونت در جنوب شهر تهران نسبت به سکونت در مرکز این شهر احتمال فقر آموزشی کودکان را ۱/۳ درصد افزایش می‌دهد.

- سکونت در شرق شهر تهران نسبت به سکونت در مرکز شهر احتمال فقر آموزشی کودکان را ۰/۹ درصد افزایش می‌دهد.

(ب) شکاف آموزشی: شکاف آموزشی برای هر مقطع تحصیلی به نسبت کودکانی است که در آن مقطع تحصیل می‌کنند و سن آنها با مقطع تحصیلی آنها مطابقت ندارد (سن آنها سه سال یا بیشتر از سن مناسب برای آن مقطع تحصیلی است) به کل کودکانی که در آن مقطع تحصیل می‌کنند. این شاخص فقر آموزشی کودکانی که مدرسه می‌روند را نشان می‌دهد. در ادامه محاسبات این شاخص به تفکیک در ۲۲ منطقه و نواحی پنج‌گانه شهر تهران ارائه شده است.

جدول ۶. نتایج شکاف آموزشی مقاطع تحصیلی به تفکیک نواحی شهر تهران

کل	مرکز	غرب	شرق	جنوب	شمال		
۴۸۲	۴۰۱۲	۳۰۵	۷۰۴	۴۰۹۸	۴۰۹۷	درصد	مهد کودک و پیش‌دبستانی
۹۲	۱۷	۱۱	۲۳	۲۵	۱۶	تعداد (نفر)	
۵۷۰۶۱	۵۲۰۹۴	۷۲۰۷۳	۴۷۰۸۳	۶۰	۶۲۰۵	پسر	
۴۲۰۳۹	۴۷۰۰۶	۲۷۰۲۷	۵۲۰۱۷	۴۰	۳۷۰۵	دختر	
۳۰۷۶	۳۰۶۳	۲۰۶۲	۳۰۹۹	۴۰۶۲	۳۰۳۱	درصد	ابتدایی
۱۷۷	۳۶	۲۲	۳۵	۶۳	۲۱	تعداد (نفر)	
۵۳۰۱۱	۵۵۰۵۶	۵۴۰۵۵	۴۰	۵۵۰۵۶	۶۱۰۹	پسر	
۴۶۰۸۹	۴۴۰۴۴	۴۵۰۴۵	۶۰	۴۴۰۴۴	۳۸۰۱	دختر	
۳۰۸۹	۳۰۶۴	۲۰۴۹	۴۰۷۵	۴۰۲۶	۴۰۰۶	درصد	راهنمایی
۱۶۹	۳۱	۱۹	۳۸	۵۵	۲۶	تعداد (نفر)	
۵۵۰۰۹	۴۶۰۶۷	۴۲۰۱۱	۶۳۰۱۶	۶۱۰۱۱	۵۰	پسر	
۴۴۰۹۱	۵۳۰۳۳	۵۷۰۸۹	۳۶۰۸۴	۳۸۰۸۹	۵۰	دختر	
۳۰۴۴	۲۰۷۳	۲۰۱۴	۳۰۸۸	۵۰۱۷	۲۰۱۲	درصد	دبیرستان
۱۷۶	۲۹	۱۹	۳۸	۷۴	۱۶	تعداد (نفر)	

کل	مرکز	غرب	شرق	جنوب	شمال		
۶۰.۲۳	۵۸.۶۲	۵۲.۶۳	۷۱.۰۵	۶۲.۱۶	۳۷.۵	پسر	
۳۹.۷۷	۴۱.۳۸	۴۷.۳۷	۲۸.۹۵	۳۷.۸۴	۶۲.۵	دختر	

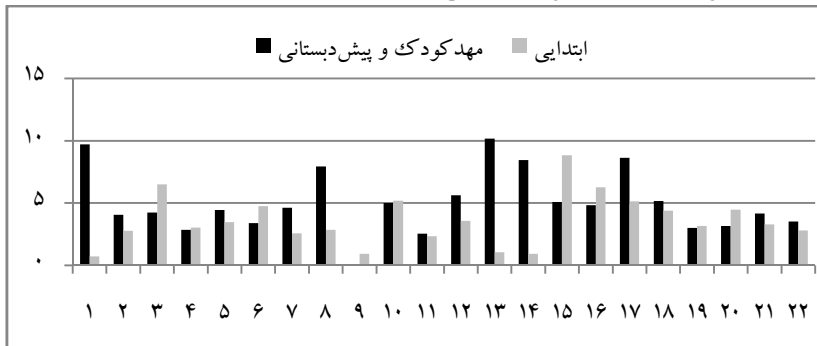
بیشترین نرخ شکاف آموزشی مهد کودک و پیش دبستانی برای شرق تهران با ۷/۴ درصد است. نرخ این شکاف در کل شهر تهران ۴/۸۲ درصد، تعداد این کودکان ۹۲ نفر است که ۵۷/۶۱ درصد آنها پسر و ۴۲/۳۹ درصد دختر هستند. در مقطع ابتدایی بیشترین نرخ شکاف آموزشی در جنوب تهران با ۴/۶۲ درصد، این نرخ در کل شهر تهران ۳/۷۶ درصد است، تعداد این کودکان ۱۷۷ نفر است که ۵۳/۱۱ درصد آنها پسر و ۴۶/۸۹ درصد دختر هستند. در مقطع راهنمایی بیشترین شکاف آموزشی متعلق به شرق تهران با ۴/۷۵ درصد است. نرخ این شکاف در کل شهر تهران ۳/۸۹ درصد، تعداد این کودکان ۱۶۹ نفر است که ۵۵/۰۹ درصد آنها پسر و ۴۴/۹۱ درصد دختر هستند. در مقطع دبیرستان نیز بیشترین نرخ شکاف آموزشی در ناحیه جنوب تهران با ۵/۱۷ درصد است، میزان این شکاف در کل شهر تهران ۳/۴۴ درصد، تعداد این کودکان ۱۷۶ نفر است که ۶۰/۲۳ درصد آنها پسر و ۳۹/۷۷ درصد دختر هستند.

جدول ۷. نتایج شکاف آموزشی مقاطع تحصیلی به تفکیک مناطق ۲۲ گانه شهر تهران

ابتدایی		مهد کودک و پیش دبستانی		مناطق	ابتدایی		مهد کودک و پیش دبستانی		مناطق
تعداد	درصد	تعداد	درصد		تعداد	درصد	تعداد	درصد	
۸	۳.۵۶	۴	۵.۶۳	۱۲	۱	۰.۷۲	۷	۹.۷۲	۱
۲	۱.۰۵	۶	۱۰.۱۷	۱۳	۴	۲.۷۸	۳	۴.۰۵	۲
۲	۰.۹۲	۶	۸.۴۵	۱۴	۱۰	۶.۴۹	۳	۴.۲۳	۳
۲۶	۸.۸۴	۶	۵.۰۸	۱۵	۶	۳.۰۳	۳	۲.۸۶	۴
۱۶	۶.۲۷	۳	۴.۸۴	۱۶	۷	۳.۴۸	۴	۴.۴۴	۵
۱۱	۵.۱۴	۱۰	۸.۶۲	۱۷	۷	۴.۷۸	۲	۳.۳۹	۶
۱۴	۴.۳۹	۵	۵.۱۵	۱۸	۵	۲.۵۶	۳	۴.۶۲	۷
۹	۳.۱۵	۳	۳	۱۹	۵	۲.۸۶	۵	۷.۹۴	۸
۱۳	۴/۴۸	۴	۳.۱۵	۲۰	۲	۰.۹۳	۰	۰	۹
۷	۳.۳	۴	۴.۱۷	۲۱	۱۱	۵.۱۹	۵	۵	۱۰
۶	۲.۸	۳	۳.۵۳	۲۲	۵	۲.۳۴	۳	۲.۵۴	۱۱

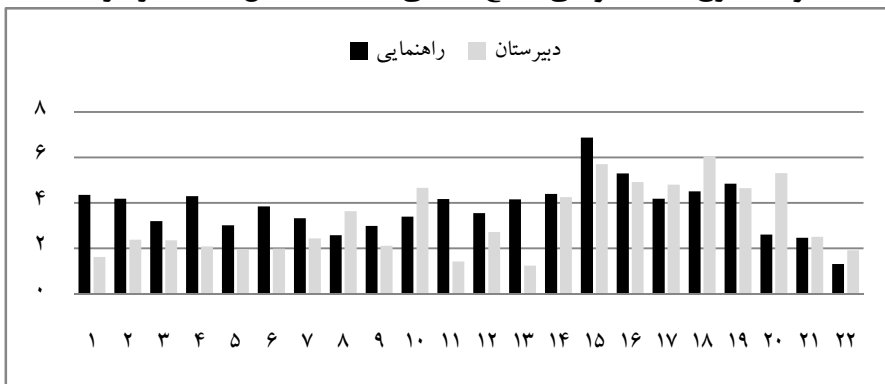
بنابر یافته‌ها، منطقه ۱۳ با ۱۰/۱۷ درصد بیشترین نرخ شکاف آموزشی مهد کودک و پیش دبستانی را دارد، تعداد این کودکان ۶ نفر است، بیشترین نرخ شکاف آموزشی مقطع ابتدایی متعلق به منطقه ۱۵ با ۸/۸۴ درصد، تعداد این کودکان ۲۶ نفر است. نتایج فوق در نمودار ۳ مشاهده می‌شود.

نمودار ۳. شکاف آموزشی مقاطع تحصیلی به تفکیک مناطق شهر تهران



بنابر نتایج جدول ۳ پیوست که نمودار آن در زیر مشاهده می‌شود، بیشترین نرخ شکاف آموزشی مقطع راهنمایی متعلق به منطقه ۱۵ با ۶/۸۸ درصد، تعداد این کودکان ۱۷ نفر است. بیشترین نرخ شکاف آموزشی مقطع دبیرستان در منطقه ۱۸ با ۶/۰۶ درصد، تعداد این کودکان ۱۸ نفر است.

نمودار ۴. نرخ شکاف آموزشی مقاطع تحصیلی به تفکیک مناطق ۲۲گانه شهر تهران



جدول ۸. نتایج تخمین مدل لاجیت برای شکاف آموزشی کودکان

متغیر	اثرات نهایی	انحراف معیار	آماره Z	سطح معناداری
education_2	۰.۱۳۹۵	۰.۰۳۸	۳.۶۷	۰.۰۰۰
education_3	۰.۰۱۴۷	۰.۰۰۷۷	۱.۸۹	۰.۰۵۹
employ_1	-۰.۰۲۲۱	۰.۰۰۷۵	-۲.۹۵	۰.۰۰۳
food_1	۰.۰۱۲۹	۰.۰۰۶۸	۱.۹۰	۰.۰۵۷
disable_1	۰.۰۱۸۲	۰.۰۱۰۲	۱.۷۹	۰.۰۷
age	۰.۰۰۱۷	۰.۰۰۰۳	۵.۰۷	۰.۰۰۰
sex_1	۰.۰۷۳۹	۰.۰۴۱۶	۱.۷۷	۰.۰۷۶
addiction_1	-۰.۰۰۳۸	۰.۰۱۹۴	-۰.۲۰	۰.۸۴۲
north	-۰.۰۰۳۷	۰.۰۱۰۹	-۰.۳۵	۰.۷۲۹
south	۰.۰۰۱۶	۰.۰۰۹۱	۰.۱۸	۰.۸۶
east	۰.۰۰۱۴	۰.۰۱	۰.۱۴	۰.۸۸۸
west	-۰.۰۰۰۴	۰.۰۱	-۰.۴۰	۰.۶۸۹

نتایج حاصل از تخمین مدل بیانگر این است که ضرایب تحصیلات سرپرست در سطح بی‌سوادی، وضعیت اشتغال و سن سرپرست خانوار در سطح اطمینان ۹۵ درصد و ضرایب تحصیلات سرپرست در سطح زیر دیپلم، ناامنی غذایی، جنسیت سرپرست و فرد معلول در خانوار در سطح اطمینان ۹۰ درصد معنادار هستند، سایر ضرایب معنادار نیستند. نتایج به شرح زیر ارائه می‌شود:

- با کاهش سال‌های آموزش سرپرست خانوار احتمال شکاف آموزشی کودکان افزایش می‌یابد. به طوری که بی‌سوادی سرپرست خانوار نسبت به تحصیلات دانشگاهی احتمال شکاف آموزشی کودکان را ۱۳/۹ درصد افزایش و زیر دیپلم بودن تحصیلات سرپرست نسبت به تحصیلات دانشگاهی احتمال شکاف آموزشی کودکان را ۱/۴ درصد افزایش می‌دهد.
- بیکار بودن سرپرست خانوار احتمال شکاف آموزشی کودکان را ۲/۲ درصد کاهش می‌دهد.
- اگر ناامنی غذایی در خانوار وجود داشته باشد احتمال شکاف آموزشی کودکان ۱/۲ درصد افزایش می‌یابد.
- وجود فرد معلول در خانوار احتمال شکاف آموزشی کودکان را ۱/۸ درصد افزایش می‌دهد.

- به ازای هر یک سال افزایش سن سرپرست خانوار احتمال شکاف آموزشی کودکان ۰/۱ درصد افزایش می‌یابد.

- اگر خانوار زن سرپرست باشد احتمال شکاف آموزشی کودکان ۷/۳ درصد افزایش می‌یابد.

۲-۸. اطلاعات

در این بعد دسترسی به سه مؤلفه تلفن ثابت، موبایل و کامپیوتر برای گروه سنی ۷ تا ۱۸ مدنظر قرار گرفته است. در جدول ۴ پیوست تصویری از کودکان ۷ تا ۱۸ سال ارائه شده است. در ادامه محاسبات مربوط به عدم دسترسی کودکان به هر کدام از مؤلفه‌های ذکر شده به تفکیک نواحی و مناطق شهر تهران ارائه شده است.

جدول ۹. نرخ فقر اطلاعاتی کودکان ۷ تا ۱۸ سال به تفکیک نواحی شهر تهران

نواحی						نرخ فقر اطلاعاتی
کل	مرکز	غرب	شرق	جنوب	شمال	
۴.۲۹	۳.۲۸	۱.۸۴	۴.۴۷	۷.۶	۲.۰۶	عدم دسترسی کودکان به تلفن ثابت
۵.۳۱	۵.۳۵	۳.۶۴	۴.۵۶	۸.۰۳	۲.۹۷	عدم دسترسی کودکان به موبایل
۳۳.۳۹	۲۹.۵۶	۲۵.۰۳	۳۳/۵۲	۴۷.۷۹	۲۰.۶۵	عدم دسترسی کودکان به کامپیوتر
۰.۲۸	۰.۲۶	۰.۰۳	۰.۳۷	۰.۵۲	۰.۰۴	عدم دسترسی به تلفن ثابت، موبایل و کامپیوتر

یافته‌های جدول ۹ نشان می‌دهد که بیشترین نرخ عدم دسترسی کودکان به تلفن ثابت در جنوب تهران با ۷/۶ درصد و کمترین در غرب تهران با ۱/۸۴ درصد است، این نرخ در کل شهر تهران ۴/۲۹ درصد است. بیشترین نرخ عدم دسترسی به موبایل در جنوب شهر با ۸/۰۳ درصد و کمترین متعلق به شمال تهران با ۲/۹۷ درصد است، این نرخ در کل شهر تهران ۵/۳۱ درصد است. ۴۷/۷۹ درصد کودکان جنوب و ۳۳/۳۹ درصد از کل کودکان شهر تهران از دسترسی به کامپیوتر محروم هستند. بیشترین نرخ کودکانی که به شدت محروم هستند و به هیچ کدام از سه مؤلفه تلفن ثابت، کامپیوتر و موبایل دسترسی ندارند در جنوب شهر تهران با ۰/۵۲ درصد، کمترین در غرب با ۰/۰۳ درصد و در کل شهر تهران ۰/۲۸ درصد است.

جدول ۱۰. نرخ فقر اطلاعاتی کودکان ۷ تا ۱۸ سال به تفکیک مناطق ۲۲ گانه شهر تهران

مناطق	عدم دسترسی کودکان به تلفن ثابت	عدم دسترسی کودکان به موبایل	مناطق	عدم دسترسی کودکان به تلفن ثابت	عدم دسترسی کودکان به موبایل
۱	۱.۰۴	۴.۳۳	۱۲	۵.۱۶	۴.۶۷
۲	۲.۶	۱.۵۳	۱۳	۰.۷۸	۳.۱۲
۳	۲.۸۳	۲.۳	۱۴	۲.۶۶	۵.۷
۴	۱.۷۸	۳.۶۹	۱۵	۱۰.۱۱	۶.۸
۵	۰.۸۶	۴.۸۷	۱۶	۷.۴۲	۷.۵۶
۶	۱.۲۸	۲.۳۸	۱۷	۷.۵۴	۷.۸۹
۷	۲.۰۴	۵.۴	۱۸	۵.۹۲	۸.۳۶
۸	۱.۹۶	۱.۱۴	۱۹	۷.۵۸	۳.۵۹
۹	۳.۶۶	۳.۹۳	۲۰	۹.۵۸	۱۲.۵۴
۱۰	۳.۰۲	۷.۱۴	۲۱	۱.۱۷	۳.۱۷
۱۱	۴.۱۱	۶.۵۲	۲۲	۱.۶۲	۲.۶۵

بیشترین نرخ عدم دسترسی به تلفن ثابت در منطقه ۱۵ با ۱۰/۱۱ درصد و بیشترین نرخ عدم دسترسی به موبایل در منطقه ۲۰ با ۱۲/۵۴ درصد است.

یافته‌های جدول ۵ در پوست بیانگر این است که بیشترین نرخ عدم دسترسی به کامپیوتر در منطقه ۱۸ با ۵۱/۰۳ درصد و کمترین آن در منطقه ۲ با ۱۳/۱۳ درصد است. بیشترین نرخ عدم دسترسی به تلفن ثابت، موبایل و کامپیوتر در منطقه ۱۵ با ۱/۰۷ درصد است.

جدول ۱۱. نتایج تخمین مدل لاجیت برای فقر اطلاعاتی کودکان

متغیرها	تأثیرات نهایی	انحراف معیار	آماره Z	سطح معناداری
education_2	۰.۵۳۷۶	۰.۰۱۴۵	۳۶.۸۴	۰.۰۰۰
education_3	۰.۲۳۸۳	۰.۰۰۹۷۹	۲۴.۳۵	۰.۰۰۰
employ_1	۰.۱۰۸۵	۰.۰۲۰۶	۵.۲۷	۰.۰۰۰
disable_1	-۰.۰۶۰۳	۰.۰۱۱۹	-۵.۰۷	۰.۰۰۰
addiction_1	۰.۰۳۷۳	۰.۰۰۹۷	۳.۸۲	۰.۰۰۰
sex_1	۰.۰۴۷۳	۰.۰۳۶۶	-۱.۲۹	۰.۱۹۶
food_1	۰.۱۶۹۷	۰.۰۰۸۷	۱۹.۳۶	۰.۰۰۰
north	-۰.۰۵۵۱	۰.۰۱۴۷	-۳.۷۴	۰.۰۰۰
south	۰.۱۳۹۴	۰.۰۱۲۸	۱۰.۸۹	۰.۰۰۰

متغیرها	تأثیرات نهایی	انحراف معیار	آماره Z	سطح معناداری
east	۰.۰۲۷۲	۰.۰۱۳۷	۱۰	۰.۰۴۸
west	-۰.۰۶۸۰	۰.۰۱۳۴	-۵.۰۴	۰.۰۰۰

یافته‌های حاصل از تخمین مدل نشان می‌دهد که جز ضریب مربوط به جنسیت سرپرست خانوار بقیه ضرایب در سطح اطمینان ۹۵ درصد معنی‌دار هستند، تفسیر نتایج به شرح ذیل است:

- با کاهش سال‌های آموزش سرپرست خانوار احتمال فقر اطلاعاتی کودکان افزایش می‌یابد. به طوری که بی‌سواد بودن سرپرست خانوار نسبت به سطح سواد دانشگاهی احتمال فقر اطلاعاتی کودکان را ۵۳/۷ درصد افزایش و زیر دیپلم بودن تحصیلات سرپرست نسبت به سطح سواد دانشگاهی احتمال فقر اطلاعاتی کودکان را ۲۳/۸ درصد افزایش می‌دهد.
- اگر سرپرست خانوار بیکار باشد احتمال فقر اطلاعاتی کودکان ۱۰/۸ درصد افزایش می‌یابد.
- وجود فرد معلول در خانوار احتمال فقر اطلاعاتی کودکان را ۶ درصد کاهش می‌دهد.
- اگر فرد معتاد در خانوار وجود داشته باشد احتمال فقر اطلاعاتی کودکان ۳/۷ درصد افزایش می‌یابد.

- اگر ناامنی غذایی در خانوار وجود داشته باشد احتمال فقر اطلاعاتی کودکان ۱۶/۹ درصد افزایش می‌یابد.
- سکونت در شمال شهر تهران نسبت به سکونت در مرکز این شهر احتمال فقر اطلاعاتی کودکان را ۵/۵ درصد کاهش می‌دهد.
- سکونت خانوار در جنوب شهر تهران نسبت به سکونت در مرکز شهر احتمال فقر اطلاعاتی کودکان را ۱۳/۹ درصد افزایش می‌دهد.
- سکونت خانوار در شرق شهر تهران نسبت به سکونت در مرکز شهر احتمال فقر اطلاعاتی کودکان را ۲/۷ درصد افزایش می‌دهد.
- سکونت خانوار در غرب شهر تهران نسبت به سکونت در مرکز شهر احتمال فقر اطلاعاتی کودکان را ۶/۸ درصد کاهش می‌دهد.

۹. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

یافته‌ها نشان می‌دهد در سن ۷ تا ۱۱ سال ۱/۴ درصد از کودکان منطقه ۱۸، ۱۲ تا ۱۴ سال ۱/۴۶

درصد از کودکان منطقه ۱۴، ۱۵ تا ۱۷ سال ۳/۰۸ درصد و در سن ۷ تا ۱۸ سال ۱/۷۱ درصد از بچه‌های منطقه ۱۷ در مدرسه حضور ندارند. ۳۱ درصد از کودکان ۴ تا ۶ سال منطقه ۱۶ شهر تهران در مهد کودک و پیش دبستانی ثبت نام نکرده‌اند که بیشترین نرخ عدم حضور را در بین مناطق دارند. محرومیت آموزشی سرپرست خانوار، وجود فرد معلول و ناامنی غذایی در خانوار، همچنین سکونت در جنوب و شرق شهر تهران از عوامل ایجاد فقر آموزشی کودکان است.

بیشترین نرخ شکاف آموزشی در مقطع ابتدایی (۸/۸۴ درصد) و راهنمایی (۶/۸۸ درصد) برای منطقه ۱۵ و در مقطع دبیرستان (۶/۰۶ درصد) در منطقه ۱۸ است. محرومیت آموزشی، بیکار بودن، زن سرپرست بودن و افزایش سن سرپرست خانوار، وجود ناامنی غذایی و فرد معلول در خانوار از مهم‌ترین عوامل ایجاد شکاف آموزشی برای کودکان است.

آموزش و پرورش به‌عنوان ابزار توانمندسازی افراد، امکان دسترسی به امکانات و فرصت‌ها را برای اقشار فقیر فراهم آورد؛ بنابراین آموزش کودکان یک سازوکار مهم برای شکستن چرخه فقر است؛ و اگر به دنبال ریشه‌کن کردن این پدیده دردناک هستیم، باید به‌طور ویژه به آموزش کودکان توجه کنیم. با توجه به عوامل مؤثر بر محرومیت آموزشی کودکان و اینکه کودکان جنوب تهران و مناطق ۱۵، ۱۶ و ۱۷ بیشترین محرومیت آموزشی را دارند، امید است مسئولان با طراحی سیاست‌های هدفمند در جهت حل مسئله اقدام کنند.

نتایج بیانگر این است که ۰/۵ درصد از کودکان جنوب شهر تهران و ۱/۰۷ درصد از کودکان ۷ تا ۱۸ سال منطقه ۱۵ شهر تهران به هیچ‌کدام از سه مؤلفه تلفن ثابت، موبایل یا کامپیوتر دسترسی ندارند که این آمار بیانگر فقر شدید اطلاعاتی در این مناطق است. محرومیت آموزشی و بیکار بودن سرپرست، وجود فرد معتاد و ناامنی غذایی در خانوار، سکونت در جنوب و شرق شهر تهران از عوامل ایجاد فقر اطلاعاتی هستند. با توجه به اینکه جنوب تهران و منطقه ۱۵ بیشترین محرومیت را در این زمینه دارند شایسته است که مسئولان به‌طور ویژه جهت فقرزدایی این مناطق اقدام کنند. سرمایه‌گذاری بر سرمایه‌های انسانی کشور از راهی جز رسیدگی به کیفیت زندگی کودکان میسر نیست؛ بنابراین ضروری است مبارزه با فقر کودکان از سوی سیاستگذاران و طراحان استراتژی‌های توسعه کشور به‌عنوان یکی از محورهای اصلی و خاص برنامه‌ها مورد توجه قرار گیرد. اختصاص منابع عمومی و سرمایه‌گذاری در بخش آموزش و پرورش با تمرکز بر مناطق ذکر شده که محرومیت بیشتری دارند یک ابزار محوری برای فقرزدایی است.

پیوست

جدول ۱ پیوست. تعداد و درصد کودکان ۴ تا ۱۸ سال به تفکیک نواحی شهر تهران

نواحی	پسر		دختر		کل	
	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد
شمال	۱۵۴۵	۵۱/۹۹	۱۴۲۷	۴۸/۰۱	۲۹۷۲	۱۰۰
جنوب	۳۰۳۳	۵۱/۳۹	۲۸۶۹	۴۸/۶۱	۵۹۰۲	۱۰۰
شرق	۱۹۷۵	۵۱/۷۶	۱۸۴۱	۴۸/۲۴	۳۸۱۶	۱۰۰
غرب	۱۸۶۳	۵۲	۱۷۲۰	۴۸	۳۵۸۳	۱۰۰
مرکز	۲۱۷۳	۵۱/۷۳	۲۰۲۸	۴۸/۲۷	۴۲۰۱	۱۰۰
کل	۱۰۵۸۹	۵۱/۷۲	۹۸۸۵	۴۸/۲۸	۲۰۴۷۴	۱۰۰

جدول ۲ پیوست. نتایج عدم حضور کودکان در مدرسه به تفکیک مناطق ۲۲ گانه شهر تهران

مناطق	۱۲ تا ۱۴ سال		۱۵ تا ۱۷ سال		مناطق	۱۲ تا ۱۴ سال		۱۵ تا ۱۷ سال	
	تعداد	درصد	تعداد	درصد		تعداد	درصد	تعداد	درصد
۱	۰	۰	۱	۰.۷۸	۱۲	۰	۰	۰	۰
۲	۰	۰	۲	۱.۱۹	۱۳	۰	۰	۰	۰
۳	۰	۰	۳	۰	۱۴	۱	۰.۵۸	۰	۰
۴	۲	۰.۵۳	۲	۰.۵۳	۱۵	۰	۰	۱	۰.۵۳
۵	۱	۰.۵۴	۲	۰.۵۴	۱۶	۲	۱.۰۸	۱	۰.۵۴
۶	۷	۰	۲	۰	۱۷	۰	۰	۰	۰
۷	۳	۰	۱	۰	۱۸	۰	۰	۰	۰
۸	۱	۰	۰	۰	۱۹	۰	۰	۰	۰
۹	۱	۰	۲	۰	۲۰	۰	۰	۰	۰
۱۰	۱	۰.۵۸	۰	۰.۵۸	۲۱	۱	۰.۵۱	۱	۰.۵۱
۱۱	۰	۰	۰	۰	۲۲	۲	۰.۹۵	۱	۰.۶۵

جدول ۳ پیوست. نتایج شکاف آموزشی مقاطع تحصیلی به تفکیک مناطق ۲۲ گانه شهر تهران

مناطق	دبیرستان		راهنمایی		مناطق	دبیرستان		راهنمایی	
	تعداد	درصد	تعداد	درصد		تعداد	درصد	تعداد	درصد
۱	۷	۴.۳۵	۷	۳.۵۵	۱۲	۳	۱.۶۲	۶	۴.۳۵
۲	۳	۴.۱۹	۸	۴.۱۵	۱۳	۵	۲.۳۸	۷	۴.۱۹
۳	۱۱	۳.۲	۹	۴.۳۹	۱۴	۴	۲.۳۵	۴	۳.۲
۴	۱۸	۴.۲۹	۱۷	۶.۸۸	۱۵	۴	۲.۰۹	۹	۴.۲۹
۵	۱۳	۳.۰۱	۱۲	۵.۲۹	۱۶	۴	۱.۹۵	۵	۳.۰۱
۶	۱۲	۳.۸۵	۱۰	۴.۱۸	۱۷	۳	۱.۹۹	۵	۳.۸۵

دیپروستان		راهنمایی		مناطق	دیپروستان		راهنمایی		مناطق
تعداد	درصد	تعداد	درصد		تعداد	درصد	تعداد	درصد	
۱۸	۶.۰۶	۱۲	۴.۵۱	۱۸	۵	۲.۴۳	۶	۳.۳۳	۷
۱۴	۴.۶۵	۱۴	۴.۸۴	۱۹	۶	۳.۶۴	۴	۲.۵۸	۸
۱۷	۵.۳۱	۷	۲.۶	۲۰	۵	۲.۱۱	۶	۲.۹۹	۹
۶	۲.۵۱	۶	۲.۴۶	۲۱	۱۱	۴.۶۶	۶	۳.۳۹	۱۰
۴	۱.۹۲	۲	۱.۳۱	۲۲	۳	۱.۴۲	۷	۴.۱۷	۱۱

جدول ۴ پیوست. تعداد و درصد کودکان ۷ تا ۱۸ سال شهر تهران به تفکیک نواحی

کل		دختر		پسر		نواحی
درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	
۱۰۰	۲۵۲۳	۴۸	۱۲۱۱	۵۲	۱۳۱۲	شمال
۱۰۰	۴۷۸۴	۴۸.۶۶	۲۳۲۸	۵۱.۳۴	۲۴۵۶	جنوب
۱۰۰	۳۱۹۶	۴۷.۹۷	۱۵۳۳	۵۲.۰۳	۱۶۶۳	شرق
۱۰۰	۲۹۷۷	۴۸.۲۷	۱۴۳۷	۵۱.۷۳	۱۵۴۰	غرب
۱۰۰	۳۴۶۹	۴۷.۸۸	۱۶۶۱	۵۲.۱۲	۱۸۰۸	مرکز
۱۰۰	۱۶۹۴۹	۴۸.۲	۸۱۷۰	۵۱.۸	۸۷۷۹	کل

جدول ۵ پیوست. نرخ فقر اطلاعاتی کودکان ۷ تا ۱۸ سال به تفکیک مناطق ۲۲ گانه شهر تهران

مناطق	عدم دسترسی کودکان به تلفن ثابت، موبایل و کامپیوتر	مناطق	عدم دسترسی کودکان به تلفن ثابت، موبایل و کامپیوتر	مناطق	عدم دسترسی کودکان به تلفن ثابت، موبایل و کامپیوتر
۱	۱۸.۵۴	۱۲	۰	۱	۰.۷۴
۲	۱۳.۱۳	۱۳	۰.۱۵	۲	۰
۳	۱۵.۹۳	۱۴	۰	۳	۰.۱۳
۴	۳۲.۶۹	۱۵	۰	۴	۱.۰۷
۵	۱۹.۲	۱۶	۰.۱۴	۵	۰
۶	۱۴.۶۵	۱۷	۰	۶	۰.۸
۷	۲۴.۲۳	۱۸	۰	۷	۰.۵۶
۸	۲۲.۰۲	۱۹	۰	۸	۰.۴
۹	۳۵.۰۸	۲۰	۰	۹	۰.۷۹
۱۰	۳۷.۷۷	۲۱	۰.۲۷	۱۰	۰
۱۱	۳۰.۵	۲۲	۰.۱۴	۱۱	۰

منابع و مأخذ

۱. قران کریم.
۲. ابونوری، عباسعلی و فهیمه محمدحسینی (۱۳۹۰). «بررسی میزان فقر مطلق با محوریت کودکان در بین خانوارهای شهر تهران»، فصلنامه علمی - پژوهشی رفاه اجتماعی، سال دوازدهم، ش ۴۵.
۳. راغفر، حسین و مریم شیرزاد مقدم (۱۳۸۹). «سیمای فقر کودکان در مناطق ۲۲ گانه شهر تهران»، فصلنامه علمی - پژوهشی رفاه اجتماعی، سال نهم، ش ۳۵.
۴. عباسیان، عزت‌اله و میثم نسرین دوست (۱۳۸۹). «فقر کودک: تعریف و تجربه‌ها»، فصلنامه علمی - پژوهشی رفاه اجتماعی، سال نهم، ش ۵۰.
۵. گجراتی، دامودار (۱۳۸۹). *مبانی اقتصادسنجی*، ترجمه حمید ابریشمی، چاپ نهم، انتشارات دانشگاه تهران.
6. Alkier, S. and Jame Foster (2007). "Counting and Multidimensional Poverty Measure", OPHI Working Paper Series, www.ophi.org.uk.
7. Archer, K. J. and S. Lemeshow (2006). "Goodness-of-fit test for a Logistic Regression Model Fitted Using Survey Sample Data", *The Stata Journal* 6, No. 1.
8. _____ (2002). "Country overviews, Childhood Poverty Research and Policy Centre (CHIP)", London, <http://www.childhoodpoverty.org>.
9. CHIP (2004). "Children and Poverty-sum Question Answerd", In Child Poverty, CHIP Briefing1, London.
10. CIDA. (2004). "Child Protection", Canada International Development Agency, Quebec, website: <http://www.acdi-cida.gc.ca/childprotection>, 8.
11. Delamonica, E., A. Minujin, A. Davidziuk and D. G. Edward (2006). "Children Living in Poverty: Overview of Definitions, Measurements and Policies", United Nations Children's Fund (UNICEF), Global Policy Section, New York.
12. Foster, J., J. Greer, E. Thorbecke (2010). "The Foster-Greer-Thorbecke (FGT) poverty measures: 25 years later", *Journal of Economic Inequality*.
13. Laderchi, Caterina, Ruhi Saith and Frances Stewart (2003). *Does it Matter that we don't Agree on the Definition of Poverty?, A Comparison of four Approaches*, Queen Elizabeth House, University of Oxford.
14. Maalouf, M., and T. B. Trafalis (2011). "Robust Weighted kernel Logistic Regression in Imbalanced and Rare events Data", *Computational Statistics and Data Analysis*, Vol. 55, Issue1.
15. Minujin, A., E. Delamonica, A. Davidziuk and E. Gonzalez (2006). "The definition of Child Poverty: a Discussion of Concepts and Measurements", *International Institute for Environment and Development (IIED)*, Vol. 18.
16. _____ (2005). *Children Living in Poverty, A Review of Child Poverty Definitions, Measurements, and Policies*, Graduate Program in International Affairs, New School University.
17. OHCHR (2002). *Draft Guidelines: A Human Rights Approach to Poverty Reduction Strategies*, UN, New York.

18. Sen, A. (1999). *Development as Freedom*, Random House, New York, NY.
19. Siaens, C. and Q. Wodon (2001). *Access to Basic Infrastructure Services, Poverty and Inequality*, World Bank, Washington, D. C. Processed.
20. Smith, D. and D. Laws (2012). "Measuring Child Poverty: A Consultation on Better Measure of Child Poverty", Presented to Parliament by the Secretary of State for Work and Pensions by Command of Her Majesty, Cm8483, £10.75.
21. Townsend, P. (1979). "Poverty in United Kingdom", Marmonds Worth, Middlesex, Penguin Books.
22. ____ (1987). "Deprivation", *Journal of Social Policy*, 16(2).
23. UNDP. (2004). "Dollar a day, how much does it say? ", In Focus, an online bulletin of the UNDP International Poverty Centre (IPC), September, New York.
24. UNICEF(2005). "The State of the World of the Children-Childhood under Threat", UNICEF, New York.
25. Young, Lives (2004). "India: Development Trends and the Questions they Raise for the Young Lives Project", http://www.young_lives.org.uk /data/focus/index.htm.

اقتصاد سیاسی ضرورت جنگ افروزی در تمدن‌های ناسازگار و تعیین استراتژی مقابله در جهان اسلام

روح‌اله شهنازی*

تاریخ پذیرش ۱۳۹۵/۷/۲۰

تاریخ دریافت ۱۳۹۴/۸/۲۸

سیاست خارجی و نظامی آمریکا در سال‌های اخیر به نظر همراه با تضاد و تناقض است. از جهتی خود را ضد تروریسم نشان می‌دهد و از جهت دیگر براساس اسنادی کمک زیادی به تروریست‌هایی چون داعش و القاعده کرده است. بنابراین سؤال اساسی این پژوهش این است که محوریت روابط بین‌الملل آمریکا پس از جنگ سرد چیست؟ پاسخ به این سؤال و شناسایی تضاد رفتاری آمریکا حکایت از تئوری مبنایی و پشتوانه نظری آمریکا در خلق تروریسم و جنگ در جهان دارد. تئوری‌ای که براساس آن دیگر در رفتار آمریکا تناقض دیده نمی‌شود و رفتار به نظر همراه با دوگانگی آن، کاملاً واحد و در یک راستاست. در این مقاله به این تئوری عنوان «ضرورت جنگ‌افروزی در تمدن‌های ناسازگار» داده شده است.

این تئوری دو پایه دارد که شامل پایه اقتصادی، مجتمع‌های نظامی - صنعتی آمریکا و پایه سیاسی، تئوری برخورد تمدن‌های هانتینگتون است. از این رو، این مقاله ادعا می‌کند تئوری محرمانه اقتصادی و سیاسی فعالیت‌های آمریکا در حوزه روابط بین‌الملل، «خلق و حفظ دشمن مجازی و ایجاد جنگ دائمی در جهان اسلام است».

روش تحقیق مقاله تحلیل اسنادی و علی است. به عبارتی جهت ارائه تأیید‌هایی برای فرضیه ارائه شده از سه دسته شواهد استفاده شده است: اول شواهد مدون از راهبرد امنیت ملی آمریکا، دوم شواهد تجربی تحلیل میزان درگیری‌های تروریستی صورت گرفته در کشورهای خاورمیانه قبل و بعد از فروپاشی شوروی و مقایسه تغییرات آنها، سوم تحلیل ارتباط علی میان مخارج نظامی آمریکا و مخارج نظامی کشورهای خاورمیانه و همچنین تحلیل علی میان مخارج نظامی کشورهای خاورمیانه و درگیری‌های داخلی در این کشورها. نتیجه هر سه دسته شواهد مؤید نظریه مطرح شده در مقاله است.

کلیدواژه‌ها: اقتصاد سیاسی، مجتمع‌های نظامی - صنعتی، نظریه برخورد تمدن‌ها؛ آمریکا؛ جهان اسلام

* استادیار دانشکده اقتصاد، مدیریت و علوم اجتماعی بخش اقتصاد، دانشگاه شیراز؛

مقدمه

دو عامل به عنوان عوامل حرکت دهنده سیاست خارجی آمریکا نقش اساسی دارد. عامل اول اقتصاد سیاسی مجتمع‌های نظامی - صنعتی این کشور و عامل دوم تئوری برخورد تمدن‌های هانتینگتون است. تولیدات مجتمع‌های نظامی - صنعتی شامل توپ و تانک و هواپیما همانند هر کالای صنعتی دیگر برای دستیابی به تولید پایدار نیازمند مصرف پایدار است. مصرف پایدار ابزار جنگی به معنای دائمی شدن جنگ است. تفاوت مبنایی ساختار تمدنی اقتصاد آمریکا با تمدن‌های قبلی در همین است که در امپراتوری آمریکا ارتباط جنگ و اسلحه معکوس شده است. اگر در امپراتوری‌های قبلی نیازهای جنگ تعیین‌کننده کیفیت و کمیت اسلحه بود، در آمریکای کنونی حفظ بازار و منافع اسلحه‌سازها تعیین‌کننده نیاز به جنگ است.

مجتمع‌های نظامی - صنعتی جهت ایجاد تقاضای پایدار برای ابزارهای نظامی ساخته شده خود، یا دست به جنگ‌افروزی می‌زنند یا در هر نقطه جهان حادثه کوچکی رخ دهد که مطابق منافع این مجموعه نباشد، آن را به عنوان تهدیدی برای امنیت آمریکا محسوب کرده و از آن فرصتی برای فروش اسلحه ایجاد می‌کنند. در شرایطی که جنگی به‌طور طبیعی اتفاق نیافتد، انتظارات عوامل در خصوص احتمال بروز جنگ کاهش یابد، تقاضا برای تولیدات مجتمع‌های نظامی - صنعتی کاهش می‌یابد. از این رو ایجاد بستر بروز جنگ در جهان، اولین استراتژی علمی بازاریابی این مجتمع‌ها باید باشد. نتیجه این استراتژی البته با بازاریابی برای سایر کالاها تفاوت‌هایی خواهد داشت و آن کشتار و مجروحیت بیشتر به جای رفاه بالاتر است. انتخاب اینکه تقاضای فروش در کجا باشد نیز باید توجه شود، قطعاً بهترین انتخاب کشورهای هستند که به لحاظ سیاسی و ایدئولوژیکی یا ... با آمریکا دچار مشکل باشند.

بنابراین انتخاب کشورها یا مناطق ایجاد تقاضا، برای محصولات مجتمع‌های نظامی - صنعتی دارای اهمیت اساسی در همه جوانب سیاسی، فرهنگی و اجتماعی است. در این خصوص آمریکا برای انتخاب بهترین مناطق از تئوری‌های سیاسی موجود غربی در خصوص سیاست خارجی و دشمنان جهانی آمریکا بهره می‌گیرد. بهترین تئوری در این خصوص تئوری برخورد تمدن‌های هانتینگتون است. براساس این تئوری برخورد تمدن‌های غرب با اتحاد تمدن‌های اسلامی و کنفوسیوسی حتمی است. بنابراین با لحاظ این تئوری بهترین مناطق برای جنگ‌افروزی جهت فروش اسلحه و هم‌زمان بهره‌برداری سیاسی برای تضعیف دشمنان

آمریکا، منطقه تمدن اسلامی و تمدن کنفوسیوسی است. البته با توجه به بحث هانتینگتون منطقه تمدن اسلامی در اولویت اول قرار دارد.

این مقاله با هدف بررسی مبانی اقتصاد سیاسی و نقش مجتمع‌های نظامی - صنعتی آمریکا در تعیین محوریت سیاست خارجی آمریکا ارائه می‌شود. ابتدا پایه اقتصادی تئوری تحلیل می‌شود از این رو به مبانی، ماهیت و سابقه مجتمع‌های نظامی - صنعتی می‌پردازد و اهمیت آن را در اقتصاد آمریکا تعیین می‌کند. سپس مبانی سیاسی و نظریه‌های محوری‌ای که بعد از فروپاشی شوروی محوریت مبنای سیاست خارجی آمریکا را تعیین کردند مورد بحث قرار می‌دهد. در نهایت نتیجه و جمع‌بندی تئوری اصلی این مقاله ارائه شده و شواهد مرتبط با آن و پیشنهادهای مقابله ارائه می‌شود.

۱. مجتمع‌های نظامی - صنعتی و اهمیت آنها در اقتصاد آمریکا

به دلیل پیچیدگی و نامحسوس بودن مجتمع‌های نظامی - صنعتی تعریف دقیق از آنها مشکل است. آنچه مسلم است این مجتمع‌ها گروه فشاری با نفع مشترک اقتصادی با هدف و تفکر نظامی شامل مجموعه‌ای روابط بین عناصر دولت و بازار هستند که منافع عمومی را در جهت نفع خود تحت تأثیر قرار می‌دهند. از طرفی زیرساخت تفکری این مجموعه تفکر نظامی‌گری است. قابل ذکر است که مجتمع‌های نظامی - صنعتی بیانگر یک نوع رفتار، عملکرد و روابطی است که در ساخت سیاسی - اقتصادی برخی جوامع توسعه یافته صنعتی بین مجموعه‌ای از تولیدکنندگان اسلحه، الیگارش‌های مسلط مالی جامعه، رسانه‌ها، روزنامه‌نگاران و روشنفکران از یک سو با بخش‌هایی از درون حاکمیت چون نظامیان و سیاست‌مداران از دیگر سو شکل می‌گیرد (سلیمی‌بنی، ۱۳۹۲: ۱۵۹). آنچه مسلم است، این روابط در نهایت به تولید اسلحه می‌انجامد.

مبانی اصلی در شکل‌گیری مجتمع‌های نظامی - صنعتی، وجود ترس امنیتی و باور به چالش‌های امنیتی پیرامونی بوده است. بر این اساس گفته می‌شود، در شکل‌گیری این مجتمع‌ها الزاماً در ابتدا اهداف نامشروع و منفی نبوده بلکه آنها به‌طور طبیعی در پاسخ به دفاع از حیات کشور ایجاد می‌شوند. البته در تداوم چرخه این مجتمع‌ها منافع اقتصادی گروهی از افراد کشور بر منافع اکثریت مردم ارجحیت داده می‌شود. در نتیجه عملکرد منفی مجتمع‌ها نیازهای جعلی جایگزین نیازهای واقعی نظامی می‌شود تا ضرورت فعالیت مجتمع‌ها در کسب منافع اقتصادی در شرایط غیرجنگی نیز توجیه شود (بو تول، ۱۳۷۴: ۳۵).

مجتمع‌های نظامی - صنعتی برای قانع کردن افکار عمومی جامعه بودجه‌های نظامی را به مواردی چون دفاع ملی، توسعه تکنولوژی و ثبات اقتصادی مرتبط می‌کنند (گری، ۱۳۷۹: ۱۳۵). پس از اقتناع افکار عمومی در آمریکا، میلیاردها دلار بودجه دفاعی در کنگره تصویب می‌شود. نمایندگان موافق پروژه به‌عنوان پاداش و جوهری جهت مبارزات انتخاباتی مجدد پاداش می‌گیرند. بعد از تصویب بودجه، میلیاردها دلار به وزارت دفاع و از آنجا به کارخانه‌های نظامی، شرکت‌های تسلیحاتی، پایگاه‌های نظامی و مؤسسات تحقیقاتی سرازیر می‌شود (همان: ۲). آلین آنتون معاون اسبق وزارت دفاع آمریکا، در این رابطه معتقد است برای تنظیم نیازمندی‌های نظامی در سطح استراتژیک چیزی به نام نیازهای واقعی همراه با هزینه‌ها و مخاطرات گوناگون بر چرخه طراحی استراتژیک تحمیل می‌شوند (پیترز، ۱۳۷۸: ۲۵۱). همین‌طور هانتینگتون معتقد است که نیروهای نظامی آمریکا تمایل دارند با قرار دادن کنگره و دولت در برابر هم، برای سازمان خود امتیازاتی کسب کنند (همان: ۱۰۴).

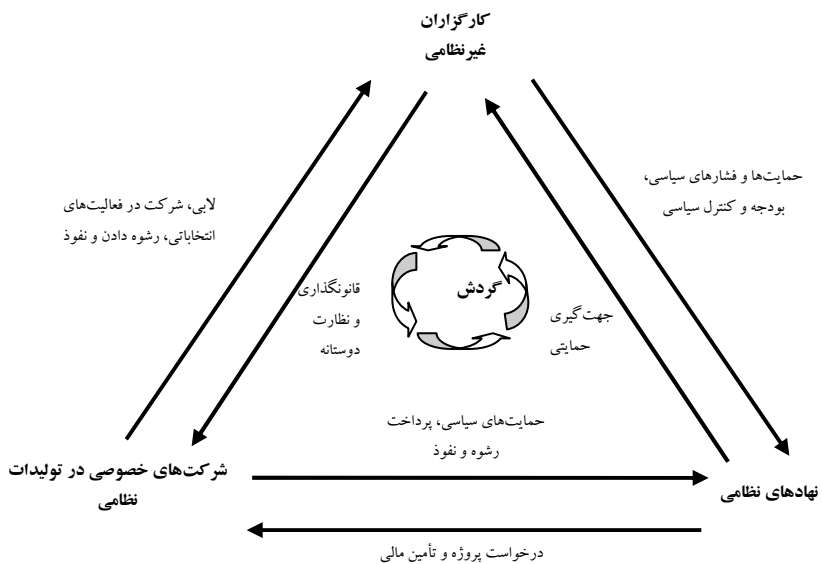
گفتنی است صاحبان صنایع بزرگ تسلیحاتی، در بخش‌های خصوصی، برای بقا و ادامه حیات خود به گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر، باید همواره به فکر کسب سود و ارزش افزوده باشند تا با انباشت، سرمایه، بتوانند به بازتولید سرمایه ادامه دهند. اساساً ذات سرمایه‌داری با ایجاد ارزش افزوده و انباشت سرمایه معنا پیدا می‌کند و می‌تواند به رشد و گسترش خود در ساختارهای مختلف ملی و بین‌المللی ادامه دهد. بنابراین گسترش سرمایه‌داری جزء ذات جدایی‌ناپذیر آن محسوب شده و در نتیجه منجر به استمرار تولید می‌شود. تولید به‌عنوان عمده‌ترین بنیان سیستم سرمایه‌داری، در هیچ شرایطی برای سیستم نمی‌تواند متوقف شود. پس منطق سرمایه‌داری حکم به تولید می‌کند. شرکت‌های بزرگ صنایع تسلیحاتی نیز به‌عنوان جزئی از سیستم سرمایه‌داری در فرایند تولیدی خود، از این قاعده مستثنا نیستند (محمدنیا، ۱۳۸۲: ۲۱).

۱-۱. ساختار مجتمع‌های نظامی - صنعتی در آمریکا

سنت ضدنظامی‌گری در آمریکا تا جنگ جهانی دوم ادامه داشت؛ ولی به‌دلیل حاکم شدن اندیشه نظامی‌گری بر روابط سیاسی و اداری و اهمیت یافتن مجتمع‌های نظامی - صنعتی در ساختار اقتصادی، بخش نظامی آمریکا تبدیل به یک امپراتوری قائم به ذات شده است. ساختار تصمیم‌گیری در بطن و متن مجتمع نظامی - صنعتی در آمریکا با محوریت پنتاگون به مثلث

فولادین معروف بوده که در شکل ۱ نشان داده شده است. مثلثی که در یک ضلع آن کارگزاران غیرنظامی (شامل دفتر ریاست جمهوری، شورای امنیت ملی، کمیته‌های نیروهای مسلح در دو مجلس سنا و شورا و کارگزاران اطلاعاتی نظیر CIA) سیاست‌های نظامی آمریکا را مشخص می‌کنند. ضلع دوم مثلث نهادهای نظامی آمریکا شامل رؤسای ستاد مشترک ارتش، ژنرال‌های عالی‌رتبه نیروهای هوایی، زمینی و دریایی و تفنگ‌داران دریایی؛ سرفرماندهان منطقه‌ای و نظامیان سابق از جمله لژیون آمریکا و شرکت‌کنندگان سابق در جنگ‌های برون‌مرزی به‌عنوان پشتیبان ضلع دوم می‌باشند. در ضلع سوم و پایه‌ای این مثلث نیز هزاران شرکت خصوصی قرار دارند که سودهای زیادی با پیمانکاری با وزارت دفاع آمریکا دارند. در اطراف این مثلث نیز شبکه وسیعی از نهادها و تشکیلاتی وجود دارد که بودجه‌هایشان را از وزارت دفاع یا بخش خصوصی تأمین کرده و در کار پژوهش، مشاوره و یا فعال کردن لابی‌های سیاسی یا گروه‌های فشارند (حسین‌زاده، ۱۳۸۹).

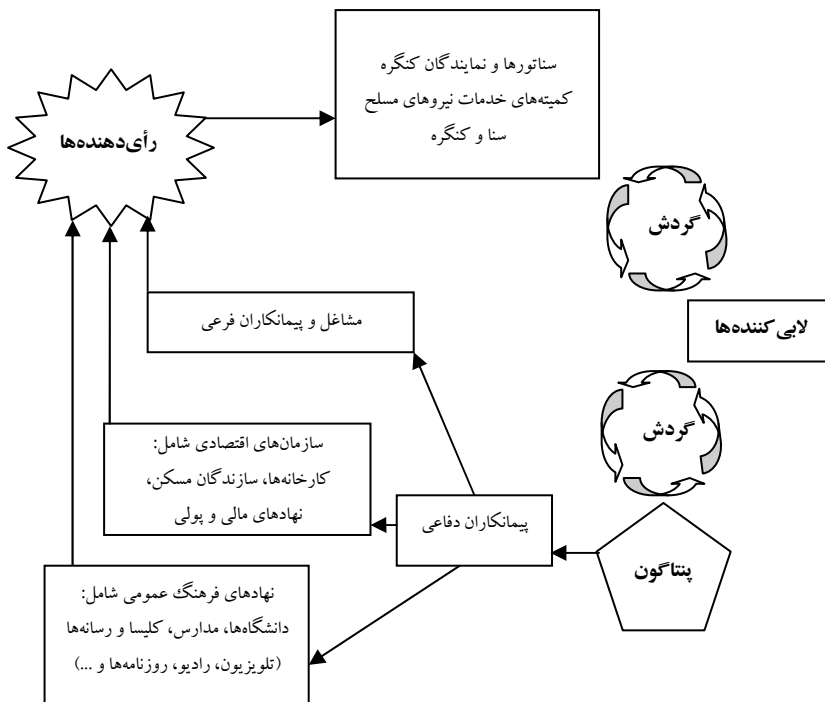
شکل ۱. مثلث فولادین مجتمع نظامی - صنعتی آمریکا



با دید دقیق‌تر مشخص می‌شود این مثلث فولادین تمامی عوامل اقتصادی، اجتماعی کشور را درگیر خود کرده و ارتباطی مشابه آنچه در شکل ۲ مشخص شده در جامعه آمریکا

به وجود آمده است. در این چارچوب پیمانکاران دفاعی با توجه به جایگاه اقتصادی برتر خود از مسیر پیمانکاران فرعی و مشاغل مرتبط، سازمان‌های اقتصادی موجود و نهادهای فرهنگ عمومی تأثیر زیادی بر انتخاب رأی‌دهندگان و از این طریق بر نمایندگان منتخب مردم و رئیس‌جمهور دارند.

شکل ۲. مکانیسم تأثیر مجتمع نظامی - صنعتی آمریکا بر نمایندگان مردم



۱-۲. پیشینه مجتمع‌های نظامی - صنعتی

اولین بار در سال ۱۹۴۱ روزولت^۱ رئیس‌جمهور آمریکا به وجود پیوند میان نظامیان و صاحبان صنایع نظامی اشاره کرد، اگرچه اصطلاح مجتمع‌های نظامی - صنعتی به کار نبرد (Dallek, 1995)، میلز^۲ پانزده سال بعد به بررسی دقیق رابطه میان سازمان‌های اجرایی و سیاسی با صاحبان صنایع بزرگ و تجزیه و تحلیل آثار این روابط بر ذهنیت و تفکر نظامی‌گری روی اقتصاد و

1. Roosevelt
2. Mills

جامعه آمریکا و همچنین نقش نخبگان و برگزیدگان قدرتمند بر آن پرداخت. وی همچنین به این نتیجه رسید که اندکی از افراد جامعه تحت عنوان گروه نخبگان سرنوشت کل آمریکا را در دست دارند که همکاری این نخبگان دستگاه نظامی - اقتصادی با هم، نظام سیاسی آمریکا را تهدید به نابودی می‌کند (ازغندی و روشندل، ۱۳۸۲: ۱۱۷). از نظر میلز تشدید روابط خصوصی میان نظامیان و گروه‌های قدرتمند و ذی‌نفوذ اقتصادی، تنها به معنی تسریع قراردادهای سودآور نیست، بلکه این روابط ساختارهای جامعه سرمایه‌داری آمریکا را روشن می‌سازد. بر این اساس نظام سرمایه‌داری معاصر آمریکا به سوی یک اقتصاد جنگی رفته است (Mills, 1982: 238).

آیزنهاور^۱ در سال ۱۹۶۱ در سخنرانی تودיעی خود به پیوند میان نظامیان و صاحبان صنایع نظامی به عنوان مسائل و مشکلات دوره ریاست جمهوری خود اشاره کرده و خطرهای احتمالی این پیوند را گوشزد کرده و خطاب به مردم آمریکا در خصوص خطر نفوذ بیش از حد مجتمع‌های نظامی - صنعتی هشدار داد (شولزینگر، ۱۳۷۹: ۴۱۰). طی جنگ ویتنام، مباحث مربوط به مجتمع نظامی - صنعتی در میان افرادی چون رابرت مرتون،^۲ سیمون ملمان،^۳ ریچارد بارنت^۴ و هریت شیلر^۵ افزایش یافت. از نظر این اندیشمندان در آمریکا به دلیل نفوذ فرماندهان نظامی در سازمان‌های دولتی، عمدتاً اقدامات و تصمیمات سیاسی و اقتصادی با معیارهای نظامی‌سنجیده می‌شود به طوری که نظامیان به مقامات بالایی در جامعه دست می‌یابند و از این رو سیاست خارجی در جهت کسب منافع انحصارات مجتمع‌های نظامی - صنعتی تعیین می‌شود (ازغندی و روشندل، ۱۳۸۲: ۱۱۸).

نظریه مجتمع‌های نظامی - صنعتی در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ از مرزهای ایالات متحده فراتر رفته و مراکز علمی و آموزشی اروپا را نیز دربرگرفت. بیشترین علاقه را پژوهشگران آلمانی به تحقیق در این باره داشتند از جمله نظریه پردازان آلمانی می‌توان به فریتز ویلمار^۶ اشاره کرد (Vilmar, 1973).
چهل سال پس از هشدار آیزنهاور، سیطره مجتمع نظامی - صنعتی بر سیاست‌های آمریکا در عملکرد جورج بوش به صراحت متجلی شد. پیوندهای بوش با مجتمع نظامی - صنعتی به حدی بود که حتی در تبلیغات انتخاباتی او نیز مطرح بود. بوش در سخنرانی انتخاباتی ۲۳ سپتامبر ۱۹۹۹ محورهای برنامه نظامی خود را به شرح زیر اعلام کرد: احیای اعتماد متقابل میان رئیس‌جمهور و

1. Eisenhower
2. Robert Merton
3. Simon Meloman
4. Richard Barnett
5. Herit Schiller
6. Fritz Vilmar

نظامیان، دفاع از مردم آمریکا در برابر تهدیدهای تسلیحاتی و تروریستی، و بنیانگذاری صنایع نظامی آمریکا در قرن جدید (Bush, 1999). بوش برای تحقق این اهداف افرادی از جمله دونالد رامسفلد^۱، جیمز روشه^۲، گوردون انگلند^۳ و دیک چنی^۴ را به عضویت دولت خود درآورد که عمیق‌ترین پیوندها را با مافیای تسلیحاتی، شیمیایی و نفتی ایالات متحده داشتند (Hartung, 2003).

۳-۱. بودجه مجتمع‌های نظامی - صنعتی آمریکا

براساس اطلاعات بودجه سال ۲۰۱۴ آمریکا^۵، بودجه دفاعی این کشور حدود ۶۸۰ میلیارد دلار تعیین شده است. با توجه به اطلاعات بانک جهانی^۶ این مقدار بیش از مجموع تولید ناخالص داخلی ۸۴ کشور دنیا است. از طرفی تنها ۲۰ کشور جهان کل تولید ناخالص داخلی‌شان بیش از بودجه نظامی آمریکا دارند. همچنین هزینه‌های دفاعی آمریکا حدود ۴۷ درصد کل هزینه‌های دفاعی انجام شده در جهان است. آمریکا براساس گزارش صادرات تسلیحاتی کنگره آمریکا (۲۰۰۶) با در اختیار داشتن ۴۰ درصد بازار فروش تسلیحات و تجهیزات نظامی در میان کشورهای صادرکننده، در مقام اول است و کشورهای روسیه، فرانسه، آلمان، انگلستان، چین و ایتالیا به ترتیب در رده‌های بعدی قرار دارند.

طی سال‌های ۱۹۷۶ تا ۲۰۱۴ به‌طور متوسط حدود ۲۰ درصد کل بودجه دولت آمریکا به بودجه دفاعی این کشور اختصاص یافته است. این سهم در برخی سال‌های دهه هشتاد نزدیک به ۳۰ درصد بوده است. اطلاعات نشان می‌دهد در دوره مورد بررسی سهم هر آمریکایی از هزینه‌های دفاعی طی ۴۰ سال بررسی شده به‌طور دائم افزایشی بوده است؛ یعنی به‌طور متوسط هر آمریکایی در سال ۲۰۱۴ حدود ۲۰۰۰ دلار هزینه دفاعی انجام داده است. این سهم نسبت به سال ۱۹۷۶ بیش از ۴ برابر شده است.

البته بودجه اعلام شده از طرف دولت به‌عنوان بودجه دفاعی نمی‌تواند به‌طور دقیق بیانگر بودجه واقعی صرف شده در امور نظامی آمریکا باشد؛ زیرا اگرچه در دید اول به نظر می‌رسد

1. Donald Rumsfeld

2. James Roche

3. Gordon England

4. Dick Cheney

5. Budget Authority by Function and Subfunction: 1976–2019. <http://www.gpo.gov/fdsys/search/pagedetails.action?granuleId=BUDGET-2015-TAB-5-1&packageId=BUDGET-2015-TAB&fromBrowse=true>

6. <http://data.worldbank.org/data-catalog/world-development-indicators>

که روش مستقیم و مشخصی برای اندازه‌گیری مخارج نظامی یعنی هزینه‌های نگهداری و اداره تأسیسات نظامی در صلح و جنگ وجود دارد، اما در عمل، اطلاعات مخارج نظامی به لحاظ مفهومی و ادراکی با مسائل متعددی روبه‌روست. همچنین این اطلاعات از لحاظ کیفیت و در دسترس بودن از ویژگی‌های متفاوتی برخوردار است.

جدول ۱. اقلام مربوط به مخارج نظامی در تعاریف سازمان‌های مختلف

اقلام منعکس شده در تعاریف			اقلام مربوط به مخارج نظامی
سازمان ملل	صندوق بین‌المللی پول	ناتو	
*	*	*	پرداختی به سربازان و افسران
*	*	*	حقوق تکنیسین‌ها و کارمندان اداری نیروهای نظامی یا وابسته به سازمان نظامی
*	*	*	خدمات پزشکی، مزایای مالیاتی، مزایای اجتماعی به افراد فوق (شامل بستگان)
*	-	*	حقوق بازنشستگی
-	*	*	مدارس، بیمارستان‌های نظامی و نظایر آنها
*	*	*	مخارج جاری برای تدارک اسلحه (شامل واردات اسلحه)
*	*	*	ساختمان‌های زیربنایی و مسکونی نظامی و نظایر آنها
*	*	*	عملیات و نگهداری
*	*	*	تدارک سایر کالاها
*	*	*	تحقیق و توسعه نظامی
-	-	* ^۲	ذخیره کالاهای استراتژیک
-	*	* ^۲	نگهداری و حفاظت سلاح‌ها، خطوط تولید و ...
-	-	*	پرداخت یارانه به تولید سلاح و صنایع تبدیلی
*	*	*	کمک نظامی به سایر کشورها
-	*	*	پرداخت حق عضویت به سازمان‌های بین‌المللی (اتحادیه‌های نظامی، نیروهای حافظ صلح سازمان ملل و نظایر آنها)
*	*	-	دفاع غیر نظامی
-	-	-	مخارج جنگ‌ها
-	-	-	مخارج عملیات نظامی و عملیات نظامی گذشته

اقلام منعکس شده در تعاریف			اقلام مربوط به مخارج نظامی
سازمان ملل	صندوق بین‌المللی پول	ناتو	
*	*	*	شبه نظامی و ژاندارمری
*	*	*	مخارج مربوط به دیگر نیروها
-	-	*	گارد مرزی و گمرکی
-	-	*	پلیس
-	-	*	کمک‌های بشردوستانه و کمک به خسارت‌دیدگان بلایای طبیعی
-	*	*	قابل پرداخت به سایر حساب‌ها
-	*	*	نیروهای حافظ صلح سازمان ملل
-	*	*	تعهدات آینده تدارکات اعتباری

۱. علانم استفاده شده در جدول عبارتند از:

* : جزء مخارج نظامی لحاظ می‌شود.

- : جزء مخارج نظامی لحاظ نمی‌شود.

۲. در صورتی که مدیریت و تأمین مالی آن برعهده سازمان نظامی باشد.

۳. اگر به منظور عملیات نظامی تربیت، تجهیز شده و در دسترس باشند.

Source: Brzoska, 1995.

از طرفی یکی از ویژگی‌های اطلاعات مربوط به مخارج نظامی این است که میزان و ترکیب آن در بیشتر موارد حتی در کشورهای دارای نظام باز سیاسی و پارلمانی محرمانه تلقی می‌شود و بخش‌های عمده‌ای از اطلاعات بودجه نظامی که به آن بودجه سیاه اطلاق می‌شود، جهت بررسی دقیق افکار عمومی آزاد نیست (Brzoska, 1995). اصولاً دولت‌ها مخارج نظامی را مطابق با اهداف خود تعریف می‌کنند. گاهی این نوع آزادی در تعریف مفاهیم برای اغفال دیگران یا در جهت عمل به سنت خاصی که از گذشته به جای مانده مورد استفاده قرار می‌گیرد. در جدول ۱ اقلام مربوط به مخارج نظامی براساس سه دسته‌بندی سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو)، صندوق بین‌المللی پول و سازمان ملل مشخص شده است.

در جدول مشخص است که برخی مواردی که به عنوان اقلام مخارج نظامی در یک تعریف می‌آید در دیگری لحاظ نمی‌شود. یک روش مطلوب شناسایی دقیق مخارج نظامی این است که بتوان مخارج را براساس تعلق آن به عملکردهای نظامی شناسایی کرد. در صورتی که در بیشتر موارد بودجه‌ها براساس واحدهای اداری طبقه‌بندی می‌شوند که ممکن است با هدف‌های عملکردی بودجه مطابقت نداشته باشند. برای مثال بودجه نیروهای شبه‌نظامی با

عنوان وزارت کشور، بودجه کمک‌های نظامی خارجی با عنوان وزارت خارجه و بودجه صنایع دفاعی با عنوان بودجه وزارت صنعت لحاظ می‌شوند.

با لحاظ موارد بیان شده باید توجه کرد، اگرچه بودجه رسمی نظامی آمریکا با توجه به اطلاعات بیان شده سهم زیادی از کل بودجه دولت را جذب می‌کند؛ اما واقعیت این است که سهم بودجه دفاعی خیلی بیشتر از این مقدار است. براساس محاسبات رابرت هیگز^۱ (۲۰۰۴) از مؤسسه ایندپندنت در سال ۲۰۰۴ که بودجه رسمی وزارت دفاع ۴۰۱ میلیارد دلار بود، بودجه واقعی دفاعی آمریکا حدود ۷۵۴ میلیارد دلار بوده است یعنی حدود ۸۸ درصد بیشتر از آنچه رسماً اعلام شده است. دلیل این کمتر جلوه دادن بودجه دفاعی براساس تحقیق هیگز این است که در بودجه رسمی اعلام شده موارد زیر لحاظ نشده است: گارد ساحلی و وزارت امنیت ملی، تحقیق و توسعه درباره جنگ‌افزارهای هسته‌ای، آزمایش و ذخیره‌سازی مندرج در بودجه انرژی، برنامه‌های مربوط به نظامیان سابق و از جنگ برگشتگان که در بودجه اداره امور از جنگ برگشتگان لحاظ شده است، بخش اعظمی از پرداختی به بازنشستگان نظامی مندرج در بودجه خزانه‌داری، کمک‌های نظامی برون‌مرزی به صورت کمک تسلیحاتی به متحدان که در بودجه وزارت امور خارجه لحاظ شده، مالیات‌های مربوط به فروش مستغلات در پایگاه‌های نظامی که در بودجه دولت‌های محلی لحاظ شده است و هزینه‌های پنهان مربوط به خواربار، مسکن و فوق‌العاده جنگی معاف از مالیات. با لحاظ این موارد براساس نظر هیگز برای محاسبه سردستی هزینه‌های آتی مندرج در بودجه دفاعی باید بودجه پنتاگون را ضرب در دو کرد (Higgs, 2004). به جز اینها، با توجه به شرایط ویژه باید هر سال هزینه‌های ۳۰۰ میلیارد دلاری جنگ‌های افغانستان و عراق را به هزینه‌های نظامی آن اضافه کرد (Bell and et al., 2004) که البته این هزینه‌ها در محاسبه هیگز وارد نشده است.

با لحاظ ضریب افزایشی ۸۸ درصد بودجه دفاعی براساس تحقیق هیگز در بودجه پنتاگون طی سال‌های ۱۹۷۶ تا ۲۰۱۴ سهم بودجه دفاعی از کل بودجه دولت آمریکا با لحاظ محاسبات هیگز به طور متوسط حدود ۴۰ درصد است؛ یعنی مقداری بیش از مجموع بودجه بهداشت و درمان، علوم، فضا و تکنولوژی، انرژی، توسعه منطقه‌ای و منابع طبیعی. همچنین سرانه هزینه دفاعی آمریکا در سال‌های ۱۹۷۶ تا ۲۰۱۴ با لحاظ محاسبات هیگز مشخص شده است. اطلاعات نشان می‌دهد هزینه‌های دفاعی طی ۴۰ سال بررسی شده به‌طور دائمی افزایشی بوده است و

به طور متوسط هر آمریکایی در سال ۲۰۱۴ حدود ۴۰۰۰ دلار هزینه دفاعی انجام داده است.

۴-۱. اثر مخارج نظامی بر رشد اقتصادی آمریکا

مجتمع‌های نظامی - صنعتی آمریکا بخش مهمی از اقتصاد این کشور را تشکیل می‌دهند و اثرات متعددی بر رشد اقتصادی آمریکا دارند. برآون (وزیر دفاع آمریکا) در سال ۱۹۸۰ در سنای بیان می‌کند «پژوهش‌های ما نشان می‌دهد که در درازمدت، مخارج نظامی برای اقتصاد غیرنظامی سودمند است، زیرا بیشتر هزینه‌های افزوده موجب تشویق تولید داخلی در بخش‌هایی می‌شود که بیشترین سرمایه و فناوری را لازم دارند» (DeGrasse, 1983). رندالری^۱ از مؤسسه اقتصادی لوی می‌نویسد: «اوج‌گیری هزینه‌های دولت از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۳ برای امور دفاعی، کمک بسیار زیادی برای بالا بردن تقاضا در اقتصاد ایجاد کرد. براساس محاسبات هزینه‌های دفاعی ۲۷ درصد رشد اقتصادی تا نیمه سال ۲۰۰۳ را تشکیل می‌دهد» (Wray, 2004).

به طور کلی هزینه‌های نظامی از چهار کانال اثرات تقاضا، بهبود تراز تجاری، اثرات عرضه و اثرات امنیت می‌تواند بر رشد اقتصادی اثرگذار باشد. افزایش مخارج نظامی با تحریک طرف تقاضای اقتصاد با لحاظ ضریب تکاثر کینزی سبب افزایش تولید و میزان بهره‌برداری از ظرفیت‌های اقتصادی می‌شود. درعین حال از طریق اثر جایگزینی این مخارج با مخارج غیرنظامی دولت (مانند مخارج آموزشی و بهداشتی)، افزایش مالیات‌ها و بدهی‌های خارجی و گسترش حجم پول، سبب کاهش رشد اقتصادی خواهد شد (Yildirim, Ocal and Keskin, 2011: 811).

درخصوص تراز پرداخت‌ها، اگر هزینه‌های نظامی صرف تولید تجهیزات نظامی برای صادرات شود می‌تواند ارزآوری داشته و تراز تجاری را بهبود دهد. اما اگر این مخارج صرف واردات تجهیزات نظامی شود از راه تأثیر منفی بر تراز تجاری می‌تواند اثر منفی بر رشد اقتصادی داشته باشد (Myo, 2013: 19). در آمریکا تراز تجاری تجهیزات نظامی همواره مثبت بوده و ارزآوری زیادی به همراه داشته است.

فقط در سال ۲۰۱۱ میزان فروش تجهیزات نظامی آمریکا نسبت به سال پیش از آن، ۳ برابر شد. در این سال صادرات تسلیحات آمریکا ۶۶ میلیارد دلار است. رقمی که بیش از سه چهارم کل فروش تسلیحات نظامی در جهان (یعنی ۸۵ میلیارد دلار) را شامل می‌شود.

1. Randall Wray

متحدان منطقه‌ای آمریکا نیز خریداران اصلی این سلاح‌ها هستند به طوری که عربستان در سال ۲۰۱۱ بیش از ۳۳ میلیارد دلار تجهیزات نظامی از واشنگتن خریداری کرد. ارزش قراردادهای نظامی آمریکا با کشورهای واقع در حوزه خلیج فارس در چهار سال اخیر بیش از ۱۲۰ میلیارد دلار برآورد شده است. سهم امارات متحده عربی از قراردادهای مزبور، ارزشی بیش از ۳۵ میلیارد دلار دارد. بحرین، کویت و عمان نیز چندین میلیارد دلار از این تجهیزات را به خود اختصاص داده‌اند.^۱ البته مقادیر رسمی اعلام شده از سوی دولت آمریکا کمتر از این مبلغ است. ولی براساس جمع ارزش قراردادهای می‌توان به این رقم رسید.

در خصوص عرضه، هزینه‌های نظامی با افزایش به کارگیری عوامل تولید مانند سرمایه و کار و تکنولوژی، می‌تواند تولید بالقوه را افزایش داده و سبب رشد اقتصادی شود. البته ممکن است از طریق تغییر موجودی سرمایه در بخش‌های دیگر به دلیل اثرات جایگزینی مخارج نظامی به جای مخارج سرمایه‌گذاری بخش خصوصی رشد اقتصادی را کاهش دهد (Dunne, Smith and Willenbockel, 2005: 452). البته براساس مطالعه حسین زاده (۱۳۸۹) اثر جایگزینی میان مخارج نظامی و سرمایه‌گذاری خصوصی در آمریکا ایجاد نشده است و مخارج نظامی دولت آمریکا به دلیل انتقال به بخش خصوصی تولیدکننده تسلیحات نظامی همواره مکمل سرمایه‌گذاری در بخش خصوصی بوده است. هزینه‌های نظامی با ایجاد امنیت نیز می‌تواند بر رشد اقتصادی اثر گذار باشد. وجود ناامنی از مسیرهایی چون کاهش سرمایه‌گذاری خارجی و فرار سرمایه‌های داخلی سبب فرار گرفتن اقتصاد زیر منحنی امکانات تولید بالقوه خود می‌شود. از طرفی در شرایط وجود ناامنی با افزایش جذابیت نگهداری دارایی‌های ایمن به لحاظ ارزش از جمله ارزهای خارجی، منابع لازم جهت تأمین مالی ارزی خارجی در دست مردم کنز می‌شود.^۲ همچنین ناامنی منبعی برای نااطمینانی در سرمایه‌گذاری و ناسازگاری زمانی^۳ در سیاست‌های دولت می‌باشد و از این طریق بر رشد اقتصادی تأثیر گذار است.

1. <http://www.usviewer.com/fa/content/13960>.

۲. برای مطالعه دقیق‌تر در این خصوص ر.ک: گلخندان، ۱۳۹۳؛

Dunne, Smith and Willenbockel, 2005; Hartly, 2005; Myo, 2013.

3. Time Consistency

۴. ناسازگاری زمانی موقعیتی است که ترجیحات سیاستگذاران اقتصادی در طول زمان تغییر کند، به گونه‌ای که آنچه در یک نقطه زمانی ترجیح داده می‌شود، با ترجیحات سیاستگذاران در نقطه زمانی دیگر سازگار نباشد. این تغییر ترجیحات می‌تواند ناشی از تغییر موقعیت و منابع در دسترس سیاستگذاران باشد. مثلاً با کاهش دریافتی‌های نفتی، ترجیحات سیاستگذاران اقتصادی از پیگیری پروژه‌های عمرانی به سمت مخارج جاری می‌رود.

۲. نظریه‌های روابط بین‌الملل آمریکا پس از جنگ سرد

با فروپاشی شوروی، آمریکا با خلأ دشمن و در نتیجه خلأ انگیزه روبه‌رو شد. از طرفی با یک خلأ نظری در خصوص ساختار جدید نظام جهانی و راهبردش در شرایط جدید مواجه شد. تا زمانی که شوروی بود، آمریکا با دشمنی روبه‌رو بود که در برابر آن تئوری داشت و با آن راهکار مقابله داشت. با حذف شوروی تمامی اندیشه سیاسی جهان دوقطبی در دوران جنگ سرد از بین رفت. در نتیجه، تداوم ساختارهای سیاسی، نظامی و اقتصادی ایجاد شده (براساس جز اخلال شوروی) بی‌اثر شد. حتی مالیات‌دهندگان نیز دولت را به دلیل تداوم ساختارهای پرهزینه و دیگر بی‌مصرف نظامی و بودجه‌های میلیاردی آن مورد سؤال قرار دادند. این خلأ تئوریک آمریکا سبب شد برای پر کردن آن در زمان کوتاهی پس از فروپاشی شوروی دو نظریه پایان تاریخ و برخورد تمدن‌ها مطرح شود که در ادامه به این دو نظریه پرداخته می‌شود.

۲-۱. نظریه پایان تاریخ

فوکویاما نظریه پایان تاریخ خود را اولین بار در مقاله سال ۱۹۸۹ و سپس تکمیل شده آن را در کتاب سال ۱۹۹۲ ارائه داد.^۱ تئوری اصلی فوکویاما این است که پایان تاریخ در جهان پذیرش عمومی و تحقق لیبرال دموکراسی است. پایان تاریخ از نظر فوکویاما پایان تکامل ایدئولوژی سیاسی و شکل حکومت در جهان است.

استدلال فوکویاما بر این مبناست که طی سال‌های اخیر در سراسر جهان یک اجماع درباره مشروعیت لیبرال دموکراسی به عنوان سیستم حکومتی به وجود آمده است. علت این امر آن است که لیبرال دموکراسی، ایدئولوژی‌های رقیب نظیر سلطنتی، فاشیسم و اخیراً کمونیسم را شکست داده است. از نظر وی اشکال اولیه حکومت از نواقص شدید و غیر عقلانیت برخوردار بودند که منجر به فروپاشی آنها شد اما لیبرال دموکراسی عاری از چنین تضادهای بنیادی درونی است.

عناصر اصلی موجود در نظریه فوکویاما عبارت‌اند از: قانونمندی تاریخ، ماتریالیسم تاریخی، کرامت انسانی و دموکراسی لیبرال جهان‌شمول. فوکویاما وجود تاریخ منسجم و عام بشری و به عبارت دیگر قانونمندی تاریخ را از طریق ماتریالیسم اثبات می‌کند و در ادامه به میل شناخته شدن در انسان (کرامت) نیز می‌پردازد. او معتقد است نظام سیاسی دموکراسی لیبرال،

۱. کتاب سال ۱۹۹۲ فوکویاما تحت عنوان *پایان تاریخ و انسان آخرین* (The End of History and the Last Man) است.

قابلیت پاسخ‌گویی به ماتریالیسم و میل به شناخته شدن را دارد؛ از این رو غایت تاریخ منسجم و جهت‌دار در نزد فوکویاما، دمکراسی لیبرال جهان‌شمول است. فوکویاما درباره قانونمندی تاریخ و ماتریالیسم تاریخ، آرای هگل و مارکس را مبنا قرار می‌دهد.

گفتنی است براساس نظریه فوکویاما می‌توان نتیجه گرفت که در پایان تاریخ به دلیل حامل شدن کامل لیبرال دمکراسی، جنگ‌ها پایان می‌یابد. بنابراین چنین تئوری نمی‌تواند هم‌راستا با اهداف مجتمع‌های نظامی - صنعتی آمریکا به عنوان محور حرکت اقتصاد این کشور باشد؛ زیرا همان‌طور که بیان شد از نظر این مجتمع‌ها وجود و پایداری جنگ برای آمریکا الزامی است. در امپراتوری‌های گذشته اگر کشورهای ضعیف‌تر منافع اقتصادی امپراتوری را تأمین می‌کردند، جهان در صلح و آرامش بود چون امپراتوری به هدفش رسیده بود. در امپراتوری فعلی آمریکا رسیدن به هدف امپراتوری صرفاً با ایجاد و دوام جنگ حفظ می‌شود. به عبارتی اگر تمامی کشورها از آمریکا اطاعت کامل نیز داشته باشند برای ساختار نظامی گر آمریکا مطلوب نیست. برای آمریکا شرایط جنگی و وجود بحران یا دشمن خارجی الزامی است چون رنگ حیات اقتصادی آمریکا به وجود جنگ یا شرایط جنگی وابسته است. نکته قابل ذکر و خطرناک این است که اقتصاد آمریکا وابسته به صناعی است که کارایی آنها برحسب قدرت کشتار و ویرانی تعیین می‌شوند. به همین دلیل است که حملات یازده سپتامبر جنایت لحاظ نشد تا مستلزم اعمال قانون، یاری گرفتن از پلیس بین‌الملل، گردآوری اطلاعات و انجام کوشش‌ها و عملیات دیپلماسی همگانی باشد؛ بلکه جنگ علیه آمریکا قلمداد شد که نیازمند لشکرکشی و برقراری جنگ است (حسین زاده، ۱۳۸۹: ۳۷).

۲-۲. نظریه هانتینگتون

هانتینگتون در سال ۱۹۹۶ تئوری خود را با انتشار کتابی به نام برخورد تمدن‌ها و تغییر جهان گسترش داد. البته این اصطلاح را اولین بار برنارد لوئیس در مقاله «بنیان خشم مسلمانان» مطرح کرد. از نظر هانتینگتون «پس از جنگ سرد، دولت‌های ملی به عنوان قوی‌ترین بازیگران صحنه جهانی باقی خواهند ماند؛ اما برخوردهای اصلی در سیاست جهانی، میان تمدن‌ها بروز می‌کند. برخورد تمدن‌ها وجه غالب سیاست‌های جهانی را تشکیل خواهد داد و در آینده خطوط گسل میان تمدن‌ها مرز نبرد میان آنها است» (رضایی، ۱۳۸۹: ۱۸۰). از نظر هانتینگتون تمدن یک

هویت فرهنگی است. هانتینگتون در تئوری خود تمدن‌های جهان را به چهار حوزه تمدنی^۱ اصلی تقسیم می‌کند. تمدن غرب مسیحی، تمدن اسلامی، تمدن کنفوسیوسی و تمدن هندویی.^۲ به‌طور جزئی تر ۸ تا ۹ تمدن را در جهان فعلی به‌عنوان تمدن‌های اصلی نام می‌برد که عبارت‌اند از: تمدن غربی، اسلامی، کنفوسیوسی، ژاپنی، هندو، ارتدکس، اسلاوی، آمریکای لاتین و آفریقایی (همان: ۳۶۴).

هانتینگتون در خصوص علل برخورد تمدن‌ها دلایل زیر را دخیل می‌داند:

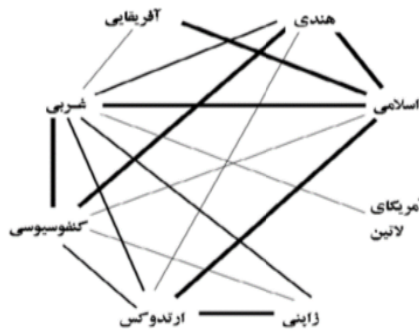
- اختلاف تمدن‌ها اساسی است،
- خودآگاهی تمدنی در حال افزایش است،
- تجدید حیات مذهبی و سیله‌ای برای پرکردن خلأ هویت در حال رشد است،
- رفتار منافقانه غرب موجب رشد خودآگاهی دیگر تمدن‌ها گردیده است،
- ویژگی‌ها و اختلافات فرهنگی تغییرناپذیرند،
- منطقه‌گرایی اقتصادی و نقش مشترکات فرهنگی در حال رشد است،
- خطوط گسل موجود بین تمدن‌ها امروزه جانشین مرزهای سیاسی و ایدئولوژیک دوران جنگ سرد شده است.

در شکل ۳ ارتباط میان تمدن‌های مختلف از نظر هانتینگتون مشخص شده است. پررنگ‌تر بودن خطوط ارتباطی بیانگر احتمال برخورد بیشتر است. با توجه به شکل مشخص است که بیشترین احتمال درگیری غرب با تمدن اسلامی و کنفوسیوسی است. از طرفی کمترین خطر درگیری تمدن اسلامی با تمدن کنفوسیوسی است. با توجه به این دو نتیجه است که هانتینگتون خطر ایجاد ارتباط فراگیر میان تمدن اسلامی و کنفوسیوسی را بزرگ‌ترین عامل خطر برای تمدن غربی می‌داند.

۱. به اعتقاد غالب منتقدان هانتینگتون، قدر مسلم این است که تمدن جایگزین واحد «دولت - ملت» نمی‌شود و دولت - ملت همچنان مهم‌ترین عامل مؤثر در سیاست جهانی باقی خواهد ماند و این اقتصاد است که اهمیت می‌یابد و نه تمدن.

۲. از نقاط ضعف تئوری «برخورد تمدن‌ها» این است که هانتینگتون تعریف علمی و مشخصی از تمدن و فرهنگ ارائه نمی‌دهد و بر پیوستگی وثیق این دو با یکدیگر تأکید می‌کند. با وجود آمیختگی فرهنگ و تمدن باهم، تفاوت‌های آنها اساسی است و هانتینگتون دو مفهوم فرهنگ و تمدن را بدون توجه به تفاوت‌های آنها به صورت جایگزین یکدیگر به کار برده است.

شکل ۳. روابط میان تمدن‌های مختلف از نظر هانتینگتون



نظریه هانتینگتون روایتی زیرکانه از استراتژی «زمینه‌زدایی»^۱ ریچارد پرل^۲ است. پرل که از ارتش سالاران نومحافظه کار ترزا اول (و رایزن برجسته حزب لیکود، حزب صهیونیستی تندروری شارون، نخست‌وزیر سابق رژیم صهیونیستی) است، اصطلاح «زمینه‌زدایی» را برای آن وضع کرد تا حرکات تروریستی را به‌طور اعم و تاکتیک‌های خشونت‌آمیز مقاومت فلسطین در مورد اشغال را به‌طور اخص توضیح دهد. پرل عقیده دارد برای کاستن از شدت انتقاد مردم جهان به رفتار اسرائیلی‌ها باید از مقاومت آنها در برابر اشغال زمینه‌زدایی کرد. وی پیشنهاد می‌کند به‌جای شناسایی علل سرزمینی، ژئوپلیتیکی و تاریخی تروریسم^۳ باید علل واکنش‌های خشونت‌آمیز این گروه‌ها را در عرصه‌های فرهنگ و مذهب - در شیوه تفکر اسلامی - جستجو کرد (حسین‌زاده، ۱۳۸۹: ۱۴۷).

برخی صاحب‌نظران در مورد نظریه تمدن‌ها معتقدند پس از نظام بی‌اعتبار سوسیالیستی شوروی سابق، غرب به دنبال یک جانشین بود. به همین دلیل در این نظریه عصاره بحث‌های مهمی به میان آورده شده است، که در پاره‌ای از محافل غربی تحت عنوان تجدید حیات اسلام و برخورد اسلام و غرب رایج شده است. اهمیت نظریه برخورد تمدن‌ها از آنجا ناشی می‌شود، که توانسته سیاست خارجی آمریکا و برخی کشورهای غربی را به‌صورت یک استراتژی اجرایی جهت‌دهی کند.

هانتینگتون برای اثبات «خطر اسلام» نتایج نظرسنجی انجام شده در آمریکا را منتشر کرد.

1. De-contextualization
2. Richard Perle

۳. منظور پرل از تروریسم در اینجا فعالیت‌های شهادت‌طلبانه فلسطینی‌هاست.

نظرسنجی که طی آن اکثریت پرسش‌شوندگان به این گمان بودند که خطری به نام خطر اسلام، وجود دارد. از زمان انتشار نتایج این نظرسنجی ظاهراً بسیاری از مردم بدان اعتقاد پیدا کرده‌اند. قابل توجه است که هانتینگتون سه کشور ایران، چین و عراق را بزرگ‌ترین تهدید برای ایالات متحده می‌داند.

ارائه تصویر هانتینگتون از سیاست جهانی در دوران پس از جنگ سرد، سبب تقویت غرب در قبال ارزش‌های محافظه‌کارانه بوده، نظامات اداری جنگ سرد را به واسطه ترسیم خطر درگیری و مغایرت تجدید نموده و دشمنان جدیدی را تعریف و تبیین کرد. آنچه به نظر می‌رسد و نقدکنندگان نظریه برخورد تمدن‌ها کمتر به آن توجه داشته‌اند، اینکه انگیزه هانتینگتون در ارائه این نظریه، طرح پارادایم جدیدی نبوده، بلکه چاره‌اندیشی و یا به عبارت دیگر توجیه تضادهای پدیدار شده بعد از فروپاشی نظام دو قطبی بوده (محمدی، ۱۳۸۷: ۴۶) و همچنین تعیین ضرورت و چاره‌اندیشی پیشگیرانه برای جلوگیری از زوال تمدن غرب در برخورد تمدن‌هاست.

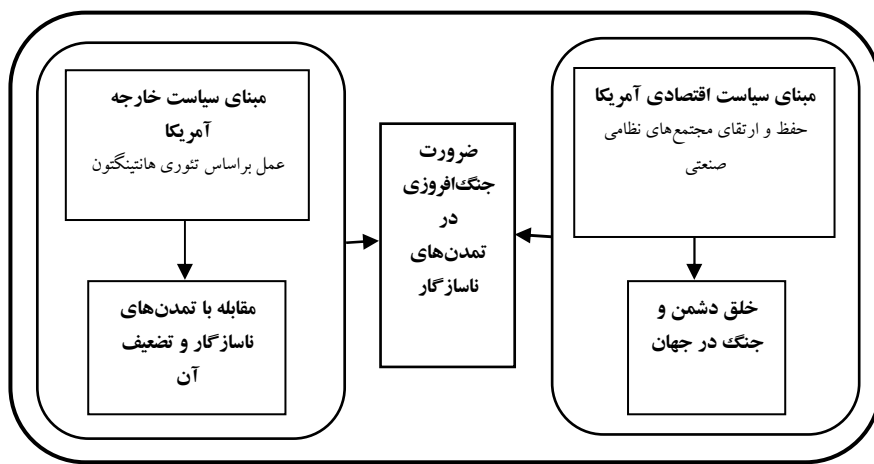
۳. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

۳-۱. نظریه محوری روابط بین‌الملل آمریکا پس از جنگ سرد (جنگ‌افروزی در تمدن‌های ناسازگار)

در شکل ۴ تئوری این مقاله در خصوص راهبرد سیاست خارجی و نظامی آمریکا تحت تأثیر اقتصاد سیاسی این کشور ارائه شده است. بر این اساس محوریت راهبرد سیاست خارجی آمریکا دو آبشخور اصلی دارد. آبشخور اول سیاست اقتصادی آمریکا در حفظ و ارتقای مجتمع‌های نظامی - صنعتی بوده و آبشخور دوم سیاست خارجی آمریکا در عمل براساس تئوری برخورد تمدن‌های هانتینگتون است. بر این اساس وابستگی مجتمع‌های نظامی صنعتی آمریکا و در پی آن کل اقتصاد آمریکا به تولید تسلیحات و نیاز به بودجه‌های کلان نظامی از یک طرف و نیاز روزافزون جوامع صنعتی به مواد خام و بازار فروش کشورهای در حال توسعه موجب شده است که رشد و توسعه تروریسم بین‌المللی بیش از آنکه موجب وارد آمدن آسیب و خسارت به نظام سرمایه‌داری شود؛ منافع خاصی را برای این نظام فراهم آورد. به این ترتیب تعامل پیچیده و خاصی بین تروریسم و سرمایه‌داری به وجود آمده است که این

تعامل نه تنها یکی از موانع اساسی در راستای مبارزه با تروریسم است، بلکه به نظر می‌رسد خود عامل جعل تروریسم توسط این مجتمع‌ها باشد.

شکل ۴. جمع‌بندی اقتصاد سیاسی تئوری ضرورت جنگ افروزی در تمدن‌های ناسازگار



مأخذ: یافته‌های تحقیق.

پس از فروپاشی بلوک شرق و رفع خطر کمونیسم، برخی نظریه‌پردازان آمریکایی از پیروزی نهایی لیبرالیسم و پایان تاریخ خبر دادند. اما استراتژیست‌های پنتاگون که بدون وجود دشمن قادر نبودند، سیاست‌های میلیتاریستی آمریکا را پیگیری کنند به فکر افتادند تا دشمن جدیدی خلق کنند. هانتینگتون با ارائه نظریه جنگ تمدن‌ها به کمک کاخ سفید آمد و جهان اسلام را به‌عنوان خطر بعدی برای لیبرال دموکراسی غرب اعلام کرد.

۲-۳. شواهد مؤید نظریه مقاله

۱-۲-۳. شواهدی مدون از راهبرد امنیت ملی آمریکا

در بخشی از قانون تجدید سازمان وزارت دفاع که در سال ۱۹۸۶ به تصویب کنگره رسیده است، مقرر شده است رئیس‌جمهور باید گزارشی از استراتژی امنیت ملی آمریکا به‌صورت سالانه به کنگره تقدیم کند. البته این اتفاق از همان زمان به‌صورت سالانه تداوم نیافت بلکه در سال‌های ۱۹۸۹ و ۱۹۹۲ بوش پدر، ۱۹۹۹ بیل کلینتون، سال‌های ۲۰۰۳، ۲۰۰۴، ۲۰۰۵، ۲۰۰۷ و

۲۰۰۸ بوش پسر و سال‌های ۲۰۰۹ و ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۴ اوپاما ارائه ندادند. با وجود نزدیک سی سال از تصویب این قانون، کنگره تاکنون ۱۶ سند استراتژیک در امنیت ملی دریافت کرده است. این اسناد با هدف تشریح جامع منافع این کشور در جهان، اهداف و وسایل رسیدن به آن منتشر می‌شود. اقداماتی که آمریکا باید برای جلوگیری از تجاوز کشورهای دیگر به اهداف یا سرزمینش و همچنین گسترش چتر امنیتی خود انجام دهد، معمولاً در این سند ذکر می‌شود.

در بررسی اهداف این سند، سیاست‌های کلی جنگ‌افروزی توسط آمریکا قابل مشاهده است. برای نمونه در این قسمت بخش‌هایی از این سیاست‌های سند راهبرد امنیت ملی آمریکا در سال ۲۰۱۵ بررسی می‌شود. قابل ذکر است در این سند خلق تهدید بیرونی زیرساخت راهبردی سند امنیت ملی آمریکا محسوب می‌شود.

در سند راهبرد امنیت ملی آمریکا (۲۰۱۵) آمده: «هنوز هم انبوهی از چالش‌ها وجود دارد که به رهبری مستمر آمریکا نیاز دارد. اشاعه بالقوه تسلیحات کشتار جمعی به‌ویژه جنگ‌افزارهای هسته‌ای، خطری عظیم به شمار می‌رود. در حالی که ما رهبری اصلی القاعده را نابود کرده‌ایم، شبکه‌های متنوع‌تر از القاعده و داعش و گروه‌های مرتبط با آن، شهروندان ایالات متحده و منافع آن و شهروندان و منافع شرکای و متحدان آن را تهدید می‌کنند.» دولت آمریکا مسئولیتی بزرگ‌تر از محافظت از مردم آمریکا ندارد. وظایف ما به مرزهای ما محدود نمی‌شود. ما از مسئولیت‌هایمان برای تضمین امنیت بین‌المللی استقبال می‌کنیم، زیرا این امر به نفع منافع ماست و تعهدات ما را درباره متحدان و شرکایمان حفظ می‌کند و موجب رسیدگی به تهدیدهایی می‌شود که واقعاً جهانی هستند. هیچ جایگزینی برای رهبری آمریکا، خواه در مواجهه با تهاجم، در ایجاد ارزش‌های جهانی، یا در خدمات یک آمریکای امن‌تر، وجود ندارد. عمل کردن به مسئولیت‌های ما، مستلزم یک دفاع قوی و کشوری امن است. این امر همچنین نیازمند یک نگرش امنیتی جهانی است.»

«برای این کار، ما اقدام جمعی برای برخورد با تهدید پایدار ناشی از تروریسم به‌ویژه تهدید القاعده، داعش و گروه‌های وابسته به آنها را اولویت خواهیم داد. علاوه بر اقدام قاطعانه برای مقابله به تهدیدهای مستقیم، ما بر ایجاد ظرفیت‌های لازم در دیگران به‌منظور جلوگیری از علل و پیامدهای درگیری که شامل برخورد با ایدئولوژی‌های افراط‌گرایانه و خطرناک باشد، تمرکز خواهیم کرد.» قابل توجه است که تهدید ناشی از تروریسم در این سند به‌عنوان تهدید پایدار ذکر

شده است. به عبارتی، طبق سند نگرش امنیتی پایدار به جهان ضرورت زیربنایی نگرش آمریکا در جهان است. نگرشی که ضرورت فعالیت پایدار مجتمع‌های نظامی - صنعتی آمریکاست.

«داشتن یک ارتش قوی، اساس امنیت ملی ماست. به منظور حفظ برتری و آمادگی نظامیمان، ما همچنان به تأکید بر اصلاحات و سرمایه‌گذاری ضروری در نیروهای نظامیمان و خانواده‌هایشان، ادامه خواهیم داد. ارتش ما همچنان برای دفع و مهار تهدیدهایی که متوجه کشور است، از جمله تهدیدهای موشکی، سایبری و حملات تروریستی آماده خواهد ماند و هم‌زمان برای کاهش دادن آثار حملات احتمالی و بلاای طبیعی اقدام خواهد کرد. ارتش ما در جهان به عنوان نیرویی برای محافظت از شهروندان و منافع ما، حفظ ثبات منطقه‌ای، ... و ظرفیت‌سازی شرکای ما برای پیوستن به ما در برخورد با چالش‌های امنیتی، معرفی شده است. نیروهای آمریکایی، همچنان از طریق حضور و مشارکت به موقع، به دفاع از کشور، انجام دادن عملیات‌های ضد تروریسم در جهان، اطمینان بخشیدن به متحدان و دفع تهاجم، ادامه خواهند داد. اگر بازدارندگی ناکام بماند، نیروهای آمریکایی، آماده خواهند بود برای مهار و متوقف کردن تهاجم در صحنه‌های مختلف، در سطح جهانی قدرت‌نمایی کنند».

«ما باید همراه با کنگره، به کاهش بودجه نظامی پایان دهیم و اصلاحات اساسی را اجرا کنیم تا نیرویی با قابلیت‌های متنوع و پاسخ‌گو شکل گیرد که آمادگی مقابله با حوادث مختلف را داشته باشد. ما از سرمایه‌گذاری‌مان در ظرفیت‌های اساسی نظیر بازدارندگی هسته‌ای، دفاع خواهیم کرد و سرمایه‌گذاری خود را در توانمندی‌های مهمی چون سایبری، فضایی و اطلاعاتی، نظارتی و اکتشافی، افزایش خواهیم داد». در حالی که او با ما در آغاز ورود به انتخابات و سال‌های ابتدایی ریاست جمهوری، خود را مخالف جنگ نشان می‌داد حال پس از گذشت چند سال کاملاً در اهداف مجتمع‌های نظامی - صنعتی حل شده و هدفش را پایان دادن به کاهش بودجه نظامی در نظر گرفته است. کاهشی که در ابتدا خود او از موافقان اصلی آن بود.

یا در سند راهبرد امنیت ملی آمریکا در سال ۲۰۱۵ آمده است: «ما در این برهه حساس، همچنان با چالش‌های جدی برای امنیت ملی خودمان مواجه هستیم حتی در زمانی که تلاش می‌کنیم به فرصت‌های آینده شکل بدهیم. افراط‌گرایی خشونت‌آمیز و خطر فزاینده تروریست‌ها، خطری مستمر درباره حملات به آمریکا و متحدان ما را مطرح می‌کند. چالش‌های تشدیدشونده که به امنیت سایبری، تجاوز روسیه، تشدید تأثیرات تغییرات اقلیمی و

شیوع بیماری‌های فراگیر کشیده شده است، سبب ظهور چالش‌هایی درباره امنیت جهانی شده است. ما باید درباره این چالش‌ها و چالش‌های دیگر بیدار باشیم و بدانیم که ایالات متحده توانمندی منحصر به فردی برای بسیج کردن و رهبری کردن جامعه بین‌المللی برای مقابله با این چالش‌ها، دارد.

هر راهبرد موفقی برای حصول اطمینان از امنیت مردم آمریکا و پیشبرد منافع امنیت ملی کشور باید با این حقیقت غیرقابل انکار شروع شود که آمریکا باید رهبری کند. رهبری قوی و مستمر آمریکا برای نظم بین‌المللی مبتنی بر قانون، ضروری است که عامل پیشبرد شکوفایی و امنیت جهانی و همچنین حقوق بشر و کرامت انسانی برای همه انسان‌ها باشد. سؤال مطرح هرگز این نبوده است که آیا آمریکا باید رهبری کند یا خیر، بلکه سؤال مطرح این است که آمریکا چگونه این کار را انجام بدهد» (The White House, 2015). قابل توجه است که در جای جای سند امنیت ملی آمریکا خطر تروریسم خطری مستمر و پایان‌ناپذیر است. تا در عین تأمین نیاز به وجود خطر دائمی برای آمریکا پس از جنگ سرد، نیاز به بودجه نظامی و توسعه تجهیزات نظامی و توجیه دخالت نظامی آمریکا در جهان نیز مستمر شود.

در سند راهبرد امنیت ملی ۲۰۱۵ آمریکا، مجدداً اوباما تأکید بر افزایش بودجه نظامی آمریکا داشته است. «من همچنان برنامه‌ای جامع را دنبال خواهم کرد که متکی بر همه عناصر قدرت ملی مان باشد یعنی برنامه‌ای که متناسب با فرصت‌ها و مخاطرات راهبردی باشد که پیش رویمان قرار دارد و اصل هدایت‌کننده آن، اصول و اولویت‌هایی است که در این راهبرد مشخص شده است. افزون‌بر این، من همچنان بر اختصاص بودجه‌هایی اصرار خواهیم داشت که از قدرت ما پاسداری کند و با کنگره همکاری خواهم کرد تا به روند تخصیص قطره‌چکانی بودجه پایان بدهد که سبب تضعیف امنیت ملی ما می‌شود. این برنامه، بلندپروازانه است و همه کارها در دوران ریاست جمهوری من تکمیل نخواهد شد. اما معتقدم این برنامه، قابل حصول است به‌ویژه اگر ما با اطمینان خاطر حرکت کنیم و کانون دوحزبی را احیا کنیم که ستون قدرت سیاست خارجی آمریکا در دهه‌های گذشته بوده است. ما آمریکایی‌ها همواره اختلاف‌های خودمان را خواهیم داشت اما آنچه ما را متحد می‌کند، اجماع ملی است مبنی بر اینکه رهبری جهانی آمریکا، همچنان اجتناب‌ناپذیر است».

با توجه به مباحث بیان شده در سند امنیت ملی آمریکا و شواهدی چون اینکه آمریکا در

جنگ دوم خلیج فارس با عراق، حکومت عراق را در حدود ۲۰ روز ساقط کرد در حال حاضر پس از چندین ماه که از شروع جنگ نظامی آن با داعش می‌گذرد و به قول اوباما «ما بیش از ۶۰ شریک را در تلاشی جهانی برای تضعیف کردن و در نهایت، شکست دادن داعش در عراق و سوریه هدایت می‌کنیم (Ibid.)»، هنوز به نتیجه نرسیده است؛ این نشان می‌دهد هدف این کشور به هیچ وجه نابودی داعش نیست بلکه با توجه به اهداف ضمنی بیان شده در این سند ملی امنیت آمریکا خلق گروه‌هایی چون داعش (که البته طبق اهداف آمریکا می‌تواند با گروه‌های دیگری جایگزین شود) در پی هدف تداوم دائمی خطر خارجی و نیاز دائمی به جنگ است.

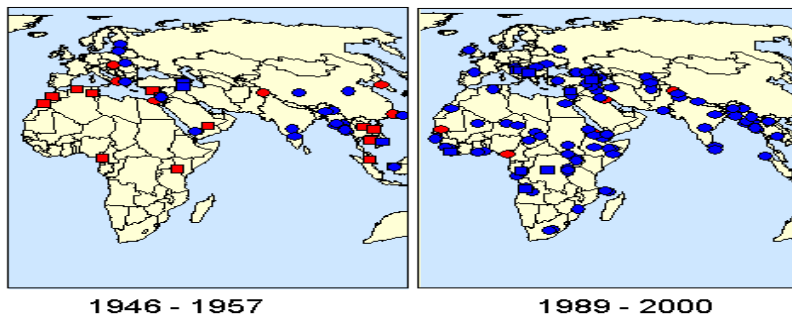
این هدف یعنی خلق دشمن، نیاز همیشگی آمریکا بوده است. برای مثال در سال‌های پیش از تأسیس آمریکا خطر به اصطلاح سرخ‌پوستان توجیه‌گر اشغال سرزمین دیگران و به راه انداختن هزاران جنگ کوچک و بزرگ توسط مهاجران اروپایی بود. با تکمیل فرایند گسترش سرزمینی آمریکا این کشور به فراسوی مرزها روی آورد و به بهانه مقابله با خطر امپراتوری آلمان در جنگ جهانی اول و مقابله با فاشیسم آلمان در جنگ جهانی دوم حاضر شد. از پایان این جنگ تا چهل سال بعد، تمامی فعالیت‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی آمریکا بر پایه مقابله با گسترش کمونیسم قرار گرفت. آمریکایی‌ها جنگ‌های کره و ویتنام را با همین توجیه به راه انداختند. از دهه دیکتاتور منطقه‌ای به بهانه مقابله با کمونیسم حمایت کردند. اروپا را به همین بهانه تحت اشغال دائم درآوردند و مهلک‌ترین ذرادخانه تاریخ بشر را به وجود آوردند تا با خطر کمونیسم مقابله کنند. به همین علت وجود خطر کمونیسم برای آمریکا نعمتی بود که اگر وجود نداشت آمریکایی‌ها آن را می‌ساختند. لذا سؤال دیگر قابل طرح این است که با فروپاشی بلوک شرق نیاز آمریکا به داشتن دشمن از چه راهی تأمین شد؟ به هر حال آمریکایی‌ها با تبدیل دنیای دوقطبی به تک‌قطبی دچار مشکل شدند و نیاز به دشمن را بیش از گذشته احساس کردند. آنها به دنبال این بودند که دشمن برای خودشان درست کنند با توجه به اینکه شرایط به گونه‌ای شده بود که به این موضوع احساس نیاز می‌کردند. آمریکایی‌ها تلاش کردند پروسه اسلام‌هراسی را به جلو ببرند و برای این کار از همه قدرت خود استفاده کردند آنها با بهره‌گیری از ابزار رسانه‌ای شبکه و سازمان القاعده و سازمان‌های سلفی‌گری و سازمان‌های تروریستی ایجاد کردند تا با استفاده از تعصبات قومی و مذهبی که در منطقه وجود

داشت با پشتوانه و مدیریت آنها به سمت منافع آمریکا یک دشمن فرضی را به عنوان اسلام و پروسه اسلام‌گرایی ایجاد کنند به طوری که این مسئله به‌ویژه بعد از حوادث یازده سپتامبر ۲۰۰۱ از نمود بیشتری برخوردار بود (ابوالحسن شیرازی، ۱۳۹۰). شواهد مدون بیان شده در این قسمت مؤید و هم‌راستا با تئوری جنگ‌افروزی در تمدن‌های ناسازگار است.

۲-۲-۳. شواهد تجربی مؤید نظریه مقاله

در این قسمت شواهدی در خصوص تأیید نظریه جنگ‌افروزی در تمدن‌های ناسازگار ارائه می‌شود. شواهد نشان می‌دهد تئوری جنگ‌افروزی در تمدن‌های ناسازگار به خصوص تمدن اسلامی پس از فروپاشی شوروی و اتمام جنگ سرد به صورت معناداری اتفاق افتاده است. در شکل ۵ وضعیت جنگ و درگیری در حوزه تمدن اسلامی (حوزه‌ای که در شکل (۷) تقسیم‌بندی تمدن‌های هانتینگتون ارائه شده بود) در دو دوره ۱۹۴۶-۱۹۵۷ و ۲۰۰۰-۱۹۸۹ با هم مقایسه شده است. نتایج نشان می‌دهد افزایش درگیری‌ها در دوره پس از فروپاشی شوروی (دوره ۲۰۰۰-۱۹۸۹) در حوزه تمدن اسلامی افزایش معناداری پیدا کرده است. نکته قابل توجه اینکه درگیری‌های اتفاق افتاده در دوره پس از جنگ سرد عمدتاً درگیری‌های داخلی است که در نتیجه آن با وجود حفظ منافع مجتمع‌های نظامی - صنعتی، هزینه زیادی برای آمریکا ندارد. قابل ذکر است این درگیری‌ها در دوره ۲۰۱۵-۲۰۰۰ افزایش بیشتری یافته است.

شکل ۵. وضعیت جنگ و درگیری در حوزه تمدن اسلامی



دایره آبی: درگیری‌های داخلی؛ مربع آبی: درگیری‌های داخلی با مداخله بین‌المللی

دایره قرمز: درگیری‌های بین‌کشوری؛ مربع قرمز: درگیری‌های فراسیستیمیک (درگیری بین گروه‌های

آزادی‌خواه در کشورهای مستعمره با قدرت‌های استعماری).

در جدول ۲ وضعیت مخارج نظامی در ۲۰ کشور اول براساس سهم از تولید ناخالص داخلی و سهم از کل مخارج دولت مشخص شده است. اطلاعات نشان می‌دهد به لحاظ سهم مخارج نظامی در تولید ناخالص داخلی و کل مخارج دولت بیشترین سهم هزینه شده در سال ۲۰۱۳ در حوزه نظامی مربوط به کشورهای اسلامی است. کشورهایی چون عمان، عربستان سعودی، افغانستان، الجزایر، امارات، آذربایجان، لبنان، سوریه، موریتانی، بحرین، مراکش، عراق و اردن سهم زیادی از تولید ناخالص داخلی یا کل مخارج دولت را صرف مخارج نظامی کرده‌اند. قابل ذکر است ۱۴ کشور از ۲۰ کشوری که بالاترین سهم تولید ناخالص داخلی خود را به مخارج نظامی اختصاص می‌دهند کشورهای اسلامی هستند. هزینه‌هایی که با ایجاد تفرقه در میان این کشورها عمدتاً صرف تخریب و سرکوب همدیگر می‌شود.

جدول ۲. وضعیت مخارج نظامی در ۲۰ کشور اول به لحاظ سهم

(درصد)

کشور	سهم مخارج نظامی در تولید ناخالص داخلی	کشور	سهم مخارج نظامی در مخارج دولت
عمان	۱۱/۳	عمان	۲۷/۴
سودان جنوبی	۹/۴	افغانستان	۲۶/۰
عربستان سعودی	۹/۳	عربستان سعودی	۲۵/۲
افغانستان	۶/۳	سودان جنوبی	۲۴/۳
رژیم صهیونیستی	۵/۶	امارات	۲۲/۸
آنگولا	۴/۸	سنگاپور	۲۰/۵
الجزایر	۴/۸	پاکستان	۱۶/۲
امارات	۴/۷	ارمنستان	۱۵/۸
آذربایجان	۴/۷	سری لانکا	۱۴/۲
لبنان	۴/۴	آفریقای مرکزی	۱۴/۰
روسیه	۴/۱	رژیم صهیونیستی	۱۳/۶
سوریه	۴/۱	سوریه	۱۳/۶
ارمنستان	۴	لبنان	۱۳/۴
موریتانی	۴	کره جنوبی	۱۲/۸
بحرین	۳/۹	آنگولا	۱۲/۲

کشور	سهم مخارج نظامی در تولید ناخالص داخلی	کشور	سهم مخارج نظامی در مخارج دولت
آمریکا	۳/۸	بحرین	۱۲/۲
مراکش	۳/۸	اوگاندا	۱۲/۱
عراق	۳/۶	الجزایر	۱۲/۱
اردن	۳/۵	کلمبیا	۱۱/۹
سنگاپور	۳/۴	آذربایجان	۱۱/۵

مأخذ: محاسبات تحقیق بر اساس SIPRI Milex Data 1988-2013.

در جدول ۳ وضعیت فعالیت‌های تروریستی در برخی کشورهای اسلامی عمدتاً حاضر در خاورمیانه و شمال آفریقا مشخص شده است. در این جدول تعداد فعالیت‌های تروریستی در دو دوره زمانی شامل ۲۰ سال قبل از فروپاشی شوروی (سال‌های ۱۹۸۹-۱۹۷۰) و دوره ۲۵ سال پس از فروپاشی شوروی (سال‌های ۲۰۱۴-۱۹۹۰) بررسی شده است. اطلاعات نشان می‌دهد، تعداد حملات تروریستی (صرف تعداد حملات نه کشته‌ها یا خسارات) در کشورهای اسلامی در یک سال در دوره دوم نسبت به دوره اول به‌طور متوسط ۴۷۰ درصد رشد یافته است. این در حالی است که در این مدت حملات تروریستی در آمریکا ۷۲ درصد کاهش یافته است. همچنین در این مدت به‌طور متوسط در کل جهان رشد حملات تروریستی ۶۴ درصد بوده که بسیار کمتر از کشورهای مورد بررسی اسلامی است.

جدول ۳. وضعیت فعالیت‌های تروریستی در برخی کشورهای اسلامی

کشور	تعداد فعالیت تروریستی در کل دوره			تعداد فعالیت تروریستی در هر سال		
	۱۹۷۰-۱۹۸۹	۱۹۹۰-۲۰۱۴	کل دوره	۱۹۷۰-۱۹۸۹	۱۹۹۰-۲۰۱۴	کل دوره
اردن	۳۶	۵۰	۸۶	۱/۸	۲	۱/۹
الجزایر	۴	۲۶۸۸	۲۶۹۲	۰/۲	۱۰۷/۵	۵۹/۸
امارات	۱۴	۶	۲۰	۰/۷	۰/۲	۰/۴
ایران	۴۲۷	۲۲۲	۶۴۹	۲۱/۴	۸/۹	۱۴/۴
بحرین	۲	۱۲۱	۱۲۳	۰/۱	۴/۸	۲/۷
ترکیه	۸۲۵	۲۲۲۸	۳۰۵۳	۴۱/۳	۸۹/۱	۶۷/۸
تونس	۸	۴۵	۵۳	۰/۴	۱/۸	۱/۲

کشور	تعداد فعالیت تروریستی در کل دوره			تعداد فعالیت تروریستی در هر سال		
	۱۹۷۰-۱۹۸۹	۱۹۹۰-۲۰۱۴	کل دوره	۱۹۷۰-۱۹۸۹	۱۹۹۰-۲۰۱۴	کل دوره
عراق	۳۶	۱۲۰۶۲	۱۲۰۹۸	۱/۸	۴۸۲/۵	۲۶۸/۸
عربستان سعودی	۱۱	۵۵	۶۶	۰/۶	۲/۲	۱/۵
قطر	۲	۴	۶	۰/۱	۰/۲	۰/۱
کویت	۴۰	۳۳	۷۳	۲	۱/۳	۱/۶
لبنان	۱۳۵۰	۸۲۰	۲۱۷۰	۶۷/۵	۳۲/۸	۴۸/۲
لیبی	۸	۳۶۱	۳۶۹	۰/۴	۱۴/۴	۸/۲
مصر	۵۱	۸۲۰	۸۷۱	۲/۶	۳۲/۸	۱۹/۴
مراکش	۱۴	۲۱	۳۵	۰/۷	۰/۸	۰/۸
یمن	۸	۱۱۷۰	۱۱۷۸	۰/۴	۴۶/۸	۲۶/۲

مأخذ: محاسبات تحقیق بر اساس Global Terrorism Database.

از آنجا که در آمار حملات تروریستی کل جهان، آمار کشورهای اسلامی نیز وجود دارد، در صورتی که حملات تروریستی کشورهای اسلامی مورد بررسی از آمار جهانی حذف شود، رشد تروریسم در سایر کشورهای جهان به‌طور متوسط ۳۲ درصد بوده که نسبت به ۴۷۰ درصد رشد تروریسم در کشورهای اسلامی خاورمیانه و شمال آفریقا بسیار کمتر است. قابل ذکر است که سهم ۱۶ کشور اسلامی مورد بررسی در کل فعالیت‌های تروریستی انجام شده در جهان از ۷ درصد در دوره ۱۹۷۰-۱۹۸۹ به بیش از ۲۵ درصد در دوره ۱۹۹۰-۲۰۱۴ رسیده است. این تغییرات در غالب تئوری جنگ‌افروزی در تمدن‌های ناسازگار توجیه‌پذیر است.

۳-۲-۳. تحلیل ارتباط علی

علیت، یکی از مسائل اساسی در بررسی رابطه بین متغیرهای اقتصادی است، زیرا تعیین جهت علیت، موضوع قابل توجهی در اقتصاد است. تعیین جهت علیت برای متغیرهایی مورد استفاده قرار می‌گیرد که مبنای نظری صریحی در مورد آنها وجود ندارد. روش مرسوم برای بررسی علیت، آزمون علیت گرنجر است. فرض کنیم دو متغیر ایستا X و Y داشته باشیم. مدل خطی زیر را در نظر بگیرید:

$$Y_t = \alpha + \sum_{k=1}^K \gamma^{(k)} y_{t-k} + \sum_{k=1}^K \beta^{(k)} x_{t-k} + \varepsilon_t$$

برای $t=1, \dots, T$ ، که در آن:

T: طول بازه زمانی،

K: طول وقفه بهینه.

در این مدل فرضیات زیر لحاظ می‌شود:

۱. $\varepsilon_{i,t}$ به طور مستقل و نرمال توزیع شده‌اند به طوری که $E(\varepsilon_t) = 0$ و $E(\varepsilon_t^2) = \delta_t^2$

۲. به ازای (t,s) ، $E(\varepsilon_t, \varepsilon_s) = 0$

۳. هر کدام از فرایندهای x_t و y_t دارای کوواریانس ثابت هستند.

جهت بررسی عدم وجود رابطه علیت از x به y فرضیه صفر به صورت زیر تعریف می‌شود.

$$H_0: \beta = 0$$

$$H_1: \beta \neq 0$$

در صورت عدم پذیرش فرضیه صفر رابطه علیت از x به y برقرار خواهد بود. برای بررسی

رابطه علیت از y به x نیز به همین طریق عمل می‌شود و فرضیات زیر مورد آزمون قرار می‌گیرد.

$$H_0: \gamma = 0$$

$$H_1: \gamma \neq 0$$

در صورت عدم پذیرش فرضیه صفر رابطه علیت از y به x برقرار خواهد بود؛ و در نهایت

اگر هر دو $\beta \neq 0$ و $\gamma \neq 0$ برقرار باشند، رابطه علیت دو طرفه میان y و x برقرار می‌باشد

(Hurlin, 2004: 4).

هدف این تحقیق بررسی رابطه علیت بین دو متغیر مخارج نظامی در کشور آمریکا و

مخارج نظامی در کشورهای خاورمیانه و میان دو متغیر مخارج نظامی در کشورهای خاورمیانه

و میزان درگیری‌های داخلی در کشورهای خاورمیانه است.

مدل‌های مورد آزمون رابطه علیت بین دو متغیر مخارج نظامی در کشور آمریکا و مخارج

نظامی در کشورهای خاورمیانه به صورت زیر می‌باشند:

$$MID_t = \alpha_{1,t} + \sum_{k=1}^{MID} \delta_{1,k} MID_{t-1} + \sum_{k=1}^{USA} \beta_{1,k} USA_{t-1} + \varepsilon_{1t} \quad (1)$$

$$USA_t = \alpha_{2,t} + \sum_{k=1}^{USA} \delta_{2,k} USA_{t-1} + \sum_{k=1}^{MID} \beta_{2,k} MID_{t-1} + \varepsilon_{2t} \quad (2)$$

که در آن:

i: نشان‌دهنده کشور،

t: نشان‌دهنده دوره زمانی،

USA: طول وقفه متغیر مخارج نظامی آمریکا (USA)،

I_{MID} : طول وقفه متغیر مخارج نظامی کشورهای خاورمیانه (MID)

ε_{1t} و ε_{2t} : خطای نوفه سفید هستند.

بررسی رابطه علی میان دو متغیر با توجه به معادلات (۱) و (۲) به صورت زیر بیان می‌شود. گفته می‌شود رابطه علیت یک‌طرفه از سوی USA به MID برقرار است اگر در معادله (۱) حداقل یکی از β ها صفر نباشند، اما در معادله (۲) تمامی δ ها صفر باشند رابطه یک‌طرفه از MID به USA وجود دارد؛ اگر در معادله (۱) تمامی β_1 ها صفر باشند و در معادله (۲) حداقل یکی از δ ها صفر نباشند، رابطه علیت دوطرفه بین USA و MID وجود دارد اگر حداقل یکی از β_1 ها و یکی از δ ها مخالف صفر باشند و در صورتی که همگی صفر باشند رابطه علیت میان این دو وجود ندارد (Konya, 2006: 983).

مدل‌های مورد آزمون رابطه علیت میان دو متغیر مخارج نظامی در کشورهای خاورمیانه و میزان درگیری‌های داخلی در کشورهای خاورمیانه به صورت زیر است:

$$MID_t = \alpha_{1,t} + \sum_{k=1}^{I_{MID}} \delta_{1,k} MID_{t-1} + \sum_{k=1}^{I_{ICON}} \beta_{1,k} ICON_{t-1} + \varepsilon_{1t} \quad (3)$$

$$ICON_t = \alpha_{2,t} + \sum_{k=1}^{I_{ICON}} \delta_{2,k} ICON_{t-1} + \sum_{k=1}^{I_{MID}} \beta_{2,k} MID_{t-1} + \varepsilon_{2t} \quad (4)$$

بررسی رابطه علی میان دو متغیر با توجه به معادلات (۳) و (۴) به صورت زیر بیان می‌شود. گفته می‌شود رابطه علیت یک‌طرفه از سوی ICON به MID برقرار است اگر در معادله (۱) حداقل یکی از β ها صفر نباشند اما در معادله (۲) تمامی δ ها صفر باشند رابطه یک‌طرفه از MID به ICON وجود دارد. اگر در معادله (۱) تمامی β_1 ها صفر باشند و در معادله (۲) حداقل یکی از δ ها صفر نباشند، رابطه علیت دوطرفه بین MID و ICON وجود دارد اگر حداقل یکی از β_1 ها و یکی از δ ها مخالف صفر باشند و در صورتی که همگی صفر باشند رابطه علیت میان این دو وجود ندارد.

در این قسمت رابطه علی میان مخارج نظامی آمریکا، مخارج نظامی کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا و میزان درگیری‌های داخلی در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا بررسی می‌شود. اطلاعات مخارج نظامی کشورها از اطلاعات پایگاه مخارج نظامی مؤسسه تحقیقات بین‌المللی صلح استکهلم^۱ اخذ شده است. همچنین اطلاعات مربوط به درگیری داخلی

1. Stockholm International Peace Research Institute (SIPRI)

2. SIPRI Military Expenditure Database

کشورهای خاورمیانه از راهنمای بین‌المللی ریسک کشورها^۱ اخذ شده است. نتایج برآورد معادلات (۱) تا (۴) در جدول ۴ ارائه شده است. ابتدا معادلات (۱) و (۲) (یعنی علیت میان مخارج نظامی آمریکا و مخارج نظامی کشورهای خاورمیانه) مورد آزمون قرار گرفته است. فرضیه صفر معادله (۱) این است که مخارج نظامی آمریکا علت مخارج نظامی کشورهای خاورمیانه نیست. این فرضیه براساس نتایج آزمون علیت گرنجر رد می‌شود. به عبارتی براساس نتیجه این آزمون مخارج نظامی آمریکا علت مخارج نظامی کشورهای خاورمیانه می‌باشد و سبب تغییر در آن می‌شود. فرضیه صفر معادله (۲) این است که مخارج نظامی کشورهای خاورمیانه علت مخارج نظامی آمریکا نیست. این فرضیه براساس نتایج آزمون علیت گرنجر رد نمی‌شود. به عبارتی براساس نتیجه این آزمون مخارج نظامی کشورهای خاورمیانه علت مخارج نظامی آمریکا نمی‌باشد و سبب تغییر در آن نمی‌شوند. از براینده این دو آزمون این نتیجه حاصل می‌شود که با وجودی که عمده واردکنندگان تجهیزات نظامی آمریکا کشورهای عربی خاورمیانه می‌باشند، با این وجود مخارج نظامی این کشورها اثرگذار بر مخارج نظامی آمریکا نبوده و برعکس این مخارج نظامی آمریکاست که علت و تعیین‌کننده مخارج نظامی کشورهای خاورمیانه است.

جدول ۴. نتایج آزمون علیت

Prob	آماره F	فرضیه صفر (Null Hypothesis)	علیت میان
۰/۰۰	۶/۲۶	مخارج نظامی آمریکا علت مخارج نظامی کشورهای خاورمیانه نیست.	مخارج نظامی آمریکا و مخارج نظامی کشورهای خاورمیانه
۰/۶۵	۰/۴۴	مخارج نظامی کشورهای خاورمیانه علت مخارج نظامی آمریکا نیست.	مخارج نظامی
۰/۰۰	۸/۳۱	درگیری داخلی در کشورهای خاورمیانه علت مخارج نظامی در این کشورها نیست.	مخارج نظامی کشورهای خاورمیانه و درگیری داخلی در این کشورها
۰/۶۰	۰/۵۳	مخارج نظامی کشورهای خاورمیانه علت درگیری داخلی در این کشورها نیست.	

در ادامه معادلات (۳) و (۴) (یعنی علیت میان مخارج نظامی کشورهای خاورمیانه و

درگیری داخلی در این کشورها) مورد آزمون قرار گرفته است. فرضیه صفر معادله (۳) این است که درگیری داخلی در کشورهای خاورمیانه علت مخارج نظامی در این کشورها نیست. این فرضیه براساس نتایج آزمون علیت گرنجر رد می‌شود. به عبارتی براساس نتیجه این آزمون درگیری داخلی در کشورهای خاورمیانه علت مخارج نظامی در این کشورهاست و سبب تغییر در آن می‌شود. فرضیه صفر معادله (۴) این است که مخارج نظامی کشورهای خاورمیانه علت درگیری داخلی در این کشورها نیست. این فرضیه براساس نتایج آزمون علیت گرنجر رد نمی‌شود. به عبارتی براساس نتیجه این آزمون مخارج نظامی کشورهای خاورمیانه علت درگیری داخلی این کشورها نمی‌باشد و سبب تغییر در آن نمی‌شوند. به عبارتی با توجه به این نتایج که درگیری داخلی در کشورهای خاورمیانه علت مخارج نظامی در این کشورهاست، می‌توان به این ابزار سیاستی از سوی فروشندگان سلاح در دنیا از جمله مجتمع‌های نظامی - صنعتی آمریکا دست یافت که با ایجاد ناآرامی و درگیری درونی در کشورهای خاورمیانه می‌توان تقاضای آنها برای واردات تجهیزات نظامی را افزایش داده و سودآوری تولید اسلحه مجتمع‌های نظامی - صنعتی را تضمین کرد. مسیرهای این دو اثرگذاری به‌دست آمده از آزمون علیت در غالب تئوری جنگ افروزی در تمدن‌های ناسازگار توجیه‌پذیر است.

۴-۲-۳. پیشنهاد برای مقابله

ایران برای جلوگیری از اقدامات نظامی آمریکا از طریق ساخت گروه‌های تروریستی باید ریسک بحرانی^۱ اقدامات نظامی آنها را بالا ببرد. برای مثال اگر مطلوبیت کشور آمریکا (US) در موقعیت‌های مختلف نظامی آمریکا و کشور مقابل (درون تمدن اسلامی) به این صورت تعریف شود: $U_{\alpha,\beta}^{US}$ که در آن اگر هر دو کشور در شرایط صلح باشند $\alpha = nA$ و $\beta = nA$ هستند. اگر آمریکا در شرایط حمله باشد ($\alpha = A$) کشور اسلامی به احتمال q تلافی می‌کند ($\beta = R$) و با احتمال $1-q$ تلافی نمی‌کند ($\beta = nR$). در این شرایط کشور اسلامی باید میزان احتمال خطر (q) برای آمریکا در مورد اقدامات تلافی‌جویانه را به گونه‌ای تعیین کند که شرط زیر برقرار شود:

$$U_{nA,nA}^{US} > qU_{A,R}^{US} + (1-q)U_{A,nR}^{US}$$

به عبارتی باید مقدار q (احتمال تلافی از طرق مختلف) به میزانی تعیین شود که آمریکا برای حداکثرسازی مقدار مورد انتظار مطلوبیتش، وضعیت خودداری حمله را انتخاب کند. بر

این اساس راهکارهایی چون سوق دادن گروه‌های تروریستی ایجاد شده توسط آمریکا به داخل تمدن غربی و تحمیل هزینه به کشورهای غربی یک راهکار مقابله است. یا افزایش هزینه کشورهای غربی در نتیجه اعمال تروریست‌ها در کشورهای اسلامی از جمله درخواست کمک به کشورهای آسیب‌دیده یا سوق آوارگان ناشی از فعالیت‌های تروریست‌ها به کشورهای غربی برای افزایش هزینه آنها هم‌زمان با گسترش تروریست‌ها. به عبارتی باید با یک سری سیاست‌گذاری‌ها گسترش تروریست‌ها را با افزایش هزینه برای تمدن غرب و ضعیف شدن تروریست‌ها را با کاهش هزینه آنها برای تمدن غرب متصل کرد.

برای جلوگیری از اقدامات نظامی و تروریستی کشورهای اسلامی که به دلیل محدودیت اطلاعات (غفلت) یا یکی بودن تابع مطلوبیتشان با آمریکا (خیانت به تمدن اسلامی) با سیاست‌های آمریکا همراهی می‌کنند باید با دو استراتژی برخورد کرد. اگر این همراهی به دلیل وجود اطلاعات نامتقارن و محدود است، استراتژی بهینه افزایش اطلاعات این کشورها از طریق افزایش مذاکرات و توجیه منطقی آنهاست.

در صورتی که این همراهی ناشی از یکی بودن تابع مطلوبیت این کشورها با آمریکاست اقدام عملی در مقابل آنها باید مشابه اقدام در مقابل آمریکا باشد به این معنی که ریسک بحرانی اقدامات نظامی و تروریستی آنها را بالا برد. برای مثال اگر به این نتیجه رسیدیم که عربستان به عنوان یکی از کشورهای خائن به تمدن اسلامی با سیاست‌های اقتصاد سیاسی آمریکا برای تضعیف تمدن اسلامی همراهی می‌کند. اگر مطلوبیت کشور عربستان (SA) در موقعیت‌های مختلف نظامی به صورت $U_{\alpha,\beta}^{SA}$ تعریف شود در مقابل این کشور یک کشور اسلامی دیگر قرار دارد که وفادار به تمدن اسلامی است. همانند قبل اگر هر دو کشور در شرایط صلح باشند $\alpha = nA$ و $\beta = nA$ هستند. اگر عربستان در شرایط حمله باشد $\alpha = A$ کشور اسلامی به احتمال p تلافی می‌کند ($\beta = R$) و با احتمال $1-p$ تلافی نمی‌کند ($\beta = nR$). در این شرایط کشور اسلامی وفادار به تمدن اسلامی باید میزان احتمال خطر (p) برای عربستان در مورد اقدامات تلافی‌جویانه را به گونه‌ای تعیین کند که شرط زیر برقرار شود:

$$U_{nA,nA}^{SA} > pU_{A,R}^{SA} + (1-p)U_{A,nR}^{SA}$$

به عبارتی باید مقدار p (احتمال تلافی از طرق مختلف) به میزانی تعیین شود که عربستان

برای حداکثرسازی مقدار مورد انتظار مطلوبیتش، وضعیت خودداری حمله را انتخاب کند.

منابع و مأخذ

۱. ابوالحسن شیرازی، حبیب‌اله (۱۳۹۰). «القاعده و آمریکا، تهدید یا بهانه برای جنگ»، پژوهشنامه روابط بین‌الملل (علوم سیاسی و روابط بین‌الملل). دوره ۴، ش ۱۵.
۲. ازغندی، علی‌رضا و جلیل روشندل (۱۳۸۲). *مسائل نظامی و استراتژیک معاصر*، تهران، انتشارات سمت.
۳. بوتول، گاستون (۱۳۷۴). *جامعه‌شناسی جنگ*، ترجمه هوشنگ فرخ‌جسته، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۴. پیترز، جان (۱۳۷۸). *معماری نظامی آمریکا*، ترجمه حسین محمدی نجم، تهران، انتشارات دوره عالی جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
۵. حسین‌زاده، اسماعیل (۱۳۸۹). *اقتصاد سیاسی نظامی‌گری آمریکا*، ترجمه پرویز امیدوار، تهران، نشر نی.
۶. رضایی، علی‌رضا (۱۳۸۹). «نظم ایده‌محور: الگوی ایالات متحده آمریکا از نظم در نظام بین‌الملل پساجنگ سرد»، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌الملل، ش ۳.
۷. سلیمی‌بنی، صادق (۱۳۹۲). «روابط نظامی و تسلیحاتی شمال و جنوب: بررسی موردی مجتمع‌های نظامی صنعتی ایالات متحده آمریکا»، پژوهشنامه روابط بین‌الملل (علوم سیاسی و روابط بین‌الملل)، دوره ۶، ش ۲۴.
۸. شولزینگر، رابرت (۱۳۷۹). *دیپلماسی آمریکا در قرن بیستم*، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل وزارت امور خارجه.
۹. گری، کالین (۱۳۷۹). *سلاح جنگ‌افروز نیست: سیاست، استراتژی و فناوری نظامی*، ترجمه احمد علیخانی، تهران، انتشارات دوره عالی جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
۱۰. گلخندان، ابوالقاسم (۱۳۹۳). «بررسی و مقایسه تطبیقی تأثیر هزینه‌های نظامی بر رشد اقتصادی کشورهای منتخب در حال توسعه و توسعه‌یافته: رهیافت GMM سیستمی»، فصلنامه تحقیقات توسعه اقتصادی، دوره ۴، ش ۱۵.
۱۱. محمدنیا، مهدی (۱۳۸۲). *مجتمع‌های نظامی - صنعتی و نقش آن در ساختار سیاسی - اقتصادی پاکستان و ایران*، قم، مؤسسه آموزش عالی باقرالعلوم.
۱۲. محمدی، منوچهر (۱۳۸۷). «برخورد تمدن‌ها یا برخورد با نظام سلطه (پارادایم جدید در روابط بین‌الملل)، حکومت اسلامی، سال سیزدهم، ش ۲.
13. Bell, Charles, Sheila D. Collins, Helen Lachs Ginsburg and Mary Malloy (2004). *The Permanent War Economy: Real Security or False Promise?*, National Jobs for all Coalition, Special Report.
14. Brzoska, M. (1995). "World Military Expenditures", *Handbook of Defense Economics*, 1.
15. Budget Authority by Function and Subfunction: 1976–2019, <http://www.gpo.gov/fdsys/search/pagedetails.action?granuleId=BUDGET-2015-TAB-5-1&packageId=BUDGET-2015-TAB&fromBrowse=true>.
16. Bush, W. George (1999). "A Period of Consequences", *The Citadel*, South Carolina, September 23.
17. Dallek, R. (1995). *Franklin D. Roosevelt and American Foreign Policy, 1932-1945: with a New Afterword*, Oxford University Press.

18. DeGrasse, R. (1983). *Military Expansion, Economic Decline*, ME Sharpe.
19. Desch, Michael (2006). "Civil-Militarism: The Civilian Origins of the New American Militarism", *Orbis*, Vol. 50, Issue 3.
20. Dunne, P., R. Smith and D. Willenbockel (2005). "Models of Military Expenditure and Growth: A Critical Review", *Defense and Peace Economics*, 16(6).
21. Fukuyama, F. (2006). *The End of History and the Last Man*, Simon and Schuster, Global Terrorism Database.
22. Hartly, K. (2005). "Defense Spending and its Impact on the National Economy", *Center of Defense Economics*, University of York.
23. Hartung, W. D. (2003). *How Much are you Making on the War, Daddy? A Quick and Dirty Guide to War Profiteering in the George W. Bush Administration*, Nation Books.
24. Higgs, Robert (2004). *The Defence Budget is Bigger than you Think*, Sun, January 18, 2004, Also Published in The San Francisco Chronicle.
25. Hossein-Zadeh, I. (2006). *The Political Economy of US Militarism*, Palgrave Macmillan.
26. <http://data.worldbank.org/data-catalog/world-development-indicators>.
27. <http://www.independent.org/newsroom/article.asp?id=1253>.
28. http://www3.citadel.edu/pao/addresses/pres_bush.html.
29. <https://www.start.umd.edu/gtd>.
30. Huntington, S. P. (1996). *The Class of Civilizations and the Remaking of World Order*, Penguin Books India.
31. Hurlin, C. (2004). "Testing Granger Causality in Heterogenous Panel Data Models with Fixed Coefficients", LEO, University of Orléans.
32. International Country Risk Guide (ICRG), <https://www.prsgroup.com/about-us/our-two-methodologies/icrg>
33. Konya, L. (2006). "Exports and Growth: Granger Causality Analysis on OECD Countries with a Panel Data Approach", *Economic Modelling*, Vol. 23.
34. Krueger, A. B. (2008). *What Makes a Terrorist: Economics and the Roots of Terrorism?*, Princeton University Press.
35. Mills, C. W. (1982). *The Power Elite*, Oxford University Press.
36. Myo, K. M. (2013). "Military Expenditures and Economic Growth in Asia", *Annual International Conference on Economics and Security*, Stockholm International Peace Research Institute (SIPRI).
37. SIPRI Milex data 1988-2013, https://www.sipri.org/research/armaments/milex/milex_database/milexdata1988-2012v2.xsls/view.
38. The White House (2015). National Security Strategy, https://www.whitehouse.gov/sites/default/files/docs/2015_national_security_strategy.pdf
39. Vilmar, Fritz (1973). "Military-industrial Complex in West Germany and the Consequence for Peace Policy", *Journal of Peace Research* 10 (3).
40. Wray, L. R. (2004). "The Case for Rate Hikes: Did the Fed Prematurely Raise Rates?", (No. ppb_79), Levy Economics Institute.
41. Yildirim, J., N. Ocal and H. Keskin (2011). "Military Expenditure, Economic Growth and Spatial Spillovers: A Global Perspective", International Conference on Applied Economics.

مبانی نظری ناکارآمدی و هزینه‌های مازاد طرح‌های عمرانی و سازوکاری برای افزایش کیفیت اجرا در ایران

داریوش ابوحمزه* و رضا زمانی**

تاریخ پذیرش ۱۳۹۵/۷/۳۰

تاریخ دریافت ۱۳۹۴/۵/۲۱

هزینه‌های مازاد طرح‌های عمرانی و تأخیر در بهره‌برداری از آنها از جمله مسائل مهم مالیّه عمومی است که باید سازوکاری برای ساماندهی طرح‌های عمرانی با هدف افزایش کیفیت اجرا و کاهش هزینه‌ها طراحی شود. از جهت نظری اجرای طرح‌های عمرانی توسط دولت (به دلیل وجود شکست بازار) می‌تواند به صورت دمکراتیک یا غیردمکراتیک باشد که در هر دو روش مشکل هزینه‌های مازاد طرح‌های عمرانی وجود دارد و همه کشورها با آن روبه‌رو هستند. بر این اساس در طرح‌های عمرانی دولت، هزینه‌های مازاد طرح‌های عمرانی اجتناب‌ناپذیر بوده و مهم اتخاذ روش‌هایی است که کیفیت اجرای طرح‌های عمرانی را افزایش و هزینه‌های مازاد را تا حد امکان کاهش دهد. در این مقاله با توجه به این موضوع، زمینه‌های قانونی، ساخت سیاسی و سیاست‌گذاری در تصویب این طرح‌های عمرانی و همچنین تجربه کشورهای دنیا در مدیریت این طرح‌ها و کاهش هزینه‌های آن، پیشنهاد شده است که برای کاهش هزینه‌های عمرانی در اقتصاد ایران از سه روش «مشارکت خصوصی - عمومی»، «واگذاری» و «اولویت‌بندی» طرح‌ها با توجه به نوع آنها استفاده شود. پیشنهاد می‌شود ابتدا طرح‌ها با معیار توجیه اقتصادی به سه گروه طرح‌های دارای توجیه اقتصادی، طرح‌های بدون توجیه اقتصادی اما قابل اقتصادی‌سازی و طرح‌های بدون توجیه اقتصادی و غیرقابل اقتصادی‌سازی تقسیم شوند. سپس برای طرح‌های دسته اول و دوم از روش‌های «مشارکت خصوصی - عمومی» و «واگذاری طرح‌ها» و برای طرح‌های دسته سوم، از روش «اولویت‌بندی» استفاده شود و در این میان لازم است که به تدوین بسترهای قانونی جدید و همچنین الزامات قوانین موجود توجه شود.

کلیدواژه‌ها: هزینه‌های مازاد؛ طرح‌های عمرانی؛ دولت؛ کیفیت اجرا

* دانشجوی دکتری اقتصاد، دانشکده اقتصاد، دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)؛

Email: aboohamzeh@gmail.com

Email: e-reza-z@yahoo.com

** استادیار دانشکده اقتصاد، دانشگاه علامه طباطبایی؛

مقدمه

هزینه‌های مازاد طرح‌های عمرانی در کشور یکی از مسائل مهمی است که نظام مالی کشور با آن دست‌به‌گریبان است و لازم است برای سامان‌دهی طرح‌های عمرانی در راستای کاهش هزینه مازاد طرح‌های عمرانی ترتیباتی اندیشه شود که در این مقاله به این امر توجه شده است. برای اینکه هدف مورد نظر محقق شود در این مقاله ابتدا بحث شده است که فلسفه حضور دولت در طرح‌های عمرانی چیست؟ سپس حضور دولت در انجام طرح‌های عمرانی به چه روش‌هایی می‌تواند انجام گیرد و این روش‌ها چگونه بر شکل‌گیری هزینه‌های مازاد طرح‌های عمرانی تأثیر می‌گذارند. پس از آن، وقتی مشاهده شد که همه کشورهای دنیا با مسئله مازاد هزینه طرح‌های عمرانی دست‌به‌گریبان هستند روش‌های کاهش هزینه‌های طرح‌های عمرانی و تجارب دنیا در این زمینه ارائه شده است. استفاده از تجارب دنیا زمانی می‌تواند موفق باشد که بتواند با ساختار نهادی و سیاستگذاری کشور میزبان سازگار باشد. بر این اساس در بخش مجزا از مقاله، به تجربه مدیریت طرح‌های عمرانی در ایران و مسئله هزینه‌های مازاد طرح‌های عمرانی پرداخته شده و برخی عوامل مؤثر بر تصمیم‌گیری درباره طرح‌های عمرانی ارائه شده است و مبتنی بر تجارب دنیا در کاهش هزینه طرح‌های عمرانی و با ملاحظه ساختار سیاستگذاری در ایران راهکارهایی برای کاهش هزینه‌های عمرانی در کشور ارائه شده است.

حضور و مشارکت دولت در طرح‌های عمرانی ریشه در مبانی نظری آن در اقتصاد دارد شکست بازار مبنای حضور دولت در اقتصاد است و موارد متعددی از شکست بازار به طرح‌های عمرانی مرتبط است. دولت که برای شکست بازار در طرح‌های عمرانی حضور می‌یابد در نهایت در انجام اهداف خود نمی‌تواند به‌صورت کاملاً کارا عمل کند و بر همین اساس طرح‌های عمرانی با مسئله مازاد هزینه روبه‌رو می‌شوند و تمام کشورهای دنیا نیز با مسئله هزینه مازاد طرح‌های عمرانی روبه‌رو هستند و در این شرایط مسئله‌ای که از منظر تئوریک مهم است کیفیت حضور دولت در طرح‌های عمرانی و کاهش هزینه مازاد طرح‌های عمرانی است. در واقع در مقایسه عملکرد کشورها در انجام طرح‌های عمرانی مسئله وجود یا عدم هزینه‌های مازاد طرح‌های عمرانی نیست، چرا که همه کشورهای دنیا در انجام طرح‌های عمرانی با این مسئله مواجه‌اند و در مجموع طرح‌های عمرانی آنها که دولت انجام می‌دهد مازاد هزینه دارد، بلکه مسئله در کمینه بودن هزینه‌های مازاد طرح‌های عمرانی نهفته است و کشورهایی که بتوانند از طریق روش‌های کاربردی هزینه‌های مازاد طرح‌های عمرانی را کاهش دهند در واقع

توانسته‌اند در انجام طرح‌های عمرانی به صورت کارا تر عمل کنند. موارد مذکور در قسمت اول و دوم مقاله ارائه شده است.

در قسمت سوم مقاله مدیریت طرح‌های عمرانی در ایران، هزینه‌های طرح‌های عمرانی، عوامل مؤثر بر شکل‌گیری هزینه‌های مازاد طرح‌های عمرانی سال‌های اخیر ارائه شده است. در قسمت چهارم مقاله، تجربه کشورهای دنیا در زمینه مدیریت طرح‌های عمرانی و کاهش هزینه‌های عمرانی ارائه می‌شود. در این کشورها روش‌هایی که برای ارتقای کیفیت طرح‌های عمرانی ارائه شده باعث شده تا مشکلات مرتبط با کیفیت پایین اجرای پروژه‌های زیرساختی تا حد زیادی کاهش یافته و مسئله تأمین مالی این پروژه‌ها نیز تا حدی مرتفع شود. در نتیجه این روش‌هایی که کشورها به کار گرفته‌اند بودجه طرح‌های عمرانی بهتر مدیریت شده و طرح‌های عمرانی نیز کارا تر شده‌اند. در قسمت پنجم، روش پیشنهادی برای سامان‌دهی طرح‌های عمرانی در کشور ارائه شده و در نهایت جمع‌بندی مقاله در بخش پایانی ارائه شده است.

۱. مبانی نظری ضرورت حضور دولت در اقتصاد طرح‌های عمرانی

۱-۱. حضور دولت در اقتصاد برای رفع شکست بازار

فلسفه حضور دولت در اقتصاد رفع موارد شکست بازار است. شکست بازار زمانی اتفاق می‌افتد که مکانیزم بازار نمی‌تواند ترجیحات افراد را آشکار کند. علت شکست بازار، امکان سواری مجانی در عمل جمعی است (Samuelson, 1954). به این معنا که وقتی یک عمل جمعی می‌خواهد انجام شود افراد ترجیحات متفاوتی نسبت به وقوع آن عمل جمعی دارند و از این رو باید هزینه مناسب با ترجیحات خود را پرداخت کنند اما در عمل یک فرد می‌تواند ترجیحات خود را به درستی آشکار نکند و پس از آنکه آن عمل جمعی اتفاق افتاد از آن منفعت ببرد. شکست بازار در این موارد اتفاق می‌افتد: تولید کالای عمومی، وجود آثار خارجی، وجود اقتصاد مقیاس، اطلاعات ناکامل و بیکاری.

۱-۱-۱. کالای عمومی

کالای عمومی کالایی است که مورد نیاز عموم مردم است اما بخش خصوصی تمایلی به تولید آن ندارد و در نتیجه به‌رغم اینکه تقاضا برای آن وجود دارد عرضه‌ای از طرف بخش

خصوصی وجود ندارد. در این حالت دولت باید در اقتصاد حضور پیدا کند و کالای عمومی را عرضه کند^۱ (Samuelson, 1954; Tiebout, 1956).

۲-۱-۱. آثار خارجی

آثار خارجی می‌تواند آثار خارجی مثبت یا منفی باشد. تولید آلاینده‌ها از جمله تولیداتی است که آثار خارجی منفی دارد و تولید دانش علی‌الخصوص علوم پایه از جمله تولیداتی است که آثار خارجی مثبت دارند. همانند کالاهای عمومی، آثار خارجی میان حداکثرسازی منافع فردی و منافع جمع تضاد ایجاد می‌کند. وقتی بنگاهی پس از حداکثر کردن سود خود، زیانی را متوجه فرد دیگری می‌کند اما این زیان را پرداخت نمی‌کند باید سیستمی ایجاد شود که بنگاه این زیان را پرداخت کند (Coase, 1960). در اینجا هم مشکل در آشکارسازی ترجیحات درباره منافع و مضار حاصل از رفع آثار خارجی است و همانند کالای عمومی، برای رفع این مشکل دولت حضور پیدا می‌کند (Baumol and Oates, 1975).

۳-۱-۱. وجود بازده فزاینده به مقیاس^۲

وقتی در تولید بعضی کالاها، هزینه ثابت بسیار بالایی برای سرمایه لازم است، دانش تولید یا توسعه منابع طبیعی، در این صورت ممکن است در تمام سطوح تولید هزینه متوسط از هزینه نهایی بیشتر باشد. هر شرکت خصوصی که در آن هزینه متوسط از هزینه نهایی آن بیشتر است در این صورت در بلندمدت از بازار خارج می‌شود. در نتیجه آن کالا دیگر در بازار تولید نخواهد شد و لازم است دولت حضور یابد (Baumol, Bailey and Willig, 1977). نمونه آن را می‌توان در سدسازی، مترو، آزادراه، پتروشیمی، نفت، سیمان و ... مشاهده کرد.^۳

۴-۱-۱. اطلاعات ناکامل

در فرایند بازار رقابتی فرض بر این است که هر فرد درباره تمام ویژگی‌های کالایی که مبادله

۱. سطح توسعه‌یافتگی کشورها نیز عامل مهمی است که تعیین می‌کند چه کالایی عمومی است و ممکن است یک کالا در کشوری کالای عمومی باشد و در کشور دیگر نباشد.

2. Increasing Returns to Scale

۳. البته سطح توسعه‌یافتگی کشورها نیز در این مورد تأثیرگذار است و ممکن است یک کالا در کشوری با شرایط بازده فزاینده به مقیاس باشد اما در کشور دیگر به راحتی بخش خصوصی تولید کند. بخش چشمگیری از طرح‌های عمرانی ایران را که دولت در آنها حضور دارد در این حوزه است.

می‌شود اطلاعات کامل داشته باشد. اگر چنین نباشد، به‌خصوص وقتی فروشنده اطلاعات بیشتری درباره کالا دارد در این صورت بازار در شرایط نامتقارن بودن اطلاعات یا ناکامل بودن اطلاعات قرار دارد (Akerlof, 1970) و لازم است دولت سازوکارهایی برای مرتفع کردن این امر تدبیر کند.

۵-۱-۱. بیکاری

مسئله بیکاری در واقع شکست کارگران و بنگاه‌های جست‌وجوکننده است که نمی‌توانند فعالیت‌هایشان را برای دستیابی به مبادله مثرتر هماهنگ کنند. مسئله بیکاری به نوعی مسئله عدم هماهنگی است. این عدم هماهنگی ناخواسته، یک نهاد فراتر از هماهنگ‌کنندگی بازار را لازم دارد که می‌تواند دولت باشد که از طریق سیاست‌های متفاوت از جمله سیاست مالی (Woglom, 1982) و سیاست پولی (Hart, 1982) در بازار حضور داشته باشد. موارد متعددی در بحث‌های سیاست‌گذاری درباره کاهش بیکاری در استان‌های کشور وجود دارد که تلاش می‌کند دولت برای کاهش بیکاری در استان‌های کشور در طرح‌های عمرانی مشارکت کند. ایجاد شرکت‌های مرتبط با پتروشیمی و فولاد از جمله این موارد است.

۲-۱. طرح‌های عمرانی مصداق برخی موارد شکست بازار و حضور دولت در آنها

در طرح‌های عمرانی کشورهای در حال توسعه از جمله ایران مسئله حضور دولت مطرح می‌شود که در اکثر موارد به‌عنوان مصادیقی از شکست بازار مدنظر قرار می‌گیرند.

طرح‌های عمرانی در ایران در موارد متعددی به‌عنوان وجود شرایط اقتصاد مقیاس در نظر گرفته می‌شوند. این امر هم در برنامه‌های عمرانی قبل از انقلاب و هم در برنامه‌های توسعه بعد از انقلاب به‌وفور قابل مشاهده است. به‌عنوان نمونه می‌توان به طرح‌های مرتبط با پتروشیمی، نفت، راه‌سازی، سدسازی و شرکت‌های فولاد اشاره کرد.

در طرح‌های عمرانی مرتبط با آثار خارجی می‌توان به طرح‌های عمرانی مرتبط با آموزش و پرورش، آموزش عالی و بهداشت اشاره کرد. ساخت مدارس، ساخت دانشگاه‌ها، ساخت بیمارستان‌ها از جمله طرح‌های عمرانی هستند که در این گروه قرار می‌گیرند و دولت در این حوزه‌ها حضور یافته است. البته برخی طرح‌های عمرانی ممکن است بیش از یک ویژگی

موارد شکست بازار داشته باشند. به عنوان مثال ساخت بیمارستان بسیار بزرگ هم می تواند آثار خارجی مثبت داشته باشد و هم می تواند به عنوان طرح های عمرانی اقتصاد مقیاس دیده شود. موضوع های متعددی در مجلس شورای اسلامی درباره ضرورت انجام طرح های عمرانی در استان های کشور وجود دارد که فلسفه انجام آنها کاهش بیکاری گسترده در استان هاست. همچنین سیاست های دولت در راستای کاهش نرخ بیکاری گسترده و به نوعی غیرارادی نیز نشان می دهد که یکی از حوزه هایی که طرح های عمرانی می تواند مورد توجه دولت و مجلس قرار گیرد و با مبانی نظری حضور دولت در اقتصاد سازگار است مسئله بیکاری است. در سال های اخیر به عنوان نمونه ایجاد شرکت های پتروشیمی یا شرکت های فولادی در برخی از استان های کشور نمونه ای است از طرح های عمرانی در کشور که برای کاهش بیکاری در استان های کشور به بهره برداری رسیده یا در مرحله انجام هستند و ممکن است در آینده نیز باز مورد توجه دولت و مجلس قرار گیرند.

۳-۱. قابلیت تفسیر موسع از شکست بازار و حضور گسترده دولت در طرح های عمرانی

نکته قابل تأمل آن است که مفاهیم مطرح شده در رابطه با مصادیق شکست بازار قابلیت تفسیر موسع دارند. به این معنا که می توان با ارائه تفاسیری حداقلی یا حداکثری توصیه های سیاستی مختلفی را برای مداخله دولت ارائه کرد. برای مثال هزینه بالای احداث یک جاده را می توان دلیلی بر عدم ورود بخش خصوصی جهت تأمین زیرساخت جاده ای دانسته و در نتیجه جاده را به عنوان یک کالای عمومی در نظر گرفت. با این تفسیر می توان دولت را مجاز به دخالت در اقتصاد جهت تأمین زیرساخت هایی همچون جاده و برق و همچنین خدمات آموزشی مانند مدرسه سازی دانست. ورود دولت جهت تأمین بسیاری از طرح های عمرانی که در کشورمان در حال احداث هستند با این نگاه (حداکثری) قابل توجیه است. این امر درباره کشورهایی که از منابع نفتی برخوردارند و رقابت میان مجلس و دولت در خرج کردن این درآمدها وجود دارد می تواند صادق باشد که از جمله آنها می توان به کشور ایران اشاره کرد.

در جدول ۱ به صورت مشخص به عنوان نمونه به حضور دولت در طرح های عمرانی براساس داده های قانون بودجه در ایران اشاره شده است.

جدول ۱. محورهای حضور دولت در طرح‌های عمرانی و نمونه‌هایی از آنها در اقتصاد ایران

موضوع حضور دولت در اقتصاد	نمونه حضور دولت در طرح‌های عمرانی	نمونه حضور دولت در طرح‌های عمرانی
کالاها عمومی	ساختن پارک و پل	- ایجاد پارک طبیعت تهران - احداث کتابخانه مرکزی سمنان - احداث ندامتگاه تهران
اقتصاد مقیاس	آزادراه، ریل، مترو، سد، بیمارستان	- احداث بزرگراه کاشان - مشهد اردهال - ساختمان سد بلوین، صیدون و ... - ایجاد بیمارستان شهید باهنر کرمان (۳۴۰ تخت)
آثار خارجی	مسائل زیست‌محیطی و مبارزه با بیماری‌ها	- بیابان‌زدایی و مقابله با فرسایش بادی دشت سیستان - حفظ و احیای منابع طبیعی در شمال تهران - مبارزه علیه آفات نباتی - مبارزه با اپیدمی‌های غیر مترقبه
بیکاری	پتروشیمی و فولاد	- پتروشیمی و فولاد در مناطق محروم کشور

مأخذ: نمونه طرح‌های عمرانی از پیوست شماره یک قانون بودجه سال ۱۳۹۴.

۲. مبانی نظری شکل‌گیری هزینه‌های مازاد طرح‌های عمرانی

پس از اینکه دولت برای رفع موارد شکست بازار در اقتصاد حضور پیدا می‌کند مسئله‌ای که ظاهر می‌شود مسئله ناکارایی پرتویی حضور دولت در اقتصاد است و به‌صورت مشخص مسئله ناکارایی پرتویی حضور دولت در اجرای طرح‌های عمرانی است. در واقع با مطرح شدن مصادیق مختلف شکست بازار، زمینه برای دخالت دولت در اقتصاد فراهم می‌شود. این امر می‌تواند زمینه‌ساز مداخلات گسترده و ناکارایی‌های زیادی در اقتصاد شود. مخالفان حضور جدی دولت در اقتصاد بر ناکارآمدی‌های دخالت‌های دولت تمرکز کرده و معایب مداخله دولت را مطرح می‌کنند. این مباحث تحت عنوان کلی شکست دولت مطرح می‌شود که در مقابل ادبیات شکست بازار قرار می‌گیرد.

۲-۱. روش انتخاب طرح‌های عمرانی و مسئله وجود هزینه‌های مازاد در آنها

دولت برای اینکه در اقتصاد حضور پیدا کند می‌تواند در انجام فعالیت‌ها از جمله فعالیت‌های مرتبط با طرح‌های عمرانی به دو روش عمل کند. روش اول آنکه خودش در انتخاب میان انواع پروژه‌ها و طرح‌های عمرانی دست به انتخاب بزند. به‌عنوان مثال در انتخاب بین طرح

مرتبط با راه و طرح مرتبط با آب خودش یکی از آنها را بدون توجه به نظر مردم یک شهر یا منطقه انتخاب کند و در دستور کار قرار دهد. حالت دوم آن است که در انتخاب طرح عمرانی به صورت دمکراتیک عمل کند و نظر مردم را نیز در این باره دریافت کند. یکی از راه‌های دریافت نظر مردم دریافت نظر نمایندگان مجلس شورای اسلامی است که در اقتصاد ایران به منصف ظهور می‌رسد. در انتخاب عمومی دولت نمی‌تواند هم به صورت دمکراتیک عمل کند و هم کارایی پرتو را داشته باشد (Atrow, 1963). در صورتی که دولت بخواهد غیردمکراتیک نیز عمل کند باز هم به دلیل هزینه‌بر بودن تشخیص ترجیحات در نهایت طرح‌های عمرانی دچار هزینه مازاد می‌شوند. در واقع دولت چه به صورت دمکراتیک طرح‌های عمرانی را انتخاب کند و چه به صورت غیردمکراتیک در هر دو حال با مسئله هزینه‌های مازاد روبه‌رو می‌شود (Inman, 2002).

۱-۱-۲. هزینه‌های انجام طرح‌های عمرانی به صورت غیردمکراتیک

در شرایطی که دولت به صورت غیردمکراتیک دست به اجرای طرح‌های عمرانی بزند موارد زیر می‌تواند اتفاق بیفتد (Ibid.).

۱. ممکن است سطح طرح عمرانی ارائه شده یک سطح کارا نباشد.
۲. در بودجه‌ای که برای طرح عمرانی صرف می‌شود بسیار فراتر از بودجه‌ای باشد که در فاز صفر و مطالعاتی طرح عمرانی پیش‌بینی شده است.
۳. همچنین در این روش امکان تبانی میان کارکنان دولت در انتخاب طرح‌های عمرانی وجود دارد.
۴. در این شرایط طراح فرهیخته کارایی اقتصادی را تضمین نمی‌کند و به همین دلیل مازاد بودجه تخصیص داده شده به طرح‌های عمرانی یکی از مشکلات این روش است.

۲-۱-۲. هزینه‌های انجام طرح‌های عمرانی به صورت دمکراتیک

در حالت دمکراتیک از آنجا که دولت‌ها با مکانیزم انتخابات قدرت را در دست می‌گیرند، آسیب‌هایی در خصوص مداخلات اقتصادی دولت و میزان عرضه کالای عمومی قابل تصور است (Ibid.).

۱. عرضه بیش از حد کالای عمومی به دلیل منطقه‌گرایی: در صورتی که منافع منطقه‌ای رأی‌دهندگان در سازوکار انتخاباتی کشور کنترل نشده باشد، فشارهای منطقه‌ای موجب می‌شود دولت اقدام به عرضه کالای عمومی در قبال فشارهای منطقه‌ای کند. این امر موجب می‌شود کالای عمومی در اقتصاد بیش از میزان بهینه عرضه شود.

۲. تأثیر گروه‌های ذی‌نفع و پر قدرت در انحراف مخارج عمومی دولت: از دیگر مشکلات دولت دمکراتیک امکان نفوذ گروه‌های ذی‌نفع و پر قدرت است. به این ترتیب که این گروه‌ها با توجه به نفوذ بالا و قدرت مالی و همچنین در اختیار داشتن تریبون می‌توانند سیاست‌های دولت را به سمت منافع خود منحرف کنند. این امر موجب می‌شود برخی مخارج دولت به سمت تأمین منافع این گروه‌ها پیش رفته و در نتیجه یا کالای عمومی به اندازه کافی عرضه نشود یا با هزینه تمام شده بالا عرضه شود.

۳. پیگیری منافع بدنه بوروکراسی از طریق طرح‌های عمرانی: از دیگر ویژگی‌های دولت وجود بدنه بوروکرات است. این گروه که وظیفه عرضه کالای عمومی را در بدنه دولت به عهده دارند، سعی می‌کنند به منظور افزایش منافع خود و دستگاه خود، منابع مالی بیشتری را از دولت برای انجام وظایف مربوط جذب کنند. این امر به بزرگ شدن غیربهینه دولت برای عرضه کالای عموم منجر می‌شود.

۴. مبادله رأی: یکی از مشکلات جدی نظام‌های دمکراتیک امکان مبادله رأی در هنگام رأی‌گیری به خصوص در حیطه قانونگذاری است. به این ترتیب که گروه‌های مختلف برای پیشبرد منابع خود در یک بازی برد - برد با دیگر گروه‌ها وارد شده و به سیاست‌های مورد نظر ایشان در مقابله رأی دادن به سیاست‌های مورد نظر خود رأی می‌دهند. این امر تورم قوانین در کشور و هزینه‌های مربوطه را موجب می‌شود.

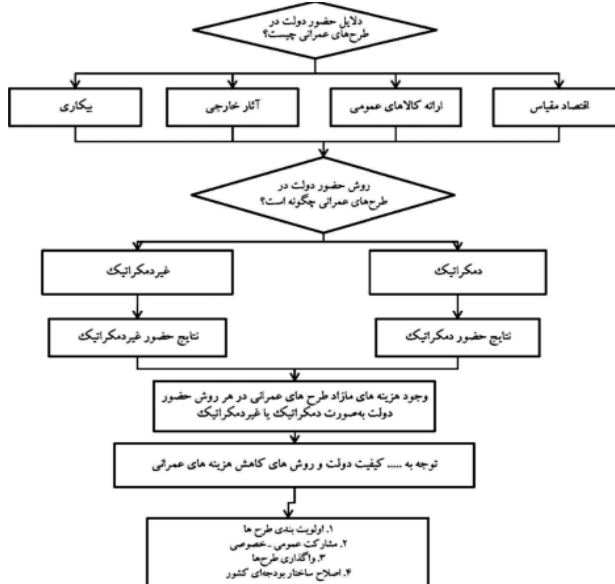
در نتیجه از منظر اقتصاد خرد و بخش عمومی، دولتی که کارایی پرتو را در شرایط شکست بازار فراهم می‌کند دولت کامل نیست و در موارد متعددی می‌تواند نتایج نامطلوب به همراه داشته باشد؛ یعنی دولت‌ها هم همانند بازارها ناکامل هستند. لذا در هر یک از دو حالت، دولت نمی‌تواند با حداقل هزینه ممکن در اقتصاد حضور یابد و بر این اساس دولت ناکامل است و به هر نحوی که دولت طرح‌های عمرانی را انتخاب کند مسئله مازاد طرح‌های عمرانی وجود خواهد داشت و لازم است با روش‌هایی این هزینه‌ها را به حداقل رساند.

جدول ۲. هزینه‌های ناکارایی اجرای طرح‌های عمرانی توسط دولت در دو حالت دمکراتیک و غیردمکراتیک

روش حضور دولت در طرح‌های عمرانی	هزینه‌های ناکارایی اجرای طرح‌های عمرانی توسط دولت
دمکراتیک	تعریف بیش از حد طرح‌های عمرانی به دلیل منطقه‌گرایی، تأثیر گروه‌های ذی‌نفوذ در تصویب طرح عمرانی، تأثیر بدنه بوروکراسی در جذب منابع طرح‌های عمرانی، مبادله رأی میان منتخبان مردم در تصمیم‌گیری درباره طرح‌های عمرانی، هزینه‌های مازاد طرح‌های عمرانی و افزایش طول دوره بهره‌برداری از طرح‌های عمرانی.
غیردمکراتیک	بودجه‌ای که برای طرح عمرانی صرف می‌شود بسیار فراتر از بودجه‌ای باشد که در فاز صفر و مطالعاتی طرح عمرانی پیش‌بینی شده است، امکان تبانی میان کارکنان دولت در انتخاب طرح‌های عمرانی وجود دارد، طراح فریخته کارایی اقتصادی را تضمین نمی‌کند، مازاد بودجه تخصیص داده شده به طرح‌های عمرانی و افزایش طول دوره بهره‌برداری از طرح‌های عمرانی.

Source: Inman, 2002.

شکل ۱. کانال‌های حضور دولت در اجرای طرح‌های عمرانی، افزایش هزینه‌های این نوع طرح‌ها و روش‌های کاهش این نوع هزینه‌ها



مأخذ: یافته‌های تحقیق.

۳. ناکارایی اجرای طرح‌های عمرانی و هزینه‌های مازاد آن در ایران

در این بخش وضعیت طرح‌های عمرانی در ایران ارائه شده است. در ابتدا هزینه‌های مازاد طرح‌های عمرانی در سال‌های اخیر مطالعه شده است و پس از آن زمینه‌های شکل‌گیری آن از جمله ساختار سیاست‌گذاری و نظام تصمیم‌گیری ایران در این حوزه ارائه شده است.

۳-۱. هزینه‌های مازاد و تأخیر در بهره‌برداری طرح‌های عمرانی کشور از نگاه آمار و ارقام

مطلوب نبودن وضعیت طرح‌های تملک‌دارایی‌های سرمایه‌ای تا حدی آشکار است اما شدت این وضعیت نامطلوب کاملاً واضح نیست. برای پی بردن به شدت این امر توجه به برخی آمارها و ارقام در این رابطه می‌تواند مفید باشد (ابوحوزه، الف ۱۳۹۳).

۳-۱-۱. ایجاد تعهدات جدید بیش از انجام تعهدات قبلی

متأسفانه فرایند تعریف و تصویب طرح‌های جدید به گونه‌ای است که بدون توجه به اینکه با چه سرعتی طرح‌ها در حال اتمام هستند، طرح‌های جدید به تصویب می‌رسند. به عبارت بهتر ورودی طرح‌ها بیشتر از خروجی طرح‌هاست.

برای مثال در بازه زمانی سال‌های ۱۳۸۱-۱۳۹۱ به‌طور میانگین در هر سال ۱۲۷ طرح خاتمه پیدا کرده درحالی‌که ۱۴۵ طرح جدید تعریف شده است. به عبارت بهتر در بازه زمانی فوق در مجموع ۱,۴۰۳ میلیارد ریال منجر به اتمام طرح‌ها شده و ۱,۶۰۴ میلیارد ریال برای طرح‌های جدید در نظر گرفته شده است (جدول زیر).

جدول ۳. وضعیت خاتمه یافتن طرح‌ها و طرح‌های جدید در سال‌های ۱۳۹۰-۱۳۹۱

نوع طرح	شرح	۱۳۹۰	۱۳۹۱
طرح‌هایی که خاتمه پیدا کرد	تعداد	۹۴	۵۹
	اعتبار	۶,۳۷۰	۳,۸۶۹
طرح‌های جدید	تعداد	۱۹۱	۳۹۹
	اعتبار	۱۰,۶۶۵	۲۷,۲۹۹
	اعتبار مورد نیاز سال‌های بعد	۵۶,۰۶۲	۱۷۰,۳۹۷

به عبارت دیگر در سال‌های ۱۳۹۰ و ۱۳۹۱ به ترتیب بیش از دو و نیم برابر طرح‌های خاتمه‌یافته طرح جدید تعریف شده است. این در حالی است که به دلیل تصویب تحریم فروش نفت در زمستان سال ۱۳۹۰، کاهش درآمدهای نفتی در سال ۱۳۹۱ کاملاً قابل پیش‌بینی بود. اما نه تنها تلاشی جهت کاهش تعهدات دولت در طرح‌های عمرانی نشد، بلکه ۷ برابر طرح‌های خاتمه‌یافته در سال ۱۳۹۱، طرح جدید تعریف شده است. کاهش درآمدهای نفتی در کنار تعریف گسترده طرح‌های جدید منجر به اتمام فقط ۱۰ درصد از طرح‌ها طبق برنامه‌ریزی در سال ۱۳۹۱ شد.

۲-۱-۳. تأخیر در بهره‌برداری از طرح‌ها

در حال حاضر به دلایل مختلفی از جمله تخصیص‌های نامناسب منابع به طرح‌ها و تصویب طرح‌های جدید مازاد بر توان دولت، تعداد محدودی طرح‌های عمرانی در زمان‌های مقرر به اتمام می‌رسند. برای مثال در سال ۱۳۸۹ تنها ۲۰ درصد و در سال ۱۳۹۱ فقط ۱۰ درصد از طرح‌ها طبق برنامه‌ریزی و به موقع به اتمام رسیده‌اند (جلالی موسوی و پناهی، ۱۳۹۱). در جدول ۴ نشان داده شد که در سال‌های ۱۳۸۱-۱۳۹۱ به‌طور میانگین ۲۶ درصد از طرح‌ها به موقع به اتمام رسیده‌اند و حدود ۷۴ درصد به موقع اتمام نیافته‌اند. این حجم عظیم تأخیر، هزینه‌های هنگفتی را به بار می‌آورد. خاتمه نیافتن طرح‌ها در بازه زمانی مذکور جمعاً حدود ۶۳ هزار میلیارد تومان هزینه به بودجه دولت تحمیل کرده است.

جدول ۴. تعداد طرح‌های خاتمه‌یافته از کل طرح‌های مصوب در بازه زمانی ۱۳۸۱-۱۳۹۱

درصد	تعداد	شرح
۱۰۰	۴۸۵	کل طرح‌هایی که قرار بود در بازه زمانی مصوب خاتمه پیدا کند
۲۶	۱۲۷	طرح‌هایی که به موقع خاتمه یافت
۷۴	۳۶۳	طرح‌هایی که به موقع خاتمه نیافت

مأخذ: همان.

۳-۱-۳. هزینه تأخیر بسیار بالا

در حال حاضر هزینه بسیار زیادی بابت تأخیر در اتمام اجرای طرح‌ها پرداخت می‌شود به گونه‌ای که در سال‌های ۱۳۸۱-۱۳۹۱ بیش از ۴۰ درصد از اعتبارات تخصیص‌یافته به طرح‌های عمرانی بابت هزینه تأخیر در اتمام طرح‌ها بوده است. به‌عنوان شاهد دیگر بر بالا

مبانی نظری ناکارآمدی و هزینه‌های مازاد طرح‌های عمرانی و سازوکاری ... _____ ۸۱

بودن هزینه تأخیر می‌توان به وضعیت طرح‌های دوره ۱۳۸۸-۱۳۸۱ اشاره کرد. در این دوره هزینه تأخیر در اتمام طرح‌های عمرانی حدود ۲۱۰ هزار میلیارد ریال مازاد بر پیش‌بینی قوانین بودجه بوده است. طی همین دوره به‌طور متوسط برای خاتمه هر طرح به‌طور متوسط به میزان ۱۷۱ درصد اعتبار مازاد بر قانون بودجه تخصیص داده شده است (پناهی، جلالی موسوی و زمانی، ۱۳۸۸). به عبارت دیگر، طرح‌ها با اعتباری حدود ۳ برابر پیش‌بینی قانون بودجه خاتمه یافته‌اند. همچنین مقایسه طرح‌های مطرح شده در لایحه بودجه ۱۳۹۲ و قانون بودجه ۱۳۹۱ نشان می‌دهد که از تعداد ۲,۸۷۷ طرح مندرج در قانون بودجه ۱۳۹۱، مقرر شده بود تعداد ۶۱۰ طرح با اعتباری برابر با ۴۹,۱۹۵ میلیارد ریال به اتمام برسند که از این میزان فقط ۵۹ طرح خاتمه یافته و تعداد ۵۵۱ طرح به سال ۱۳۹۲ منتقل شده است. هزینه عدم اتمام به‌موقع طرح‌هایی که قرار بود در سال ۱۳۹۱ خاتمه یابند معادل ۳۶,۲۴۷ میلیارد ریال در سال ۱۳۹۲ است و میزان ۲۰,۲۷۵ میلیارد برای سال‌های آتی پیش‌بینی شده است (جلالی موسوی و پناهی، ۱۳۹۱).

جدول ۵. تعداد و اعتبار طرح‌هایی که براساس قانون بودجه سال ۱۳۹۱ باید به اتمام می‌رسیدند، اما در لایحه سال ۱۳۹۲ درج شده و خاتمه نیافته‌اند

(ارقام به میلیارد ریال)

عنوان	تعداد	برآورد سال ۱۳۹۲	برآورد سال‌های بعد
امور عمومی	۷۰	۲,۳۹۶	۰
امور دفاعی	۱۷	۳,۵۳۹	۰
امور اجتماعی	۱۱۴	۴,۶۲۹	۲۸۵
امور اقتصادی	۳۵۰	۲۵,۶۸۳	۱۹,۹۹۰
جمع	۵۵۱	۳۶,۲۴۷	۲۰,۲۷۵

مأخذ: همان.

۴-۱-۳. عدم تخصیص اعتبارات طرح‌های تملک دارایی‌های سرمایه‌ای

یکی از مشکلات تأخیر در بهره‌برداری طرح‌ها، عدم تحقق اعتبارات طرح‌های تملک دارایی‌های سرمایه‌ای است (همان). برای روشن شدن مطلب توجه به این نکته ضروری است که در بازه زمانی سال‌های ۱۳۸۸-۱۳۷۶ اعتبارات طرح‌های تملک دارایی‌های سرمایه‌ای به‌طور متوسط ۷۳ درصد تحقق پیدا کرده و این در حالی است که در همان بازه زمانی اعتبارات

هزینه‌ای ۱۰۰ درصد تحقق پیدا کرده است. این امر ریشه در وابسته بودن محل تأمین اعتبارات طرح‌های عمرانی به محل تأمین اعتبارات هزینه‌ای و اولویت اعتبارات هزینه‌ای برای دولت دارد.

۴. تجربه کشورها در کاهش هزینه‌های طرح‌های عمرانی

در این بخش، تجربه کشورها در کاهش هزینه‌های طرح‌های عمرانی و مدیریت بهتر این نوع طرح‌ها ارائه شده است.^۱

کشورهایی که برای مطالعه انتخاب شده‌اند عبارت‌اند از هند، ترکیه، اردن، استرالیا، شیلی و نروژ. کشور هند کشوری است که سابقه برنامه‌ریزی‌های میان‌مدت دارد و در سال‌های اخیر استفاده از ظرفیت بخش خصوصی را مدنظر قرار داده است. کشور ترکیه و اردن برای کاهش هزینه‌های خود از روش مشارکت عمومی - خصوصی و همچنین اولویت‌بندی طرح‌های عمرانی استفاده کرده‌اند. کشور استرالیا مدیریت زیرساخت بلندمدت ۵۰ ساله برای مدیریت طرح‌های عمرانی در نظر گرفته است. در این مطالعه از کشورهای هند، ترکیه، اردن و استرالیا بیشتر برای استفاده از تجارب آنها در اولویت‌بندی طرح‌های عمرانی و روش‌های مشارکت عمومی - خصوصی انتخاب شده‌اند. با توجه به اینکه در ایران منابع طبیعی نقش مهمی ایفا می‌کنند برای استفاده از تجارب سازنده کشورهایی که منابع طبیعی در آنها نقش مهمی دارند کشورهای شیلی و نروژ انتخاب شده‌اند. کشور شیلی وزارت برنامه‌ریزی دارد، که تقریباً ساخت مشابه سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی ایران دارد، باین حال سازوکار مدیریت طرح‌های عمرانی در این کشور به گونه‌ای است که امکان تأثیرگذار سیاست بر امور اجرایی کاهش جدی یافته است. در کشور نروژ نیز منابع نفتی سهم بالایی در اقتصاد دارد باین حال سازوکار مدیریت طرح‌های عمرانی در این کشور موفق بوده است.

۱-۴. هند

در دهه‌های اخیر کشور هند به‌عنوان یکی از کشورهای در حال توسعه، به استفاده از

۱. در این مطالعه کشورهای هند، ترکیه، استرالیا، اردن، شیلی و نروژ به عنوان نمونه ارائه شده‌اند که اکثر آنها از لحاظ ساخت سیاستگذاری و سطح توسعه‌یافتگی تا حدودی با ایران شباهت دارند و برخی کشورها نیز از سطح توسعه‌یافتگی بالاتری نسبت به ایران برخوردارند.

ظرفیت‌های بخش خصوصی به‌ویژه در تأمین مالی پروژه‌های زیرساختی توجه داشته است. به‌عنوان نمونه منابع تأمین مالی پروژه‌های زیرساخت هند در سال ۲۰۱۲، حدود ۴۵ درصد از آن از طریق بودجه دولت بوده است و حدود ۵۵ درصد آن از طریق بانک‌های تجاری داخلی، شرکت‌های تأمین مالی غیربانکی، شرکت‌های بیمه و صندوق‌های بازنشستگی، استقراض تجاری خارجی و خرید سهام توسط سرمایه‌گذاران مستقیم خارجی تأمین شده است که به ترتیب ۲۱، ۱۰، ۴، ۶ و ۱۴ درصد منابع را دربرمی‌گیرند (نمازی، رزقی و ابوحمزه، ۱۳۹۳).

همچنین دولت به دنبال استفاده هر چه بیشتر از قراردادهای مشارکت بخش عمومی و خصوصی^۱ در حوزه زیرساخت بوده و جهت نیل به این هدف اقداماتی همچون راه‌اندازی کمیته ارزیابی بخش عمومی و خصوصی جهت برآورد و تأیید هرچه آسان‌تر پروژه‌ها، آماده‌سازی مجموعه ابزارهای مشارکت عمومی و خصوصی^۲ برای بهبود فرایند تصمیم‌گیری بخش عمومی و خصوصی، ارائه پیش‌نویس سیاست ملی^۳ مشارکت عمومی و خصوصی از جانب وزارت دارایی در سال ۲۰۱۱-۲۰۱۲، افزایش حمایت‌های مالی از طریق صندوق توسعه پروژه‌های زیرساخت،^۴ تأمین مالی فاصله سوددهی پروژه، اصلاح مالیات مصرف‌کننده^۵ و تهیه مدل واگذاری توافق‌نامه‌ها و اسناد را اتخاذ کرده است (همان).

۲-۴. ترکیه

کشور ترکیه در فرایند اجرای طرح‌های عمرانی و پروژه‌های زیرساختی خود با مشکلاتی مشابه کشورمان مواجه است. کمبود منابع مالی برای اجرای طرح‌های عمرانی، استفاده ناکارآمد از منابع تخصیصی و تأخیر بیش از حد در اتمام طرح‌ها از جمله مشکلات عمده این کشور در این حوزه می‌باشند. این کشور برای سامان‌دهی مسائل خود در این حوزه از دو راهکار کلی روش‌های مشارکت عمومی - خصوصی و اولویت‌بندی طرح‌های عمرانی استفاده کرده است. همچنین ابزارهای مختلف تضمینی و پوشش ریسک نیز در این کشور جهت سامان‌دهی و اجرای طرح‌های عمرانی استفاده شده است (مردی، تیمورا و ابوحمزه، ۱۳۹۳).

1. Public Private Partnership (PPP)

2. PPP Toolkit

3. National PPP Policy

4. India Infrastructure Project Development Fund (IIPDF)

5. User Charge Reforms

۱-۲-۴. روش‌های مشارکت عمومی - خصوصی

اولین بار در سال ۱۹۹۴ یک قانون کلی (قانون شماره ۳۹۹۶) جهت اجرای طرح‌ها به روش ساخت، بهره‌برداری و انتقال^۱ در ترکیه تصویب شد که ناظر به بخش‌های زیرساختی همچون انرژی، آب و درمان و ... است. بر مبنای این قانون در بازه ده ساله حدود ۱۱۱ طرح با روش‌های مشارکت‌های عمومی - خصوصی در ترکیه اجرا می‌شود. که ۷۱ طرح با روش ساخت، بهره‌برداری و انتقال، ۵ طرح از آنها مربوط به روش ساخت و بهره‌برداری^۲ و ۳۵ طرح با روش TOR^۳ اجرا شده‌اند (همان).

۲-۲-۴. اولویت‌بندی طرح‌ها

در سال‌های اخیر به منظور افزایش کارایی در استفاده از منابع محدود اولویت‌هایی همچون زودبازدهی و اضطراری بودن پروژه در نظر گرفته شده است. اما نباید این نکته را فراموش کرد که پروژه‌های زودبازده تر الزاماً همان پروژه‌های حیاتی‌تر برای توسعه نیستند. برای نمونه می‌توان به اولویت‌بندی پروژه‌ها در سال ۲۰۰۷ به عنوان نمونه‌ای از تلاش‌های اخیر ترکیه به منظور حل مشکلات مذکور اشاره کرد (جدول زیر). اولویت‌بندی طرح‌ها به عنوان یک راهکار جهت تسریع در بهره‌برداری از طرح‌ها نیز مدنظر بوده است.

جدول ۶. شاخص‌های اولویت‌بندی طرح‌های عمرانی در ترکیه برای کاهش هزینه‌های مازاد طرح‌های عمرانی

<p>پروژه‌هایی که تا سال ۲۰۰۷ به اتمام می‌رسند؛ میزان تحقق فیزیکی در سطح قابل توجهی باشد؛ خارج از مسائل اولویت‌بندی؛ پروژه‌هایی با اثرات خارجی مثبت؛^۴ پروژه‌هایی که به یکدیگر وابسته‌اند و به صورت هم‌زمان اجرا و تکمیل می‌شوند؛ پروژه‌هایی که به کاهش خطرات حوادث طبیعی و جبران خسارات حاصل از آن کمک می‌کند؛ پروژه‌هایی که برای تحقق بخشیدن به اولویت و سیاست مربوط به روند عضویت در اتحادیه اروپا لازم‌اند؛ پروژه‌های فناوری اطلاعات و ارتباطات که در انطباق با تحول و پیشرفت ترکیه است.^۵</p>

مأخذ: مردی، تیمورا و ابوحمزه، ۱۳۹۳.

1. Build Operate Transfer (BOT)
2. Build Operate (BO)
3. Transfer of Operational Rights
4. Positive Externalities
5. Annual Programmed Turkey

۳-۴. استرالیا

کشور استرالیا برای مدیریت طرح‌های عمرانی در حوزه‌های زیرساخت به دنبال شکل‌گیری یک نگاه بلندمدت‌تر است و برای این کار برنامه استراتژیک بلندمدت ۵۰ ساله طراحی کرده است. علاوه بر آن فهرست و زمان‌بندی پروژه‌های زیرساختی ملی برای پروژه‌های با ارزش مالی بالا طراحی کرده است تا پیگیری و رصد طرح‌های عمرانی از طریق آن به‌خوبی تحقق پیدا کند.

۱-۳-۴. برنامه استراتژیک بلندمدت

مدیریت زیرساخت استرالیا یک برنامه ۵۰ ساله است و مهم‌ترین کارهایی که دولت استرالیا طبق این برنامه بلندمدت باید انجام دهد عبارت‌اند از (امن‌زاده، پرهیزکاری و ابوحمز، ۱۳۹۳):

۱. تأسیس یک صندوق واحد ملی برای زیرساخت،

۲. حرکت از تأمین مالی‌های دولتی به سمت روش‌های تشویق بخش خصوصی برای

سرمایه‌گذاری در این بخش،

۳. فروش یا اجاره بلندمدت دارایی‌های زیرساختی دولت و سرمایه‌گذاری دوباره آنها در

زیرساخت‌های جدید،

۴. استفاده بیشتر از پروژه‌هایی که هزینه آنها را کاربران می‌پردازند اما این کار باید

علاوه بر حمل‌ونقل در بخش‌های دیگر نیز انجام شود و البته باید در انتخاب پروژه‌ها خود

کاربران را نیز شریک کرد،

۵. ارتقای نظارت بر پروژه‌ها و کاهش هزینه زیرساخت‌های جدید،

۶. همچنین در این برنامه لیست‌های اولویت‌بندی پروژه‌های زیرساختی به‌روزرسانی شده است.

۲-۳-۴. فهرست و زمان‌بندی پروژه‌های زیرساختی ملی

در سال ۲۰۱۲ وزارت زیرساخت و حمل‌ونقل استرالیا برنامه اجرای پروژه‌های زیرساختی ملی استرالیا^۱ را ارائه کرد که در آن اطلاعات پروژه‌هایی که دولت انجام می‌دهد و ارزش آنها عموماً بالای ۵۰ میلیون دلار هستند را آورده است (همان).

۴-۴. اردن

مشارکت عمومی - خصوصی در بندر عقبه در کشور اردن نمونه‌ای دیگر از سامان‌دهی طرح‌های عمرانی است. در سال ۲۰۰۳ بندر عقبه در کشور اردن به علت وقفه‌ای جدی در انجام امور کمترین تردد را در آن داشت. از این رو برای رفع این مشکل و افزایش کارایی این بندر به سرمایه‌گذاری نیاز بود و سرمایه‌گذاری در طرح اصلاحات عملکرد بندر نیز مستلزم پیشرفته شدن آن پایانه بود که طبق تخمین‌ها در دوره ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۸ به ۵۰۰ میلیون دلار سرمایه‌گذاری نیاز داشت. دولت به دلیل وجود مشکلات اقتصادی به جای متوسل شدن به بودجه خود به ضرورت استفاده از مشارکت با بخش خصوصی با وجود مخالفت‌های زیاد پی برد. در نهایت دولت به جای وارد شدن در یک مشارکت بلندمدت عمومی - خصوصی، کار را به مدت ۲ سال با یک قرارداد مدیریت بندر آغاز کرد. در نهایت پس از کارآمدتر شدن وضعیت بندر در قرارداد دوساله مدیریتی، قراردادی برای سرمایه‌گذاری مشترک ۲۵ ساله پس از برگزاری مناقصه منعقد شد. در فوریه ۲۰۰۵ زمان انتظار پهلوی‌گیری در بندر که در سال ۲۰۰۳ حدود ۱۲۹ ساعت بود، به کلی برطرف شد و زمان متوسط توقف در بندر از ۸ روز به چند ساعت کاهش یافت (مرتضوی فر، نصیری‌اقدم و ابوحمزه، ۱۳۹۴).

۴-۵. شیلی^۱

شیلی کشور نفتی نیست اما در برهه‌هایی از تاریخ خود سیاست‌های آزادسازی را اجرا کرده است و همچنین همان‌طور که در ذیل آمده است ساختار مدیریت طرح‌های عمرانی آن از طریق وزارت برنامه‌ریزی انجام می‌گیرد. این شرایط به نوعی در ایران نیز تجربه شده یا همچنان برخی از این ویژگی‌ها در اقتصاد ایران وجود دارد. به گونه‌ای که همچنان سازمان برنامه می‌تواند نقش چشمگیری در مدیریت طرح‌های عمرانی داشته باشد. با این حال تفاوت کارکردی نیز میان وزارت برنامه کشور شیلی و سازمان برنامه ایران وجود دارد. در کشور شیلی تمام وزارتخانه، شرکت‌های دولتی و شهرداری‌ها در تعریف پروژه‌های عمرانی با وزارت برنامه ارتباط دارند در حالی که در ایران این سطح از هماهنگی وجود ندارد. از سوی دیگر در بررسی و ارزیابی پروژه‌های سرمایه‌گذاری در کشور شیلی، ساختار توازن و

۱. این بخش از مقاله از گزارش سیاستگذاری صندوق بین‌المللی پول (IMF, 2014) اخذ شده است.

مقابله طراحی شده است که در نتیجه آن نهادهای ارزیابی‌کننده پروژه در فازهای متفاوت پروژه از یکدیگر متفاوت است و این امر امکان دخالت این نهادها در کار یکدیگر یا تأثیرپذیری از یکدیگر را کاهش می‌دهد و به شفافیت اجرا و ضمانت تحقق کیفیت بالای طرح‌های سرمایه‌گذاری عمومی کمک می‌کند. به اجمال محورهای سامان‌دهی طرح‌های عمرانی در کشور شیلی ارائه می‌شود:

۱. **مدیریت سرمایه‌گذاری‌های عمومی از طریق سیستم سرمایه‌گذاری ملی:** کشور شیلی سیستم سرمایه‌گذاری ملی^۱ دارد. این سیستم چندین نهاد حفاظتی دارد و از طریق این نهادهای حفاظتی است که مدیریت مناسب پروژه‌های سرمایه‌گذاری عمومی، تضمین می‌شود. وزارت برنامه‌ریزی^۲ مسئول این سیستم است. از منظر قانونی تمام نهادها و سازمان‌های عمومی شامل وزارتخانه‌ها، دولت‌های محلی و شرکت‌های دولتی باید سرمایه‌گذاری در پروژه‌های عمرانی را با این وزارتخانه هماهنگ کنند.

۲. **رتبه‌بندی پروژه‌های بخش عمومی:** هدف شکل‌گیری این ارتباط آن است که کیفیت سرمایه‌گذاری عمومی ارتقا یابد و کیفیت سرمایه‌گذاری از طریق شاخص «خالص ارزش جاری اجتماعی»^۳ سنجیده شود. پروژه‌هایی که خالص ارزش جاری اجتماعی آنها بالاتر است در اولویت قرار می‌گیرند. برای پروژه‌های گران‌تر و پیچیده‌تر لازم است که در هر مرحله از پروژه (شامل تعریف، قبل از توجیه، توجیه و طراحی) ارائه شود و در کنار آن تمرکز قوی بر کل هزینه‌های پروژه در طول عمر هر پروژه وجود دارد. با بررسی‌های موشکافانه‌ای که در این مرحله انجام می‌شود برخی پروژه‌ها در همین ابتدای امر کنار گذاشته می‌شوند و تقریباً ۸-۵ درصد پروژه‌ها در همان ابتدا کنار گذاشته می‌شوند. همچنین سازوکارهای خاصی طراحی شده است تا اگر شرایط هزینه‌ای پروژه تغییر کرد آنها نیز مدنظر قرار گیرند. به عنوان مثال وقتی کمترین پیشنهاد مناقصه ۱۰ درصد بالاتر از قیمت پروژه باشد در آن صورت در هزینه‌های پروژه تجدیدنظر می‌شود و کل پروژه ارزیابی مجدد می‌شود.

۳. **رویه‌ها و خطوط راهنمای استاندارد برای اجرا و برعهده گرفتن پروژه:** با سیستم

1. National Investment System

2. Ministry of Planning

3. Net Present Social Value

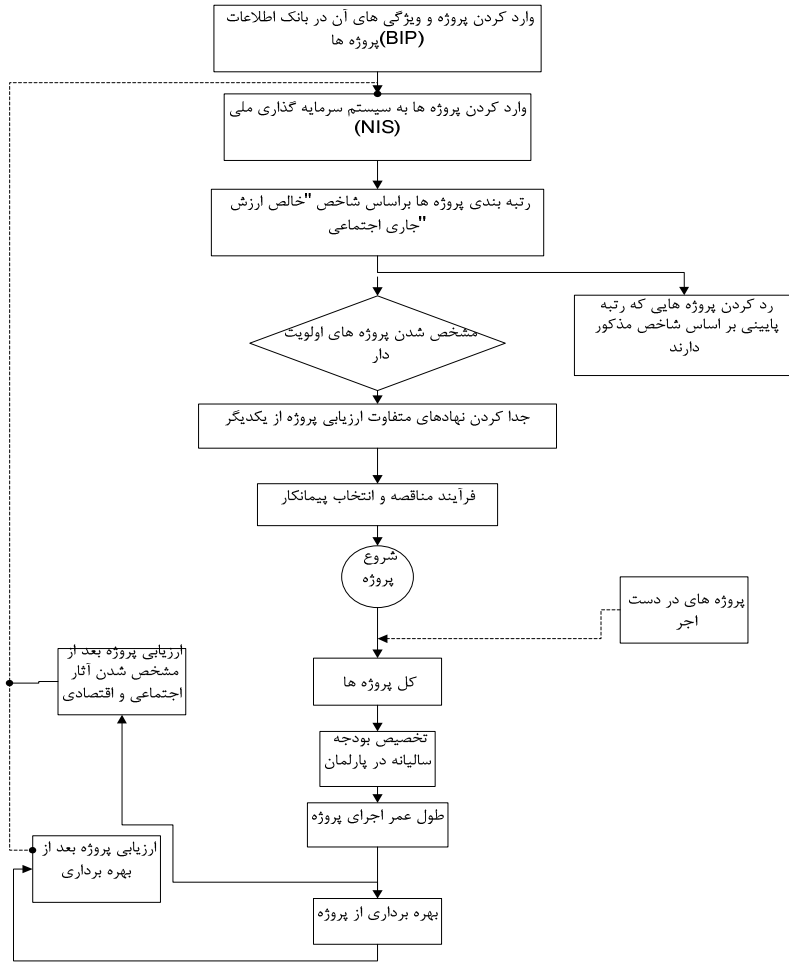
سرمایه گذاری ملی تضمین می شود فقط پروژه هایی که این شرایط را تأمین می کنند منابع عمومی به آنها تخصیص خواهد یافت. سیستم سرمایه گذاری ملی، فرمت ارائه پروژه را استاندارد کرده و فرایند ارزیابی صریح و روشنی نیز برای منابع عمومی فراهم کرده است. همچنین در هر دو سطح کلان و بخشی نیز یک سری خطوط راهنمای متدولوژیک برای ارزیابی طرح ها و پروژه ها فراهم کرده است. علاوه بر آن، پکت های سرمایه گذاری ارائه شده مستندسازی می شوند تا از آنها برای ارزیابی هزینه های پروژه ها برای کل دولت مورد استفاده قرار گیرند.

۴. سازوکار توازن و مقابله و جدا کردن نهادهای تصمیم گیر از یکدیگر: همچنین سیستم سرمایه گذاری ملی یک سازوکار توازن و مقابله^۱ دارد. به این معنا که این سازوکار نقش کنترلی را اعمال می کند تا دخالت های اجرایی دستگاه ها در فرایند بررسی پروژه کاهش یابد. به صورت خاص، در این سیستم دو نهاد از هم جدا هستند: نهادهایی که مدارک را بررسی می کنند و ارزیابی پروژه ها را تأیید می کنند از نهادهایی که پروژه ها را ارتقا می دهند. در نتیجه این امر طی دهه ۲۰۰۰، هزینه های سرمایه گذاری عمومی بخش های سلامت و جاده با حفظ سطح کیفیت کاهش قابل ملاحظه ای داشته اند.

۵. سازوکار بازخورد: ارزیابی کوتاه مدت (بعد از اتمام پروژه) و میان مدت (بعد از مشخص شدن آثار اجتماعی و اقتصادی پروژه).

ارزیابی بعد از اجرا را سیستم سرمایه گذاری ملی طراحی می کند. از طریق بازخوردهایی که دریافت می شود متدولوژی های ارزیابی پروژه ها ارتقا می یابد و معیارهای این سیستم بهبود یافته تا کارایی مخارج عمومی به صورت مداوم افزایش یابد. سیستم ارزیابی بعد از اجرا دو جزء دارد: جزء اول آن بازبینی هزینه ها، پیاده سازی جدول زمانی پروژه و انطباق پروژه با الزامات تکنیکی است که به محض اتمام پروژه آغاز می شود. جزء دیگر آن، ارزیابی تأثیر اجتماعی بعد از گذشت کافی زمان و مشاهده آثار آن است. در نتیجه این امر یک تحلیل تاریخی از هزینه ها و تقاضا برای انواع پروژه ها فراهم می شود.

شکل ۲. فرایند مدیریت طرح‌های سرمایه‌گذاری عمومی در کشور شیلی



Source: IMF, 2014; World Bank, 2006.

۴-۶. نروژ^۱

سامان‌دهی طرح‌های سرمایه‌گذاری در بخش عمومی در کشور نروژ از سال ۲۰۰۰ از طریق طرح ملی تضمین کیفیت انجام می‌گیرد. ساختار طرح ملی سرمایه‌گذاری به گونه‌ای است که در کشور نروژ، امور سیاسی از امور اجرایی و مدیریتی منفک شده‌اند. همچنین براساس

۱. تحلیل ساماندهی سرمایه‌گذاری عمومی (طرح‌های عمرانی) در نروژ براساس سمست و ولدن (Samsent and Volden, 2013) انجام گرفته است. همچنین در کنار آنها از تحلیل صندوق بین‌المللی پول (۲۰۱۴) نیز استفاده شده است.

شاخص‌های تحلیل هزینه - فایده ابتدا طرح‌های سرمایه‌گذاری بخش عمومی با طرح‌های سرمایه‌گذاری رقیب مقایسه می‌شوند و سپس از طریق بررسی و تحلیل چارچوب مدیریت استراتژیک، هزینه‌های طرح‌ها کنترل می‌شود. بر همین اساس در دهه ۲۰۰۰ انحراف بودجه مصوب از بودجه عملکرد در طرح‌های سرمایه‌گذاری کشور نروژ در حدود ۷ درصد بوده است. ساختار سامان‌دهی طرح‌های سرمایه‌گذاری عمومی در نروژ به اجمال به صورت زیر است:

۱. **شکل‌دهی طرح ملی تضمین کیفیت برای جدا کردن امور سیاسی از مدیریتی و اجرایی:** نروژ برای سامان‌دهی سرمایه‌گذاری عمومی یک چارچوب قوی فراهم کرده است. این چارچوب، دو مرحله‌ای است - به طرح تضمین کیفیت^۱ معروف است - که از سال ۲۰۰۰ اجرایی شده است. هدف طراحی این چارچوب آن است که برای ارتقای کیفیت پروژه‌های سرمایه‌گذاری سیستمی طراحی شود که امور سیاسی و مدیریتی از هم جدا شوند.

۲. **تمرکز بر تحلیل هزینه - فایده در فاز اول بررسی:** طرح تضمین کیفیت دو پنجره دارد. پنجره اول بر تحلیل هزینه - فایده متمرکز می‌شود. این تحلیل هزینه - فایده قبل از تصمیم‌گیری دولت است و در این تحلیل، پروژه (یا طرح عمرانی) با پروژه‌های (طرح‌های عمرانی) رقیب مقایسه می‌شود.

۳. **تمرکز بر استراتژی مدیریت پروژه و هزینه‌های پروژه:** پنجره دوم قبل از ارائه پیشنهاد به پارلمان است و به مسئله استراتژی مدیریت پروژه مرتبط است که دیدگاه مشاوران مستقل درباره هزینه را شامل می‌شود. طرح تضمین کیفیت از شکل‌گیری بحث‌های مرتبط با استفاده ناکارا از منابع عمومی جلوگیری می‌کند و به جای آن باعث می‌شود که بیشتر تمرکزها به تخمین هزینه‌ها و دقیق بودن آن معطوف شود.

جدول ۷. چارچوب طرح تضمین کیفیت پروژه در نروژ

تخصیص مجلس	پیشنهاد دولت	
	قبل از طراحی	انتخاب مفهومی
اجرای پروژه	پنجره دوم: تحلیل استراتژی مدیریت، بحث درباره تخمین هزینه‌ها و	پنجره اول: تحلیل هزینه، فایده اقتصادی - اجتماعی، تحلیل پایداری، کارایی و مرتبط بودن،

تخصیص مجلس	پیشنهاد دولت	
		چارچوب استراتژیک

Source: IMF, 2014, برگرفته از وزارت اقتصاد نروژ

۴. تأثیر قابل توجه جداسازی امور سیاسی از مدیریتی در طرح‌های بخش عمومی بر کاهش هزینه‌ها: بررسی‌های انجام شده نشان می‌دهد که طرح تضمین کیفیت تأثیر مثبت بر کاهش هزینه‌های طرح‌های سرمایه‌گذاری عمومی داشته است هرچند عملکرد پروژه‌ها در بخش‌های متفاوت یکسان نیست. براساس داده‌های دوره زمانی ۲۰۰۹-۲۰۰۰ و برای ۴۰ پروژه در بخش‌های مختلف بررسی‌های انجام شده نشان می‌دهد که طرح تضمین کیفیت باعث شده است تفاوت بودجه واقعی تخصیص‌یافته به پروژه‌ها به‌طور متوسط فقط ۷ درصد بیشتر از بودجه مصوب باشد. با این حال عملکرد بخش‌ها متفاوت است به‌گونه‌ای که ۸۰ درصد پروژه‌های بخش راه با همان بودجه مصوب به اتمام رسیده‌اند و هزینه‌های مازاد بر مصوب نداشته‌اند اما این امر برای بخش‌های راه آهن و ساختمان‌ها کمتر از بخش راه است. با این حال توجه شود که در مجموع انحراف بودجه مصوب از عملکرد برای طرح‌های سرمایه‌گذاری بخش عمومی در نروژ با اجرای این طرح به ۷ درصد رسیده است.

کشور نروژ کشوری نفتی است اما ساختار مدیریت سامان‌دهی طرح‌های سرمایه‌گذاری بخش عمومی به‌گونه‌ای طراحی شده است که امور سیاسی از امور مدیریتی و اجرایی منفک شده است. این امر باعث شده تحلیل هزینه - فایده طرح‌های سرمایه‌گذاری عمومی بتواند رتبه‌بندی این طرح‌ها را به‌خوبی انجام دهد و هزینه فرصت ازدست‌رفته آنها با توجه به طرح‌های جایگزین و رقیب مدنظر قرار گیرد و در کنار آن استراتژی مدیریت و کنترل هزینه‌ها ملاک تصمیم‌گیری شود. برخی ویژگی‌های ساختار طراحی شده در کشور نروژ می‌تواند مدنظر کشور ایران نیز قرار گیرد که از جمله مهم‌ترین آنها منفک بودن امور سیاسی از امور مدیریتی و اجرایی در تعریف و اجرای پروژه‌های بخش عمومی است. طبیعی است که سطح توسعه‌یافتگی کشورها عامل مهمی در ظرفیت کشور در منفک کردن امور مذکور از هم دارد با این حال اصلاحات خرد در سطح مدیریت طرح‌های عمرانی در کشور برای تحقق این انفعاک می‌تواند مدنظر قرار گیرد و هزینه‌های اجرای طرح‌های عمرانی در کشور کاهش یابد.

۴-۷. جمع‌بندی روش‌های سامان‌دهی طرح‌های عمرانی در کشورهای مورد مطالعه

در مجموع، روش‌های متفاوتی برای سامان‌دهی و کاهش هزینه‌های عمرانی در دنیا تجربه شده است که در این مطالعه برخی از آنها ارائه شده است. اکثر کشورهای انتخاب شده کشورهای در حال توسعه هستند و مبتنی بر ویژگی‌های توسعه‌یافتگی تا حدودی با ایران قابل مقایسه‌اند. در این میان نروژ به این دلیل انتخاب شده است که کشور نفتی است. همچنین شیلی یک کشور با منابع طبیعی بالاست و همانند نروژ منابع طبیعی در اقتصاد آن نقش مهمی دارد. با این حال این دو کشور در مدیریت طرح‌های عمرانی و کاهش هزینه‌های عمرانی کارآمد بوده‌اند. استرالیا نیز تجربه موفقی در کنترل هزینه‌های مازاد عمرانی داشته است. مجموع روش‌هایی که این کشورها برای سامان‌دهی طرح‌های عمرانی داشته‌اند در جدول زیر نشان داده شده است.

جدول ۸. تجربه کشورها در بهبود عملکرد طرح‌های عمرانی و کاهش هزینه‌های مازاد این نوع

طرح‌ها

کشور	حوزه مورد تحقیق	روش بهبود عملکرد طرح‌های عمرانی	نتایج
هند	پروژه‌های زیرساخت	قراردادهای مشارکت بخش عمومی و خصوصی	افزایش مشارکت نهادهای غیردولتی در تأمین هزینه‌های طرح‌های عمرانی مرتبط با زیرساخت
ترکیه	بخش‌های زیرساختی همچون انرژی، آب و درمان	- قراردادهای مشارکت بخش عمومی و خصوصی - اولویت‌بندی طرح‌های عمرانی - ابزارهای مختلف تضمینی و پوشش ریسک	- تسریع در بهره‌برداری از طرح‌ها - افزایش مشارکت بخش خصوصی در انجام طرح‌های عمرانی - کاهش هزینه‌های مازاد طرح‌های عمرانی
اردن	بنادر	در ابتدا قرارداد دوساله مدیریتی منعقد شد و سپس قراردادی برای سرمایه‌گذاری مشترک ۲۵ ساله	کل زمان متوسط توقف در بندر هم از ۸ روز به چند ساعت کاهش یافت.

کشور	حوزه مورد تحقیق	روش بهبود عملکرد طرح‌های عمرانی	نتایج
استرالیا	مجموعه حوزه‌های مرتبط با زیرساخت‌ها	- برنامه استراتژیک بلندمدت - فهرست و زمان‌بندی پروژه‌های زیرساختی ملی	مدیریت طرح‌های عمرانی و کاهش هزینه‌های مازاد عمرانی
نروژ	زیرساخت‌ها (راه و ...)	- شکل دهی طرح ملی تضمین کیفیت برای جدا کردن امور سیاسی از مدیریتی و اجرایی - تمرکز بر تحلیل هزینه - فایده در فاز اول بررسی - تمرکز بر استراتژی مدیریت پروژه و هزینه‌های پروژه	براساس داده‌های دوره زمانی ۲۰۰۹-۲۰۰۰ و برای ۴۰ پروژه در بخش‌های مختلف بررسی‌های انجام شده نشان می‌دهد که طرح تضمین کیفیت باعث شده است که تفاوت بودجه واقعی تخصیص یافته به پروژه‌ها به طور متوسط فقط ۷ درصد بیشتر از بودجه مصوب باشد.
شیلی	کل طرح‌های عمرانی	- مدیریت سرمایه‌گذاری‌های عمومی از طریق سیستم سرمایه‌گذاری ملی - رتبه‌بندی پروژه‌های بخش عمومی - رویه‌ها و خطوط راهنمای استاندارد برای اجرا و برعهده گرفتن پروژه - سازوکار توازن و مقابله و جدا کردن نهادهای تصمیم‌گیر از یکدیگر - سازوکار بازخورد: ارزیابی کوتاه‌مدت (بعد از اتمام پروژه) و میان‌مدت (بعد از مشخص شدن آثار اجتماعی و اقتصادی پروژه)	در نتیجه این امر طی دهه ۲۰۰۰، هزینه‌های سرمایه‌گذاری عمومی بخش‌های سلامت و جاده با حفظ سطح کیفیت کاهش چشمگیری داشته‌اند.

مأخذ: برگرفته از امن‌زاده، پرهیزکاری و ابوحمزه، ۱۳۹۳؛ نمازی، رزقی و ابوحمزه، ۱۳۹۳؛ مرتضوی‌فر، نصیری‌اقدم و ابوحمزه، ۱۳۹۴؛ IMP, 2014 and World Bank, 2006

همان‌طور که در جدول ۸ ارائه شده است روش‌های متفاوتی برای سامان‌دهی و مدیریت طرح‌های عمرانی وجود داشته است. در مجموع با مقایسه تطبیقی اقدامات انجام گرفته در

کشورها می‌توان روش‌های مورد استفاده یا عوامل مؤثر بر کاهش هزینه‌های عمرانی و افزایش کیفیت طرح‌های عمرانی را به این صورت فهرست کرد:

- اولویت‌بندی طرح‌های عمرانی و رتبه‌بندی پروژه‌های بخش عمومی؛
- قراردادهای مشارکت بخش عمومی و خصوصی؛
- واگذاری طرح‌های عمرانی نیمه‌تمام به بخش خصوصی؛
- استفاده از ابزارهای مختلف تضمینی و پوشش ریسک؛
- برنامه استراتژیک بلندمدت و سامان‌دهی طرح‌های عمرانی براساس آن؛
- فهرست و زمان‌بندی پروژه‌های زیرساختی ملی؛
- شکل‌دهی طرح ملی تضمین کیفیت برای جدا کردن امور سیاسی از مدیریتی و اجرایی؛
- تمرکز بر تحلیل هزینه - فایده در فاز اول بررسی طرح‌های عمرانی؛
- تمرکز بر استراتژی مدیریت پروژه و هزینه‌های پروژه در فاز دوم بررسی طرح‌های عمرانی؛
- شکل‌دهی سیستم سرمایه‌گذاری ملی مدیریت سرمایه‌گذاری‌های عمومی از طریق آن؛
- تعیین رویه‌ها و خطوط راهنمای استاندارد برای اجرا و برعهده گرفتن پروژه؛
- طراحی سازوکار توازن و مقابله و جدا کردن نهادهای تصمیم‌گیر از یکدیگر؛
- طراحی سازوکار بازخورد: ارزیابی کوتاه‌مدت (بعد از اتمام پروژه) و میان‌مدت (بعد از مشخص شدن آثار اجتماعی و اقتصادی پروژه).

تجربه کشورهای با منابع طبیعی بالا (نروژ و شیلی) نشان می‌دهد که برای افزایش کارایی اجرای طرح‌های عمرانی و کاهش هزینه‌های مازاد در اجرای طرح‌های عمرانی باید سازوکار توازن و مقابله میان نهادها و سازمان‌های درگیر در اجرای پروژه شکل‌گیرد. همچنین لازم است میان نقش‌های سیاستگذار و نقش‌های مدیریت و اجرا تفکیک قائل شد. در این صورت فاز اول بررسی طرح‌های عمرانی، ملاک بررسی و تأیید یا رد پروژه‌های عمرانی استفاده از مبانی نظری و علمی است و پروژه‌های عمرانی از طریق شاخص‌هایی مانند ارزش خالص فعلی، ارزش خالص فعلی به هزینه‌های اولیه و مانند آن و در مقایسه با پروژه‌های رقیب برآورد می‌شوند. مطالعه صندوق بین‌المللی پول (۲۰۱۴) نیز نشان می‌دهد که کشورهای نفتی در صورتی می‌توانند کارایی سرمایه‌گذاری خود را افزایش دهند که فرایند تصمیم‌گیری سیاسی از فرایند اجرا و مدیریت تخصصی تا حد امکان جدا شود و با افزایش طراحی سیستم‌های توازن و

مقابله می‌توان به این هدف دست یافت. در واقع در کشورهای نفتی به دلیل دسترسی به رانت مازاد ناشی از منابع نفتی و رقابت ذی‌نفعان و گروه‌های سیاسی برای دسترسی به آن باعث می‌شود که به صورت پیوسته امکان تأثیرگذاری نهادهای سیاسی بر سازوکار اجرایی فراهم شود. بر همین اساس در کشورهای مورد مطالعه (شیلی و نروژ) که منابع طبیعی بالایی دارند به دلیل توانایی این کشورها در شکل‌گیری سیستم‌های توازن و مقابله و جدا شدن حوزه امور سیاسی از امور اجرایی و مدیریتی، هزینه‌های عمرانی در سطح معناداری کاهش یافته‌اند به گونه‌ای که در کشور نروژ انحراف بودجه واقعی طرح‌های عمرانی از بودجه مصوب اولیه این طرح‌ها حدود ۷ درصد است.

در عین حال با استفاده از روش‌هایی مانند مشارکت خصوصی - عمومی می‌توان برای طرح‌های عمرانی نیمه‌تمام از ظرفیت‌های بخش خصوصی استفاده کرد. همچنین برای افزایش کارایی سرمایه‌گذاری عمومی، در کشورهایی مانند شیلی از سیستم‌های هماهنگ‌کننده برای هماهنگی میان دولت، شرکت‌های دولتی و نهادهای عمومی غیردولتی استفاده می‌شوند که می‌تواند مورد توجه کشور ایران قرار گیرند.

همچنین اولویت‌بندی طرح‌های عمرانی یکی از راهبردهایی است که برای مدیریت هزینه‌های مازاد طرح‌های عمرانی می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد. در این روش مبنای آن است که طرح‌های عمرانی بر اساس سطح توجیه‌پذیر اقتصادی اولویت‌بندی شوند. به عبارت دیگر طرح‌هایی که به هیچ وجه به لحاظ اقتصادی توجیه ندارند و به لحاظ اجتماعی نیز دارای اولویت بالایی نمی‌باشند باید متوقف شوند. با این روش عملاً طرح‌های غیرمفید حذف شده و هزینه‌هایی که دولت در سال‌های آینده موظف به پرداخت آنهاست (در حالی که بازدهی اقتصادی ندارند) حذف می‌شوند. در این روش باید با معیارهایی به اولویت‌بندی طرح‌ها پرداخت تا طرح‌های با اولویت بالا حذف نشوند (حلاج نیشابوری و جلالی موسوی، ۱۳۸۹).

رویکرد دیگر سامان‌دهی طرح‌های عمرانی فروش طرح‌های نیمه‌تمام اقتصادی یا اقتصادی شده به بخش خصوصی برای تکمیل و بهره‌برداری است. در این رویکرد طرح‌هایی که قابلیت بهره‌برداری اقتصادی دارند توسط بخش خصوصی خریداری می‌شوند. از مزایای این رویکرد می‌توان به ایجاد درآمد برای دولت، عدم نیاز به تخصیص بودجه در سال‌های آتی

به این طرح‌ها از سوی دولت و اجرا و بهره‌برداری بهینه بخش خصوصی و همچنین از معایب آن می‌توان به کم بودن احتمالی قیمت فروش طرح و دیگر آسیب‌های احتمالی معاملات بخش عمومی اشاره کرد. در این باره باید به این نکته توجه شود که چون عموماً طرح‌ها با کارایی پایینی اجرا شده‌اند، قیمتی که بخش خصوصی برای تملک طرح حاضر به پرداخت خواهد بود کمتر از مجموع سرمایه‌گذاری‌های انجام شده در طرح است. در رابطه با واگذاری طرح‌های نیمه تمام شرکت‌های قابل واگذاری در بند «ح» ماده (۱۹) قانون اصل (۴۴) صراحتاً تعیین تکلیف شده است. متأسفانه درباره طرح‌های تملک‌داری‌های سرمایه‌ای دولت، هرچند از مفاد ماده (۳) قانون، واگذاری طرح‌های مشمول گروه ۱ و گروه ۲ استنباط می‌شود ولی قانون به صراحت اظهار نظر نکرده است. البته برای واگذاری طرح‌های نیمه تمام ممانعت قانونی وجود نداشته و سازمان خصوصی‌سازی از اختیار کافی برای این امر برخوردار است.

مشارکت بخش عمومی و خصوصی از جمله روش‌هایی است که مورد استفاده اکثر کشورهای در حال توسعه واقع شده است. در روش‌های مشارکت عمومی - خصوصی تأمین مالی اجرای طرح به بخش خصوصی سپرده شده و بخش خصوصی با اجرا و بهره‌برداری از طرح و منافع حاصل از آن، به بازدهی اقتصادی مورد نظر دست می‌یابد. استفاده از این روش‌ها درباره طرح‌های عمرانی که در بند «ب» ماده (۲۱۴) قانون برنامه پنجم^۱ به دولت تکلیف شده، دارای تجربیات گسترده جهانی در اجرای طرح‌های عمرانی است. پرکاربردترین روش از میان روش‌های مشارکت خصوصی - عمومی روش ساخت، بهره‌برداری و انتقال است که بر مبنای آن پیمانکار بخش خصوصی، پروژه را تحویل گرفته و در دوره ساخت آن را می‌سازد. سپس در یک بازه مشخص شده، به بهره‌برداری از پروژه پرداخته کسب درآمد می‌کند و با پایان یافتن دوره بهره‌برداری، پروژه را به دولت تحویل می‌دهد. جهت استفاده از هر یک از روش‌های مشارکتی، متناسب‌سازی سازوکار حقوقی، اداری، فرهنگی و اجتماعی برای قابلیت انتقال آن تجارب کاملاً ضروری است.

۱. دولت موظف است به منظور افزایش کارآمدی و اثربخشی طرح‌های تملک‌داری‌های سرمایه‌ای با رعایت قانون نحوه اجرای اصل چهل و چهارم (۴۴) قانون اساسی، روش‌های اجرایی مناسب از قبیل «تأمین منابع مالی، ساخت، بهره‌برداری و واگذاری»، «تأمین منابع مالی، ساخت و بهره‌برداری»، «طرح و ساخت کلید در دست»، «مشارکت بخش عمومی - خصوصی» و یا «ساخت، بهره‌برداری و مالکیت» را با پیش‌بینی تضمین‌های کافی به کار گیرد.

۵. روش پیشنهادی مقاله برای سامان‌دهی طرح‌های عمرانی در ایران

هزینه طرح‌های عمرانی در ایران بسیار بالاست و کیفیت اجرای طرح‌های عمرانی از سوی دولت نیز در موارد متعددی قابل قبول نیست و ضروری است مدیریت هزینه‌های طرح‌های عمرانی در کشور و ارتقای کیفیت اجرای طرح‌های عمرانی در کشور مورد توجه جدی قرار گیرند.

۱-۵. امکان سامان‌دهی طرح‌های عمرانی در سطوح متفاوت

مجموع تجارب کشورهای دیگر در مدیریت طرح‌های عمرانی نشان می‌دهد که سامان‌دهی طرح‌های عمرانی می‌تواند در چندین سطح انجام گیرد:

۱. در سطح عالی سازوکارهایی طراحی شود که امور سیاسی از امور اجرایی و مدیریتی مستقل شود. این روش در کشور نروژ پیاده شده است و در نتیجه آن هزینه‌های طرح‌های عمرانی که در فاز مطالعاتی ارائه می‌شود بسیار دقیق بوده و انحراف بودجه مصوب از عملکرد برای یک پروژه عمرانی که چندین سال نیز طول می‌کشد تا اجرا شود کمتر از ۱۰ درصد است.

۲. در سطح بعدی می‌توان سازوکاری طراحی کرد که میان بخش‌های متفاوت اقتصاد بخش عمومی شامل دولت، شرکت‌های دولتی و نهادهای عمومی غیردولتی یک هماهنگی انجام گیرد. هم‌اکنون در اقتصاد ایران، سازمان برنامه و وظیفه ایجاد هماهنگی میان بخش‌های دولتی برای اجرای طرح‌های عمرانی را دارد. در عین حال ردپای طرح‌های عمرانی نهادهای عمومی غیردولتی در اقتصاد ایران به صورت دقیق معلوم نیست و هماهنگی مذکور در سطح ملی انجام نمی‌گیرد.

۳. در سطح سوم می‌توان سازوکار توازن و مقابله در تعریف، اجرا و نظارت بر طرح‌های عمرانی را طراحی کرد. این کار در کشور شیلی تجربه شده است که در نتیجه، هزینه‌های عمرانی به شدت کاهش یافته و در عین حال تأثیر و نقش سیاستمداران بر تعریف و اجرای طرح‌های عمرانی کاهش یافته و کارایی اجرای طرح‌های سرمایه‌گذاری بخش عمومی افزایش یافته است.

۴. در سطح بعدی لازم است اولویت‌بندی طرح‌های عمرانی مورد توجه قرار گیرد. طبیعی است زمانی این سطح از سامان‌دهی طرح‌های عمرانی می‌تواند مؤثر واقع شود که یکی از سطوح یک یا سه فوق محقق شده باشد. در غیر این صورت اولویت‌بندی طرح‌های عمرانی

به تنهایی نمی‌تواند مؤثر باشد و امور سیاسی بر امور اجرایی و مدیریتی فائق خواهند آمد.

۵. استفاده از روش مشارکت بخش عمومی - خصوصی برای طرح‌های عمرانی نیمه‌تمام.

۶. واگذاری طرح‌های نیمه‌تمام عمرانی کشور به بخش خصوصی و استفاده از ظرفیت آنها.

توجه به سازوکار جداسازی امور سیاسی از امور اجرایی و مدیریتی و طراحی سازوکار توازن و مقابله در بررسی طرح‌های عمرانی از جمله مسائل مهمی است که باید در سامان‌دهی مدیریت طرح‌های عمرانی در کشور مدنظر قرار گیرند. باین‌حال در این مقاله استفاده از ظرفیت‌های روش‌های مشارکت عمومی و خصوصی و واگذاری طرح‌های عمرانی مدنظر است.

برای اینکه بتوان روش‌های پیشنهادی مختلف را جهت سامان‌دهی طرح‌های عمرانی در ایران استفاده کرد، لازم است ابتدا مجموعه طرح‌های عمرانی در کشور دسته‌بندی شوند و سپس براساس آن روش‌های ارتقای کیفیت طرح‌های عمرانی طرح گردد.

۲-۵. طبقه‌بندی طرح‌های عمرانی

طرح‌های عمرانی را می‌توان براساس شاخص‌ها و روش‌های متفاوتی طبقه‌بندی کرد. به‌عنوان مثال می‌توان از منظر مدیریتی به طرح‌های عمرانی توجه کرد. اشتغال‌زایی، مدت زمان تأخیر در بهره‌برداری و پیشرفت فیزیکی از جمله شاخص‌هایی هستند که در بررسی طرح‌های عمرانی مدنظر قرار می‌گیرند. پیشنهاد مقاله آن است که طرح‌های عمرانی در کشور براساس درجه مشارکت بخش خصوصی در آنها (خواه برای شروع و خواه برای اتمام یا بهره‌برداری) و وجود توجیه اقتصادی طبقه‌بندی شوند. براساس این شاخص‌ها طرح‌های عمرانی کشور در سه گروه طبقه‌بندی می‌شوند. پیشنهاد مقاله آن است که برای طبقه‌بندی طرح‌های عمرانی از شاخص توجیه‌پذیری اقتصادی استفاده شود. مبتنی بر توجیه‌پذیر بودن طرح‌های عمرانی در آن صورت می‌توان استدلال کرد که تا چه حد امکان استفاده از ظرفیت نهاد و سازمان‌های غیردولتی و بخش خصوصی برای سامان‌دهی طرح‌های عمرانی وجود دارد. در این چارچوب طرح‌های عمرانی را می‌توان به سه گروه زیر طبقه‌بندی کرد:

۱. طرح‌های اقتصادی که شامل طرح‌هایی هستند که اجرای آنها با روال کنونی همچنان اقتصادی بوده و لذا می‌توان انتظار داشت بخش خصوصی مایل به تملک یا سرمایه‌گذاری در آنها باشد.

۲. طرح‌هایی که در حالت عادی اقتصادی نیستند بلکه با ارائه برخی امتیازات قابل اقتصادی شدن هستند.

۳. طرح‌هایی غیراقتصادی که به هیچ وجه قابل اقتصادی‌سازی نبوده و منطقاً بخش خصوصی حاضر به تملک یا سرمایه‌گذاری در آنها نیست.

۳-۵. روش‌های سامان‌دهی طرح‌های عمرانی براساس طبقه‌بندی ارائه شده

با توجه به طبقه‌بندی و با ملاحظه روش‌های سامان‌دهی طرح‌های عمرانی که در قسمت پیشین مقاله ارائه شد پیشنهاد مقاله آن است که طرح‌های عمرانی به سه گروه تقسیم‌بندی و به صورت زیر سامان‌دهی شوند:

۱. سامان‌دهی طرح عمرانی با توجیه اقتصادی: در این نوع طرح‌ها، اجرای آنها با روال کنونی همچنان اقتصادی بوده و لذا می‌توان انتظار داشت بخش خصوصی مایل به تملک یا سرمایه‌گذاری در آنها باشد.

با توجه به چرخه معیوب تصویب و اجرای طرح‌های عمرانی در کشور و نقش بسیار جدی مباحث سیاسی در مقایسه با مباحث اقتصادی، تعداد کمی از طرح‌های موجود جزء این دسته قرار می‌گیرند و بسیاری از طرح‌ها در حالت عادی از بازدهی اقتصادی مطلوب برخوردار نیستند. اما معدود طرح‌های موجود که بازدهی اقتصادی دارند، از طریق واگذاری یا مشارکت با بخش خصوصی قابل اجرا هستند.

همچنین برخی ملاحظات در مبانی حقوقی و قانونی کشور وجود دارند که درباره استفاده از روش‌های واگذاری یا مشارکت خصوصی - عمومی در طرح‌هایی که توجیه اقتصادی دارند باید در نظر گرفته شوند. برای مثال با توجه به قوانین موجود^۱ نمی‌توان یک پروژه احداث خط ریل یا آزادراه را به بخش خصوصی واگذار کرده و مالکیت آن را منتقل نمود. بلکه می‌توان به مدت محدود اجازه ساخت و بهره‌برداری از آن را در قالب روش‌های مشارکت عمومی - خصوصی اعطا کرد.

با توجه به تجربه سایر کشورها و تجربیات اخیر کشور ایران، تدوین پیش‌نیازهای قانونی جهت اجرایی‌سازی روش‌های مشارکت عمومی - خصوصی که متضمن انتخاب مشارکت

۱. از جمله قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل (۴۴) قانون اساسی.

مناسب، برگزاری مناقصات به صورت شفاف و رقابتی، عقد قرارداد مناسب و تعهد طرفین به تعهدات مشارکت و ... الزامی است.

۲. سامان‌دهی طرح‌های عمرانی بدون توجیه اقتصادی اما دارای ظرفیت اقتصادی‌سازی: همان‌طور که بیان شد، این طرح‌ها در حالت عادی اقتصادی نیستند بلکه با ارائه برخی امتیازات اقتصادی می‌شوند. نکته قابل توجه در استفاده از این روش‌ها در پیشبرد طرح‌ها، اقتصادی کردن اجرای طرح از سوی بخش خصوصی است تا بهره‌برداری از اجرای طرح برای بخش خصوصی دارای توجیه اقتصادی باشد. برای این منظور وضع تعرفه مناسب^۱، اعطای امتیازات جانبی در بهره‌برداری از طرح^۲ و دیگر منافع جانبی قابل تصور است. طبیعتاً تعیین این منافع برای بخش خصوصی پس از اصلاح سازوکارهای اجرایی و نظارتی، از سوی دستگاه متولی اجرای طرح میسر است.

بسیاری از طرح‌های عمرانی کشور در حوزه انرژی و حمل‌ونقل در این دسته می‌گنجند و دولت می‌تواند با استفاده از ابزارهایی مانند اصلاح تعرفه، تضمین خرید، تسهیلات از صندوق توسعه ملی، تسهیلات از محل وجوه اداره شده و یارانه تسهیلات این گونه طرح‌ها را اقتصادی کند. هریک از طرح‌هایی که با ابزارهای موجود تبدیل به یک طرح اقتصادی شود به یکی از روش‌های واگذاری یا مشارکت عمومی - خصوصی قابل اجرا خواهد شد. گفتنی است ملاحظات قانونی که در مورد دسته اول از طرح‌ها مطرح شد، در این دسته نیز باید در نظر گرفته شود.

۳. سامان‌دهی طرح‌های عمرانی غیراقتصادی: این نوع طرح‌ها به‌هیچ‌وجه قابل اقتصادی‌سازی نبوده و منطقیاً بخش خصوصی حاضر به تملک یا سرمایه‌گذاری در آنها نیست. درخصوص این دسته از طرح‌ها لازم است تا آیین‌نامه‌ها و مقرراتی که متضمن معیارهای اولویت‌بندی باشند در نظر گرفته شوند. تا اولویت‌بندی طرح‌ها تا حد امکان براساس ضوابط علمی و به دور از سلیقه شخصی انجام شود. همچنین با توجه به اینکه این دسته از طرح‌ها بیشتر نقش توسعه‌ای و محرومیت‌زدایی دارند تا کارکرد اقتصادی، لازم است تا نظر همه ذی‌نفعان اصلی

۱. عوارض استفاده از آزادراه‌ها، تعرفه مناسب در ارائه خدمات در طرح‌های آبرسانی، کارمزد تولید برق در نیروگاه‌ها و ... با مدت زمان بهره‌برداری معین.

۲. برای مثال در طرح‌های جاده‌ای می‌توان به امتیازاتی از قبیل حق ساختن هتل، رستوران، امداد خودرو و دیگر خدمات قابل ارائه اشاره کرد.

در اولویت‌بندی مدنظر قرار گیرد. برای مثال برای اولویت‌بندی طرح‌های غیراقتصادی استان فارس، لازم است تا نظر اصناف، پیمانکاران، نمایندگان استان و استانداری مدنظر قرار گرفته شود. همچنین با توجه به اینکه یکی از تبعات اولویت‌بندی این طرح‌ها، توقف طرح‌های فاقد اولویت است، باید مبانی حقوقی مورد نیاز جهت توقف و فسخ قرارداد مدنظر قرار گیرد. این دسته‌بندی که برای طرح‌های عمرانی ارائه شده است می‌تواند مبنای شکل‌گیری روش‌های ارتقای کیفیت طرح‌های عمرانی و کاهش هزینه‌های مازاد طرح‌های عمرانی قرار گیرند. مبتنی بر منطق طبقه‌بندی طرح‌های عمرانی که این مقاله در بالا پیشنهاد کرده است می‌توان از سه روش «اولویت‌بندی طرح‌های عمرانی»، «مشارکت خصوصی - عمومی»، و «واگذاری طرح‌های عمرانی» در اقتصاد ایران استفاده کرد.

جدول ۹. روش پیشنهادی تحقیق برای سامان‌دهی طرح‌های عمرانی در ایران

برخی ملاحظات حقوقی و اجرایی در اقتصاد ایران	روش پیشنهادی مقاله برای ارتقای کیفیت طرح عمرانی و کاهش هزینه‌های آن			نوع طرح عمرانی براساس پیشنهاد مقاله (میزان مشارکت بخش خصوصی و توجیه اقتصادی طرح)	ردیف
	مشارکت خصوصی - عمومی	اولویت‌بندی طرح	واگذاری طرح		
۱. با ساختار اقتصادی و قواعد موجود تعداد طرح‌هایی که به‌خودی‌خود دارای بازدهی اقتصادی باشند زیاد نباشد. ۲. همچنین باید در نظر داشت انتخاب بین واگذاری طرح یا مشارکت با بخش خصوصی، نیازمند در نظر گرفتن مبانی قانون مانند قانون اصل (۴۴) است. ۳. تدوین پیش‌نیازهای قانونی برای استفاده از انواع روش‌های مشارکت عمومی - خصوصی می‌تواند بسیار تسهیل‌کننده باشد.	*		*	طرح‌های عمرانی دارای بازدهی اقتصادی	۱
۱. بسیاری از طرح‌های حوزه انرژی و حمل‌ونقل قابل اقتصادی‌سازی هستند و می‌توان از روش‌های واگذاری یا مشارکت عمومی - خصوصی برای	*		*	طرح‌های عمرانی بدون بازدهی اقتصادی اما دارای قابلیت اقتصادی‌سازی	۲

برخی ملاحظات حقوقی و اجرایی در اقتصاد ایران	روش پیشنهادی مقاله برای ارتقای کیفیت طرح عمرانی و کاهش هزینه‌های آن			نوع طرح عمرانی براساس پیشنهاد مقاله (میزان مشارکت بخش خصوصی و توجیه اقتصادی طرح)	ردیف
	مشارکت خصوصی - عمومی	اولویت‌بندی طرح	واگذاری طرح		
<p>سامان‌دهی آنها استفاده کرد.</p> <p>۲. دولت از ابزارهایی مانند اصلاح تعرفه، تضمین خرید، تسهیلات از صندوق توسعه ملی، تسهیلات از محل وجوه اداره شده و یارانه تسهیلات می‌تواند برای اقتصادی‌سازی این‌گونه طرح‌ها استفاده کند.</p> <p>۳. در نظر گرفتن ملاحظات قانونی در واگذاری‌ها ضروری است.</p> <p>۴. تدوین پیش‌نیازهای قانونی برای استفاده از انواع روش‌های مشارکت عمومی - خصوصی می‌تواند بسیار تسهیل‌کننده باشد.</p>					
<p>۱. تدوین آیین‌نامه‌ها و مقررات مربوط به معیارها و نحوه اولویت‌بندی ضروری است.</p> <p>۲. الزامات قانونی مربوط به توقف و فسخ قراردادهای مربوط به طرح‌های بدون اولویت باید رعایت شوند.</p>		*		طرح‌های عمرانی غیراقتصادی	۳

مأخذ: یافته‌های تحقیق.

۶. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

هزینه‌های مازاد طرح‌های عمرانی و تأخیر در بهره‌برداری از آنها یکی از معضلاتی است که اقتصاد ایران را دست به گریبان کرده است و لازم است سازوکارهایی برای رفع این معضل اندیشه شود. در این میان، طرح‌های عمرانی نیمه‌تمام بسیار فراوانی در کشور وجود دارند که به نحوی از انحا از بودجه عمومی کشور استفاده می‌کنند اما با تأخیر فراوان به بهره‌برداری می‌رسند که در موارد متعددی ممکن است توجیه اقتصادی طرح در زمان بهره‌برداری از میان رفته باشد. با ملاحظه اینکه طرح‌های عمرانی نیمه‌تمام فراوانی در کشور وجود دارد لازم است

راه‌حلی برای استفاده از این ظرفیت‌ها اندیشیده شود و با ملاحظه اینکه میزان اعتباراتی که برای اتمام این طرح‌های عمرانی نیمه‌تمام در کشور لازم است خارج از توان بودجه‌ای کشور است سازوکارهایی برای استفاده از ظرفیت بخش‌های غیردولتی در نظر گرفته شود. در این مقاله ابتدا بحث شده است که فلسفه حضور دولت در طرح‌های عمرانی چیست و چرا باید دولت متولی این نوع طرح‌ها باشد. بیان شده است که فلسفه حضور دولت در این نوع طرح‌ها ریشه در مواردی از شکست بازار دارد و عبارت‌اند از «ارائه کالاهای عمومی»، «وجود آثار خارجی»، «وجود اقتصاد مقیاس» و «بیکاری». پس از آن بررسی شده است که دولت چگونه می‌تواند این طرح‌ها را انجام دهد. از منظر تئوریک دولت می‌تواند به دو صورت دمکراتیک یا غیردمکراتیک دست به اجرای طرح‌های عمرانی بزند و در هر دو صورت اجرای طرح‌های عمرانی با مسئله مازاد هزینه روبه‌رو خواهد بود که مبتنی بر نظریه‌های انتخاب عمومی است. در واقع در همه کشورهای دنیا مسئله مازاد هزینه طرح‌های عمرانی وجود دارد و نمی‌توان آن را به صفر رساند و مسئله به حداقل رساندن هزینه‌های مازاد و افزایش کیفیت طرح‌های عمرانی است.

در این تحقیق برای بررسی سازوکارهای کاهش هزینه‌های مازاد طرح‌های عمرانی تجربه چند کشور در این حوزه مطالعه شده است و با استفاده از مبانی نظری تحقیق به همراه تجربه کشورها در مدیریت طرح‌های عمرانی پیشنهاد تحقیق برای سامان‌دهی طرح‌های عمرانی و کاهش هزینه‌های تحقیق ارائه شده است. تجربه کشورها در کاهش هزینه‌های عمرانی و مدیریت طرح‌های عمرانی نشان می‌دهد که در سطوح متفاوتی می‌توان مدیریت طرح‌های عمرانی را انجام داد. در عالی‌ترین سطح باید سازوکاری طراحی کرد که از طریق آن امور سیاسی از امور اجرایی و مدیریتی جدا شود (مانند تجربه نروژ) و در فرایند تصویب و اجرای طرح‌های عمرانی سازوکار توازن و مقابله شکل‌گیرد که در نتیجه آن امکان تصویب طرح‌هایی با بازدهی اندک از بین برود (مانند تجربه شیلی). در سطوح پایین‌تر می‌توان از روش‌هایی استفاده کرد که از ظرفیت بخش خصوصی استفاده شود تا طرح‌های عمرانی که نیمه‌تمام است به بهره‌برداری برسند یا طرح‌های جدید را با مشارکت بخش خصوصی به انجام رساند. پیشنهادی هم که در این مقاله ارائه شده است با توجه به این امر بوده است که طرح‌های عمرانی نیمه‌تمام فراوانی در کشور وجود دارد که می‌توان با اندکی اصلاحات در روش‌های انجام امور باعث کاهش هزینه طرح‌های عمرانی شد. طبیعی است مطالعات جدیدی می‌توان انجام داد که

سطوح عالی مذکور (جداسازی امور سیاسی از امور اجرایی و مدیریتی) را مدنظر قرار دهد. در این تحقیق مجموعه طرح‌های عمرانی کشور به سه گروه تقسیم شده‌اند. منطق این طبقه‌بندی بر این اصل استوار بوده است که با ملاحظه اینکه دولت توان به اتمام رساندن طرح‌ها و پروژه‌های عمرانی را ندارد برای بخش غیردولتی کشور تا چه حد این پروژه‌ها و طرح‌ها می‌توانند جذاب باشند که با مشارکت این بخش‌ها بتوان این نوع طرح‌ها را به بهره‌برداری رساند. بر این اساس دو شاخص بازدهی اقتصادی و وظایف حاکمیتی مبانی طبقه‌بندی طرح‌های عمرانی بوده است و بر این اساس طرح‌های عمرانی کشور در مجموع به سه گروه زیر طبقه‌بندی شده‌اند:

۱. طرح‌های با بازده اقتصادی مناسب،

۲. طرح‌های قابل اقتصادی‌سازی،

۳. طرح‌های غیراقتصادی.

گفتنی است برخی طرح‌های عمرانی دولت در نگاه اول بازدهی اقتصادی ندارند ولی با اصلاح ساختار مدیریتی و قراردادی می‌توان آنها را سودده کرد. در چارچوب این طبقه‌بندی، برای مدیریت طرح‌های عمرانی و کاهش هزینه‌های مازاد طرح‌های عمرانی سه راه‌حل پیشنهاد شده است که عبارت‌اند از «واگذاری طرح‌های عمرانی»، «اولویت‌بندی طرح‌های عمرانی» و «مشارکت خصوصی - عمومی». برای طرح‌های عمرانی که در طبقه‌بندی یاد شده جزو گروه یک یا دو هستند می‌توان از روش واگذاری طرح‌های عمرانی و روش‌های مشارکت خصوصی - عمومی استفاده کرد. همچنین طرح‌هایی که غیراقتصادی بوده و بخش خصوصی تمایلی به سرمایه‌گذاری در آنها ندارند باید با منابع عمومی دولت تأمین مالی شوند. نکته بسیار مهم در خصوص این طرح‌ها این است که منابع دولتی باید بر مبنای اولویت‌بندی از پیش تعیین شده تخصیص یابند. طبیعتاً لازمه این کار تدوین معیارهای اولویت‌بندی است. همچنین، جهت اجرای طرح‌های گروه‌های مختلف در قالب روش‌های مشارکت عمومی - خصوصی لازم است تا بسترهای قانونی مورد نظر تهیه و تصویب شوند.

منابع و مأخذ

۱. ابوحزمه، داریوش (الف ۱۳۹۳). «ساماندهی طرح‌های عمرانی (ارائه یک الگوی اولیه)»، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، دفتر مطالعات برنامه و بودجه، شماره مسلسل ۱۳۷۵۷.
۲. _____ (ب ۱۳۹۳). «واگذاری طرح‌های عمرانی (عملکرد، چالش‌ها و الزامات)»، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، دفتر مطالعات برنامه و بودجه، شماره مسلسل ۱۳۷۶۶.
۳. امن‌زاده، ناصر، سیدعباس پرهیزکاری و داریوش ابوحزمه (۱۳۹۳). «مطالعات تطبیقی تجربه دیگر کشورها در تأمین مالی طرح‌های عمرانی ۲. استرالیا»، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، دفتر مطالعات برنامه و بودجه، شماره مسلسل ۱۳۸۶۷.
۴. پناهی، علی، عاطفه جلالی موسوی و رضا زمانی (۱۳۸۸). «لایحه بودجه سال ۱۳۸۹ کل کشور ۴. وضعیت طرح‌های تملک دارایی‌های سرمایه‌ای (عمرانی)»، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، دفتر مطالعات برنامه و بودجه، شماره مسلسل ۱۰۰۹۷.
۵. جلالی موسوی، عاطفه و علی پناهی (۱۳۹۱). «بررسی لایحه بودجه ۱۳۹۲ کل کشور ۶. طرح‌های تملک دارایی‌های سرمایه‌ای»، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، دفتر مطالعات برنامه و بودجه، شماره مسلسل ۱۲۸۶۴.
۶. حلاج نیشابوری، شهرام و عاطفه جلالی موسوی (۱۳۸۹). «بررسی وضعیت طرح‌های عمرانی و ارائه معیارهای اولویت‌بندی به‌عنوان راهکار اصلی»، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، دفتر مطالعات برنامه و بودجه، شماره مسلسل ۱۰۳۰۶.
۷. مرتضوی‌فر، زینب، علی نصیری‌اقدم و داریوش ابوحزمه (۱۳۹۴). «استفاده از ظرفیت‌های بخش خصوصی در تأمین کالاهای عمومی (مشارکت عمومی - خصوصی)»، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، دفتر مطالعات برنامه و بودجه، شماره مسلسل ۱۴۳۱۸.
۸. مردی، محمد، فاطمه تیمورا و داریوش ابوحزمه (۱۳۹۳). «مطالعات تطبیقی تجربه دیگر کشورها در ساماندهی طرح‌های عمرانی ۳. ترکیه»، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، دفتر مطالعات برنامه و بودجه، شماره مسلسل ۱۴۱۹۷.
۹. نمازی، احسان، ابوالفضل رزقی و داریوش ابوحزمه (۱۳۹۳). «مطالعات تطبیقی تجربه دیگر کشورها در تأمین مالی طرح‌های عمرانی ۱. هند»، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، دفتر مطالعات برنامه و بودجه، شماره مسلسل ۱۳۸۵۷.
10. Akerlof, G. (1970). "The Market for Lemons: Quality Uncertainty and the Market Mechanism", *Quarterly Journal of Economics*, 84.
11. Arrow, K. (1963). *Social Choice and Individual Values*, Wiley, New York, 2nd (ed.).

12. Baumol, W. and W. Oates (1975). *The Theory of Environmental Policy*, Prentice-Hall, Englewood Cliffs, N.J.
13. Baumol, W., E. Bailey and R. Willig (1977). "Weak Invisible Hand Theorems on Pricing and Entry in a Multiproduct Natural Monopoly", *American Economic Review*, 67.
14. Coase, R. H. (1960). "The Problem of Social Cost", *Journal of Law and Economics*, 3.
15. Hart, O. (1982). "A Model of Imperfect Competition with Keynesian Features", *Quarterly Journal of Economics*, 97.
16. IMF (2014). "Making the Most Public Investment in MENA and CCA Oil-Exporting Countries", SDN/14/10.
17. Inman, R. (2002). "Markets, Governments and The "New" Political Economy", *Handbook of Public Economics*, Vol. 2.
18. Samsent. K. and G. Volden (2013). "Investing for Impact: Lessons with the Norwegian State Project Model and First Investment Projects that have been Subjected to External Quality Assurance.", Norwegian University of Science and Technology.
19. Samuelson, P. (1954). "The Pure Theory of Public Expenditure", *Review of Economics and Statistics*, 36.
20. Tiebout, C. (1956). "A Pure Theory of Local Government Expenditures", *Journal of Political Economy*, 60.
21. Woglom, G. (1982). "Underemployment Equilibrium with Rational Expectations", *Quarterly Journal of Economics*, 97.
22. World Bank (2006). *Appraisal of Public Investment Chile*, Washington D.C.

توسعه مدل پویا برای تحلیل فساد اداری در ایران

فاطمه اسمی‌خانی* و فرزاد حقیقی‌راد**

تاریخ دریافت ۱۳۹۴/۲/۲۹	تاریخ پذیرش ۱۳۹۵/۷/۲۰
------------------------	-----------------------

طی دهه‌های گذشته، مطالعات زیادی در مورد فساد اداری انجام شده که این مطالعات معمولاً از یک بعد به بررسی فساد پرداخته‌اند در حالی که فساد یک پدیده پیچیده اجتماعی است که از سیستم‌های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و ... تأثیر می‌پذیرد و بر آنها تأثیر می‌گذارد. برای مبارزه با فساد بایستی به شناخت صحیح و همه‌جانبه از آن و بررسی علل ریشه‌ای بروز این پدیده پرداخت. آقای دکتر محمد امان‌اله در سال ۲۰۱۲ طی پایان‌نامه دکترای خود به بررسی فساد اقتصادی - اداری در کشور پاکستان پرداخته و سعی کرده‌اند مدل پویایی از فساد را ارائه دهند. در این مقاله سعی شده از متدولوژی پویایی سیستم‌ها که زبان تفکر سیستمی است، استفاده شود و مدل ارائه شده توسط دکتر امان‌اله در سال ۲۰۱۲، با کمک داده‌های جمع‌آوری شده طی سال‌های ۱۳۹۲-۱۳۸۲، در ایران مورد تأیید قرار گرفته و با اضافه کردن متغیر سرمایه اجتماعی، توسعه داده شود. در نهایت با کمک شبیه‌سازی کامپیوتری، سناریوهای ترکیبی جهت مبارزه سیستمی با فساد ارائه می‌شود.

کلیدواژه‌ها: فساد اداری؛ مدل پویایی سیستم‌ها؛ ایران

* کارشناسی ارشد مهندسی صنایع گرایش مدیریت سیستم و بهره‌وری، دانشکده سازمان مدیریت صنعتی (نویسنده مسئول)؛

Email: yaas-esmikhani@yahoo.com

Email: haghghirad@imi.ir

** عضو هیئت علمی سازمان مدیریت صنعتی؛

مقدمه

بانک جهانی^۱ و سازمان شفافیت بین الملل^۲ فساد را سوءاستفاده از اختیارات دولتی (قدرت عمومی) برای کسب منافع شخصی (خصوصی) می دانند (افضلی، ۱۳۹۱: ۲۳۹).

فساد اداری عمدتاً در دو سطح پدیدار می شود:

سطح اول، مفاسدی است که بیشتر با نخبگان سیاسی مرتبط بوده، کارمندان عالی رتبه و مقامات ارشد دولت ها در گیر این نوع فساد هستند. احزاب سیاسی در این نوع فساد درگیرند و زدوبندهای سیاسی، همزاد این نوع فسادهای به شمار می آید. تعبیر «فساد بالانشینان یقه سفید» را در سطح اول می توان به کار گرفت. این نوع مفاسد، در بخش های واردات، مزایده ها، مناقصه ها، خریدهای خارجی و داخلی کلان، بخش های مرتبط با فروش منابع زیرزمینی و پروژه های بزرگ عمرانی رخ می دهد.

فساد در سطح دوم، غالباً در میان کارمندان رده پایین شکل می گیرد و در این نوع مفاسد؛ رشوه های عمومی، کارسازی های غیرقانونی و مواردی از این دست قابل ذکر است. فساد در سطح دوم اصولاً با بخش خصوصی و سطح عمومی جامعه درگیر و در ارتباط است (همان: ۲۴۲).
در جدول ۱ نمره و رتبه ایران طی ۱۱ سال، در زمینه فساد اداری براساس گزارش های سازمان شفافیت بین الملل در میان کشورهای مورد سنجش مشخص شده است.

جدول ۱. روند رتبه و نمره ایران در زمینه فساد اداری

سال	۲۰۰۳	۲۰۰۴	۲۰۰۵	۲۰۰۶	۲۰۰۷	۲۰۰۸	۲۰۰۹	۲۰۱۰	۲۰۱۱	۲۰۱۲	۲۰۱۳
تعداد کشور	۱۳۳	۱۴۶	۱۵۸	۱۶۳	۱۷۹	۱۸۰	۱۸۰	۱۸۰	۱۸۳	۱۷۶	۱۷۷
نمره	۳	۲/۹	۲/۹	۲/۷	۲/۵	۲/۳	۱/۸	۲/۲	۲/۷	۲/۸	۲/۵
رتبه	۷۸	۸۷	۸۸	۱۰۵	۱۳۱	۱۴۱	۱۶۸	۱۴۶	۱۲۰	۱۳۳	۱۴۴

Source: Transparency International, 2003-2013.

لازم به توضیح است که شاخص نمره در جدول فوق، براساس ارزیابی های سازمان شفافیت بین الملل از نظر میزان سلامت اداری است که این نمره، حداقل صفر و حداکثر ۱۰ است و بالاترین سلامت اداری با نمره ۱۰ و پایین ترین سلامت اداری با نمره صفر نشان داده می شود.

1. World Bank
2. Transparency International

همان‌طور که در جدول ۱ مشهود است، نمره ایران در زمینه فساد طی سال‌های ۲۰۱۳-۲۰۰۳، کاهش و در نتیجه رتبه ایران طی این سال‌ها افزایش چشمگیری داشته است که در مقاله پیش‌رو قصد داریم با کمک مرور ادبیات مدل پویایی از عوامل تأثیرگذار بر فساد در ایران ارائه دهیم و در ادامه این مدل را در نرم‌افزارهای مربوطه شبیه‌سازی کرده و به کمک شبیه‌ساز با جمع‌آوری داده‌های ایران نشان دهیم که اگر بتوانیم تغییری در عوامل تأثیرگذار بر فساد داشته باشیم، رتبه فساد در سال ۲۰۲۳ میلادی (۱۴۰۴ ه. ش، پایان زمان سند چشم‌انداز بیست‌ساله) به چه میزان خواهد رسید. علاوه بر موارد مذکور که وجه تمایز این مقاله در مقایسه با سایر مطالعات صورت گرفته در حوزه فساد است در این مقاله به معرفی متغیر مهم سرمایه اجتماعی نیز پرداخته شده تا با ارائه مستندات هرچند محدود نشان داده شود که با کاهش سرمایه اجتماعی (به‌ویژه اعتماد اجتماعی) در کشور، رتبه فساد افزایش می‌یابد. البته اضافه کردن این متغیر به مدل می‌تواند فرصت مناسبی برای پژوهش‌های آتی باشد.

در ادامه این مقاله، مروری بر ادبیات موضوع خواهیم داشت و مدل ارائه شده دکتر امان‌اله را شرح می‌دهیم، سپس به معرفی متغیر سرمایه اجتماعی و تأثیر آن در مدل می‌پردازیم همچنین اعتبار مدل را از لحاظ رفتاری و ساختاری چک کرده و در نهایت سناریوهای بهبود را ارائه می‌دهیم.

۱. مرور ادبیات

با توجه به اینکه در این مقاله سعی شده نگاه سیستمی به فساد داشته باشیم و از رویکرد پویایی سیستم‌ها^۱ جهت شناخت علل ریشه‌ای بروز فساد استفاده کنیم، مرور ادبیات شامل سه بخش می‌شود. در بخش اول مروری بر ادبیات پویایی سیستم‌ها خواهیم داشت سپس در بخش دوم به مرور اجمالی مطالعات صورت گرفته در حوزه فساد اداری با رویکرد سیستمی خواهیم پرداخت و در نهایت نظریات مربوط به شاخص سرمایه اجتماعی را بررسی می‌کنیم.

۱-۲. رویکرد پویایی سیستم‌ها

پویایی سیستم‌ها را جی فرستر^۲ حدود ۵۰ سال پیش، به‌عنوان متد تحلیل، مدل‌سازی و

1. System Dynamics Method

2. Forrester

شبیه‌سازی خلق کرده است. متدولوژی پویایی سیستم‌ها، زبان تفکر سیستمی است و رویکردی است که به مدل‌سازی سیستمی و شبیه‌سازی کامپیوتری از پدیده‌های پیچیده اقتصادی و اجتماعی می‌پردازد (Forrester, 1958).

مدل‌سازی پویایی سیستم‌ها قابلیت‌های متمایزی را در جهت کمک به اقتصاد، علوم اجتماعی، علوم فیزیکی و یا حالت‌هایی از علوم سیاسی ارائه می‌دهد. کاربرد این رویکرد طی ۴۵ الی ۵۰ سال گذشته جهت مدل‌سازی مسائل جدید از قبیل مدل‌سازی ثبات دولت، مدیریت زنجیره تأمین، کشف پویایی‌های رشد اقتصادی، مدل‌سازی توسعه نرم‌افزار و تحلیل سیاست‌های مختلف برای اداره کشور و ... گسترش یافته است. استرمنسال ۱۹۸۱ استدلال می‌کند که مدل پویایی سیستم‌ها می‌تواند برای اهداف مختلف و متنوعی به کار برده شود به‌عنوان مثال، این رویکرد برای کشف ارتباطات پویایی از اقتصاد و انرژی استفاده شده است و همچنین پویایی سیستم برای مدل‌سازی عملکرد بازار نفت جهانی در دوره ۳۰ ساله استفاده شده است (Sterman, 1981).

کوکری و بوسفیلد در سال ۱۹۷۸، از این رویکرد برای کشف پویایی‌هایی از رشد اقتصادی و تحلیل مفاهیم محیطی از تجارت جهانی بهره گرفته‌اند (Choucri and Bousefield, 1978). قریشی در سال ۲۰۰۹ به توسعه یک مدل شبیه‌سازی براساس پویایی سیستم به‌منظور درک پویایی شاخص توسعه انسانی، مخارج دولت و رشد اقتصادی در پاکستان پرداخته است. قریشی با کمک این مدل، چالشی اساسی در سیاست مالی پاکستان را به تصویر کشید که بودجه‌ریزی زیاد برای رشد اقتصادی بدون توجه به شاخص‌های توسعه انسانی باعث نزول شاخص‌های توسعه انسانی، اقتصادی و جمعیت‌شناختی می‌شود (Qureshi, 2009). یانگ و همکاران در سال ۲۰۰۶ در مؤسسه تکنولوژی ماساچوست^۱ با کمک مدل‌سازی پویایی سیستم‌ها به سیاست‌گذاری قیمت برق پرداختند. این مطالعه ارتباط بین قیمت برق و تقاضای انرژی را تحلیل می‌کند. با کمک این مدل سیاست‌گذاری قیمت برق با توجه به نسبت هزینه‌های ظرفیت و انرژی انجام شده است. در این مدل حداکثر و حداقل قیمت با توجه به زمان و فصل استفاده از برق به‌دست آمده است (Yang Zhang and Tong, 2006).

بارتوسزوک سال ۲۰۰۴ برای بررسی چهار مسئله عمده جهانی، صنعتی شدن، رشد

جمعیت، محیط زیست و منابع تجدیدناپذیر، از مدل‌سازی پویایی سیستم‌ها بهره گرفته است. پژوهشگر در این مطالعه با استفاده از مدل‌سازی اقتصادی و زیست‌محیطی، ارتباط بین درآمد، آلودگی و منابع تجدیدناپذیر را توسعه داده است و از این دیدگاه که رشد ممکن است به اتلاف منابع طبیعی و بدتر شدن محیط زیست منجر شود، پشتیبانی می‌کند (Bartoszczuk, 2004).

در ایران نیز مطالعات زیادی در حوزه‌های مختلف از قبیل: بحران کمبود و آلودگی آب در اصفهان، دستیابی به تولید پایدار نفت، مدیریت دانش و تعالی کسب و کار، تولید چابک برای شرکت‌های فناوری اطلاعات، تحلیل ریسک پروژه‌های فناوری اطلاعات، رفتار سهامداران بورس اوراق بهادار تهران، تحلیل عوامل مؤثر بر وفاداری مشتری در خدمات مخابرات و غیره با رویکرد پویایی سیستم‌ها انجام شده است. همان‌طور که بیان شد، متدولوژی پویایی سیستم‌ها رویکردی است که تمام علوم می‌توانند برای تحلیل مسائل مختلف از آن بهره‌مند شوند.

۳-۱. فساد اداری با رویکرد سیستمی

در حوزه فساد، پژوهش‌های بسیاری در داخل و خارج از کشور صورت گرفته است که در این بخش به اجمال به مرور مطالعاتی می‌پردازیم که با استفاده از رویکرد سیستمی به تحلیل مسئله فساد پرداخته‌اند.

جن با کمک رویکرد تفکر سیستمی، مدلی از فساد را توسعه داده است. همان‌طور که در شکل ۱ مشاهده می‌کنید در این مدل حلقه‌های بازخورد^۱ متعددی وجود دارد: فساد، تنزل خدمات عمومی را به دنبال دارد که در ادامه رشوه افزایش یافته و هر دو باعث افزایش خدمات ویژه می‌شود و در نتیجه ضرر و زیان دولت (به‌عنوان مثال هدررفت درآمدهای مالیاتی) افزایش می‌یابد. از طرفی تنزل خدمات عمومی باعث افزایش نارضایتی عمومی می‌شود و آرام آرام فشار مردم برای کنترل‌های قانونی، شفافیت و کنترل اجتماعی افزایش می‌یابد. در این شکل، تنها متغیری که تأثیر منفی بر فساد و رشوه دارد، متغیر کنترل و نظارت است. در این شکل علت و معلولی،^۲ تأثیرات تأخیری^۳ نیز نشان داده شده است، علامت مساوی که روی

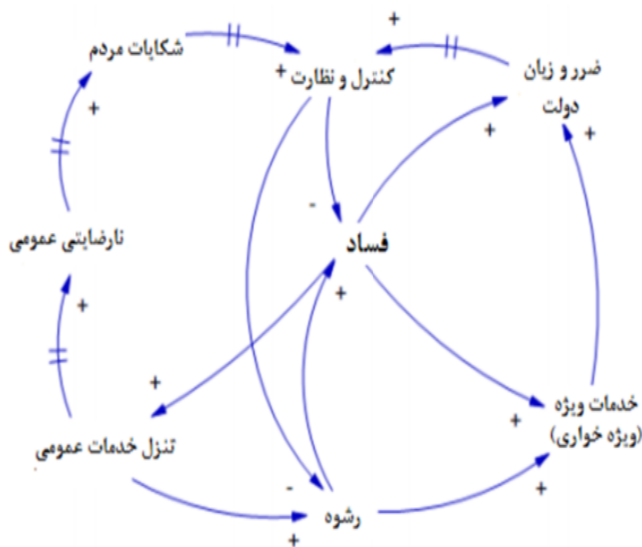
1. Feedback Loops

2. Cause and Effect

3. Delay Effects

بعضی بردارها گذاشته شده مبین این است که این علت‌ها با تأخیر بر معلول خود اثر می‌گذارند و آرام‌تر عمل می‌کنند. از سوی دیگر افزایش هدررفت منابع و درآمدهای دولت باعث افزایش کنترل می‌شود. متغیر کنترل جزء کنترل اجتماعی ماهیتاً یکی از وظایف دولت است که تأخیر نشان داده شده می‌تواند نشان‌دهنده بوروکراسی کند اداری باشد (Gene, 2006).

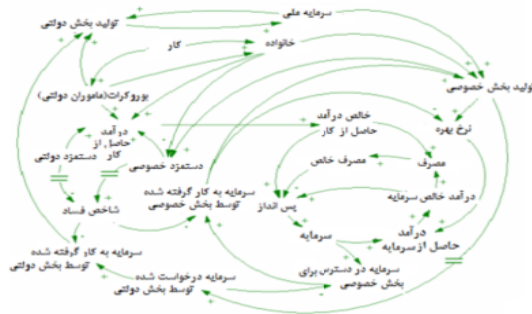
شکل ۱. یک مدل ساده از فساد



Source: Gene, 2006.

سوتو تورس و همکارانش یک مدل پویایی سیستم‌ها برای مطالعه تأثیر رشوه بر رشد اقتصادی را توسعه داده‌اند. در این مدل تفاوت حقوق بخش خصوصی و دولتی به‌عنوان دلیل فساد بخش دولتی در نظر گرفته شده و این مدل همچنین فعالیت‌های عادی اقتصاد، تعامل بین بخش دولتی و خصوصی و روابط علی جدید ناشی از فعالیت‌های فاسد را نشان می‌دهد. حلقه‌های بازخور در این مدل توضیح کاملی از تأثیر فساد بر تولید دولتی و خصوصی به‌علاوه تغییر داریایی برخی از شهروندان را ارائه می‌دهد. شکل ۲ نشان می‌دهد که سرمایه در دسترس هر دو بخش دولتی و عمومی از سرمایه استفاده شده این بخش‌ها در فرایندهای تولیدی متفاوت است که این تفاوت نمودی از شاخص فساد است (Soto-Torres and et al., 2007).

شکل ۲. تأثیر فساد بر رشد اقتصادی



Source: Soto-Torres and et al., 2007.

تفکر سیستمی^۱ یک رویکرد واحد برای حل مسئله است که در آن مشکلات خاص برای مثال فساد، به عنوان بخشی از سیستم کلی مشاهده می شود. تنها راه برای شناخت و درک کامل از مشکل، فهمیدن و درک ارتباط آن مسئله با کل سیستم است یعنی آن مشکل را به صورت جزئی از یک کل ببینیم که چه عواملی روی آن اثر دارد و آن نیز روی چه عواملی تأثیرگذار است (Ullah, 2012). در نهایت دکتر امان‌اله و همکارانش مدل جامع تری از فساد را با کمک رویکرد پویایی سیستم‌ها و به پشتوانه تحقیقات کیفی^۲ ارائه دادند که در این مدل سعی شده به جنبه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و قضایی توجه شود. نمای کاملی از این مدل در شکل ۳ نشان داده شده است (Ibid.).

شکل ۳. مدل پویایی سیستم‌ها از فساد



Source: Ullah, 2012.

1. System Thinking
2. Qualitative Researchs

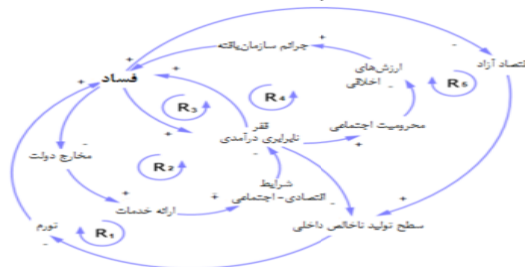
۱-۳-۱. شرح مدل پویایی سیستم‌ها از فساد

این مدل را می‌توان به دو بخش کلی دسته‌بندی کرد؛ یک بخش حلقه‌های بازخوران متغیرهای اقتصادی - اجتماعی و بخش دوم حلقه‌های بازخوران متغیرهای قضایی - سیاسی است که در ادامه به شرح آنها می‌پردازیم.

۱-۳-۲. حلقه‌های بازخوران مربوط به متغیرهای اقتصادی - اجتماعی

شامل ۵ حلقه بازخورد تقویتی^۱ است که در شکل ۴ نمایش داده شده است و هر کدام از این حلقه‌ها به صورت مجزا شرح داده می‌شود (Ibid.).

شکل ۴. حلقه‌های بازخوران متغیرهای اقتصادی - اجتماعی



Source: Ibid.

حلقه R1 مبین رابطه فساد و شاخص توسعه اقتصادی (سطح تولید ناخالص داخلی) و شاخص توسعه انسانی (فقر و نابرابری درآمدی) است. با افزایش سطح فساد، فقر و نابرابری درآمدی افزایش یافته و در ادامه سطح تولید ناخالص داخلی کاهش می‌یابد که افزایش تورم را به همراه دارد و همان‌طور که ملاحظه می‌شود این حلقه یک حلقه تقویتی است.

در حلقه بازخورد R2، نقش دولت به‌خوبی مشهود است و ارتباط میزان هزینه‌های دولت^۲ با ارائه خدمات^۳ نمایش داده شده است. فساد اداری باعث انحراف بودجه دولتی می‌شود در نتیجه به جای اختصاص بودجه به تعمیر و نگهداری یا بهبود کیفیت زیرساخت‌های اجتماعی به پروژه‌هایی با بهره‌وری پایین و یا پروژه‌هایی که فرصت بهتری را برای دریافت رشوه فراهم می‌آورند، اختصاص می‌یابد.

1. Reinforcing
2. Government Expenditure
3. Service Delivery

حلقه R3 به رابطه مستقیم میان میزان فساد و فقر و نابرابری درآمدی می‌پردازد و تأییدی بر این مطلب است که فساد فرصت اختصاصی برای متمکنین فراهم می‌آورد و با وجود فساد، ثروتمندان ثروتمندتر و فقیران فقیرتر می‌شوند چرا که فرصت‌ها و امکانات به صورت عادلانه در اختیار همگان قرار نگرفته و به خوبی توزیع نشده است.

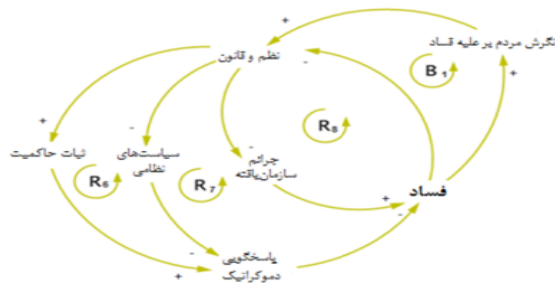
حلقه بازخور R4 نشان‌دهنده ارتباط میان ارزش‌های اخلاقی^۱ و جرائم سازمان‌یافته^۲ است. این حلقه مبین این است که با گسترش ارزش‌های اخلاقی، جرائم سازمان‌یافته کاهش یافته و از این طریق سطح فساد نیز کنترل می‌شود.

حلقه بازخور R5 گویای تأثیر مثبت اقتصاد آزاد^۳ (صادرات و واردات) بر توسعه اقتصادی (سطح تولید ناخالص داخلی) است که از این طریق نرخ تورم بالای اقتصاد نیز کنترل می‌شود. این حلقه مبین ارتباط مثبت میان میزان تورم و فساد نیز می‌باشد چرا که تورم باعث افزایش هزینه‌های زندگی می‌شود و در نتیجه مردم برای افزایش درآمد خود انگیزه دارند که از ابزار غیر قانونی استفاده کنند.

۳-۳-۱. حلقه‌های بازخوران مربوط به متغیرهای قضایی - سیاسی

شامل ۳ حلقه تقویتی و ۱ حلقه تعادلی^۴ است که در شکل ۵ به تصویر کشیده شده و هر کدام از حلقه‌ها به صورت مجزا شرح داده می‌شود (Ibid.).

شکل ۵. حلقه‌های بازخوران متغیرهای قضایی - سیاسی



Source: Ibid.

1. Moral Values
2. Organized Crime
3. Economic Openness
4. Balancing

در این بخش به طور کلی به نقش قوه قضائیه که با ساختار نظم و قانون^۱ در کشور مرتبط است، پرداخته شده و همان طور که در نمودارهای ذیل مشاهده می فرمایید، متغیر نظم و قانون در تمام نمودارها آمده است.

حلقه B1 گویای این است که اثرات منفی فساد در سطح جامعه، درخواست‌ها برای اقدامات ضدفساد^۲ را از طرف مردم افزایش می دهد و این مسئله منجر به تقویت سیستم قانونی کشور می شود. به طور خاص قوه قضائیه مؤثر، به عنوان یک نهاد ضمانت کننده، می تواند نقش بزرگی در حاکمیت قانون در کشور بازی کند. در کشورهایی با سطوح پایین جرائم سازمان یافته، سیستم عدالت کیفری به صورت اثربخش به جنایات مرتکب شده می پردازد. حلقه R6 نشان می دهد که فساد گسترده و بی ثباتی دولت منجر به کاهش اثربخشی سیستم پاسخ گویی می شود. در حلقه R7 شاهد این هستیم که اگر وضعیت نظم و قانون در یک کشور دچار اختلال شود به عنوان مثال کشور مورد تهدیدات داخلی و خارجی قرار گیرد، مسائل نظامی وارد سیاست می شود و سیاست های نظامی^۳ اولویت پیدا می کند. این وضعیت، پیامدهای منفی به همراه دارد از جمله اینکه انحرافات در تصمیمات قبلی دولت برای مقابله با تهدید پیش می آید به عنوان مثال افزایش هزینه های دفاعی کشور باعث انحراف بودجه از مسیر گذشته خود می شود و در عین حال دخالت نظامی در سیاست افزایش یافته و مسئولیت پذیری و پاسخ گویی دمکراتیک^۴ در سطح کشور کاهش می یابد. علاوه بر این، وجود کودتای نظامی در هر کشور و به طور کلی تهدیدات داخلی و خارجی نشان دهنده ضعف عملکرد و بی کفایتی دولت است و این مسئله محیط کشور را ناآرام جلوه داده و سرمایه گذاری خارجی را کاهش می دهد. حلقه R8 نیز مؤید حلقه های پیشین است زمانی که حاکمیت قانون در کشور مخدوش می شود، جرم و جنایت افزایش یافته و به دنبال آن فساد نیز افزایش می یابد.

۲. معرفی متغیر سرمایه اجتماعی و تأثیر آن بر مدل

در این قسمت، ابتدا به معرفی متغیر سرمایه اجتماعی و شاخص های ارزیابی آن پرداخته سپس مروری بر نظریه های پیوند سرمایه اجتماعی و توسعه اقتصادی داشته و نگاهی به وضعیت

1. Law and Order

2. People's Attitude Against Corruption

3. Military in Politics

4. Democratic Accountability

سرمایه اجتماعی در کشور خواهیم انداخت در نهایت تأثیر این متغیر را بر فساد به پشتوانه مرور ادبیات شرح خواهیم داد و قابل ذکر است که اضافه کردن این متغیر به مدل می‌تواند فرصت مناسبی برای پژوهش‌های آتی باشد.

۲-۱. سرمایه اجتماعی و شاخص‌های آن

در سال‌های اخیر مطالعات وسیع به وسیله دانشمندان و محققان مختلف از اقتصاددانان و جامعه‌شناسان تا متخصصان علوم سیاسی، سیاست‌گذاری و ... در خصوص سرمایه اجتماعی صورت گرفته و نظریه پردازان و صاحب‌نظران مختلف، تعاریف متعددی از سرمایه اجتماعی ارائه کرده‌اند. مطرح‌ترین دانشمندان این حوزه را می‌توان پیر بوردیو،^۱ جیمز کلمن،^۲ رابرت پاتنام^۳ و فرانسیس فوکویاما^۴ برشمرد. اگرچه تعاریف متعددی از سرمایه اجتماعی مطرح شده اما آنچه از مجموعه این تعاریف برداشت می‌شود این است که سرمایه اجتماعی دربردارنده مضامینی همچون اعتماد، همکاری و روابط متقابل بین اعضای یک گروه است که پیگیری اهداف مشترک را تسهیل می‌کند (شیرخانی و واسعی‌زاده، ۱۳۹۰: ۲۱۸).

به‌طور کلی در این مقاله منظور از سرمایه اجتماعی، حس اعتماد و تعهدی است که افراد یک کشور به یکدیگر دارند که این اعتماد و تعهد باعث می‌شود مردم یک کشور در انجام امور خود منافع ملی را هم در نظر گرفته و تنها به سود و منفعت خود توجه نکنند. به‌منظور اندازه‌گیری سرمایه اجتماعی، ضمن تقسیم سرمایه اجتماعی به ابعاد مختلف، شاخص‌هایی برای آن ارائه شده است. از آن میان می‌توان به اعتماد اجتماعی، مشارکت و شبکه‌های اجتماعی به‌عنوان مطرح‌ترین موارد اشاره کرد که در ادامه به توضیح آنها می‌پردازیم (همان).

۲-۱-۱. اعتماد اجتماعی

اعتماد به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ابعاد سرمایه اجتماعی به تنهایی یا در کنار سایر ابعاد نشان‌دهنده سطح بهره‌مندی گروه‌ها و جوامع از سرمایه اجتماعی است. پاتنام در سرمایه اجتماعی؛ اندازه‌گیری و پیامدها اعتماد را به‌عنوان نماینده سرمایه اجتماعی در نظر می‌گیرد.

1. Pierre Bourdieu

2. James Coleman

3. Robert Putnam

4. Francis Fukuyama

وی می‌نویسد: «من با ولکاک^۱ موافقم که اعتماد اجتماعی بخشی از تعریف سرمایه اجتماعی نیست اما مطمئناً پیامد بدون فاصله آن بوده و در نتیجه می‌تواند به‌عنوان نماینده سرمایه اجتماعی در نظر گرفته شود». از میان پژوهشگران این حوزه، فوکویاما بیش از دیگران به این بعد از سرمایه اجتماعی توجه کرده است. به تعبیر وی «اعتماد بر یک سلسله عادات اخلاقی و تعهدات رفتاری دوطرفه استوار است که به‌وسیله اعضای جوامع نهادینه می‌شود». برای سنجش میزان اعتماد در جوامع علاوه بر پرسش مستقیم از افراد جامعه در خصوص میزان اعتماد به دیگران می‌توان از طریق بررسی شاخص‌های حاکی از مخدوش بودن اعتماد به سنجش سطح اعتماد اجتماعی در جوامع پرداخت. از جمله این شاخص‌ها می‌توان به فساد اداری - مالی، جرائم عمومی و نابرابری درآمدی به‌عنوان نمودی از شکاف‌های اجتماعی اشاره کرد (همان).

۲-۱-۲. مشارکت و شبکه‌های اجتماعی

مشارکت در امور اجتماعی و عضویت در شبکه‌هایی مبتنی بر ارزش‌های مشترک ابعادی دیگر از سرمایه اجتماعی را شکل می‌دهند. به‌این ترتیب، می‌توان با بررسی میزان عضویت افراد جامعه در تشکل‌های جامعه مدنی، در غالب انجمن‌ها، کانون‌ها و گروه‌هایی که روابط افراد در آنها با یکدیگر افقی بوده و رابطه عمودی (یعنی رئیس و مرئوس یا ارباب و رعیت) در آن وجود ندارد به سنجش سطح سرمایه اجتماعی در آن جوامع پرداخت. میزان مشارکت در فعالیت‌های مدنی نظیر انتخابات، حضور در گردهمایی‌ها، راهپیمایی‌ها، مناظره‌های سیاسی، نامه نوشتن به روزنامه‌ها و نمایندگان مجلس و مقامات حکومتی نظیر امضای طومار، درصد افرادی که بدون دریافت دستمزد در یک پروژه محلی یا کارگروهی مشارکت کرده‌اند و درصد افرادی که عضو یک گروه یا انجمن شهروندی هستند به‌عنوان دیگر شاخص‌های سرمایه اجتماعی مطرح است (همان: ۲۱۹).

۲-۲. نظریات پیوندی سرمایه اجتماعی و توسعه اقتصادی

در سال‌های اخیر شاهد توجه اقتصاددانان و توسعه‌پژوهان به سرمایه اجتماعی بوده‌ایم. بن‌فاین^۲ در فصلی از کتاب خود با عنوان سرمایه اجتماعی و نظریه اجتماعی: اقتصاد سیاسی و دانش

1. Woolcock
2. Benjamin Fine

اجتماعی در طلیعه هزاره سوم چگونگی ورود مفهوم سرمایه اجتماعی به اندیشه‌های گری بکر^۱ را بررسی می‌کند. به بیان فاین: «استفاده از مفهوم سرمایه اجتماعی به وسیله بکر که اقتصاددان معمولی ضد اجتماعی است و با عوامل اجتماعی چونان عوامل اقتصادی برخورد می‌کند با شدت زیادی آشکار می‌سازد که مفهوم سرمایه اجتماعی تا چه حد به بازگشت دوباره مفهوم اجتماعی به عرصه اقتصاد وابسته است، مفهومی که قبلاً از عرصه اقتصاد بیرون رانده شده است» (فاین، ۱۳۸۵).

از میان مهم‌ترین آثاری که به رابطه سرمایه اجتماعی و توسعه اقتصادی پرداخته‌اند، می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: مطالعه منطقه‌ای پاتنام در ایتالیا سال ۱۹۹۳ که به‌عنوان پژوهشی پایه‌ای در خصوص رابطه سرمایه اجتماعی و توسعه یکی از مهم‌ترین تحقیقات صورت گرفته است که نشان می‌دهد چطور نگرش‌های مدنی و اعتماد می‌تواند بر تفاوت عملکرد اقتصادی اثرگذار باشد (Putnam, Leonardi and Nanetti, 1993). کتاب دیگر پاتنام و همکارانش نقش سرمایه اجتماعی در توسعه: ارزیابی تجربی در سال ۲۰۰۲ رابطه سرمایه اجتماعی و توسعه اقتصادی را در ده کشور مورد بررسی تجربی قرار داده است. بر مبنای این بررسی‌ها نیز نقش غالب سرمایه اجتماعی در کاهش فقر و تسریع توسعه روستایی و تسهیل تدارک کالا و خدمات در کنار تسهیل‌گذار سیاسی و خروج از منازعات داخلی، نشان داده شده است (Grootaert, Bastelaer and Putnam, 2002). در بسیاری از آثار فوکویاما نیز ارتباط سرمایه اجتماعی و توسعه اقتصادی مورد توجه قرار گرفته است. وی در کتاب اعتماد مثال‌هایی از اینکه چگونه سرمایه اجتماعی، اقتصاد جهانی معاصر را شکل داده، ارائه کرده است که مثلاً چگونه کارگاه‌های خانوادگی به موتور توسعه اقتصادی در مکان‌هایی از قبیل مرکز ایتالیا، هنگ کنگ و تایوان تبدیل شده است (فوکویاما، ۱۳۷۹: ۶۴). وی پس از آن در مقالات دیگر به دسته‌بندی کشورها از نظر برخورداری از سرمایه اجتماعی کافی برای تولید اقتصادی (Fukuyama, 1995)، تأثیر بحران اعتماد در کشورهای آمریکای لاتین بر ساختارهای تولیدی در آن کشورها (Fukuyama, 2002: 23-26) و غیره پرداخته است. به تعبیر وی بنگاه‌های خانوادگی و عدم شکل‌گیری شرکت‌های بزرگ غیرشخصی با مالکیت پراکنده در کنار عدم شفافیت تجاری که به‌عنوان مانعی برای سرمایه‌گذاران بیرونی تلقی می‌شود از جمله آثار اقتصادی بحران اعتماد در کشورهاست. تهیه

یک صورت مالی برای خانواده و صورت مالی دیگری برای اداره مالیات یا سرمایه گذاران بیرونی رویه‌ای مرسوم در میان جوامعی است که از سطح اعتماد پایین برخوردارند (Ibid.). علاوه بر اشاره به تأثیر مستقیم سرمایه اجتماعی بر وضعیت اقتصادی این جوامع، فوکویاما به تأثیر باواسطه سرمایه اجتماعی بر توسعه نیز توجه دارد. به این ترتیب که وی به نقش قابلیت همکاری و کار جمعی در سازمان‌های بزرگ، به عنوان نمودی از سرمایه اجتماعی، در ایجاد نهادهای دولتی کارآمد و قوی که می‌توانند در رسیدن جوامع به توسعه اقتصادی نقشی مهم ایفا کنند، اشاره کرده است. از دیدگاه فوکویامایی، موانع اساسی توسعه کشورها نه موانع اقتصادی، بلکه میزان سرمایه اجتماعی آنهاست و به هنجارهای مشترک و سرمایه مثبت در هر اجتماع بستگی دارد. علاوه بر این، به نقش مشارکت اجتماعی در قالب آنچه جامعه مدنی خوانده می‌شود در ایجاد دموکراسی به عنوان نوعی از حکومت که دارای مشروعیت بوده و در نتیجه توان اعمال سیاست‌های دردناک اقتصادی را دارا باشد به عنوان پیش شرطی برای توسعه اقتصادی جوامع مدنظر قرار داده است (Ibid.).

علاوه بر چارچوب نظری پاتنام و فوکویاما، آثار تجربی مختلفی نیز به رابطه سرمایه اجتماعی و رشد اقتصادی پرداخته‌اند. یکی از این آثار، مقاله تجربی مهمی است که نک و کیفر منتشر کردند و الگوی همبستگی معنادار بین سطح اعتماد و سطح درآمد سرانه در بین ۲۹ کشور از سال ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۲ را نشان دادند (Knack and Keefer, 1997). مقاله یان آلگن و پیر کاهک که با سنجش میزان اعتماد موروثی مهاجران آمریکایی اثری قابل ملاحظه از اعتماد بر درآمد سرانه را برای ۳۰ کشور در بین سال‌های ۱۹۴۹ تا ۲۰۰۳ به دست آورده‌اند (Algen and Cahuc, 2010) و پژوهش بوگلسدیک و اسکایک که نشان می‌دهد سرمایه اجتماعی به عنوان فعالیت مشارکتی ارتباطی مثبت با تفاوت‌های رشد اقتصادی در ۵۴ کشور منطقه اروپایی داشته، از دیگر آثار تجربی در این زمینه است (Beugelsdijk and Schaik, 2001).

در نهایت می‌توان به مدل ارائه شده پائول زک و استفن ناک اشاره کرد که بر مبنای آن سطح بالای اعتماد در جوامع از طریق افزایش کارایی اقتصادی بر رشد اثر می‌گذارد. به این ترتیب که با کاهش هزینه‌های حمل و نقل، کاهش هزینه‌ها در هنگام بستن قراردادها و کاهش هزینه‌ها در اجرای قراردادها، میزان سرمایه گذاری افزایش می‌یابد و در مقابل در محیط‌هایی با سطح پایین اعتماد، نرخ سرمایه گذاری کاهش می‌یابد. پیش‌بینی‌های این مدل

با نتایج حاصل از آزمون‌های تجربی روی ۴۱ کشور مورد بررسی و تأیید قرار گرفته است (Zak and Knack, 2001).

۲-۳. وضعیت سرمایه اجتماعی در ایران

همان‌طور که شرح داده شد، اعتماد اجتماعی به صورت اعتماد مردم به یکدیگر و اعتماد مردم به مسئولان، یکی از شاخص‌های مهم سرمایه اجتماعی است. همچنین سرمایه اجتماعی از دیدگاه افراد بلندپایه کشور، بزرگ‌ترین سرمایه کشور بوده و نه تنها از سرمایه اقتصادی بلکه از سایر سرمایه‌های موجود کشور نیز مهم‌تر است.

طبق آماری که در طرح ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان در سال ۱۳۸۰ به وسیله دفتر طرح‌های ملی به دست آمده، ۸۸/۴ درصد مردم به اعضا خانواده خود بسیار زیاد اعتماد دارند و این رقم در مورد اقوام ۴۹ درصد، در مورد دوستان نیز ۴۹ درصد بوده است. در مقابل مردم یکدیگر را تا اندازه ۴/۳ درصد قابل اعتماد ارزیابی کرده‌اند (شیرخانی و واسعی‌زاده، ۱۳۹۰: ۲۲۴). این آمار مبین تعهد اجتماعی خاص گرایانه است به معنی آنکه تعهد افراد به خانواده‌شان بیشتر از غریبه‌هاست و این تعهد در ادامه کم‌رنگ‌تر نیز می‌شود.

علاوه بر این نتایج تحقیق «سنجش اعتماد اجتماعی» با دو معرف اعتماد به مردم و اعتماد به مسئولان، نشان می‌دهد که از نظر پاسخ‌گویان اعتماد مردم نسبت به هم در مقیاس پنج قسمتی، به ترتیب از سطح خیلی کم تا خیلی زیاد، عبارت است از: ۶۷/۸، ۱۸/۴، ۹/۸، ۹/۹، ۳/۱ و همچنین اعتماد مردم نسبت به مسئولان به همین ترتیب عبارت است از: ۴۴/۲، ۲۱/۳، ۲۴/۲، ۶/۱ و ۴/۲ (همان).

تحلیل نظرسنجی جهانی ارزش‌ها^۱ طی دو موج (۲۰۰۴-۱۹۹۹) و (۲۰۰۹-۲۰۰۵)، جهت سنجش اعتماد اجتماعی (اعتماد مردم به یکدیگر و اعتماد مردم به مسئولان) در جداول ذیل آمده است.

* آیا معتقدید که اکثر مردم قابل اعتماد هستند یا در برخورد با آنها باید مراقب و محتاط باشید؟ (سؤال ۲۵ پرسشنامه انگلیسی در موج اول، سؤال ۲۳ پرسشنامه انگلیسی در موج دوم).

۱. World Value Survey: نظرسنجی جهانی ارزش‌ها، یک پروژه تحقیقاتی جهانی است که به بررسی ارزش‌ها و

اعتقادهای مردم، چگونگی تغییر آنها طی زمان و تأثیر سیاسی و اجتماعی آنها می‌پردازد. این نظرسنجی را از سال ۱۹۸۱ شبکه گسترده‌ای از دانشمندان علوم اجتماعی انجام داده‌اند.

۲. شماره سؤالات مذکور در نظرسنجی‌های دو موج متفاوت است.

نظرسنجی اعتماد مردم به یکدیگر (نظرسنجی جهانی ارزش‌ها)

سال	گزینه‌ها	بر مبنای درصد
(۲۰۰۵-۲۰۰۹)	اکثر مردم قابل اعتماد هستند	۱۰/۵
(۱۹۹۹-۲۰۰۴)	باید مراقب و محتاط باشم	۴۹/۶
		۸۸/۷

* آیا فکر می‌کنید بیشتر مردم اگر فرصت دست دهد، از شما سوءاستفاده می‌کنند یا می‌کوشند انصاف را رعایت کنند؟ (سؤال ۲۶ پرسشنامه انگلیسی در موج اول، سؤال ۴۷ پرسشنامه انگلیسی در موج دوم).

نظرسنجی انصاف مردم نسبت به یکدیگر (نظرسنجی جهانی ارزش‌ها)

سال	گزینه‌ها	بر مبنای درصد
(۲۰۰۵-۲۰۰۹)	سوءاستفاده می‌کنند	۶۲/۹
(۱۹۹۹-۲۰۰۴)		۲۲/۷

* تا چه حد به دولت / حکومت اعتماد دارید؟ (سؤال ۱۵۳ پرسشنامه انگلیسی در موج اول، سؤال ۱۳۸ پرسشنامه انگلیسی در موج دوم).

نظرسنجی اعتماد مردم به دولت (نظرسنجی جهانی ارزش‌ها)

سال	گزینه‌ها	بر مبنای درصد
(۲۰۰۵-۲۰۰۹)	چندان اطمینان ندارم	۴۵/۲
(۱۹۹۹-۲۰۰۴)	اصلاً اطمینان ندارم	۱۹/۵
		۵/۶

* تا چه حد به پارلمان / مجلس اعتماد دارید؟ (سؤال ۱۵۵ پرسشنامه انگلیسی در موج اول، سؤال ۱۴۰ پرسشنامه انگلیسی در موج دوم).

نظرسنجی اعتماد مردم به مجلس (نظرسنجی جهانی ارزش‌ها)

سال	گزینه‌ها	بر مبنای درصد
(۲۰۰۵-۲۰۰۹)	چندان اطمینان ندارم	۵۱/۰
(۱۹۹۹-۲۰۰۴)	اصلاً اطمینان ندارم	۱۷/۹
		۶/۴

همان طور که در جداول فوق مشاهده می شود، شاخص سرمایه اجتماعی در ایران که از طریق اعتماد اجتماعی طی دو موج مورد بررسی قرار گرفته است، وضعیت مناسبی نداشته و از موج اول به موج بعدی رو به کاهش نیز است. از طرف دیگر طبق دیدگاه های مقامات بلندپایه کشور، در همایش مبارزه با فساد و ارتقای سلامت اداری مورخ ۹۳/۸/۱۷، فساد، اعتماد و سرمایه اجتماعی را که مهم ترین سرمایه کشور است از بین می برد.

۲-۴. حلقه بازخوران مربوط به سرمایه اجتماعی

به پشتوانه مقالات مطالعه شده در حوزه علوم اجتماعی و به ویژه سرمایه اجتماعی، تأثیر این متغیر بر مدل فساد به شرح ذیل است البته اضافه کردن این متغیر به مدل، نیازمند بررسی و مستندات بیشتر است که می تواند فرصت مناسبی برای پژوهش های آتی باشد.

شکل ۶. حلقه تقویتی سرمایه اجتماعی



این حلقه گویای آن است که فساد، سرمایه اجتماعی را کاهش می دهد و در نتیجه کاهش سرمایه اجتماعی، تولید ناخالص داخلی کاهش یافته و به دنبال آن، نرخ تورم افزایش می یابد که افزایش نرخ تورم تأثیر مستقیم بر افزایش فساد دارد.

در وضعیتی که کشور ما به سر می برد و با مشکلات اقتصادی، سیاسی، داخلی و خارجی فراوان دست و پنجه نرم می کند، بیشترین نیاز کشور عزم ملی، وحدت و هماهنگی میان مردم و مسئولان است؛ از عواملی که به این مهم می انجامد، مبارزه جدی با فساد است که منجر به افزایش سرمایه اجتماعی شده و در نهایت توسعه اقتصادی کشور را به دنبال خواهد داشت.

۳. اعتبارسنجی

در این قسمت اعتبار مدل از لحاظ رفتاری و ساختاری بررسی و تأیید می‌شود.

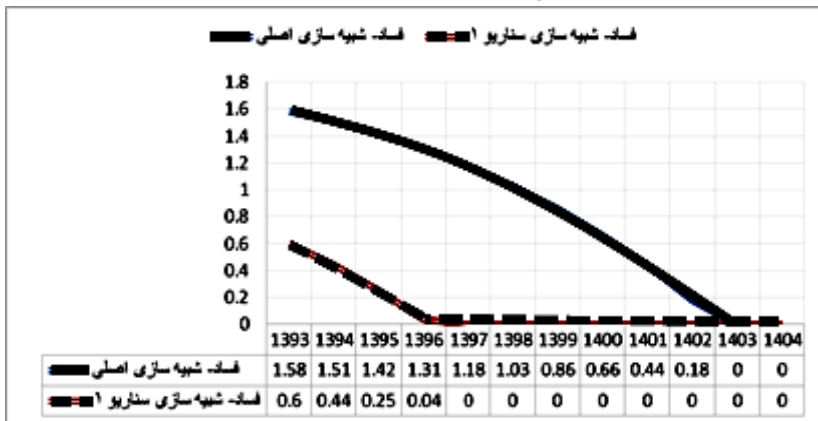
۳-۱. اعتبارسنجی ساختاری

در این قسمت طی ۲ سناریو، ساختار مدل بررسی شده و اعتبارسنجی صورت می‌گیرد. اساس هر یک از این سناریوها بر این مناسبت که مقدار عددی یکی از متغیرها در یکی از حلقه‌ها تغییر داده می‌شود، به صورت افزایشی یا کاهششی، با این تغییر با توجه به ساختار مدل انتظار، تغییرات خاصی را در رفتار همان حلقه و حلقه مرتبط دیگر داریم و در نهایت با اعمال این تغییر اقدام به شبیه‌سازی کرده و چک می‌کنیم که آیا داده‌های شبیه‌سازی شده با انتظار ما مطابقت دارد یا خیر؟ در حقیقت چون با یک سیستم سروکار داریم، انتظار می‌رود با اعمال تغییر در یک قسمت سیستم، تأثیرات این تغییر را در گوشه دیگری نیز مشاهده کرد.

۳-۱-۱. سناریو ۱

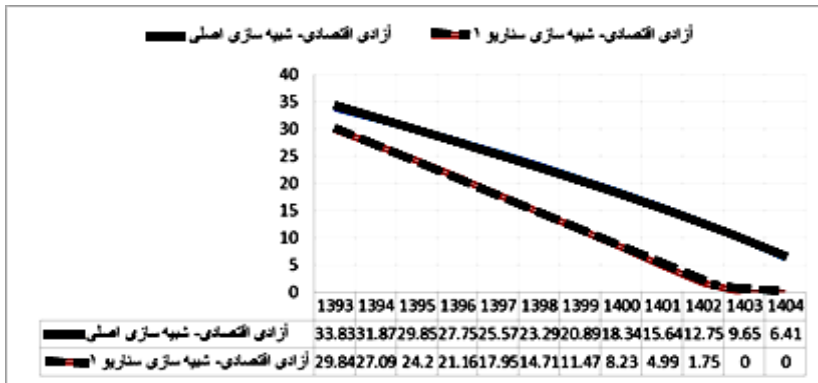
در این سناریو مقدار اثر «نابرابری درآمدی بر فساد» را از $0/0029$ به $0/0005$ افزایش می‌دهیم. با این افزایش انتظار داریم تأثیر منفی نابرابری درآمدی بر فساد بیشتر شده و در پی آن وضعیت «فساد» و در ادامه وضعیت «آزادی اقتصادی» نیز که تحت تأثیر فساد است، بدتر شود.

نمودار ۱. مقایسه رفتار متغیر فساد



مأخذ: محاسبات نگارنده.

نمودار ۲. مقایسه رفتار متغیر آزادی اقتصادی



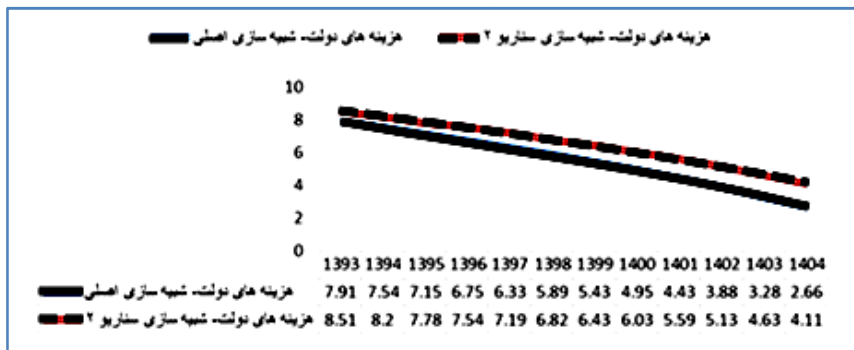
مأخذ: همان.

مطابق نمودارهای فوق، همان‌طور که انتظار داشتیم، رتبه «فساد» و در پی آن «آزادی اقتصادی» بیشتر از شبیه‌سازی اصلی کاهش یافته و بدتر شده است.

۲-۱-۳. سناریو ۲

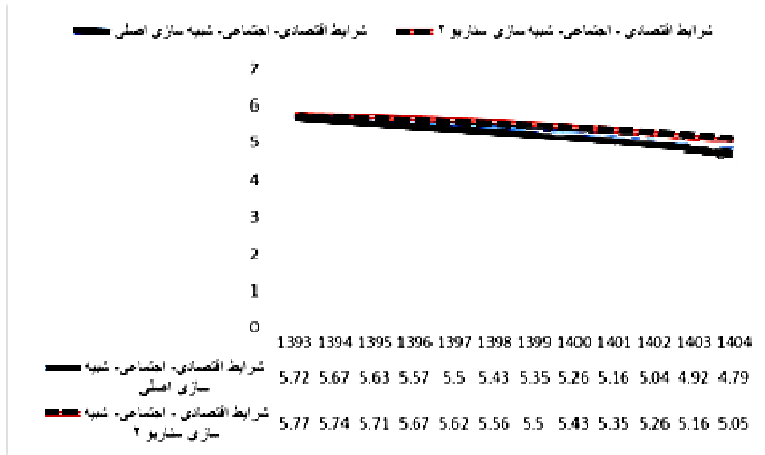
در این سناریو مقدار اثر «فساد بر هزینه‌های دولت» را از مقدار ۰/۱۵۵۱ به ۰/۱۳ کاهش داده و در واقع با این کاهش اثر منفی فساد بر هزینه‌های دولت را کم می‌کنیم و انتظار داریم وضعیت «هزینه‌های دولت» و در نتیجه آن وضعیت متغیر «شرایط اقتصادی - اجتماعی» که متأثر از هزینه‌های دولت است، بهتر شود.

نمودار ۳. مقایسه رفتار متغیر هزینه‌های دولت



مأخذ: همان.

نمودار ۴. مقایسه رفتار متغیر شرایط اقتصادی - اجتماعی



مأخذ: همان.

همان‌طور که در نمودارها مشاهده می‌شود، انتظار ما از اجرای سناریو ۲ برآورده شده است و با توجه به اینکه نمودار خط چین که مربوط به شبیه‌سازی بعد از اعمال تغییرات است بالاتر از نمودار خط صاف قرار گرفته، می‌توان نتیجه گرفت که مطابق با انتظار وضعیت «هزینه‌های دولت» و به دنبال آن «شرایط اقتصادی - اجتماعی» بهبود داشته است.

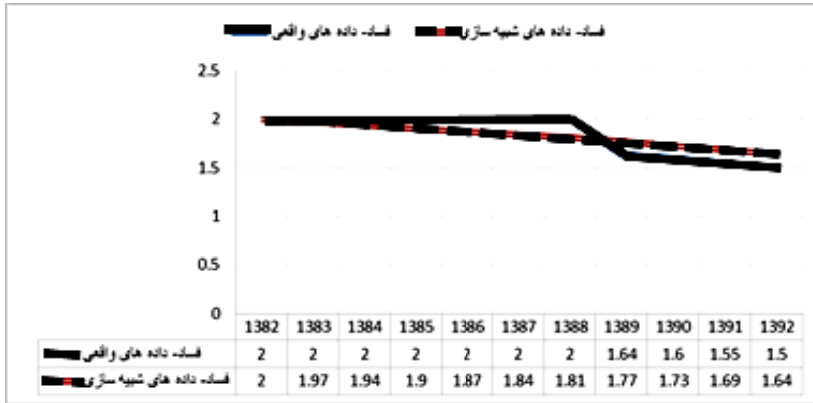
۳-۱-۳. اعتبارسنجی رفتاری

در این قسمت رفتار مدل بعد از شبیه‌سازی با رفتار داده‌های واقعی^۱ از سال ۱۳۹۲ - ۱۳۸۲ (۲۰۱۳-۲۰۰۳ میلادی) تطابق داده می‌شود و به این منظور از آزمون T-Test استفاده شده است. اعتبارسنجی رفتاری برای همه متغیرها انجام شده است اما در این مقاله نتایج اعتبارسنجی برای دو متغیر نمایش داده می‌شود.

۱. داده‌های واقعی از منابع مختلف از جمله؛ بانک مرکزی، پایگاه آمار، بانک جهانی و راهنمای ریسک بین‌الملل گردآوری شده است.

نمودار ۵. اعتبارسنجی رفتاری متغیر فساد

(داده‌های واقعی: راهنمای ریسک بین‌الملل، داده‌های شبیه‌سازی شده)



مأخذ: همان.

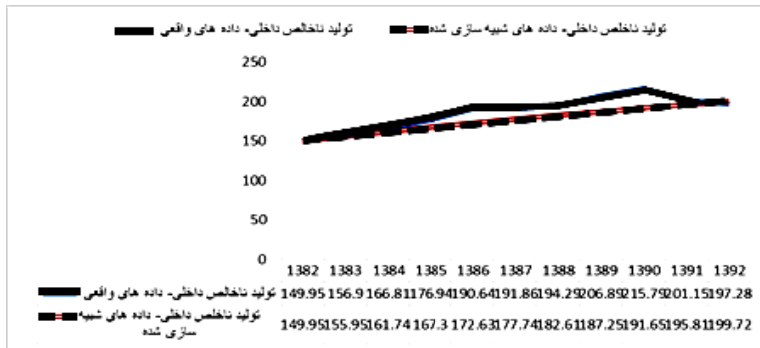
جدول ۲. آزمون T-test برای اعتبارسنجی متغیر فساد

	Leven's Test for Equality of Variances		t-test for Equality of Means						
	F	Sig.	t	df	Sig (2-tailed)	Min Diffence	Std Error Diffence	95% Confidence Interval of the Difference	
								Lower	Upper
Corruption Equal variances assumed	16.780	.001	-.037	20	0.971	-.0027	.07361	-.1562	.1508
Corruption Equal variances not assumed			-.037	14.732	0.971	-.0027	.07361	-.1598	.1544

مأخذ: محاسبات نگارنده.

نمودار ۶. اعتبارسنجی رفتاری متغیر تولید ناخالص داخلی

(داده‌های واقعی: بانک مرکزی، داده‌های شبیه‌سازی شده)



مأخذ: همان.

جدول ۳. آزمون T-test جهت اعتبارسنجی برای متغیر تولید ناخالص داخلی

	Leven's Test for Equality of Variances		t-test for Equality of Means							
	F	Sig.	t	df	Sig (2-tailed)	Min Diffence	Std Error Diffence	95%Confidence Interval of the Diffence		
								Lower	Upper	
GDP Equal variances assumed	1.537	0.229	1.634	20	0.118	12.65978	7.74537	-3.496	28.81635	
GDP Equal variances not assumed			1.634	17.994	0.120	12.65978	7.74537	-3.613	28.93261	

مأخذ: همان.

همان‌طور که در نمودارهای فوق و جداول آزمون T-test ملاحظه شد، نتیجه این آزمون با $Sig > 0.025$ قابل تأیید بوده و در نهایت رفتار مدل شبیه‌سازی شده به رفتار داده‌های واقعی در مورد متغیرهای مختلف با درجات متفاوت، منطبق است.

۴. سناریوهای بهبود

حال که نتایج مدل قابل اعتماد است بنابراین می‌تواند مبنای سناریوسازی قرار گیرد از این رو در این قسمت سناریوهایی برای بهبود وضعیت فساد در کشور طرح‌ریزی و شبیه‌سازی می‌شود. در این قسمت ۳ سناریو ارائه می‌شود که با اجرای آنها طی سال‌های ۱۴۰۴-۱۳۹۳، رتبه ایران در شاخص فساد بهبود می‌یابد. لازم به توضیح است این سناریوها به صورت ترکیبی و با اعمال تغییر در هر سه عامل تأثیرگذار بر رتبه فساد، طراحی شده است.

۴-۱. سناریو ۱

در این سناریو با رشد سالیانه ۳/۲۸ درصد تولید ناخالص داخلی که به کاهش نرخ تورم به میزان ۲/۲۸ درصد در سال منجر می‌شود و با افزایش ۱/۳۹ درصد در میزان پاسخ‌گویی دمکراتیک و در عین حال کاهش ۲/۲۶ درصد در نابرابری درآمدی به صورت سالیانه، در نتیجه نرخ رتبه فساد از ۸/۳۳- درصد به ۱/۶۴- درصد کاهش می‌یابد یا به بیان دیگر، رتبه فساد با شدت کمتری کاهش می‌یابد و در واقع رتبه کشور ما در شاخص فساد بهبود می‌یابد.

۴-۲. سناریو ۲

این سناریو با اعمال تغییراتی از قبیل؛ رشد سالیانه ۳/۴۹ درصدی تولید ناخالص داخلی که

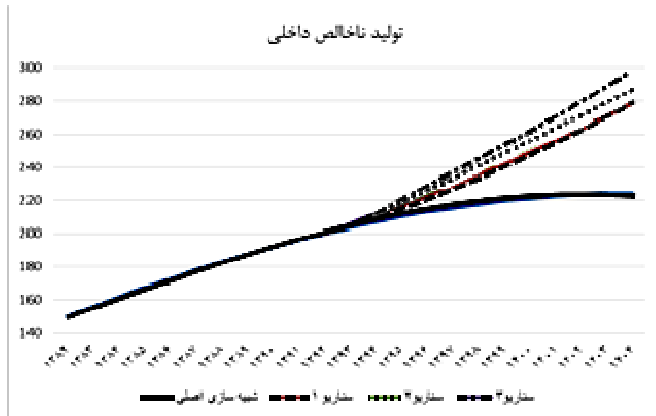
کاهش سالانه ۴/۳۵ درصدی نرخ تورم را به همراه دارد و ۳/۰۷ درصد افزایش سالانه پاسخ‌گویی دمکراتیک به‌علاوه کاهش ۳/۶۱ درصد سالیانه نابرابری درآمدی طراحی شده است که این سناریو با افزایش سالانه ۰/۶۹ درصدی در رتبه فساد همراه است.

۳-۴. سناریو ۳

در نهایت سناریو ۳ با افزایش ۳/۷۱ درصد سالیانه تولید ناخالص داخلی، ۶/۴۶ درصد نرخ تورم را در هر سال کاهش می‌دهد و با افزایش سالانه ۳/۹۲ درصد افزایش در رتبه پاسخ‌گویی دمکراتیک و به همراه کاهش سالانه ۵/۰۲ درصد نابرابری درآمدی، افزایش سالانه ۲/۳۳ درصد در رتبه فساد را محقق می‌سازد.

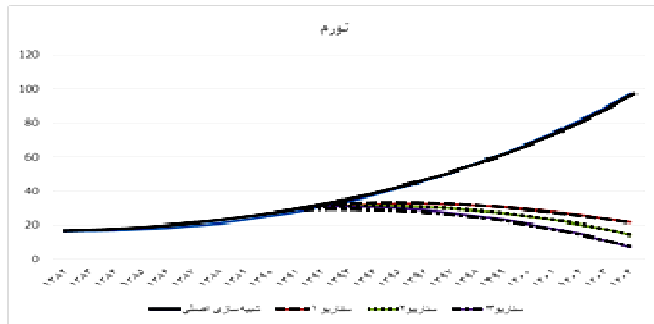
نمودارهای ذیل، اعمال تغییرات ذکر شده در هر سناریو و شبیه‌سازی را به‌صورت دیداری نشان می‌دهد. شایان ذکر است که نمودار خط صاف در اشکال ذیل، شبیه‌سازی تا سال ۱۴۰۴ از حالتی است که هیچ سناریو بهبودی نداشته باشیم و با شرایط موجود سال ۱۳۹۲-۱۳۸۲ پیش برویم. همان‌طور که ملاحظه می‌شود در این صورت رشد تولید ناخالص داخلی با کندی بیشتری صورت می‌گیرد و در ادامه آن نرخ تورم رو به افزایش است. پاسخ‌گویی دمکراتیک کاهش یافته و علاوه‌بر آن نابرابری درآمدی نیز افزایش می‌یابد که در نهایت رتبه فساد هم به‌شدت با کاهش روبه‌رو خواهد بود.

نمودار ۷. مقایسه رفتار متغیر تولید ناخالص داخلی طی سناریوهای بهبود



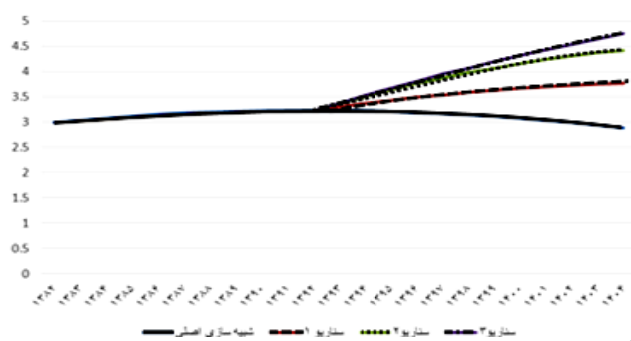
مأخذ: همان.

نمودار ۸. مقایسه رفتار متغیر تورم طی سناریوهای بهبود



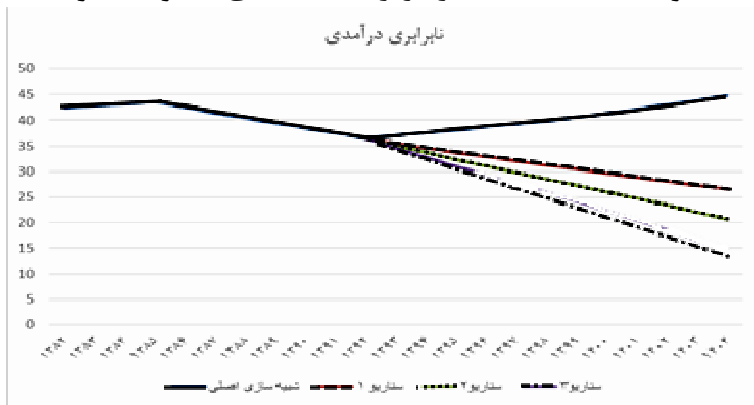
مأخذ: همان.

نمودار ۹. مقایسه رفتار پاسخ گویی دمکراتیک طی سناریوهای بهبود



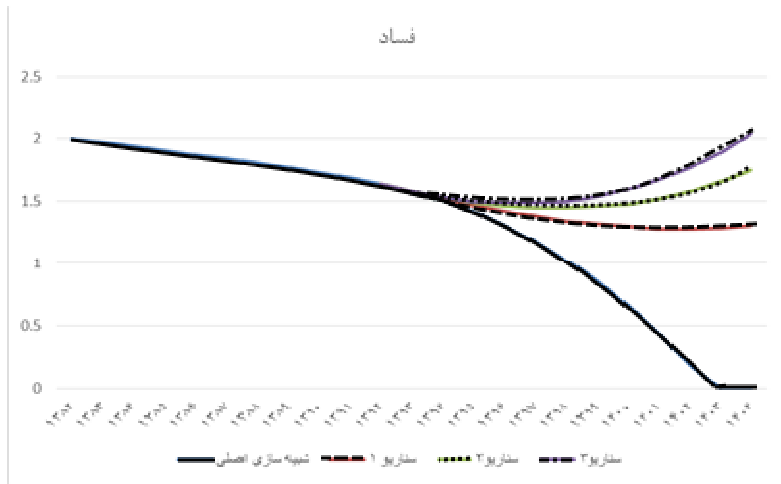
مأخذ: همان.

نمودار ۱۰. مقایسه رفتار متغیر نابرابری درآمدی طی سناریوهای بهبود



مأخذ: همان.

نمودار ۱۱. مقایسه رفتار متغیر فساد طی سناریوهای بهبود



مأخذ: همان.

همان‌طور که در نمودارهای فوق مشاهده می‌شود با ایجاد بهبود در وضعیت تولید ناخالص داخلی، نرخ تورم کنترل می‌شود و با افزایش رتبه پاسخ‌گویی دمکراتیک و کاهش نابرابری درآمدی، وضعیت رتبه فساد کشور بهبود می‌یابد. قابل ذکر است که بهبود وضعیت تولید ناخالص داخلی با بهبود در دو متغیر آزادی اقتصادی و سرمایه اجتماعی ایجاد شده است. کاهش نابرابری درآمدی با بهبود وضعیت شرایط اقتصادی - اجتماعی و بهبود در رتبه پاسخ‌گویی دمکراتیک در نتیجه افزایش رتبه متغیرهای دخالت نظامی در سیاست و ثبات حاکمیت ایجاد شده است.

۵. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

راهکارهای بسیار زیادی برای مبارزه با فساد در مطالعات مختلف مطرح شده است که مقدمه همه این راهکارها، عزم جدی و اراده سیاسی مسئولان کشور است اما موضوع مورد توجه این مقاله، بهبود وضعیت فساد با کمک رویکرد پویایی سیستم‌هاست و در واقع بیانگر این است که برای مبارزه با پدیده فساد که پدیده پیچیده اجتماعی است باید دید سیستمی داشته و تمامی علل و ریشه‌های بروز فساد را شناسایی کرده و در نهایت برنامه‌ریزی جامع جهت مبارزه سیستمی با فساد تدارک دیده شود. گفتنی است سناریوهای بهبود که در قسمت پیش ارائه شد با توجه به متغیرهایی

است که تاکنون شناسایی و وارد مدل پویایی سیستم‌ها از فساد شده است در حالی که مدل ارائه شده در این مقاله قابلیت بسیاری برای توسعه و اضافه کردن متغیرهای جدید دارد. همان‌طور که مشاهده شد برای کنترل رتبه فساد بایستی عوامل تأثیرگذار بر فساد را کنترل نمود که در مقاله پیش‌رو نشان دادیم با کنترل عواملی از قبیل؛ کاهش نابرابری در آمدی، افزایش پاسخ‌گویی دموکراتیک، کاهش تورم و افزایش میزان تولید ناخالص داخلی می‌توان رتبه فساد را بهبود بخشید و با افزایش نظم و قانون و ثبات حاکمیت، می‌توان فساد را در کشور کنترل کرد.

از طرفی دیگر، نکته برجسته این مقاله معرفی متغیر سرمایه اجتماعی و تأثیر این متغیر مهم بر مدل پویایی سیستم‌ها از فساد است که به پشتوانه مطالعات صورت گرفته در حوزه سرمایه اجتماعی، می‌توان نتیجه گرفت که فساد تأثیر مستقیم بر کاهش سرمایه اجتماعی دارد و جهت بهبود در وضعیت سرمایه اجتماعی یا همان شاخص اعتماد که نیاز اساسی کشور برای موفقیت در همه عرصه‌ها و اثرگذاری مطلوب سیاست‌گذاری‌هاست، باید اقدامات اعتمادساز از سوی دولت مردان صورت گیرد. از جمله این اقدامات مهم، مبارزه قاطعانه، مستمر، سیستمی و شفاف با فساد اداری و اقتصادی است. منظور از قاطعانه یعنی محاکمه و بازخواست بدون هیچ اغماضی صورت گیرد. مستمر یعنی در تمام ایام سال و تمام مقاطع، بدون وقفه مبارزه ادامه داشته باشد. سیستمی یعنی فقط محاکمه و اجرای قانون نمی‌تواند به تنهایی فساد را ریشه کن کند بلکه علاوه بر آن باید رویکرد پیشگیری نیز داشته باشیم و به دیگر علل وقوع فساد نیز توجه کنیم که از آن جمله توجه به معیشت مردم، تورم، نابرابری در آمدی در سطح جامعه، شرایط رفاهی، نظارت دقیق در گلوگاه‌های فسادخیز و غیره است. در نهایت شفاف یعنی مردم به‌وضوح شاهد مبارزه با مفاسد باشند و به‌طور محسوس کاهش فساد در جامعه یا حتی تلاش برای مبارزه با فساد را متوجه شوند. علاوه بر اقدامات مذکور، حرکت دیگری باید آغاز شود که به فرهنگ‌سازی در جامعه، مدارس و خانواده‌ها و ... بپردازد. به گونه‌ای که همگی به این اعتقاد برسیم که منفعت شخصی را به منفعت ملی ترجیح ندهیم و بر سر دوراهی‌های اجتماعی^۱، انتخاب درستی داشته باشیم. اقداماتی که در جهت افزایش سرمایه اجتماعی ذکر شد، می‌تواند کمک بزرگی در جهت شکل‌گیری عزم ملی باشد. شایان ذکر است که اضافه کردن متغیر سرمایه اجتماعی به مدل نیازمند مطالعات و ارائه مستندات بیشتر است و می‌تواند زمینه‌ساز پژوهش‌های آتی باشد.

منابع و مأخذ

۱. افضلی، عبدالرحمان (۱۳۹۱). «فساد اداری و تأثیر آن بر توسعه: علل، پیامدها و راهکارهای برون‌رفت»، مجله حقوقی بین‌المللی، سال بیست و هشتم، ش ۴۵.
۲. شیرخانی، محمدعلی و نسیم‌السادات واسعی‌زاده (۱۳۹۰). «سرمایه اجتماعی و توسعه اقتصادی (بررسی مقایسه‌ای ایران و کره جنوبی)»، فصلنامه سیاست، دوره ۴۱، ش ۲.
۳. فاین، بن. (۱۳۸۵). *سرمایه اجتماعی و نظریه اجتماعی: اقتصاد سیاسی و دانش اجتماعی در طلیعه هزاره سوم*، ترجمه محمد کمال سروریان، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۴. فوکویاما، فرانسیس (۱۳۷۹). *پایان نظم*، ترجمه غلام‌عباس توسلی، تهران، انتشارات جامعه ایرانیان.
5. Algan, Yann and Pierre Cahuc (2010). "Inherited Trust and Growth", *American Economic Review*, Vol. 100, No. 5.
6. Bartoszczuk, P. (2004). "SD Model of Economic Growth with Environmental Aspects", System Dynamics Congress Oxford, UK.
7. Beugelsdijk, Sjoerd and Ton Van Schaik (2001), "Social Capital and Regional Economic Growth", Paper Submitted to ERSO, Jyväskylä (Finland).
8. Choucri, N. and M. Bousefield (1978). "Alternative Futures: An Exercise in Forecasting", In N. Choucri and T. Robinson, *Forecasting in International Relations*, Cambridge, MA. San Francisco: W. H. Freeman and Co.
9. Forrester, J. W. (1958). "Industrial Dynamics - A Major Breakthrough for Decision Makers", *Harvard Business Review*.
10. Fukuyama, Francis (1995). "Social Capital and the Global Economy", *Foreign Affairs*, Vol. 74, No. 5.
11. _____ (2002). "Social Capital and Development: The Coming Agenda", *SAIS Review*.
12. Gene, B. (2006). <http://10outof10.blogspot.com/2006/12/simple-systems-thinking-model-of.html>.
13. Grootaert, Christiaan, Thierry Van Bastelaer and Robert Putnam (Foreword) (2002). *The Role of Social Capital in Development: an Empirical Assessment*, Cambridge, Cambridge University Press.
14. Knack, Stephen and Philip Keefer (1997). "Does Social Capital Have an Economic Payoff? A Cross-country Investigation", *The Quarterly Journal of Economics*, Vol. 112, No. 4.
15. Putnam, Robert, R. Leonardi and R. Y. Nanetti (1993). *Making Democracy Work: Civic Traditions in Modern Italy*, Princeton: Princeton University Press.
16. Qureshi, M. (2009). "Human Development, Public Expenditure and Economic Growth: a System Dynamics Approach", *International Journal of Social Economics*.
17. Soto-Torres, M. Dolores, Ramon Fernandez-Lechon and F. Pedro (2007). *A System Dynamics Model about Public Corruption: the Influence of Bribes on Economic Growth*, International Conference of the System Dynamics Society, Boston, Massachusetts, USA.

18. Sterman, J. (1981). "The Energy Transition and the Economy: A System Dynamics Approach", In Partial Fulfilment of a Doctorate of Philosophy:Sloan School of Management.
19. Ullah, M. (2012). "Enhancing the Understanding of Corruption", A thesis Submitted in Partial Fulfilment of the Requirements for the Degree of Doctor of Philosophy:The University of Auckland Massachusetts Institute of Technology.
20. www.transparency.org
21. Yang, H., Y. Zhang and X. Tong (2006). *System Dynamics Model for Demand Side Management. 3rd International Conference on Electrical and Electronics Engineering*, Veracruz, Mexico.
22. Zak, Paul J. and Stephen Knack (2001). "Trust and Growth", *Economics Journal*, Vol. 111.

شناسایی فرصت‌های صادراتی بالقوه و بالفعل محصولات با فناوری پیشرفته در ایران (رهیافت مدل پشتیبانی تصمیم‌گیری) سیاب ممی‌پور* و سمیه نجفی**

تاریخ پذیرش ۱۳۹۵/۷/۲۰

تاریخ دریافت ۱۳۹۴/۸/۲۵

محصولات با فناوری پیشرفته (های‌تک) نقش بسزایی در مبادلات تجاری جهان دارند. اقتصاد ایران اگرچه با حجم کم صادرات محصولات مختلف صنایع با فناوری برتر، جایگاه برجسته‌ای در جهان ندارد، پتانسیل‌هایی در مقایسه با دیگر کشورهای منطقه دارد که با توجه و برنامه‌ریزی صحیح در تولید محصولات باکیفیت و به‌کارگیری دانش بازاریابی، می‌تواند موجبات رشد و توسعه صنعت فناوری اطلاعات و ارتباطات شود.

در این تحقیق سعی می‌شود با بررسی و مطالعه وضعیت تولید و صادرات محصولات های‌تک در کشور طی دوره زمانی ۲۰۱۳-۲۰۱۰، به تفکیک پتانسیل‌های صادراتی بالقوه و بالفعل شناسایی و اولویت‌بندی شوند. به این منظور از رهیافت مدل پشتیبان تصمیم‌گیری^۱ استفاده شده و محصولات های‌تک با کدهای چهاررقمی سیستم هماهنگ شده توصیف و کدگذاری کالاها معرفی می‌شوند. نتایج نشان می‌دهد ایران در صادرات محصولات های‌تک با کل کشورهای جهان دارای ۲۴۵۵ پتانسیل صادراتی است که ترکیب کشور-محصول در پتانسیل صادراتی بالفعل ۲۳۵ و در پتانسیل صادراتی بالقوه ۲۲۲۰ است. همچنین در بیشتر محصولات منتخب، کشورهای قرار گرفته در صدر اولویت به‌طور عمده از قاره آسیا به‌خصوص منطقه خاورمیانه و کشورهای آسیای میانه و قفقاز هستند. به‌این ترتیب شکاف عمیقی میان پتانسیل صادراتی و صادرات تحقق‌یافته وجود دارد.

کلیدواژه‌ها: فرصت‌های صادراتی بالقوه؛ فرصت‌های صادراتی بالفعل؛ محصولات با فناوری پیشرفته؛ مدل پشتیبان تصمیم‌گیری

Email: mamipours@gmail.com

* استادیار دانشکده اقتصاد، دانشگاه خوارزمی (نویسنده مسئول)؛

** دانشجوی کارشناسی ارشد مهندسی سیستم‌های اقتصادی-اجتماعی، دانشکده اقتصاد، دانشگاه خوارزمی؛

Email: Somayeh.njf@gmail.com

1. Decision Support Model (DSM)

مقدمه

حجم رشد تجارت جهانی در دهه گذشته نشان می‌دهد جهان‌گرایی به‌عنوان روش اقتصادی و بازرگانی کشورهای مرفعی، در حال رشد است و آنان با بهره‌گیری از فواید عضویت در بازارهای جهانی، ظرفیت‌های خود را افزایش می‌دهند. اما همگام شدن با تجارت جهانی و وارد شدن به بازارهای بین‌المللی نیازمند برخورداری کشور از مزیت‌های تولیدی و صادراتی و درک درست مفاهیم بازاریابی بین‌المللی و به‌کارگیری صحیح آن است. به‌این ترتیب کشورهای که بتوانند در زمینه تولید و صدور کالا از مزیت نسبی برخوردار باشند، می‌توانند نقش فعال و مفیدی را در صحنه تجارت جهانی ایفا کنند، از سوی دیگر، صرف برخورداری از مزیت نسبی برای موفقیت در امر صادرات هرچند لازم است ولی کافی نبوده، بلکه برای حضور فعال در بازار جهانی و استمرار آن، دارا بودن راهبرد بازاریابی از ضروریات است. پیش شرط انتخاب راهبرد مناسب بازاریابی نیز در «شناسایی بازارهای هدف» و اولویت‌بندی آنهاست.

امروزه به جهت وسعت بازارهای جهانی و وجود برخی تفاوت‌های عمده اجتماعی و اقتصادی در بین جوامع و گروه‌های مختلف مصرف‌کننده، به‌کارگیری روش اصولی و مدرن در جهت شناسایی یا به‌اصطلاح تعیین و اولویت‌بندی بازارهای هدف صادراتی از جمله الزامات دستیابی به هدف جهش صادراتی محسوب شده و همچنین فرصتی برای رشد و توسعه است، چه‌بسا یک کشور در تولید و صدور کالاهایی از مزیت نسبی برخوردار باشد، اما نبود شناخت دقیق از بازارهای هدف صادراتی مناسب و موانع قرار داده شده در این بازارها و یا ناآگاهی از قوانین و مقررات حاکم بر آنها، مانع از صدور مؤثرتر کالاها به بازارهای هدف شود. بنابراین، یکی از محوری‌ترین مباحث در تجارت بین‌الملل، شناسایی بازارهای هدف محصولات صادراتی است که موجب می‌شود با آگاهی از شرایط عرضه و تقاضا، ترجیحات مصرف‌کنندگان، کمیت و تقاضای وارداتی، نحوه عمل عرضه‌کنندگان، مجموعه قوانین و مقررات حاکم بر این بازارها و ساختارهای متفاوت اجتماعی و فرهنگی آنها، راهبرد مناسب بازاریابی برای صدور کالاها صادراتی موردنظر اتخاذ شود. از این رو، با توجه به اینکه در دو دهه اخیر، توسعه صادرات غیرنفتی در رأس سیاست‌ها و برنامه‌های کلان کشور قرار گرفته و از سوی دیگر تحولات رخ داده در سطح جهان به‌ویژه در ساختار صادرات جهانی موجب شده است تا این ساختار از محصولات متکی به منابع طبیعی به محصولات متکی به فناوری بالا و

متوسط تغییر جهت دهد. این تحقیق ضمن بررسی بازارهای هدف صادراتی محصولات صنایع مرتبط با فناوری اطلاعات و ارتباطات، پاسخ‌گوی سؤالات زیر است:

ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های صادراتی محصولات هایتک^۱ در کشور به تفکیک محصول - کشور کدامند؟

کدام بخش و گروه‌های کالایی محصولات هایتک برای توسعه صادرات بالقوه در اولویت قرار دارند؟

ساختار مقاله شامل چهار قسمت است. بعد از مقدمه، به ادبیات پژوهش می‌پردازد. سپس به روش‌شناسی تحقیق و تحلیل نتایج حاصل از فرایند فیلترینگ مدل پشتیبان تصمیم‌گیری اختصاص دارد و در نهایت، نتایج و پیشنهادها ارائه می‌شود.

۱. مروری بر ادبیات تحقیق

در خیلی از موارد، فرصت‌های صادراتی زیادی وجود دارد ولی به دلیل کمیابی منابع، تنها تعداد محدودی از آنها می‌تواند مورد بهره‌برداری قرار گیرد. لذا دولت‌ها و بنگاه‌های خصوصی که در صدد تحریک رشد اقتصادی از طریق توسعه صادرات هستند باید ترکیبات ارجح را تشخیص دهند (Papadopoulos and Denis, 1988). در نتیجه این چالش، دولت‌ها و بنگاه‌ها بخش‌های خاصی را برای توسعه صادرات انتخاب می‌کنند. به منظور دستیابی به بازدهی بیشتر از سرمایه‌گذاری و کسب اطمینان از اینکه منابع در بازارهای صادراتی کم‌اهمیت هدر نرود، آنها باید تلاش و منابع خود را در مجموعه محدودی از بازارهای صادراتی غالب متمرکز کنند (Shankarmahesh, Olsen and Honeycutt, 2005). علاوه بر این، انتخاب بازار مناسب، اولین گام مهم در توسعه صادرات به منظور حصول اطمینان از موفقیت آن، تعیین استراتژی‌های بازاریابی خارجی و کسب جایگاه رقابتی در بازار است (Papadopoulos and Denis, 1988). به طوری که در ادبیات حوزه شکست بازار در سطح تجارت بین‌الملل، موارد عدیده‌ای وجود دارد که بزرگ‌ترین دلیل برای این شکست‌ها، انتخاب بازار ضعیف در نتیجه ارزیابی نامناسب از بازارها بوده است (Rahman, 2003).

اساس موضوع شناسایی فرصت‌های صادراتی، بررسی مزیت‌های نسبی و رقابتی یک

کشور در قبال کشورهای دیگر است. لذا با توجه به اهمیت موضوع، به اختصار به ادبیات نظری موجود در خصوص مزیت نسبی و رقابتی شرح داده شده است.

۱-۱. نظریه‌های مزیت نسبی

مزیت نسبی^۱ عبارت است از توانایی یک کشور در تولید و صدور کالایی با هزینه ارزان‌تر و کیفیت بالاتر در سطح جهانی. در خصوص این تعریف دو جنبه را همواره باید در نظر داشت: اول اینکه کشور صادرکننده در مورد کالایی که ارزان‌تر تولید می‌کند و آن را با قیمت مناسب‌تری (نسبت به دیگر کالاهای قابل تولید در آن کشور) می‌تواند به بازار مصرف عرضه کند، مزیت نسبی دارد و دوم، ارزان‌تر بودن در قبال رقبای خارجی نیز مطرح است؛ زیرا در عالم واقع رقبای دیگری هستند که برای آنها عرضه کالا با قیمت ارزان‌تر اهمیت دارد. یعنی در شرایط مساوی کشوری می‌تواند از مزیت نسبی خود بهره جوید که نسبت به دیگر کشورهای رقیب، کالای خود را ارزان‌تر و با کیفیت بالاتر عرضه کند (سالواتوره، ۱۳۸۳: ۴۸). در نظریه کلاسیک‌ها مزیت نسبی معمولاً بر حسب قیمت‌های نسبی قبل از تجارت تعریف و تحت شرایط رقابت کامل مطرح می‌شود. اما در دنیای واقعی به دلیل عدم برقراری فروض کلاسیک، نظریه مزیت نسبی با مشکل روبه‌روست. افزون‌بر این، بسیاری از مطالعات مربوط به مزیت نسبی به صورت نظری و بر پایه مفروضات غیرواقعی است. ولی مطالعات کاربردی که به اندازه‌گیری مزیت نسبی پرداخته‌اند عمدتاً براساس اطلاعات و آمار پس از تجارت بوده و مزیت نسبی را بر مبنای آن تعیین می‌کنند.

۱-۲. طبقه‌بندی نظریات مزیت

نظریه مزیت در تجارت بین‌الملل از بحث‌های آدام اسمیت^۲ (۱۷۷۶) و دیوید ریکاردو^۳ (۱۸۱۷) آغاز می‌شود که با توجه به فروض نظریه و نحوه تبیین تجارت بین‌الملل می‌توانند در دو گروه نظریات سنتی و نوین طبقه‌بندی شوند. نظریات سنتی بر فروضی استوار بودند که با شرایط تجارت بین‌الملل زمان خود تطابق بیشتری داشتند. مهم‌ترین این فروض، اهمیت فراوانی عوامل تولید (منابع طبیعی)، بازدهی ثابت نسبت به مقیاس و شکاف اندک فناوری بود.

1. Comparative Advantage

2. Adam Smith

3. David Ricardo

۱-۲-۱. نظریات سنتی مزیت

۱-۲-۱-۱. نظریه مزیت مطلق^۱

بر اساس نظریه اسمیت (۱۷۷۶) هر کشوری از طریق تجارت آزاد، می‌تواند در تولید کالاهایی تخصص یابد که آنها را با کارایی بیشتری نسبت به سایر ملل تولید می‌کند - به عبارت دیگر در تولید آن دارای مزیت مطلق است - و در مقابل کالاهایی را وارد می‌کند که آنها را با کارایی کمتری تولید می‌نماید یا فاقد مزیت مطلق است (همان: ۴۶).

۱-۲-۱-۲. نظریه مزیت نسبی^۲

این نظریه به دیوید ریکاردو (۱۸۱۷) برمی‌گردد که اصلاح شده و تعمیم یافته نظریه اسمیت است. نظریه مزیت نسبی، بیان می‌دارد، حتی اگر کشوری در تولید هر دو کالا، دارای عدم مزیت مطلق در مقایسه با کشور دیگر باشد باز داد و ستدی که حاوی منافع متقابل است، می‌تواند انجام شود. در این شرایط، کشوری که عدم مزیت مطلق در هر دو کالا دارد، باید در تولید و صدور کالایی تخصص یابد که در آن عدم مزیت مطلق کمتر یا به عبارتی دیگر، مزیت نسبی دارد و کالایی را وارد کند که در آن عدم مزیت مطلق بیشتر یا به عبارت دیگر عدم مزیت نسبی دارد (همان: ۴۸).

۱-۲-۱-۳. نظریه هزینه فرصت^۳

هابرلر^۴ (۱۹۳۶) نظریه مزیت نسبی را بر پایه نظریه هزینه فرصت تشریح کرد. طبق نظریه وی، هزینه تولید یک کالا عبارت از مقدار کالای دیگری است که باید از تولید آن صرف نظر کرد تا منابع کافی برای تولید یک واحد اضافی از کالای اول فراهم شود. بر این اساس کشوری که دارای هزینه فرصت کمتری در تولید یک کالا است، در تولید آن کالا مزیت نسبی دارد (همان: ۵۴).

۱-۲-۱-۴. نظریه هکشر - اوهلین^۵

طبق این نظریه (هکشر (۱۹۱۹)^۶ - اوهلین (۱۹۳۳)^۷)، فرض می‌شود کشورها از نظر فراوانی

1. Absolute Advantage

2. Comparative Advantage Theory

3. Opportunity Cost Theory

4. Gottfried Haberler

5. Heckscher-ohlin

6. The Effects of Foreign Trade on the Distribution of Income (1919)

7. Interregional and International Trade (1933)

عوامل تولید (موجودی کار و سرمایه) و همین‌طور شدت کاربرد عوامل تولید (کاربری یا سرمایه‌بری) محصول متفاوت هستند. در این صورت هر کشور باید کالایی را صادر کند که در تولید آن، عامل تولیدی نسبتاً فراوان و ارزان را با شدت بیشتری به کار می‌گیرد و در مقابل کالاهایی را وارد کند که در تولید آن عامل تولید نسبتاً کمیاب و گران را با شدت بیشتری به کار می‌گیرد. کشوری که نیروی کار فراوان دارد، کالای کاربر و کشوری که سرمایه فراوان دارد، کالای سرمایه‌بر را تولید و صادر کنند (حسینی و احتیاطی، ۱۳۸۵).

۲-۲-۱. نظریه‌های جدید مزیت

قدرت توضیح‌دهندگی نظریات سنتی مزیت که بر مواردی چون نسبت‌های عوامل تولید تأکید داشتند، پس از جنگ جهانی دوم، به‌طور جدی توسط واسیلی لئونتیف (۱۹۵۴) با ارائه شواهدی از الگوی تجارت خارجی (صادرات و واردات) ایالات متحده آمریکا مورد تردید قرار گرفتند و سبب شد نظریه‌های «فناوری جدید»^۱ و «عوامل جدید»^۲ ظهور کنند. این نظریه‌ها سعی کردند به شرایط جدید تجارت بین‌الملل (جدول ۱) توجه کنند. نظریه‌های معطوف به «عوامل جدید» سعی کردند با معرفی عواملی چون سرمایه انسانی، ضعف نظریات سنتی را برطرف کنند اما نظریه‌های «فناوری جدید» از رقابت ناقص شروع کرده و با تأکید بر عواملی چون شکاف فناوری و مزیت فناوری، قدرت توضیح‌دهندگی نظریات تجارت بین‌الملل را افزایش دهند. این نظریه‌ها به واقعیاتی چون رقابت ناقص، مقیاس تولید و فناوری‌های نوآورانه در فضای واقعی تجارت و رقابت توجه کردند و سرانجام با در نظر گرفتن عوامل سیاسی، اجتماعی و نهادی در قالب مزیت رقابتی (سیستمی) نمود یافتند (Hamalainen, 2003). در ادامه نظریه‌های نوین مزیت مطرح می‌شوند.

۱-۲-۲-۱. نظریه تشابه ترجیحات^۳

این نظریه توسط لیندر (۱۹۶۱) ارائه شد. بر این اساس پذیراترین بازارها برای صادرات، کشورهایی هستند که سطح درآمد و سلیقه‌شان همانند درآمد و سلیقه کشور صادرکننده است و این همان جایی است که اصطلاح تشابه ترجیح مطرح می‌شود. نظر لیندر در تجارت کالاهای

1. Neo-technology

2. Neo-factors

3. An Essay Trade and Transformation

صنعتی که سلیقه و صرفه‌های مقیاس دارای اهمیت ویژه هستند کاربرد دارد ولی از نظر وی تجارت محصولات اولیه را می‌توان توسط نظریه سنتی تجارت توضیح داد (Linder, 1961).

۲-۲-۱. نظریه چرخه زندگی محصول^۱

نقطه حائز اهمیت این نظریه، متغیر فرض کردن فناوری است. تغییر در فناوری، مزیت را تحت تأثیر قرار می‌دهد. این نظریه در سال ۱۹۶۶ توسط ریموند ورنن^۲ ارائه شد به طوری که می‌توان آن را عکس‌العملی به فرض ثبات فناوری یا اندک بودن شکاف فناوری به‌شمار آورد. براساس نظریه چرخه زندگی محصول، محصولات جدید در مسیر توسعه خود از مراحل عبور می‌کنند و با حرکت از طریق چرخه محصول ورنن، وضعیت مزیت نسبی آنها تغییر می‌کند. مراحل چهارگانه چرخه محصول عبارت‌اند از:

مرحله اول: توسعه محصول و فروش در بازار داخلی (کشور الف).

مرحله دوم: با افزایش تقاضای خارجی در کشور (ب)، صادرات محصول توسط کشور (الف) افزایش می‌یابد.

مرحله سوم: با تولید آن محصول توسط کشورهای خارجی برای عرضه در بازارهای کشور (ب) صادرات آن محصول توسط کشور (الف) کاهش می‌یابد.

مرحله چهارم: با کاهش قیمت‌های خارجی، کشور (الف) واردکننده خاص آن محصول می‌شود.

در دهه‌های اخیر این مراحل با تجارب مشاهده شده در محصولات جدیدی همانند رادیو، تلویزیون، الیاف مصنوعی، ترانزیستورها و ماشین حساب‌های جیبی به خوبی صدق می‌کند (Vernon, 1966).

۳-۲-۱. مزیت نسبی پویا^۳

واژه مزیت نسبی پویا را ابتدا کروگمن^۴ (۱۹۸۷) و سپس گروسمن و هلپمن^۵ (۱۹۹۱) به کار گرفتند. امروزه مزیت نسبی را نه تنها متکی بر فراوانی عوامل و توانمندی‌های موجود می‌دانند بلکه معتقدند مزیت نسبی می‌تواند اکتسابی باشد و در طول زمان همراه با تغییر در موجودی

1. Product Life of Cycle

2. Vernon

3. Dynamic Comparative Advantage

4. Krugman

5. Grousman and Helpman

عوامل تولید و تکنولوژی تغییر یابد و این باور وجود دارد که علاوه بر منابع (به واسطه اکتشافات منابع)، کارایی در تولید، تخصص و مهارت نیز از جمله عواملی هستند که سبب تغییر در مزیت نسبی کشورها می شوند (حسینی و احتیاطی، ۱۳۸۵).

۴-۲-۱. مزیت رقابتی^۱

مزیت رقابتی، وضعیتی است که بنگاه را قادر می سازد با کارایی بالاتر و به کارگیری روش های برتر، محصول را با کیفیت بالاتر عرضه کنند و در فرایند رقابت سود بیشتری را کسب نماید. یک واحد اقتصادی زمانی دارای مزیت رقابتی است که بتواند به دلایل خاصی که ناشی از ویژگی های آن واحد است (مانند وضعیت مکانی، تکنولوژی، پرسنلی و ...) به طور مداوم تولیدات خود را نسبت به رقبای خویش با هزینه پایین تر و کیفیت بالاتر عرضه کند.

جدول ۱. شرایط تجارت در اقتصاد قدیم و اقتصاد نوین

مزیت نسبی	مزیت نوین
۱. جابه جایی محدود عوامل تولید	۱. جریان های آزاد بین المللی کالاها و خدمات و عوامل تولید
۲. جابه جایی پرهزینه عوامل تولید	۲. توسعه ارتباطات و اطلاعات؛ کاهش هزینه انتقال عوامل تولید
۳. منابع بری تولید (مواد خام، کار و سرمایه)	۳. دانش بری تولید
۴. فناوری پایین با تغییرات کم (شکاف اندک فناوری)	۴. تعمیق و تغییر شتابان فناوری (افزایش شکاف فناوری)
۵. بازدهی ثابت	۵. بازدهی افزایش
۶. تمایز کم محصولات یک صنعت	۶. تمایز زیاد در محصولات یک صنعت
۷. وابستگی جغرافیایی بنگاه ها برای تأمین عوامل تولید (تمرکز)	۷. استقلال جغرافیایی بنگاه ها برای تأمین عوامل تولیدی (عدم تمرکز)
۸. اهمیت دسترسی به عوامل تولید	۸. دسترسی آسان به عوامل تولید و مزیت های نسبی در سایر کشورها (اهمیت ترکیب عوامل به جای دسترسی به آنها)
۹. مزیت بنگاه های متأثر از فراوانی موجودی عوامل تولید	۹. مزیت بنگاه های مبتنی بر دانش
۱۰. مزیت طبیعی (ایستا)	۱۰. اکتساب یا خلق مزیت (پویا)
۱۱. نقش محدود بنگاه ها در رقابت کشورها	۱۱. نقش بنگاه ها در تعیین الگو و توان رقابت کشورها
۱۲. امنیت	۱۲. ریسک پذیری

مأخذ: حسینی، ۱۳۸۳.

جهانی شدن تولید موجب شده که مواد اولیه، ماشین‌آلات و بسیاری از خدمات مربوط در سطح بین‌المللی در دسترس باشند. همچنین جابه‌جایی نیروی انسانی و سرمایه نیز مشکل کمبود آنها را در بسیاری از کشورها از بین برده است. امروزه نه فقط امکان دسترسی به عوامل بلکه دانش کاربرد آنها نقش تعیین‌کننده‌ای در موقعیت رقابتی دارد. شرکت‌های چندملیتی از مزیت‌های نسبی کشورها سودمند می‌شوند زیرا فعالیت‌های مختلف خود را براساس مزیت‌های نسبی کشورها در جهان مستقل می‌کنند. این شرکت‌ها حتی برای مخارج تحقیق و توسعه به مزیت‌های کشورهای مختلف توجه دارند و از منافع ناشی از دسترسی به مهارت‌ها بهره می‌برند (حسینی، ۱۳۸۲: ۹).

۲. پیشینه تحقیق

مطالعات و تحقیقات متعددی به‌منظور توسعه صادرات در داخل و خارج طی سالیان متمادی انجام شده است. به‌خصوص در مطالعات داخلی اغلب با رویکرد کلان و سطح ملی شکل گرفته است و در آنها برخی ابعاد مختلف توسعه صادرات و چالش‌ها و موانع آن مورد مذاقه قرار گرفته است. جهت رعایت اختصار اهم مطالعات صورت گرفته در زمینه تحقیق در جدول ۲ آورده شده است.

جدول ۲. اهم مطالعات تجربی داخلی و خارجی در زمینه تحقیق

نتیجه	سال	محققان
مزیت رقابتی یک کشور معلول چهار عامل وابسته به هم منابع طبیعی، جایگاه جغرافیایی و زمینه‌های فراهم آمده در دوره‌های پیش مانند زیرساخت‌ها، سرمایه در دسترس و دانش فنی است.	۱۹۹۰	پورتر ^۱
بنگاه‌های نوآور نسبت به بنگاه‌هایی که ابداع ندارند احتمال بیشتری دارد که صادرکننده شوند و دلیل آن این بود که هزینه‌های وارد شدن در بازارهای صادراتی مانعی برای بنگاه‌های نوآور کوچک است.	۱۹۹۸	واکلاین ^۲
در پژوهشی با به‌کارگیری الگوی جاذبه ظرفیت بالقوه تجاری فیجی را برآورد کردند. نتایج این پژوهش نشان داد که کشورهایی مانند استرالیا، نیوزیلند و تایلند، حداکثر میزان ظرفیت بالقوه تجاری را با فیجی دارند و فیجی به‌طور بالقوه می‌تواند ۱۰ برابر یا بیشتر از میزان تجارت واقعی، با کشورهایمانند ساموآ، تونگا، گینه‌جدید و جزایر	۲۰۰۹	رم و پراساد ^۳

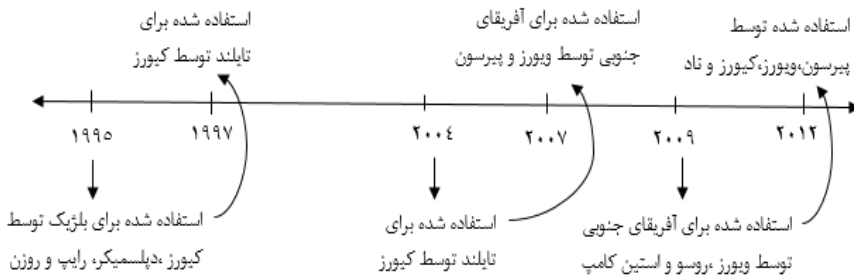
محققان	سال	نتیجه
		سالومون تجارت داشته باشد.
پیرسون و همکاران ^۴	۲۰۱۰	با استفاده از مدل پشتیبان تصمیم‌گیری نشان دادند فرصت‌های مهمی برای صادرات آفریقای جنوبی به موتورهای جنوبی رشد به‌ویژه چین و هند و به میزان کمتر در برزیل، وجود دارد به طوری که تعداد فرصت‌های صادراتی در برزیل، چین و هند به ترتیب ۵۱، ۲۵۹ و ۱۹۸ است.
کیورز، استنکامپ و ویورز ^۵	۲۰۱۲	با بهره‌گیری از روش پشتیبان تصمیم‌گیری به بررسی و شناسایی فرصت‌های صادراتی تایلند میان سه کشور آسه آن (چین، ژاپن و کره جنوبی) پرداختند. تحقیقات آنها حاکی از آن است که ۵۵۲۵۹ فرصت صادراتی واقعی در سال ۲۰۰۸ در جهان وجود دارد و ۲۹۲۰ فرصت صادراتی تایلند در سه کشور آسه آن قرار دارد.
کیاک، کوکاس و کاناتور ^۶	۲۰۱۴	با بهره‌گیری از شاخص پتانسیل بازار به بررسی رتبه‌بندی کشورهای بزرگ جهان به لحاظ توسعه بازار و پتانسیل صادراتی پرداختند و نشان دادند تعداد کشورهای شناسایی و رتبه‌بندی شده در سال ۱۹۹۶ از ۲۶ کشور به ۸۷ کشور در سال ۲۰۱۴ گسترش یافته است.
کومار، پراهلاتن و مازومدر ^۷	۲۰۱۴	با استفاده از ماتریس SWOT به شناسایی پتانسیل‌های صادراتی محصولات هایتک و بازارهای هدف صادراتی کشور هند در قالب کدهای چهار رقمی ^۸ پرداختند و در نهایت مهم‌ترین محصولات هایتک صادراتی توسط هند به مهم‌ترین مقاصد صادراتی و مهم‌ترین محصولات هایتک وارداتی به هند از مهم‌ترین منابع وارداتی شناسایی کردند.
مبارک	۱۳۸۹	در مقاله‌ای با عنوان «مروری بر صادرات محصولات با فناوری پیشرفته هایتک در جهان و ایران» نشان می‌دهد طی برنامه چهارم به‌طور متوسط ایران حدود ۱۱۷ هزار دلار صادرات هایتک داشته است و در برنامه‌های دوم، سوم و چهارم صادرات این بخش از محصولات صادراتی به ترتیب رشدی معادل ۳۹/۱، ۴۹/۷ و ۱۷/۵ درصد را تجربه کرده است.
متفکر آزاد، غالبی و جهانگیری	۱۳۹۰	در مطالعه‌ای مزیت نسبی کشور در صنایع پوست و چرم ایران طی دوره ۲۰۰۶-۲۰۰۲ را بررسی کرده و بازارهای هدف صادرات را اولویت‌بندی نموده و نشان دادند که ایران در صادرات پوست و چرم دارای مزیت نسبی صادراتی است و رقبای عمده ایران در این گروه کالایی، عمدتاً کشورهای در حال توسعه نظیر ایتویپی، پاراگوئه، هائیتی و آرژانتین هستند. همچنین کشورهای هنگ کنگ، برزیل، اروگوئه و چین به‌عنوان بازارهای اولویت‌دار برای صادرات این محصول شناسایی شده‌اند.
دینی ترکمانی	۱۳۹۱	در مطالعه‌ای، به بررسی شناسایی و اولویت‌بندی بازارهای هدف محصولات صادراتی صنایع مرتبط با محصولات هایتک طی دوره زمانی ۱۳۸۶-۱۳۸۲ انجام داد. به‌منظور

محققان	سال	نتیجه
		تعیین مزیت نسبی از معیار مزیت نسبی آشکار شده و برای اولویت‌بندی بازارهای هدف از روش Topsis استفاده کرد.
شاه‌آبادی و ثمری	۱۳۹۳	در مقاله‌ای با عنوان «نوآوری و صادرات مبتنی بر فناوری برتر» ایران را با کشورهای منتخب سند چشم‌انداز مقایسه کرده و نشان می‌دهند توجه به صادرات متکی بر دانش و فناوری از طریق بسط بازارهای تجاری کنونی و افزایش تقاضای مؤثر و همچنین خلق بازارهای نوین، سهم بسزایی در حرکت رو به جلو اقتصادی کشورهای در حال توسعه برعهده دارد.

1. Porter
2. Wakalin
3. Ram and Prasad
4. Pearson, Viviers, Cuyvers, Naude
5. Cuyvers, Steenkamp, Vivers
6. Kiak, Kocas and Kunatthur
7. Kumar, Prahalathan and Mazumdar
8. Standard International Trade Classification (SITC)

مأخذ: یافته‌های تحقیق.

مقایسه مطالعات انجام شده در سال‌های گذشته، نشان می‌دهد که تفاوت چشمگیری میان بازارهای هدف بالقوه و بالفعل وجود دارد، به این معنی که بازارهای هدف بالقوه اغلب بازارهای بالفعل نیستند. از جمله دلایلی که می‌توان جهت این تفاوت‌ها ارائه کرد، این است که اغلب تجارت بالفعل میان کشورها در نظر گرفته شده و پتانسیل صادراتی دوجانبه میان آنها برآورد شده است. یکی از روش‌های مناسب برای شناسایی بازارهای هدف بالقوه و بالفعل، الگوی تصمیم‌گیری پشتیبان است که در مطالعات داخلی در حوزه شناسایی مزیت نسبی صادرات از این الگو استفاده نشده است. اما در مطالعات خارجی این روش بسیار مورد توجه بوده و سیر تاریخی آن را می‌توان به صورت زیر ترسیم کرد:



۳. روش‌شناسی تحقیق

این مطالعه از نظر هدف کاربردی بوده و از لحاظ روش با رویکرد تحلیلی و توصیفی تهیه خواهد شد. همچنین از نظر گردآوری آمار و اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای و اسنادی طی دوره زمانی ۲۰۱۳-۲۰۱۰ است. جامعه آماری این تحقیق مشتمل بر کل کشورهای جهان (صادرکننده و واردکننده کالاهای هایتک) و گروه کالاهای هایتک (برحسب کدهای چهاررقمی سیستم هماهنگ توصیف و کدگذاری کالاها) است. براساس نسخه چهارم از «طبقه‌بندی استاندارد تجارت جهانی» و مطابق با یافته‌های «سازمان همکاری اقتصاد و توسعه»^۱ می‌توان ده گروه مصنوعات را به‌عنوان مصنوعات با تکنولوژی بالا از هم متمایز ساخت. این ۱۰ گروه عبارت‌اند از: ۱. صنایع هوا - فضا، ۲. ماشین‌های کامپیوتری و اداری، ۳. صنایع الکترونیکی و مخابراتی، ۴. داروسازی، ۵. صنایع ابزار دقیق یا صنایع ابزار آلات علمی، ۶. ماشین‌آلات الکترونیکی، ۷. صنایع شیمیایی، ۸. صنایع ماشین‌آلات غیرالکترونیک، ۹. جنگ‌افزارها، ۱۰. تکنولوژی هسته‌ای. تعداد مصنوعات با تکنولوژی بالا برحسب کدهای چهاررقمی سیستم نظام هماهنگ، ۸۴ قلم کالا می‌باشد.

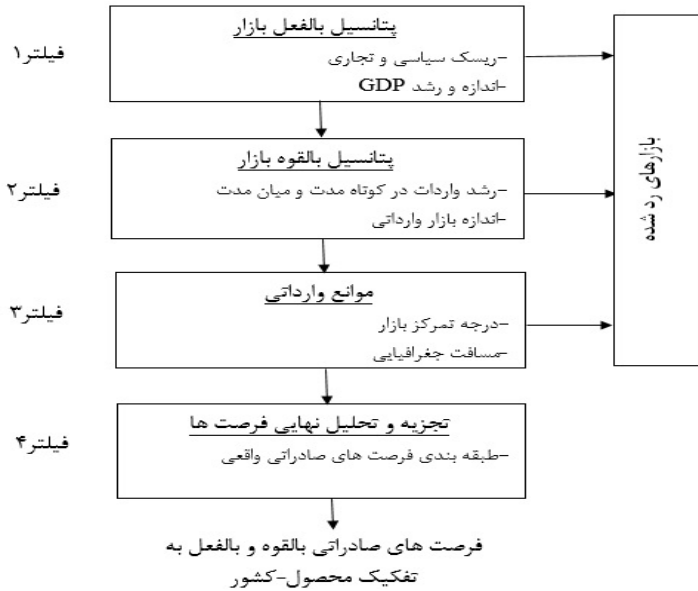
آمار و اطلاعات مورد استفاده از سالنامه آماری گمرک جمهوری اسلامی ایران، سایت گمرک جمهوری اسلامی ایران و اطلاعات مرکز توسعه تجارت، بانک جهانی و نیز لوح فشرده مرکز تجارت بین‌الملل (ITC- PC/TAS) استخراج شده است.

در این تحقیق به‌منظور شناسایی فرصت‌های صادراتی بالقوه و بالفعل محصولات هایتک از مدل پشتیبان تصمیم‌گیری استفاده شده است. در این مدل از سیستم هماهنگ شده توصیف و کدگذاری کالاها استفاده شده و محصولات هایتک با کدهای چهاررقمی سیستم نظام هماهنگ^۲ معرفی می‌شوند. مدل پشتیبان تصمیم‌گیری چارچوبی را ایجاد می‌کند که طی آن کشورها و محصولاتی انتخاب می‌شوند که فرصت‌های صادراتی موفق محسوب می‌گردند و بر معیارهایی استوار است که از آنها به‌عنوان ضرورت برای صادرات موفق و پایدار یاد شده است. در مطالعه حاضر، این معیارها در چهار فیلتر اعمال شده است که ترکیبات کشور - محصول باید قبل از آنکه به‌عنوان فرصت صادراتی در نظر گرفته شوند، از آنها عبور کنند.

1. Organisation for Economic Co-operation and Development (OECD)

2. Harmonized Systems (HS)

شکل ۱. فلوچارت فرایند فیلترینگ مدل پشتیبان تصمیم‌گیری



مأخذ: یافته‌های تحقیق.

فیلتر اول به آزمون ریسک سیاسی و تجاری و نیز اندازه و رشد تولید ناخالص داخلی کشورهای مقصد می‌پردازد. فیلتر دوم به بررسی پتانسیل تجاری، ظرفیت صادراتی و میزان تحقق آن و درجه اکمال تجاری بین کشورهای مقصد و صادرکننده (ایران) می‌پردازد. این فیلتر در واقع یکی از اهداف اصلی مطالعه که همان شناسایی و بررسی پتانسیل تجاری، ظرفیت صادراتی است را مورد تعقیب و مطالعه قرار می‌دهد و یافته‌های منتج از این فیلتر هدف را تأمین می‌کند. فیلتر سوم نیز عمدتاً بر محصول و کشور تأکید داشته و تمرکز بازار کشورها و موانع تجاری بالقوه را بررسی می‌کند. فیلتر چهارم درجه اهمیت بازارها را تجزیه و تحلیل کرده و فرصت‌های کشور - محصول برای کشور را خوشه‌بندی می‌کند. فلوچارت فرایند فیلترینگ مدل پشتیبان تصمیم‌گیری در شکل ۱ نشان داده شده است.

۴. نتایج حاصل از مدل پشتیبان تصمیم‌گیری

۴-۱. فیلتر اول

این فیلتر به آزمون ریسک سیاسی و تجاری و نیز حجم و رشد تولید ناخالص داخلی

کشورهای مقصد می‌پردازد. آزمون ریسک سیاسی و تجاری با این رویکرد انجام می‌شود که کشورهای دارای ریسک بالا از لیست کشورهای مقصد صادراتی حذف شوند. همچنین برای شناسایی فرصت‌های بالقوه صادراتی، باید از نماگرهایی که نشانگر بازارهای بزرگ و یا دارای رشد نسبی مناسب هستند استفاده شود. به این منظور از تولید ناخالص داخلی^۱، تولید ناخالص داخلی سرانه^۲ و نیز رشد تولید ناخالص داخلی سرانه^۳ استفاده شده است که در ادامه به تبیین آنها می‌پردازیم:

۱-۱-۴. ریسک تجاری و سیاسی

در این مرحله کشورهای جهان براساس اطلاعات ریسک تجاری و سیاسی رتبه‌بندی شده و کشورهای دارای ریسک بالا از لیست کشورهای مقصد صادراتی حذف می‌شوند. برای این منظور از آمار و اطلاعات ارائه شده از سوی مؤسسه ONDD^۴ در سال ۲۰۱۳ استفاده شده است. در آمار و اطلاعات منتشر شده از سوی این مؤسسه شاخص ریسک سیاسی برای سه دوره کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت ارائه شده و شاخص ریسک تجاری به صورت A، B و C نشان داده می‌شود. در آمار ارائه شده ریسک سیاسی در دامنه ۱ تا ۷ قرار دارد. عدد ۱ بیانگر پایین‌ترین ریسک سیاسی و عدد ۷ نشان‌دهنده بالاترین ریسک سیاسی برای دوره‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت برای یک کشور مشخص است. در مورد شاخص ریسک تجاری نیز A نشان‌دهنده ریسک تجاری پایین کشور و C بیانگر ریسک بالای تجاری است.

همانند مطالعه کیورز (۲۰۰۴) با استفاده از اطلاعات فوق یک شاخص ترکیبی ریسک سیاسی و تجاری برای هر کشور محاسبه شده است. به این منظور و نیز برای سهولت تحلیل، شاخص ریسک سیاسی (از طیف دامنه ۱-۷) به دامنه ۱ تا ۱۰ تبدیل شده و برای ریسک تجاری نیز اعداد ۳/۳۳، ۶/۶۷ و ۱۰ به ترتیب برای شاخص‌هایی A، B و C در نظر گرفته شده است. در نهایت با در نظر گرفتن میانگین اعداد مذکور یک عدد برای شاخص ریسک تجاری و سیاسی هر کشور محاسبه شده است که در دامنه ۲/۱۶۵ تا ۱۰ قرار دارد که عدد ۱۰ نشان‌دهنده بالاترین ریسک تجاری و سیاسی و عدد ۲/۱۶۵ بیانگر پایین‌ترین ریسک کشور

1. Gross Domestic Production (GDP)

2. GDP Percapita

3. Growth Rate of GDP Percapita

4. Office National du Ducreire Nationale Delerederedienst

است. همچنین مقدار بحرانی برای شاخص ریسک ترکیبی محاسبه شده ۸/۹۳ در نظر گرفته شده است. پس از انجام محاسبات این شاخص ترکیبی برای همه کشورهای جهان (۲۴۵ کشور)، ۳۵ کشور به دلیل داشتن ریسک ترکیبی بالاتر از مقدار بحرانی حذف شده و بقیه کشورها (کشورهای دارای ریسک پایین‌تر از مقدار بحرانی) وارد مرحله بعدی (فیلتر ۱-۲) شده‌اند. برای نمونه ریسک ترکیبی محاسبه شده برای ۱۰ کشور جهان همراه با میزان شاخص‌های ریسک سیاسی و تجاری تبدیل یافته آنها، در جدول ۳ نمایش داده شده است. لیست کشورهای حذف شده با زمینه رنگی در جدول مشخص شده است که کشورهای ردیف ۱ تا ۵ را شامل می‌شود.

جدول ۳. شاخص ریسک کشورهای وارد شده در فیلتر ۱

ریسک ترکیبی	ریسک سیاسی (۱-۱)			ریسک سیاسی (۷-۱)			ریسک تجاری		کشور
	بلندمدت	میان‌مدت	کوتاه‌مدت	بلندمدت	میان‌مدت	کوتاه‌مدت			
۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۷	۷	۷	۱۰	C	افغانستان
۹/۲۹	۱۰	۱۰	۷/۱۴	۷	۷	۵	۱۰	C	آرژانتین
۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۷	۷	۷	۱۰	C	بلاروس
۹/۲۹	۱۰	۱۰	۷/۱۴	۷	۷	۵	۱۰	C	لبنان
۹/۶۴	۱۰	۱۰	۸/۵۷	۷	۷	۶	۱۰	C	تاجیکستان
۵/۳۶	۴/۲۹	۴/۲۹	۲/۸۶	۳	۳	۲	۱۰	C	الجزایر
۲/۷۴	۱/۴۳	۱/۴۳	۱/۴۳	۱	۱	۱	۶/۶۷	B	استرالیا
۶/۳۱	۷/۱۴	۷/۱۴	۴/۲۹	۵	۵	۳	۶/۶۷	B	آذربایجان
۴/۴۰	۵/۷۱	۵/۷۱	۲/۸۶	۴	۴	۲	۳/۳۳	A	بحرین
۴/۲۹	۲/۸۶	۲/۸۶	۱/۴۳	۲	۲	۱	۱۰	C	چین

مأخذ: همان.

۲-۱-۴. تولید ناخالص داخلی

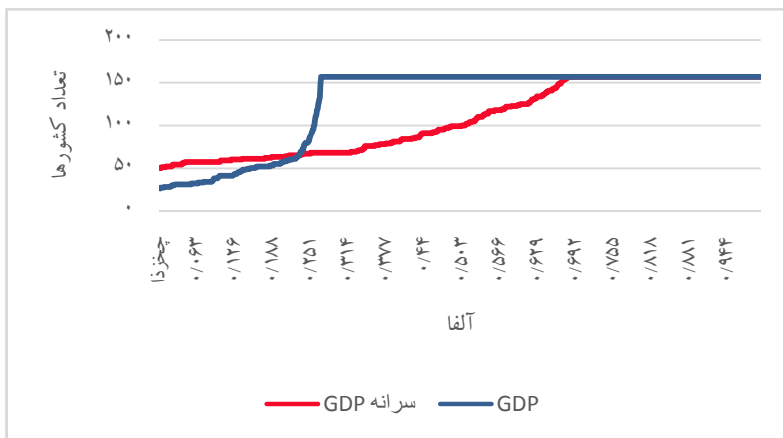
همان‌طور که اشاره شد، برای شناسایی فرصت‌های بالقوه صادراتی، باید شاخص‌هایی به کار گرفته شوند که نشان‌دهنده بازارهای موردنظر به حد کافی بزرگ یا دارای رشد نسبی مناسبی باشند. تولید ناخالص داخلی، تولید ناخالص داخلی سرانه و نیز رشد آن به‌عنوان شاخص‌های کلان اقتصادی برای فیلترینگ در این مرحله مورد استفاده قرار گرفته‌اند. آمار و اطلاعات شاخص‌های یاد شده برای دوره زمانی ۲۰۱۰-۲۰۱۳ از مجموعه داده‌های بانک جهانی برای

۱۸۵ کشور باقی مانده از ۲۱۰ کشور استخراج شده است. خاطر نشان می‌سازد که اطلاعات تولید ناخالص داخلی برای ۱۸۵ کشور جهان موجود است و برخی از کشورهای مورد بررسی در مرحله اول (یعنی فیلتر ریسک سیاسی - تجاری) به دلیل فقدان اطلاعات آماری حذف شده‌اند. لذا بعد از لحاظ کشورهای حذف شده در مرحله ریسک سیاسی - تجاری (۲۸ کشور)، تعداد ۱۵۷ کشور در مرحله دوم فیلتر اول به بوته آزمون قرار داده می‌شود. به منظور انتخاب بازارهای جذاب تر برای صادرات از بین ۱۵۷ کشور، نسبت به محاسبه آماره مقدار بحرانی برای تولید ناخالص داخلی و تولید ناخالص داخلی سرانه به صورت زیر اقدام شده است:

$$\chi = \bar{X} - \alpha \sigma_x \quad (1)$$

که در آن \bar{X} میانگین X (متغیر GDP یا GDP سرانه)، σ_x انحراف استاندارد X و α فاکتوری برونزاست که از فرایند شبیه‌سازی به دست می‌آید به طوری که مقدار آلفا عددی مابین صفر و ۱ می‌باشد که با نرخ ۰/۰۰۱ رشد می‌کند و به ازای هر مقداری از آلفا، شرط ۱ محاسبه شده است. مقدار آلفایی که در ازای تغییرات اندک آن، تغییرات محسوسی در تعداد کشورهای منتخب (حاصل از شرط ۱) به وجود نیاید، مقدار آلفای بهینه است. فرایند شبیه‌سازی تعیین مقدار آلفا نشان می‌دهد که مقدار آلفا تقریباً معادل ۰/۰۴۳ می‌باشد که در نمودار ۱ مشخص شده است.

نمودار ۱. فرایند شبیه‌سازی مقدار آلفا در فیلتر ۱



مأخذ: یافته‌های تحقیق.

پس از محاسبه مقدار بحرانی براساس شرط زیر کشورهای حذف شده در این فیلترینگ مشخص می‌شود.

$$X \geq \chi \quad (۲)$$

به عبارت دیگر براساس این آماره، کشورهایی انتخاب خواهد شد که تولید ناخالص داخلی یا تولید ناخالص داخلی سرانه آنها حداقل برای دو سال متوالی از مقدار بحرانی محاسبه شده بزرگ‌تر بوده و یا با آن برابر باشد. ۶۷ کشور در این مرحله برحسب تولید ناخالص داخلی و تولید ناخالص داخلی سرانه انتخاب و ۹۰ کشور به علت بزرگ‌تر بودن مقادیر بحرانی از مقادیر واقعی حذف شده‌اند.

در ادامه فرصت دیگری برای کشورهای حذف شده داده می‌شود تا در صورت برخورداری از شرایط مناسب و رو به رشد اقتصادی، مجدداً به تحلیل‌ها بازگردند. کشورهای حذف شده براساس تولید ناخالص داخلی و تولید ناخالص داخلی سرانه که حاکی از عدم وسعت بازار آنها بود، وارد مرحله دیگر فیلترینگ ۱-۲ یعنی نرخ رشد تولید ناخالص داخلی و نرخ رشد تولید ناخالص داخلی سرانه می‌شوند. در این مرحله کشورهایی که نرخ رشد تولید یا تولید سرانه آنها حداقل برای دو سال از متوسط رشد جهانی بزرگ‌تر بوده و عملاً به‌طور بالقوه در سال‌های آتی دارای بازارهای گسترده خواهند بود، به کشورهای حفظ شده در مرحله اول فیلترینگ ۱-۲ اضافه شده و سایر کشورها به‌عنوان کشورهای حذف شده نهایی در فیلتر ۱-۲ تعیین می‌شوند. ۵۶ کشور در این مرحله برحسب نرخ رشد تولید ناخالص داخلی و تولید ناخالص داخلی سرانه انتخاب می‌شوند.

براساس نتایج به دست آمده، در مجموع ۶۹ کشور در فیلتر ۱ حذف شده‌اند که ۳۵ کشور مربوط به فیلتر ۱-۱ یعنی ریسک سیاسی و تجاری و ۳۴ کشور مربوط به فیلتر ۱-۲ یعنی شاخص‌های تولید، تولید سرانه و رشد آنها می‌باشد. همچنین ۲۵ کشور نیز به دلیل در دسترس نبودن آمار و اطلاعات شاخص‌های تولید کنار گذاشته شدند. لذا ۱۲۳ کشور برحسب شاخص‌های تولید و تولید سرانه انتخاب می‌شود. لازم به ذکر است که در دو مرحله فیلتر اول، هشت کشور افغانستان، سوریه، بلاروس، عراق، تاجیکستان، ارمنستان، پاکستان و بلغارستان نیز حذف شدند ولی با لحاظ مزیت همسایگی با ایران و در نظر گرفتن مبادلات تجاری بالا با کشور ایران این کشورها از پروسه فیلترینگ حذف نشده و همراه با سایر کشورها وارد فیلتر ۲

شدند، لذا با توجه به عدم وجود آمار و اطلاعات مربوط به واردات ۶ کشور کوزوو، پاپوآگینه‌نو، پورتوریکو، برمودا، ماکائو و پالاو طی سال‌های مورد بررسی ۱۱۷ کشور از ۱۲۳ کشور به همراه ۸ کشور منتخب وارد فیلتر دوم می‌شوند. بنابراین ۱۲۵ کشور وارد فیلتر دوم می‌شود.

۲-۴. فیلتر دوم

در این فیلتر به بررسی ظرفیت صادراتی و پتانسیل تجاری کشورها پرداخته می‌شود. به این ترتیب که ابتدا شاخص مزیت نسبی آشکار شده بالاسا^۱ (RCA) برای گروه‌های کالایی در سطح کدهای چهاررقمی SITC با استفاده از آمار و اطلاعات صادرات ایران محاسبه شده است و سپس برابر با یک بودن این شاخص به عنوان یک نقطه بحرانی جهت تصمیم‌گیری مورد استفاده قرار گرفته است. به عبارت بهتر، بزرگ تر بودن شاخص مزیت نسبی آشکار شده از یک، به عنوان یک معیار جهت انتخاب بازارهای جذاب مورد استفاده قرار گرفته است. برای محاسبه RCA نسبت صادرات کشور از گروه‌هایی کالایی به صادرات جهان از آن گروه کالایی تقسیم بر نسبت کل صادرات استان به کل صادرات جهان مورد استفاده قرار می‌گیرد.

$$RCA = \frac{X_{IRI,j} / X_{W,j}}{X_{IRI,tot} / X_{W,tot}} \quad (3)$$

که در آن $X_{IRI,j}$ و $X_{W,j}$ به ترتیب صادرات ایران و جهان از گروه کالایی j بوده و $X_{IRI,tot}$ و $X_{W,tot}$ نیز به ترتیب بیانگر صادرات کل ایران و جهان هستند. لازم به ذکر است که در مرحله فوق، آمار صادرات ایران در گروه‌های کالایی مختلف جهت هماهنگی با آمار کشورها تقسیم بر هزار شده تا بر حسب هزار دلار باشد.

در ادامه فاکتور مقیاس که لازمه محاسبه مقدار بحرانی در این مرحله است محاسبه شده است. این فاکتور با استفاده از RCA به صورت معادله زیر قابل محاسبه است:

$$s_j = 0.8 + \frac{1}{(RCA_j + 0.85) \exp^{(RCA_j - 0.01)}} \quad (4)$$

فاکتور مقیاس محاسبه شده s_j ویژگی‌هایی به صورت زیر دارد:

اگر مقدار شاخص RCA صفر باشد، مقدار s_j برابر ۲ خواهد بود.

اگر مقدار RCA یک باشد مقدار s_j نیز یک خواهد بود.

اگر مقدار RCA برابر با ۲ باشد مقدار S_j برابر ۰/۸۴۸ خواهد بود.

اگر مقدار RCA بی‌نهایت باشد مقدار فاکتور مقیاس S_j برابر ۰/۸ خواهد بود.

در ادامه برای تعیین اینکه یک بازار خاص پتانسیل رشد واردات را در کوتاه‌مدت و میان‌مدت

داراست، مقدار بحرانی دیگری با استفاده از فاکتور مقیاس به صورت زیر محاسبه می‌شود:

$$g_{ij} \geq G_j \quad (5)$$

که در آن g_{ij} نشان‌دهنده نرخ رشد واردات کشور i از گروه کالایی j طی دوره کوتاه‌مدت و بلندمدت است. خاطر نشان می‌سازد که رشد واردات در کوتاه‌مدت همان رشد واردات در سال ۲۰۱۳ و میان‌مدت همان متوسط رشد سه سال اخیر یعنی متوسط رشد واردات سال‌های ۲۰۱۳، ۲۰۱۲ و ۲۰۱۱ است. اگر $g_{w,j}$ نرخ رشد واردات، کل جهان از گروه کالایی j را نشان دهد، آنگاه G_j به صورت زیر محاسبه خواهد شد:

$$G_j = g_{w,j} S_j \quad \text{if } g_{w,j} > 0$$

$$G_j = \frac{g_{w,j}}{S_j} \quad \text{if } g_{w,j} < 0 \quad (6)$$

بنابراین بازار کشور i برای محصولات گروه کالایی j به حد کافی جذاب تلقی خواهد شد اگر شرط ۵ حاکم باشد. به عبارت دیگر، برای انتخاب ترکیبات منتخب کشور - محصول لازم است شرط بحرانی ۵ برقرار باشد که در دوره کوتاه‌مدت و میان‌مدت مورد استفاده قرار می‌گیرد.

در ادامه، برای محاسبه اندازه نسبی بازار لازم است از شرط بحرانی معادله ۷ استفاده شود؛ به طوری که M_{ij} کل واردات کشور i از گروه کالایی j بوده و S_j نشانگر نقطه بحرانی یا برش می‌باشد که با استفاده از کل واردات جهان از گروه کالایی j و RCA محاسبه شده است.

$$M_{i,j} \geq S_j \quad (7)$$

در شرط فوق $M_{i,j}$ اندازه نسبی بازار کشور i برای محصولات گروه کالایی j بوده و S_j نقطه بحرانی یا برش برای اندازه بازار واردات را نشان می‌دهد. این مقدار بحرانی به صورت زیر محاسبه می‌شود:

$$S_j = 0.02 M_{w,j} \quad \text{if } RCA_j > 1$$

$$S_j = \left[\frac{3 - RCA_j}{100} \right] M_{w,j} \quad \text{if } RCA_j \leq 1 \quad (8)$$

در محاسبات فوق، $M_{w,j}$ بازار واردات کل جهان برای محصولات گروه کالایی j زاست. در نهایت برای بررسی شرایط سه‌گانه رشد کوتاه‌مدت بازار، رشد میان‌مدت بازار و اندازه نسبی

بازار جدول ۴ به عنوان معیار تصمیم گیری انتخاب ترکیبات کشور - محصول برگزیده شده است. بدیهی است جذابیت ترکیبات کشور - محصول بستگی به تأمین شرایط سه گانه مورد اشاره دارد. به طوری که طبقه صفر، ۱ و ۲ به دلیل عدم پایداری و توسعه بازارها از جذابیت لازم برای ورود به این بازارها برخوردار نیستند. طبقه ۳ هر چند از درجه اهمیت کمتری برخوردار است اما با توجه به وجود اندازه نسبی مناسب و گستره نسبتاً وسیع در این بازارها، از درجه اهمیت (هر چند پایین) برخوردار است و برای تحلیل بیشتر به فیلتر بعدی عبور داده می شود. طبقه های ۴، ۵ و ۶ به دلیل تأمین دو شرایط از شرایط سه گانه از درجه اهمیت نسبتاً بالایی برخوردارند و طبقه ۷ که همه شرایط سه گانه را تأمین می کند نشانگر بالاترین جذابیت در این بازارهاست و وجود پایداری و گستره وسیع، جذاب ترین بازار برای ورود را نشان می دهد. از این رو، در جدول ۴ تعداد ترکیبات کشور - محصول قرار گرفته در طبقات ۳ تا ۷ به عنوان ترکیبات نهایی راه یافته به فیلتر بعدی آمده است.

لازم به ذکر است که برای هر یک از کشورهای مورد بررسی در حدود ۸۴ گروه کالایی وجود دارد و در حالت کلی، با فرض وجود مبادلات تجاری ایران با همه کشورهای مورد بررسی (۱۲۳ کشور) در همه گروه های کالایی در حدود $10500 = (84 \times 125)$ ترکیب کشور - محصول قابل ارزیابی است. اما به دلیل نبود مبادلات تجاری همه کشورها در همه کدهای کالایی، پس از طبقه بندی ترکیبات کشور - محصول در قالب طبقات جدول ۴، تعداد ۳۷۹۳ ترکیب کشور - محصول بر اساس شاخص های سه گانه رشد کوتاه مدت بازار، رشد میان مدت بازار و اندازه نسبی بازار به عنوان ترکیبات منتخب فیلتر ۲ انتخاب شده است. ترکیبات کشور - محصول منتخب در این مرحله، ورودی های فیلتر بعدی را تشکیل می دهند.

جدول ۴. نتایج نهایی فیلتر ۲

طبقه	رشد کوتاه مدت بازار	رشد میان مدت بازار	اندازه نسبی بازار	تعداد ترکیب کشور - محصول
۰	۰	۰	۰	
۱	۱	۰	۰	
۲	۰	۱	۰	
۳	۰	۰	۱	۱۹۷
۴	۱	۱	۰	۳۲۰۲
۵	۱	۰	۱	۱۱۴

طبقه	رشد کوتاه‌مدت بازار	رشد میان‌مدت بازار	اندازه نسبی بازار	تعداد ترکیب کشور - محصول
۶	۰	۱	۱	۷۱
۷	۱	۱	۱	۱۹۱
تعداد کل ترکیبات منتخب				۳۷۹۳

مأخذ: همان.

۳-۴. فیلتر سوم

ترکیبات کشور - محصول منتخب براساس شاخص‌های سه گانه (رشد کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت) فیلتر ۲، ورودی‌های فیلتر ۳ را تشکیل می‌دهد. فیلتر سوم به بررسی توانایی یک کشور جهت نفوذ به بازارهای خارجی می‌پردازد. توانایی یک کشور برای نفوذ به بازارهای خارجی به محدودیت‌ها و موانع تجاری متعددی بستگی دارد. در مطالعه حاضر فیلتر سوم از دو قسمت تشکیل شده است: نخست به بررسی درجه تمرکز بازار کشورهای واردکننده پرداخته شده و سپس فاصله از بازار کشور واردکننده مورد بررسی قرار گرفته است.

۱-۳-۴. درجه تمرکز بازار

از جنبه‌های مهم ساختار بازار در ادبیات اقتصادی، تمرکز است. با استفاده از مفهوم تمرکز می‌توان ساختار بازار و به عبارتی اندازه رقابت و انحصار را در بازارهای انفرادی و یا در اقتصاد بررسی کرد. تمرکز عبارت از چگونگی و نحوه تقسیم بازار بین بنگاه‌های مختلف است. هرچه بازار ناعادلانه‌تر بین بنگاه‌ها توزیع شود، تمرکز بیشتر و در صورت ثابت بودن تمامی شرایط هرچه تعداد بنگاه‌ها بیشتر باشد، درجه تمرکز کمتر خواهد بود.

در اقتصاد کاربردی، شاخص‌های متعددی برای اندازه‌گیری نوع ساختار بازار وجود دارد که از مهم‌ترین آنها می‌توان به شاخص هرfindahl - هیرشمن^۱ اشاره کرد. شاخص هرfindahl، چگونگی توزیع اندازه بازار بین بنگاه‌های موجود و نوع ساختار بازار را مشخص می‌سازد و در آن از اطلاعات همه بنگاه‌ها برای محاسبه درجه تمرکز استفاده می‌شود. شاخص هرfindahl با فرمول زیر محاسبه می‌شود:

$$H I = \sum_{i=1}^n \left(\frac{X_i}{X} \right)^2 \quad (9)$$

در این فرمول، n تعداد بنگاه‌های موجود در بازار و $S = \frac{X_i}{X}$ سهم بنگاه‌ها از کل اندازه بازار است. در شاخص فوق، تعداد بنگاه‌ها (X) و اندازه سهم‌های نسبی آنها (X_i) در محاسبه مدنظر قرار می‌گیرد. اگر تعداد بی‌شماری بنگاه با اندازه‌های نسبی یکسان در بازار باشند، شاخص هر فیندال بسیار کوچک و نزدیک به صفر خواهد بود و اگر تعداد کمی بنگاه و با اندازه‌های نسبی نابرابر در بازار وجود داشته باشند، این شاخص نزدیک به یک خواهد بود (خداداد کاشی، ۱۳۸۷).

در این قسمت جهت انجام فیلتر ۳، شاخص هر فیندال - هیرشمن به صورت زیر در نظر گرفته شده است:

$$HHI_{ij} = \sum \left(\frac{X_{k,ij}}{M_{tot,ij}} \right)^2 \quad (10)$$

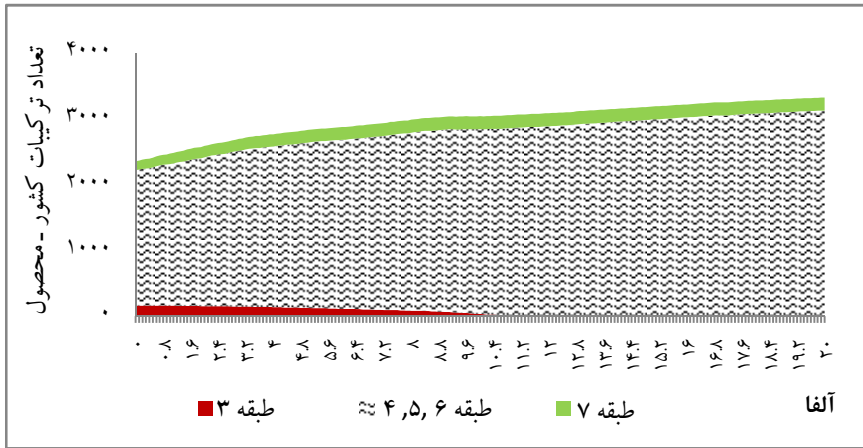
که در آن، $X_{k,ij}$ صادرات کشور k ام از گروه کالایی ij به کشور ij و $M_{tot,ij}$ واردات کل کشور ij از گروه کالایی ij است. اگر HHI برای یک کشور واردکننده خاص پایین باشد، بنابراین کشور مبدأ به راحتی قادر خواهد بود که در بازار آن کشور (به عنوان بازاری که در آن تمرکز کمتری وجود دارد) نفوذ کند. مشابه فیلترهای قبلی، در اینجا نیز یک مقدار بحرانی برای درجه تمرکز بازار تعیین خواهد شد. مشابه فیلترهای قبلی، در اینجا نیز یک مقدار بحرانی برای درجه تمرکز بازار تعیین خواهد شد. مقادیر بحرانی به ازای رشد کوتاه مدت، میان مدت و اندازه نسبی بازار به تناسب هر گروه به شرح زیر قابل محاسبه است:

$$\begin{aligned} h_k &= \bar{x}_h - 0.1\alpha\sigma_h & \text{گروه اول (به ازای طبقه ۳)} \\ h_k &= \bar{x}_h + 0.1\alpha\sigma_h & \text{گروه دوم (به ازای طبقه ۴، ۵ و ۶)} \\ h_k &= \bar{x}_h + 0.3\alpha\sigma_h & \text{گروه سوم (به ازای طبقه ۷)} \end{aligned} \quad (11)$$

همان طور که مشاهده می‌شود، مقادیر بحرانی به ازای هر یک از دسته‌های مختلف، متفاوت است. برای گروه اول (که در آن ترکیب کشور - محصول فقط نشان‌دهنده میزان بالایی از واردات برای این گروه است) در مقایسه با گروه دوم درجه پایینی از تمرکز در نظر گرفته شده است. برای گروه دوم نیز در مقایسه با گروه سوم (ترکیب کشور - محصول برای این گروه، نشان‌دهنده مقدار بالایی از واردات همراه با رشد قابل ملاحظه در بلندمدت و کوتاه مدت است) درجه اهمیت کمتری در نظر گرفته شده است. گروه سوم در مقایسه با سایر گروه‌ها دارای بالاترین نرخ تمرکز است.

برای تعیین تعداد ترکیبات کشور - محصول جهت مدنظر قرار دادن در تحلیل‌های بعدی، می‌بایست مقداری برای α (مشابه فرایندی که پیش‌تر استفاده شد) تعیین شود. مقدار α بین صفر تا ۲۰ متغیر است و فاصله بین دو مقدار متوالی α برابر با ۰/۱ است. مقدار α باید به نحوی انتخاب شود که تعداد ترکیبات کشور - محصول برای وقفه‌های بزرگ‌تر پایدار باشد. نمودار ۲ فرایند شبیه‌سازی مقدار آلفا را نشان می‌دهد که مطابق آن مقدار آلفا بهینه برابر با ۱۱/۷ است.

نمودار ۲. فرایند شبیه‌سازی مقدار آلفا در فیلتر ۳



مأخذ: همان.

بنابراین مقادیر بحرانی برای گروه‌های ۳، ۴، ۵، ۶ و ۷ به ترتیب برابر با ۰/۰۷۹۳، ۰/۶۱۶۶ و ۰/۱۵۳۹ به دست آمده است. نتایج حاصل از فیلتر ۳ نشان می‌دهد که با اعمال شرط زیر:

$$h_k \geq HHI_{ij} \quad (12)$$

از ۳۷۹۳ ترکیب منتخب فیلتر دوم ۳۰۷۷ ترکیب کشور - محصول به عنوان بازارهای هدف با تمرکز بازاری نسبتاً پایین انتخاب می‌شود.

۲-۳-۴. فاصله از بازار

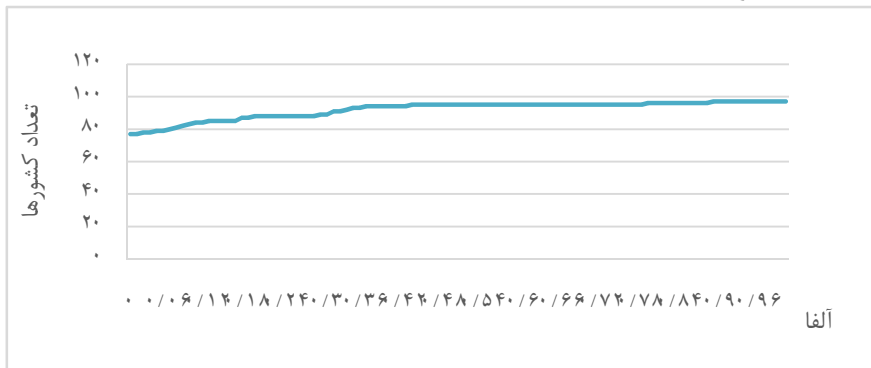
فاصله از بازار عنوان فیلتر دیگری است که به عنوان شاخصی برای موانع تجاری بین کشورها در نظر گرفته می‌شود و برای بررسی توانایی یک کشور جهت نفوذ به بازارهای خارجی به

همراه شاخص هر فیندال - هیرشمن در این بخش مورد استفاده قرار گرفته است. فاصله میان پایتخت کشور مبدأ از پایتخت هر کدام از کشورهای مورد بررسی اساس این فیلتر را تشکیل می دهند. مشابه حالت های قبل، مقادیر بحرانی برای این فیلتر به شکل زیر قابل محاسبه است:

$$CV = \bar{x}_t - \alpha \sigma_{x,t} \quad (13)$$

که در آن، \bar{x}_t مقدار میانگین و $\sigma_{x,t}$ انحراف معیار شاخص مورد بررسی (فاصله از پایتخت ها) می باشد. مقدار α نیز از فرایند شبیه سازی انتخاب شده است. در فرایند شبیه سازی آلفا، مقدار آلفا از صفر تا یک با فاصله ۰/۰۱ تغییر می کند و هر بار تعداد کشورهای که از تحلیل حذف می شوند ثبت شده است. نهایتاً باید آن مقداری را برای آلفا انتخاب کرد که تغییرات کوچک در مقدار آن تنها به صورت جزئی بر تعداد کشورهای منتخب تأثیر می گذارد. مطابق نمودار ۳ مقدار آلفا برابر با ۰/۴۳ در نظر گرفته شده است.

نمودار ۳. فرایند شبیه سازی مقدار آلفا برای شاخص فاصله از بازار فیلتر ۳



مأخذ: همان.

کشورهایی در این فیلتر (بر مبنای فاصله از پایتخت کشورها) انتخاب می شوند که فاصله پایتخت آن کشور از کشور مبدأ، کمتر از مقدار بحرانی باشد. لذا ۹۵ کشور برحسب شاخص فاصله از بازار انتخاب می شوند. در فیلتر سوم، تنها ترکیباتی از کشور - محصول برای تحلیل های بعدی حفظ می شوند که از هر دو شرط فیلتر ۳ (درجه تمرکز بازار و فاصله از بازار) به سلامت عبور کنند.

۴-۴. فیلتر ۴

براساس فیلتر ۳، تنها ترکیباتی از کشور - محصول به‌عنوان ورودی فیلتر ۴ خواهند بود که از هر دو شرط فیلتر ۳ یعنی درجه تمرکز بازار و فاصله از بازار عبور کرده باشند. آخرین مرحله از مدل پشتیبان تصمیم‌گیری این امکان را می‌دهد تا فرصت‌های تجاری موجود گروه‌بندی شود. درجه اهمیت بازار^۱ روشی است که در اینجا از آن برای این گروه‌بندی استفاده شده است. بنابراین درجه اهمیت کشور صادرکننده n در گروه کالایی z و در صادرات به کشور i به صورت زیر قابل محاسبه است:

$$\mu_{n,ij} = \frac{X_{n,ij} / X_{w,ij}}{X_{n,j} / X_{w,j}} \quad (14)$$

که در آن $X_{n,ij}$ صادرات کشور n به کشور i از گروه کالایی z بوده، $X_{w,ij}$ صادرات کل جهان به کشور i در گروه کالایی z ، $X_{n,j}$ صادرات کل کشور n در گروه کالایی z و $X_{w,j}$ صادرات کل جهان در گروه کالایی z است. برای تعیین اینکه آیا کشور مبدأ توانسته سهم مناسبی از بازار کشور i را در گروه کالایی z به خود اختصاص دهد یا نه، مقایسه‌ای بین درجه اهمیت بازار کشور مبدأ (معادله ۱۴) و درجه اهمیت بازار کشورهای عمده صادرکننده کالای z به کشور i صورت می‌گیرد. این مقایسه نشان‌دهنده سهم نسبی کشور مبدأ از بازار محصول z در کشور i خواهد بود.

در مطالعه حاضر درجه اهمیت بازار ایران در مقایسه با درجه اهمیت بازار ۶ کشور صادرکننده عمده در هر گروه کالایی مورد مقایسه قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر نخست برای هر کد محصول در هر کشور، ۶ صادرکننده عمده براساس ارزش صادرات به آن کشور مشخص شده و سپس درجه اهمیت بازار ۶ کشور صادرکننده عمده در هر گروه‌های کالایی به سایر کشورها محاسبه می‌شود. در گام بعدی درجه اهمیت بازار ایران در تمامی گروه‌های کالایی مورد نظر و برای تمامی کشورهایی که تا این مرحله از فیلترها عبور کرده‌اند محاسبه می‌شود. درنهایت فرصت‌های تجاری پیش روی ایران براساس تفاوت درجه اهمیت بازار ایران با درجه اهمیت بازار ۶ کشور صادرکننده عمده در هر گروه کالایی در قالب چهار دسته به شرح جدول ۵ گروه‌بندی می‌شود. این گروه‌بندی مبنای اصلی اولویت‌بندی پتانسیل‌های صادراتی ایران خواهد بود.

جدول ۵. معیار گروه‌بندی پتانسیل‌های تجاری براساس درجه اهمیت بازار

گروه	تعریف	ضابطه تعیین گروه
۱	سهم نسبی ایران از بازار گروه کالایی زدر کشور i کم است.	$if \mu_{six,ij} - \mu_{IRN,ij} > 3$
۲	سهم نسبی ایران از بازار گروه کالایی زدر کشور i به‌طور متوسط کم است.	$if 1.5 < \mu_{six,ij} - \mu_{IRN,ij} \leq 3$
۳	سهم نسبی ایران از بازار گروه کالایی زدر کشور i به‌طور متوسط زیاد است.	$if 0 < \mu_{six,ij} - \mu_{IRN,ij} \leq 1.5$
۴	سهم نسبی ایران از بازار گروه کالایی زدر کشور i زیاد است.	$if \mu_{six,ij} - \mu_{IRN,ij} \leq 0$

مأخذ: همان.

برای جدول فوق تفسیر دیگری نیز می‌توان ارائه داد به این صورت که کوچک‌تر بودن اختلاف بین $\mu_{six,ij} - \mu_{IRN,ij}$ بیانگر این است که ۶ کشور صادرکننده عمده سهم کمتری در واردات کالای i توسط کشور i دارند. به عبارت دیگر تمرکز صادراتی به کشور i در کالای i کمتر است و امکان ورود به بازار کشور i وجود دارد. چرا که فرصت‌های صادراتی توسط برخی کشورها (توسط ۶ کشور عمده) قبضه نشده است. به عبارت دیگر ۶ کشور عمده لزوماً بخش عمده صادرات به کشور i را انجام نمی‌دهند و سهم صادراتی به‌طور یکنواخت بین کشورهای صادرکننده کالای i به کشور i توزیع شده است. چنین تفسیری مشابه مفهوم تمرکز بوده و در نتیجه یکی از دلایل کوچک‌تر بودن اختلاف بین $\mu_{six,ij} - \mu_{IRN,ij}$ کمتر بودن تمرکز در بازار صادراتی کالای i به کشور i و در نتیجه سهولت امکان حضور در آن بازار است. این تفسیر برای وضعیتی که در آن درجه اهمیت بازار ایران صفر بوده و پایین‌ترین حالت ترکیب کشور - محصول مورد نظر در گروه ۳ یا ۴ (با توجه به تعریف گروه‌ها) قرار دارد بسیار کمک خواهد کرد و همچنین برای اولویت‌بندی بازارهای هدف براساس درجه اهمیت بازار در مواقعی که درجه اهمیت بازار ایران صفر است مفید خواهد بود.

نتایج انجام فیلتر ۳ حاکی از این است که تعداد ۲۴۵۵ ترکیب کشور - محصول برای مرحله ۴ حفظ شده‌اند، محاسبات فیلتر ۴ که در ادامه به آن اشاره خواهد شد بر این ترکیبات کشور - محصول انجام خواهد گرفت.

۴-۴-۱. بررسی و شناسایی گروه کالاها و بخش‌های عمده دارای توانمندی صادراتی بالفعل

همان‌طور که مورد اشاره قرار گرفت جهت انجام فیلتر ۴ نیاز به محاسبه درجه اهمیت بازار ایران است. این محاسبه برای ۲۴۵۵ ترکیب کشور - محصول براساس معادله ۱۴ محاسبه شده است. خاطر نشان می‌سازد که ترکیباتی که به‌عنوان ورودی این مرحله به‌شمار می‌روند ترکیباتی هستند که قبلاً از فیلترهای ۱، ۲ و ۳ عبور کرده‌اند و می‌توان گفت که به‌عنوان پتانسیل تجاری پیش روی ایران قرار دارند. بنابراین در صورتی که درجه اهمیت بازار کالای i از کشور j برای ایران بزرگ‌تر از صفر باشد ($\mu_{IRN,ij} > 0$) به این معنی خواهد بود که ایران از پتانسیل صادرات خود به کشور i در گروه کالایی i استفاده کرده است. اگر درجه اهمیت بازار کالای i از کشور j برای ایران برابر با صفر باشد ($\mu_{IRN,ij} = 0$) به این مفهوم خواهد بود که به‌رغم وجود پتانسیل صادراتی برای ایران در گروه کالایی i در کشور j ایران نتوانسته از چنین پتانسیلی بهره‌گیری کند. بنابراین ترکیبات کشور - محصول که شرط مذکور را دارا باشند به‌عنوان پتانسیل صادراتی بالقوه ایران مطرح خواهند بود.

محاسبات مربوط به درجه اهمیت بازار ایران بیانگر این است که از ۲۴۵۵ ترکیب کشور - محصول که ضمن عبور از فیلترهای ۱، ۲ و ۳ به‌عنوان پتانسیل صادراتی ایران مطرح هستند، ایران تنها توانسته از ۲۳۵ ترکیب کشور - محصول به‌عنوان پتانسیل صادراتی خود بهره‌گیری کند. بنابراین ایران با انجام صادرات در ۵۳ گروه کالایی مختلف به ۵۷ کشور توانسته است از ۴۶/۸ درصد از پتانسیل‌های صادراتی خود به لحاظ تعداد ترکیبات کشور - محصول استفاده کند. بیشترین تنوع در صادرات ایران به ترتیب متعلق به آلمان با ۱۷ گروه کالایی، گرجستان با ۱۵ گروه کالایی، ترکیه با ۱۵ گروه کالایی و چین با ۱۱ گروه کالایی است. در رتبه‌های بعدی کشورهای آلمان، پاکستان، انگلستان، چین و هند قرار دارند.

همچنین نشان می‌دهد که ایران در خصوص پتانسیل‌های بالفعل صادراتی خود توانسته در کد کالایی ۸۴۷۹ که متعلق به ماشین‌آلات و لوازم مکانیکی خاص است به ۱۶ کشور صادرات داشته باشد. ایران در کد کالایی ۳۰۰۴ (داروهای ترکیبی و یا مواد غیر ترکیبی برای استفاده‌های درمانی یا پیشگیری‌کننده) به ۱۴ کشور، در کد کالایی ۸۵۴۴ (کابل‌های عایق‌بندی شده، کابل‌های فیبرنوری) و کد کالایی ۸۴۷۱ (ماشین‌آلات پردازش داده‌ها به‌صورت خودکار و واحد آن) به ۱۳ کشور و در کد کالایی ۸۵۱۷ (دستگاه برق برای تلفن و

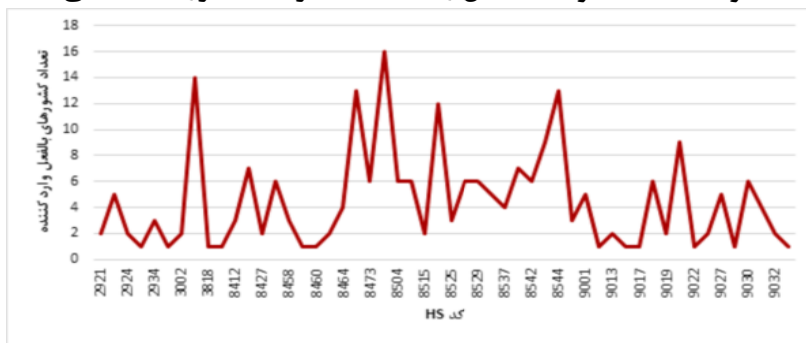
یا خط تلگراف) به ۱۲ کشور صادرات انجام داده است. در رتبه‌های بعدی گروه‌های کالایی دستگاه‌ها و ماشین‌آلات الکترونیکی خاص (کد ۸۵۴۳)، لوازم ارتوپدی (کد ۹۰۲۱)، لوازم مکانیکی برای طرح‌ریزی، پراکنده‌سازی یا اسپری کردن پودرها یا مایعات (کد ۸۴۲۴)، دیودها، ترانزیستورها و دستگاه‌های نیمه‌هادی مشابه (کد ۸۵۴۱) قرار دارند که ایران توانسته است در گروه‌های کالایی مذکور به بیش از ۴۰ کشور صادرات انجام دهد.

۲-۴-۴. بررسی و شناسایی گروه کالاها و بخش‌های عمده دارای پتانسیل صادراتی بالقوه

تمامی ترکیبات کشور - محصول که از فیلترهای ریسک سیاسی و تجاری و نیز حجم و رشد تولید ناخالص داخلی (فیلتر اول)، ظرفیت صادراتی و پتانسیل تجاری (فیلتر دوم) و درجه تمرکز بازار و فاصله از بازار کشور واردکننده (فیلتر سوم) عبور کرده‌اند به‌عنوان پتانسیل صادراتی برای ایران محسوب می‌شوند. در فیلتر چهارم اگر درجه اهمیت بازار کالای زاز کشور i برای ایران برابر با صفر باشد ($\mu_{IRN,ij} = 0$) به این مفهوم خواهد بود که به‌رغم وجود پتانسیل صادراتی برای ایران در گروه کالایی j در کشور i ، ایران نتوانسته از چنین پتانسیلی بهره‌گیری کند. بنابراین ترکیبات کشور - محصول که شرط مذکور را دارا باشند به‌عنوان پتانسیل صادراتی بالقوه کشور مطرح خواهند بود.

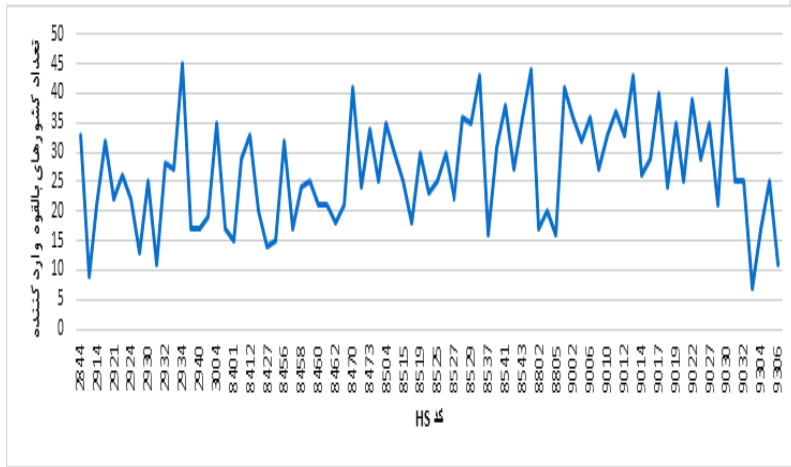
گروه‌های کالایی و تعداد کشورهای بالفعل و بالقوه واردکننده در هر یک از گروه‌های کالایی در سال ۲۰۱۳ به ترتیب در نمودارهای ۴ و ۵ آمده است.

نمودار ۴. تعداد کشورهای بالفعل واردکننده در هر یک از گروه‌های کالایی



مأخذ: همان.

نمودار ۵. تعداد کشورهای بالقوه واردکننده در هر یک از گروه‌های کالایی



مأخذ: همان.

۳-۴-۴. اولویت‌بندی توانمندی‌ها و پتانسیل‌های صادراتی ایران برحسب کالا

براساس آمار و اطلاعات در دسترس و محاسبات انجام گرفته در فیلتر ۴ (درجه اهمیت بازار)، چهار گروه برای ترکیبات کشور - محصول شناسایی شده در این قسمت در نظر گرفته شده است. گروه اول شامل ترکیبات کشور - محصولی است که سهم نسبی ایران از بازار آن گروه کالایی در کشور هدف کم است. گروه دوم دربرگیرنده ترکیبات کشور - محصولی است که سهم نسبی ایران از بازار گروه کالایی مورد نظر در کشور هدف به‌طور متوسط کم است. گروه سوم شامل ترکیبات کشور - محصولی است که سهم نسبی ایران در بازار گروه کالایی مورد نظر در کشور هدف به‌طور متوسط زیاد است. درنهایت در گروه چهارم ترکیبات کشور - محصولی قرار دارند که سهم نسبی ایران در بازار گروه کالایی مورد نظر در کشور هدف زیاد است. بنابراین ترکیبات کشور - محصول قرار گرفته در گروه چهارم نسبت به گروه سوم اولویت دارد، ترکیبات کشور - محصول گروه سوم نسبت به ترکیبات گروه دوم و ترکیبات کشور - محصول گروه دوم نسبت به گروه اول دارای اولویت است. در ادامه اولویت‌بندی توانمندی‌ها و پتانسیل‌های صادراتی ایران برحسب کالا ارائه شده است.

تعداد ترکیبات کشور - محصول در گروه ۴ (براساس فیلتر ۴): تعداد ۱۲۷ ترکیب کشور - محصول در این گروه قرار دارند و ایران در بازار تمام این ترکیبات کشور - محصول

قرار دارد لذا تمام ۱۲۷ ترکیب کشور - محصول به عنوان فرصت صادراتی بالفعل ایران محسوب می شوند.

تعداد ترکیبات کشور - محصول در گروه ۳ (براساس فیلتر ۴): تعداد ۷۷۵ ترکیب کشور - محصول در این گروه قرار دارد و ایران فقط در بازار ۸۳ ترکیب کشور - محصول قرار دارد از این رو ۸۳ ترکیب کشور - محصول به عنوان فرصت صادراتی بالفعل و ۶۹۲ ترکیب دیگر به عنوان فرصت صادراتی بالقوه برای ایران محسوب می شوند.

تعداد ترکیبات کشور - محصول در گروه ۲ (براساس فیلتر ۴): تعداد ۱۱۴۳ ترکیب کشور - محصول در این گروه قرار دارد و ایران فقط در بازار ۲۳ ترکیب کشور - محصول قرار دارد لذا ۲۳ ترکیب کشور - محصول به عنوان فرصت صادراتی بالفعل و ۱۱۲۰ ترکیب دیگر به عنوان فرصت صادراتی بالقوه برای ایران محسوب می شوند.

تعداد ترکیبات کشور - محصول در گروه ۲ (براساس فیلتر ۴): تعداد ۴۱۰ ترکیب کشور - محصول در این گروه قرار دارد و ایران فقط در بازار ۲ ترکیب کشور - محصول قرار دارد لذا ۲ ترکیب کشور - محصول به عنوان فرصت صادراتی بالفعل و ۴۰۸ ترکیب دیگر به عنوان فرصت صادراتی بالقوه برای ایران محسوب می شوند.

جدول ۶. تعداد ترکیبات کشور - محصول در گروه های چهارگانه براساس درجه اهمیت بازار

گروه	فاصله بحرانی	تعداد ترکیبات کشور - محصول
۱	$if \mu_{six,ij} - \mu_{IRN,ij} > 3$	۴۱۰
۲	$if 1.5 < \mu_{six,ij} - \mu_{IRN,ij} \leq 3$	۱۱۴۳
۳	$if 0 < \mu_{six,ij} - \mu_{IRN,ij} \leq 1.5$	۷۷۵
۴	$if \mu_{six,ij} - \mu_{IRN,ij} \leq 0$	۱۲۷

مأخذ: همان.

۵. جمع بندی، نتیجه گیری و پیشنهادها

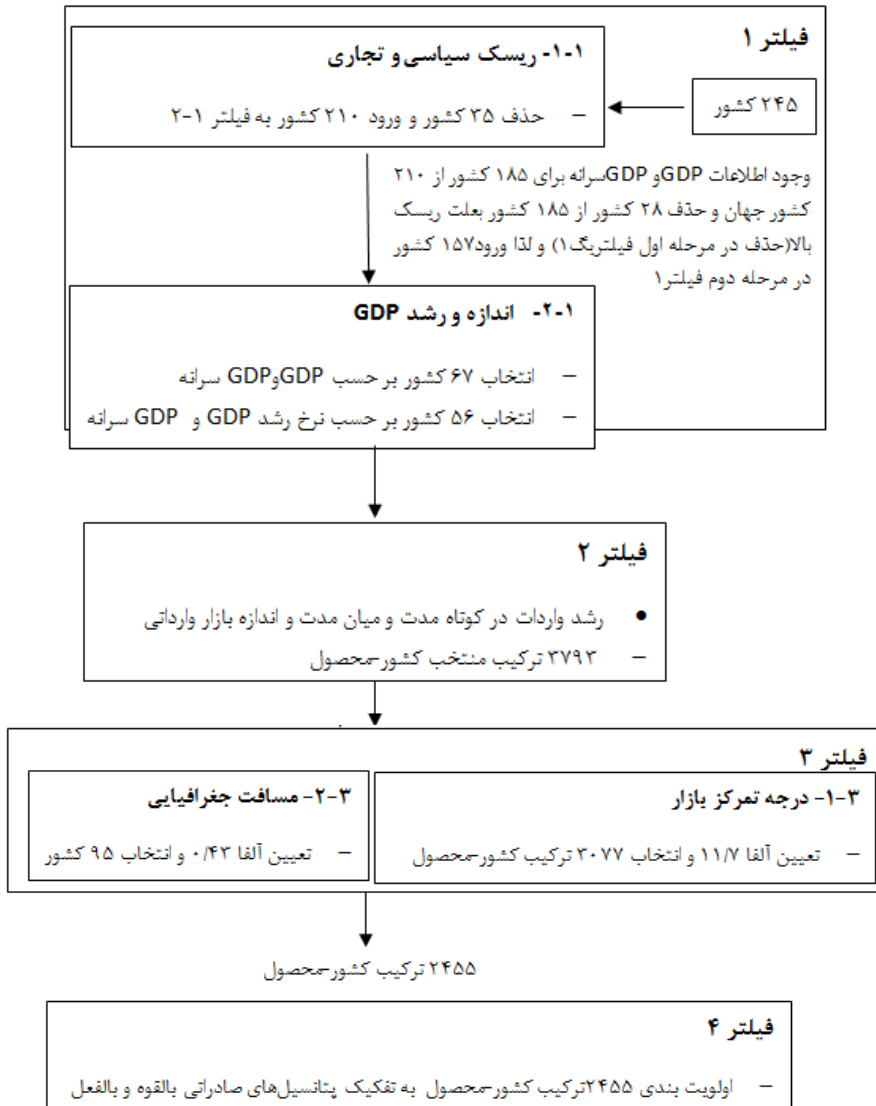
نتایج حاصل از انجام محاسبات تحقیق نشان می دهد که ایران با انجام صادرات در ۵۳ گروه کالایی مختلف به ۵۷ کشور توانسته است از ۴۶/۸ درصد از پتانسیل های صادراتی خود به

لحاظ تعداد ترکیبات کشور - محصول استفاده کند. بیشترین تنوع در صادرات ایران به ترتیب متعلق به آلمان با ۱۷ گروه کالایی، گرجستان با ۱۵ گروه کالایی، ترکیه با ۱۵ گروه کالایی و چین با ۱۱ گروه کالایی است. در رتبه‌های بعدی کشورهای پاکستان، انگلستان، چین و هند قرار دارند.

همان‌طور که در نمودار ۴ نشان داده شده است، ایران درخصوص پتانسیل‌های بالفعل صادراتی خود توانسته در کد کالایی ۸۴۷۹ که متعلق به ماشین‌آلات و لوازم مکانیکی خاص است به ۱۶ کشور صادرات داشته باشد. ایران در کد کالایی ۳۰۰۴ (داروهای ترکیبی و یا مواد غیر ترکیبی برای استفاده‌های درمانی یا پیشگیری‌کننده) به ۱۴ کشور، در کد کالایی ۸۵۴۴ (کابل‌های عایق‌بندی شده، کابل‌های فیبر نوری) و کد کالایی ۸۴۷۱ (ماشین‌آلات پردازش داده‌ها به صورت خودکار و واحد آن) به ۱۳ کشور و در کد کالایی ۸۵۱۷ (دستگاه برق برای تلفن و یا خط تلگراف) به ۱۲ کشور صادرات انجام داده است. در رتبه‌های بعدی گروه‌های کالایی دستگاه‌ها و ماشین‌آلات الکترونیکی خاص (کد ۸۵۴۳)، لوازم ارتوپدی (کد ۹۰۲۱)، لوازم مکانیکی برای طرح‌ریزی، پراکنده‌سازی و یا اسپری کردن پودرها یا مایعات (کد ۸۴۲۴)، دیودها، ترانزیستورها و دستگاه‌های نیمه‌هادی مشابه (کد ۸۵۴۱) قرار دارند که ایران توانسته است در گروه‌های کالایی مذکور به بیش از ۴۰ کشور صادرات انجام دهد.

با توجه به نمودار ۵، بیشترین تعداد کشورهای بالقوه واردکننده به تفکیک کد کالایی با ۴۵ بازار هدف بالقوه متعلق به کد ۲۹۳۴ (ترکیبات هتروسیکلیک) است. رتبه‌های بعدی به ترتیب متعلق به کدهای ۸۵۴۴ (کابل‌های عایق‌بندی شده، کابل‌های فیبر نوری)، ۹۰۳۰ (اسیلوسکوپ (نوسان‌سنج)، اسپکتروم آنالایزر (تجزیه و تحلیل‌کننده طیف و دستگاه‌ها و ابزارآلات دیگر برای اندازه‌گیری مقادیر الکتریکی)، ۸۵۳۴ (مدارهای چاپی)، ۸۴۷۰ (ماشین‌آلات محاسبه، ماشین‌آلات حسابداری، ماشین‌آلات مهر مخارج پستی، ماشین‌آلات صدور بلیط و ماشین‌آلات مشابه)، ۹۰۰۱ (فیبرهای نوری و فیبر نوری بسته‌های نرم‌افزاری، کابل‌های فیبر نوری، مواد قطبی لنزها) قرار دارند. نتایج حاصل از فرایند فیلترینگ روش پشتیبان تصمیم‌گیری در شکل ۲ آمده است.

شکل ۲. نتایج حاصل از فرایند فیلترینگ روش پشتیبان تصمیم گیری



- پیشنهادها

مطابق نتایج حاصل از اولویت بندی ترکیبات کشور - محصول (جدول ۲ پیوست) شرکت های فعال در عرصه صنایع با فناوری های پیشرفته می توانند با توجه به توانمندی ها و پتانسیل های خود، تعداد مناسبی از بازارهای اولویت دار را انتخاب کنند و با کسب آگاهی از وضعیت رقبا،

قوانین و مقررات بازارها، ترکیب آمیخته بازاریابی و نظایر آنها با یک برنامه‌ریزی بازاریابی صحیح نفوذ به این بازارها را در دستور کار خود قرار دهند.

با توجه به نتایج به دست آمده، ترکیبات کشور - محصول منتخب که ایران برای قرارگیری در ردیف مهم‌ترین ۶ رقیب مهم صادراتی بایستی به صادرات آنها پردازد عبارت‌اند از: ارمنستان (۲۹۲۲)، آذربایجان (۲۹۲۲)، آذربایجان (۲۹۲۴)، ارمنستان (۲۹۳۴)، گرجستان (۲۹۳۴)، قطر (۳۱۸)، گرجستان (۸۴۵۸)، قرقیزستان (۸۴۶۴)، سری‌لانکا (۸۴۶۴). لذا لازم است تمرکز بر تولید و صادرات این اقلام صادراتی به بازارهای هدف شناسایی شده‌ای که ایران در تولید و صادرات آنها دارای مزیت نسبی و رقابتی است در دستور کار قرار گیرد و از تولید تعداد وسیعی از محصولات که مزیت نسبی در تولید و صادرات آنها مشاهده نمی‌شود اجتناب کرد.

ایران برای استفاده بهینه از همه فرصت‌های صادراتی بالفعل و بالقوه، بایستی پس از شناسایی متنوع‌ترین بازارهای صادراتی بالفعل ضمن حفظ این بازارها، با برنامه‌ریزی صحیح اقتصادی، ظرفیت‌های صادراتی بالقوه اولویت‌دار را در این بازارهای هدف شناسایی و تصاحب کند.

ایران برای ترسیم نقشه راه سرمایه‌گذاری بر کدهای کالایی بایستی مطابق با توجه به فرصت‌های صادراتی بالقوه و بالفعل در گروه‌های کالایی سرمایه‌گذاری کند دارای بیشترین تعداد کشورهای واردکننده هستند چرا که سرمایه‌گذاری روی کد کالایی که صادرات آن صرفاً از تعداد محدودی کشور خاص صورت می‌پذیرد به دلیل عدم تخصص کافی در صادرات برای نفوذ موفق به بازارهای جهانی کارآمد نخواهد بود.

نگاهی به بازارهای اولویت‌دار نشان می‌دهد که کشورهای صادراتی ایران به‌طور عمده بازارهای منطقه هستند. با توجه به رشد تقاضا، تسهیل حمل‌ونقل و سرعت نفوذ در برخی از آنها، افزایش سرمایه‌گذاری در این کشورها به جهت داشتن بازارهای در حال رشد و اولویت‌دار بودن آنها یکی دیگر از پیشنهادهاست.

تعیین و ارائه تسهیلات و مشوق‌های تجاری و ضمانتی قوی به منظور جذب سرمایه‌گذاری خارجی در حوزه صنایع با فناوری برتر.

انتخاب صحیح شرکای تجاری مناسب به نیت جذب فناوری و ارتباط بیشتر با بازار بین‌الملل.

پیوست

جدول ۱ پیوست. ۱۰ گروه کالایی صادراتی از ایران به گرجستان و آلمان

کد HS	گروه کالایی	واردات گرجستان از ایران (هزار دلار)	کد HS	گروه کالایی	واردات آلمان از ایران (هزار دلار)
۲۹۳۴	دیگر ترکیبات هتروسیکلیک	۱۱	۹۰۲۹	کنتور دورسنج، کنتور تولید، تاکسی متر، کیلومترشمار و گام‌سنج و مانند آنها	۸
۳۰۰۴	داروهای ترکیبی و یا مواد غیر ترکیبی برای استفاده‌های درمانی یا پیشگیری کننده	۳۶	۳۰۰۴	داروهای ترکیبی و یا مواد غیر ترکیبی برای استفاده‌های درمانی و یا پیشگیری کننده	۶۴
۸۴۲۸	اجسام دیگر برای بلند کردن، جابه جایی، بارگیری و تخلیه ماشین آلات (مثل بالابر و پله برقی)	۱۲۵	۹۰۲۱	لوازم ارتوپدی	۲۴۸
۸۴۵۸	ماشین آلات برای برداشتن فلز	۱۴	۸۴۵۹	ابزار و ماشین آلات برای حفاری، لحیم کاری، سوراخ کردن، آردسازی، رشته کردن و ضربه زدن فلز	۵۹۸
۸۴۶۲	ابزار و ماشین آلات فلز کاری با کوره، چکش و یا (Diastamping)	۴	۸۵۱۵	الکترونیک، لیزر، پرتو فوتون و یا نورهای دیگر، لحیم کاری و ماشین آلات جوشکاری	۲۳
۸۴۶۴	ابزار و ماشین آلات برای کار روی سنگ، سرامیک، بتن، پنبه نسوز و یا همانند مواد معدنی	۲	۸۵۱۷	دستگاه برق برای تلفن و یا خط تلگراف	۳
۸۴۷۹	ماشین آلات و لوازم مکانیکی خاص	۳۶۸	۹۰۳۱	ابزارهای اندازه گیری و تست کردن که در جاهای دیگر مشخص نشده است	۲۰۴
۸۵۲۸	گیرنده‌های تلویزیون (شامل مانیتور دوربین و ویدئو پروژکتور)	۳۲۸	۸۵۱۴	کوره الکتریکی صنعتی و آزمایشگاهی و تور	۹
۸۵۴۱	دیودها، ترانزیستورها و دستگاه‌های نیمه‌هادی مشابه	۳	۸۵۳۴	مدارهای چاپی	۳
۹۰۳۲	دستگاه‌ها و ابزار آلات کنترل و یا تنظیم خودکار	۱۲۱	۸۵۴۳	دستگاه‌ها و ماشین آلات الکترونیکی خاص	۵

مأخذ: یافته‌های تحقیق.

جدول ۲ پیوست. اهمیت بازار و سلول‌های^۱ تخصیص یافته برای فرصت‌های صادراتی بالقوه

نتیجه	فیلتر ۴	فیلتر ۳	فیلتر ۲
سلول ۳۲	۱	۱	طبقه ۴
سلول ۱۴۴۰	۱	۱	طبقه ۵
سلول ۲۲۹۴	۱	۱	طبقه ۷
سلول ۲	۲	۱	طبقه ۳
سلول ۶۵۱	۲	۱	طبقه ۴
سلول ۶۵۷	۲	۱	طبقه ۵
سلول ۶۸۱	۲	۱	طبقه ۶
سلول ۲۲۸۹	۲	۱	طبقه ۷
سلول ۶۶۳	۳	۱	طبقه ۴
سلول ۵۷۸	۳	۱	طبقه ۵
سلول ۶۶۹	۳	۱	طبقه ۶
سلول ۲۲۹۰	۳	۱	طبقه ۷

مأخذ: همان.

جدول ۳ پیوست. درجه اهمیت بازار فرصت‌های صادراتی بالقوه

فرصت‌ها	سهم نسبی ایران از بازار آن گروه کالایی در کشور هدف کم است	سهم نسبی ایران از بازار گروه کالایی مورد نظر در کشور هدف به طور متوسط کم است	سهم نسبی ایران در بازار گروه کالایی مورد نظر در کشور هدف به طور متوسط زیاد است
گستره نسبتاً وسیع در بازارها	سلول ۳۲	سلول ۲	سلول ۶۶۳
رشد (کوتاه مدت، میان مدت) بازار محصول	سلول ۱۴۴۰	سلول ۶۵۱	سلول ۵۷۸
رشد کوتاه مدت و گستره نسبتاً وسیع در بازارها	سلول ۲۲۹۴	سلول ۶۵۷	سلول ۶۶۹
رشد میان مدت و گستره نسبتاً وسیع در بازارها		سلول ۶۸۱	سلول ۲۲۹۰
بالاترین جذابیت در بازارها و وجود پایداری و گستره وسیع		سلول ۲۲۸۹	

مأخذ: همان.

۱. منظور از سلول، ردیف مربوط به آن سلول است.

جدول ۴ پیوست. فرصت‌های صادراتی ایران به آلمان بر حسب سهم بازار و مشخصات بازار (فیلتر ۲ و فیلتر ۴)

فرصت‌ها	سهم نسبی ایران از بازار آن گروه کالایی در کشور هدف کم است	سهم نسبی ایران از بازار گروه کالایی مورد نظر در کشور هدف به‌طور متوسط کم است	سهم نسبی ایران در بازار گروه کالایی مورد نظر در کشور هدف زیاد است	سهم نسبی ایران در بازار گروه کالایی مورد نظر در کشور هدف زیاد است	مجموع
گستره نسبتاً وسیع در بازارها	۰	۲	۰	۲	۲
رشد (کوتاه‌مدت، میان‌مدت) بازار محصول	۰	۰	۰	۰	۰
رشد کوتاه‌مدت و گستره نسبتاً وسیع در بازارها	۱	۷	۸	۲	۱۸
رشد میان‌مدت و گستره نسبتاً وسیع در بازارها	۰	۳	۴	۰	۷
بالاترین جذابیت در بازارها و وجود پایداری و گستره وسیع	۰	۵	۱۱	۲	۷
مجموع	۱	۱۷	۲۳	۴	۳۴

مأخذ: همان.

جدول ۵ پیوست. فرصت‌های صادراتی ایران به چین بر حسب سهم بازار و مشخصات بازار (فیلتر ۲ و فیلتر ۴)

فرصت‌ها	سهم نسبی ایران از بازار آن گروه کالایی در کشور هدف کم است	سهم نسبی ایران از بازار گروه کالایی مورد نظر در کشور هدف به‌طور متوسط کم است	سهم نسبی ایران در بازار گروه کالایی مورد نظر در کشور هدف زیاد است	سهم نسبی ایران در بازار گروه کالایی مورد نظر در کشور هدف زیاد است	مجموع
گستره نسبتاً وسیع در بازارها	۰	۰	۰	۰	۰
رشد (کوتاه‌مدت، میان‌مدت) بازار محصول	۰	۲	۲	۰	۴

فرصت‌ها	سهم نسبی ایران از بازار آن گروه کالایی در کشور هدف کم است	سهم نسبی ایران از بازار گروه کالایی مورد نظر در کشور هدف به‌طور متوسط کم است	سهم نسبی ایران در بازار گروه کالایی مورد نظر در کشور هدف زیاد است	سهم نسبی ایران در بازار گروه کالایی مورد نظر در کشور هدف زیاد است	مجموع
رشد کوتاه‌مدت و گستره نسبتاً وسیع در بازارها	۰	۰	۴	۰	۴
رشد میان‌مدت و گستره نسبتاً وسیع در بازارها	۰	۲	۳	۰	۵
بالاترین جذابیت در بازارها و وجود پایداری و گستره وسیع	۱	۷	۲۲	۰	۳۰
مجموع	۱	۱۱	۳۱	۰	۴۳

مأخذ: همان.

منابع و مأخذ

۱. تکیه، مهدی و حسن پوریوسفی (۱۳۸۸). «شناسایی زمینه‌های ارتقای صادرات فرآورده‌های خوراکی حلال به بازار چین»، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی.
۲. حسینی، سیدشمس‌الدین (۱۳۸۲). «ارتقای توان رقابت، چالش اصلی توسعه صادرات کشور»، نهمین همایش صادرات غیرنفتی، تبریز، ایران.
۳. _____ (۱۳۸۳). «پیام‌های کلیدی اقتصاد نوین برای تجارت و رقابت با تاکید بر اقتصاد ایران»، اولین کنفرانس بین‌المللی مدیریت کیفیت فراگیر و تجارت جهانی، تهران.
۴. حسینی، سیدشمس‌الدین و احسان احتیاطی (۱۳۸۵). «مزیت رقابتی و اندازه‌گیری آن: مطالعه موردی متانول ایران»، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران، سال هشتم، ش ۲۸.
۵. حسینی، میرعبدالله و وحید بزرگی (۱۳۸۹). «ارزیابی و برآورد ظرفیت‌های صادرات کالایی ایران به آفریقای جنوبی»، بررسی‌های بازرگانی، ش ۴۰.
۶. حسینی، میرعبدالله و تقی هومن (۱۳۸۶). «مطالعه بازار جهانی خرما و بازارهای هدف خرما صادراتی ایران»، اقتصاد کشاورزی و توسعه، سال پانزدهم، ش ۵۷.
۷. خداداد کاشی، فرهاد (۱۳۸۷). «صرفه‌های مقیاس در اقتصاد ایران: مورد بخش صنعت»، مجله تحقیقات اقتصادی، ش ۱، دوره ۴۳.
۸. دینی ترکمانی، پوریا (۱۳۹۱). «شناسایی و اولویت‌بندی بازارهای هدف محصولات صادراتی مبتنی بر صنایع با فناوری اطلاعات و ارتباطات»، فصلنامه اقتصاد و تجارت نوین، ش ۲۵ و ۲۶.
۹. سالواتوره، دومینیک (۱۳۸۳). تجارت بین‌الملل، ترجمه حمیدرضا ارباب، تهران، نشر نی.
۱۰. سوری، امیررضا و احمد تشگینی (۱۳۹۲). «عوامل مؤثر بر تجارت منطقه‌ای ایران با بلوک‌های منطقه‌ای»، فصلنامه پژوهشنامه بازرگانی، ش ۶۸.
۱۱. شاه‌آبادی، ابوالفضل و هانیه ثمری (۱۳۹۳). «نوآوری و صادرات مبتنی بر فناوری برتر، مقایسه جمهوری اسلامی ایران با کشورهای منتخب سند چشم‌انداز؛ رشد فناوری»، فصلنامه تخصصی پارک‌ها و مراکز رشد، سال دهم، ش ۳۸.
۱۲. صادقی فروشانی، محمدرضا (۱۳۸۵). «بررسی مزیت‌ها، موانع و پتانسیل بالقوه صادرات کاشی‌های سرامیکی ایران به بازارهای هدف حوزه خلیج فارس»، فصلنامه پژوهشنامه بازرگانی، ش ۴۰.
۱۳. طیبی، سیدکامیل و کریم آذربایجانی (۱۳۸۰). «بررسی پتانسیل تجاری موجود میان ایران و اوکراین: به کارگیری یک مدل جاذبه»، پژوهشنامه بازرگانی، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، تهران، ش ۲۱.
۱۴. عابدینی، جواد (۱۳۹۰). «پتانسیل‌های تجاری ایران با کشورهای اسلامی آسیای جنوب غربی در صنایع با فناوری بالا: سیاست‌های راهبردی»، فصلنامه پژوهش‌های بازرگانی، ش ۶۱.

۱۵. فتحی، یحیی (۱۳۸۱). «اثرات جهانی شدن اقتصاد و منطقه‌گرایی بر تجارت خارجی کشورهای جهان»، فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، سال دهم، ش ۲۱.
۱۶. کردبچه، حمید، احمد یزدان پناه و زهره ثقفی (۱۳۹۲). «بررسی چندوچون صادرات ایران با بهره‌گیری از روش تحلیلی سهم ثابت بازار»، پژوهشنامه سیاسی-اقتصادی، ش ۲۹۲.
۱۷. مبارک، اصغر (۱۳۸۹). «مروری بر صادرات محصولات با فناوری پیشرفته هایتک در جهان و ایران»، فصلنامه تخصصی پارک‌ها و مراکز رشد، سال هفتم، ش ۲۵.
۱۸. متفکرآزاد، محمدعلی، صادق غالبی و خلیل جهانگیری (۱۳۹۰). «بررسی مزیت نسبی و اولویت‌بندی بازارهای هدف صادرات صنایع پوست و چرم ایران»، پژوهشنامه علوم اقتصادی، سال ششم، ش ۱۱.
۱۹. مهرگان، نادر، محمدرضا دهقان‌پور و بابک ده موبد (۱۳۹۰). «صادرات صنایع مبتنی بر فناوری برتر و عوامل مؤثر بر آن»، فصلنامه سیاست علم و فناوری، سال سوم، ش ۴.
- وجدانی طهرانی، هدیه و ابراهیم علی رازینی (۱۳۹۱). «بررسی و تحلیل تنوع در بازارهای هدف صادراتی ایران»، مجله اقتصاد و توسعه منطقه‌ای، سال نوزدهم، دوره جدید، ش ۳.
۲۰. ولی‌بیگی، حسن (۱۳۸۸). «سیاست‌های تشویقی صادرات با فناوری بالا در کشورهای منتخب»، بررسی‌های بازرگانی، ش ۳۷.

21. Cuyveys, Ludo, Ermie Steenkamp and Wilma Viviers (2012). "Thailand's Export Opportunities and Export Potentials in ASEAN+3: a Decision Support Model Approach", CAS Discussion, Paper No 83.
22. DTI (Department of Trade and Industry) (2013). "National Export Strategy", Pretoria: DTI Campus, No. 4.
23. Geneva (2000). "TradeSim, the ITC Simulation Model of Bilateral Trade Potentials", Background Paper.
34. Hamalainen, Timo J. (2003). *National Competitiveness and Economic Growth: The Changing Determinants of Economic Performance in the World Economy*, Cheltenham, UK: Edward Elgar Publishing.
25. ITC (International Trade Center), http://www.trademap.org/countrymap/Product_SelCountry_TS.aspx.
26. Kiak, Tunga, Erkan Kocas and Ajit Kunaththur (2014). "Ranking of Major Countries for Market Expansion and Export Potential", *Global EDGE Business Review*, Vol. 8, No. 4.
27. Krugman, P. (1989). *Geography and Trade*, Cambridge, MIT Press.
28. Kumar, Ashish, S. Prahalathan and Rahul Mazumdar (2014). "India's Hi-Tech Exports: Potential Markets And Key Policy Interventions", Occasional Paper No. 164.
29. Linder, S. B. (1961). *An Essay on Trade and Transformation*, J. Wiley, New York.
30. Papadopoulos, N. and J. E. Denis (1988). "Inventory, Taxonomy and Assessment of Methods for International Market Selection", *International Marketing Review*, Autumn.

31. Pearson, Joseph, Wilma Viviers, Ludo Cuyvers and Wim Naude (2010). "Identifying Export Opportunities for South Africa in the Southern Engines: A DSM Approach", *International Business Review* 19.
32. Porter, M. E. (1990, 1998). *The Competitive Advantage of Nations*, Free Press, New York.
33. Rahman, Syed H. (2003). "Modelling of International Market Selection Process: a Qualitative Study of Successful Australian International Businesses", *Qualitative Market Research: An International Journal*, Vol. 6, Iss: 2.
34. Ram, Y. and B. Prasad (2009). "Assessing Fiji's Global Trade Potential Using the Gravity Model Approach", Retrieved from www.gdp-oceania.org.
35. Shankarmahesh, M. N., H. W. Olsen and E. D. Jr. Honeycutt (2005). "A Dominant Product-dominant Country Framework of Industrial export Segmentation", *Industrial Marketing Management*, 34.
36. Vernon, R. (1966). "International Investment and International Trade in the Product Cycle", *Quarterly Journal of Economics* [Electronic Journal], Vol.80 (2).
37. Wakelin, K. (1998). "Innovation and Export Behavior at the Firm Level", *Research Policy*, 26(7-8).
38. www.worldbank.org/indicators.

قانونگذاری خوب در رویه قضایی: نگاهی به آرای دیوان عالی آمریکا، شورای قانون اساسی فرانسه و

دادگاه‌های اروپایی

آزاده عبدالله زاده شهربابکی*

تاریخ پذیرش ۱۳۹۵/۴/۳۰

تاریخ دریافت ۱۳۹۴/۲/۱۶

مسئله «قانونگذاری خوب» و تعیین ویژگی‌های شکلی و ماهوی قوانین، قریب ۳۰ سال است مورد توجه نظام‌های حقوقی مختلف بوده و هست. توجه به این امر ابتدا به صورت پراکنده در آثار و نوشته اندیشمندان حقوقی ذکر شده و پس از اینکه دادگاه‌ها و مخصوصاً ناظران قانون اساسی به این امر توجه نشان داده و سعی در تعریف و تحدید حدود ویژگی‌های قوانین حقوقی کردند، به شکل نظام‌مند مورد توجه قرار گرفته و نظریه‌های گوناگونی در خصوص آن بیان شده است.

در این مقاله و در مقدمه آن نگاهی گذرا خواهیم داشت بر «کیفیت قانون» و مبنای حقوقی آن، سپس در دو نظام حقوق نوشته و کامن‌لا، نقش دادگاه‌ها را در نظارت بر ویژگی‌ها و کیفیت قواعد حقوقی بررسی می‌کنیم تا از میان شرح وظایفی که دادگاه‌ها برای خود در نظارت بر قانونگذاری خوب قائل شده‌اند، جایگاه حقوقی مناسب برای نظارت بر کیفیت قانون را تعیین و پیشنهاد کنیم.

هرچند ایران در مقایسه با سایر نظام‌های حقوقی با فاصله زمانی نسبتاً زیادی مسئله «کیفیت در قانونگذاری» را به شکل منسجم مورد توجه قرار داده است، اما خوشبختانه در سال‌های اخیر توجه دولت به این مسئله و طرح پیشنویس‌هایی در خصوص سیاست‌های قانونگذاری در دولت، امیدبخش است. از این رو نتایج حاصل از این مقاله می‌تواند به عنوان بخشی از سؤالات مطرح در خصوص نقش و وظایف دادگاه‌ها در مسئله «کیفیت قانون» در ایران مورد توجه و استفاده قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: قانونگذاری خوب؛ شورای قانون اساسی فرانسه؛ دیوان عالی ایالات متحده آمریکا؛ دیوان دادگستری اروپا؛ دیوان حقوق بشر اروپا

* دانشجوی دکتری حقوق عمومی، دانشکده اکس مارسی پل سزان؛ Email: a.shahrbabaki@yahoo.com

مقدمه

«کیفیت»^۱ قانون دیرزمانی است که در نظام‌های حقوقی مختلف مورد توجه قرار گرفته است. واژه «کیفیت» در لغت به معنای چگونگی، حالت و وضعیتی است که در چیزی حاصل باشد (لغت‌نامه دهخدا) به اختصار یعنی صفت و چگونگی چیزی یا کسی (لغت‌نامه عمید و معین). بنابراین واژه «کیفیت» مضاف هر واژه‌ای که باشد، در واقع از چگونگی، صفت و وضعیت آن واژه پرسش می‌کند. زمانی که از «کیفیت قانون‌گذاری» و «کیفیت قانون» سخن می‌گوییم، منظور صفت، ویژگی و چگونگی بودن «قاعده حقوقی» یا «قانون‌گذاری» است.

نظام‌هایی که «قانون» را به عنوان تنها مرجع تنظیم امور و تعیین وظایف و حق‌ها قرار داده‌اند، بدون تردید پایبند «اصل حاکمیت قانون» هستند. اصلی که براساس آن در جامعه این تنها «قانون» است که حرف اول و آخر را می‌زند و نه «شخص». بنابراین، «اصل حاکمیت قانون» در صدد پاسداری از حقوق شهروندان و مانع از سرکشی و خودکامگی حکومت‌ها است. اما نکته و سؤال اصلی این است که آیا صرف وجود «قانون» به تنهایی تمام کارکردهای مفروض برای «اصل حاکمیت قانون» را محقق می‌سازد؟ یا خود همین قانون باید از حداقل‌ها یا ویژگی‌ها و صفت‌های خاصی برخوردار باشد تا «اصل حاکمیت قانون» محقق شود و نتایج مورد نظر از این اصل که همانا حفظ حقوق شهروندان و جلوگیری از خودکامگی حکومت است، به دست می‌آید؟ برای نمونه، اگر یکی از کارکردهای اصل حاکمیت قانون این است که شهروندان نسبت به وظایف، اختیارات و حقوق خود آگاه باشند، آیا صرف وجود قانون، تضمین این کارکرد اصل حاکمیت قانون است؟ آیا لازم نیست که شهروندان به قانون و قواعد حقوقی دسترسی داشته باشند، آن را بفهمند و قانون روشن باشد تا کارکرد مورد نظر تحقق یابد؟ بر این اساس به نظر می‌رسد «اصل حاکمیت قانون» الزاماتی دارد که صفت‌ها و ویژگی‌های «قانون خوب» از آن دست از الزام‌ها به شمار می‌رود؛ یعنی قانون تا «روشن»، «بدون ابهام»، «در دسترس»، «قابل فهم» و ... برای شهروندان نباشد، نمی‌تواند تضمین‌کننده کارکرد «اصل حاکمیت قانون» باشد. بنابراین، مبنای نظری مطالعات «کیفیت قانون»، اصل حاکمیت قانون و بررسی و تعیین ویژگی‌های خوب یک قانون به عنوان الزامی از الزامات اصل حاکمیت قانون است.

مسئله «فانونگذاری خوب»، از دیرباز در نظریه‌های حقوقی، به‌طور پراکنده و غیرمنسجم، مطرح بوده است. از آنجاکه باید و نباید، قلب یک نظام حقوقی را تشکیل می‌دهد، نظریه‌پردازان حقوقی، بخشی از رسائل و کتاب‌های خود را به این مسئله اختصاص داده‌اند که چگونه «فانونگذاری» کنیم تا بهترین نتیجه از آن به‌دست آید.

درخصوص «فانونگذاری خوب» آنچه در نخستین نگاه مورد توجه قرار می‌گیرد، شیوه نگارش قانون و واژه‌هایی است که در آن به کار برده می‌شود. بنابراین توجه بیشتر اندیشمندان حقوقی به حالت شکلی قوانین، مثل روشن بودن و شیوه نگارش آنهاست (روان و کوتاه بودن قوانین). هرچند پرداختن به شیوه نگارش تنها روش مؤثر بر «فانونگذاری خوب» نیست و برای نمونه امروزه به ویژگی‌های ماهوی قوانین (عادلان، اخلاقی، نافع، مطابق با نیاز جامعه و ... بودن) نیز توجه می‌شود، و ویژگی‌هایی که مطالعه درخصوص آنها تازگی ندارد و در آثار بسیاری از نظریه‌پردازان حقوقی همچون مونتسکیو، روسو، بنتام و ... به آن پرداخته شده است (Rousseau, 1797: 87, 122-123; Bentham, (?): 1; Premier, 1803: 194-197).

اگر مراحل فانونگذاری را به سه مرحله کلی پیشنهاد قانون، تصویب و نظارت فرو بکاهیم، با دو دسته نهاد در مرحله پیشنهاد قانون و مرحله نظارت روبه‌رو خواهیم بود. وجود نهادهای مشورتی در مرحله پیشنهاد قانون، سابقه چندین ساله در نظام‌های حقوقی مختلف دارد، برای مثال می‌توان به شورای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و محیط زیستی فرانسه اشاره کرد. نقش نهادهای مشورتی بیشتر پیش از فانونگذاری و در گام تهیه پیش‌نویس قانون یا آیین‌نامه است.

نظارت بر قانون با دو نهاد صورت می‌گیرد، نهادهای نگاهبان قانون اساسی و دادگاه‌ها. نگاهبانان قانون اساسی، خود قسمتی از گام فانونگذاری هستند، در ادامه خواهیم دید که شورای قانون اساسی فرانسه و دیوان عالی ایالات متحده آمریکا چگونه و براساس چه استدلالی، ویژگی‌های «قانون خوب» را پاسداری می‌کنند.

در این مقاله بر آن هستیم تا به بررسی دو نمونه از ناظران قانون اساسی در سیستم حقوقی کامن‌لا و نظام حقوقی نوشته و دادگاه‌های اتحادیه اروپا بپردازیم. مطالعه هر کدام از این نهادها، بیان ضعف‌ها و قدرت‌های آن امکان می‌دهد تا الگویی مناسب و متناسب به‌منظور بهره‌برداری در نظام حقوقی به‌دست آید.

۱. نگهبانان قانون اساسی

اگر تعریف لوئی فاورو^۱ را از دادگاه قانون اساسی بپذیریم، در نظام حقوقی، با دادگاهی روبه‌رو هستیم که به‌طور انحصاری و اختصاصی به دعاوی اساسی رسیدگی می‌کند و نسبت به تمام قوای عمومی از استقلال برخوردار است (Favoreu, 2011: 8).

با اینکه مسئله «قانونگذاری خوب» تازگی ندارد و در نوشته‌های فیلسوفان حقوقی به آن اشاره شده و نظام‌های حقوقی مختلف همیشه در اندیشه یافتن راهی برای بالا بردن «کیفیت قانون» بوده‌اند، اما پای اصول و قواعد و برشماری ویژگی‌های «یک قانون خوب» هنوز به قانون اساسی کشورها باز نشده است.

در آمریکا، دادگاه قانون اساسی وجود ندارد. دادرسی اساسی به دادگاه خاصی محدود نبوده و ممکن است که موضوعات مربوط به حقوق اساسی در هر دعوایی مطرح شود و دادگاه‌ها هم تمایزی بین این دست از دعاوی با دعاوی معمول دیگر قائل نیستند (Ibid.). از سوی دیگر در قانون اساسی هم نهادی برای پاسداری تعیین نشده است. بنابراین می‌توان گفت همه دادگاه‌ها به نحوی، پاسدار قانون اساسی هستند. اما از آنجا که براساس رأی صادره از دیوان عالی ایالات متحده آمریکا در پرونده ماربوری^۲ در ۱۸۰۳ وظیفه پاسداری از قانون اساسی برعهده دیوان است و این دیوان است که تعیین می‌کند چه چیزی قانونی است (قوانین مغایر با قانون اساسی، قانون نیستند) و از آن تاریخ به بعد رویه در ایالات متحده آمریکا بر همین قرار گرفته، در این بخش ابتدا آرای دیوان عالی آمریکا را از نظر می‌گذرانیم.

۱-۱. دیوان عالی ایالات متحده آمریکا

بیش از یک قرن است که دیوان عالی آمریکا، به‌عنوان بالاترین دادگاه در ایالات متحده، به ادعای «مبهم بودن قوانین کیفری» رسیدگی می‌کند. دادگاه عالی اغلب اذعان کرده که دعاوی ابهام قواعد حقوقی بیشتر در پرونده‌های کیفری مطرح می‌شود تا حقوقی. رسیدگی در پرونده‌های کیفری زمانی صورت می‌گیرد که به حقوق تضمین شده از سوی اولین اصلاح قانون اساسی یا حقوق بنیادین و یا هر حق دیگر تضمین شده در قانون اساسی، خدشه وارد شود (Goldsmith, 2002: 281). دلیل اینکه دادخواست‌ها بیشتر در خصوص قوانین کیفری

1. Louis Favoreu

2. Marbury v. Madison, <http://www.ourdocuments.gov/doc.php?flash=true&doc=19>

است شاید این مسئله باشد که با توجه به مبنای این دست از دادخواست‌ها، مسئله ابهام در قانون زمانی مطرح می‌شود که حقوق تضمین شده افراد براساس قانون اساسی مورد تجاوز قرار گیرد، و از آنجا که این تجاوزات معمولاً از سوی حکومت‌های محلی یا مرکزی، در پیگیری جرائم رخ می‌دهد، تعداد درخواست‌ها در پرونده‌های کیفری بیشتر از پرونده‌های حقوقی است. اما به نظر نمی‌رسد اگر خواهان بتواند اثبات کند که حقوق تضمین شده او براساس قانون اساسی، در یک پرونده حقوقی مورد تجاوز قرار گرفته، دادگاه عالی به این امر رسیدگی نکند.

دکترین منع ابهام در قوانین، برای اولین بار در سال ۱۹۲۶ و در پرونده کنالی^۱ مطرح شد. در این رأی دادگاه مقرر کرد: «واژگان و عبارات مواد قانونی کیفری ... باید به‌اندازه کافی صریح و روشن باشد تا به کسانی که موضوع قانون هستند آگاهی دهد که چه رفتاری چنین مجازاتی در پی دارد ... و ماده قانونی‌ای که عملی را منع یا ایجاب کرده، با این اندازه از ابهام، که هر فرد با هوش معمولی باید معنای آن را حدس بزند [نمی‌تواند معنای آن را بفهمد و تنها می‌تواند معنای آن را حدس بزند] ... نقض اصل رعایت الزامات قانونی است».

اثبات ابهام در روند پرونده‌های کیفری همیشه در آمریکا آسان نبوده است، برای نمونه در پرونده علیه را کفورد^۲ دادگاه محکومیت یکی از تظاهرات کنندگان که اعلامیه ممنوعیت سر و صدا را نقض کرده بود تأیید کرد. در این اعلامیه ایجاد یا کمک به ایجاد هرگونه صدا یا هر عمل انحرافی که صلح و آرامش و نظم کلاس را بر هم بزند، ممنوع شده بود. دادگاه در پاسخ به اعتراض تظاهرات‌کننده مذکور که ادعا کرده بود عبارات اعلامیه دارای ابهام است، چنین نظر داد: «به‌منظور جلوگیری از بازی با کلمات، ما نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم که زبان از قطعیتی همانند قطعیت ریاضی برخوردار باشد، عبارات اعلامیه با انعطاف بیان شده اما به نظر می‌رسد اینکه اعلامیه در کل چه چیز را ممنوع کرده، به‌اندازه کافی روشن است».

با وجود دکترین ممنوعیت ابهام در خصوص قوانین و به خصوص با توجه به ریشه قانون اساسی، در عمل، دادگاه‌ها در تشخیص ابهام در قوانین دچار اختلاف می‌شوند. اکنون نیاز است تا معیاری به‌دست داده شود تا تشخیص ابهام در دادگاه و از سوی قضات، نه به‌صورت صددرصدی، بلکه تا حدود زیادی به هم نزدیک شود.

1. Connally v. General Construction Co. <https://supreme.justia.com/cases/federal/us/269/385/case.html>

2. Grayned v. City of Rockford <http://www.law.cornell.edu/supremecourt/text/408/104>

اولین معیار از سوی دادگاه در پرونده ریس^۱ به دست آمد: «قوانینی که اعمالی را ممنوع می کنند و برای تخطی از آنها مجازات قائل می شوند، نباید در معنا شک و شبهه داشته باشند. هر شهروند نباید با یک اشتباه کوچک در معرض مجازات قرار گیرد ... هر فردی باید بتواند یقین داشته باشد که چه زمانی جرم مرتکب می شود ... ما بر این اصرار داریم که قوانین به افراد با هوش متوسط اجازه دهد که تشخیص دهند چه چیزی ممنوع است».

در سال ۱۹۴۸ و در پرونده موسر^۲ دادگاه باز هم معیار قبلی را با عباراتی دیگر بیان کرد: این دسته از قوانین (مبهم) «می توانند خلاف اصل «رعایت الزامات قانونی» باشند چرا که از به دست دادن راهنمایی مناسب به کسانی که ممنوعیتی برای آنها به وجود آمده است، ناتوانند و نمی توانند دادگاه‌ها را هم در رسیدگی به وضع متهمان راهنمایی کنند». نمی توان از شخصی با هوش متوسط انتظار داشت که معنای یک قاعده حقوقی را حدس بزند (Winters v. New York, 1948)^۳.

در سال ۱۹۵۶ ایالت اوهایو^۴ دستورالعملی صادر و دانشجویی را که از آن سرپیچی کرده بود، محکوم کرد. وی در لایحه دفاعی خود اظهار کرد که اعلامیه فوق اولین و چهاردهمین اصلاحیه قانون اساسی ایالات متحده آمریکا را نقض کرده، چرا که در آن ابهامی وجود دارد که تضمین قانونی مقرر در اصلاحیه چهاردهم قانون اساسی را خدشه دار می کند و آن هم عبارت «رفتار آزاردهنده»^۵ است. دادگاه عالی اوهایو رأی داد که کلمه «رفتار آزاردهنده» در متن اعلامیه دارای ابهام و از شخصی به شخص دیگر متفاوت است و بر این اساس «افراد با هوش متوسط که ضرورتاً باید معنای آن را بفهمند»، آن را درک نمی کنند (https://supreme.justia.com, ...).

در سال ۱۹۷۲ پرونده علیه جکس ویل^۶ دادگاه علاوه بر ابهام در عبارت، با استناد به اینکه اعلامیه، محکومیت‌ها و بازداشت‌های خودسرانه را ترویج می کند، آن را به دلیل ابهام^۷ باطل اعلام کرد (Ibid.).

1. United States v. Reese, <https://supreme.justia.com/cases/federal/us/92/214/case.html>

2. Musser v. Utah, <http://caselaw.lp.findlaw.com/scripts/getcase.pl?court=US&vol=333&invol=95>

3. <https://supreme.justia.com/cases/federal/us/333/507/case.html>

4. Ohio

5. Annoying

6. Papachristou v. City of Jacksonville

7. Void for Vagueness

این دو مبنا (قابل فهم بودن برای شهروندان و عدم امکان خودسری نیروهای مجری قانون)، در پرونده کلندر^۱ و در سال ۱۹۸۳، به عنوان ریشه دکتترین ابهام در آرای دیوان عالی اعلام شدند. در سال ۱۹۹۹ نیز دادگاه در پرونده مرالز^۲ با اشاره به ابهام قانونی، اعلام کرد جرم‌انگاری نمی‌تواند به گونه‌ای صورت گیرد که حوزه گسترده‌ای از رفتارهای اجتماعی را دربرگیرد به نحوی که شهروندان ندانند چه عملی جرم و چه عملی جرم نیست. در این پرونده آمده نه تنها شهروندان نمی‌دانند دقیقاً چه کاری جرم است بلکه برای پلیس هم معیار مشخصی در دست نیست. پس در نهایت برای دکتترین ابهام دو معیار اعلام شد، افراد با هوش متوسط قانون را بفهمند، قانون به گونه‌ای نباشد که رفتارهای خودسرانه قوای عمومی را ترویج کند. بنابراین اگر قانونی برای افراد عادی و شهروندان ایجاد گنگی کند یا دست مأموران را در اجرا برای انجام رفتارهای خودسرانه باز بگذارد، قانون مبهم است. دادگاه با اعلام این نظر در آرای خود، و با اشاره به این موضوع که «روشن بودن» قواعد برای جلوگیری از رفتارهای خودسرانه قوای عمومی لازم است، در واقع یکی از الزامات اصل حاکمیت قانون را «روشن بودن» قواعد حقوقی دانسته و این نظر همگام با اندیشه کسانی است که ویژگی‌های «قانون خوب» را از الزامات اصل حاکمیت قانون می‌دانند.^۳

با وجود این در سال‌های اخیر به نظر می‌رسد که رویکرد دیوان عالی آمریکا در رسیدگی به دعائویی «ابهام» با تغییراتی روبه‌رو بوده و اغلب قضات سعی می‌کنند در برخورد با چنین ادعاهایی، در رسیدگی از ترفندهایی استفاده کنند تا کمتر به ابطال قانون منجر شود. در زیر به بررسی مواردی از این ترفندها می‌پردازیم.

1. Kolender v. Lawson, <http://supreme.justia.com/cases/federal/us/333/507/case.html>.

2. City of Chicago v. Morales, <http://www.law.cornell.edu/supremecourt/text/527/41#writing-97-1121.ZO>

۳. برای نمونه ر.ک:

Anne Jennequin (2009). "L'intelligibilité de la Norme dans les Jurisprudences du Conseil Constitutionnel et du Conseil d'État", in RFDA, p. 913; Goldsmith, Andrew E. (2002), "The Void-for-Vagueness Doctrine in the Supreme Court" in American Journal of Criminal Law, Vol. 30, No. 2, pp. 279-313, 282;

از نگاه شورای دولتی فرانسه، پیچیدگی قوانین، امنیت حقوقی را از بین می‌برد و امنیت حقوقی یکی از دستاوردهای اصل حاکمیت قانون است، بنابراین از این جهت، ویژگی‌های قانون خوب به اصل حاکمیت قانون ارتباط پیدا می‌کند و در واقع این ویژگی‌ها، اصل حاکمیت قانون را تضمین می‌کنند.

Le Conseil d'Etat, Rapport public 2006, La sécurité juridique et complexité du droit, La Documentation française

۱-۱-۱. تفسیر مضیق قوانین مبهم به نحوی که ابهام برطرف شود

دادگاه معمولاً از این قدرت، برای روشن کردن ابهام قواعد فدرال استفاده می کند. برای نمونه در پرونده بری^۱ دادگاه تجدیدنظر قانون مربوط را مضیق کرد. هرچند اشکال وارده بر این کار از نظر پروفیسور جفریز^۲ این است که این کار مسئله هشدار عادلانه پیش از مجازات^۳ را از بین می برد و از طرف دیگر دادن چنین اختیاری به دادگاهها می تواند در ادامه به رفتارهای خودسرانه از سوی آنها منجر شود (Goldsmith, 2002: 295-296)؛ یعنی همان آفتی که دکترین دوری از ابهام سعی در رفع آن دارد، با این اقدام بازمی گردد.

۱-۱-۲. بررسی سابقه پارلمان در تصویب قانون مزبور (مشروح مذاکرات)

برای نمونه در پرونده کمیسیون خدمات شهری^۴ دادگاه به سوابق و روند قانونگذاری در پارلمان استناد و بخش مبهم قانون را روشن کرد. البته دادگاه استفاده از تاریخچه قانونگذاری را به مواردی که در آن معنای قانون مشکوک^۵ است منحصر کرده و برای نمونه در پرونده کمپانی آسانسور^۶ از تاریخچه قانون برای تفسیر و دریافت منظور قانونگذار استفاده نکرد [چون معنای قانون را مشکوک تشخیص نداد]. (Ibid.: 297-298). توضیح اینکه مسئله «مشکوک» بودن معنا با «مبهم» بودن متفاوت است. «مشکوک بودن» معنای قانون به این معناست که دو معنای متضاد برای قانون قابل تصور است که در اینجا دادگاه برای برتری دادن به یکی از این دو معنا، به بررسی سابقه قانون در پارلمان می پردازد، اما اگر قانون را «مبهم» تشخیص دهد، یعنی نتواند هیچ معنایی بر آن بار کند، از این روش برای فهم نظر قانونگذار استفاده نمی کند.

۱-۱-۳. اتکا به معنای زبان (واژه استفاده شده در قانون نیازمند تفسیر نیست)

برای نمونه در پرونده مریلند^۷ در ۱۹۶۱ شاکی ادعای ابهام در قانونی از ایالت مریلند کرده بود که براساس آن انجام بیشتر تجارتها جز چند موردی در روز شنبه جرم محسوب می شد، از

1. Barry

2. Jeffries

3. Fair Warning Requirement

4. United States Civil Service Commission v. National Assotion of Letter Carriers

5. Doubtful

6. United States v. Sherveport Grain and Elavator Co

7. Maryland

دید وی این استثنائات دارای ابهام در تشخیص بودند، دادگاه با رد دفاعیه او چنین استدلال کرد: «ما بر این اعتقاد هستیم که تجار با هوش متوسط قادرند تا استثنائات محصور مورد نظر قانون مزبور را به عنوان موضوعی مربوط به دانش یک تاجر معمولی^۱ درک کرده و یا با یک تحقیق کوچک در محل یا موضوع مورد بحث قانون، مفهوم آن را بفهمند». یا برای نمونه در پرونده علیه کلرادو^۲ نظر دادگاه بر این قرار می‌گیرد که فهم متعارف از قانون مانع از این می‌شود که دعوای ابهام قانون مطرح شود (Ibid.: 299). به نظر می‌رسد که اتکا به معنای زبان را نمی‌توان از مواردی دانست که دادگاه با توسل به آن از دعوای ابهام گذر می‌کند. در واقع می‌توان گفت که در این موارد، معیار اول مورد نظر دادگاه که همان «فهم انسان با هوش متوسط از معنای قانون» است، تحقق یافته و دادگاه می‌تواند با این استدلال دعوای ابهام را رد کند.

۴-۱-۱. شرایط ایجاد قانون یا دستورالعمل

برای نمونه در پرونده Grayned و پس از آن Boos دادگاه استدلال می‌کند که تفسیر و فهم اعلامیه با توجه به شرایط و زمینه ایجاد آن مقدور بوده است. در این خصوص هم مثل مورد قبل (فهم معنای تکنیکال و فنی) استدلال دادگاه زمانی درست و قابل فهم است که محدود باشد، یعنی دستورالعمل و قانون در آن شرایط مخصوص، برای هرکس که در آن موقعیت قرار بگیرد، معنایی روشن داشته باشد (Ibid.: 300).

بررسی آرای دادگاه عالی نشان می‌دهد که در میان ویژگی‌های «قانون خوب»، دیوان عالی تنها مسئله «ابهام» در قواعد حقوقی را نظارت و کنترل می‌کند. با اینکه هیچ کدام از این ویژگی‌ها در قانون اساسی آمریکا به عنوان الزامات برخاسته از اصل حاکمیت قانون، مورد توجه و حکم قرار نگرفته است، اجبار دیوان به توجه و پذیرش آن و آرای صادره، حاکی از قدرت این الزامات در نظام حقوقی و قانونگذاری است. چنانکه، در ادامه خواهیم دید در فرانسه هم با اینکه این الزامات در قانون اساسی مورد توجه قرار نگرفته است، اما شورای قانون اساسی و شورای دولتی با شناسایی ضرورت پرداختن و توجه به این الزامات، رویه‌های جدیدی در نظام حقوقی فرانسه رقم زده‌اند.

1. Matter of Ordinary Commercial Knowledge

2. Colorado

۱-۲. شورای قانون اساسی فرانسه

برخلاف سیستم حقوقی آمریکا، در بیشتر کشورهایی که در آنها سیستم حقوق نوشته حاکم است، دادگاه قانون اساسی به شکل مستقل فعالیت می‌کند. در این میان، شورای قانون اساسی فرانسه با ابتکاری، اختیار خود را در خصوص بازرسی قوانین از دید «کیفی»، افزایش داده است. در واقع با اینکه ویژگی‌های «قانون خوب» و اصول و قواعد حاکم بر آن در قانون اساسی این کشور نیامده، اما شورا با افزایش اختیار و با استناد به روح قانون اساسی، قوانین را از این دیدگاه بررسی و به دلیل نقص در کیفیت، ابطال می‌کند.

بر اساس قانون اساسی فرانسه، بررسی قوانین ارگانیک به عنوان دسته‌ای از قوانین در نظام حقوقی فرانسه که بعد از اصول قانون اساسی دارای بالاترین رتبه در طبقه‌بندی ارزشی قواعد حقوقی هستند، از دید عدم مغایرت آنها با قانون اساسی، به عهده شورای قانون اساسی است. این شورا، در بررسی و نظارت بر این قوانین، و با استفاده از تعبیر «الزامات برخاسته از قانون اساسی»،^۱ قوانین یاد شده را از لحاظ «کیفیتی» هم مورد بررسی قرار می‌دهد و چنانچه آنها را «مبهم» یا «غیر قابل فهم» تشخیص دهد، ابطال می‌کند.

نخستین جایی که شورا، قانونی را به دلیل «بی کیفیت بودن» زیر سؤال برده، جایی است که قانونگذار از همه صلاحیت خود برای قانونگذاری استفاده نکرده^۲ و در واقع بخشی از قانون را مسکوت گذاشته است. شاید این سؤال در ذهن ایجاد شود که صلاحیت و محدوده آن در قانونگذاری چطور می‌تواند بر «کیفیت قانون» تأثیر گذارد؟ از دید شورای قانون اساسی فرانسه، صلاحیت در قانونگذاری، جایی بر «کیفیت قانون» اثر می‌گذارد که قانونگذار بخشی از قانون را مسکوت می‌گذارد و به این وسیله امکان تفسیرهای مختلف را ایجاد می‌کند و از این راه به «روشن بودن قانون» آسیب می‌رساند. آشکار است که در اینجا مفهوم «روشن بودن قانون از نگاه شورای قانون اساسی فرانسه این است که قانونگذار از همه صلاحیت خود استفاده کند، زوایای مختلف قانون را پیش‌بینی و نقطه گنگ و نامعلومی در باب اجرا در آن باقی نگذارد. روشن است در اینجا با اینکه ویژگی «روشن بودن قوانین» در قانون اساسی بیان نشده، اما شورا با استفاده از الزام قانونگذار در به کار بردن همه صلاحیت خود، این ویژگی «قانون خوب» را پاسداری می‌کند.^۳

1. Les Exigences Constitutionnelles

2. L'incompétence Négative

3. CC, N 67-31 DC, 1967, N 85-191 DC de 1985

شورا در سال ۱۹۹۸ برای اولین بار در رأی شماره ۴۰۱ خود (CC, N 401 DC)، در خصوص قانون ساعت کاری به مسئله «روشن بودن» قوانین اشاره کرد و در آن اعلام کرد این قانون «قانونی [است] که به اندازه کافی «روشن» و «مشخص» است و همه الزامات برخاسته از اصل ۳۴ قانون اساسی را پاسخ می‌دهد». در مقابل، در سال ۲۰۰۰ قانونی را به این دلیل که به اندازه کافی «روشن» و «مشخص» نیست، باطل کرد (CC, N 2000-435 DC). این آرا نشان می‌دهد که شورا در این زمان پیوند «روشن» و «مشخص» بودن قانون را با اصل «به کارگیری تمام صلاحیت قانونگذار در امر قانونگذاری» (اصل ۳۴ قانون اساسی) در نظر داشته است.

در ادامه شورا در آرای بعدی خود، «قابل فهم بودن» را نیز کنار «روشن بودن» به کار برد و در نهایت سال ۲۰۰۴، در یکی از آرا خود، ریشه و بنیان حقوقی «روشن بودن» و «قابل فهم بودن» قوانین را توضیح داد و در واقع بیان کرد که براساس چه مستنداتی، این دو ویژگی را به عنوان «الزامات برخاسته از قانون اساسی» پاسداری می‌کند: «اصل «روشن بودن قوانین» که از اصل (۳۴) قانون اساسی [اصل استفاده قانونگذار از همه صلاحیت خود در قانونگذاری] و اصل‌های «قابل فهم بودن» و «در دسترس بودن» قوانین که از ماده (۴)، (۵)، (۶) و (۱۶) اعلامیه ۱۷۸۹ [اعلامیه حقوق بشر و شهروندی] به دست آمده‌اند، همه بر این امر دلالت دارند که باید قوانینی تصویب شود که به اندازه کافی معلوم و مشخص باشند و شیوه نگارش آنها دو پهلو نباشد تا موضوع قانون، از تفسیر متناقض در برابر قانون اساسی و یا خطر خودکامگی مصون بماند...». البته شورا هیچگاه از نظر دور نداشته که قانون هرچقدر هم که «روشن» باشد، باز نیازمند تفسیر است. اما به عقیده شورا، خود قانون نباید به گونه‌ای تصویب شود که هم‌زمان، دو یا چند تفسیر متناقض و حتی خلاف قانون اساسی را به ذهن برساند (CC, N 2004-500 DC).

اما در سال ۲۰۰۶ (CC, N 2006-540 DC)، شورای قانون اساسی با تکرار مبانی «اصول قاعده‌گذاری خوب»، «روشن بودن قانون را از ویژگی‌ها حذف و تنها دو ویژگی «قابل فهم بودن» و «در دسترس بودن» قانون را به عنوان «الزامات برخاسته از قانون اساسی» معرفی کرد و در کتابچه شماره ۲۱ خود چنین نوشت: «دیگر در آرا شورا سخنی از «اصل روشن بودن» قوانین وجود نخواهد داشت».

به نظر می‌رسد تغییر نظر شورا در این خصوص به این دلیل است که شورا، اجرای اصل استفاده قانونگذار از همه اختیارات قانونگذاری» را برای بازرسی قوانین کافی می‌دانسته و دیگر

لازم نمی دیده تا از آن «روشن بودن قوانین» را هم نتیجه بگیرد و به این نام قوانین را بازرسی کند. از سوی دیگر، می توان گفت که در نگاه شورا، نتیجه «روشن بودن» قانون، «فهم» آن بوده و بنابراین وجود دو الزام برخاسته از قانون اساسی را برای پاسداری از ویژگی های «قانون خوب» کافی می دانسته است. چنانکه رأی شورا در سال ۲۰۰۵، این دیدگاه را تأیید می کند (CC, N 2005-530 DC). در این رأی دو مفهوم «قابل فهم بودن» و «در دسترس بودن» قوانین چنین معنا شده است: یک قانون زمانی خلاف الزامات برخاسته از قانون اساسی است که شهروندان «فهم و آگاهی کافی از مقرراتی که به آنها مربوط است به دست نیاورند و این مقررات با توجه به توانایی مخاطب خود پیچیدگی زیادی داشته باشد». براساس این رأی و رأی پیشین که تنها «قابل فهم بودن» و «دسترسی به قانون» به عنوان الزامات برخاسته از قانون اساسی تأکید شده اند، می توان نتیجه گرفت که شورا، سه مفهوم «قابل فهم بودن»، «در دسترس بودن» و «روشن بودن» را همه به یک معنا، یعنی «روشن بودن» گرفته است و معیار «روشن نبودن» قانون را «پیچیدگی» برای مخاطب دانسته است.

از آنجا که ریشه نظری مسئله «کیفیت قانون» و پژوهش های صورت گرفته تا کنون یک معیار مشخص و یکسان در خصوص ویژگی های قانون گذاری خوب به دست نداده اند، گاه می بینیم که حتی اشاره به یکی از این ویژگی ها از سوی دو مرجع نظارتی، لزوماً به این معنا نیست که هر دو مرجع مفهوم یکسانی از آن را در نظر دارند. برای نمونه، با وجود اینکه شورای قانون اساسی فرانسه «دسترسی به قانون» را در معنای «قابل فهم بودن» و «روشن بودن» تعبیر کرده است، دادگاه حقوق بشر اروپا، در یکی از آرای خود،^۱ و در خصوص مفهوم «دسترسی به قوانین» چنین آورده است: «شهروندان باید بتوانند اطلاعات کافی ... از قوانین مناسب در هر پرونده، به دست آورند»، در پاسخ به این سؤال که از کجا به دست آورند؟ باید بگوییم در نظام حقوقی نوشته از «روزنامه رسمی» یا «سایت های رسمی» و در نظام حقوقی کامن لا از «کتابچه های راهنما» (Leturcq, 2005: 67). به روشنی پیداست که میان این رأی صادره در دادگاه حقوق بشر اروپا و آرا شورای قانون اساسی فرانسه، در تعیین مفهوم «دسترسی به قانون»، اختلاف نظر وجود دارد. شورای قانون اساسی همان طور که گفتیم، از «دسترسی به قانون» مفهوم غیر فیزیکی را در نظر داشته و از آن به «روشن بودن قانون» تعبیر

1. CEDH, Arrêt Sundry Times c/ Royaume-Uni

کرده در حالی که دادگاه حقوق بشر اروپا، مفهوم فیزیکی و عملی «دسترسی به قانون» را در نظر گرفته است.

در مقایسه آرای دیوان عالی آمریکا و شورای قانون اساسی فرانسه، نکته قابل توجه این است که در فرانسه، در نهایت و پس از تغییرات گوناگون، «قابل فهم بودن» و «روشن بودن» قوانین و در آمریکا «روشن» بودن قوانین کنترل می‌شوند. به نظر می‌رسد که «روشن» بودن و «ابهام» نداشتن قوانین، در بین ویژگی‌ها و معیارهای برشمرده شده برای قانون خوب، در عمل برای دادگاه‌ها مهم‌تر و تعیین معیار تشخیص آن ساده‌تر از تعیین معیار برای سایر ویژگی‌ها از جمله ویژگی‌های مربوط به محتوای یک قانون است.

توجه به مسئله خودسری قوای اجرایی در آرای دیوان عالی آمریکا، معیار ابتدایی شورای قانون اساسی فرانسه را به یاد می‌آورد که در آن، شورا، قوانینی که همه وجوه اجرایی در آنها پیش‌بینی نشده بود، با استفاده از اصل «به‌کارگیری تمام صلاحیت قانونگذار»، مبهم اعلام و باطل می‌کرد. با اینکه در آرای شورای قانون اساسی فرانسه، جلوگیری از خودسری قوا و مسئله حاکمیت قانون به صراحت مطرح نشده اما شاید بتوان گفت که بنیاد نظری در هر دو سیستم نظارتی، پاسداری از اصل حاکمیت قانون و «روشن» بودن قانون، از الزامات آن است.

اگر در عصر حقوق و قانون بپذیریم که ویژگی‌های قانون خوب از الزامات اصل حاکمیت قانون است، به این معنا که قانون تنها در صورت داشتن این ویژگی‌ها و تنها در صورت «خوب» بودن، اهداف اصل حاکمیت قانون را محقق می‌سازد و چنانچه قانونی «روشن»، «روان» و «قابل فهم» نباشد، نمی‌تواند اهداف اصل حاکمیت قانون را که همانا امنیت و قطعیت حقوقی، جلوگیری از خودسری قوای عمومی و حفظ حقوق بنیادین شهروندان است، محقق سازد، آنگاه به پاسداران قانون اساسی اجازه داده‌ایم، چه این ویژگی‌ها به صراحت در قانون اساسی آمده باشند یا نیامده باشند، قواعد حقوقی را از این حیث کنترل کنند.

۲. دادگاه‌های اتحادیه اروپا

۲-۱. دیوان دادگستری اروپا^۱

ماده (۲۶۳) توافق‌نامه بین‌المللی قاعده‌گذاری خوب در سال ۲۰۰۳^۲ و پاراگراف ۴ ماده ۲۶۳

1. European Court of Justice

2. Interinstitutional Agreement on Better Lawmaking

معاهده کارکرد اتحادیه اروپا^۱ به همه اشخاص حقیقی و حقوقی اجازه دادند تا اقدامات تنظیمی^۲ در اتحادیه اروپا را زیر سؤال ببرند. براساس این ماده، دیوان دادگستری اروپا و دادگاه‌های عادی صالح‌اند تا به درخواست هر شخص حقیقی یا حقوقی، همه اعمال تنظیمی را مورد بررسی قرار دهند تا ببینند آیا این اعمال با معاهده، قوانین مرتبط و اصول حقوقی تطابق دارد یا نه؟

پاراگراف چهارم جدید معاهده لیزبون هم این حق را برای افراد قائل شده و این امر می‌تواند به این نتیجه ختم شود که دادگاه‌های اروپایی، «قانونگذاری» را به‌عنوان یکی از «اقدامات تنظیمی»، بررسی و نظارت کنند (Voermans and Schuurman, 2011: 508). هنوز دادگاه‌های اتحادیه اروپا، در آرای خود به‌طور مستقیم به مسئله «قانونگذاری خوب» اشاره نکرده‌اند، اما رویه‌ها و نکاتی وجود دارد که می‌تواند نشان از توجه دادگاه‌ها به این مسئله به شکلی غیرمستقیم باشد و راه را در آینده برای رأی‌های مستقیم‌تر در این خصوص آماده کند. چنانکه راه‌هایی برای ورود به این مبحث شناسایی شده که خلاصه در زیر به آنها اشاره می‌کنیم.

مشاوره و مشارکت اشخاص ذی‌نفع، یکی از راه‌های رسیدن به قوانین «عاقلانه»، «اخلاقی»، «متناسب با نیازهای جامعه» و در یک کلام «کارآمد» به‌شمار می‌آید. ایده این است که «شفافیت» در تصمیمات به معنای آگاهی حداکثری شهروندان به اطراف، روند و مبانی تصمیمات اتخاذ شده، مقبولیت و پذیرش قانون را بالا می‌برد و آن را در نهایت «عقلانیت»، به معنای گوش سپردن به مباحث انتقادی و آموختن از تجربیات و در یک مفهوم جمع‌گرا، یعنی آمادگی برای مباحثه و اصلاح که در آن تصمیمات از محل عقاید و منافع گوناگون^۳ بیرون کشیده می‌شود، ارائه می‌کند (Popelier, 2011: 556-557). در مقررات 2003 IIA بروکسل^۴ شماره ۲۶، از کمیسیون خواسته شده تا در نهایت امکان از مشاوره بهره‌مند شود و نتایج آن را منتشر کند. اما دادگاه‌های اتحادیه اروپا، در مورد این دسته از حق‌ها مقاومت نشان می‌دهند مگر اینکه این موارد صراحتاً^۵ با مواد معاهده یا نرم دیگری در اتحادیه اروپا شناسایی شده باشند. علت این مخالفت هم این است

1. Treaty on the Functioning of the European Union (TFEU)

2. Regularity Acts

3. Melting Pot

4. European Union Regulation on Conflict of Law Issues in Family Law Between Member States.

5. Expressly

که قضات مفاد این خواسته را با بیانیه بین‌المللی دموکراسی^۱ در تعارض می‌بینند، چرا که به عقیده آنها وقتی خلاصه پیشنهادها قانونگذاری در روزنامه رسمی، برای دریافت نکات و نظرات گروه‌های ذی‌نفع منتشر می‌شود، پیش‌بینی حق مشاوره به صورتی دیگر لازم نیست. با اینکه نظر کمیسیون در این خصوص با قضات یکی نیست، و پاراگراف ۳ از ماده (۱۰) معاهده اتحادیه اروپا تأکید دارد که همه شهروندان حق دارند در زندگی دموکراتیک اتحادیه و تصمیمات دور و نزدیک آن نسبت به خودشان مشارکت کنند، اما رویه عملی در دیوان دادگستری اروپا نشان از این دارد که رویکرد کمی در خصوص حمایت از چنین حق‌هایی وجود دارد (Voermans and Schuurman, 2011: 513-514).

اما جایی که می‌توان گفت ایده مشاوره و مشارکت گروه‌های ذی‌نفع به نوعی به دادرسی‌های دیوان دادگستری اروپا نزدیک می‌شود، درخواست دیوان برای ارائه «مبانی و توجیحات قانونگذاری»^۲ است؛ یعنی تصمیمات اتخاذ شده در اتحادیه اروپا باید همه، استوار و اصل تناسب را رعایت کرده باشند. در واقع قوه قانونگذار موظف است به روشنی و صراحت، دلایل مهم اتخاذ تصمیم و قانونگذاری را بیان کند تا همه گروه‌هایی که با آن تصمیم یا قانون درگیر هستند بتوانند انگیزه‌های قانونگذار را درک و دادگاه‌ها بتوانند به درستی بر آن نظارت و کنترل اعمال کنند (Ibid.: 515).

هم سویی دیگری که بین اعمال دیوان دادگستری اروپا و مسئله «قانونگذاری خوب» وجود دارد، مسئله «شفافیت» است. خلاف نظر برخی حقوق‌دانان که واژه «روشن» بودن و «شفاف» بودن را به یک معنا و در کنار هم می‌آورند، منظور از «شفافیت»^۳ حضور و مشارکت و آگاهی کامل گروه‌های ذی‌نفع به اطراف قانونگذاری، از زمان ارائه پیشنهاد تا زمانی است که این پیشنهاد نهایی شده و به تصویب می‌رسد و در روزنامه رسمی (کشورهای حقوق نوشته) انتشار می‌یابد. پس «شفافیت»؛ یعنی عملکرد شفاف قانونگذار به نحوی که هیچ نقطه ابهامی در روند قانونگذاری، برای افراد و گروه‌های ذی‌نفع وجود نداشته باشد. بر این اساس، ماده (۱۵) معاهده کارکرد اتحادیه اروپا و نکات ۱۰ و ۱۱ مقررات IIA بروکسل بر این امر تأکید دارند که جمع‌آوری همه نظرها و مشاوره‌ها باید به شکلی شفاف و در زمان مناسب و به موقع انجام شده باشد (Ibid.).

1. International Declaration on Democracy

2. Evidence-based Legislation

3. Transparency

هرچند کنترل دیوان بر ویژگی‌های قانونگذاری خوب محدود و نسبت به فعالیت دادگاه‌های ملی در این خصوص در ابتدای راه است، چنانکه دیدیم و بررسی کردیم، زمینه برای پرداختن به مسئله «قانون خوب» در دادگاه‌های اتحادیه اروپا وجود دارد و با توجه به اسنادی که در اتحادیه مورد توافق اعضا قرار گرفته، می‌توان انتظار داشت که در آینده‌ای نه چندان دور، دادگاه‌های اتحادیه اروپا، چه از نظر شکلی و چه محتوایی، قوانین اتحادیه را از لحاظ کیفی کنترل و نظارت کنند.

۲-۲. دادگاه حقوق بشر اروپایی

از سال ۱۹۷۹، دادگاه حقوق بشر اروپا،^۱ الزام داشت قوانینی که حقوق افراد را محدود می‌کنند، «قابل دسترس»^۲ برای شهروندان، «دقیق»^۳ و «قابل پیش‌بینی»^۴ باشند و همه آنها را نتیجه «اصل قطعیت یا امنیت حقوقی»^۵ دانسته است (CEDH, Sunday Times c. Royaume-Uni; CEDH, Baranowski c. Pologne).

در پرونده سانیدی تایمز^۶ تأکید شده که قوانین باید «به‌اندازه‌ای دقیق باشند که به شهروندان اجازه دهند تا با دریافت مشاوره مناسب، رفتار خود را تنظیم و تعیین کنند». پس «روشنی و وضوح» قانون زمانی می‌تواند مورد سنجش قرار گیرد که فرد از مشاوره مناسب بهره‌مند شده باشد (Scalia, 2008: 346). به نظر می‌رسد معیار مورد نظر دادگاه این بوده که یک قانون زمانی روشن نیست که فرد حتی با دریافت یک مشاوره مناسب هم آن را نفهمد؛ پس اگر فردی ادعا کند قانونی «روشن» نیست، و معلوم شود اگر مشاوره مناسب به او ارائه می‌شده، معنای قانون را می‌فهمیده است، نمی‌توان قانون را «مبهم» به حساب آورد. پس علاوه بر «فهم افراد»، معیار دریافت مشاوره هم برای دادگاه مورد توجه است. به نظر می‌رسد دادگاه سعی دارد که تنها به «درک و فهم شهروندان» که چندان معیار دقیقی نیست اکتفا نکند و از راه اضافه کردن «مشاوره» به این «درک و فهم»، از میزان قوانینی که ممکن است با ایراد «ابهام»

۱. برای دیدن آرای دادگاه حقوق بشر اروپا ر.ک: European Court of Human Rights

<http://www.echr.coe.int/pages/home.aspx?p=caselaw&c=fra>

2. Accessible

3. Précise

4. Prévisible

5. Sécurité Juridique, Legal Certainty

6. Sunday Times c. Royaume-Uni

روبه‌رو شوند، بکاهد. با اینکه دادگاه سعی در ارائه معیاری برای تشخیص «قانون واضح و روشن» داشته، اما خود در عبارت «مشاوره مناسب» ابهام دارد و تعریفی برای آن از سوی دادگاه مشخص نشده است. از سوی دیگر، چگونه می‌توان انتظار داشت همه افراد از مشاوره مناسب بهره‌مند شوند؟ این امر نیازمند پیش‌بینی و ایجاد نهادهایی به این منظور برای شهروندان است.

البته دادگاه در بسیاری از آرا خود اذعان کرده و به این امر واقف است که «بسیاری از نگارش‌های قانونی از دقت کامل برخوردار نیست. نیاز به گریز از سخت‌نویسی و همگام شدن قوانین با تغییرات احساس می‌شود و به این معناست که بسیاری از قوانین به ناچار در مقام بیان، کمابیش، مبهم هستند» (Kokkinakis v. Greece; Muller and others v. Switzerland; Olsson v. Sweden) و دستیابی قطعی به قوانینی «روشن و واضح» در زمان شکل‌دهی به عبارات قانونی، آسان نیست (Barthold v. Germany).

در رأی بارتولد^۱ دادگاه مسئله «دسترسی» به قانون و «قابل پیش‌بینی بودن» آن را هم عنوان می‌کند. همان‌طور که در بررسی آرای شورای قانون اساسی فرانسه گفتیم، دادگاه حقوق بشر، «دسترسی» را به معنای «فیزیکی» آن گرفته است. به نظر می‌رسد شرایط در «دسترس» بودن از دید دادگاه زمانی محقق می‌شود که متن مرتبط با موضوع، منتشر شده باشد، (Kokkinakis v. Greece) در نظام حقوق نوشته به صورت متن قانونی و در نظام کامن‌لا به شیوه خاص، مثل کتابچه‌های راهنما. البته در خصوص دسترسی فیزیکی به قوانین باید در نظر داشت که ممکن است «اصل دسترسی به قوانین برای شهروندان» خود به تنهایی یکی از ابزارهای تحقق و تضمین حقوق شهروندان باشد، اما به شکل مستقیم به مسئله «کیفیت قانون» و «قانونگذاری خوب» ارتباط ندارد.

«قابل پیش‌بینی بودن» قواعد برای شهروندان که به «امنیت حقوقی» وابسته است، به این معناست که شهروندان دقیقاً بدانند چه عملی جایز و چه عملی ممنوع است. در سال ۱۹۸۴ و در رأی مالن^۲ دادگاه با بیان مبانی و پایه‌های توجه خود به مسئله «قانون خوب»، بنیاد توجه خود به مسئله «کیفیت قانون» را محافظت از افراد در برابر خودسری قوای عمومی قرار داد و در پاراگراف ۵۵ خود و پس از اعلام این موضوع که یکی از الزامات «کیفیت قوانین»، «قابل پیش‌بینی» بودن قوانین است، آن را این‌گونه تعریف کرد: «یک قاعده زمانی «قابل پیش‌بینی» است که به گونه‌ای دقیق نوشته شود که به همه افراد اجازه دهد ... تا رفتار خود را تنظیم کنند ...»

1. Barthold v. Germany

2. Malone c. Royaume-Uni

و این اصل با حاکمیت قانون که در مقدمه کنوانسیون آمده و ماده (۸) که مقرر داشته قوانین ملی باید حمایت مناسب در برابر خود کامگی و خودسری قوای عمومی ارائه دهند، کاملاً همخوانی و تناسب دارد.

دادگاه در پاراگراف ۵۶ ادامه می‌دهد: قوانین حقوقی باید از نظر «کیفیت» سنجیده شوند و باید با چنان دقتی وضعیت و نتایج را نگارش کرده باشند که نیروهای عمومی بتوانند اطلاعات آن را در ذهن بسپارند و در مواجهه با زندگی شخصی افراد از آنها استفاده کنند. در این آراء، دادگاه حقوق بشر به مانند دیوان عالی آمریکا و شورای قانون اساسی فرانسه، بنیاد نظر خود در خصوص ویژگی‌های قانونگذاری خوب را جلوگیری از خودسری قوای عمومی قرار داده و همان‌طور که قبلاً توضیح داده شد، خود از اهداف اصلی اصل حاکمیت قانون است.

در رأی صادره پرونده کانتونی^۱ نیز دادگاه مقرر داشت که افراد باید بتوانند «تا حدودی ارزیابی کنند که نتایجی که عمل مورد نظر دربردارد، منطقی هستند». با توجه به این رأی و آرای قبلی، این ایده در ذهن قوت می‌گیرد که دادگاه «منطقی بودن» گزاره قانونی را لازمه «قابل پیش‌بینی» بودن آن می‌داند. در تفسیر «منطقی بودن» آمده که این واژه باید به واژگان مخالف تفسیر شود، یعنی هر آنچه غیرمنطقی، غیرقابل انتظار و غافل‌گیرکننده است، نمی‌تواند «قابل پیش‌بینی» باشد (Scalia, 2008: 348). اگر قانون منطقی باشد، افراد می‌توانند آن را پیش‌بینی کنند، چون منطقاً می‌دانند که نتیجه حاصل، از آن عمل ناشی می‌شود. در صورت پذیرش این تفسیر، می‌توان ادعا کرد که دادگاه حقوق بشر، اولاً میان «قابل پیش‌بینی بودن» و «منطقی بودن» این همانی برقرار کرده (یعنی اگر قانونی منطقی باشد، قابل پیش‌بینی است) و دوم، یکی از ویژگی‌های ماهوی قانونگذاری خوب را که همانا «منطقی بودن» قوانین است، از این طریق کنترل می‌کند.

دادگاه در پرونده کروسلین^۲ و با بیان اینکه «حقوق فرانسه ... دامنه و نحوه اعمال اختیارات مقامات را به روشنی و وضوح کافی مشخص نکرده ... تا جایی که آقای کروسلین از کمترین میزان حمایت مورد نظر اصل حاکمیت قانون نیز بهره‌مند نبوده است ... و این امر نقض ماده (۸) کنوانسیون است»، به نوعی میان «قابل پیش‌بینی بودن» قواعد و «روشن بودن» آنها ارتباط برقرار می‌کند. این رأی در مورد شنود تلفنی و پاسخ به مسئله «قابل پیش‌بینی» بودن

1. Cantoni v. France

2. Kruslin c./ France

مقررات فرانسه است. دادگاه تأکید کرده که چون مقررات مورد بحث «روشن» نبوده، متقاضی نتوانسته نتایج عمل خود را پیش‌بینی کند، پس «روشن بودن» قواعد لازمه «قابل پیش‌بینی» بودن آنهاست (Wachsmann, 2005: 810). حال اگر با توجه به رأی صادره در پرونده کانتنی که دادگاه «قابل پیش‌بینی بودن» را «منطقی بودن» معنا کرده بود، میان «قابل پیش‌بینی بودن» و «منطقی بودن» ارتباط برقرار کنیم، به این نتیجه خواهیم رسید که «روشن» بودن قوانین، لازمه هر دو است؛ تا قانونی روشن نباشد، نه قابل پیش‌بینی است و نه منطقی. در این خصوص، رأیی مشابه، «قابل پیش‌بینی» بودن قانون را مستلزم «روشن» بودن قانون و خود آن را مستلزم «دسترسی داشتن» به آن دانسته است (Ibid.: 811).

در سال ۱۹۹۲ باز هم دادگاه حقوق بشر در رأیی علیه فرانسه اعلام کرد که مقررات این کشور در خصوص رتبه‌بندی سایت‌ها «از هماهنگی و وضوح» برخوردار نیست و موجب یک حالت «عدم قطعیت و عدم امنیت حقوقی شده است که مانع از آن است که متقاضی از حق دسترسی شناخته شده در برابر شورای دولتی فرانسه بهره‌مند باشد» (CEDH, Arrêt Geoffroy de La Pradelle, N. 253). در اینجا همان تقدم و تأخر مفهومی در رأی دادگاه قابل ردیابی است. قانون «قابل پیش‌بینی» نیست چون «روشن» نبوده (عدم قطعیت) و علت آن «عدم دسترسی» (فیزیکی) به قانون است رأی ۱۹۹۸ (CEDH, Arrêt FE c. France, RTDC).

دادگاه در خصوص جبران خسارت بیماری که از راه تزریق خون آلوده به ویروس ایدز مبتلا شده‌اند هم با تکرار مواضع گذشته، میان «روشن بودن» و «در دسترس بودن» قواعد حقوقی، ارتباط برقرار کرده و به نوعی بازخوانی رأی‌های گذشته و بدون تغییر در شیوه استدلال است.

موضع دادگاه در رأی‌های بعدی به همین منوال است. «قابل پیش‌بینی بودن»، «دقیق بودن»، «روشن بودن» و «در دسترس بودن» مورد تأکید و ضرورت وجود آنها، «امنیت و قطعیت حقوقی» برای شهروندان در مقابل خودسری و خودکامگی نیروهای عمومی است (Kokkinakis v. Greece; Coeme and others v. Belgium). در نهایت و به عقیده دادگاه، در جایی که «قانونی در ارتباط با سایر مقررات به نحوی دقیق صورت‌بندی نشده باشد که مخاطب قادر نباشد آن را حتی با بهره‌گیری از مشاوره‌ای مناسب، ... تشخیص دهد، نقض ماده (۷) کنوانسیون است» (Kafkaris v. Cyprus).

ظهور توجه به ویژگی‌های محتوایی قانون مثل «منطقی و عاقلانه» بودن، در آرای دادگاه

حقوق بشر اروپایی، بیشتر از دادگاه‌های دیگر است. هر چند دادگاه سعی کرده تا این ویژگی‌ها را در سایه ویژگی‌های دیگر مثل «روشن بودن» تعریف کند تا اعمال نظارت بر آن امکان‌پذیر باشد.

۳. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

نقش و وظایفی که دادگاه‌ها در برخورد با قوانین «مبهم»، «غیر قابل فهم» و قوانینی که در استدلال حقوقی آنها حقوق شهروندی را با خطر مواجه می‌کند، برای خود تعریف کرده‌اند، تنها تا زمانی قابل توجه و قابل فرض است که جایگاه دقیق و مشخص حقوقی برای معیارهای قانونگذاری خوب تعیین نشده باشد.

اگر معیارها و ویژگی‌های قانونگذاری خوب به عنوان الزامات اصل حاکمیت قانون، در قانون اساسی وارد شوند، بدون تردید با توجه به ساختار نظام حقوقی، تنها این نگهبانان و ناظران قانون اساسی هستند که می‌توانند مغایرت قوانین با اصول قانون اساسی را از این حیث بررسی کنند. از سوی دیگر در نظام‌های حقوق نوشته که اصل تفکیک حقوق عمومی از خصوصی وجود دارد، صلاحیت بررسی و امکان طرح آیین‌نامه‌ها و مقررات قوه مجریه در دیوان‌های اداری نیز وجود خواهد داشت اما بدون تردید برای دادگاه‌های عادی امکان بررسی قوانین از این حیث منتفی خواهد بود.

به نظر می‌رسد راهکار عملی و مناسب در خصوص مسئله قانونگذاری خوب این است که به منظور جلوگیری از پراکندگی تصمیمات و حفظ حقوق شهروندان، معیارها و ویژگی‌های «قانون خوب» در مباحث نظری تعیین و روشن شود و تعداد متولیان پاسداری از این ویژگی‌ها به ناظران قانون اساسی و دادگاه‌های اداری محدود شود و در عین حال این مراجع هم معیار تشخیص و سنجش مناسب در دست داشته باشند تا آرا از پراکندگی و تناقض در امان بماند.

برای تعیین ویژگی‌های «قانون خوب» در بخش نظری، استفاده از نظریه‌پردازی دادگاه‌های مختلف در مواجهه با موارد عملی بسیار مفید و راهگشاست. اما بدون تردید رها کردن این معیارها به دست قضات دادگاه‌ها، با توجه به گوناگونی آرا و نبود یک نظام یکپارچه در خصوص «ابهام» یا «قابل فهم بودن یا نبودن» قوانین، خود نقض غرض و تهدید حقوق شهروندی خواهد بود.

منابع و مأخذ

1. Bentham, Jeremy (?). *Theory of Legislation*, London, Trubner.
2. Connally V. General, <https://supreme.justia.com/cases/federal/us/269/385/case.html>.
3. Conseil d'État, Rapport Public Annuel (1991). *De la sécurité juridique*, La Documentation française.
4. Favoreu, Louis (2011). *Les Cours Constitutionnelles*, Dalloz.
5. Goldsmith, Andrew E. (2002). "The Void-for-Vagueness Doctrine in the Supreme Court", In *American Journal of Criminal Law*, Vol. 30, No. 2.
6. Harriman, David Bruce (1953). "The Void for Vagueness Rule in California", In *California Law Review*, Vol. 41, No. 3.
7. <http://caselaw.lp.findlaw.com/scripts/getcase.pl?court=US&vol= 333&invol=95>
8. <http://www.law.cornell.edu/supremecourt/text/408/104>.
9. <http://supreme.justia.com/cases/federal/us/333/507/case.html>, Ibid.
10. <http://www.echr.coe.int/pages/home.aspx?p=caselaw&c=fra>
11. <http://www.law.cornell.edu/supremecourt/text/527/41#writing-97-1121.ZO>.
12. <http://www.ourdocuments.gov/doc.php?flash=true&doc=19>.
13. <https://supreme.justia.com/cases/federal/us/333/507/case.html>.
14. <https://supreme.justia.com/cases/federal/us/92/214/case.html>
15. Jennequin, Anne (2009). "L'intelligibilité de la Norme dans les Jurisprudences du Conseil Constitutionnel et du Conseil d'État", in RFDA, p. 913; Goldsmith, Andrew, E. (2002), "The Void-for-Vagueness Doctrine in the Supreme Court" In *American Journal of Criminal Law*, Vol. 30, No. 2.
16. Leturcq, Shirley (2005). *Standards et Droits Fondamentaux devant le Conseil Constitutionnel Français et la Cour Européenne des Droits de l'Homme*, Paris, L. G. D. J.
17. Popelier, Patricia (2011). "Governance and Better Regulation: Dealing with the Legitimacy Paradox", In *European Public Law*, Vol. 17, No. 3.
18. Premier, Tome (1803). *Œuvres de Montesquieu: De l'esprit des Lois*, Paris, Edition Stéréotype.
19. Rousseau, J. J. (1797). *Du Contrat Social*, Paris, Mourer et Sinparé.
20. Scalia, Damien (2008). "A Few Thoughts on Guaranties Inherent to the Rule of Law as Applied to Sanctions and the Prosecution and Punishment of War Crimes", In *International Review of the Red Cross*, Vol. 90, No. 870.
21. Van Lang, Agathe, Geneviève Gondouin and Véronique Inserguet-Brisset (2005). *Dictionnaire de Droit Administratif*, Paris, Dalloz.
22. Voermans, Wim and Ymre Schuurman (2011). "Better Regulation by Appeal", In *European Public Law*, Vol. 17, No. 3.
23. Wachsmann, Patrick (2005). "Sur la clarté de la loi", In *Mélange Paul Amselek*, Bruylant.

تصویرسازی الگوی اقتصاد مقاومتی

در صنعت برق ایران

روزبه کمالی،* اله مراد سیف** و محمد احمدیان***

تاریخ پذیرش ۱۳۹۵/۷/۲۰

تاریخ دریافت ۱۳۹۴/۸/۸

صنعت برق به عنوان یکی از صنایع زیربنایی، نقش مهمی در توسعه بخش های مختلف اقتصادی و اجتماعی کشور برعهده دارد و از صنایع شبکه‌ای محسوب می‌شود. در این تحقیق، به دنبال تصویرسازی الگوی اقتصاد مقاومتی در صنعت برق ایران هستیم. رویکرد تحقیق حاضر از نوع کیفی و از نظر هدف کاربردی و توسعه‌ای و از نظر روش، توصیفی - تحلیلی و نظریه‌مبنایی است. به همین منظور ابتدا با فیش برداری کتابخانه‌ای از الگوهای اقتصاد مقاومتی و سپس تجزیه و تحلیل آن، ضمن بررسی تحریم‌ها، آسیب‌ها، ظرفیت‌ها و اهداف صنعت برق ایران و با تکنیک گلوله برفی تا حد اشباع نظری، مفاهیم و مقوله‌های محوری اقتصاد مقاومتی را تبیین و سپس با روش نظریه‌مبنایی، سیاست‌های کلی ابلاغی از اسفند ۱۳۵۷ تا اسفند ۱۳۹۲ کدگذاری باز و محوری و در نهایت ارتباط میان استفاده از ظرفیت‌ها برای رفع چالش‌ها و در جهت تحقق اهداف از طریق مصاحبه باز و بسته با خبرگان صنعت برق تعیین و الگوی اقتصاد مقاومتی آن ارائه شده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که راهبردهای الگوی اقتصاد مقاومتی در صنعت برق جمهوری اسلامی ایران از نظر بازه زمانی تأثیرگذاری به راهبردهای ترمیم و بهبوددهنده، ظرفیت‌ساز و مقاوم‌ساز قابل تقسیم‌بندی است و بر ثبات و امنیت اقتصادی، پیشرفت همگام و فراتر از رشد اقتصادی کشور، تجدید ساختار صنعت برق، توسعه فضای رقابتی، توسعه بخش غیردولتی صنعت برق و رشد سهم انرژی‌های تجدیدپذیر است.

کلیدواژه‌ها: اقتصاد مقاومتی؛ صنعت برق؛ راهبرد

* استادیار دانشکده برق دانشگاه علوم و فنون هوایی شهید ستاری (نویسنده مسئول)؛

Email: roozbeh.kamali89@yahoo.com

** دانشیار دانشکده اقتصاد، دانشگاه جامع امام حسین (ع)؛

Email: Seif.1338@gmail.com

Email: m-ahmadian@sbu.ac.ir

*** استادیار دانشکده برق و کامپیوتر، دانشگاه شهید بهشتی؛

فصلنامه مجلس و راهبرد، سال بیست‌وسوم، شماره هشتادوهشت، زمستان ۱۳۹۵

مقدمه

صنعت برق به عنوان یکی از صنایع زیربنایی، تأثیر گذاری چشمگیری بر سایر بخش های صنعتی، کشاورزی و خدماتی دارد. به طوری که رشد اقتصادی کشورها به شدت به صنعت برق وابسته است و به عنوان یکی از مهم ترین زیربناهای اقتصادی، نقش مهمی در توسعه اقتصادی و رفاه جامعه دارد. مزیت های انرژی الکتریکی از قبیل پاک بودن، سهولت مصرف و امکان تبدیل به سایر انواع انرژی بر اهمیت آن می افزاید. صنعت برق عهده دار مدیریت عرضه و تقاضای برق بوده و نقش محوری در صیانت از منابع ملی، حفظ محیط زیست، ارتقای بهداشت عمومی، رفاه اجتماعی و خوداتکایی برای توسعه پایدار کشور ایفا می کند. مدیریت عرضه و تقاضا و دسترسی عادلانه همگان به «برق مطمئن و پایا» و «متناسب با ظرفیت های ملی» به عنوان اساسی ترین اهداف صنعت برق کشورهاست.

ارتباط نزدیک رشد اقتصادی با صنعت برق به حدی است که کشورهای توسعه یافته دارای بالاترین سرانه برق مصرفی هستند. وجود علیت از مصرف انرژی به رشد اقتصادی به این مفهوم است که اقتصاد وابسته به انرژی الکتریسیته بوده و کمبود یا عدم دسترسی به این عامل سبب عملکرد ضعیف بخش تولید خواهد شد و کاهش اشتغال و درآمد را در پی خواهد داشت (Jumbe, 2004: 64). به دلایل گوناگون که مهم ترین آن به دولتی بودن صنعت برق مربوط می شود، این صنعت در مسیر بحران قرار گرفته و علاوه بر حذف نشاط کسب و کار بنگاهی از صنعت برق کشور، زمینه عدم بهره وری و اتلاف منابع را فراهم ساخته به نحوی که در بعضی از شاخص ها، وضعیت جهانی صنعت برق کشور ما شرایط نامطلوبی دارد (خویی، ۱۳۸۵: ۱۱). رشد فزاینده مصرف برق و نیاز به سرمایه گذاری متناسب با مصرف، ارتباط تنگاتنگ توسعه کشور و تأمین انرژی الکتریکی، لزوم رصد حرکت های نوین اقتصاد جهانی (صادقی شاهدانی و توکل نیا، ۱۳۹۰: ۶۶-۵۹)، وجود تنگناها از قبیل محدودیت های اعتبار ناشی از انحصار دولتی صنعت برق، ناتوانی دولت برای تأمین منابع مالی لازم جهت سرمایه گذاری های روزافزون مورد نیاز (اسلامی اندار گلی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۱۵-۱۰۱)، شکل سیاسی فرایندهای مداخله کننده در صنعت برق و بحث کیفیت برق در ارائه خدمات (مشهور، ۱۳۹۰: ۴۱-۳۴)، فرسودگی خطوط انتقال و پست های فشارقوی (مرکز پژوهش های مجلس، ۱۳۹۱: ۲۴-۱) از عمده ترین مسائل و مشکلات صنعت برق به حساب می آیند.

از طرفی، یکی از راهکارهای اصولی و اجتناب‌ناپذیر برای دستیابی به اهداف اساسی انقلاب و تحقق «عدالت و پیشرفت»^۱ و مقابله با فشارهای اقتصادی استکبار، حل مسائل اساسی و رفع آسیب‌پذیری‌های اقتصادی و صنایع مرتبط با آن و به‌طور ویژه صنعت برق به‌عنوان موتور توسعه اقتصادی است. از الزامات چنین اقتصادی، وجود الگوی اقتصادی است که بتواند در شرایط چالش عمل کند و از اهداف اساسی انقلاب منحرف نشود. این الگو که از سوی رهبر فرزانه انقلاب «الگوی اقتصاد مقاومتی» نام گرفته، در شرایط فعلی و تشدید تحریم‌ها یکی از ضروریات اصلی است که کشور برای بقای نظام و پیگیری اهداف اساسی خود باید به دنبال تحقق آن باشد.

رهبر معظم انقلاب در دیدار با رئیس‌جمهور و اعضای هیئت دولت تعریف جامعی از اقتصاد مقاومتی ارائه فرمودند: «اقتصاد مقاومتی معنایش این است که ما یک اقتصاد داشته باشیم که هم روند رو به رشد اقتصادی در کشور محفوظ بماند، هم آسیب‌پذیری‌اش کاهش پیدا کند. یعنی وضع اقتصادی کشور و نظام اقتصادی جوری باشد که در مقابل ترفندهای دشمنان که همیشگی و به شکل‌های مختلف خواهد بود، کمتر آسیب ببیند و اختلال پیدا کند» (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار ریاست محترم جمهوری و اعضای دولت به مناسبت هفته دولت، ۱۳۹۱/۶/۲).^۲ چنین وضعیتی نشانگر کمبود یک نظام جامع و الگویی یکپارچه در حوزه اقتصاد و صنایع مرتبط با آن است. الگویی که ضمن رعایت ملاحظات امنیتی و رفع آسیب‌پذیری‌های اقتصاد ملی و صنایع مرتبط با آن، مدیریت اصولی و مدبرانه امور اقتصادی کشور در تمام سطوح راهبردی، عملیاتی و اجرایی را به‌دست گرفته و قادر باشد نه تنها چالش‌هایی مانند تحریم‌های اقتصادی را مدیریت و کم‌اثر کند، بلکه به روند پیشرفت اقتصادی کشور سرعت بخشد. به بیان دیگر الگوی اقتصاد مقاومتی باید بتواند در برابر چالش‌ها و فشارهای بیرونی از خود مقاومت نشان دهد. صنعت برق به‌عنوان موتور توسعه اقتصادی کشور، یکی از بخش‌های اصلی این الگوست و نقش مهمی در تحقق پیشرفت و تأمین عدالت به‌عنوان اهداف اساسی انقلاب اسلامی دارد. لذا مسئله اصلی این تحقیق، «عدم ملاحظه کافی در تعیین نقش صنعت برق در الگوهای اقتصاد ملی و به‌طور خاص الگوی

۱. دهه چهارم انقلاب از سوی مقام معظم رهبری به‌عنوان دهه پیشرفت و عدالت نام‌گذاری شده است.

اقتصاد مقاومتی جمهوری اسلامی ایران است» که این پژوهش به آن خواهد پرداخت. اهمیت نقش صنعت برق در الگوی اقتصاد مقاومتی بدان اندازه است که می‌توان آن را موتور توسعه اقتصادی کشور به‌شمار آورد. الگویی که در آن نقش صنعت برق به‌درستی مشخص شده باشد نه تنها ادبیات اقتصادی جدیدی را در سطح ملی تولید می‌کند، بلکه بر غنای ادبیات اقتصاد مهندسی برق در سطح بین‌المللی می‌افزاید و به مبنایی راهبردی برای تصمیم‌گیرندگان سطوح مختلف مدیریت صنعت برق بدل خواهد شد.

هدف اصلی این تحقیق «تدوین الگوی اقتصاد مقاومتی صنعت برق جمهوری اسلامی ایران است» و به این سؤال اصلی تحقیق که عبارت است از «الگوی اقتصاد مقاومتی صنعت برق جمهوری اسلامی ایران کدام است؟» پاسخ داده می‌شود.

۱. مبانی و چارچوب نظری

۱-۱. پیشینه پژوهش

مفهوم اقتصاد مقاومتی که مقام معظم رهبری مطرح و ابعاد کلان آن را در سخنرانی‌های سال‌های اخیر تبیین کرده‌اند، اگرچه در ادبیات اقتصاد جهانی وجوه تشابهی با تاب‌آوری اقتصادی دارد، اما به لحاظ ویژگی‌های خاص نظام جمهوری اسلامی ایران مفهوم نو در ادبیات اقتصادی محسوب می‌شود. به همین دلیل جز مواردی معدود که در مقالات بیگانه به موضوع اقتصاد خودترمیم پرداخته شده، سابقه‌چندانی در جهان اقتصاد ندارد اما تعدادی مقاله، رساله دکترای و مطالعات گروهی به شرح زیر تا حدودی به آسیب‌های اقتصاد ملی و ابعاد و مؤلفه‌های اقتصاد مقاومتی پرداخته‌اند. ترابزاده جهرمی (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی ابعاد و مؤلفه‌های اقتصاد مقاومتی جمهوری اسلامی ایران در اندیشه حضرت امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی)» به ارائه مدل مفهومی سخنان ایشان پیرامون ابعاد، ویژگی‌ها و الزامات اقتصاد مقاومتی پرداخته‌اند. سیدموسی خادمی (۱۳۸۷) در رساله دکترای خود با عنوان «بررسی و شناخت تهدیدات اقتصاد ملی و ارائه الگوی ارزیابی آنها» که در دانشگاه عالی دفاع ملی آن را به پایان رسانده است به عوامل بالقوه تهدیدزا مانند تحریم و عوامل بالفعل تهدیدات اقتصادی شامل مشکلات و آسیب‌های اقتصاد ملی پرداخته است. هالگیت از اصطلاحی به نام «تاب‌آوری اقتصادی» برای اشاره به توان خودساخته یک اقتصاد برای بهبود یا انطباق با آثار شوک‌های

برونزای مخالف استفاده کرده است. این اصطلاح با تعریفی که از آن شده، نزدیک‌ترین مفهوم به (اقتصاد مقاومتی) در ادبیات رایج کشور ماست. وی عنوان می‌کند که تاب‌آوری اقتصاد عبارت است از اقتصاد در برابر شوک‌های خارجی و خطرناک خود را بازیابی و در برابر تأثیرات آن مقاومت کند (Hallegate, 2014: 115-116). تاب‌آوری اقتصاد عبارت است از توانایی اقتصاد ملی برای کاهش اثرات بحران، انتقال تأثیرات بحران و بازیابی سریع بعد از بحران است (Alexander, 2013: 2707-2708). تاب‌آوری اقتصادی توانایی اقتصاد برای کاهش احتمالی واقع شدن بحران یا حداقل کاهش اثرات اعمالی بحران است و توانایی حفظ خروجی اقتصاد در برابر عواقب ناشی از شوک‌هاست و انعطاف ساختار اقتصادی که آن را در بازیابی سریع از بحران اقتصادی کمک می‌کند (Lisnyak, 2015: 511-512). آنجئون بیان می‌دارد که اصطلاح تاب‌آوری اقتصادی به دو مفهوم به کار می‌رود: اول توانایی اقتصاد برای بهبود سریع از شوک‌های اقتصادی تخریب‌کننده خارجی؛ دوم، توانایی اقتصاد برای ایستادگی در برابر آثار این شوک‌ها (Angeon and Bates, 2015: 140-141).

به‌طور کلی، تاب‌آوری اقتصادی ممکن است ایستا یا پویا باشد. تاب‌آوری اقتصادی ایستا به مفهوم توان یا ظرفیت یک سیستم برای جذب یا منعطف شدن در برابر خطر یا زیان است. در تعریف عمومی‌تر آنکه ملاحظات پویا بودن شامل ثبات را نیز در خود دارد، تاب‌آوری اقتصادی به توان یک سیستم برای بهبود از شوکی پایدار گفته می‌شود (Roze, 2013: 73-74). آنچه که اندیشمندان بیگانه در مقالات خود مورد بررسی قرار داده‌اند، عمدتاً مبتنی بر شوک‌های وارده به یک اقتصاد استوار است که دوره زمانی آن مقطعی مفروض است. البته نباید این موضوع را نادیده گرفت که بسیاری از ابعاد و مؤلفه‌هایی که در پژوهش‌های بیگانه مورد نظر اندیشمندان بوده با مواردی که در اقتصاد مقاومتی باید لحاظ شود مطابقت دارد اما وجه اصلی تفاوت این دو مفهوم را می‌توان در رویکردهای ملاحظات امنیت اقتصادی و به‌ویژه در بعد مسائل ارزشی یافت. در پژوهش‌های انجام شده بیگانه عمدتاً رویکرد مادی‌گرا بر نگرش نویسنده حاکم بوده و این در حالی است که یکی از ابعاد اصلی و ملاحظات مؤثر بر اقتصاد مقاومتی حفظ ارزش‌های اسلامی و الهی و توجه به اهداف اصلی انقلاب (پیشرفت اقتصادی و عدالت اجتماعی) است، موردی که در نگاه مادی‌گرای حاکم بر اقتصاد جهانی موضوعیت ندارد.

در مطالعات گروهی دوره پنجم مدیریت راهبردی نظامی دانشگاه عالی دفاع ملی که تحت عنوان «راهبردهای ارتقای بهره‌وری ملی با رویکرد جهاد اقتصادی» انجام شده است، پس از تحلیل ظرفیت‌ها و آسیب‌های اقتصادی ملی، فهرستی از آسیب‌ها و ظرفیت‌های اقتصاد ملی را به تأیید خبرگان اقتصادی رسانده و به ارائه راهبردهای ارتقای بهره‌وری ملی پرداخته‌اند (مطالعات گروهی دوره پنجم مدیریت راهبردی نظامی، ۱۳۹۲: ۳۷۸-۳۲۰). در مطالعات گروهی دوره ششم مدیریت راهبردی نظامی که در دانشگاه عالی دفاع ملی تحت عنوان «الگوی اقتصاد مقاومتی جمهوری اسلامی ایران در برابر تحریم‌های استکبار جهانی» ضمن تکمیل کردن مطالعات قبلی؛ فهرستی از آسیب‌ها و ظرفیت‌های اقتصاد ملی را ارائه و ضمن بررسی تحریم‌های استکبار جهانی در نهایت الگوی اقتصاد مقاومتی جمهوری اسلامی ایران را ارائه داده‌اند. مفاهیم مربوط به تحریم‌های جهانی و آسیب‌ها، ظرفیت‌ها و اهداف اقتصاد ملی که در این مطالعات گروهی تبیین شده، جمع‌بندی و در جدول ۱ ارائه شده است.

جدول ۱. مفاهیم مرتبط با تحریم‌های جهانی

مفاهیم	مقوله محوری
۱. مخالفت نهادهای مالی و پولی بین‌المللی مانند بانک جهانی یا صندوق بین‌المللی پول با دادن وام‌های بانکی؛ ۲. ضبط حساب مالی بانک‌های ایرانی؛ ۳. جلوگیری از تداوم فعالیت بانک‌های ایرانی؛ ۴. تعیین محدودیت کمی و مالی حجم صادرات مجاز ایران؛ ۵. لغو عضویت ایران در سازمان‌های بین‌المللی؛ ۶. ممنوعیت سرمایه‌گذاری شرکت‌های فراملیتی در صنایع نفت و گاز ایران؛ ۷. قطع صادرات نفت و گاز ایران؛ ۸. قطع واردات ایران	تحریم

مأخذ: مطالعات گروهی دوره ششم مدیریت راهبردی نظامی، ۱۳۹۳: ۴۳۵-۴۱۰.

نوآوری این تحقیق نسبت به تحقیقات قبل، در تبیین نقش صنعت برق ایران در الگوی اقتصاد کشور است که بتواند در شرایط چالش‌ها و شوک‌های اقتصادی ضمن داشتن انعطاف‌پذیری لازم، زیرساخت‌های لازم برای پیشرفت اقتصادی و تحقق عدالت اجتماعی که از اهداف اساسی انقلاب اسلامی است، پیگیری کند.

۲. الگوی اقتصاد مقاومتی

ترابزاده جهرمی، الگوی اقتصاد مقاومتی را در یک مقوله محوری و چهار مقوله اساسی به

همراه مفاهیم مرتبط با آن، به شرح جدول ۲ در نظر گرفته است. در این الگو بر فرایندهای اقتصادی تا تحویل نتیجه و بر مدیریت نظام اقتصادی و عوامل مؤثر بر آن (اهرم‌های مقاومت بخش) در بستری از زیرساخت‌های فراهم شده و در راستای راهبردهای کلان اقتصادی تأکید شده است (تراب‌زاده جهرمی، ۱۳۹۲: ۴۳-۴۱).

جدول ۲. مقوله‌ها و مفاهیم مرتبط با اقتصاد مقاومتی

مفاهیم	مقوله‌ها
۱. تولید ملی؛ ۲. رفع موانع تحقق تولید ملی؛ ۳. مبارزه با مفاسد اقتصادی؛ ۴. قانونگذاری حمایتی؛ ۵. فرهنگ‌سازی تولید ملی؛ ۶. ایجاد احساس امنیت سرمایه‌گذاری؛ ۷. فرهنگ‌سازی مصرف؛ ۸. شفافیت و عدالت در اطلاع‌رسانی	زیرساخت‌های اقتصاد مقاومتی
۱. نگاه بلندمدت و مستمر در برنامه‌ریزی؛ ۲. نوآوری و خلاقیت در مدیریت اقتصادی؛ ۳. سیاستگذاری تولیدمحور؛ ۴. انسجام سیاستی و اجرایی در اقتصاد؛ ۵. ارتقای کارایی در مدیریت منابع؛ ۶. ارتقای مسئولیت اجتماعی صنعت؛ ۷. نگاه واقع‌بینانه به اقتصاد	مدیریت اقتصادی
۱. ارتقای تولید ملی؛ ۲. مدیریت مصرف؛ ۳. جهاد اقتصادی؛ ۴. توزیع عادلانه، هوشمندانه و هدفمند منابع؛ ۵. قطع وابستگی به نفت؛ ۶. رشد صادرات و مدیریت واردات؛ ۷. استراتژی جنگ نامتقارن اقتصادی؛ ۸. اقتصاد کارآفرینی؛ ۹. اقتصاد دانش‌بنیان؛ ۱۰. حمایت از کار و سرمایه ایرانی؛ ۱۱. مردمی‌سازی اقتصاد	راهبردهای اقتصادی
۱. اثبات کارآمدی نظام اقتصادی کشور؛ ۲. اقتصاد قوی و پایدار؛ ۳. استقلال؛ ۴. اقتدار بین‌المللی و بقای کشور؛ ۵. مرجعیت بین‌المللی؛ ۶. تحقق و اعتلای عزت اسلامی؛ ۷. عدالت اجتماعی	اهداف

مأخذ: تراب‌زاده جهرمی، ۱۳۹۲: ۴۲.

سیف نیز اقتصاد مقاومتی جمهوری اسلامی ایران را در چهار مؤلفه: رشد اقتصادی، عدالت اقتصادی، ثبات اقتصادی و تاب‌آوری اقتصادی معرفی و راهبردهای چهارگانه مقابله، خنثی‌سازی، ترمیم و تضعیف منطبق با مسئله تحریم‌های اقتصادی غرب را تشریح و در جدول ۳ ارائه کرده است (سیف، ۱۳۹۱: ۱۶-۱۴).

جدول ۳. مؤلفه‌های اقتصاد مقاومتی

مفاهیم	مقوله‌ها
۱. درون‌زایی رشد؛ ۲. نرخ بالای رشد؛ ۳. توازن رشد؛ ۴. پایداری رشد	رشد اقتصادی
۱. تأمین اجتماعی؛ ۲. رانت‌زدایی؛ ۳. محرومیت‌زدایی؛ ۴. فسادزدایی	عدالت اقتصادی
۱. ثبات اقتصادی؛ ۲. انضباط مالی؛ ۳. کنترل تورم؛ ۴. کنترل بیکاری	ثبات اقتصادی
بازدارندگی؛ ۱. توسعه مبادلات پایاپای تجاری؛ ۲. به‌کارگیری ظرفیت ایرانیان خارج؛ ۳. استفاده از طلا برای تسویه حساب؛ ۴. فعال‌سازی دیپلماسی اقتصادی؛ ۵. استفاده از ظرفیت کشورهای بی‌طرف؛ ۶. استفاده از شرکت‌های خصوصی داخلی و خارجی؛ ۷. به‌کارگیری بیمه‌های داخلی	راهبردهای تاب‌آوری اقتصادی
خنثی‌سازی؛ ۱. خودکفایی در محصولات راهبردی؛ ۲. توانمندسازی بخش خصوصی و فعال‌سازی ظرفیت‌های داخلی؛ ۳. توسعه زیرساخت‌ها؛ ۴. حمایت از شرکت‌های دانش‌بنیان و پارک‌های فناوری؛ ۵. اجرای سیاست‌های اصل (۴۴)؛ ۶. بهبود فضای کسب و کار؛ ۷. تقویت و توسعه نظام استاندارد ملی	
جذب و ترمیم؛ ۱. اصلاح الگوی مصرف خانوار؛ ۲. اصلاح الگوی مصرف انرژی؛ ۳. اصلاح الگوهای کشت و آبیاری؛ ۴. اصلاح نظام بودجه‌ریزی عمومی؛ ۵. اصلاح الگوی مصرف منابع در تولید؛ ۶. اصلاح نظام اداری و تحقق حکمرانی خوب؛ ۷. اصلاح الگوی یارانه‌ها در بودجه عمومی	
پخش و تضعیف؛ ۱. سهمیه‌بندی حامل‌های انرژی؛ ۲. سهمیه‌بندی ارز دولتی؛ ۳. سهمیه‌بندی مسافرت‌های خارجی؛ ۴. سهمیه‌بندی نهاده‌های دامی و کشاورزی؛ ۵. تخصیص سهمیه غذایی به دهک‌های پایین درآمدی؛ ۶. سهمیه‌بندی منابع یارانه‌های نظام بانکی؛ ۷. سهمیه‌بندی منابع یارانه‌های بودجه عمومی	

مأخذ: سیف، ۱۳۹۱: ۲۰-۱۸.

سیف و کمالی نیز ضمن بررسی مفاهیم و مقوله‌های محوری کارایی تخصیصی و انطباقی اقتصاد و سیاست‌های کلی ابلاغی مقام معظم رهبری، الگوی پارادایمی و شرایط علی، بسترساز، محیطی، محوری، راهبردها و پیامدها را ارائه کرده‌اند. در این الگو برای تحقق اهداف اقتصاد مقاومتی و رفع چالش‌های حاصل از تحریم، سیاست‌های عملی احصاء شده در سه مؤلفه: بهبود و ترمیم، ظرفیت‌ساز و مقاوم‌ساز برای به‌کارگیری ظرفیت‌های اقتصاد ملی در تحقق اهداف اقتصاد مقاومتی (رشد، ثبات، عدالت و تاب‌آوری) تبیین شده است. در جدول ۴ جمع‌بندی سیاست‌های عملی در الگوی اقتصاد مقاومتی ارائه شده است.

جدول ۴. سیاست‌های عملی اقتصاد مقاومتی

ابعاد	مؤلفه‌ها		
	تاب‌آوری	عدالت	ثبات
بهبود و ترمیم	تمرکززدایی تسهیل تجاری کارایی قضایی	توزیع عادلانه همیاری اجتماعی حمایت هدفمند	ساماندهی بازار نظارت اثربخش مفاسدزدایی
ظرفیت ساز	خوداتکایی کارایی مالیاتی نوسازی صنعتی	خدمات عمومی اثربخش توسعه بیمه‌ای نظام ملی سلامت	مدیریت ارزی کنترل تورم مدیریت واردات
مقاوم ساز	امنیت غذایی حکمرانی خوب تنوع تجاری	اشتغال پایدار رانت‌زدایی اثربخشی مالیاتی	اقتصاد مردم پایه انضباط مالی ثبات سیاستی

مأخذ: سیف و کمالی، ۱۳۹۳: ۳۴.

۳. صنعت برق

به‌طور کلی دو الگوی متداول برای اداره امور صنعت برق وجود دارد که متناظر با درجه تغییرات، در دوسر طیف انحصاری - رقابتی قرار دارد. انحصار در کلیه سطوح، اولین ساختار متداول صنعت برق می‌باشد که در آن یک نهاد (خصوصی یا دولتی) انحصار تولید، توزیع و فروش برق به مصرف‌کننده نهایی را در اختیار دارد و در آن رقابت و حق انتخاب برای فروشنده و خریدار وجود ندارد. در الگوی رقابتی نیز این صنعت از بازیگران متعددی با نقش‌ها و وظایف منحصر به فرد تشکیل شده که طبق مقرراتی رقابت‌محور برای تأمین برق، کاهش هزینه‌ها و افزایش بهره‌وری با همدیگر رقابت می‌کنند (افشار و ریاحی، ۱۳۸۸: ۴). در ساختار سنتی به‌رغم پیشرفت‌های فناوری حاصل شده در ساخت نیروگاه‌های با ظرفیت کوچک و بازده بالا و طبیعتاً افزایش تعداد تولیدکنندگان مستقل که زمینه رقابت بیشتر را بین تولیدکنندگان فراهم می‌کنند، آن‌گونه که انتظار می‌رفت رقابت ایجاد نشد. دلیل این امر عدم دسترسی آزاد تولیدکنندگان مستقل به شبکه و محدود نمودن ایشان در استفاده از امکانات شبکه انتقال بود، به‌طوری که شرکت‌های با ادغام عمودی اجازه دسترسی دیگران به شبکه انتقال خود را نمی‌دادند و همین امر موجبات ایجاد تغییر در ساختار صنعت برق که بعدها از آن تحت عنوان «تجدید ساختار»، «مقررات‌زدایی» و یا «تجدید قوانین» نام برده شده است را فراهم کرد (مشهور، ۱۳۹۰: ۱۱). در محیط تجدید ساختار یافته، شبکه انتقال در انحصار شرکت خاصی نبوده و همه تولیدکنندگان و

مصرف کنندگان امکان دسترسی آزاد به شبکه انتقال را دارند. این ایده قبلاً در صنایع مخابرات، هواپیمایی و راه آهن انجام شده و کارایی آن به اثبات رسیده بود. در این راستا و در اولین گام سه بخش اصلی سیستم قدرت یعنی تولید، انتقال و توزیع از یکدیگر جدا شدند و به کلیه مالکان تولید و مصرف کنندگان اجازه داده شد تا به هر بخش از سیستم انتقال که تمایل دارند، دسترسی داشته باشند. اجازه دسترسی به شبکه انتقال بدون ایجاد ممانعت از سوی مالکان انتقال تحت عنوان دسترسی باز شناخته می شود (افشار و ریاحی، ۱۳۸۸: ۵-۳). به طور کلی دو هدف عمده در تجدید ساختار صنعت برق دنبال می شود. هدف اول ایجاد رقابت در تولید و مصرف انرژی الکتریکی با فراهم کردن یک فضای رقابتی و تعیین قیمت انرژی از طریق تعادل بین عرضه و تقاضا بوده و هدف دوم غیرمتمرکز کردن نهاد تصمیم گیری در جهت کاهش بار مسئولیتی بهره بردار شبکه و افزایش شفافیت عملکرد و بهبود بهره وری در بازار رقابتی است (استافت، ۱۳۸۹: ۲۱۳).

۱-۳. آسیب ها، اهداف و ظرفیت های صنعت برق ایران

محمود عجمی و چند نفر از مدیران ارشد توانیر در سال ۱۳۸۴ در یک طرح تحقیقاتی با عنوان «آرمان صنعت برق ایران» به تعیین شاخص ها و آرمان های صنعت برق ایران در زمینه: مدیریت، نیروی انسانی، مشتریان، فنی، نظام اطلاعات، محیط زیست، اقتصادی و مالی و ایمنی پرداخته و در هر کدام از ابعاد فوق به بیان شاخص های تعالی سازمانی به عنوان معیاری قابل اتکا اشاره کرده که در صورت دسترسی به آن، صنعت برق ایران از نظر شاخص های این صنعت در حد مطلوبی قرار خواهد گرفت. در جدول ۵ جمع بندی این پروژه تحقیقاتی مرتبط با عنوان تحقیق حاضر ارائه شده است.

جدول ۵. رویکردها و اهداف صنعت برق ایران

اهداف	رویکردها
۱. رشد مدیریت علمی و تفکر سیستمی؛ ۲. رشد مدیریت دانش؛ ۳. اصلاح الگوی مصرف؛ ۴. رشد انرژی های نو؛ ۵. رشد فناوری های صنعت برق؛ ۶. کاهش آلودگی های نیروگاه ها؛ ۷. رشد بازار برق؛ ۸. تعرفه بندی مناسب و پلکانی؛ ۹. رشد ایمنی افراد، تأسیسات و محصولات؛ ۱۰. رشد قابلیت اطمینان شبکه؛ ۱۱. خصوصی سازی	۱. ارتقای مدیریت و منابع انسانی؛ ۲. ارتقای مشتری مداری؛ ۳. ارتقای ابعاد فنی و تجهیزاتی؛ ۴. ارتقای نظام اطلاعات؛ ۵. حفظ محیط زیست؛ ۶. رشد اقتصادی، مالی و ایمنی

مأخذ: عجمی و همکاران، ۱۳۸۴: ۳۳۵-۲۱۷.

سیدمحمد اعرابی در سال ۱۳۹۱ در پروژه‌ای تحقیقاتی برای وزارت نیرو به تعیین «برنامه‌ریزی راهبردی بخش برق و انرژی» پرداخته است. در این گزارش اهداف راهبردی بخش برق و انرژی وزارت نیرو و شاخص‌های آن تعیین و سپس به تجزیه و تحلیل محیط خارجی و داخلی بخش برق و انرژی و تجزیه و تحلیل عوامل داخلی و خارجی تأثیرگذار بر این بخش پرداخته و با اولویت‌بندی و تعیین راهبردهای محوری، در نهایت راهبردهای مصوب را مشخص نموده است. در جدول ۶ جمع‌بندی ظرفیت‌ها و آسیب‌های صنعت برق ایران و در جدول ۷ جمع‌بندی اهداف و راهبردهای مرتبط با عنوان تحقیق حاضر ارائه شده است.

جدول ۶. ظرفیت‌ها و آسیب‌های صنعت برق ایران

ظرفیت‌ها	آسیب‌ها
۱. کاهش یارانه‌های برق؛ ۲. بهبود فضای سرمایه‌گذاری بخش خصوصی؛ ۳. فراوانی و تنوع در منابع انرژی اولیه در دسترس کشور؛ ۴. بهبود فرهنگ مصرف برق در بخش‌های مختلف کشور؛ ۵. بهبود روند توسعه تکنولوژی‌های مرتبط با عرضه و تقاضای برق؛ ۶. افزایش توان تخصصی بخش خصوصی فعال در زمینه برق؛ ۷. افزایش ظرفیت‌های قانونی و مقررات مرتبط با بخش خصوصی؛ ۸. فراوانی منابع انسانی کارآمد؛ ۹. توان وزارت نیرو در مدیریت و اجرای پروژه؛ ۱۰. توان وزارت نیرو در تعمیرات و نگهداری تجهیزات صنعت برق؛ ۱۱. سطح تحصیلات نیروی انسانی؛ ۱۲. میزان دسترسی به اطلاعات؛ ۱۳. توان تبادل برق با کشورهای منطقه؛ ۱۴. وجود بازار برق در کشور؛ ۱۵. وجود شبکه به هم پیوسته برق در کشور؛ ۱۶. امکان اداره شبکه برق به صورت محلی، منطقه‌ای و ملی؛ ۱۷. امکان ارائه خدمات مخابراتی با استفاده از شبکه‌های برق؛ ۱۸. توان تدوین استانداردهای مصرف برق؛ ۱۹. صادرات خدمات فنی و مهندسی؛ ۲۰. ارتباط مناسب مراکز علمی و تحقیقاتی داخلی	۱. غیرواقعی بودن تعرفه‌های فروش برق؛ ۲. افزایش نامتناسب تقاضای برق؛ ۳. نبود مدیریت واحد انرژی در کشور؛ ۴. فشارهای غیرکارشناسی مؤثر بر صنعت برق؛ ۵. کاستی قوانین و مقررات حمایتی از بخش خصوصی؛ ۶. وجود برق دزدی (استفاده غیرقانونی از برق)؛ ۷. عدم آگاهی مردم نسبت به ارزش واقعی انرژی؛ ۸. نرخ تورم بالا (افزایش سطح عمومی قیمت‌ها)؛ ۹. افزایش نرخ ارز؛ ۱۰. عدم همکاری سایر دستگاه‌ها در اجرای استانداردهای مصرف؛ ۱۱. ورود تجهیزات و تکنولوژی‌های پر مصرف برق؛ ۱۲. فرسودگی تجهیزات توزیع برق و بالا بودن تلفات؛ ۱۳. وضعیت نامطلوب نظام کنترل و نظارت بر اجرای برنامه‌ها؛ ۱۴. وضعیت نامطلوب مدیریت مالی؛ ۱۵. کندی روند خصوصی سازی در بخش برق و انرژی؛ ۱۶. وضعیت نامطلوب در برنامه‌ریزی و سیاستگذاری مدیریت منابع انسانی؛ ۱۷. ضعف در تأثیرگذاری بر تقاضا و الگوی مصرف برق؛ ۱۸. پایین بودن راندمان تولید برق؛ ۱۹. کاربرد نداشتن نتایج تحقیقات؛ ۲۰. پایین بودن توان کنترل آثار زیست‌محیطی انرژی؛ ۲۱. پایین بودن بخش در جلب حمایت دولت؛ ۲۲. ضعف مدیریت امور مشترکین در بخش؛ ۲۳. پایین بودن مدیریت پدافند غیرعامل و بحران در بخش؛ ۲۴. ناکارآمدی مدیریت سیستم‌های اطلاعاتی؛ ۲۵. ناکارآمدی مدیریت بازاریابی به منظور صادرات؛ ۲۶. ناکارآمدی مدیریت امور بین‌الملل و میزان حضور در مجامع جهانی

جدول ۷. اهداف و راهبردهای بخش برق و انرژی وزارت نیرو

اهداف راهبردی	راهبردها
۱. رشد بخش غیردولتی؛ ۲. رشد انرژی‌های نو؛ ۳. اصلاح الگوی مصرف؛ ۴. توسعه پایدار؛ ۵. رشد بهره‌وری؛ ۶. کاهش تلفات؛ ۷. تجدید ساختار؛ ۸. امنیت عرضه برق؛ ۹. افزایش خوداتکایی؛ ۱۰. بهره‌گیری از فناوری‌های نوین	۱. بهبود فضای کسب و کار، توسعه خصوصی‌سازی و گسترش مشارکت و ارتقای توانمندی بخش‌های خصوصی و تعاونی در حوزه برق و انرژی؛ ۲. ارتقای توانمندی در تولید برق از انرژی‌های نو و تجدیدپذیر؛ ۳. افزایش بهره‌وری تولید برق و ارتقاء بازده نیروگاه‌ها؛ ۴. ارتقا و توسعه نظام مدیریت تقاضا و اصلاح الگوی مصرف انرژی در بخش‌های مختلف با رویکرد کاهش شدت انرژی در کشور؛ ۵. اصلاح نظام مالی، تنوع‌بخشی، توسعه و جذب منابع مالی مورد نیاز برای توسعه صنعت برق؛ ۶. سازگاری زیست‌محیطی و ارتقای ایمنی در فعالیت‌های صنعت برق

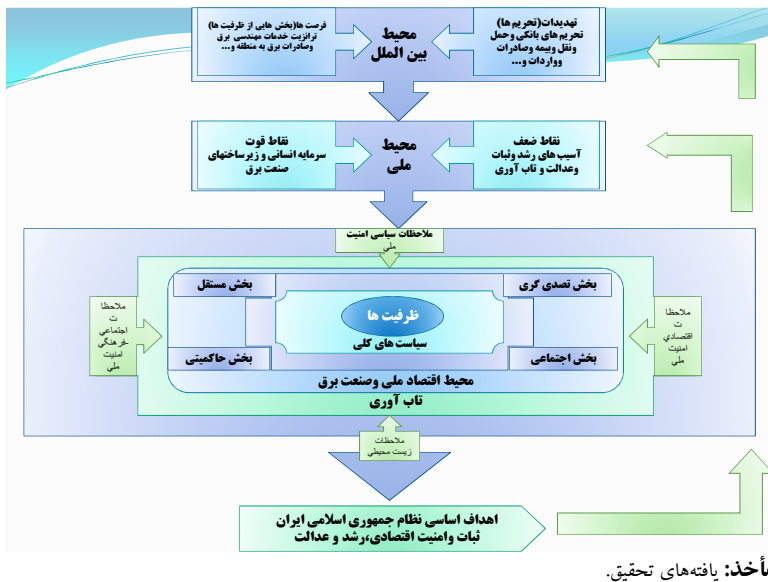
مأخذ: همان: ۱۲۰-۴۰.

۲-۳. چارچوب مفهومی

محیط اقتصاد ملی متضمن آسیب‌پذیری و نقاط ضعف عدیده‌ای است. بافت و ساختار اقتصادی ایران از دیرباز مبتنی بر تمرکز منابع و اغلب حوزه‌های اقتصادی این مجموعه با آسیب‌های ساختاری مواجه بوده که با ضعف عملکردی سیاست‌گذاران و مدیران حوزه‌های مرتبط با اقتصاد تشدید و بعضاً مشکلات تبعی دیگری را نیز به وجود آورده است. آسیب‌های موجود در نظام اقتصادی کشور متأثر از تهدیدات خارجی (تحریم‌ها) در معرض دید قرار گرفته و عموماً به چالش تبدیل می‌شوند و در نتیجه نه تنها فعالان محیط اقتصاد ملی و روند رشد اقتصاد ملی را تحت الشعاع قرار داده، بلکه به طور مستقیم و غیرمستقیم بر امنیت ملی تأثیرات سوء و بعضاً جبران‌ناپذیری گذاشته و تحقق اهداف اساسی نظام به ویژه پیشرفت و عدالت را با خلل مواجه می‌سازد. در الگوهای اقتصاد مقاومتی که در ادبیات تحقیق مورد بررسی قرار گرفته است، تحریم‌ها به خودی خود مؤثر نخواهند بود مگر آنکه با تأثیر بر آسیب‌های اقتصادی موجود در محیط اقتصاد ملی، آنها را نمایان ساخته و حسب مورد با شدت و ضعف، آسیب‌ها را به چالش تبدیل سازند. الگوی اقتصاد مقاومتی، به عنوان دستگاهی فیلترکننده با فعال کردن همه ظرفیت‌های مؤثر بر آسیب‌های اقتصادی و با رویکردی مبتنی بر ملاحظات امنیت ملی، محیط اقتصاد ملی (همه ابعاد عمومی، تجاری و اجتماعی) را متناسب با نوع آسیب‌ها، منعطف و مقاوم ساخته و پیامد طبیعی این فرایند، حرکت مستمر و بدون وقفه در مسیر رشد و تحقق اهداف اساسی نظام از جمله پیشرفت، عدالت، ثبات و امنیت اقتصادی و نهایتاً هدف عالیه انقلاب یعنی

رفاه عمومی و سعادت مردم خواهد بود. صنعت برق به‌عنوان موتور توسعه اقتصادی نقش مؤثری در تحقق رشد اقتصادی دارد. صنعت برق نیز به‌دلیل اتکا به بودجه‌های عمومی، سوخت فسیلی ارزان، در انحصار دولتی باقی مانده و فرایند شکست انحصار سنتی و حرکت به سمت فضایی رقابتی این صنعت با شکست مواجه شده است (پیمان‌پاک، ۱۳۸۹: ۱۱).

شکل ۱. چارچوب مفهومی



صنعت برق از آسیب‌های متعددی که در ادبیات تحقیق به آن اشاره شد برخوردار است که در اثر تحریم‌های غرب به چالش‌های متنوعی مبدل شده است. از طرفی این صنعت ظرفیت‌های بالایی مانند ظرفیت انرژی‌های تجدیدپذیر و به‌طور ویژه انرژی خورشیدی و نیروی انسانی ماهر و متخصص و از تجربیات ۸ سال دفاع مقدس برخوردار است و فرایند شکست انحصار سنتی و دولتی را با تشکیل بازار برق و بهره‌بردار مستقل (شرکت مدیریت شبکه برق ایران) از سال ۱۳۸۱ آغاز کرده و در این مسیر تجربیات ارزنده‌ای کسب نموده است و می‌تواند از این ظرفیت‌ها برای رفع چالش‌ها و تحقق اهداف صنعت برق با به‌کارگیری راهبردهای مناسب استفاده کند. لذا متناسب با الگوهای اقتصاد مقاومتی که تاکنون تبیین شده چارچوب مفهومی تحقیق به‌صورت شکل ۱ ارائه می‌شود. در این چارچوب، تحریم‌ها بر آسیب‌های صنعت برق

تأثیر گذاشته و به چالش‌های متعددی برای بخش‌های صنعت برق (نهاد حاکمیتی، نهاد تصدیگری، نهادهای مستقل و نهادهای اجتماعی) مبدل خواهد شد که با به کارگیری ظرفیت‌های این صنعت و راهبردهای مناسب، ضمن رفع چالش‌ها به سمت اهداف صنعت برق که پیشرفت پایدار و رفع محرومیت‌ها و تحقق عدالت در جامعه می‌باشد جهت‌گیری کند.

۴. روش‌شناسی تحقیق

پژوهش حاضر از نوع کاربردی - توسعه‌ای است. کاربردی است چون هدف اصلی آن طراحی یک الگوی اقتصاد مقاومتی است که در آن نقش و جایگاه صنعت برق در آن مشخص خواهد شد و توسعه‌ای است چون نگرش جدیدی به صنعت برق از دیدگاه اقتصادی و بومی‌سازی نظریه‌های موجود دارد. روش تحقیق این پژوهش از رویکرد کیفی و از روش توصیفی - تحلیلی و نظریه‌مبنایی بهره گرفته و از ترکیب مجموعه‌ای از داده‌های بسته و باز و متغیرهای کیفی استفاده کرده است. در بخش گردآوری اطلاعات از روش کتابخانه‌ای و بررسی اسناد و مدارک برای تعیین مفهوم‌شناسی الگوی اقتصاد مقاومتی جمهوری اسلامی ایران استفاده شده است. با توجه به اینکه این پژوهش به دنبال تصویرسازی الگوی اقتصاد مقاومتی در صنعت برق جمهوری اسلامی ایران است و ادبیات خاصی نیز در این زمینه وجود ندارد بایستی از روش نظریه‌مبنایی و از طریق مصاحبه‌های باز و بسته با خبرگان صنعت برق و با استفاده از تکنیک گلوله برفی به منظور اشباع نظری و تعیین الگوی مورد نظر اقدام کرد. لذا روش نمونه‌گیری هدفمند و تا حد اشباع نظری است. جامعه آماری در پژوهش حاضر عبارت‌اند از خبرگان صنعت برق ایران که دارای تحصیلات دانشگاهی در رشته برق در مقطع دکترا بوده و از سوابق مدیریتی در سطوح راهبردی و در حوزه‌های سیاست‌گذاری‌های کلان، مشاوره و اجرا دست‌کم به مدت ۱۵ سال برخوردار باشند. به این ترتیب تعداد ۹ نفر از خبرگان صنعت برق در روایی، پایایی و اشباع نظری محققان این پژوهش مورد مراجعه قرار گرفتند. در مسیر پژوهش و به منظور تبدیل چارچوب مفهومی به دست آمده از ادبیات مطالعه شده به الگویی قابل اطمینان، از دو جامعه آماری شامل خبرگان منتخب (سه نفر از افراد خیره اقتصاد مهندسی برق) و جامعه آماری خبرگان صنعت برق (شش نفر از خبرگان این حوزه) کمک گرفته شد. خبرگان منتخب عموماً برای روایی‌سنجی‌ها (روایی‌سنجی داده‌های مستخرج از ادبیات پژوهش،

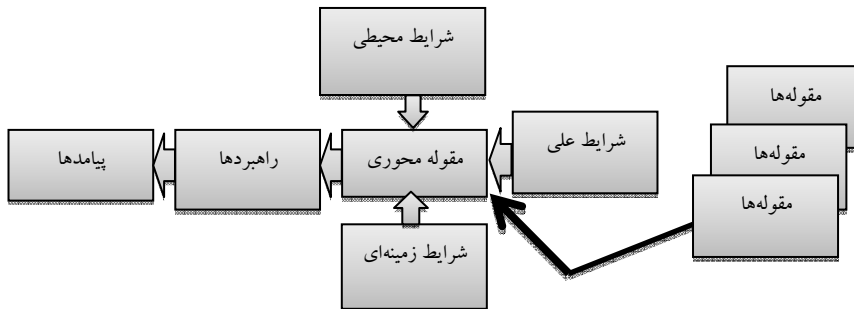
روایی سنجی پرسش‌های مصاحبه‌های باز و بسته، و روایی سنجی خلاصه‌سازی داده‌های حاصله از فعالیت میدانی) و خبرگان جامعه آماری نیز برای انجام مصاحبه‌های عمیق باز و بسته به‌منظور تعیین مؤلفه‌های آسیب‌ها، چالش‌ها، اهداف، ظرفیت‌ها و همچنین راهبردها مورد مراجعه واقع شده‌اند.

هدف از مصاحبه‌ها آشکار کردن جنبه‌هایی از تحقیق بود که اعضای پژوهشگران تحقیق به آنها فکر نکرده بودند و ارتباط میان مفاهیم را به خوبی تشخیص نداده بودند یا اینکه ادبیات مناسبی از آن در دسترس نبوده است و روش مصاحبه نیز باز و بسته بود. از طرفی چون از معیار اشباع نظری استفاده شده لذا روند مصاحبه‌ها تا زمانی که پژوهشگران تحقیق به اشباع کامل برسند و دیگر چیز جدیدی از مصاحبه‌ها به‌دست نیاید ادامه پیدا کرده است تا از پایایی مناسبی نیز برخوردار شود. ضمن آنکه در این روش هیچ محدودیتی برای اشباع محققان وجود ندارد و می‌توان از منابع و فنون گوناگون بهره برد که در این پژوهش نیز اعضای محققان در تجزیه و تحلیل مصاحبه‌ها دائماً اسناد بالادستی به‌خصوص سیاست‌های کلی نظام را نیز مورد بررسی قرار می‌دادند تا با سرعت و دقت بیشتری به اشباع نظری برسند.

۴-۱. روش تجزیه و تحلیل داده‌ها

روش تجزیه و تحلیل داده‌ها بر مبنای روش نظریه مبنایی و تحلیل محتوای مصاحبه با خبرگان صنعت برق و اشباع نظری محققان و استخراج مفاهیم و مقوله‌های محوری صنعت برق ایران مرتبط با الگوی اقتصاد مقاومتی است. داده‌های حاصله با انجام مصاحبه‌هایی عمیق تا حد اشباع نظری اتقان یافته و به جدول‌هایی برای تحریم‌های اقتصادی، آسیب‌پذیری‌های صنعت برق، چالش‌های صنعت برق، ظرفیت‌های صنعت برق و اهداف صنعت برق تبدیل شد و مبنایی برای تعیین تصویر الگوی اقتصاد مقاومتی در صنعت برق شد. از این‌رو با تحلیل محتوای مصاحبه‌ها اقدام به استخراج کدها، مفاهیم و مقوله‌های محوری کرده و به‌صورت جدول‌های مربوطه ارائه شده است. سپس بر اساس روش نظریه مبنایی و با استفاده از تکنیک تفسیر‌گرایی، مفاهیم و مقوله‌های محوری را به مقوله‌های انتخابی (عوامل علی، عوامل بسترساز، پیامدها و عوامل راهبردی) اختصاص داده و سپس به تأیید خبرگان و مقایسه آن با سیاست‌های کلی نظام پرداخته شده است. برای تعیین و تفسیر مفاهیم و مقوله‌ها و انتخاب آنها در مقوله‌های انتخابی بر اساس الگوی کدگذاری استراس و کوربین عمل شده است شکل ۲ این روش را نشان می‌دهد.

شکل ۲. الگوی انتخاب مقوله‌ها



مأخذ: فرهی بوزنجانی و محمدی، ۱۳۸۹.

لازم به ذکر است در تعیین مقوله‌های انتخابی براساس چارچوب مفهومی، عمده‌ترین متغیر محیط بین‌الملل یعنی انواع تحریم‌ها و چگونگی تأثیر آن بر محیط اقتصادی صنعت برق به‌عنوان «شرایط علی» (چالش‌های متأثر از تحریم‌ها)، اولویت‌بندی و مطابقت‌دهی ظرفیت‌های بالفعل و بالقوه (در محیط بین‌الملل و محیط صنعت برق) به‌عنوان «شرایط محیطی» و «شرایط زمینه‌ای»، به‌کارگیری ظرفیت‌های صنعت برق برای رفع چالش‌ها و تحقق اهداف به‌عنوان «مقوله محوری و راهبردها» (مستخرج از اسناد فرادستی)، تحقق اهداف اساسی صنعت برق به‌عنوان «پیامدها» (رشد، عدالت و ثبات) مدنظر قرار گرفته شده است.

۵. مراحل انجام تحقیق و تجزیه و تحلیل داده‌ها

۵-۱. تأثیر تحریم‌ها بر آسیب‌های صنعت برق و تبدیل آن به چالش

آسیب‌های موجود صنعت برق کشور متأثر از تهدیدات خارجی (تحریم‌ها) در معرض دید قرار گرفته و عموماً به چالش تبدیل می‌شوند و تحقق اهداف اساسی نظام به‌ویژه پیشرفت و عدالت را با خلل مواجه می‌سازد. تحریم‌های اقتصادی استکبار علیه نظام جمهوری اسلامی ایران و آسیب‌های صنعت برق در جدول‌های ۱ و ۶ به‌طور کامل ارائه شده است. در این مرحله تأثیر تحریم‌های فوق بر آسیب‌های صنعت برق تعیین و صنعت برق ایران مشخص شده است. برای تعیین میزان صحت و سقم چالش‌های فوق، مفاهیم مغفول مانده و ارتباط آن با بخش‌های صنعت برق (حاکمیتی، تصدیگری، مستقل، اجتماعی) و تبیین زمان‌بندی تأثیرگذاری (کوتاه‌مدت، میان‌مدت، بلندمدت)، نیاز به مصاحبه باز و بسته با خبرگان جامعه آماری بود که به‌منظور روایی

مصاحبه‌ها آن را از طریق سه نفر از خبرگان در یک مسیر رفت و برگشتی تأیید و سپس از طریق مصاحبه باز و بسته با پنج نفر از خبرگان صنعت برق به اشباع نظری دست یافتیم ضمن آنکه پایایی آن نیز با توجه به اینکه مفهوم جدیدی از ادامه مصاحبه‌ها به دست نیامد نشان‌دهنده پایایی مناسب بود. با تحلیل محتوای مصاحبه با خبرگان، چالش‌های صنعت برق ایران تعیین و آن را به همراه مدت زمان تأثیرگذاری در جدول‌های ۸ و ۹ ارائه شده است.

جدول ۸. چالش‌های صنعت برق متأثر از تحریم به همراه مدت زمان تأثیرگذاری

مقوله‌ها	مفاهیم
چالش‌های کوتاه‌مدت	۱. افزایش مطالبات معوقه بانکی؛ ۲. کاهش انگیزه سرمایه‌گذاری؛ ۳. افزایش محدودیت‌های تجاری؛ ۴. کاهش جذب سرمایه‌گذاری خارجی؛ ۵. ایجاد دشواری در دسترسی تولیدکنندگان به سرمایه‌های خارجی؛ ۶. عدم پذیرش اعتبارات اسنادی بانک‌های ایرانی؛ ۷. افزایش فرار سرمایه
چالش‌های میان‌مدت	۱. نوسانات ارزی؛ ۲. بی‌ثباتی و افزایش هزینه‌های تولید و جاری؛ ۳. ایجاد نااطمینانی در فضای کسب و کار؛ ۴. افزایش خطرپذیری سرمایه‌گذاری در صنعت برق؛ ۵. افزایش خطرپذیری اعتباری مرادوات تجاری با صنعت برق؛ ۶. افزایش تلفات؛ ۷. کاهش راندمان نیروگاه‌ها؛ ۸. افزایش بار بدهی؛ ۹. افزایش برق دزدی؛ ۱۰. افزایش انحصارطلبی و ویژه‌خواری؛ ۱۱. کاهش سهم انرژی‌های تجدیدپذیر؛ ۱۲. اتکا به بودجه عمومی؛ ۱۳. تأخیر در پرداخت‌ها؛ ۱۴. کاهش ظرفیت‌های مالیاتی؛ ۱۵. بی‌ثباتی در سیاستگذاری اقتصادی؛ ۱۶. غیرواقعی‌تر شدن قیمت برق با افزایش نرخ تورم؛ ۱۷. کاهش توسعه ظرفیت‌های انتقال برق؛ ۱۸. افزایش نرخ برق در سبد هزینه‌های خانوار
چالش‌های بلندمدت	۱. عدم انتقال و رشد فناوری؛ ۲. افزایش کسری بودجه؛ ۳. افزایش تجهیزات غیراستاندارد و پرمصرف؛ ۴. از دست رفتن انضباط مالی؛ ۵. فرسودگی تجهیزات؛ ۶. انقباضی شدن بودجه و تأثیر آن بر صنعت برق؛ ۷. افزایش نااطمینانی در برنامه‌ریزی شرکت‌های تعاونی؛ ۸. کند شدن روند تجدید ساختار صنعت برق و خصوصی‌سازی؛ ۹. کاهش اعتبارهای تحقیق و توسعه؛ ۱۰. کاهش ضریب امنیت تأمین برق؛ ۱۱. کاهش ضریب امنیت تأسیسات؛ ۱۲. آلودگی محیط زیست؛ ۱۳. کاهش قدرت راهبری شبکه برق منطقه؛ ۱۴. افزایش قدرت تمرکز بازار؛ ۱۵. کاهش استقلال نهادهای مستقل؛ ۱۶. کاهش نرخ مشارکت مردمی؛ ۱۷. رشد نامتناسب مصرف برق؛ ۱۸. رشد محرومیت‌ها

مأخذ: یافته‌های تحقیق.

جدول ۹. چالش‌های بخش‌های صنعت برق ایران متأثر از تحریم

چالش‌های تحریم				بخش‌های صنعت برق
چالش تاب‌آوری	چالش عدالت	چالش ثبات	چالش رشد	
<ul style="list-style-type: none"> کاهش سرمایه‌گذاری و ظرفیت‌سازی در صنعت برق و فناوری کاهش ذخایر ارزی کاهش قدرت مانور در منابع و مصارف ارزی کاهش قدرت مانور در سیاست‌گذاری ارزی افزایش حجم و نقش دخالت دولت در صنعت برق محدودیت‌های دسترسی به روش‌های مطمئن انتقال و جوه با ارزش‌های معتبر 	<ul style="list-style-type: none"> کاهش نفوذ برنامه‌های حمایتی از گروه‌های آسیب‌پذیر گسترش مجوزهای دولتی رانتی چندرنخی شدن ارز و گسترش رانت ارزی 	<ul style="list-style-type: none"> افزایش کسری بودجه افزایش بار بدهی افزایش نرخ تورم از دست رفتن انضباط مالی بی‌ثباتی در سیاست‌گذاری اقتصادی انقباضی شدن بودجه 	<ul style="list-style-type: none"> کاهش منابع بودجه عمومی کاهش ظرفیت‌های مالیاتی افزایش هزینه کاهش سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها افزایش طول دوره اجرای پروژه‌ها و تعداد پروژه‌های نیمه‌تمام کاهش سهم انرژی‌های تجدیدپذیر کند شدن روند تجدید ساختار صنعت برق و خصوصی‌سازی 	حاکمیتی
<ul style="list-style-type: none"> ایجاد انحراف در تصمیمات سرمایه‌گذاری کاهش انگیزه و توان بانک‌ها برای پشتیبانی از توسعه ظرفیت‌ها افزایش تمرکز گسترش انحصارطلبی، رانت‌خواری و فساد اقتصادی افزایش تمرکز بازار ضعف فناوری در کشور تضعیف فضای رقابت کاهش اعتماد بین‌المللی به صنعت برق محدودیت‌های دسترسی به روش‌های مطمئن انتقال و جوه با ارزش‌های معتبر 	<ul style="list-style-type: none"> گسترش انحصارطلبی، رانت‌خواری و فساد اقتصادی افزایش تمرکز بازار 	<ul style="list-style-type: none"> افزایش مطالبات معوقه بانکی کاهش کارایی اقتصادی سرمایه‌گذاری افزایش محدودیت‌های تجاری کاهش جذب سرمایه‌گذاری خارجی ایجاد دشواری در دسترسی به سرمایه‌های خارجی عدم انتقال و رشد فناوری کاهش کیفیت و ایجاد اختلال در سیستم تولید افزایش هزینه‌های خارجی تجاری برای تهیه مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای تضعیف مزیت قیمتی صادرات بی‌ثباتی هزینه‌های تولید ایجاد نااطمینانی در فضای کسب‌وکار افزایش خطرپذیری 	<ul style="list-style-type: none"> ایجاد اختلال در تخصیص منابع و در نتیجه کاهش کارایی اقتصادی ایجاد اختلال در بازپرداخت اعتبارات بانکی عدم انتقال و رشد فناوری کاهش کیفیت و ایجاد اختلال در سیستم تولید افزایش هزینه‌های خارجی تجاری برای تهیه مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای تضعیف مزیت قیمتی صادرات بی‌ثباتی هزینه‌های تولید ایجاد نااطمینانی در فضای کسب‌وکار افزایش خطرپذیری 	تصدیگری

چالش‌های تحریم				بخش‌های
چالش تاب‌آوری	چالش عدالت	چالش ثبات	چالش رشد	صنعت برق
		<ul style="list-style-type: none"> • سرمایه‌گذاری در کشور • افزایش خطرپذیری • اعتباری مرادوات تجاری با ایران • اتکا به بودجه عمومی • تأخیر در پرداخت‌ها 	<ul style="list-style-type: none"> • کاهش راندمان نیروگاه‌ها • فرسودگی تجهیزات • افزایش برق دزدی 	
<ul style="list-style-type: none"> • کاهش قدرت راهبری شبکه برق منطقه • افزایش تجهیزات غیراستاندارد و پرمصرف 	<ul style="list-style-type: none"> • آلودگی محیط زیست • افزایش قدرت تمرکز بازار • کاهش استقلال نهادهای مستقل 	<ul style="list-style-type: none"> • غیرواقعی‌تر شدن قیمت برق • کاهش ضریب امنیت تأمین برق • کاهش ضریب امنیت تأسیسات 	<ul style="list-style-type: none"> • کاهش اعتبارهای تحقیق و توسعه • کاهش توسعه ظرفیت‌های انتقال برق 	<ul style="list-style-type: none"> • بهره‌بردار مستقل
<ul style="list-style-type: none"> • کاهش مشارکت در سازمان‌های داوطلبانه اجتماعی • افزایش مصرف‌گرایی در بخش خانوار • افزایش وابستگی الگوی مصرف به خارج • رشد نامتناسب مصرف برق 	<ul style="list-style-type: none"> • افزایش محرومیت‌های نقاط دور از مرکز • افزایش گروه‌های آسیب‌پذیر کاهش سطح رفاه عمومی • کاهش امنیت تأمین برق 	<ul style="list-style-type: none"> • افزایش نااطمینانی در برنامه‌ریزی شرکت‌های تعاونی • کاهش نرخ مشارکت مردمی • افزایش نرخ برق در سبد هزینه‌ای خانوار 	<ul style="list-style-type: none"> • ایجاد نااطمینانی در تصمیم‌گیری اقتصادی خانوارها • کاهش بهره‌وری نیروی کار • کاهش نرخ پس‌انداز 	<ul style="list-style-type: none"> • اجتماعی

مأخذ: همان.

۲-۵. ظرفیت‌های صنعت برق ایران مرتبط با اقتصاد مقاومتی جمهوری اسلامی

ایران

۲۰ مفهوم مرتبط با ظرفیت‌های صنعت برق ایران، از ادبیات تحقیق تعیین و در جدول ۶ تبیین شده است. در این مرحله برای آنکه به میزان صحت و سقم آن، مفاهیم مغفول مانده و تعیین ارتباط این ظرفیت‌ها با بخش‌های صنعت برق ایران (حاکمیتی، تصدیگری، مستقل، اجتماعی)، پس از تأیید روایی پرسش‌های مصاحبه‌ها توسط سه نفر از خبرگان منتخب صنعت برق کشور، از طریق مصاحبه باز و بسته با چهار نفر از خبرگان صنعت برق کشور و تعیین مفاهیم و مقوله‌های ظرفیت‌های صنعت برق به اشباع نظری دست یافتیم. ضمن آنکه پایایی آن، با توجه به اینکه مفهوم جدیدی از ادامه مصاحبه‌ها به دست نمی‌آمد تأییدکننده پایایی مناسب بود. در جدول ۱۰، ظرفیت‌های احصا شده از تحلیل محتوای مصاحبه‌ها، ارائه شده است.

جدول ۱۰. ظرفیت‌های صنعت برق مرتبط با اقتصاد مقاومتی

ظرفیت‌های صنعت برق در اقتصاد مقاومتی جمهوری اسلامی ایران				بخش‌های صنعت برق
ظرفیت‌های تاب‌آوری	ظرفیت‌های عدالت	ظرفیت‌های ثبات	ظرفیت‌های رشد	
<ul style="list-style-type: none"> • کمیت و کیفیت نهادهای پژوهشی • صادرات خدمات فنی و مهندسی • ارتباط مناسب با مراکز علمی و تحقیقاتی داخلی • ظرفیت چابک‌سازی • ظرفیت تمرکززدایی 	<ul style="list-style-type: none"> • زیرساخت‌ها در مناطق محروم • ظرفیت افزایش بهره‌وری عوامل تولید 	<ul style="list-style-type: none"> • ظرفیت عدم بدهکاری عمومی • ظرفیت ایجاد فرصت‌های سرمایه‌گذاری 	<ul style="list-style-type: none"> • کیفیت و کمیت آموزش عالی • ظرفیت مؤسسات عمومی • ظرفیت ایجاد فضای سرمایه‌گذاری بخش خصوصی 	حاکمیتی
<ul style="list-style-type: none"> • ظرفیت توسعه فناوری‌های مورد نیاز • ظرفیت خوداتکایی • ظرفیت ابداع و نوآوری • ظرفیت‌های ژئوپلیتیک • اندازه بازارهای داخلی و خارجی کشور 	<ul style="list-style-type: none"> • ظرفیت‌های سرمایه‌گذاری در مناطق محروم • ظرفیت‌های تولید و اشتغال در مناطق محروم 	<ul style="list-style-type: none"> • ظرفیت مالیاتی و تأمین منابع عمومی • نهادهای مالی و بورس • ظرفیت ارزش‌آوری 	<ul style="list-style-type: none"> • ذخایر نفت و گاز • ظرفیت انرژی‌های تجدیدپذیر • ظرفیت‌های بالای مهارتی و منابع • ظرفیت بالا در مدیریت و اجرای پروژه • ظرفیت بالا در تعمیرات و نگهداری تجهیزات صنعت برق 	تصدیگری
<ul style="list-style-type: none"> • توان توسعه تبادل برق با کشورهای منطقه • امکان اداره شبکه برق به صورت محلی، منطقه‌ای و ملی 	<ul style="list-style-type: none"> • ظرفیت کاهش یارانه‌های برق • ظرفیت تعرفه‌بندی پلکانی 	<ul style="list-style-type: none"> • توان تدوین استانداردهای مصرف برق • ظرفیت‌های قانونی و مقررات مرتبط 	<ul style="list-style-type: none"> • امکان ارائه خدمات مخابراتی با استفاده از شبکه‌های برق • وجود بازار برق در کشور • وجود شبکه به هم پیوسته برق در کشور 	بهره‌بردار مستقل
<ul style="list-style-type: none"> • ظرفیت توسعه اجتماعی • ظرفیت توسعه پایدار • ظرفیت کاهش مصارف ارزی 	<ul style="list-style-type: none"> • شبکه‌های اجتماعی - مذهبی • صندوق‌های خیریه • تعاونی‌های مصرف 	<ul style="list-style-type: none"> • ظرفیت مشارکت مردمی 	<ul style="list-style-type: none"> • مؤسسات خیریه • مؤسسات غیرانتفاعی • صندوق‌های قرض‌الحسنه • ظرفیت مشارکت نیروی کار • ظرفیت تقاضای داخلی 	اجتماعی

مأخذ: همان.

۳-۵. اهداف صنعت برق ایران

۱۷ مفهوم مرتبط با اهداف صنعت برق ایران، از ادبیات تحقیق مربوط به پژوهش‌های گذشته تعیین و در جدول‌های ۵ و ۷ تبیین شده است. در این مرحله برای آنکه به میزان صحت و سقم آن، مفاهیم مغفول مانده و ارتباط آن با بخش‌های صنعت برق (حاکمیتی، تصدیگری، مستقل، اجتماعی) پی ببریم، نیاز به مصاحبه باز و بسته با تعدادی از خبرگان اقتصادی کشور بود که به منظور روایی مصاحبه‌ها آن را از طریق سه نفر از خبرگان منتخب صنعت برق کشور بررسی و در یک مسیر رفت و برگشتی تأیید و سپس از طریق مصاحبه باز و بسته با پنج نفر از خبرگان صنعت برق به اشباع نظری دست یافتیم ضمن آنکه پایایی آن نیز با توجه به اینکه مفهوم جدیدی از ادامه مصاحبه‌ها به دست نمی‌آمد مورد تأیید ضمنی قرار گرفت. با تحلیل محتوای مصاحبه‌ها، مفاهیم و مقوله‌های محوری اهداف که خبرگان با صنعت برق کشور در ارتباط تشخیص داده شده‌اند در نظر گرفته شده و سپس در جدول ۱۱ ارائه شده است.

جدول ۱۱. اهداف صنعت برق مرتبط با اقتصاد مقاومتی

اهداف اساسی صنعت برق در اقتصاد مقاومتی جمهوری اسلامی ایران				بخش‌های صنعت برق
اهداف تاب‌آوری	اهداف عدالت	اهداف ثبات	اهداف رشد	
<ul style="list-style-type: none"> • خودکفایی و خوداتکایی • توسعه پایدار • شکست انحصار دولتی • توسعه دانش بنیان 	<ul style="list-style-type: none"> • عدالت اجتماعی • محرومیت‌زدایی 	<ul style="list-style-type: none"> • ثبات و امنیت اقتصادی • کاهش بار هزینه‌ها 	<ul style="list-style-type: none"> • حمایت از بخش غیردولتی • تقویت نهاد بازار • توانمندسازی بخش خصوصی • رشد بخش غیردولتی • رشد علم و فناوری 	حاکمیتی
<ul style="list-style-type: none"> • تولید تجهیزات راهبردی • تشکیل سرمایه ثابت 	<ul style="list-style-type: none"> • ظرفیت‌سازی در مناطق محروم • شایسته‌سالاری 	<ul style="list-style-type: none"> • استقلال مالکیت‌ها • استقلال مدیریتی • کاهش نرخ هزینه‌ها 	<ul style="list-style-type: none"> • رشد بهره‌وری • کاهش تلفات • بهره‌گیری از فناوری نوین • تأمین کارآمد تجهیزات برق 	تصدیگری
<ul style="list-style-type: none"> • مقررات‌زدایی • مقررات‌گذاری رقابت‌محور • توسعه صادرات • تقویت رقابت‌پذیری 	<ul style="list-style-type: none"> • کاهش قدرت تمرکز بازار • واقعی نمودن قیمت برق متناسب با هزینه نهایی^۱ و هدفمندسازی یارانه‌ها؛ 	<ul style="list-style-type: none"> • تأمین امنیت عرضه برق • رشد ایمنی صنعت برق • رشد انرژی‌های تجدیدپذیر 	<ul style="list-style-type: none"> • رشد بازار و بورس برق • تأمین زیرساخت‌ها • توسعه ظرفیت‌ها • رشد قابلیت اطمینان 	بهره‌بردار مستقل

اهداف اساسی صنعت برق در اقتصاد مقاومتی جمهوری اسلامی ایران				بخش‌های
اهداف تاب‌آوری	اهداف عدالت	اهداف ثبات	اهداف رشد	صنعت برق
	• حذف انحصار و ویژه‌خواری			
• حراست از محیط زیست • رشد مشارکت مردمی • کاهش تصدیگری دولتی • اصلاح الگوی مصرف	• رشد عدالت اجتماعی • رفع محرومیت‌ها • حمایت از محرومان	• کاهش بار هزینه‌ها • تقویت پرداخت قیمت برق	• توانمندسازی نیروی کار	اجتماعی

مأخذ: همان.

۴-۵. کدگذاری و تعیین راهبردها

۱-۴-۵. کدگذاری باز

در مرحله کدگذاری باز اقدام به شمارش کدها، مفاهیم و مقوله‌ها می‌شود. «کد» واحد خرد تحلیل است که بر پایه آن مفهوم‌سازی داده‌ها شکل می‌گیرد.

در اجرای این مرحله، همه سیاست‌های ابلاغی نظام از اسفند ۱۳۵۷ الی ۳۰ بهمن ۱۳۹۲ به‌طور کامل دوبار محقق بازخوانی کرده و سپس از طریق یک مسیر رفت و برگشتی میان پژوهشگران تحقیق، عناوین کدگذاری تثبیت و عناوین متفاوت یا مغایر یکدیگر با تبادل نظر اصلاح شد. سپس کدهای احصاء شده با نرم‌افزار Maxqda11 کدگذاری مجدد و این بار نیز پس از تبادل نظر اصلاح مجدد شد. جدول ۱۲ مثالی از نحوه کدگذاری باز تحقیق حاضر است:

جدول ۱۲. نمونه‌ای از کدگذاری باز سیاست‌های کلی نظام

مرجع	نشانه	کدگذاری باز	متن سیاست
سیاست‌های کلی اصلاح الگوی مصرف ۸۹/۴/۱۴	۸۹۰۴۱۴۸	صرفه‌جویی در مصرف برق	صرفه‌جویی در مصرف انرژی با
	۸۹۰۴۱۴۹	تعرفه‌بندی قیمت برق	اعمال مجموعه‌ای متعادل از اقدامات
	۸۹۰۴۱۴۱۰	کاهش شدت مصرف به دوسوم میزان کنونی در برنامه پنجم	قیمتی و غیرقیمتی به‌منظور کاهش مستمر «شاخص شدت انرژی» کشور
	۸۹۰۴۱۴۱۱	کاهش شدت مصرف به یک‌دوم میزان کنونی در برنامه ششم	به حداقل دوسوم میزان کنونی تا پایان برنامه پنجم توسعه و به حداقل یک‌دوم میزان کنونی تا پایان برنامه ششم توسعه

مأخذ: همان.

چند کد مشترک تشکیل یک مفهوم را می‌دهد. وظیفه مفاهیم در نظریه مبنایی، ارائه جزئیات بیشتری در مورد هر مقوله است. در این مرحله کدها دسته‌بندی و مقایسه شده و زمینه‌های مشترک میان آنها مشخص می‌شود. با مقایسه مفاهیم مختلف می‌توان زمینه‌های مشترک بیشتری را میان آنها کشف کرد که امکان طبقه‌بندی مفاهیم مشابه در قالب طبقه‌بندی‌های یکسان را فراهم خواهد ساخت. حاصل این مرحله از فرایند تحقیق، شکل‌گیری مفاهیم است. در اینجا نیز پس از تبادل نظر پژوهشگران تحقیق، در یک مسیر رفت و برگشتی آن را به تأیید سه نفر از خبرگان صنعت برق رسانده و سپس در نرم‌افزار Maxqda11 بارگذاری شده است. همان‌طور که در جدول آمده در کنار هر مفهوم کدهای تشکیل‌دهنده آن نشان داده شده است. برای مثال مفهوم «رفع محرومیت‌ها» از ۱۲ کد تشکیل شده، کل مفاهیم استخراج شده از سیاست‌های کلی ابلاغی از ۱۷۳ مفهوم و ۱۲۵۹ فراوانی کد تشکیل، که در جدول ۱۳ نمونه‌ای از جمع‌بندی کدها و مفاهیم و جدول ۱۴ نمونه‌ای از مفاهیم استخراج شده است. این مفاهیم در یک مسیر رفت و برگشت میان پژوهشگران تحقیق حاضر، به تثبیت و سپس از طریق سه نفر از خبرگان صنعت برق که ویژگی‌های آنان بیان شده است به تأیید و سپس، اشباع محقق در آن صورت گرفته است.

جدول ۱۳. جدول نمونه‌ای از کدها و مفاهیم احصا شده از سیاست‌های ابلاغی نظام

نشانگر	کد	مفهوم	فراوانی	سیاست‌های ابلاغی
۸۴۰۳۰۲۴۷	توسعه مناطق محروم	رفع محرومیت	(تکرار ۱۲)	
۷۹۱۲۲۰۳	رفع محرومیت‌ها			
۷۸۰۲۳۰۴۹	رفع محرومیت‌ها خصوصاً روستاها			
۸۲۰۸۱۲۵۱	مبتنی بر آمایش سرزمینی			
۷۸۰۲۳۰۸	حمایت از اقشار محروم و زنان			
۷۲۰۸۱۸۳	سرپرست خانوار			
۸۷۰۱۲۱۵۷	سیاست‌های جبرانی در جهت			
۸۲۰۹۲۰۹	کاهش فاصله دهک‌های جامعه			
۸۲۰۹۲۰۱۱	تأمین زیرساخت‌های مناسب در روستاها و مناطق محروم			

مأخذ: همان.

جدول ۱۴. نمونه‌ای از مفاهیم استخراج شده از سیاست‌های کلی نظام

ردیف	مفاهیم	ردیف	مفاهیم	ردیف	مفاهیم
۱	تسهیل مقررات صادرات (۱ فراوانی)	۷	منطقی سازی اندازه دولت (۱ فراوانی)	۱۳	شفاف سازی اطلاعات (۴ فراوانی)
۲	حمایت از مالکیت اقتصادی (۵ فراوانی)	۸	توسعه بخش تعاونی (۹ فراوانی)	۱۴	فسادزدایی از نظام اداری (۵ فراوانی)
۳	ارتقای رقابت پذیری در تولید (۱ فراوانی)	۹	ارتقای مشارکت آحاد جامعه در اقتصاد (۱ فراوانی)	۱۵	ارتقای اخلاقی نظام اداری (۴ فراوانی)
۴	ارتقای زیرساخت‌های رقابتی (۱ فراوانی)	۱۰	ارتقای همکاری دولت و مردم (۳ فراوانی)	۱۶	ارتقای بهره‌وری (۲۰ فراوانی)
۵	تقویت رقابت پذیری اقتصاد (۱ فراوانی)	۱۱	نهادسازی عمومی (۳ فراوانی)	۱۷	ارتقای بهره‌وری انرژی (۱۰ فراوانی)
۶	تعدیل اندازه دولت (۱۵ فراوانی)	۱۲	نهادسازی تخصصی (۲ فراوانی)	۱۸	رشد بهره‌وری با تقویت عوامل تولید (۱ فراوانی)

مأخذ: همان.

مفاهیم مشترک تشکیل یک مقوله محوری را می‌دهند. مقوله محوری در مقایسه با مفاهیم انتزاعی تر بوده و سطح بالاتر را نشان می‌دهد. وجوه مشترک مفاهیم دسته‌بندی شده در مرحله قبل شناسایی و با توجه به مشترکات موجود میان مفاهیم احصاء شده آنها را در دسته‌های کلی تر و محدودتری به نام مقوله محوری دسته‌بندی و سامان‌دهی کرده و پس از تبادل نظر پژوهشگران تحقیق، در یک مسیر رفت و برگشتی سه نفر از خبرگان صنعت برق آن را تأیید کنند. جدول ۱۵، مقوله‌های محوری تشکیل دهنده راهبردهای احصاء شده از سیاست‌های کلی نظام درخصوص الگوی اقتصادی صنعت برق را نشان می‌دهد که از ۴۸ مقوله محوری، ۱۷۳ مفهوم و ۱۲۵۹ کد و فراوانی تشکیل شده است.

جدول ۱۵. راهبردهای استخراج شده مرتبط با صنعت برق از سیاست‌های کلی نظام

مقوله‌های محوری (راهبردهای استخراج شده از سیاست‌های کلی نظام مرتبط با صنعت برق ایران)
۱. ارتقاء ثبات و امنیت سرمایه‌گذاری (۱۰۹ کد) (۱۶ مفهوم)؛ ۲. توسعه سرمایه‌گذاری غیردولتی (۹۸ کد) (۱۶ مفهوم)؛ ۳. واگذاری مالکیت‌های دولتی (۸۷ کد) (۱۲ مفهوم)؛ ۴. به‌کارگیری ظرفیت‌های واگذاری (۷۹ کد) (۸ مفهوم)؛ ۵. توانمندسازی بخش غیردولتی (۶۷ کد) (۷ مفهوم)؛ ۶. کاهش خطرپذیری (۶۱ کد) (۱۰ مفهوم)؛ ۷. چابک‌سازی بخش حاکمیتی (۸۵ کد) (۱۶ مفهوم)؛ ۸. تمرکززدایی (۶۵ کد) (۱۱ مفهوم)؛ ۹. ارتقاء اثربخشی و کارایی (۶۱ کد) (۱۴ مفهوم)؛ ۱۰. رشد سهم انرژی‌های تجدیدپذیر و پاک (۶۵ کد) (۱۴ مفهوم)؛ ۱۱. توسعه پایدار (۱۰ کد) (۳ مفهوم)؛ ۱۲. کاهش وابستگی به نفت (۲۵ کد) (۹ مفهوم)؛ ۱۳. اصلاح نظام مالی، بانکی و بیمه‌ای (۶۳ کد) (۱۴ مفهوم)؛ ۱۴. مدیریت راهبردی منابع انسانی (۳۹ کد) (۸ مفهوم)؛ ۱۵. فرهنگ‌سازی مصرف (۵۳ کد) (۱۰ مفهوم)؛ ۱۶. اسراف‌زدایی (۵۵ کد) (۱۳ مفهوم)؛ ۱۷. اصلاح الگو مصرف (۲۳ کد) (۱۵ مفهوم)؛ ۱۸. مدیریت عرضه و تقاضا (۴۳ کد) (۱۱ مفهوم)؛ ۱۹. رشد صنعت برق همگام و فراتر از رشد اقتصادی کشور (۵۸ کد) (۱۴ مفهوم)؛ ۲۰. خوداتکایی (۲۶ کد) (۷ مفهوم)؛ ۲۱. رشد عدالت‌بنیان صنعت برق (۴۸ کد) (۱۴ مفهوم)؛ ۲۲. فسادزدایی (۳۲ کد) (۸ مفهوم)؛ ۲۳. انحصارزدایی (۱۲ کد) (۴ مفهوم)؛ ۲۴. مقررات‌گذاری فسادزدایی (۱۸ کد) (۷ مفهوم)؛ ۲۵. شفاف‌سازی اطلاعات و مقررات (۱۴ کد) (۵ مفهوم)؛ ۲۶. بهبود و تسهیل مقررات (۲۴ کد) (۹ مفهوم)؛ ۲۷. ارتقاء کارایی نظام نظارتی؛ (۱۶ کد) (۵ مفهوم)؛ ۲۸. به‌کارگیری مدیریت عملکرد (۵ کد) (۲ مفهوم)؛ ۲۹. رشد بهره‌وری (۴۸ کد) (۱۲ مفهوم)؛ ۳۰. کاهش شدت انرژی (۲۸ کد) (۷ مفهوم)؛ ۳۱. خصوصی‌سازی (۶۰ کد) (۱۲ مفهوم)؛ ۳۲. رشد صادرات برق (۲۶ کد) (۱۵ مفهوم)؛ ۳۳. ارتقاء بازار برق (۱۶ کد) (۶ مفهوم)؛ ۳۴. رشد صادرات محصولات و خدمات (۱۰ کد) (۴ مفهوم)؛ ۳۵. رهایی از وابستگی به نفت (۲۳ کد) (۱۰ مفهوم)؛ ۳۶. ارتقاء بازارهای رقابتی (۲۲ کد) (۱۰ مفهوم)؛ ۳۷. نهادسازی مناسب (۳۲ کد) (۹ مفهوم)؛ ۳۸. رشد مشارکت مردمی (۴۲ کد) (۱۴ مفهوم)؛ ۳۹. رشد تحقیق و توسعه (۳۴ کد) (۹ مفهوم)؛ ۴۰. ترویج فرهنگ نوآوری و ابتکار (۱۹ کد) (۶ مفهوم)؛ ۴۱. تقویت فرهنگ جهادی (۲۹ کد) (۵ مفهوم)؛ ۴۲. فرهنگ‌سازی کار و تلاش (۱۹ کد) (۵ مفهوم)؛ ۴۳. ارتقای زیرساخت‌های حقوقی (۸ کد) (۴ مفهوم)؛ ۴۴. رشد فناوری (۲۴ کد) (۵ مفهوم)؛ ۴۵. رشد دانش هسته‌ای و انرژی‌های نو (۲۷ کد) (۷ مفهوم)؛ ۴۶. هماهنگی با نقشه جامع علمی کشور (۱۵ کد) (۳ مفهوم)؛ ۴۷. گسترش ارتباط با مراکز علمی (۲۷ کد) (۶ مفهوم)؛ ۴۸. گسترش فن بازار (۹ کد) (۲ مفهوم)

مأخذ: همان.

۲-۴-۵. تعیین ارتباط میان مفاهیم و مقوله‌های محوری ظرفیت‌ها، چالش‌ها و اهداف

با توجه به مصاحبه‌های انجام شده و اشباع نظری محققان طی تحلیل محتوا و ادبیات تحقیق، ارتباطی منطقی میان ظرفیت‌ها، چالش‌ها و اهداف صنعت برق ایران مرتبط با اقتصاد مقاومتی نمایان شد. به عبارتی، میان ظرفیت‌ها برای غلبه بر چالش‌ها در جهت تحقق اهداف ارتباط

منطقی وجود دارد. برای مثال برای غلبه بر چالش میان‌مدت «بی‌ثباتی هزینه‌های تولید و نوسانات ارزی» می‌توان در میان‌مدت از ظرفیت‌های حاصل از «نهادهای مالی و بورس و ظرفیت‌های استفاده نشده مالیاتی» استفاده و ضمن برطرف نمودن این چالش در جهت تحقق ثبات و امنیت اقتصادی صنعت برق اقدام کرد.

در این مرحله، ابتدا به تفکیک هر یک از مفاهیم اهداف، فهرستی از مفاهیم چالش‌ها و ظرفیت‌های اقتصادی مرتبط همراه با اولویت زمانی مربوطه احصاء و در جدول‌های مربوطه کنار هم قرار گرفت. سپس با مراجعه به راهبردهای احصاء شده (جدول ۱۵) از سیاست‌های کلی ابلاغی مقام معظم رهبری (مدظله العالی)، آن راهبردهایی که به نحوی منطقی ارتباط محتوایی میان اهداف، چالش‌ها و ظرفیت‌ها برقرار می‌کرد استخراج و دسته‌بندی شده و سپس برای تعیین میزان صحت و سقم آن، تعیین راهبردهای مغفول مانده و ارتباط میان راهبردها در جهت به کارگیری ظرفیت‌ها برای رفع چالش‌ها در جهت تحقق اهداف، به مصاحبه باز و بسته با تعدادی از خبرگان صنعت برق کشور اقدام کرده که به منظور روایی مصاحبه‌ها آن را از طریق دو نفر از خبرگان منتخب بررسی و در مسیر رفت و برگشتی تأیید و سپس با تحلیل محتوای مصاحبه باز و بسته با سه نفر از خبرگان صنعت برق کشور به اشباع نظری دست یافتیم ضمن آنکه پایایی آن نیز با توجه به اینکه مفهوم جدیدی از ادامه مصاحبه‌ها به دست نمی‌آمد مورد تأیید پژوهشگران تحقیق قرار گرفت. از آنجاکه چالش‌ها دارای اولویت زمانی بودند، بنابراین راهبردهای انتخابی نیز با عنوان راهبردهای بهبوددهنده و ترمیم‌ساز (برای چالش‌های کوتاه‌مدت)، راهبردهای ظرفیت‌ساز (برای چالش‌های میان‌مدت)، و مقاوم‌ساز (برای چالش‌های بلندمدت) نام‌گذاری شدند. نمونه‌ای از جدول‌های پس از مصاحبه نهایی و اشباع نظری به صورت جدول ۱۶ ارائه شده است.

جدول ۱۶. نمونه‌ای از جدول‌های تعیین راهبردها

هدف	چالش‌ها	راهبردها (جدول ۱۵)	ظرفیت‌ها
ثبات و امنیت	کوتاه‌مدت: ۱. افزایش محدودیت‌های تجاری؛ اقتصادی	ترمیم‌دهنده (کوتاه‌مدت): ۱. اصلاح نظام مالی، بانکی و بیمه‌ای؛ ۲. توانمندسازی مالی و مدیریتی	۱. ظرفیت مالیاتی ۲. وجود نهادهای مالی و بورس ۳. ظرفیت‌های قانونی
	۲. عدم پذیرش اعتبارات اسنادی بانک‌های ایرانی	ظرفیت‌ساز (میان‌مدت): ۱. مدیریت	

هدف	چالش‌ها	راهبردها (جدول ۱۵)	ظرفیت‌ها
			مقررات مرتبط
	۱. بی‌ثباتی هزینه‌های تولید؛ ۲. نوسانات ارزی بلندمدت؛ ۱. از دست رفتن انضباط مالی	نرخ ارز؛ ۲. توسعه بیمه‌های اقتصادی مقاوم‌ساز (بلندمدت)؛ ۱. توسعه بخش تعاون؛ ۲. ثبات سیاست‌گذاری اقتصادی؛ ۳. ارتقای امنیت سرمایه‌گذاری؛ ۴. فسادزدایی	
۱. ظرفیت انرژی‌های تجدیدپذیر ۲. ذخایر گازی	کوتاه‌مدت؛ ۱. کاهش انگیزه سرمایه‌گذاری میان‌مدت؛ ۱. کاهش سهم انرژی‌های تجدیدپذیر؛ ۲. توسعه کاهش توسعه ظرفیت‌های پایدار انتقال برق بلندمدت؛ ۱. آلودگی محیط زیست؛ ۲. رشد محرومیت‌ها	ترمیم‌دهنده (کوتاه‌مدت)؛ ۱. به‌کارگیری گاز در سوخت نیروگاه‌ها؛ ۲. بهبود و تسهیل مقررات رقابت محور ظرفیت‌ساز (میان‌مدت)؛ ۱. کاهش آلاینده‌های زیست‌محیطی نیروگاه‌ها؛ ۲. به‌کارگیری ظرفیت‌های واگذاری مقاوم‌ساز (بلندمدت)؛ ۱. رشد سهم انرژی‌های تجدیدپذیر و پاک؛ ۲. رشد دانش هسته‌ای و انرژی‌های تجدیدپذیر	
۱. ظرفیت کاهش بارانه‌های برق ۲. ظرفیت تعرفه‌بندی پلکانی و واقعی نمودن قیمت برق متناسب با هزینه نهایی ۳. ظرفیت توسعه فناوری‌های مورد نیاز؛ ۴. شبکه‌های اجتماعی - مذهبی	کوتاه‌مدت؛ ۱. افزایش مطالبات معوقه بانکی میان‌مدت؛ ۱. افزایش تلفات؛ ۲. رشد کاهش راندمان نیروگاه‌ها؛ ۳. افزایش برق دزدی بلندمدت؛ ۱. افزایش تجهیزات غیراستاندارد و پرمصرف؛ ۴. نامتناسب ۲. فرسودگی تجهیزات شدن مصرف برق	ترمیم‌دهنده؛ ۱. نظارت اثربخش بر قیمت‌ها؛ ۲. مدیریت عرضه و تقاضا؛ ۳. ارتقای بازار برق؛ ۴. به‌کارگیری مدیریت عملکرد ظرفیت‌ساز؛ ۱. اسراف‌زدایی؛ ۲. اصلاح الگوی مصرف؛ ۳. شفاف‌سازی اطلاعات مقاوم‌ساز؛ ۱. فرهنگ‌سازی مصرف؛ ۲. رشد سهم انرژی‌های تجدیدپذیر و پاک؛ ۳. رشد فناوری	
۱. ظرفیت ایجاد فضای سرمایه‌گذاری بخش خصوصی؛ ۲. وجود بازار برق در کشور؛ ۳. نهادهای مالی و بورس؛ ۴. توان	کوتاه‌مدت؛ ۱. کاهش انگیزه سرمایه‌گذاری؛ ۲. افزایش محدودیت‌های تجاری؛ ۲. شکست عدم پذیرش اعتبارات انحصار دولتی اسنادی بانک‌های ایرانی؛ ۳. کاهش	ترمیم‌دهنده؛ ۱. ارتقای زیرساخت‌های حقوقی؛ ۲. بهبود و تسهیل مقررات رقابت محور؛ ۳. حمایت از بخش غیردولتی صنعت برق ظرفیت‌ساز؛ ۱. ارتقای بازارهای	

هدف	چالش‌ها	راهبردها (جدول ۱۵)	ظرفیت‌ها
تصدیگری دولتی	۴. افزایش فرار سرمایه؛ ۱. بی‌ثباتی هزینه‌های دولتی	۲. رقابتی؛ چابک‌سازی بخش ۳. شرکتی سازی؛ ۴. توانمندسازی بخش غیردولتی؛ ۵. خصوصی سازی	توسعه تبادل برق با کشورهای منطقه؛ ۵. اندازه بازارها داخلی و خارجی کشور
	بلندمدت: ۱. افزایش نااطمینانی در برنامه ریزی؛ ۲. کند شدن روند تجدید ساختار صنعت از رشد اقتصادی کشور؛ ۴. توسعه برق و خصوصی سازی؛ بخش تعاون؛ ۵. رشد مشارکت مردمی؛ ۶. ارتقای امنیت سرمایه گذاری؛ ۸. فسادزایی	۱. پایدار سازی بورس؛ ۲. رشد صنعت برق همگام و فراتر از رشد اقتصادی کشور؛ ۳. افزایش قدرت تمرکز بازار؛ ۴. کاهش استقلال نهادهای مستقل	

مأخذ: همان.

۳-۴-۵. راهبردها

راهبردهای استخراج شده از جدول ۱۶ مانند زنجیره‌ای، ارتباط میان ظرفیت‌ها، چالش‌ها و اهداف را برقرار می‌کند. مرجع اصلی این راهبردها، سیاست‌های کلی نظام است. در تعیین این راهبردها، ظرفیت‌های داخلی متناسب با هر چالش به کار گرفته شده تا ضمن رفع آن در جهت تحقق اهداف صنعت برق در الگوی اقتصاد مقاومتی جهت‌گیری شود. این راهبردها در یک مسیر رفت و برگشتی میان پژوهشگران تحقیق و سه نفر از خبرگان صنعت برق ایران تأیید و در جدول ۱۷ جمع‌بندی و ارائه شده است.

جدول ۱۷. مفاهیم و مقوله‌های محوری راهبردهای صنعت برق در الگوی اقتصاد مقاومتی

مفاهیم	مقوله‌ها
۱. به کارگیری گاز در سوخت نیروگاه‌ها؛ ۲. به کارگیری مدیریت عملکرد؛ ۳. رشد صادرات برق؛ ۴. ارتقاء بازار برق؛ ۵. رشد صادرات محصولات و خدمات؛ ۶. مدیریت راهبردی منابع انسانی؛ ۷. ارتقاء زیرساخت‌های حقوقی؛ ۸. بهبود و تسهیل مقررات رقابت‌محور؛ ۹. نظارت اثربخش بر قیمت‌ها؛ ۱۰. مدیریت عرضه و تقاضا؛ ۱۱. حمایت از بخش غیردولتی صنعت برق؛ ۱۲. حمایت از تعاونی‌ها؛ ۱۳. اصلاح نظام مالی، بانکی و بیمه‌ای؛ ۱۴. توانمندسازی مالی و مدیریتی	راهبردهای عملی ترمیم‌دهنده (کوتاه مدت) مرتبط با اقتصاد مقاومتی

مفاهیم	مقوله‌ها
<p>۱. نهادسازی مناسب؛ ۲. گسترش ارتباط با مراکز علمی؛ ۳. ارتقاء بازارهای رقابتی؛ ۴. هماهنگی با نقشه جامع علمی کشور؛ ۵. خصوصی سازی؛ ۶. اسراف زدایی؛ ۷. ساماندهی نهادها؛ ۸. فسادزدایی؛ ۹. ارتقاء اثربخشی و کارایی؛ ۱۰. چابک سازی بخش حاکمیتی؛ ۱۱. رشد بهره‌وری؛ ۱۲. کاهش شدت انرژی؛ ۱۳. توسعه سرمایه گذاری غیردولتی؛ ۱۴. شرکتی سازی؛ ۱۵. به کارگیری ظرفیت‌های واگذاری؛ ۱۵. توانمندسازی بخش غیردولتی؛ ۱۶. تمرکززدایی؛ ۱۷. مدیریت نرخ ارز؛ ۱۸. ساماندهی واردات؛ ۱۹. ساماندهی نظام ارزی؛ ۲۰. توسعه بیمه‌های اقتصادی؛ ۲۱. انحصارزدایی؛ ۲۲. مقررات گذاری؛ ۲۳. شفاف سازی اطلاعات؛ ۲۴. کاهش آلاینده‌های زیست محیطی نیروگاه‌ها؛ ۲۵. اصلاح الگوی مصرف؛ ۲۶. ارتقاء بازارهای رقابتی؛ ۲۷. کاهش تلفات</p>	<p>راهبردهای عملی ظرفیت ساز (میان مدت) مرتبط با اقتصاد مقاومتی</p>
<p>۱. پایدارسازی بورس؛ ۲. ارتقاء اثربخشی هزینه‌ها؛ ۳. رشد سهم انرژی‌های تجدیدپذیر و پاک؛ ۴. رشد فناوری؛ ۵. رشد دانش هسته‌ای و انرژی‌های نو؛ ۶. ترویج فرهنگ نوآوری و ابتکار؛ ۷. رشد صنعت برق همگام و فراتر از رشد اقتصادی کشور؛ ۸. خوداتکایی؛ ۹. رشد عدالت بنیان صنعت برق؛ ۱۰. فرهنگ سازی مصرف؛ ۱۱. تقویت فرهنگ جهادی؛ ۱۲. فرهنگ سازی کار و تلاش؛ ۱۳. توسعه بخش تعاون؛ ۱۴. رشد مشارکت مردمی؛ ۱۵. ثبات سیاستگذاری اقتصادی؛ ۱۶. ارتقاء امنیت سرمایه گذاری؛ ۱۷. فسادزدایی؛ ۱۸. ارتقاء کارایی نظام نظارتی؛ ۱۹. گسترش فن بازار؛ ۲۰. رشد تحقیق و توسعه؛ ۲۱. رهایی از وابستگی به نفت</p>	<p>راهبردهای عملی مقاوم ساز (بلندمدت) مرتبط با اقتصاد مقاومتی</p>

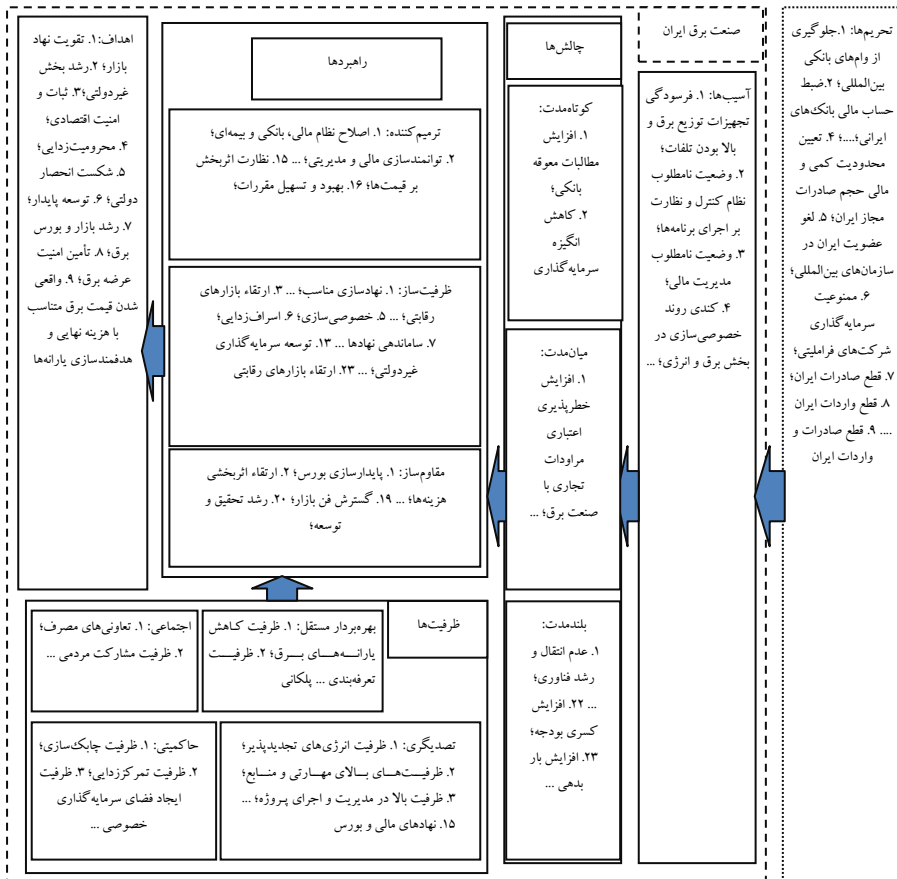
مأخذ: همان.

۴-۴-۵. مفاهیم و مقوله‌های محوری و انتخابی صنعت برق ایران در الگوی اقتصاد مقاومتی جمهوری اسلامی ایران

برای ارائه مدل مفهومی براساس روش نظریه مبنایی و با توجه به جدول‌های ۸، ۹، ۱۰ و ۱۴ به دسته‌بندی مفاهیم و مقوله‌های محوری در غالب مقوله‌های انتخابی پرداخته شده است. در این مرحله با تفکر در مفاهیم استخراج شده از مصاحبه‌ها و بازبینی اسناد بالادستی به خصوص سیاست‌های کلی نظام مرتبط با صنعت برق به تجزیه و تحلیل داده‌ها پرداخته و مقوله‌های انتخابی تعیین شده است. در ادامه برای تعیین و اختصاص مفاهیم و مقوله‌های محوری در مقوله‌های انتخابی به این روش عمل شده است که: مفاهیم و مقوله‌های مرتبط با چالش‌های صنعت برق ایران را به عنوان شرایط علی الگو در نظر گرفتیم. سپس ظرفیت‌های صنعت برق را به عنوان شرایط بستر ساز و سیاست‌هایی که از دل سیاست‌های کلی نظام و تأیید خبرگان مشخص شد،

به عنوان مقوله راهبردها (راهبردهای صنعت برق در الگوی اقتصاد مقاومتی) و در جهت تأمین اهداف این صنعت مشخص و به صورت مدل مفهومی تحقیق و در شکل ۳ ارائه شده است.

شکل ۳. الگوی اقتصاد مقاومتی در صنعت برق ایران



مأخذ: یافته‌های تحقیق.

۶. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

صنعت برق از آسیب‌های متعددی برخوردار است که مهم‌ترین آن اتکا به بودجه‌های عمومی و منابع ارزان قیمت فسیلی است که به انحصار دولتی در این صنعت مبدل شده است. با اعمال تحریم‌های ظالمانه غرب، این آسیب‌ها به چالش‌های متعددی مبدل شده که مهم‌ترین آن عدم

توسعه ظرفیت‌ها، متناسب با رشد مصرف برق و اقتصاد کشور است. این چالش‌ها از نظر زمان تأثیرگذاری به بازه زمانی کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت قابل تقسیم‌بندی است. از این رو برای کاهش یا حذف تأثیرگذاری آن مطابق با دیگر الگوهای اقتصاد مقاومتی تبیین شده، می‌توان با به‌کارگیری ظرفیت‌های موجود صنعت برق و راهبردهای متناسب و مرتبط با آن در جهت رفع چالش‌ها و تحقق اهداف صنعت برق استفاده کرد. از این رو راهبردها نیز متناسب با آن به راهبردهای ترمیم‌کننده (کوتاه‌مدت)، ظرفیت‌ساز (میان‌مدت) و مقاوم‌ساز (بلندمدت) تقسیم می‌شوند. رشد مصرف برق و تأمین زیربنای لازم برای رشد اقتصادی کشور از یک سو و بهره‌وری پایین، عدم کفایت لازم دولت برای سرمایه‌گذاری در جهت توسعه صنعت برق از سوی دیگر، راهبردها را به اصلاح و شکست ساختار سنتی صنعت برق و تفکیک بخش‌های تولید، انتقال و توزیع در قالب بخش‌های رقابت‌پذیر و انحصاری، از طریق نهادسازی و تصدیگری غیرمتمرکز فعالیت‌های بخش‌های مختلف ملزم و نقش دولت را فقط به نظارت و قانونگذاری و به عبارتی نظارت حاکمیتی محدود کرده است. الگوی اقتصاد مقاومتی در صنعت برق از منظر سیاست‌های ابلاغی، به دو بخش حاکمیتی و تصدیگری و از نظر انحصار رقابت‌پذیری به دو بخش «انتقال و توزیع» با ماهیت انحصار طبیعی و «تولید و خرده‌فروشی برق» با ماهیت رقابتی قابل تقسیم است. از منظر تجربیات خبرگان صنعت برق ایران نیز، این صنعت علاوه بر تفکیک ساختارهای حاکمیتی و تصدیگری نیازمند اصلاح در امور مالکیتی و مدیریتی شرکت‌های دولتی و سپس سوددهی و واگذاری آنها به بخش غیردولتی، استقلال مالی و مدیریتی نهادهای صنعت برق است. از طرفی اصلاح و واقعی کردن قیمت برق براساس قیمت تمام شده در سطوح ولتاژ و مشترکان همگن، حذف تدریجی یارانه برق، استقلال و گردش مالی درون صنعت برق نیز منجر به ایجاد انگیزه و تشویق حضور بخش غیردولتی صنعت برق، تشکیل فضای رقابتی در جهت افزایش بهره‌وری، کاهش هزینه‌ها و قیمت برق، رشد سهم انرژی‌های تجدیدپذیر و حذف هر دو پای دولت از سیم برق خواهد شد که از دیگر الزامات مورد تأکید خبرگان صنعت برق در الگوی اقتصاد مقاومتی صنعت برق ایران است. لذا پیشنهاد می‌شود:

۱. در تعیین مطلوبیت‌های راهبردی صنعت برق، الگوی اقتصاد مقاومتی شکل ۳ مدنظر

قرار گیرد.

۲. فعالیت‌ها و وظایف نهادهای صنعت برق متناسب با فضای رقابتی تفکیک شود.
۳. استقلال مالی، مدیریتی و اصلاحات مالکیتی نهادهای صنعت برق مورد ملاحظه و تأکید قرار گیرد.
۴. برنامه‌ریزی بلندمدت و میان‌مدت برای هدفمندسازی و حذف تدریجی یارانه‌ها، تعرفه‌بندی پلکانی مناسب و حذف انحصار از قیمت برق و تعیین آن متناسب با فضای رقابتی و توسط بهره‌بردار بازار برق و تحت مقررات نهاد تنظیم مقررات، مدنظر قرار گرفته تا مسیر توسعه بخش غیردولتی صنعت برق، رشد بهره‌وری، کاهش شدت انرژی، اصلاح الگو مصرف برق و رشد سهم انرژی‌های تجدیدپذیر هموارتر شود.
۵. اعطای قدرت تصمیم‌گیری مستقل مدیریتی به گردانندگان بخش دولتی و غیردولتی صنعت برق ایران به گونه‌ای رقابت‌آمیزتر و در جهت تأمین منافع درازمدت اقتصادی تنظیم گردد.
۶. حذف و پیشگیری از فساد به خصوص حذف انحصار و ویژه‌خواری و جلوگیری از قدرت و تمرکز در بازار برق.

منابع و مآخذ

۱. استافت، استیون (۱۳۸۹). *اقتصاد سیستم قدرت*، ترجمه رحیم میلانی، تهران، نشر همزبان.
۲. اسلامی اندارگلی، مجید، حسین صادقی، علی قنبری و محمود حقانی (۱۳۹۱). «سیاست‌های قیمتی برق بر اشتغال و شاخص عمومی قیمت بخش‌های مختلف اقتصادی ایران»، *فصلنامه مطالعات اقتصاد انرژی*، سال نهم، ش ۳۴.
۳. اعرابی، سیدمحمد و همکاران (۱۳۹۰). «مأموریت، چشم‌انداز و ارزش‌های وزارت نیرو»، تهران، پژوهشکده سما، کارفرما وزارت نیرو.
۴. افشار، کریم و رضا ریاحی (۱۳۸۸). *تجدید ساختار صنعت برق ایران*، تهران، وزارت نیرو، مدیریت شبکه برق ایران.
۵. پیمان‌پاک، علیرضا (۱۳۸۹). *مدیریت انرژی در ایران: وضعیت موجود و راهکارها*، چاپ اول، تهران، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۶. تراب‌زاده جهرمی، محمد صادق (۱۳۹۲). «بررسی ابعاد و مؤلفه‌های اقتصاد مقاومتی جمهوری اسلامی ایران در اندیشه حضرت امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی)»، *فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی*، سال دهم، ش ۳۲.
۷. حضرت امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی)، مجموعه بیانات قابل دسترسی در: www.farsi.khamenei.ir.
۸. خادمی، سیدموسی (۱۳۸۷). «بررسی و شناخت تهدیدات اقتصاد ملی و ارائه الگوی ارزیابی آنها»، تهران، دانشگاه عالی دفاع ملی، دانشکده مدیریت راهبردی.
۹. خوبی، هاشم (۱۳۸۵). «تحلیل آمارهای تلفات شبکه توزیع، سرانه ماهانه هر مشترک خانگی، زمان خاموشی و مصرف سوخت نیروگاه‌های برق»، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۱۰. سیف، اله مراد (۱۳۹۱). *تولید ملی* (مسائل، چالش‌ها و راهکارها)، تهران، دانشگاه عالی دفاع ملی.
۱۱. سیف، اله مراد و روزبه کمالی (۱۳۹۳). «الگوی کارایی تخصیصی و انطباقی در اقتصاد مقاومتی جمهوری اسلامی ایران»، *آفاق امنیت*، سال هفتم، ش ۲۵.
۱۲. شرکت مهندسی مشاور مونتکو (۱۳۹۰). «سامان‌دهی ساختاری صنعت برق ایران»، تهران، کارفرما توانیر.
۱۳. صادقی‌شاهدانی، مهدی و محمدرضا توکل‌نیا (۱۳۹۰). «تحلیل پویایی اثر اصلاحات ساختاری بر بهره‌وری صنعت برق ایران»، *فصلنامه پژوهش‌های سیاست‌های اقتصادی*، سال نوزدهم، ش ۶۰.
۱۴. عجمی، محمود و همکاران (۱۳۸۴). «آرمان صنعت برق ایران»، تهران، کارفرما توانیر.
۱۵. فرهی بوزنجانی، برزو و ابوالفضل محمدی (۱۳۸۹). «الگوی توسعه و تعالی مدیران از منظر ولایت فقیه»، *فصلنامه مدیریت پژوهش‌های منابع انسانی دانشگاه امام حسین (ع)*، سال دوم، ش ۴.
۱۶. مرکز پژوهش‌های مجلس (۱۳۹۱). «میزان تلفات در شبکه برق کشور»، دفتر مطالعات انرژی، صنعت و معدن.

۱۷. مشهور، الهه (۱۳۹۰). «تجدید ساختار و قیمت گذاری برق در محیط رقابتی»، پایان نامه دکترای مهندسی برق، دانشگاه خواجه نصیرالدین طوسی.
۱۸. مطالعات گروهی دوره پنجم مدیریت راهبردی نظامی (۱۳۹۲). «راهبردهای ارتقای بهره‌وری ملی با رویکرد جهاد اقتصادی»، دانشگاه عالی دفاع ملی، دانشکده دفاع.
۱۹. مطالعات گروهی دوره ششم مدیریت راهبردی نظامی (۱۳۹۳). «الگوی اقتصاد مقاومتی جمهوری اسلامی ایران در برابر تحریم‌های استکبار جهانی»، دانشگاه عالی دفاع ملی، دانشکده دفاع.
20. Alexander, D. (2013). "Resilience and Disaster Risk Reduction", *National Hazards and Earth System Science*, Vol. 13, Issue 11.
21. Angeon, V. and S. Bates (2015). "Reviewing Composite Vulnerability and Resilience Indexes: A Sustainable Approach and Application", *World Development*, Vol. 72.
22. Hallegate, Stephane (2014). "Economic Resilience Definition and Measurement", *World Bank Policy Research Working*, No. 6852.
23. Jumbe, C. B. L. (2004). "Cointegration and Causality Between Electricity Consumption and GDP: Empirical Evidence from Malawi", *Journal Energy Economics*.
24. Lisnyak, Sergey (2015). "Literature Review Regarding The Concept of Resilience and its Assessment in the Context of the Economic Dimension", *CES Working Papers*, Vol. VII, Issue 2.
25. Roze, Adam (2013). "An Economic Framework for the Development of a Resilience index for Business Recovery", *International Journal of Disaster Risk Reduction*, Vol. 5.

تأثیر گرایش به کارآفرینی و عملکرد مالی بنگاه‌های کوچک و متوسط استان آذربایجان غربی

رحیم تقی‌زاده* و مریم فکرت**

تاریخ دریافت ۱۳۹۴/۱۰/۲۰ تاریخ پذیرش ۱۳۹۵/۳/۱۸

هدف از این پژوهش بررسی تأثیر ابعاد گرایش به کارآفرینی بر عملکرد مالی بنگاه‌های کوچک و متوسط (SMEs) استان آذربایجان غربی با توجه به نقش پویایی محیط است. برای تحقق این هدف با استفاده از ابزار پرسش‌نامه در قالب یک پژوهش پیمایشی و توصیفی به بررسی تأثیر پنج بعد گرایش به کارآفرینی شامل نوآوری، ریسک‌پذیری، رقابت‌تهاجمی، پیشگامی و استقلال می‌پردازیم. به عبارت دیگر، این پژوهش در پی پاسخ به این سؤالات است که آیا ابعاد گرایش به کارآفرینی تأثیر مثبتی بر عملکرد مالی بنگاه‌های کوچک و متوسط دارند؟ نقش متغیر پویایی محیط در این روابط چیست؟ این سؤالات با استفاده از روش‌های رگرسیون چندگانه و رگرسیون سلسله‌مراتبی مورد بررسی قرار می‌گیرند. یافته‌ها نشان می‌دهند که رابطه بین چهار زوج نوآوری - عملکرد مالی، ریسک‌پذیری - عملکرد مالی، پیشگامی - عملکرد مالی و رقابت‌تهاجمی - عملکرد مالی مثبت و معنادار است. اما استقلال هیچ رابطه معناداری با عملکرد مالی ندارد. در ضمن، پویایی محیط رابطه بین چهار زوج نوآوری - عملکرد مالی، ریسک‌پذیری - عملکرد مالی، پیشگامی - عملکرد مالی و رقابت‌تهاجمی - عملکرد مالی را تعدیل می‌کند، اما این متغیر رابطه بین استقلال و عملکرد مالی را تعدیل نمی‌کند.

کلیدواژه‌ها: گرایش به کارآفرینی؛ عملکرد مالی؛ بنگاه‌های کوچک و متوسط

Email: rahim-taghizadeh@yahoo.com

* عضو هیئت علمی دانشگاه صنعتی ارومیه؛

** کارشناسی ارشد مهندسی صنایع گرایش سیستم‌های اقتصادی و اجتماعی، دانشکده فنی مهندسی، دانشگاه صنعتی

ارومیه (نویسنده مسئول)؛

Email: maryam-ffmari@yahoo.com

مقدمه

بنگاه‌های کوچک و متوسط بخش بزرگی از اقتصاد کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه را تشکیل می‌دهند و به‌عنوان یک محور اساسی برای رشد اقتصادی، اشتغال، کاهش فقر و توسعه صنعتی شناخته می‌شوند (Terungwa, 2012). براساس آمار سازمان همکاری اقتصادی و توسعه^۱، بنگاه‌های کوچک و متوسط^۲ بیش از ۹۵ درصد از کسب و کار را در کشورهای عضو این سازمان شامل می‌شوند. سهم این بنگاه‌ها در اشتغال کشورهای عضو سازمان همکاری اقتصادی و توسعه در حدود ۷۰-۶۰ درصد است (Huanga and et al., 2013: 1251-1273). در کشورهای پیشرفته‌ای مثل ژاپن و آلمان سهم بنگاه‌های کوچک و متوسط در تولید ناخالص داخلی بیش از ۵۰ درصد و در کشورهای در حال توسعه مانند تایلند ۳۸ درصد است (گزارش سالانه بنگاه‌های کوچک و متوسط، ۲۰۱۰-۲۰۰۹).

در ایران ۹۴ درصد بنگاه‌های اقتصادی از نوع کوچک و متوسط هستند و سهم بنگاه‌های کوچک و متوسط در تولید ناخالص داخلی ۳۹ درصد است. از ۳۴۲۵۲ واحد صنعتی به بهره‌برداری رسیده در شهرک‌های صنعتی، ۲۷۶۸۳ واحد (۸۲ درصد) فعال هستند که در این میان ۹۷۲۶ واحد با ظرفیت کمتر از ۵۰ درصد، ۹۵۹۷ واحد با ظرفیت بین ۵۰ تا ۷۰ درصد و ۸۳۶۰ واحد با ظرفیت بالای ۷۰ درصد فعالیت دارند. به‌عبارت‌دیگر نزدیک به نیمی از آنها تعطیل و یا در حالت نیمه‌تعطیل هستند و فقط کمتر از یک‌چهارم واحدها در شرایط نسبتاً قابل قبولی (با تولید بیش از ۷۰ درصد ظرفیت اسمی) فعالیت دارند (سازمان صنایع و شهرک‌های صنعتی، ۱۳۹۳). به‌رغم نقش چشمگیر بنگاه‌های کوچک و متوسط در اقتصاد ملی، تغییرات سریع و شدید محیط اقتصادی - سیاسی درونی و بیرونی، این بنگاه‌ها را در یک موقعیت آسیب‌پذیر قرار داده است، به‌طوری‌که نیمی از بنگاه‌های کوچک و متوسط در ایران با شکست مواجه شده‌اند (همان). برای مقابله با این چالش‌ها، مطالعات پیشین‌گرایش به کارآفرینی را به‌عنوان یک عنصر کلیدی برای عملکرد بهتر بنگاه‌ها پیشنهاد کرده‌اند (Wiklund and Shepherd, 2005: 71-91).

محیط خارجی بنگاه‌ها به‌عنوان عامل مهم تعیین‌کننده گرایش به کارآفرینی شناخته شده است (Davis, 2007: 761-787). محیط خارجی نه تنها فرصت‌های جدیدی را ارائه می‌دهد

1. Organization for Economic Co-operation and Development (OECD)

2. Small and Medium Sized Enterprises (SME)

بلکه چالش‌های جدیدی را نیز ایجاد می‌کند که بنگاه‌ها بایستی به آنها خلاقانه پاسخ دهند (Zahra, 1991: 259-285). در حالی که بر اساس ادبیات نظری در کارآفرینی رابطه بین گرایش به کارآفرینی و عملکرد مثبت است اما این رابطه همیشه مثبت نیست. برای مثال افرادی چون مرنو و کاسیلاس هیچ تأثیر مثبتی از گرایش به کارآفرینی روی عملکرد بنگاه‌ها پیدا نکردند (Moreno and Casillas, 2008: 507-528). بعضی از تحقیقات نشانگر رابطه مثبت بین گرایش به کارآفرینی و عملکرد بنگاه‌های کوچک و متوسط است، در حالی که بعضی دیگر رابطه منفی را نشان می‌دهند. بنابراین، یک سؤال اساسی پیش می‌آید، آیا گرایش به کارآفرینی استراتژی مناسب برای بنگاه‌های کوچک و متوسط است؟ در پاسخ به این سؤال می‌توان گفت، تأثیر گرایش به کارآفرینی بر عملکرد بنگاه‌ها با توجه به شرایط محیطی تغییر می‌کند. میزان رابطه بین گرایش به کارآفرینی و عملکرد بنگاه‌ها مشروط به محیط خارجی بنگاه‌هاست و مقدار این رابطه در مطالعات متفاوت است (Tang and et al., 2008: 219-239).

در این پژوهش تأثیر پنج بعد گرایش به کارآفرینی بر عملکرد مالی بنگاه‌های کوچک و متوسط بررسی می‌شود که در این میان متغیر پویایی محیط به‌عنوان متغیر تعدیل‌کننده عمل می‌کند. برای بیان این تأثیر از یک مدل اقتصادسنجی و برای جمع‌آوری داده‌ها از ابزار پرسش‌نامه استفاده می‌شود. برای تجزیه و تحلیل داده‌های جمع‌آوری شده از روش رگرسیون چندگانه و رگرسیون سلسله‌مراتبی استفاده می‌شود. در این پژوهش، ابتدا ادبیات موضوعی در مورد رابطه بین گرایش به کارآفرینی و عملکرد مالی بنگاه‌های کوچک و متوسط بررسی می‌شود. سپس، فرضیه‌ها تدوین می‌شوند تا مورد آزمایش قرار گیرند، پس از آن، فرضیه‌های آنالیز شده مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته و یافته‌ها ارائه می‌شوند.

۱. مبانی نظری

در دهه‌های گذشته در بسیاری از کشورها سیاست‌ها و اهداف کلان به نفع واحدهای بزرگ و مرتبط به سازوکارهای آنها بوده است. در الگوی توسعه سوسیالیستی واحدهای بزرگ تولیدی بیشترین کارایی را در تبدیل داده به ستانده داشته و هرگونه انحرافی از تولید انبوه برای جامعه هدر دادن منابع تلقی می‌شود (Kornai, 1990). مارکس با تلفیق نظریه تشکلهای بزرگ بیان کرد که ادامه فعالیت نظام سرمایه‌داری منجر به کاهش منابع جذب سرمایه می‌شود و تمام منابع

ناشی از این تحول به استثمار افراد معدودی در خواهد آمد که در نهایت کل سرمایه اجتماعی در اختیار یک سرمایه‌دار با یک شرکت بزرگ قرار خواهد گرفت.

درباره علل توجه به بنگاه‌های کوچک و متوسط و نقش این بنگاه‌ها در اقتصاد، نظریه‌های مختلفی مثل نظریه اقتصاد حاشیه‌ای پن‌روز،^۱ نظریه آکس و آئودرس،^۲ نظریه الگوی توسعه‌ای خوشه‌ای توسط اقتصاددانان و نظریه پردازان ارائه شده است. نظریه اقتصاد حاشیه‌ای پن‌روز بیان می‌کند که در شرایط شکوفایی و رونق اقتصادی، ایجاد فرصت‌های رشد برای صنایع کوچک و متوسط امکان‌پذیرتر و راحت‌تر از صنایع بزرگ است. براساس نظریه آکس و آئودرس، با توجه به ساختار و عدم انعطاف‌پذیری بنگاه‌های بزرگ در برآورده ساختن نیازها و تقاضاهای متنوع، زمینه مناسبی برای رشد و توسعه بنگاه‌های کوچک و متوسط فراهم شده است. نظریه الگوی توسعه‌ای خوشه‌ای بیان می‌کند که در حال حاضر شاهد تغییرات هوشمند در شبکه همکاری هستیم و بزرگ بودن یا کوچک بودن بنگاه ایجاد مزیت نمی‌کند و تنها تخصص و کارایی است که باعث تضمین بقای بنگاه می‌شود. لذا بنگاه‌ها برای بقا نیازمند همکاری با یکدیگر می‌باشند و با مقیاس‌های مختلف توان متخصص شدن در پروژه‌هایی را دارند که برای آنها مناسب‌ترند.

نیمه اول قرن بیستم به تعریف مفهوم کارآفرینی^۳ و شناسایی نقش آن در توسعه اقتصادی کشورها اختصاص داده شد (Schumpeter, 1934). طی سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۰ مطالعاتی روی عوامل مؤثر بر کارآفرینی انجام گرفته است. بین سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰ محققان به شناسایی ابعاد گرایش به کارآفرینی پرداختند. فراگیرترین تعریفی که از گرایش کارآفرینانه وجود دارد میلر^۴ ارائه داده است، وی معتقد است اگر شرکت دائماً نوآوری‌هایی در محصولات خود ارائه دهد، ریسک‌پذیر باشد و نیز رفتار فعالانه‌ای از خود بروز دهد؛ این شرکت گرایش کارآفرینانه دارد (Miller, 1983: 873-894).

میلر در سال ۱۹۸۳ سه بعد برای گرایش به کارآفرینی معرفی کرد: نوآوری، ریسک‌پذیری، پیشگامی (Ibid.). بیشتر پژوهشگران معتقدند گرایش به کارآفرینی ترکیبی از این

1. Penrose

2. Acs and Audresc

۳. کارآفرینی را به عنوان یک فرایند خوداشتغالی با سرمایه بازگشتی نامشخص است.

4. Miller

سه بعد است و اکثر مطالعات از مدل سه بعدی پیروی می‌کنند (Naman and Slevin, 1993: 137-154; Zahra and Garvis, 2000: 469-492; Wiklund and Shepherd, 2005) و دس (۱۹۹۶) دو بعد دیگر، علاوه بر سه بعد معرفی شده از سوی میلر، برای گرایش به کارآفرینی معرفی کردند: رقابت تهاجمی و استقلال. بنابراین تا به امروز پنج بعد برای گرایش به کارآفرینی شناسایی شده است: نوآوری، ریسک‌پذیری، پیشگامی، رقابت تهاجمی و استقلال. نوآوری در فرایند کارآفرینی را اولین بار شومپتر معرفی کرد، در آن مفهوم نوآوری به‌عنوان یک فرایند «تخریب خلاق» توصیف شد که بر ایجاد ثروت و ارزش با توجه به معرفی کالا و یا خدمات جدید تمرکز کرده بود. در واقع نوآوری فرایندی است که در آن از طریق ساختار شکنی در بازار موجود و با معرفی محصولات یا خدمات جدید ثروت و ارزش ایجاد می‌شود که باعث حرکت منابع به سمت بنگاه‌های جدید می‌شود و در نتیجه اجازه رشد بنگاه‌های جدید را می‌دهد.

ریسک‌پذیری به این معناست که سازمان بدون در نظر گرفتن اینکه منابع ممکن یا غیرممکن است، به دنبال فرصت‌های کارآفرینی می‌رود (Huang and Wang, 2011: 563-570) و وارد بازارهای جدید و ناشناخته می‌شود و اقدام به سرمایه‌گذاری با نتایج نامشخص می‌کند (Zahra, 1991: 259-285). در سطح بنگاه، ریسک‌پذیری اشاره به تمایل به حمایت از پروژه‌هایی با بازده نامشخص دارد. مطالعات اخیر ریسک‌پذیری را به‌عنوان یک ویژگی کارآفرینی که دارای اثر قابل توجهی بر ایجاد و انتشار فناوری و نوآوری می‌باشد شناخته‌اند (Walter, Auer, 2003: 1307-1314; Wiklund and Shepherd, 2003: 1307-1314) and Ritter, 2006: 541-567).

رقابت تهاجمی به تمایل بنگاه‌ها برای به چالش کشیدن رقبای رسیدن به راه‌حل موفقیت‌آمیز اشاره دارد (به‌طور مستقیم و غیرمستقیم)، به‌طوری که موقعیت بهتری نسبت به رقبای بازار داشته باشند. در این رقابت بنگاه‌ها بر شیوه‌های سنتی رقابت تکیه نمی‌کنند. در واقع، مفهوم رقابت تهاجمی اشاره به این موضوع دارد که چگونه بنگاه‌ها در مقابل تهدیدات عمل کنند و پاسخ‌گو باشند (Krauss and et al., 2005: 315-344; Lumpkin and Dess, 1996: 429-451).

پیشگام بودن جست‌وجوی فرصت، به دنبال چشم‌انداز آینده بودن در خصوص معرفی محصولات و خدمات جدید قبل از شروع رقابت و اقدام به پیش‌بینی آینده برای ایجاد تغییرات در محیط است (Hugnes and Wang, 2011: 563-570). هیوز و مورگان پیشگام بودن را

براساس در نظر گرفتن ابتکار عمل، شناخت فرصت‌ها و شروع با انجام اقداماتی که سازمان‌های دیگر را وادار به واکنش می‌کند تعریف کرده‌اند (Hughes and Morgan, 2007: 651-661). استقلال‌طلبی به عنوان فعالیت و اقدام مستقل از سوی یک فرد یا تیم با هدف پدید آوردن یا پذیرش یک چشم‌انداز، ایده یا یک کسب‌وکار و انجام آن تا مراحل نهایی و کامل شدن تعریف شده است (Lumpkin and Dess, 2001: 147-156). به‌طور کلی افراد با سطح بالایی از نیاز به استقلال‌طلبی ترجیح می‌دهند کار را به صورت مستقل انجام و به تنهایی تصمیم‌گیری کنند که ممکن است به بی‌توجهی به نظرات و دیدگاه‌های دیگران منجر شود. طی دهه‌های گذشته بر رابطه بین گرایش به کارآفرینی و عملکرد بنگاه‌های کوچک و متوسط تمرکز شده است. بسیاری از محققان سعی کردند نقش محیط را در تعریف استراتژی بنگاه‌ها و تأثیر آن بر عملکرد بنگاه‌ها توضیح دهند و در نهایت اذعان کردند که رابطه بین گرایش به کارآفرینی و عملکرد مالی بنگاه‌های کوچک و متوسط تحت تأثیر محیط سازمانی و تلاطم صنعتی است (Zahra, 1991: 259-285; Dimitrators, Lioukas and Carter, 2004: 19-41; Zahra and Garvis, 2000: 469-492; Krauss and et al., 2005: 315-344; Wiklund and Shapherd, 2005; Grande, Madsen and Borch, 2011: 89-111; Kreiser and Davis, 2010: 31-59; Covin and Slevin, 1989: 65-87). در این رابطه متغیرهای محیطی به عنوان متغیرهای تعدیل‌کننده عمل می‌کنند. متغیر محیطی مورد نظر در این پژوهش پویایی محیط زیست است.

پویایی محیط زیست شامل متغیرهای زیادی مانند سرعت تغییر محیط، نرخ گردش مالی، پیش‌بینی و غیرقابل پیش‌بینی بودن محیط و هر عامل کمک‌کننده به عدم قطعیت می‌باشد. میلر و فریزن^۱ پویایی محیط را نرخ تغییرات و نوآوری در یک صنعت و همچنین عدم اطمینان یا غیرقابل پیش‌بینی بودن اقدامات رقبا و مشتریان تعریف کرده‌اند (Sanusi Magaji, Baba and Entebang, 2014).

۲. پیشینه پژوهش

آوانگ و همکارانش با بررسی ۲۱۰ بنگاه کوچک و متوسط بومپترا^۲ مالزی به این نتیجه رسیدند که هر بعد گرایش به کارآفرینی (استقلال، نوآوری، پیشگامی و ریسک‌پذیری) به‌طور مستقل در توضیح عملکرد نقش دارد (Awang, 2009). فاتوکی تأثیر ابعاد گرایش به

1. Friesen

2. Bumiputera

کارآفرینی (نوآوری، پیشگامی و ریسک‌پذیری) بر روی عملکرد بنگاه‌های کوچک و متوسط آفریقای جنوبی را مورد پژوهش قرار داد. فاتوکی (با استفاده از اطلاعات ۱۸ پرسش‌نامه) به این نتیجه رسید که رابطه گرایش به کارآفرینی با عملکرد بنگاه‌های کوچک و متوسط آفریقای جنوبی مثبت است. او اذعان کرد که گرایش به کارآفرینی به عنوان سازوکاری برای کاهش عملکرد ضعیف بنگاه‌های کوچک و متوسط و نرخ بالای شکست این بنگاه‌ها می‌باشد (Fatoki, 2012). کروس و همکارانش به بررسی تأثیر ابعاد گرایش به کارآفرینی (ریسک‌پذیری، نوآوری و پیشگامی) بر عملکرد بنگاه‌های کوچک و متوسط هلند پرداختند. محققان (با استفاده از اطلاعات ۱۸ پرسش‌نامه)، به این نتیجه رسیدند که رابطه ریسک‌پذیری و نوآوری با عملکرد بنگاه‌های کوچک و متوسط قابل توجه نیست، اما رابطه پیشگامی با عملکرد بنگاه‌های کوچک و متوسط قابل توجه و معنادار است (Krauss and et al., 2012).

شافیناز و همکارانش تأثیر ابعاد گرایش به کارآفرینی (نوآوری، ریسک‌پذیری، رقابت‌تهاجمی، پیشگامی و استقلال) روی عملکرد مالی بنگاه‌های کوچک و متوسط مبتنی بر فناوری مالزی را مورد بررسی قرار دادند. محققان (با استفاده از اطلاعات ۱۸ پرسش‌نامه) به این نتیجه رسیدند که رابطه بین چهار بعد نوآوری، ریسک‌پذیری، رقابت‌تهاجمی و پیشگامی با عملکرد بنگاه‌های کوچک و متوسط مثبت است اما هیچ رابطه مثبت و معناداری بین استقلال و عملکرد این بنگاه‌ها وجود ندارد (Shafinaz and et al., 2013). آریف و همکاران او تأثیر گرایش به کارآفرینی بر عملکرد بنگاه‌های کوچک و متوسط کلستر^۱ در مالانگ^۲ را با توجه به نقش تعدیل‌کننده انعطاف‌پذیری استراتژیک مورد بررسی قرار دادند. در نهایت، پژوهشگران (با استفاده از اطلاعات ۱۱۸ پرسش‌نامه) به این نتیجه رسیدند که بنگاه‌های کوچک و متوسط برای کنار آمدن با تغییرات محیط و بهبود عملکرد خود مستلزم افزایش گرایش به کارآفرینی هستند (Arief and et al., 2013). عبدالعزیز و همکاران وی رابطه بین گرایش به کارآفرینی و عملکرد بنگاه‌های کوچک و متوسط مالزی را مورد بررسی قرار دادند و به این نتیجه رسیدند که یک رابطه مثبت و معنادار بین گرایش به کارآفرینی و عملکرد کسب‌وکار وجود دارد (Aziz and et al., 2014: 221-226).

در سطح مطالعات داخلی نیز فراهانی و همکارانش به بررسی تأثیر ابعاد گرایش به

کارآفرینی (استقلال، ریسک‌پذیری و پیشگامی) و اطلاعات بازاریابی بر عملکرد بنگاه‌های کوچک و متوسط استان مرکزی پرداختند. نتایج حاصل از (۲۲۹ پرسش‌نامه) تحقیق بیانگر این مسئله است که گرایش به کارآفرینی نقش مهمی در به‌دست آوردن و بهره‌برداری از اطلاعات ایفا می‌کند که تأثیرگذاری آن بر عملکرد بنگاه کاملاً مشخص است (فراهانی، شعبانی و غفاری، ۱۳۹۱). جلالی و همکاران او تأثیر نگرش کارآفرینانه (نوآوری، ریسک‌پذیری و پیشگامی) بر عملکرد بنگاه‌های کوچک و متوسط ایران را مورد پژوهش قرار دادند. این محققان (با استفاده از اطلاعات ۱۵۰ پرسش‌نامه) به این نتیجه رسیدند که گرایش به کارآفرینی تأثیر مثبتی بر عملکرد بنگاه‌های کوچک و متوسط ایران دارد (Jalali, Jaafar and Thurasamy, 2013). کبیری و موکشاپاسی،^۱ تأثیر ابعاد گرایش به کارآفرینی (رقابت‌تهاجمی، ریسک‌پذیری، پیشگامی، استقلال و نوآوری) بر عملکرد صادرات بنگاه‌های کوچک و متوسط ایران (بنگاه‌های کوچک و متوسط موجود در بازار میوه و سبزیجات تهران) را مورد مطالعه قرار دادند. یافته‌ها (با استفاده از اطلاعات ۷۶ پرسش‌نامه) نشان می‌دهد که ابعاد گرایش به کارآفرینی تأثیر مثبتی بر عملکرد بنگاه‌های صادرکننده دارد (Kabiri and Mokshapathy, 2013).

مطالعات متعددی در میان صنایع مختلف برای بررسی رابطه کارآفرینی با عملکرد بنگاه‌ها انجام شده است. به‌طور کلی نتایج نشان‌دهنده آن است که با افزایش سطح کارآفرینی عملکرد افزایش می‌یابد. نظریه اساسی پشت این رابطه مبتنی بر این باور است که بنگاه، مزایای برجسته و اساسی با تکیه بر نو و جدید بودن مانند نوآوری، پیشگامی و ریسک‌پذیری به‌دست می‌آید.

۳. روش پژوهش

این پژوهش توصیفی پیمایشی به دنبال بررسی تأثیر ابعاد گرایش به کارآفرینی بر عملکرد مالی بنگاه‌های کوچک و متوسط استان آذربایجان غربی و بررسی نقش متغیر پویایی محیط در رابطه بین این ابعاد و عملکرد مالی بنگاه‌های کوچک و متوسط استان است. برای بیان تأثیر ابعاد گرایش به کارآفرینی بر عملکرد بنگاه‌های کوچک و متوسط با توجه به نقش متغیر محیطی پویایی (متغیر تعدیل‌کننده) ۱۰ فرضیه به‌صورت ذیل تدوین و مورد آزمون قرار خواهد گرفت:

۱. بین نوآوری و عملکرد مالی بنگاه‌های کوچک و متوسط رابطه مثبت و معناداری

وجود دارد.

۲. بین ریسک‌پذیری و عملکرد مالی بنگاه‌های کوچک و متوسط رابطه مثبت و معناداری وجود دارد.

۳. بین رقابت تهاجمی و عملکرد مالی بنگاه‌های کوچک و متوسط رابطه مثبت و معناداری وجود دارد.

۴. بین پیشگامی (فعال بودن) و عملکرد مالی بنگاه‌های کوچک و متوسط رابطه مثبت و معناداری وجود دارد.

۵. بین استقلال و عملکرد مالی بنگاه‌های کوچک و متوسط رابطه مثبت و معناداری وجود دارد.

۶. پویایی محیط رابطه بین نوآوری و عملکرد مالی را تعدیل می‌کند.

۷. پویایی محیط رابطه بین ریسک‌پذیری و عملکرد مالی را تعدیل می‌کند.

۸. پویایی محیط رابطه بین رقابت تهاجمی و عملکرد مالی را تعدیل می‌کند.

۹. پویایی محیط رابطه بین پیشگامی و عملکرد مالی را تعدیل می‌کند.

۱۰. پویایی محیط رابطه بین استقلال و عملکرد مالی را تعدیل می‌کند.

۱-۳. داده‌ها و ابزار گردآوری داده‌ها

روش مورد استفاده در این پژوهش برای جمع‌آوری اطلاعات ترکیبی از روش کتابخانه‌ای و میدانی است. برای تعیین ابعاد متغیر مورد پژوهش (گرایش به کارآفرینی) به مطالعه عمیق ادبیات پژوهش پرداخته شده است. برای جمع‌آوری اطلاعات و داده‌های لازم برای آزمون فرضیه‌ها، اقدام به تدوین و طراحی پرسش‌نامه با استفاده از طیف پنج‌گزینه‌ای لیکرت گردیده است. در مرحله اول اقدام به تعیین حجم جامعه بنگاه‌های کوچک و متوسط موجود در شهرک‌های صنعتی استان گردید. روش مورد استفاده برای نمونه‌گیری، روش نمونه‌گیری طبقه‌بندی است که در هر طبقه نیز نمونه‌ها به صورت تصادفی انتخاب می‌شوند. برای تعیین حجم نمونه از فرمول کوکران در حالتی که حجم جامعه معلوم است، استفاده شده است، با استفاده از این فرمول، حجم نمونه (n) در این پژوهش برابر با ۸۰ است. بر همین اساس جهت تعیین تأثیر ابعاد گرایش به کارآفرینی بر عملکرد بنگاه‌های کوچک و متوسط این تعداد پرسش‌نامه تهیه و متناسب با تعداد بنگاه‌های موجود در شهرک‌های صنعتی توزیع شد.

در این پژوهش برای بیان تأثیر پنج بعد گرایش به کارآفرینی روی عملکرد بنگاه‌های کوچک و متوسط (فرضیه‌های ۵-۱) از روش رگرسیون چندگانه استفاده می‌شود. برای نشان دادن تأثیر متغیر محیطی پویایی در رابطه بین گرایش به کارآفرینی و عملکرد مالی بنگاه‌ها (فرضیه‌های ۱۰-۶) از روش رگرسیون سلسله‌مراتبی استفاده می‌شود. معادله رگرسیون مورد استفاده در این پژوهش به صورت زیر است که برگرفته از مدل مورد استفاده سانوسی و همکارانش است (Sanusi Magaji, Baba and Entebang, 2014):

$$Y = \beta_1 X_1 + \beta_2 X_2 + \beta_3 X_3 + \varepsilon$$

Y : عملکرد مالی، متغیر وابسته،

β_n : ضریب رگرسیون برای متغیر مستقل،

X_1 : ابعاد گرایش به کارآفرینی فرض شده،

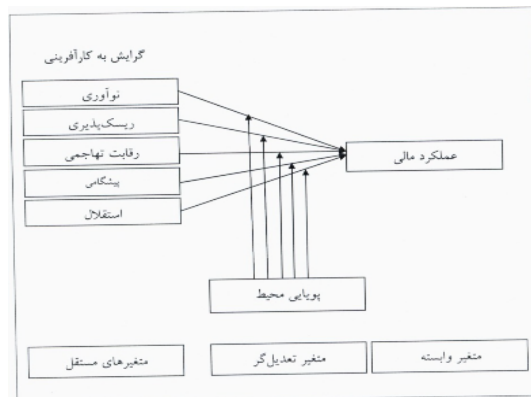
X_2 : پویایی محیط،

$X_1 X_2$: اثر متقابل،

ε : عبارت خطا.

در پنج فرضیه اول β_1 و در پنج فرضیه بعدی β_3 تخمین زده خواهند شد. در شکل ۱ مدل مفهومی فرضیه‌ها آورده شده است. این شکل درک واضحی از روابط بین متغیرهای پژوهش می‌دهد.

شکل ۱. مدل مفهومی فرضیه‌ها



Source: Sanusi Magaji, Baba and Entebang, 2014.

۴. یافته‌های پژوهش

۴-۱. پایایی پرسش‌نامه

یکی از متداول‌ترین روش‌ها جهت بررسی پایایی^۱ پرسش‌نامه‌ها، تعیین همبستگی درونی سؤالات پرسش‌نامه است که از طریق ضریب آلفای کرونباخ^۲ انجام می‌گیرد. مطابق با پژوهش دراست^۳ اگر مقدار کرونباخ بیشتر از ۰/۶ باشد، پایایی مورد قبول است. پایایی هر کدام از مقیاس‌ها به صورت جداگانه با استفاده از نرم‌افزار SPSS20 اندازه‌گیری شده که نتایج در جدول ۱ آورده شده است.

جدول ۱. پایایی پرسش‌نامه

پایایی	گویه
۰/۷۶۳	پیشگامی
۰/۷۴۳	ریسک‌پذیری
۰/۷۴۲	نوآوری
۰/۸۳	رقابت‌تهاجمی
۰/۶۵	استقلال
۰/۸۴	عملکرد مالی
۰/۶۵	پویایی محیط
۰/۸۳	پایایی کل

مأخذ: یافته‌های تحقیق.

با توجه به مقدار پایایی، پرسش‌نامه قابل اعتماد است.

۴-۲. بررسی فروض هشت‌گانه در رگرسیون چندگانه

استفاده از روش رگرسیون چندگانه، مستلزم رعایت فروضی (۸ شرط) است. این فروض

1. Reliability
2. Cronbach's Alpha
3. Drost

(شروط) عبارت‌اند از: فرض ۱؛ متغیر وابسته باید در مقیاس پیوسته باشد (به عبارت دیگر، یک بازه یا متغیر نسبت). مثال‌هایی از متغیرهایی با این معیار شامل زمان تجدیدنظر (به ساعت)، هوش (با مقیاس IQ)، عملکرد (صفر تا صد)، وزن (کیلوگرم) و ... فرض ۲؛ متغیرهای مستقل باید پیوسته یا قطعی باشند. فرض ۳؛ مشاهدات باید استقلال داشته باشند (به عبارت دیگر استقلال باقی مانده‌ها). فرض ۴؛ باید یک رابطه خطی بین متغیر وابسته و هر کدام از متغیرهای مستقل وجود داشته باشد. فرض ۵؛ باید همواریانسی داده‌ها نشان داده شود. فرض ۶؛ متغیرهای مستقل نباید هم خطی داشته باشند. فرض ۷؛ در بین داده‌ها نباید نقاط دورافتاده قابل توجه، نقاط با اهرم بالا و یا نقاط بسیار با نفوذ وجود داشته باشند. فرض ۸؛ باقی مانده‌ها باید به‌طور نرمال توزیع شده باشند.

سؤال: آیا برای تحلیل داده‌های این پژوهش می‌توان از روش رگرسیون چند گانه استفاده کرد؟
 جواب سؤال زمانی مثبت است که داده‌های پژوهش داری شرایط هشت گانه ذکر شده در بالا باشند. بنابراین، ابتدا باید شروط هشت گانه (برای داده‌های پژوهش) مورد بررسی قرار گیرند.
 فرض ۱ و ۲: فرض ۱ و ۲ رعایت شده‌اند، چراکه متغیر عملکرد در مقیاس پیوسته است و متغیرهای مستقل قطعی هستند.

فرض ۳: با توجه به نوع داده‌ها (داده‌های مقطعی) برای آزمون این فرض، از آزمون ران چارت در مینی‌تب استفاده شده است. نتیجه این آزمون به صورت جدول ۲ است.

جدول ۲. آزمون ران چارت

فرض صفر	p-value
استقلال جزء اخلاص‌ها	۰/۸۷

مأخذ: همان.

با توجه به اینکه مقدار پی ویو بزرگ‌تر از ۰/۰۵ است، پس فرض صفر مبنی بر استقلال جزء اخلاص‌ها پذیرفته می‌شود.

فرض ۴: برای بررسی این فرض، ضریب همبستگی پیرسون بین متغیرهای پژوهش محاسبه می‌شود. خروجی نرم‌افزار در جدول ۳ آورده شده است.

جدول ۳. بررسی هم‌خطی بین متغیرهای توضیحی تحقیق

متغیرها	آماره‌ها	عملکرد مالی	فعال بودن	ریسک‌پذیری	نوآوری	رقابت تهاجمی	استقلال
عملکرد مالی	ضرب همبستگی پیرسون	۱	۰/۷۱	۰/۵۲	۰/۴۹	۰/۷۲۵	۰/۵۵
	پی‌ولیو		۰	۰	۰	۰	۰
پیشگامی	ضرب همبستگی پیرسون	۰/۷۱	۱	۰/۲۱	۰/۱۱	۰/۵۱	۰/۲
	پی‌ولیو	۰		۰/۲۵	۰/۱۴	۰/۰۲	۰/۱۲۲
ریسک‌پذیری	ضرب همبستگی پیرسون	۰/۵۲	۰/۲۱	۱	۰/۳۷	۰/۵۱	۰/۲۳
	پی‌ولیو	۰	۰/۲۵		۰/۲۱	۰/۲۲	۰/۳۱
نوآوری	ضرب همبستگی پیرسون	۰/۴۹	۰/۱۱	۰/۳۷	۱	۰/۴۱	۰/۱۷
	پی‌ولیو	۰	۰/۱۴	۰/۲۱		۰/۱۲	۰/۵۴
رقابت تهاجمی	ضرب همبستگی پیرسون	۰/۷۲۵	۰/۵۱	۰/۵۱	۰/۴۱	۱	۰/۲۳
	پی‌ولیو	۰	۰/۰۲	۰/۲۲	۰/۱۲		۰/۱۴۵
استقلال	ضرب همبستگی پیرسون	۰/۵۵	۰/۲	۰/۲۳	۰/۱۷	۰/۲۳	۱
	پی‌ولیو	۰	۰/۱۲۲	۰/۳۱	۰/۵۴	۰/۱۴۵	

مأخذ: همان.

با توجه به ضریب همبستگی بین متغیر وابسته و هر کدام از متغیرهای مستقل نتیجه می‌گیریم یک رابطه خطی بین متغیر وابسته و هر کدام از متغیرهای مستقل وجود دارد. فرض ۵: چون داده‌های این پژوهش مقطعی هستند، برای بررسی این فرض از آزمون پارک استفاده شده است.

جدول ۴. آزمون پارک

آزمون	متغیر وابسته	متغیر مستقل	ضریب برآورد شده	انحراف معیار	آزمون t	P-value	تصمیم گیری
آزمون ۱	توان دوم جزء اخلاص	پیشگامی	-۱/۱۲	۰/۹	-۱/۲۴	۰/۱۱	همسانی واریانس پذیرفته می شود
آزمون ۲	توان دوم جزء اخلاص	ریسک پذیری	-۰/۳۸	۰/۸	-۰/۴۸	۰/۳۲	همسانی واریانس پذیرفته می شود
آزمون ۳	توان دوم جزء اخلاص	نوآوری	-۰/۹۱	۰/۸۴	-۱/۰۸	۰/۱۴	همسانی واریانس پذیرفته می شود
آزمون ۴	توان دوم جزء اخلاص	رقابت تهاجمی	-۰/۵۱	۰/۶۶	-۰/۷۷	۰/۲۲	همسانی واریانس پذیرفته می شود
آزمون ۵	توان دوم جزء اخلاص	استقلال	۱/۲۶	۰/۷۷	۱/۶۴	۰/۹۵	همسانی واریانس پذیرفته می شود

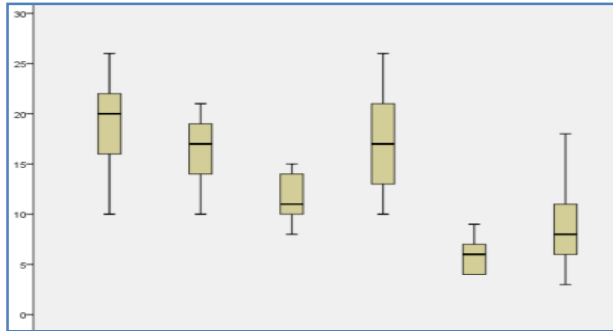
مأخذ: همان.

اگر حجم نمونه به اندازه کافی بزرگ باشد (حدود ۳۰ باشد) و مقدار آماره t بزرگ تر از ۲ باشد ($|t| > 2$)، آن گاه فرض صفر مبنی بر همسانی واریانس در سطح ۵ درصد رد می شود. چون قدر مطلق مقدار این آماره کمتر از ۲ است بنابراین فرض صفر مبنی بر همسانی واریانس رد نمی شود. یا به عبارت دیگر چون مقدار پی ویو برای هر ۵ متغیر بزرگ تر از ۰/۰۵ است بنابراین فرض صفر مبنی بر همسانی واریانس پذیرفته می شود.

فرض ۶: نتایج حاصل از بررسی ضرایب همبستگی بین متغیرهای مستقل پژوهش (جدول ۳) نشان می دهد که هم خطی بین متغیرهای مستقل پژوهش فقط در بین متغیرهای پیشگامی و رقابت تهاجمی وجود داشته و سایر متغیرهای پژوهش ارتباط خطی با هم ندارند، چرا که مقدار پی ویو آزمون عدم معناداری ارتباط خطی دو به دو بین متغیرهای مستقل پژوهش بزرگ تر از ۰/۰۵ می باشد و فرض صفر هر کدام از آزمون ها مبنی بر عدم معناداری ارتباط خطی دو به دو متغیرهای مستقل پذیرفته می شود.

فرض ۷: نمودار باکس پلات (شکل ۲) نشان می دهد که در هیچ کدام از متغیرهای پژوهش، مشاهده دورافتاده وجود ندارد.

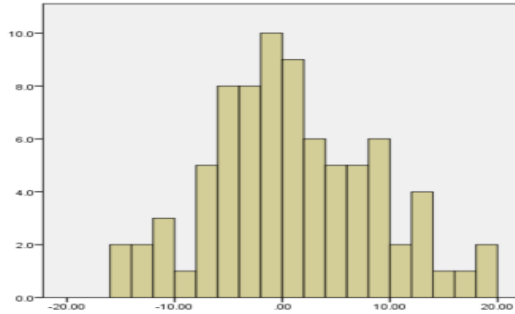
شکل ۲. نمودار باکس پلات



مأخذ: یافته‌های تحقیق.

فرض ۸: برای بررسی این فرض از آزمون کولموگروف اسمیرنف استفاده می‌شود. خروجی نرم‌افزار در زیر آمده است.

شکل ۳. نمودار پسماندها



مأخذ: همان.

جدول ۵. آزمون کولموگروف اسمیرنف

مقادیر آماره	آزمون کولموگروف اسمیرنف
۸۰	تعداد مشاهدات
۰/۰۵	میانگین
۷/۷۶	انحراف معیار
۰/۶۸	آماره آزمون کولموگروف اسمیرنف
۰/۷۵	پی ویو

مأخذ: همان.

نتایج حاصل از آزمون ناپارامتریک کولموگروف اسمیرنف (جدول ۵) نشان می‌دهد که فرض صفر آزمون مبنی بر پذیرش توزیع نرمال جزء اختلال‌ها پذیرفته می‌شود چرا که مقدار پی‌ولیو آزمون بسیار بزرگ‌تر از ۰/۰۵ خطای نوع اول است. با توجه به توضیحات بالا و آزمون‌های انجام شده، تمام فروض هشت‌گانه بیان شده (برای استفاده از رگرسیون چندگانه) رعایت شده‌اند. بنابراین استفاده از رگرسیون چندگانه درست است. در ادامه به بررسی ۱۰ فرضیه تدوین شده پرداخته‌ایم.

۳-۴. بررسی فرضیه‌ها

۱-۳-۴. بررسی فرضیه‌های ۱-۵

با استفاده از رگرسیون چندگانه می‌توان فرضیه‌های ۱-۵ را آزمون کرد. خروجی نرم‌افزار SPSS20 به صورت زیر است.

جدول ۶. نتایج آزمون فرضیه‌ها

متغیرها	ضریب β	انحراف معیار	آماره t
استقلال	-۰/۰۷۸	۰/۷۷	-۰/۳۹
رقابت تهاجمی	۰/۶۸	۰/۲۷	۲/۵۳
نوآوری	۱/۰۴	۰/۴۳	۲/۳۹
ریسک‌پذیری	۰/۶۴	۰/۳۱	۲/۰۶
پیشگامی	۰/۶۷	۰/۲۷	۲/۴۲

مأخذ: همان.

اگر حجم نمونه به اندازه کافی بزرگ باشد (حدود ۳۰ باشد) و مقدار آماره t بزرگ‌تر از ۲ باشد ($|t| > 2$)، آن‌گاه فرضیه صفر مبنی بر عدم معناداری در سطح ۵ درصد رد می‌شود. طبق جدول ۶، این شرط برای چهار بعد گرایش به کارآفرینی شامل نوآوری، ریسک‌پذیری، رقابت تهاجمی، پیشگامی برقرار است. از طرفی مقدار آماره t مربوط به نوآوری، ریسک‌پذیری، رقابت تهاجمی و پیشگامی مثبت است. بنابراین، چهار بعد گرایش به کارآفرینی شامل نوآوری، ریسک‌پذیری، رقابت تهاجمی و پیشگامی با عملکرد مالی بنگاه‌های کوچک و متوسط رابطه مثبت و معناداری دارند. اما در مورد بعد استقلال، چون مقدار قدر مطلق آماره t محاسبه شده کمتر از ۲ است، بنابراین نمی‌توان از شرط ذکر شده در بالا استفاده کرد (اگر حجم نمونه

به اندازه کافی بزرگ باشد (حدود ۳۰ باشد) و مقدار آماره t (محاسبه شده) بزرگ‌تر از ۲ باشد ($|t| > 2$)، آن‌گاه فرضیه صفر مبنی بر عدم معناداری در سطح ۵ درصد رد می‌شود.

از طرفی می‌دانیم اگر شرط $|t| < t_{\frac{\alpha}{2}, df}$ برقرار باشد آن‌گاه فرضیه صفر پذیرفته خواهد شد (گجراتی، ۱۳۹۱: ۱۵۳). با توجه به مقادیر $|t| = 0/39$ و $t_{0/025, 80} \sim 2$ ، فرضیه صفر پذیرفته می‌شود. علاوه بر این، مقدار پی‌ولیو برای این فرضیه برابر با مقدار ۰/۶۹۹ است که این مقدار بزرگ‌تر از ۰/۰۵ است، بنابراین فرضیه صفر مبنی بر عدم معناداری پذیرفته می‌شود. با توجه به توضیحات ذکر شده، استقلال هیچ رابطه مثبت و معناداری با عملکرد مالی بنگاه‌های کوچک و متوسط استان آذربایجان غربی ندارد.

۲-۳-۴. بررسی فرضیه‌های ۱۰-۶

همان‌طور که قبلاً گفته شد برای آزمون فرضیه‌های ۱۰-۶ از رگرسیون سلسله‌مراتبی استفاده می‌شود. یک رگرسیون سلسله‌مراتبی دو بلوک از متغیرها را داراست: یک مجموعه از متغیرهای کنترل (تعدیل‌گر) که در بلوک اول وارد نرم‌افزار می‌شوند و یک مجموعه از متغیرهای پیشگو (متغیرهای مستقل) که در بلوک دوم وارد نرم‌افزار می‌شوند.

یکی از شروط کافی برای رد فرضیه‌های ۱۰-۶ این است که متغیر مستقل مربوطه رابطه معناداری با عملکرد مالی نداشته باشد. بنابراین، فرضیه ۱۰م رد می‌شود. به عبارت دیگر، پویایی محیط رابطه بین استقلال و عملکرد مالی بنگاه‌های کوچک و متوسط را در منطقه مورد مطالعه تعدیل نمی‌کند. خروجی‌های نرم‌افزار SPSS20 برای فرضیه‌های ۹-۶ در جدول ۷ ارائه شده است.

جدول ۷. نتایج فرضیه‌ها

متغیر مستقل	مدل	R ²	sig
پیشگامی	مدل ۱	۰/۳۳۳	۰/۰۰۰
	مدل ۲	۰/۶۱۶	۰/۰۰۰
ریسک‌پذیری	مدل ۱	۰/۳۳۳	۰/۰۰۰
	مدل ۲	۰/۵۷۵	۰/۰۰۰
نوآوری	مدل ۱	۰/۳۳۳	۰/۰۰۰
	مدل ۲	۰/۴۹۳	۰/۰۰۰

متغیر مستقل	مدل	R ²	sig
رقابت تهاجمی	مدل ۱	۰/۳۳۳	۰/۰۰۰
	مدل ۲	۰/۵۹۷	۰/۰۰۰

مأخذ: همان.

در مدل ۱ و ۲ متغیر وابسته، متغیر عملکرد مالی است. در مدل ۱ متغیر مستقل، متغیر پویایی محیط در نظر گرفته شده است، اما در مدل ۲، دو متغیر مستقل داریم که عبارت‌اند از: متغیر پویایی محیط و متغیر مستقل مربوطه (یکی از ابعاد گرایش به کارآفرینی). چون مقدار sig یا همان پی‌ویو کمتر از ۰/۰۵ است بنابراین، فرضیه‌های ۹-۶ پذیرفته می‌شوند (فرضیه صفر مبنی بر عدم تعدیل رد می‌شود). به عبارت دیگر، پویایی محیط رابطه بین چهار بعد از گرایش به کارآفرینی شامل پیشگامی، ریسک‌پذیری، نوآوری، رقابت تهاجمی و عملکرد مالی بنگاه‌های کوچک و متوسط را در منطقه مورد مطالعه تعدیل می‌کند.

۵. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که چهار بعد نوآوری، ریسک‌پذیری، پیشگامی و رقابت تهاجمی رابطه مثبت و معناداری با عملکرد مالی بنگاه‌های کوچک و متوسط استان آذربایجان غربی دارند. اما هیچ رابطه معناداری بین استقلال و عملکرد مالی بنگاه‌های کوچک و متوسط استان وجود ندارد. با توجه به مقدار β برای هر کدام از ابعاد گرایش به کارآفرینی، تأثیر ابعاد گرایش به کارآفرینی بر عملکرد مالی بنگاه‌های کوچک و متوسط به ترتیب اهمیت عبارت‌اند از: نوآوری، رقابت تهاجمی، پیشگامی، ریسک‌پذیری و استقلال. البته شواهد ما هم بیانگر همین موضوع است. طبق نتایج به دست آمده، پویایی محیط رابطه بین چهار بعد (نوآوری، ریسک‌پذیری، پیشگامی، رقابت تهاجمی) و عملکرد مالی بنگاه‌های کوچک و متوسط استان آذربایجان غربی را تعدیل می‌کند. پویایی محیط نشانگر سرعت تغییر محیط زیست استان آذربایجان غربی است. هر چه میزان پویایی محیط بالاتر برود؛ یعنی سرعت تغییر محیط بیشتر شود رابطه بین چهار بعد نوآوری، ریسک‌پذیری، رقابت تهاجمی و پیشگامی با عملکرد مالی استان کاهش می‌یابد. در واقع، تأثیر پویایی محیط در بین ابعاد گرایش به کارآفرینی و عملکرد بنگاه‌ها در جهت عکس است. با بررسی مجدد پرسش‌نامه‌های تکمیل شده توسط مدیران (مالکان) بنگاه‌های کوچک و

متوسط استان آذربایجان غربی به یک نتیجه جدید رسیدیم: در ابتدای پرسش‌نامه‌ها، سؤالی با عنوان مدت زمان استمرار بنگاه از بدو تأسیس آمده است. بنگاه‌هایی که زمان استمرار آنها زیاد و کم بود به دو گروه جداگانه تفکیک و سپس تأثیر بعد استقلال بر عملکرد بنگاه‌های دو گروه را بررسی کردیم. خروجی نرم‌افزار SPSS20 نشان می‌دهد که در بنگاه‌هایی که زمان استمرار آنها کم است تأثیر استقلال بر عملکرد این بنگاه‌ها مثبت است. اما در بنگاه‌هایی که زمان استمرار آنها زیاد است تأثیر استقلال بر عملکرد این بنگاه‌ها منفی است.

بنابراین، برای آنکه بنگاه‌های کوچک و متوسط استان دارای عملکرد مالی بهتری باشند، پیشنهاد می‌شود بنگاه‌های اقتصادی برای افزایش میزان نوآوری و خلاقیت سیاست‌های تشویقی برای طرح‌های نوآورانه و خلاقانه تعیین کنند. از سوی دیگر بنگاه‌ها در جمع‌آوری اطلاعات محیط دائماً در حال تغییر، بسیار کوشا باشند. چراکه شایسته‌ترین راه شاخص نمودن شرکت در میان رقیبان و بهترین راه پیش افتادن از دیگران، بهره‌برداری کارآمد از «اطلاعات» است. بنگاه‌ها باید از محیط رقابتی خود شناخت کافی داشته باشند و همواره آماده رویایی با تهدیدات باشند. در بنگاه‌هایی که زمان استمرار آنها کم است تأثیر استقلال بر عملکرد این بنگاه‌ها مثبت است، یعنی بهتر است در چنین بنگاه‌هایی مدیر کاملاً مستقل عمل کند اما در بنگاه‌هایی که زمان استمرار آنها زیاد است لازم است که مدیر از استقلال خود بکاهد و مقداری از وظایف خود را به دیگران بسپارد تا رشد مالی پیدا کند. همچنین در پرسش‌نامه طراحی شده در قسمت اول سؤالی با عنوان سطح تحصیلات کارآفرین آورده شده بود که در مراجعات خود سطح تحصیلات مدیر عامل کارخانه‌ها نیز پرسیده شد، اکثر بنگاه‌هایی که دارای عملکرد مالی بسیار خوب بودند از مدیران با سطح تحصیلات بالا برخوردار بودند که نمونه آنها در شهرک‌های صنعتی ارومیه بسیار مشاهده شد.

به این ترتیب می‌توان پژوهش‌های بعدی را روی بنگاه‌های کوچک و متوسط استان دیگری متمرکز کرد. مدل ارائه شده در این پژوهش شامل نقش متغیر پویایی محیط است، در پژوهش‌های بعدی می‌توان تأثیر عوامل محیطی دیگری چون خصومت محیط، سخاوت محیط و ... را در نظر گرفت. در پژوهش‌های آتی می‌توان مدل سه‌بعدی کوین و اسلوین را با مدل پنج‌بعدی لامپکین و دس مقایسه کرد. در پژوهش حاضر عملکرد مالی بنگاه‌های کوچک و متوسط مدنظر بود. در پژوهش‌های بعدی می‌توان روی متغیر دیگری از عملکرد مانند عملکرد عملیاتی، عملکرد نوآورانه، گرایش بازاریابی و ... متمرکز شد.

منابع و مآخذ

۱. سازمان صنایع و شهرک‌های صنعتی، ۱۳۹۳، Isipo.ir.
۲. فراهانی، حسن، رضا شعبانی و هادی غفاری (۱۳۹۱). «بررسی تأثیر گرایش به کارآفرینی و اطلاعات بازاریابی بر عملکرد شرکت‌های کوچک و متوسط استان مرکزی»، *مجله مدیریت بازاریابی*، ش ۲۱.
۳. گجراتی، دامودار (۱۳۹۱). *مبانی اقتصادسنجی*، ترجمه حمید ابریشمی، ج ۱، چاپ یازدهم، انتشارات دانشگاه تهران.
۴. گزارش سالانه بنگاه‌های کوچک و متوسط (۲۰۱۰-۲۰۰۹) در سایت: <http://www.smecorp.gov.my/index.php/en/reources/2015-12-21-11-07>.
5. Arief, M., A. Thoyib, A. Sudiro and F. Rohman (2013). "The Effect of Entrepreneurial Orientation on the Firm Performance through Strategic Flexibility: A Study on the SMEs Cluster in Malang", *Journal of Management Research*, No. 3.
6. Awang, A. (2009). "Entrepreneurial Orientation and Performance Relations of Malaysian Bumiputera SMEs: The Impact of Some Perceived Environmental Factors", *International Journal of Business and Management*, No. 9.
7. Aziz, R., R. Mahmood, A. Tajudin and M. H. Abdullah (2014). "The Relationship between Entrepreneurial Orientation and Business Performance of SMEs in Malaysia", *International Journal of Management Excellence*, No. 3.
8. Chin, K. S., V. M. Rao Tumala, J. P. F. Leung and X. Tang (2004). "A study on Supply Chain Management: The Hong Kong Manufacturing Perspectives", *International Journal of Physical Distribution & Logistics Management*.
9. Covin, J. and D. Slevin (1989). "Strategic Management of Small Firms in Hostile and Benign Environments", *Strategic Management Journal*, No. 10.
10. Davis, J. L. (2007). "Firm-level Entrepreneurship and Performance: An Examination and Extension of Relationships and Measurements of the Entrepreneurial Orientation Construct", Unpublished Thesis, University of Texas.
11. Dess, G. and T. Lumpkin (2005). "The Role of Entrepreneurial Orientation in Stimulating Effective Corporate Entrepreneurship Academy of Management Executive", No. 1.
12. Dimitrators, P., S. Lioukas and S. Carter (2004). "The Relationship between Entrepreneurship and International Performance: the Importance of Domestic Environment", *International Business Review*.
13. Fatoki, O. (2012). "The Impact of Entrepreneurial Orientation on Access to Debt Finance and Performance of Small and Medium Enterprises In South Africa", *J Soc Sci*, No. 2.
14. Grande, J., E. L. Madsen and O. J. Borch (2011). "The Relationship between Resources, Entrepreneurial Orientation and Performance in Farm-based Ventures", *Entrepreneurship and Regional Development*, No. 3-4.
15. Huang, K. M., S. Read, J. Brinckmann, N. Dew and D. Grichnik (2013). "Entrepreneurial Talent and Venture Performance: A Meta-analytic Investigation of SMEs", *Research Policy*, No. 6-7.

16. Huang, S. K. and Y. L. Wang (2011). "Entrepreneurial Orientation, Learning Orientation, and Innovation in Small and Medium Enterprises", *Procedia-Social and Behavioral Sciences*.
17. Hughes, M. and R. Morgan (2007). "Deconstructing the Relationship between Entrepreneurial Orientation and Business Performance at the Embryonic Stage of Firm Growth", *Industrial Marketing Management*, No. 36.
18. Jalali, A., M. Jaafar and R. Thurasamy (2013). "Influence of Entrepreneurial Orientation on the Financial Performance: Evidence from SMEs in Iran", *Middle East J. Management*, No. 2.
19. Kabiri, F. and Mokshapathy (2013). "Entrepreneurial Orientations and Export Performance in SMEs (Case Study of Fruits and Vegetables SMEs in Iran)", *International Journal of Agronomy and Plant Production*.
20. Kornai, J. (1990). *The Road to a Free Economy: Shifting from a Socialist System: the Example of Hungary*, New York: w. w. Norton and Budapest.
21. Krauss, S., C. Rigtering, H. Mathew and V. Hosman (2012). "Entrepreneurial Orientation and the Business Performance of SMEs: a Quantitative Study from the Netherlands", *Research Policy*, No. 6-7.
22. Krauss, S., M. Frese, C. Friedrich and J. Unger (2005). "Entrepreneurial Orientation; Psychological Model of Success Among Southern Africa Small business owners", *European Journal of Work and Organizational Psychology*, No. 3.
23. Kreiser, P. M. and J. Davis (2010). "Entrepreneurial Orientation and Firm Performance: The Unique Impact of Innovativeness, Proactiveness and Risk Taking", *Journal of Small Business and Entrepreneurship*, No. 1.
24. Lumpkin, G. T. and G. G. Dess (1996). "Clarifying the Entrepreneurial Orientation Construct and Linking it to Performance", *The Academy of Management Review*, No. 1.
25. Lumpkin, G. T. and G. G. Dess (2001). "Linking two Dimensions of Entrepreneurial Orientation to Firm Performance: The Moderating role of Environment and Lifecycle", *Journal of Business Venturing*.
26. Miller (1983). "Revisited: A Reflection on EO Research and Some Suggestions for the Future", *Entrepreneurship Theory and Practice*, No. 6.
27. Moreno, A. M. and J. C. Casillas (2008). "Entrepreneurial Orientation and Growth of SMEs: A Causal Model".
28. Naman, J. L. and D. P. Slevin (1993). "Entrepreneurship and the Concept of Fit a Model and Empirical Tests", *Strategic Management Journal*, No. 14.
29. Sanusi Magaji, M., R. Baba and H. Entebang (2014). "Entrepreneurial Orientation and Financial Performance of Nigerian SMES: The Moderating Role of Environment".
30. Schumpeter, J. (1934). *The Theory of Economic Development: An Inquiry into Profits, Capital, Credit, Interest, and the Business Cycle*, New York, NY: Oxford University Press.
31. Shafinaz, A., A. Rasli, A. Arshad and Z. M. Zain (2013). "The Impact of Entrepreneurial Orientation on Business Performance: A Study of Technology-based SMEs in Malaysia", *Procedia-Social and Behavioral Sciences*.

32. Tang, J., Z. Tang, L. D. Marino, Y. Zhang and Q. Li (2008). "Exploring an Inverted U-shape Relationship between Entrepreneurial Orientation and Performance in Chinese Ventures", *Entrepreneurship Theory and Practice*, No. 1.
33. Terungwa, A. (2012). "Risk Management and Insurance of Small and Medium Scale Enterprises (SMEs) in Nigeria", *International Journal of Financial and Accounting*, No. 1
34. Walter, A., M. Auer and T. Ritter (2006). "The Impact of Network Capabilities and Entrepreneurial Orientation on University Spin-off Performance", *Journal of Business Venturing*, No. 21.
35. Wiklund, J. and D. Shepherd (2003). "Knowledge-based Resources, Entrepreneurial Orientation, and the Performance of Small and Medium-Sized Businesses", *Strategic Management Journal*, No. 13.
36. Wiklund, J. and D. Shepherd (2005). "Entrepreneurial Orientation and Small Business Performance: A Configurational Approach", *Journal of Business Venturing*, No. 1.
37. Zahra, S. A. (1991). "Predictors and Financial Outcomes of Corporate Entrepreneurship: an Exploratory Study", *Journal of Business Venturing*, No. 4.
38. Zahra, S. A. and D. M. Garvis (2000). "International Corporate Entrepreneurship and Firm Performance: The Moderating Effect of International Environmental Hostility", *Journal of Business Venturing*, No. 15.

الگوی سخنرانی کارگزاران سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا طی سال‌های ۲۰۰۹-۲۰۰۱

فاطمه محمدی*

تاریخ دریافت ۱۳۹۴/۴/۱۳ تاریخ پذیرش ۱۳۹۵/۷/۲۰

کارگزاران سیاست خارجی کسانی هستند که از قدرت و توانایی تصمیم‌گیری، از نظر قانونی یا کاریزماتیک برخوردارند. همچنین ادبیات و سخنرانی مقامات رسمی دولت‌ها جزو مواضع رسمی سیاست خارجی و تبیین‌کننده سیاست‌های رسمی آنها محسوب می‌شود. از این رو نوشتار حاضر تلاش دارد با بهره‌گیری از روش تحلیل محتوا به بررسی متون سخنرانی آنها در جهت شناسایی الگوی حاکم و مستتر بپردازد. به عبارت دیگر، با شناسایی و شمارش شاخصه‌های مقوله تحت بررسی در متن هر سخنرانی می‌توان الگوی آن را شناسایی کرد. مفروض این پژوهش با هدف کشف و توصیف شواهدی بر سخنرانی‌های مقامات و کارگزاران سیاست خارجی آمریکا، بر این امر دلالت می‌کند که الگوی سیاست خارجی آمریکا در راستای تأمین منافع و امنیت ملی آن کشور طراحی و اجرا می‌شود. لذا، از حقوق بشر در راستای مهار کشورهای مخالف و ابزاری در جهت تأمین هر چه بهتر اهداف خود بهره می‌گیرد. این پژوهش در پی آن است که با توجه به تأکیدات روزافزون بر مقوله حقوق بشر و انتقادهایی که در این حوزه به دیگر کشورها به خصوص از سوی آمریکا می‌شود، روشن سازد که مقوله حقوق بشر ابزاری از سوی مقامات آمریکایی برای تأمین امنیت و منافع ملی در سیاست خارجی آن کشور مورد تأکید و کاربرد قرار می‌گیرد. از این رو است که بعد از ۱۱ سپتامبر مباحث امنیت، تروریسم و جنگ نقش پررنگ‌تری را در سیاست خارجی ایالات متحده ایفا می‌کند که همین مسئله سیاست حقوق بشری آن را درگیر می‌سازد. به عبارتی در بستر سیاست خارجی امنیت‌گرا، سیاست حقوق بشری آن شکل می‌گیرد و معادله به نفع امنیت به ثمر می‌رسد.

کلیدواژه‌ها: تحلیل محتوا؛ الگوی سخنرانی؛ سیاست خارجی؛ حقوق بشر؛ جرج بوش؛ کالین پاول؛ کاندولیزا رایس

* استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبایی؛

مقدمه

بروز حوادث در عرصه سیاست جهانی، گاهی از یک سو دلیل موجهی برای تضعیف و سقوط دولت‌هاست و بعضاً از سوی دیگر زمینه فرصت‌سازی از تهدیدات را برای دولت‌ها فراهم می‌سازند تا از آن وقایع در راستای منافع خود بهره‌جویند. واقعه یازده سپتامبر را می‌توان از جمله این حوادث برشمرد که در دسته دوم می‌گنجد. هرچند به دنبال واقعه یازده سپتامبر ۲۰۰۱ به ایالات متحده، این اقدام تقریباً از سوی جهان محکوم شد. خصوصاً سازمان‌های حقوق بشری، به کارگیری هواپیماهای غیرنظامی جهت تخریب مرکز تجارت جهانی را جنایت علیه بشریت محسوب کردند (Robinson, 2001). در واقع سازمان‌های حقوق بشری به دلیل محکوم بودن خشونت علیه غیرنظامیان نسبت به اقدامات تروریستی یازده سپتامبر واکنش نشان دادند. با این حال، وقایع یازده سپتامبر سبب شد که پارادایم سیاست خارجی آمریکا به یکباره تغییر کند و حمایت از ملت در برابر تهدیدات و حملات تروریستی بر اهداف حقوق بشری غالب شود. در واقع بعد از حملات تروریستی یازده سپتامبر تغییر جدی در ادبیات سیاست خارجی آمریکا نمایان شد و مفاهیمی که در سال‌های گذشته کمتر مورد توجه قرار می‌گرفت از جمله جنگ عادلانه و پیشگیرانه مطرح شد.

پرداختن به حقوق بشر در سیاست خارجی در حوزه آمریکا یادآور شعارهای انتخاباتی جیمی کارتر نامزد ریاست جمهوری ایالات متحده آمریکا در سال‌های پایانی دهه ۷۰ میلادی است. در واقع برای بیش از سه دهه است که حکومت ایالات متحده، حقوق بشر را به‌عنوان یک بخش مهمی از سیاست خارجی خود طراحی کرده است. خصوصاً دو رئیس‌جمهور - جیمی کارتر دمکرات و جرج دبلیو بوش جمهوری‌خواه - ترویج حقوق را به‌عنوان محور اهداف سیاست خارجی خود مبدل ساختند، هرچند - هر دو به عدم وفاداری به وعده‌های خود متهم شده‌اند. کارتر در سخنرانی ۱۹۷۷ در دانشگاه نتردام به تعهد و عمل کردن به حقوق بشر به‌عنوان یک «اصل اساسی»^۱ در سیاست خارجی ایالات متحده اشاره کرد. با این حال، مسائل و دغدغه‌های زمان جنگ سرد، ایالات متحده را با دیکتاتورها و رژیم‌های نظامی در فیلیپین، زئیر (جمهوری دمکراتیک کنگو فعلی)، پاکستان و سایر کشورهای این چنینی در یک ردیف قرار داد. همچنین به دنبال یکسری رسوایی‌ها - از جمله واترگیت - در تحقیقات کنگره، حمایت

ایالات متحده از رژیم‌های سرسخت در جنوب شرق آسیا و آمریکای لاتین آشکار شد. بوش نیز در دومین سخنرانی افتتاحی خود با عنوان «دستور کار آزادی» به هدف سیاست آمریکا مبنی بر «پایان دیکتاتوری در جهان ما»^۱ اشاره کرد (McMahon, 2002) در واقع بوش در سخنرانی یکم ژوئن ۲۰۰۲ که در وست پوینت ارائه داد، برای نخستین بار بنیاد نوین استراتژی آمریکا را برای جهان بعد از یازده سپتامبر مطرح کرد (Bush, 2002). متعاقباً این چارچوب مفهومی کلان در متن رسمی «استراتژی امنیت ملی آمریکا» که سه ماه بعد منتشر شد، بیشتر معرفی گردید (The National Security of the United States of America). در هر دو متن مذکور بر این تأکید شده و تصریحات زیادی وجود دارد که آمریکا خواهان تمکین همه بازیگران بین‌المللی از ارزش‌های جهان‌شمول و فراگیری چون آزادی، حقوق بشر و ... است. اواما نیز بر تعهد بهبود و بهتر شدن نتایج حقوق بشری ایالات متحده تأکید کرده است در حالی که همچنان با کشورهایی نظیر چین و سایر هم‌پیمانان خود که دارای مسائل حقوق بشری هستند، به دلیل منافع استراتژیک در تعامل است. در واقع یکی از چالش‌ها و مشکلات حقوق بشر در دوره اواما نیز برخورد گزینشی و استفاده ابزاری از حقوق بشر در سیاست خارجی است به عنوان مثال نگاه و برخورد آمریکا در مورد قضایای بحرین، مصر، تونس و سایر کشورها نشان‌دهنده عدم انسجام، یک دستی و وجود فرازونشیب و شدت و ضعف است که این خود استفاده ابزاری حقوق بشر را توجیه می‌کند. از آنجا که تغییر لزوماً در بافت مادی قدرت شکل نمی‌گیرد و در ابعاد غیرمادی از جمله گفتگمانی نیز قابل ظهور است، به نظر می‌رسد که بررسی تغییر در سیاست خارجی دولت اواما در موضوع حقوق بشر شایسته بررسی است.

به عبارت دیگر، با توجه به پیوند تاریخی سیاست خارجی و حقوق بشر در ایالات متحده رئیس‌جمهور بوش روش بحث‌برانگیزی را برای حمایت از حقوق بشر انتخاب کرد. به گونه‌ای که در زمان حمله ایالات متحده به عراق انتقاد شد که این کشور در حال بسط فرمانروایی خود به نام آزادی است. در واقع از منظر دکترین بوش و اعضای کابینه او، جهانی که در ۱۲ سپتامبر ۲۰۰۱ متولد شد بسیار متفاوت از پیش است که در آن تنها با اتکا به تحریم‌ها و قدرت نرم نمی‌توان با تهدیدات جدید مقابله کرد لذا در حال حاضر حمایت از صلح نیازمند جنگ پیش‌دستانه است. این اقدامات سبب شد بسیاری از دولت‌ها از عملکرد ایالات متحده در

ابوغریب عراق و زندانیان گوانتانامو انتقاد کنند. شایان ذکر است که این حادثه سبب بروز چالش‌های حقوق بشری نیز شد و آن اینکه در عین حال که این گونه حملات باید محکوم شود، جهت مقابله با آن دست به چه اقداماتی باید زد؟ و دیگر آنکه وقتی مقامات آمریکایی در برابر این حمله اعلام می‌کنند که در جهت مقابله با القاعده و هر گونه گروه تروریستی اقدام خواهند کرد و دست به حملات پیش‌دستانه می‌زنند این تناقض میان سیاست اعلامی و اعمالی در حوزه حقوق بشر چگونه قابل حل خواهد بود؟

نگاه پژوهش حاضر بر رابطه متقابل سیاست خارجی و حقوق بشر استوار است و درصدد است سیاست‌هایی که بعد از یازده سپتامبر از سوی آمریکا در زمینه حقوق بشر به کار بسته شده است را بررسی کند. همچنین بر اساس تحلیل محتوا و داده‌های آماری که ارائه خواهد داد این را ثابت خواهد کرد که حقوق بشر در این دوره تحت‌الشعاع تأمین امنیت آمریکا قرار گرفته است. هر چند شاید در شرایط حاضر بیان این مطلب که در این دوره شاهد حقوق بشر امنیتی بوده‌ایم اندکی سخت به نظر رسد اما این پرواضح است که اقدامات آمریکا در این دوره چالش‌های مفهومی بسیاری را به ساختار حقوق بشر بین‌المللی وارد ساخته است و بسیاری از کتب و مقالات در خصوص قانونی یا لازم بودن آن به طرح مطلب پرداخته‌اند. شایان ذکر است مفهوم محوری در موضوع امنیتی شدن، ساخت استدلالاتی از موضوعات خاص است که به‌عنوان تهدیداتی امنیتی مرتبط می‌شود، که چارچوب مفهومی آن با تأثیرگذاری شرایط زمانی و مکانی می‌تواند طیف وسیعی از موضوعات از قبیل مهاجرت، بهداشت، اختلاف سیاسی، حقوق اقلیت‌ها و به‌ویژه پس از یازدهم سپتامبر در جنگ علیه تروریسم هدایت شود. بنابراین در گفتمان امنیتی شدن یک موضوع برجسته‌سازی شده و از ویژگی برجسته‌ای برخوردار می‌شود که از این طریق بازیگر می‌تواند با این برجسب، ضرورت حق استفاده از شیوه‌های فوق‌العاده را به‌دست آورد (سمتی و رهنورد، ۱۳۸۸: ۹۹-۹۷؛ بوزان، ویور و دووینلد، ۱۳۸۶: ۵۳).

درواقع این پژوهش در پی آن است که با توجه به تأکیدات روزافزونی که بر مقوله حقوق بشر و انتقادهایی که در این حوزه به سایر کشورها علی‌الخصوص از سوی آمریکا می‌گردد روشن سازد که مقوله حقوق بشر به‌گونه‌ای ابزاری از سوی مقامات آمریکایی در جهت تأمین امنیت و منافع ملی در سیاست خارجی آن مورد تأکید و کاربست قرار می‌گیرد.

از این روست که بعد از یازده سپتامبر مباحث امنیت، تروریسم و جنگ نقش پررنگ تری را در سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا ایفا می‌کند که همین مسئله سیاست حقوق بشری آن را درگیر می‌سازد. به عبارتی دیگر در بستر سیاست خارجی امنیت‌گرا، سیاست حقوق بشری آن شکل می‌گیرد و معادله به نفع امنیت به ثمر می‌رسد. با این حال، فهم و تبیین سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در قبال حقوق بشر نیازمند شناخت آن از منظر تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی آمریکایی که بخش ناچیزی از نخبگان حاکم محسوب می‌شوند که این در سخنرانی‌ها و اظهارات آنان تجلی می‌یابد. به عبارت دیگر سیاست‌های اعلامی کشورها منعکس‌کننده اولویت‌بندی سیاست خارجی آنها از جمله در مقوله حقوق بشر است.

۱. پیشینه پژوهش

در دو دهه گذشته ادبیات مربوط به حقوق بشر گسترش پیدا کرده است. انواع و اقسام متن‌ها و اسناد بین‌المللی ترجمه شده است. گزارش‌های حقوق بشر از گستردگی بسیار برخوردار شده و مراکز مستقل حقوق بشری در دانشگاه‌ها به راه افتاده است، که از جمله آنها می‌توان به مقالات و کتاب‌هایی نظیر «تجدید وودرو ویلسون: گفتمان حقوق بشر در سیاست خارجی جرج بوش» (Hancock, 2010)، «بهای شرمندگی: سازمان‌های بین‌المللی و کمک خارجی در مجازات ناقضان حقوق بشر» (Lebovic and Voeten, 2009)، «اندیشیدن مجدد درباره حقوق بشر، دموکراسی و حاکمیت در عصر جهانی شدن» (Cohen, 2008) «استدلال، روندهای سازمانی و تحریم‌های حقوق بشری در سیاست خارجی دموکراتیک» (William and Walldrof, 2010)، «حقوق بشر و سیاست خارجی آمریکا» (Hancock, 2007)، «نقش حقوق بشر در سیاست خارجی» (Baehr and Castermans Holleman, 2004)، «سیاست خارجی امروز ایالات متحده آمریکا: احیای آمریکایی؟» (Hook and Scott, 2012) اشاره کرد. اما تمرکز همه این پژوهش‌ها عمدتاً بر مسئله حمایت و ترویج حقوق بشر قرار دارد و چه بسا به پیوند حقوق بشر با مسائل کلان و عمومی‌تر مانند مسائل سیاست خارجی و امنیت ملی بی‌توجهند. هر چند برخی آثار به این حوزه نیز اندکی پرداخته‌اند با این حال از کاستی‌هایی برخوردارند که شایسته توجه هر چه بیشتر است. به طور کلی رابطه حقوق بشر و سیاست خارجی چندان مدنظر و توجه نبوده و خلئی در این زمینه وجود دارد که هم از نظر پژوهشی و هم

پیشبرد کار حقوق بشر توجه به آن لازم است. با عنایت به آنچه گفته شد، پرسش اصلی این پژوهش به این قرار است؛ الگوی حاکم بر موضع‌گیری‌های کارگزاران سیاسی آمریکا در قبال مقوله حقوق بشر در سیاست خارجی چگونه است؟ مفروض اصلی این نوشتار بر این امر دلالت می‌کند که به‌رغم سیاست‌های اعلامی قدرت‌های بزرگ از جمله ایالات متحده آمریکا مبنی بر عملکرد سیاست خارجی آنها در چارچوب حقوق بشر در عمل شاهدیم که از این حوزه نیز در راستای اهداف خود بهره می‌جویند که این در بعد از یازده سپتامبر بیشتر در حوزه تأمین امنیت بازتاب می‌یابد. از این رو، سعی بر آن است تا با بهره‌گیری از روش تحلیل محتوا و اکاوی سخنان و ادبیات به کار گرفته شده از سوی کارگزاران آمریکایی دست‌اندر کار در حوزه سیاست خارجی، دیدگاه‌ها و نظرات آنها در خصوص میزان اهمیت و جایگاه حقوق بشر در سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا مورد آزمون و ارزیابی قرار گیرد. از نظر کرلینگر تحلیل محتوا، روشی برای مطالعه و تحلیل ارتباطات به‌شیوه‌ای نظام‌مند، عینی و کمی با هدف اندازه‌گیری متغیرهاست (راجردی و دومینیک، ۱۳۸۴: ۲۱۷). باردن می‌گوید: تحلیل محتوا عبارت است از مجموعه فنون تحلیل ارتباط که برای توصیف محتوای پیام و روش‌های منظم عینی به کار می‌رود (باردن، ۱۳۷۵: ۳۸). برلسون^۱ تحلیل محتوا را به‌عنوان روش تحقیقی برای توصیف عینی، نظام‌اتیک و کمی محتوای آشکار ارتباطات تعریف کرده است (گوتتر، ۱۳۸۴: ۹۳). آسابرگر تحلیل محتوا را روشی پژوهشی معرفی می‌کند که براساس اندازه‌گیری مقدار چیزی در یک نمونه تصادفی از یکی از اشکال ارتباطی طراحی شده است (آسابرگر، ۱۳۸۳: ۱۵۶).

در این راستا به‌طور تصادفی دیدگاه‌ها و مواضع رؤسای جمهور بوش و متصدیان وزارت خارجه او در قبال مقوله حقوق بشر در سیاست خارجی آمریکا انتخاب و سپس براساس شاخص‌هایی نظیر نقض حقوق بشر (آغشته بودن دستان به خون ملت‌ها، دست داشتن در ظلم و جنگ، کشتن انسان‌ها، انجام جنایت، توطئه، حکومت مستبد، ضد‌مردمی، حمایت از تخریب، جنایتکار جنگی، کشتن ملت‌های مظلوم، زندان، تبعیض، حمایت از تروریست‌ها، زندان مخفی، شکنجه، شعار حقوق بشر و ...)؛ امنیتی بودن حقوق بشر (ایجاد کارخانه‌های تسلیحات، متهم کردن به نقض حقوق بشر، حمایت از رژیم‌های فاسد، مدعی حقوق بشر، تحمیل دیدگاه حقوق بشری، ملاحظات حقوق بشری و ...)؛ سلطه‌طلبی ایالات متحده

(راه‌اندازی جنگ، حاکم کردن جنایتکاران، غارت کردن کشورها، استفاده از تسلیحات و ...)؛ حقوق بشر (عدالت، کمک نوع‌دوستانه، انسانیت، بشریت، ملت مستقل، حکومت پاسخ‌گو، انتخابات، رأی، حقوق، کرامت انسانی و ...)؛ صلح (صلح، ثبات و ...)؛ دموکراسی (دموکراسی و ...)؛ آزادی (آزادسازی، احترام، مردم آزاده، آزاداندیشی، جهان آزاد و ...)؛ رهبری (سربلندی، پیروزی، حمایت از ملت‌ها، نوید آزادی، تقویت ارزش‌های آمریکایی، کوتاه نیامدن، ایجاد جامعه آزاد، منافع دنیای پیشرفته و ...)؛ تهدید (رژیم‌های غیرقانونی، اندوه، ناامیدی، خطر، سلاح‌های کشتار جمعی، کشتن، ترس، دشمن، خشم، شورش، دولت مستبد و ...)؛ تروریست (سرنگونی، مرگ، خرابی، القاعده، طالبان، سرنگونی، مرگ، خرابی، ستمگر، قاتل، قتل، سرکوب، ترور، افراط، دیکتاتوری، رادیکالیسم، انتحار، خشونت و ...)؛ امنیت (حمایت از آمریکا، کوتاه نیامدن، افزایش امنیت، دفاع از سرزمین، امنیت ملی و ...)؛ جنگ (سرباز، یونیفرم، جبهه، ارتش، گلوله، حمله، مسلح، میدان جنگ، مبارزه، نظامی، مجازات و ...)؛ تلاش می‌شود با بهره‌گیری از آمار، ارقام و نمودارها تشابه طرح شده در فرضیه نشان داده شود و به این ترتیب فرضیه تحقیق راستی‌آزمایی شود. بنابراین در نوشتار پیش‌رو در قالب دو گفتار تحت عنوان ریاست جمهور ایالات متحده و وزیرای خارجه تلاش شد که اندیشه‌ها و افکار نئومحافظه‌کاران و دیدگاه آنها در خصوص حقوق بشر و میزان اهمیت آن در اولویت‌های سیاست خارجی سنجیده شود.

۲. الگوی سخنرانی جرج واکر بوش

۲-۱. سخنرانی بوش در واشنگتن دی. سی. (۲ فوریه ۲۰۰۵)

«... سیستم مهاجرت آمریکا منسوخ و قدیمی شده است و برای نیازهای اقتصادی و ارزش‌های کشورمان مناسب نیست ... در سه سال ونیم گذشته، از یازده سپتامبر ما اقدامات بی‌سابقه و بی‌نظیری را برای حمایت از آمریکایی‌ها به انجام رسانیده‌ایم. ما یک دفتر جدید در حکومت برای دفاع از سرزمینمان با تمرکز بر FBI در مورد جلوگیری از تروریسم، اصلاح سرویس‌های اطلاعاتی انحلال شبکه‌های ترور در داخل کشور، گسترش تحقیقات در مورد دفاع علیه حمله بیولوژیکی و شیمیایی، بهبود امنیت مرزها را انجام داده‌ایم. پلیس و آتش‌نشان‌ها، نیروی هوایی محققان و بسیاری دیگر هر روز در تلاشند تا سرزمین ما را امن‌تر کنند و ما از آنها تشکر

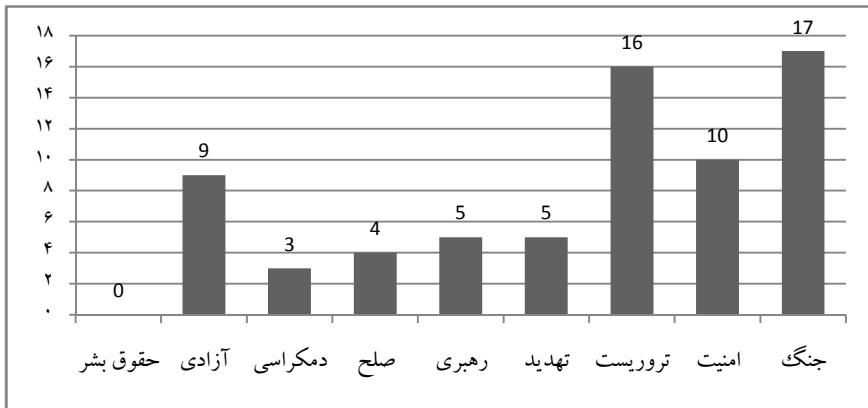
می‌نماییم ... کشور ما در حال حاضر در هدف تروریست‌ها قرار دارد، کسانی که می‌خواهند بسیاری از ما را بکشند و ما را بترسانند و ما در حالت جنگ با آنها باقی خواهیم ماند تا اینکه پیروز شویم. تحت تعقیب قرار دادن دشمنانمان یکی از الزامات اساسی جنگ علیه ترور است و من از کنگره برای آماده‌سازی مردان و زنان ارتشی به همراه تجهیزاتی که نیاز دارند تشکر می‌کنم. در طول این جنگ ما باید حمایت خود را از ارتش ادامه دهیم و ادواتی که نیاز دارند را برای پیروزی می‌دهیم ... سایر ملت‌ها در سرتاسر جهان از ما حمایت می‌کنند. در افغانستان، یک نیروی بین‌المللی در حال تأمین امنیت است. در عراق، ۲۸ کشور نیروی خود را وارد کرده‌اند، سازمان ملل و اتحادیه اروپا کمک‌های تکنیکی برای انتخابات، و ناتو در حال هدایت یک مأموریت برای کمک به آموزش افسران عراقی است. ما در حال همکاری با شصت دولت در خصوص اشاعه ابتکارات امنیتی در جهت کشف و متوقف‌سازی راه‌های عبور مواد خطرناک می‌باشیم ... در بلندمدت صلحی که ما در پی آن هستیم تنها از طریق حذف شرایطی که سبب رشد رادیکالیسم و انتحارهای ایدئولوژیکی است محقق می‌شود. اگر همه مناطق جهان در ناامیدی و تنفر باقی بماند، زمینه‌های رشد ترور فراهم می‌شود که این ترور آمریکا و سایر ملل آزاد جهان را برای دهه‌ها در خطر قرار خواهد داد. تنها نیرویی که می‌تواند جلو دیکتاتورها و ترور را بگیرد و امید را جایگزین تنفر کند، نیروی آزادی بشری است. دشمنان ما این را می‌دانند و به همین دلیل است که الزرقاوی تروریست اخیراً جنگ علیه «اصول زیان‌آور» دمکراسی را اعلام کرده است. ما مواضعمان را اعلام کرده‌ایم: آمریکا در کنار متحدان آزادی به خاطر حمایت از جنبش‌های دمکراتیک خاورمیانه و پیرامون آن با هدف به پایان رساندن دیکتاتوری در سرتاسر جهان، خواهد ایستاد. ایالت متحده، این حق را ندارد، نمی‌خواهد و قصد تحمیل شکل حکومت خود را به هیچ کس دیگر ندارد. این یک تفاوت اساسی بین ما و دشمنان ماست ... هدف ما ایجاد و حفظ یک جامعه آزاد و ملت مستقل با حکومت پاسخ‌گو در برابر شهروندان است که فرهنگ‌های خاص خود را دارند به دلیل اینکه دمکراسی‌ها به شهروندان و همسایگان خود احترام می‌گذارند، از طریق ارتقای آزادی صلح محقق می‌گردد ... برای ترقی صلح و ثبات در مرزهای خاورمیانه، ایالات متحده با دوستانش در منطقه برای مبارزه با تهدید مشترک ترور همکاری می‌کند در عین حال ما استاندارد عالی آزادی را تقویت می‌نماییم ... تعهد عمومی ما بر تقویت آزادی به‌خصوص در

خاورمیانه در حال حاضر در عراق در حال محک و افتخار است ... این کشور یکی از جبهه‌های ضروری در جنگ علیه ترور است که روشن می‌کند چرا تروریست‌ها این جامعه را برای ماندن انتخاب کرده‌اند. مردان و زنان ما در یونینفرم در حال جنگ با تروریست‌ها در عراق هستند ... تروریست‌ها و شورشی‌ها به شکل خشونت‌آمیزی با دموکراسی مخالفت می‌کنند و حملات خود را به آن ادامه خواهند داد ... ما در عراق موفق خواهیم شد زیرا عراقی‌ها برای جنگ برای آزادی و نوشتن تاریخ خود مصمم هستند ... ما همه بخشی از یک ریسک بزرگ هستیم: برای بسط نوید آزادی در کشورمان، برای تجدید ارزش‌هایی که آزادی ما را تقویت می‌کنند و برای گسترش صلح که آزادی را به ثمر می‌رساند ...» (Bush, 2005).

جدول ۱. سخنرانی بوش در واشنگتن دی. سی. (۲ فوریه ۲۰۰۵)

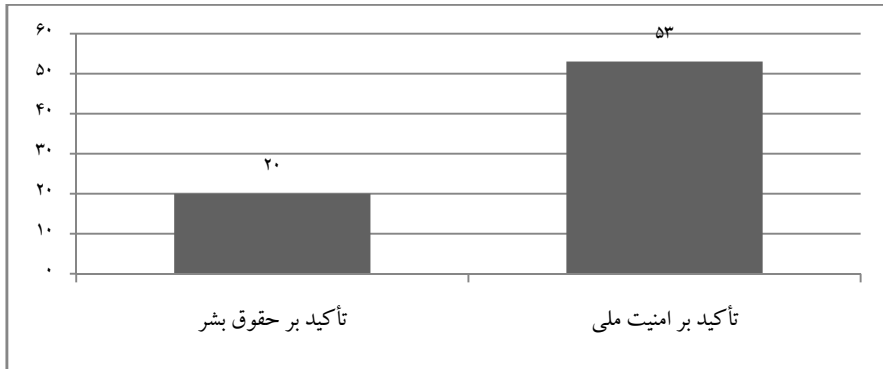
تأکید بر امنیت ایالات متحده آمریکا		تأکید بر حقوق بشر	
۵	رهبری	۴	حقوق بشر
۵	تهدید	۹	آزادی
۱۶	تروریست	۳	دموکراسی
۱۰	امنیت	۴	صلح
۱۷	جنگ	۲۰	جمع شاخص‌ها
۵۳	جمع شاخص‌ها		

نمودار ۱. سخنرانی بوش در واشنگتن دی. سی. (۲ فوریه ۲۰۰۵)



نمودار ۲. سخنرانی بوش در واشنگتن دی. سی. (۲ فوریه ۲۰۰۵)

مقایسه شاخص‌ها



۲-۲. سخنرانی بوش در سازمان ملل (۲۱ سپتامبر ۲۰۰۴)

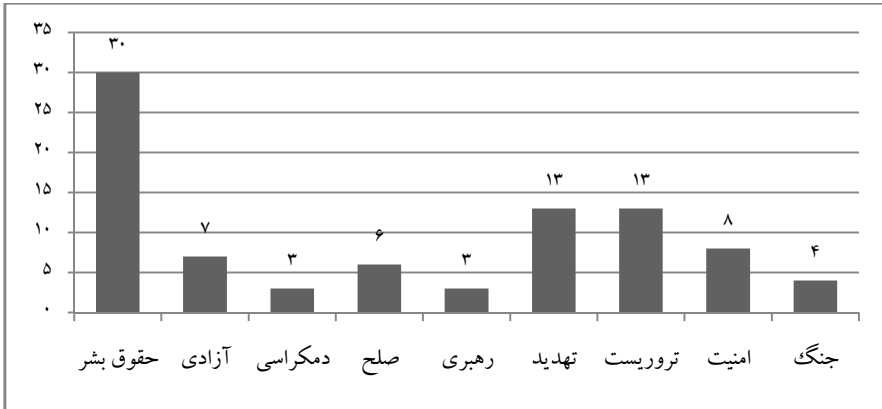
«... مردم آمریکا به ایدئالیسم که به این سازمان موجودیت بخشیده است احترام می‌گذارند و ما از مردان و زنان سازمان ملل که برای صلح و حقوق بشر در هر نقطه از جهان تلاش می‌کنند احترام قائلیم ... برای دهه‌ها چرخه آزادی و امنیت و توسعه در جهان ما رشد یافته است این روند سبب اتحاد اروپا، حکومت مستقل آمریکای لاتین و آسیا و امید نوینی برای آفریقا شده است. در حال حاضر ما از یک فرصت تاریخی برای گستراندن این چرخه حتی فراتر از اینها، برای جنگ با رادیکالیسم و ترور از طریق هدایت برای رسیدن به یک صلح واقعی که بر مبنای آزادی انسانی شکل گرفته است، برخورداریم. سازمان ملل و کشور من عمیق‌ترین سهم تعهدات را دارد. هم اعلامیه استقلال آمریکا و هم اعلامیه جهانی حقوق بشر ارزش‌های برابری و کرامت زندگی هر انسان را اعلام کرده‌اند. کرامتی که بر مبنای احترام به نقش قانون، محدودیت‌های قدرت دولت‌ها، احترام به زنان، حفاظت از دارایی شخصی، سخنرانی آزاد، عدالت یکسان و بردباری مذهبی قرار دارد. کرامتی که با ظلم، فساد، بیداد، تعصب، تروریسم و هر گونه خشونت علیه انسان‌های بیگناه مخالف است ... ما می‌دانیم که دیکتاتورهای خیلی سریع گزینه تجاوز را انتخاب می‌کنند در حالی که دولت‌های آزاد می‌کوشند که اختلافاتشان را به صورت صلح‌آمیز حل کنند. ما می‌دانیم که دولت‌های ستم‌پیشه از ترور حمایت می‌کنند در حالی که حکومت‌های آزاد در بین تروریست‌ها با آنها می‌جنگند. ما می‌دانیم که مردمان آزاد از زندگی و پیشرفت به جای انجام عملیات‌های انتحاری ایدئولوژیک استقبال می‌کنند.

هر دولتی که صلح بخواهد، امتیازات جهان آزاد را به اشتراک خواهد گذاشت و هر دولتی که در جست‌وجوی صلح است برای کمک به ساختن آن جهان یک تعهد دارد. سرانجام هیچ جای امنی برای شبکه‌های ترور و دولت‌های شکست خورده که آنها و یا رژیم‌های غیرقانونی یا سلاح‌های کشتار جمعی را پناه دهد، وجود ندارد ... در قرنی که تازه وارد آن شده‌ایم جهان نیازمند تعریف جدید از امنیت است. امنیت ما کاملاً بر پایه محیط قدرت‌های برابر قرار ندارد، امنیت جهان ما بر پایه ارتقای حقوق بشر بنا شده است. این حقوق در سرتاسر جهان در حال پیشرفت است و دشمنان حقوق بشر با خشونت در حال پاسخ‌گویی هستند. تروریست‌ها و متحدان آنها بر این عقیده‌اند که اعلامیه جهانی حقوق بشر و لایحه آمریکایی حقوق و هر منشور آزادی که تا به حال نوشته شده است کذب می‌باشد ... آنها معتقدند که دیکتاتورها باید بر ذهن و زبان در خاورمیانه و اطراف آن کنترل داشته باشند ... ما تصمیم گرفته‌ایم که حمایت دولتی از ترور را به پایان برسانیم و دولت من مفتخر است که در آزادسازی افغانستان مشارکت داشته است ... زمانی که ما از نتایج خطیر برای صلح سخن می‌گوییم حتماً باید نتایج مهمی دربرداشته باشد ... اگرچه دفاع کردن از آرمان‌هایمان ضروری است اما این کافی نمی‌باشد ... هدف بزرگ ما افزایش امید و حرکت به‌عنوان یک جایگزین برای تنفر و خشونت است. مقصود بزرگ ما ساختن جهانی فراتر از جنگ علیه ترور است. به دلیل اینکه ما به کرامت انسانی باور داریم ... مؤسسات دمکراتیک در جوامع مدرن و جوامع سنتی ریشه دوانده‌اند. زمانی که میل به آزادی و عدالت شکل گیرد، برخورد تمدن‌ها وجود نخواهد داشت. امروز، مردم عراق و افغانستان در مسیر دمکراسی و آزادی قرار دارند. دولت‌ها که در حال ظهور هستند تهدیدی برای سایرین نخواهند بود. به جای پناه دادن به تروریست‌ها، با گروه‌های تروریست می‌جنگند و این روند برای امنیت بلندمدت ما هم خوب است ... اگر کسی این سؤال را مطرح کند که آیا جوامع مسلمان می‌توانند جوامع دمکراتیکی شوند مردم افغانستان می‌توانند پاسخ آن را بدهند ... در عراق امروز گروه‌های تروریست القاعده یکی از مهم‌ترین گروه‌هایی است که مردم بی‌گناه را می‌کشند ... و امروز من به هر دوست افغانستان و عراق و هر دشمن آزادی، اطمینان خاطر می‌دهم که ما در کنار مردم افغانستان و عراق تا زمانی که امید به آزادی و امنیت آنها به‌ثمر برسد می‌مانیم. این دو کشور یک مدل برای خاورمیانه است، منطقه‌ای که میلیون‌ها نفر از حقوق بشر اساسی و عدالت اولیه محروم هستند ...» (Bush, 2004a).

جدول ۲. سخنرانی بوش در سازمان ملل (۲۱ سپتامبر ۲۰۰۴)

تأکید بر امنیت ایالات متحده آمریکا		تأکید بر حقوق بشر	
۳	رهبری	۳۰	حقوق بشر
۱۳	تهدید	۷	آزادی
۱۳	تروریست	۳	دمکراسی
۸	امنیت	۶	صلح
۴	جنگ	۴۶	جمع شاخص‌ها
۴۱	جمع شاخص‌ها		

نمودار ۳. سخنرانی بوش در سازمان ملل (۲۱ سپتامبر ۲۰۰۴)



نمودار ۴. سخنرانی بوش در سازمان ملل (۲۱ سپتامبر ۲۰۰۴)

مقایسه شاخص‌ها



۲-۳. سخنرانی بوش در مبارزات انتخاباتی (۱۴ ژوئیه ۲۰۰۴)

«... ما جنگ و اندوه را دیدیم که چگونه در یک صبح آرام سپتامبر وارد شد. ما دشمن تروریست را در هر کجای جهان تعقیب می‌کنیم. ما بسیاری از رهبران کلیدی شبکه القاعده را دستگیر و یا به قتل رسانده‌ایم. ما جست‌وجوی خود را برای انجام عدالت ادامه خواهیم داد و آمریکا این‌گونه امن‌تر است. ما با خطرات دولت‌های حامی ترور و گسترش سلاح‌های کشتار جمعی مواجه شده‌ایم. ما علیه دو رژیم بسیار خشن و خطرناک کره زمین اقدام کرده‌ایم. ما بیش از پنجاه میلیون نفر را آزاد کرده‌ایم و یک بار دیگر، آمریکا به رهبری گروه‌های آزادسازی افتخار می‌کند. این امر برای امنیت و کامیابی آمریکا ضروری است ... من به این نتیجه رسیده‌ام که باید با این مشکلات مقابله کنم و آنها را برای رئیس‌جمهور بعدی و نسل‌های بعدی باقی نگذارم ... من تصویر روشن و یک استراتژی برای پیروزی در جنگ علیه ترور و گسترش صلح و آزادی در سرتاسر جهان دارم ... ما به برنامه انرژی نیاز داریم ... برای امنیت انرژی برای امنیت ملی ما باید کمتر به منابع انرژی خارجی وابسته باشیم ... آینده ما به نوع آرزوهای ما برای هدایت این جهان بستگی دارد. میزان حرکت آزادی در زمان ما بسیار قوی است ما در حال حاضر با تهدیدات جدی روبه‌رو هستیم. القاعده آسیب دیده اما شکسته نشده است. تروریست‌ها حملاتشان را در افغانستان و عراق ادامه می‌دهند ... اگر آمریکا در این دهه از خود ضعف و تردید نشان دهد، جهان دستخوش تراژدی خواهد شد. بعد از حملات یازده سپتامبر، من تصمیم گرفتم و این ملت تصمیم گرفت که تروریست‌ها را به پای عدالت بیاورد فارغ از اینکه در کجا اقامت دارند. ما تصمیم گرفتیم رژیم‌هایی که تروریست‌ها را پنهان کرده و از آنها حمایت می‌کنند، بازخواست کنیم. و این امر را تبدیل به قطعنامه کردیم ... افغانستان یک دولت تروریست بود. آن جایی برای آموزش القاعده بود. به دلیل اقدام ما افغانستان یک دموکراسی در حال ظهور است؛ افغانستان یک متحد در جنگ علیه ترور است و بسیاری از دختران جوان برای نخستین بار است که به مدرسه می‌روند ... من به سازمان ملل رفتم و گفتم، برای سال‌ها، شما قطعنامه صادر کردید و برای سال‌ها دیکتاتور عراق آنها را نادیده گرفت ... بنابراین من یک انتخاب برای انجام دادن داشتیم: نادیده گرفتن درس‌های یازده سپتامبر و امید برای بهتر شدن ... و یا دفاع از آمریکا ... من از کشورم در هر زمان دفاع خواهم کرد ... آمریکا به خاطر کاری که ما انجام دادیم امروز امن‌تر است. ما یک دشمن

آشکار آمریکا را که توانایی تولید سلاح‌های کشتار جمعی را داشت از میان برداشتیم ... وظیفه ضروری و فوری ما در سرتاسر جهان و در عراق و افغانستان این است که تروریست‌ها را محاکمه کنیم. شما نمی‌توانید با تروریست‌ها مذاکره کنید ... نمی‌توانید آرام بنشینید و بگویید آنها روش خود را تغییر خواهند داد. ما می‌دانیم که تروریست‌ها مجدداً برای ما خطر ایجاد خواهند کرد؛ زیرا آنها می‌خواهند روش زندگی ما را از بین ببرند و ترس را اشاعه دهند ... در نتیجه ما هر آنچه که بتوانیم برای حفاظت از کشورمان انجام خواهیم داد ... ما باید برای تغییر شرایطی که سبب بروز ترور در خاورمیانه شده است کار کنیم: فقر و ناامیدی و خشم می‌تواند تروریست‌ها را ایجاد کند. شما می‌بینید که از طریق کاربست آرمان آزادی، ما امید را برای سایرین آورده‌ایم و این آمریکا را امن‌تر کرده است ... جهان به خاطر رهبری آمریکا بهتر شده است. سه سال پیش افغانستان مرکز اصلی القاعده بود. اما در حال حاضر پناهگاه ترور بسته شده است، دموکراسی در حال ظهور است، و مردم آمریکا امن‌تر هستند ... پاکستان در مناطق دوردست در حال پیدا کردن قاتلان است و آمریکا امن‌تر است ... عربستان سعودی در حال دنبال کردن رهبران القاعده است و آمریکا امن‌تر است. سه سال پیش لیبی میلیونها دلار صرف به‌دست آوردن سلاح‌های کشتار جمعی کرد. در حال حاضر لیبی روند تجهیز هسته‌ای را رها کرده است و آمریکا امن‌تر است ... بهترین کار برای تشکر از مردان و زنانی که یونیفرم ما را پوشیده‌اند این است که ما مأموریتمان را کامل کنیم و این اطمینان را ایجاد نماییم که آمریکا امن‌تر است و جهان آزادتر است...» (Bush, 2004b).

جدول ۳. سخنرانی بوش در مبارزه انتخاباتی (۱۴ ژوئیه ۲۰۰۴)

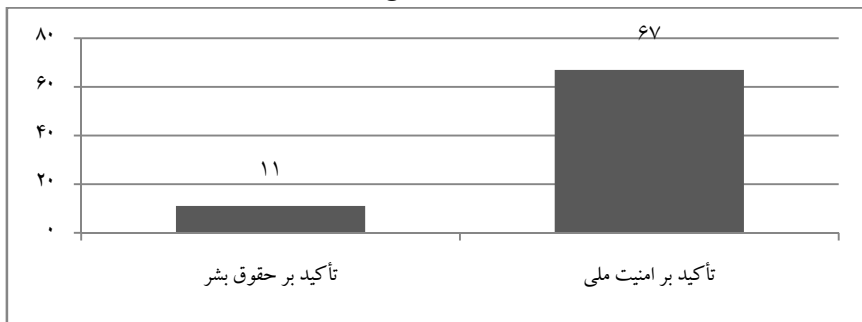
تأکید بر حقوق بشر		تأکید بر امنیت ایالات متحده آمریکا	
۲	حقوق بشر	۸	رهبری
۶	آزادی	۱۳	تهدید
۲	دموکراسی	۱۹	تروریست
۱	صلح	۱۷	امنیت
۱۱	جمع شاخص‌ها	۱۰	جنگ
		۶۷	جمع شاخص‌ها

نمودار ۵. سخنرانی بوش در مبارزات انتخاباتی (۱۴ ژوئیه ۲۰۰۴)



نمودار ۶. سخنرانی بوش در مبارزات انتخاباتی (۱۴ ژوئیه ۲۰۰۴)

مقایسه شاخص‌ها



۲-۴. سخنرانی بوش در مبارزات انتخاباتی در نیویورک (۹ ژوئیه ۲۰۰۴)

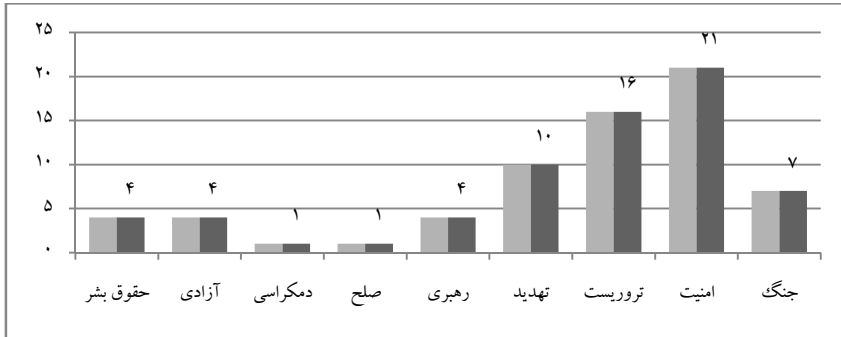
«... ما شاهد آن بودیم که چگونه جنگ و حزن در یک صبح آرام سپتامبر حادث شد. ما اقدام کردیم. من رهبری نمودم. ما تروریست‌ها را در سرتاسر جهان تعقیب کردیم. ما بسیاری از رهبران کلیدی القاعده را دستگیر و به قتل رساندیم. ما به جست‌وجوی خود تا مادامی که عدالت برقرار شود ادامه خواهیم داد و این گونه آمریکا ایمن است ... در این انتخابات اتفاقات بزرگی رخ خواهد داد. فردی که بر کرسی دفتر ریاست جمهوری تکیه می‌زند روند جنگ علیه ترور و رهبری دشمنان را عهده‌دار خواهد شد. من برای پیروز شدن در جنگ علیه ترور و گسترش صلح و آزادی در سرتاسر جهان یک دیدگاه روشن دارم ... اگر آمریکا من را برای چهار سال دیگر انتخاب کند، آمریکا امن‌تر، قوی‌تر و بهتر خواهد شد ... آینده آمریکا به خواسته‌های ما برای هدایت جهان بستگی دارد. میزان تحرک آزادی در زمان ما بیشتر شده

است اما ما همچنان با خطرات جدی مواجه هستیم. اگرچه القاعده آسیب دیده است اما از بین نرفته است. تروریست‌ها به حملاتشان در افغانستان و عراق ادامه می‌دهند... اگر آمریکا در این دهه از خود ضعف و تردید نشان دهد، جهان دستخوش مصیبت خواهد شد. این تحت مراقبت من اتفاق نخواهد افتاد. بسیاری از آمریکایی‌ها در حال خدمت کردن و قربانی شدن برای امنیت این کشور و ارمغان آوردن آزادی برای دیگران هستند و ما از فداکاری آنها تشکر می‌کنیم... آنها از این رو انجام وظیفه می‌کنند که بعد از حملات یازده سپتامبر ۲۰۰۱، کشور ما تصمیم گرفت که با تروریست در هر کجا که هستند مبارزه کند. ما تصمیم گرفتیم رژیم‌هایی را که به تروریست‌ها پناه داده و از آنها حمایت می‌کنند را بگیریم. افغانستان یک دولت ترور بود که برای القاعده یک مکان امنی را فراهم آورده بود. تروریست‌ها در آنجا آموزش می‌دیدند توطئه می‌کردند و اجرا می‌نمودند. به خاطر اقدام ما، امنیت آمریکا بیشتر است،... افغانستان یک دمکراسی در حال ظهور است. دختران جوان برای نخستین بار در طول زندگیشان به مدرسه می‌روند... افغانستان یک متحد در جنگ علیه ترور است. من یک گزینه برای انتخاب دارم یکی از آنها دیوانگی و دیگری دفاع از آمریکاست. بر این اساس من از آمریکا در هر زمان دفاع خواهم کرد... مأموریت جدی من امنیت خانواده‌های آمریکایی است. این وظیفه اساسی من است. هیچ چیز همانند امنیت کامل نیست. تهدیدات به کشور ما جدی هستند. ما می‌دانیم که تروریست‌ها می‌خواهند مجدداً برای ما خطر ایجاد کنند به خاطر اینکه ترس را گسترش دهند و روش زندگی ما را منقطع کنند... ما در حال دفاع از کشورمان هستیم و تروریست‌ها را شکست خواهیم داد. لذا در بلندمدت، امنیت ما و امنیت فرزندان و نوه‌های ما به چیزهای بیشتری نیازمند است. ما باید برای تغییر شرایطی که سبب بروز ترور در خاورمیانه شده است کار کنیم. فقر، ناامیدی سبب بروز تروریست‌ها می‌گردد... از طریق به عمل آوردن آرمان آزادی، ما امید را برای سایرین به ارمغان آوردیم و این گونه آمریکا امن‌تر است... مردان و زنان ما در ارتش در حال امن‌تر نگهداشتن آمریکا هستند... آمریکا جهان را بااطمینان و نظم اخلاقی در حال رهبری است... من هرگز در محاکمه دشمنان کوتاهی نخواهم کرد و از امنیت آمریکا به هر صورت که باشد دفاع خواهم کرد... ما آمریکا را امن‌تر قوی‌تر، و بهتر خواهیم ساخت...» (Bush, 2004c).

جدول ۴. سخنرانی بوش در مبارزات انتخاباتی در نیویورک (۹ ژوئیه ۲۰۰۴)

تأکید بر حقوق بشر		تأکید بر امنیت ایالات متحده آمریکا	
حقوق بشر	۴	رهبری	۴
آزادی	۴	تهدید	۱۰
دمکراسی	۱	تروریست	۱۶
صلح	۱	امنیت	۲۱
جمع شاخص‌ها	۱۰	جنگ	۷
		جمع شاخص‌ها	۵۸

نمودار ۷. سخنرانی بوش در مبارزات انتخاباتی در نیویورک (۹ ژوئیه ۲۰۰۴)



نمودار ۸. سخنرانی بوش در مبارزات انتخاباتی در نیویورک (۹ ژوئیه ۲۰۰۴)

مقایسه شاخص‌ها



۲-۵. سخنرانی بوش در خصوص تلاش برای دمکراسی در عراق در سال ۲۰۰۵ «... جنگ در یازده سپتامبر ۲۰۰۱ زمانی که کشور ما با یک حمله ناگهانی برخاست آغاز گردید. همانند دوره‌های پیش، ما مسئولیت‌های جدیدی را برای مقابله با خطرات با راه‌حل‌های

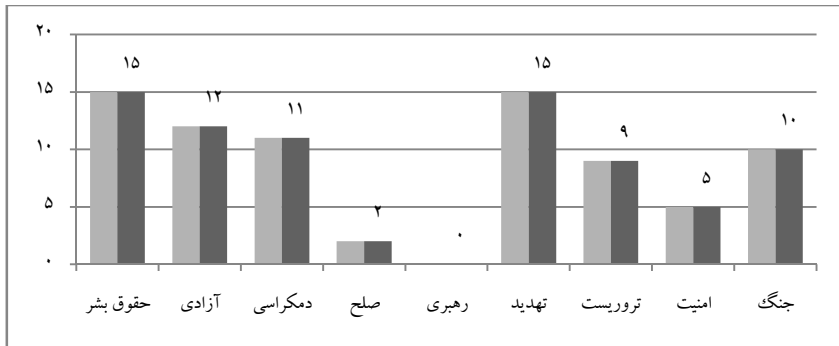
جدید پذیرفته‌ایم. ما با کسانی که در پی حمله به ما و کسانی که دیدگاه مرگ‌آور را برای حملات آینده به ما دارند، می‌جنگیم. ما در این جنگ بدون هیچ تزلزلی خواهیم جنگید و ما پیروز خواهیم شد ... این مهم است که در خصوص پیشرفت آزادی و دموکراسی در عراق این را در ذهن داشته باشیم که هیچ ملتی در تاریخ بدون مواجه با چالش‌ها به جامعه‌ای آزاد تبدیل نشده است ... همان‌گونه که مردمان عراق برای ساختن دموکراسی خود تلاش می‌کنند، مخالفان به جنگ علیه عراق آزاد ادامه می‌دهند. دشمن در عراق ترکیبی از مخالفان و صدام‌گراها و تروریست‌ها هستند ... تروریست‌های وابسته به القاعده اگرچه کم هستند اما گروه بسیار مرگباری هستند. بسیاری از خارجی‌ها برای جنگیدن با روند آزادی در عراق آمده‌اند. آنها توسط یک تروریست بی‌رحم به نام زرقاوی هدایت می‌شوند. هدف اعلامی تروریست‌ها بیرون راندن ایالات متحده و نیروهای ائتلافی از عراق و به دست گرفتن کنترل کل کشور است و سپس استفاده از عراق به عنوان محلی برای حملات آینده به آمریکا و سقوط دولت‌های مدرن در خاورمیانه و ایجاد یک امپراتوری اسلامی دیکتاتورمآبانه که از اسپانیا تا اندونزی را دربرمی‌گیرد ... با از بین بردن و جنگیدن تروریست‌ها در عراق، ما در حال مقابله با تهدید جدی به مردم آمریکا هستیم و ما هیچ چیزی را به غیر از پیروزی کامل نمی‌پذیریم ... هدف ما پیروزی است و پیروزی زمانی به دست می‌آید که تروریست‌ها و صدام‌گراها نتوانند دموکراسی عراق را تهدید کنند ... دموکراسی در فرهنگ‌های مختلف، اشکال مختلف به خود می‌گیرد، با این حال در همه فرهنگ‌ها، موفقیت جوامع آزاد وابسته به شرایط خاصی است ... حکومت قانون، آزادی بیان، آزادی اجتماع، یک اقتصاد آزاد، و آزادی عبادت. احترام به عقاید دیگران تنها راه ایجاد یک جامعه‌ای است که در آن تسامح وجود دارد. جوامعی که در آن این اصول وجود نداشته باشد، ریسک بازگشت به حکومت استبدادی در آنها وجود دارد ... مردم عراق حرکتی را به سوی آزادی و دموکراسی آغاز نموده‌اند ... آنها در حال شکست دادن یک دشمن بی‌رحم و دفع یک ایدئولوژی مرگ‌بار و انتخاب آزادی برای غلبه بر ترور هستند ... نخستین چالش کلیدی امنیت است. تا زمانی که دموکراسی در عراق برقرار گردد، تروریست‌ها و صدام‌گراها به خشونت خود ادامه خواهند داد. آنها تلاش می‌کنند که اراده ما را شکست دهند و مردم عراق و رهبران‌شان را بترسانند ... آنها می‌دانند اگر دموکراسی در این کشور ریشه بدواند، ایدئولوژی منفور آنها آسیب خواهد دید و خاورمیانه یک مدل از آزادی و کامیابی و

امید خواهد داشت. بنابراین ائتلاف ما به جست‌وجو تروریست‌ها و صدام‌گراها ادامه خواهد داد ... تروریست‌ها می‌دانند که دموکراسی دشمن آنهاست بنابراین به جنگ با آن ادامه خواهند داد ... اگر حکومت عراق جدید سال آینده بر روی کار آید، عراقی‌ها تنها کشور دارای دموکراسی مطابق قانون اساسی در جهان عرب خواهند بود و آمریکاییان یک شریک برای صلح و اعتدال در خاورمیانه خواهند داشت ... ارتقای آزادی در خاورمیانه نیازمند آزادی در عراق است. از طریق کمک به عراقی‌ها برای ایجاد یک دموکراسی پایا، ما امید به آزادی در سرتاسر منطقه را گسترش خواهیم داد و ما هم‌پیمانان جدیدی در گسترش آزادی به دست خواهیم آورد. از طریق کمک به ایجاد یک دموکراسی پا برجا در عراق، ما امنیت خود را افزایش می‌دهیم ... داشتن یک متحد که حقوق بشر را درک کند بسیار خوب است و شرایط حقوق بشر برای این جهان و صلح جهانی ضروری است...» (Bush, 2005b).

جدول ۵. سخنرانی بوش در خصوص تلاش برای دموکراسی در عراق (۲۰۰۵)

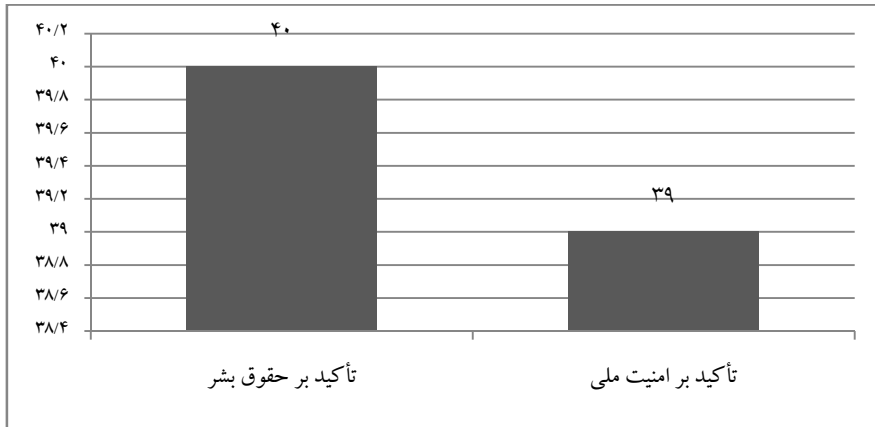
تأکید بر امنیت ایالات متحده آمریکا		تأکید بر حقوق بشر	
۰	رهبری	۱۵	حقوق بشر
۱۵	تهدید	۱۲	آزادی
۹	تروریست	۱۱	دموکراسی
۵	امنیت	۲	صلح
۱۰	جنگ	۴۰	جمع شاخص‌ها
۳۹	جمع شاخص‌ها		

نمودار ۹. سخنرانی بوش در خصوص تلاش برای دموکراسی در عراق (۲۰۰۵)



نمودار ۱۰. سخنرانی بوش در خصوص تلاش برای دموکراسی در عراق (۲۰۰۵)

مقایسه شاخص‌ها



۶-۲. سخنرانی بوش در خصوص آزادی در جهان (۲۴ ژوئیه ۲۰۰۸)

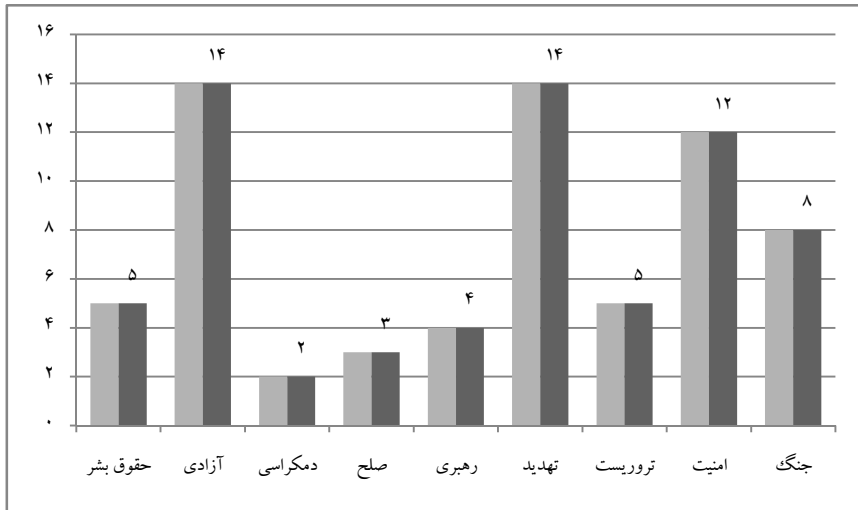
«... ما در اعلامیه جرج واشنگتن این باور را دیدیم که دلیل آزادی، هدف انسان است ... در سال‌های گذشته، رؤسای جمهور مختلف از دوره‌های متفاوت و حزب‌های گوناگون سیاسی، برای دفاع و ارتقای آزادی فعالیت کرده‌اند. به دلیل اینکه ما در دفاع از آزادی ثابت قدم بوده‌ایم، آزادی غالب شده است. با آغاز قرن جدید، باور جهانی آزادی یک بار دیگر در حال به چالش کشیده شدن است. ما این چالش را در یازده سپتامبر ۲۰۰۱ شاهد بوده‌ایم. در آن روز، تروریست‌هایی که از سوی رژیم‌هایی در هزاران مایل دورتر از آمریکا پناه داده شده بودند مرگ و خرابی را برای ترساندن ما به همراه آوردند ما درس‌های مهمی گرفتیم. برای حفاظت از آمریکا ما باید دشمن را در خارج از مرزها شکست دهیم تا با آن در سرزمینمان مواجه نشویم. و برای حراست از آمریکا ما باید ایدئولوژی منفور آنها را با گسترش امید به آزادی شکست دهیم ... از یازده سپتامبر، ما آموختیم که ما در جنگ قرار داریم و باید جلو حملات جدید را قبل از وقوع آن بگیریم. بنابراین ما در حال دادن ادواتی به نیروهای اطلاعاتی و امنیتی سرزمینمان هستیم تا بتوانند جلو تروریست‌ها را بگیرند. ما در حال آموزش ارتش خود برای مواجهه با تهدیدهای قرن جدید هستیم. ما در حال وارد کردن فشار به دشمن هستیم ما هزاران نفر از تروریست‌ها را دستگیر یا به قتل رسانده‌ایم از جمله بسیاری از کسانی که در حملات یازده سپتامبر مسئول بودند. ما رژیم‌های افغانستان و

عراق را که شهروندان ما را و صلح جهانی را تهدید می کردند برداشته ایم ... در بلندمدت، بهترین روش برای شکست تروریست‌ها ارائه یک ایدئولوژی امیدبخش به جای ایدئولوژی مرگ‌بار آنهاست ... پیگیری ارتقای آزادی جزئی از منافع امنیتی ماست زیرا براساس دلایل تاریخی ما می‌دانیم که ارتقای آزادی برای امنیت ما و صلح جهانی ضروری است. فقط کافی است که به جنگ جهانی دوم نگاهی بیندازیم ... در طول جنگ سرد، ملل اروپا مرکزی و شرقی بخشی از پیمان ورشو بودند که بسیاری از آنها امروزه از اعضای ناتو هستند که از آزادی خود برای کمک به ظهور دموکراسی‌های جوان استفاده می‌کنند. در این موارد، ما شاهد قدرت دگرگون‌کننده آزادی بوده‌ایم. ما شاهد آن بودیم که جوامع آزاد به تروریست‌ها پناه نمی‌دهند و به همسایگان خود بی‌جهت حمله نمی‌کنند. جوامع آزاد جوامع صلح‌آمیزی هستند و به این دلیل است که آمریکا هدایت آزادی را دنبال می‌کند. در طول هفت سال گذشته، ما آموخته‌ایم که هدایت آزادی نیازمند مقابله با ناامیدی در کشورهای در حال منازعه است. مقابله با ناامیدی جزو منافع امنیتی آمریکا محسوب می‌گردد زیرا تنها راهی که دشمنان می‌توانند از آن به نفع ایدئولوژی تاریک خود استفاده کنند یأس و ناامیدی است ... در سال‌های پیش‌رو آمریکا باید به بهره‌گیری از کمک‌های خارجی برای تقویت دموکراسی و حکومت‌مداری خوب ادامه دهد ... در سال‌های پیش‌رو آمریکا باید هدایت جریان حقوق بشر را ادامه دهد ...» (Bush, 2008).

جدول ۶. سخنرانی بوش در خصوص آزادی در جهان (۲۴ ژوئیه ۲۰۰۸)

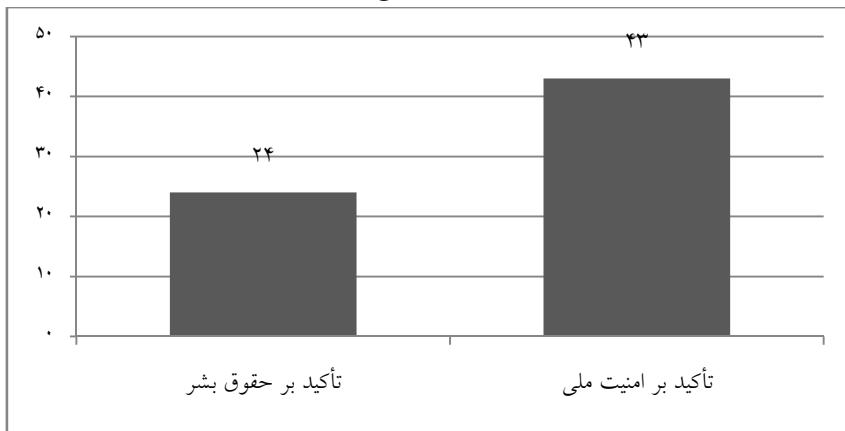
تأکید بر امنیت ایالات متحده آمریکا		تأکید بر حقوق بشر	
۴	رهبری	۵	حقوق بشر
۱۴	تهدید	۱۴	آزادی
۵	تروریست	۲	دموکراسی
۱۲	امنیت	۳	صلح
۸	جنگ	۲۴	جمع شاخص‌ها
۴۳	جمع شاخص‌ها		

نمودار ۱۱. سخنرانی بوش در خصوص آزادی (۲۴ ژوئیه ۲۰۰۸)



نمودار ۱۲. سخنرانی بوش در خصوص آزادی (۲۴ ژوئیه ۲۰۰۸)

مقایسه شاخص‌ها



۳. الگوی سخنرانی وزرای خارجه کالین پاول و کاندولیزا رایس

۳-۱. مصاحبه کالین پاول (۱۳۸۲/۱/۲۵)

«... ما درک می‌کنیم که سازمان ملل باید مشارکت داشته باشد و اجرای عملی آن را بررسی خواهیم کرد. سازمان ملل خود از طریق دبیرکل کوفی عنان تصریح کرده است که میل ندارد بر عراق حکومت کند در این زمینه هیچ رقابتی وجود ندارد. باید تعیین کرد که چه نقشی

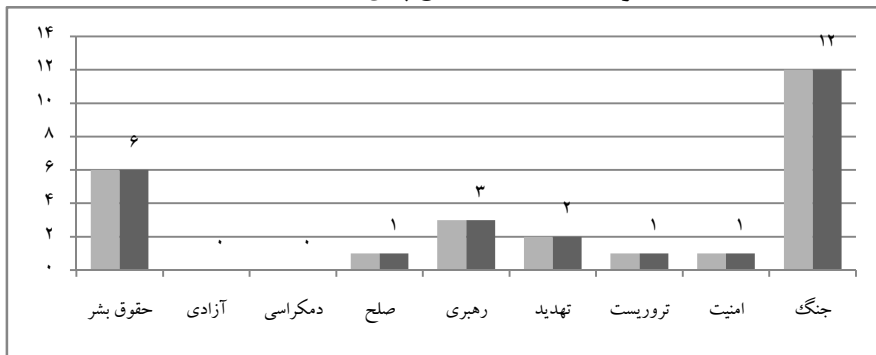
می‌توان برای سازمان ملل در نظر گرفت. این سازمان باید کمک نوع‌دوستانه را اداره کند و حکومت موقت تعیین شده را مستقر سازد. این امر طبق قطعنامه‌های سازمان ملل انجام خواهد شد. ما در زمینه شیوه ایجاد این حکومت موقت کار می‌کنیم؛ این حکومت شامل عراقی‌های مخالف در خارج و همچنین معارضان داخلی خواهد بود تا آنکه عراق تنها به وسیله شخصیت‌های خارجی اداره نشود. سازمان ملل مسلماً نقشی در مورد کمک نوع‌دوستانه و بازسازی و همچنین تشکیل حکومت غیرنظامی ایفا خواهد کرد. هنوز جزئیات آن مشخص نشده است. آیا باید کنفرانس بین‌المللی مانند افغانستان تشکیل داد؟ در این باره بحث خواهیم کرد. دبیرکل سازمان ملل امروز در بحث‌های ما حضور نداشت. این بحث‌ها در شورای امنیت ادامه خواهد داشت. به نظر ما، وقت آشتی کردن فرارسیده است. باید به بازسازی عراق پرداخت نه تنها به دلیل این حمله نظامی بلکه به دلیل دو دهه (حاکمیت) رژیم صدام حسین. ما عراق را تخریب نمی‌کنیم، بلکه آن را آزاد می‌سازیم. ... جنگ هنوز به پایان نرسیده است. طبیعی است که فرماندهان نظامی مسئولیت تأمین امنیت مردم را در سرتاسر عراق برعهده بگیرند. این مسئولیتی نیست که بتوانیم به دیگری واگذار کنیم. ما میل داریم هرچه سریع‌تر دارو و غذا به مردم تحویل دهیم. سپس ما می‌خواهیم مسئولیت کشور را از فرماندهی نظامی به یک دستگاه غیرنظامی منتقل سازیم تا به وزارتخانه‌های عراقی امکان از سرگیری فعالیت‌هایشان را، بدون مسئولان بعثی و رژیم صدام، بدهیم. انتقال به مقام‌های غیرنظامی باید مطابق قطعنامه‌های مناسب شورای امنیت انجام شود ... ناتو می‌تواند به‌طور مؤثر در حفظ صلح و همچنین جست‌وجوی سلاح‌های کشتار جمعی مشارکت داشته باشد هیچ‌یک از مخاطبان اتحادیه آتلانتیک با چنین احتمالی مخالفت نکرده است چنین اراده‌ای هم برای عراق و هم برای افغانستان وجود دارد. ... به نظر می‌رسد که دونالد رامسفلد بخواهد همه چیز را کنترل کند و حتی قراردادهای بازسازی را خودش تقسیم کند. تأمین مالی اولیه باید از سوی آمریکا باشد. به‌عنوان مثال باید بندر ام‌القصر را راه‌اندازی کرد سپس، اتحادیه اروپا می‌تواند در بازسازی مشارکت کند و تصمیم بگیرد که کمک‌های خود را چگونه توزیع کند. عراق کشور ثروتمندی است. درآمدهای آن از محل نفت تأمین خواهد شد و دولت جدید عراق باید نحوه استفاده از درآمد نفت را تعیین کند. برخی تأکید کرده‌اند که فهرستی سیاه از شرکت‌هایی وجود دارد که باید از قراردادهای بازسازی محروم شوند. چنین چیزی وجود ندارد. می‌خواهیم

که تخصیص قراردادهای بسیار شفاف باشد، از جمله در چارچوب برنامه سازمان ملل برای توسعه ... فکر می‌کنم که به موازات ادامه جنگ شاهد بروز حمایت بیشتری خواهیم بود. در نجف ما دیدیم که چگونه مردم از ورود نیروهای مان استقبال کردند. در جنوب پس از شکسته شدن قدرت بعث مردم شروع به همکاری با نیروهای اتحاد خواهند کرد. آنها نگران بودند و وقایع سال ۱۹۹۱ را به یاد می‌آوردند (زمانی که ایالات متحده حاضر نشد از قیام شیعیان حمایت کند) پس از به وجود آمدن اعتماد، شما شاهد حمایت بیشتری خواهید بود. ... این جنگ علیه رژیم است که تاکنون ۱۷ قطعنامه سازمان ملل را رد کرده است. رژیمی که شورای امنیت به اتفاق در نوامبر گذشته آن را به اطاعت فراخوانده بود. این رژیم سپس جامعه بین‌المللی را به بازی گرفت. در برخی کشورهای اروپایی این‌طور تصور می‌شود که ما در جست‌وجوی محل دیگری برای ادامه جنگ هستیم. تاریخ را بنگرید. ما از کشورهای نیستیم که خواهان ادامه جنگ به هر قیمتی باشند. در اروپاست که باید نمونه‌های جنگ پیشگیرانه را جست‌وجو کرد. این بدان معنا نیست که ما به رژیم‌هایی که از فعالیت تروریستی حمایت می‌کنند توجه نخواهیم کرد ... اما به این معنا نیست که جنگی علیه این کشورها به راه خواهیم انداخت. اما در مورد کره شمالی من از جمله کسانی هستم که طرفدار راه‌حلی چندجانبه می‌باشم» (<http://www.asnoor.ir/Public/Interviews/ViewInterviews.aspx?Code=100171>).

جدول ۷. مصاحبه کالین پاول (۱۳۸۲/۱/۲۵)

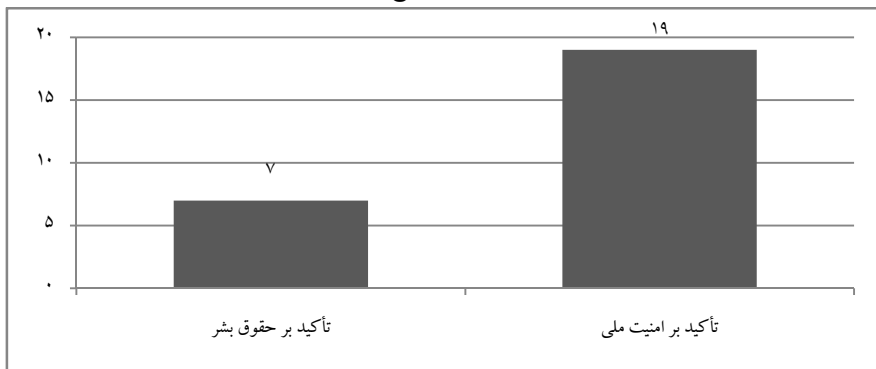
تأکید بر امنیت ایالات متحده آمریکا		تأکید بر حقوق بشر	
۳	رهبری	۶	حقوق بشر
۲	تهدید	۰	آزادی
۱	تروریست	۰	دمکراسی
۱	امنیت	۱	صلح
۱۲	جنگ	۷	جمع شاخص‌ها
۱۹	جمع شاخص‌ها		

نمودار ۱۳. مصاحبه کالین پاول (۱۳۸۲/۱/۲۵)



نمودار ۱۴. مصاحبه کالین پاول (۱۳۸۲/۱/۲۵)

مقایسه شاخص‌ها



۲-۳. مصاحبه مطبوعاتی کالین پاول در واشنگتن (۱۳۸۲/۲/۲۰)

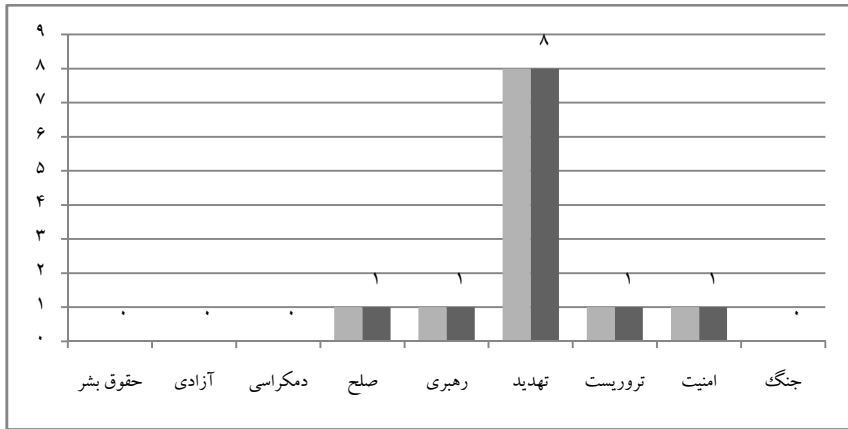
«... سازمان ملل هنوز یک سازمان مهم تلقی می‌شود. جرج بوش و دیگر رهبران هم‌پیمان از جمله ازنا و برلوسکونی، نخست‌وزیران اسپانیا و ایتالیا، همه بر این موارد اتفاق نظر دارند که سازمان ملل باید در بازسازی عراق نقش داشته باشد، اما هنگامی که مشخص شد عراق از قطعنامه ۱۴۴۱ و چندین قطعنامه دیگر تبعیت نمی‌کند و شورای امنیت نیز نمی‌تواند بر سر قطعنامه جدیدی به توافق برسد، نیروهای هم‌پیمان ناچار به تصمیم‌گیری شدند که نتایج آن هم نیازی به توضیح ندارد. بنابراین سازمان ملل نتوانسته در تمام شرایط و هنگامی که نظریات متفاوتی وجود دارد به نتیجه نهایی برسد. برای مثال می‌توان به مشکل کوزوو و بسیاری از مشکلات قبل از آن اشاره کرد اما ما امیدواریم سازمان ملل از این به بعد برای حل مشکلات

خط‌مشی متفاوت با گذشته اتخاذ کند و آمریکا همواره از این سازمان حمایت خواهد کرد مسائلی را که آمریکا امروزه در مورد گسترش سلاح‌های کشتار جمعی در مورد سوریه و وجود سلاح‌های شیمیایی مطرح کرده است، از جمله مسائلی است که آمریکا سال‌ها به آن پرداخته و ما نگران گسترش این نوع سلاح‌ها و حمایت دمشق از سازمان‌های تروریستی هستیم و در هفته‌های اخیر نیز شاهد ارسال محموله‌هایی از مرز سوریه به عراق بوده‌ایم. ما حتی شاهد رفت و آمد اشخاصی بین این دو مرز بوده‌ایم، ورود برخی از این اشخاص به عراق می‌تواند به منظور ایجاد هسته‌های مقاومت باشد و آمریکا این نگرانی‌ها را مستقیماً به سوریه انتقال داده است. ما به دمشق اجازه نخواهیم داد بهشت یا منطقه‌ای امن برای فراریان عراقی که باید در عراق محاکمه شوند، ایجاد کند. امیدواریم سوریه بفهمد که شرایط جدیدی در منطقه ایجاد شده و باید در خط‌مشی سیاسی‌اش تجدیدنظر کند، آمریکا خواستار از بین بردن سلاح‌های کشتار جمعی نه تنها در سوریه، بلکه در سراسر خاورمیانه می‌باشد. ... طی هفته‌های اخیر شاهد همکاری دوستانه ترکیه از جمله ارسال مواد غذایی به عراق بوده‌ایم و ما با مقامات ترکیه در روند بازسازی عراق همکاری نزدیک خواهیم داشت، تمام کشورهای همسایه عراق فرصت دارند در این روند با آمریکا همکاری کنند و نقش فعال‌تری از خود نشان دهند. ... ما می‌خواهیم شاهد منطقه‌ای باشیم که خالی از چنین سلاح‌هایی باشد و امیدواریم بتوانیم به راه‌حل جامع و کاملی برسیم و شاهد زندگی صلح‌آمیز فلسطین و اسرائیل و سوریه و لبنان در منطقه باشیم و هنوز هم اعتقاد داریم که کل منطقه باید خالی از سلاح‌های کشتار جمعی باشد» (<http://www.asnoor.ir/Public/Interviews/ViewInterviews.aspx?Code=100144>).

جدول ۸. مصاحبه مطبوعاتی کالین پاول در واشنگتن (۱۳۸۲/۲/۲۰)

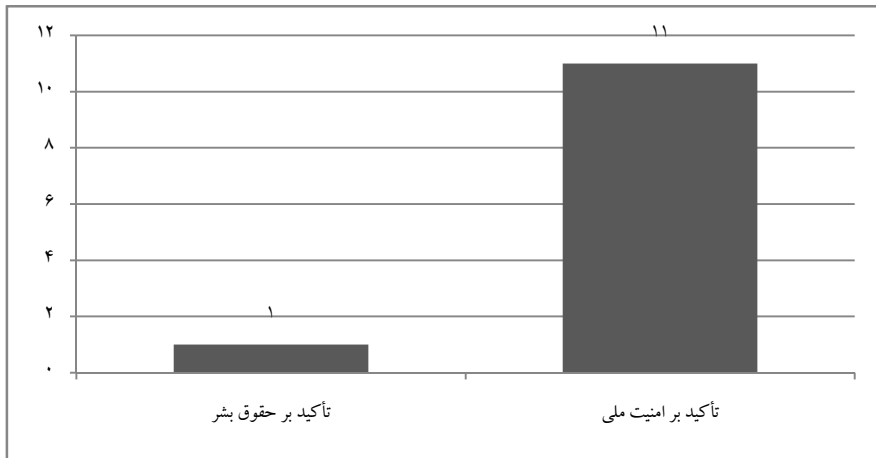
تأکید بر امنیت ایالات متحده آمریکا		تأکید بر حقوق بشر	
۱	رهبری	۰	حقوق بشر
۸	تهدید	۰	آزادی
۱	تروریست	۰	دمکراسی
۱	امنیت	۱	صلح
۰	جنگ	۱	جمع شاخص‌ها
۱۱	جمع شاخص‌ها		

نمودار ۱۵. مصاحبه مطبوعاتی کالین پاول در واشنگتن (۱۳۸۲/۲/۲۰)



نمودار ۱۶. مصاحبه مطبوعاتی کالین پاول در واشنگتن (۱۳۸۲/۲/۲۰)

مقایسه شاخص‌ها



۳-۳. مصاحبه کالین پاول با شبکه تلویزیونی الجزیره (۱۳۸۱/۸/۹)

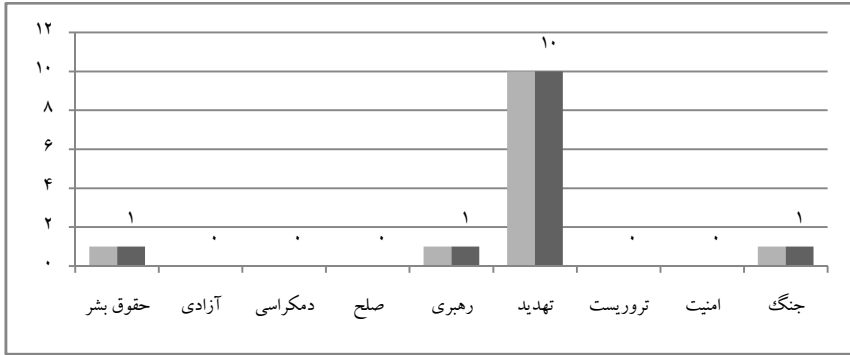
«...آمریکا حق استفاده از گزینه متوقف ساختن تولید و گسترش سلاح‌های کشتار جمعی صدام حسین که آن را علیه ملت و همسایگانش به کار گرفته و همچنین پایان دادن به برنامه تسلیحاتی عراق را برای خود محفوظ می‌دارد. ... ما در عمل موفق شدیم ۱۵ عضو شورای امنیت را در قبال صدور قطعنامه در یک موضع واحد قرار دهیم و این موضع واحد بر این مسئله تأکید داشت که عراق قطعنامه‌های سابق سازمان ملل را نقض کرده است. اکنون

می‌توانیم بگوییم یک تیم بازرسی قوی داریم و تأکید می‌کنیم که بغداد باید به تمامی قطعنامه‌ها و نابودی سلاح‌های کشتار جمعی پایبند باشد و اگر چنین کاری را انجام نداد شورای امنیت مسئولیت برگزاری نشست دیگری را برعهده خواهد داشت تا عواقب و اقدام مناسب را در این خصوص متذکر شود. پاول گفت: آمریکا در صورت عدم برخورد از سوی شورای امنیت، حق انتخاب را برای خود محفوظ خواهد داشت اما این موضوع نباید به معنای تصمیم به جنگ تلقی شود بلکه تصمیمی است برای خلع سلاح‌های کشتار جمعی و خطرناک عراق که آنها را بر ضد ملت خود، همسایگان و در واقع علیه ایران به کار برود و موشک‌هایی نیز به عربستان شلیک کرد. این تصمیم در واقع با هدف پایان دادن به برنامه‌های تسلیحاتی کشتار جمعی عراق اتخاذ شده تا به جهان نشان دهیم زندگی بهتری در انتظار مردم عراق است. ... رهایی عراق از سلاح‌های کشتار جمعی و همکاری آن با بازرسان خلع سلاح به معنای ایجاد تغییر آشکار در نظام است و درخواست برای تغییر رژیم عراق در واقع به دلیل عدم پایبندی آن به قطعنامه‌های بین‌المللی بوده است. ... اگر رژیم بغداد از سلاح‌های کشتار جمعی عاری شود و با بازرسان همکاری داشته باشد به این نتیجه می‌رسیم که این نظام دچار تغییر شده زیرا در واقع انگیزه دولت کنونی و سابق آمریکا از ایجاد تغییر، سرپیچی عراق از قطعنامه‌ها به ویژه قطعنامه‌های مربوط به خلع سلاح بوده است. ... اگر عراق به قطعنامه‌ها پایبند باشد و سیاست‌های جدیدی را که ناظر بر تغییر تفکرات آنان باشد در پیش گیرد، این امر را می‌توان به منزله تغییر در نظام کنونی عراق دانست ...» (<http://www.asnoor.ir/Public/Interviews/ViewInterviews.aspx?Code=100015>)

جدول ۹. مصاحبه پاول با شبکه تلویزیونی الجزایر (۱۳۸۱/۸/۹)

تأکید بر امنیت ایالات متحده آمریکا		تأکید بر حقوق بشر	
۱	رهبری	۱	حقوق بشر
۱۰	تهدید	۰	آزادی
۰	تروریست	۰	دمکراسی
۰	امنیت	۰	صلح
۱	جنگ	۱	جمع شاخص‌ها
۱۲	جمع شاخص‌ها		

نمودار ۱۷. مصاحبه پاول با شبکه تلویزیونی الجزایر (۱۳۸۱/۸/۹)



نمودار ۱۸. مصاحبه پاول با شبکه تلویزیونی الجزایر (۱۳۸۱/۸/۹)
مقایسه شاخص‌ها



۳-۴. مصاحبه مطبوعاتی کاندولیزا رایس با مارگارت وارنر^۱ (۲۵ سپتامبر ۲۰۰۲)

«... رئیس‌جمهور نگرانی در خصوص جنگ و امنیت ملی مردم آمریکا را سیاسی نخواهد کرد. رئیس‌جمهور بر این باور است که این یک زمان برای اتحاد نمایندگان مردم آمریکا و بخش اجرایی است از این روست که او تصمیم گرفته است برای تصمیم گرفتن در مورد قطعنامه‌ای در راستای حمایت از فعالیت‌های آمریکا در رابطه با تهدید صدام حسین به کنگره رفته است که شامل بندهایی از جمله امنیت کشور می‌شود ... رئیس‌جمهور از دمکرات‌ها و جمهوری خواهانی که در مورد مسائل امنیتی که مردم آمریکا با آن مواجه هستند همکاری می‌کنند، تشکر کرد ... عراق یک مشکل برای صلح و امنیت در منطقه است اما این بستگی به به کارگیری نیرو و اختیار

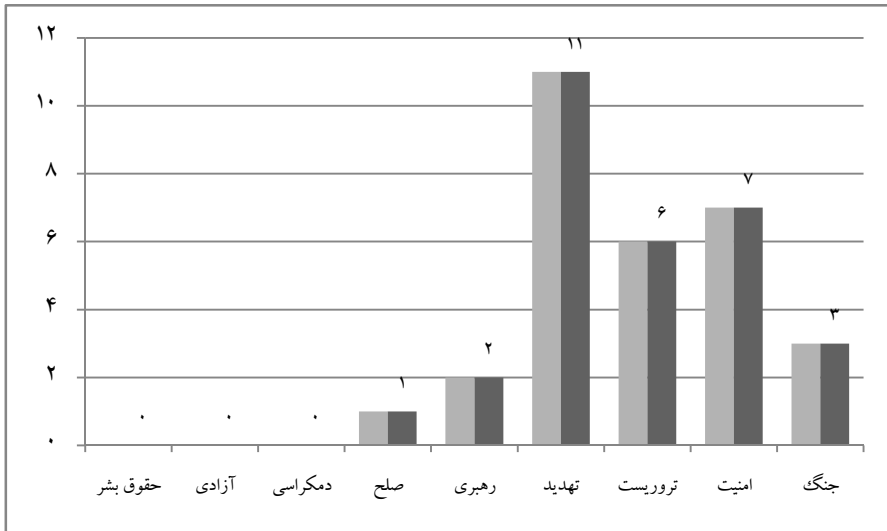
1. Margaret Warner

و حمایت آمریکاییان برای اقدام علیه عراق دارد ... نکته کلیدی در اینجا این است که ایالات متحده در حال هدایت جهان به سمت حل مشکل عراق است ... من معتقدم که مردم و وظایف پیش از شورای امنیت را درک می کنند. این ناشی از شرایط زمانی است و من نمی دانم که چه زمانی یک قطعنامه در این خصوص خواهیم داشت اما ما سخت در این زمینه کار می کنیم ... ما کاملاً به این امر واقفیم که در گذشته ارتباط‌هایی بین افسران عراقی و اعضای القاعده وجود داشته است و اینکه عراق برخی از آموزش‌های القاعده در توسعه سلاح‌های شیمیایی را فراهم کرده است. بین عراق و القاعده ارتباط‌هایی وجود دارد. ما می دانیم که صدام حسین به طور کلی یک سابقه طولانی با تروریسم دارد و بسیاری از اعضای القاعده در بغداد پناه گرفته‌اند ... این یک روند خلع سلاح رژیم عراق است به دلیل اینکه خطرناک است. صدام حسین با سلاح‌های هسته‌ای، شیمیایی، بیولوژیکی تهدیدی برای مردمان خود، همسایگان و ما خواهد بود ... ایالات متحده همواره این حق را برای خود قائل بوده است که یک تهدید را پیش از وقوع آن تقلیل داده و یا از بین ببرد. لذا این سبب می گردد که نشیند و منتظر بماند که به آن حمله شود در صورتی که می توانسته آن تهدید را از بین ببرد ... من فکر می کنم که مردم ضرورت و تهدید را درک می کنند. من فکر می کنم که ما و کابینه کلینتون اقدامات جدی و قاطعی را در رابطه با القاعده انجام داده‌ایم اما ما از یازده سپتامبر آموختیم. ما درس‌های زیادی از آن آموختیم و تغییرات سازمانی به دنبال آن صورت گرفت. به عنوان مثال یک دفتر امنیت کشوری تأسیس شد که در آن همه آسیب‌پذیری‌های ایالات متحده می تواند تحلیل گردد. چیزی که قبل از یازده سپتامبر وجود نداشت ...» (<http://www.pbs.org/newshour/bb/international/july-dec02/rice9-25.html>)

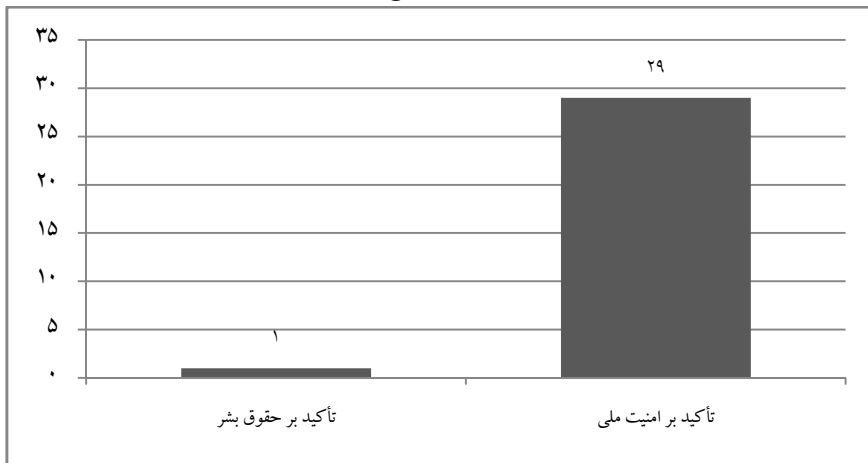
جدول ۱۰. مصاحبه مطبوعاتی کاندولیزادرایس با مارگارت وارنر (۲۵ سپتامبر ۲۰۰۲)

تأکید بر امنیت ایالات متحده آمریکا		تأکید بر حقوق بشر	
۲	رهبری	۰	حقوق بشر
۱۱	تهدید	۰	آزادی
۶	تروریست	۰	دمکراسی
۷	امنیت	۱	صلح
۳	جنگ	۱	جمع شاخص‌ها
۲۹	جمع شاخص‌ها		

نمودار ۱۹. مصاحبه مطبوعاتی کاندولیزا رایس با مارگارت وارنر (۲۵ سپتامبر ۲۰۰۲)



نمودار ۲۰. مصاحبه مطبوعاتی کاندولیزا رایس با مارگارت وارنر (۲۵ سپتامبر ۲۰۰۲)
مقایسه شاخص‌ها



۳-۵. مصاحبه با کاندولیزا رایس (۱۳۸۳/۱۱/۲۷)

«... نشست آتی در اسلوواکی، فرصت دیگری برای پوتین و بوش است تا ثابت کنند که روابط دو کشور سازنده است. ما به‌طور مشترک روی پرونده‌های امنیتی کار می‌کنیم و قرار است مانورهای نظامی مشترکی برگزار کنیم. ما نیروهای مشترکی در مبارزه با تروریسم داریم و در

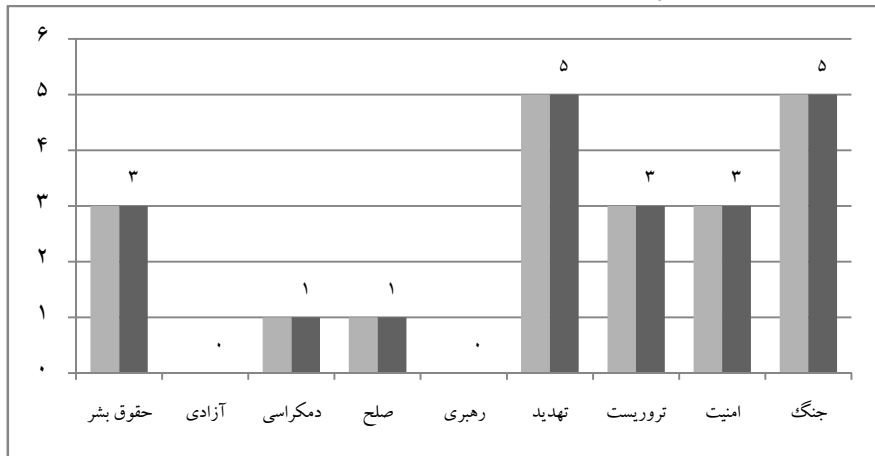
مناطق مختلفی در جهان شامل افغانستان و بالکان با همدیگر همکاری می‌کنیم. ما همچنین از درخواست روسیه برای ورود به سازمان تجارت جهانی حمایت می‌کنیم. ایالات متحده طبیعتاً نسبت به روند داخلی برخی مسائل در روسیه حساس است اما این به معنای آن نیست که دو کشور نمی‌توانند روابط سازنده‌ای داشته باشند. از موارد حساسیت ما، نقش مطبوعات، استقلال قوه قضائیه و حاکمیت قانون است. روسیه و آمریکا می‌توانند این موارد را بررسی کنند و این نگرانی‌ها چیزی نیست که آمریکا را وادار کند تا روسیه را منزوی کند. برخی بر این باور بودند که روسیه نباید به کشورهای گروه صنعتی^۱ ملحق می‌شد اما نیوستن روسیه به گروه هشت یک خطا محسوب می‌شد. روسیه هم‌اکنون در یک دوره انتقالی به سر می‌برد و گفت‌وگوها باید ادامه داشته باشد. من انتظار گفت‌وگوهای بسیار خوبی میان بوش و پوتین در براتیسلاوا دارم. قرار است در گفت‌وگوهای دو رئیس‌جمهور، مواردی مانند امنیت هسته‌ای و انرژی نیز مورد بحث قرار گیرد. ... ما همیشه سر همه چیز به توافق نمی‌رسیم. اگر در مورد همه چیز ما به توافق برسیم، جای تعجب خواهد داشت. چیزی که در این میان مهم است، اینکه اهداف ما مشترک است. در کنفرانس مطبوعاتی که داشتم، به من گفتند که ایالات متحده در اروپا بر سر چین دچار اختلافاتی هستند. اما باید بگویم که آمریکا و اروپا بر سر چین دچار اختلافات نیستند. ما نگرانی‌های مشترکی داریم از اینکه چگونه با چین که از نظر اقتصادی رشد بسیار سریعی دارد و از نظر سیاسی نیز به یک قدرت تبدیل می‌شود، رفتار کنیم. فکر می‌کنم ما خواهان آن هستیم که چین جزئی از جامعه بین‌المللی شود و به نیروی مثبت، نه منفی در سیاست جهانی تبدیل شود. ما اختلافات خودمان را خواهیم داشت اما سعی خواهیم کرد که بر آنها به گونه‌ای غلبه کنیم که به نفع منافع هر دو باشد اما نباید انتظار داشت که همیشه بر سر هر چیزی به توافق برسیم. ... ابتدا ایرانیان باید بپذیرند که نسبت به جامعه بین‌المللی در مورد عدم تولید سلاح‌های اتمی زیر پوشش نیروگاه‌های اتمی صلح‌آمیز تعهداتی دارند. ایالات متحده، اولین کشوری بود که چند سال پیش نسبت به این موضوع هشدار داد. ایرانی‌ها باید چنین کاری انجام دهند. چیزی که ما نباید اجازه دهیم، این است که ایرانی‌ها شرایط جدیدی را تعیین کنند. بنابراین ابتدا باید ببینیم که آیا ایرانی‌ها واقعاً می‌توانند جامعه بین‌المللی را نسبت به این موضوع قانع کنند یا خیر. ... پیش از همه، ایالات متحده ساختار جنگ سرد خود را در

اروپا تغییر می دهد. به همین منظور، ما نه تنها با اعضای ناتو، بلکه با دولت روسیه در مورد تغییر جایگاه نیروهایمان گفت و گو کرده ایم. ما روابط خوبی با کشورهای شرق ناتو داریم. ما با آنها در عملیات مبارزه با تروریسم همکاری کرده ایم. این عملیات هم برای ما، هم برای کشورهای اروپایی و هم روسیه خوب بوده است. در مورد ناتو و تغییر ساختار آن، این پیمان هم اکنون به سمت نیروهای واکنش سریع و تجهیزات سبک است و دیگر مانند قبل (دوران جنگ سرد) و نیروها و تجهیزات سنگین آن زمان نیست. در مورد اوکراین و گرجستان ما خواهان آن هستیم که این دو کشور و سایر کشورها جزئی از روند اروپایی باشند و درهای ناتو روی کشورهایی باز است که دارای دموکراسی باشند» (خبرگزاری اینترفاکس، ۱۳۸۳/۱۱/۲۷).

جدول ۱۱. مصاحبه با کاندولیزا رایس (۱۳۸۳/۱۱/۲۷)

تأکید بر امنیت ایالات متحده آمریکا		تأکید بر حقوق بشر	
۰	رهبری	۳	حقوق بشر
۵	تهدید	۰	آزادی
۳	تروریست	۱	دموکراسی
۳	امنیت	۱	صلح
۵	جنگ	۵	جمع شاخص‌ها
۱۶	جمع شاخص‌ها		

نمودار ۲۱. مصاحبه با کاندولیزا رایس (۱۳۸۳/۱۱/۲۷)



نمودار ۲۲. مصاحبه با کاندولیزا رایس (۱۳۸۳/۱۱/۲۷)

مقایسه شاخص‌ها



۳-۶. سخنرانی کاندولیزا رایس در مؤسسه صلح ایالات متحده (USIP) (۱۹ اوت ۲۰۰۴)

«... از آغاز جنگ علیه تروریسم، رئیس‌جمهور بر این عقیده بود که جنگ علیه تروریسم به همان اندازه که جنگ با سلاح است نبردی است میان افکار و دیدگاه‌ها. یک تروریست این مطلب را در یک جمله خلاصه کرده است. او گفته: «شما زندگی را دوست دارید، ما عاشق مرگ هستیم». پیروزی واقعی زمانی به دست می‌آید که نه تنها تروریست‌ها با قدرت منکوب و مهار شده‌اند، بلکه ایدئولوژی مرگ و نفرت منکوب‌جاذبه زیستن و امید شده، و زمانی که حقیقت جایگزین دروغ گردیده است. این همان پیام روشن و عملکرد مستمر او بوده است. در اولین سخنرانی سالانه وضعیت ایالات متحده رئیس‌جمهور اظهار داشت: «آمریکا طرف مردان و زنان شجاعی را خواهد گرفت که از ارزش‌های والا در سراسر جهان، از جمله دنیای اسلام، دفاع می‌کنند، زیرا هدف ما والاتر از حذف تهدیدها و مهار دشمنی‌هاست. ما در پایان جنگ با تروریسم به دنبال دستیابی به جهانی عادلانه و صلح‌آمیز هستیم». رئیس‌جمهور این کلمات را به عمل درآورد. تحت رهبری او آمریکا استراتژی روشن و پیشرو برای آزادی خاورمیانه را انتخاب کرده، استراتژی که دارای عناصر متعددی است. ما از مردم افغانستان و عراق در نبردشان علیه تروریست‌ها و افراتیون و تلاششان برای ساختن حکومتی دمکراتیک حمایت می‌کنیم. ما همراه با سایر اعضای پیمان ناتو و هم‌پیمانان خود در گروه هشت به یاری مردم خاورمیانه بزرگ و شمال آفریقا برخاسته‌ایم تا ایجاد شغل کنیم، دسترسی به سرمایه را تسهیل

کنیم و افزایش دهیم، به سوادآموزی و آموزش و پرورش بهبود بخشیم، از حقوق بشر دفاع کنیم، و پیشرفت به سوی دموکراسی را ممکن کنیم. پرزیدنت بوش طرح مشارکت خاورمیانه را عملی ساخته که آمریکا را از طریق پروژه‌های ملموس و واقعی با اصلاح‌طلبان خاورمیانه پیوند می‌زند. او تلاش می‌کند یک حوزه تجارت آزاد آمریکا - خاورمیانه را ایجاد کند و ظرف ده سال مردمان منطقه را وارد بازار پروتق، در حال گسترش، و پر از فرصت‌های جدید کند. در همین هفته اقدام به امضای جدیدترین توافق‌نامه تجارت آزاد در منطقه را با مراکش نمود. آخرین بودجه دولت برای «موقوفه ملی برای دموکراسی» به خاطر کار جدیدش در تأمین انتخابات آزاد، بازارهای آزاد، مطبوعات آزاد، آزادی بیان و اتحادیه‌های آزاد کارگری در خاورمیانه به دو برابر افزایش یافته است. ضمناً ما مشغول افزایش تلاش‌مان در حمایت از نشر خبر و ایجاد بنگاه‌های خبری در خاورمیانه هستیم، و حجم آن را تا یک سوم از ۳۰ میلیون دلار به ۴۰ میلیون دلار - افزایش داده‌ایم. در همان آغاز تشکیل این دولت ما با موفقیت سرویس عرب‌زبان *رادیوساوا* و فارسی‌زبان *رادیوفرده* را راه‌اندازی کردیم. در سال جاری شبکه تلویزیونی جدیدی در خاورمیانه راه‌اندازی کردیم به نام *الحرية* که به عربی به معنی «شخص آزاد» است. این شبکه به پخش اخبار، فیلم سینمایی، ورزش، برنامه‌های سرگرم‌کننده و برنامه‌های آموزشی برای میلیون‌ها نفر در منطقه می‌پردازد، و به این وسیله در جهت دسترسی به هدف حقیقت‌جویی گام برمی‌دارد. البته ما می‌توانیم و می‌باید تلاش بیشتر کنیم. تلاش آتی ما باید روی دو موضوع متمرکز شود: اول، ما باید سعی کنیم اسطوره‌های دروغ و مخرب راجع به جامعه آمریکا و سیاست آمریکا را خنثی کرده از میان برداریم. دوم، ما باید تلاشمان برای حمایت و تشویق نیروهای میانه‌رو، مدارا و تحمل، و تکرخواهی در جهان اسلام را مضاعف کنیم و شدیداً گسترش دهیم. بلافاصله پس از رویداد یازدهم سپتامبر بسیاری از آمریکاییان از خود می‌پرسیدند: «آنها چرا از ما متنفرند؟» همین سؤال از قضا عنوان مقاله معروفی شد در روی جلد مجله *نیوزویک* به قلم دوست خوبم نفرید ذکرها. حالا هم مثل همان زمان پاسخ به سؤال بستگی دارد به اینکه منظور از «آنها» کیست. در جهان اسلام یک اقلیت کوچک از افراط‌گرایان هستند که به راستی از آمریکا متنفرند، و همیشه هم متنفر خواهند بود. آنها از سیاست‌های ما متنفرند، از ارزش‌های ما، آزادی‌های ما، و از نحوه زندگی ما نفرت دارند. زمانی که این نفرت را از طریق خشونت تروریستی به نمایش می‌گذارند تنها یک راه

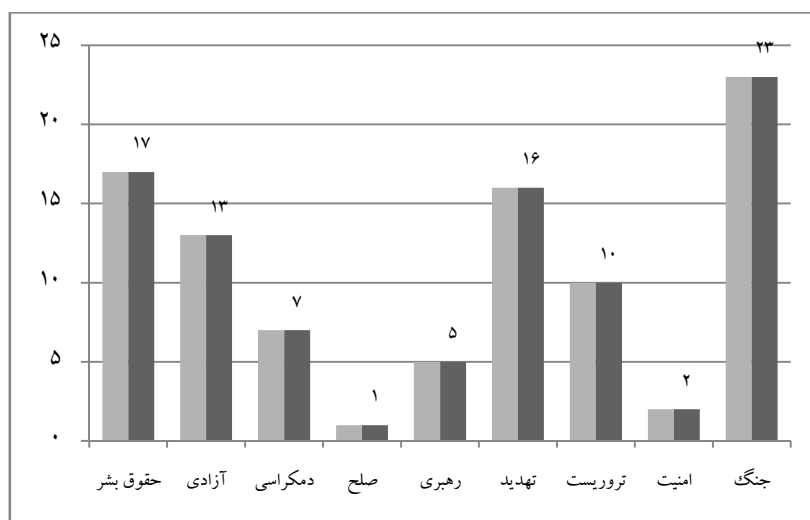
برای نشان دادن عکس العمل برای ما باقی می ماند؛ باید آنها را بیاییم و سرکوب کنیم؛ کسانی را سرکوب کنیم که سعی دارند مردم ما را بکشند و به کشور ما آسیب برسانند. مع ذلک بیش از یک میلیارد نفر در دنیا هستند که مؤمن به دین اسلام اند و دلیلی در دست نیست که نشان دهد با ایالات متحده دشمن اند. بسیاری از مسلمانان هر ساله در جست و جوی زندگی بهتر به این کشور می آیند، و مطالعات آماری نشان می دهد تعداد بسیار زیادتری نیز چنانچه می توانستند مایل به این کار بودند. لکن آمارهای دیگری هم هستند که نشان می دهند اکثریت چشمگیری از مسلمانان از قدرت آمریکا در هراسند یا نسبت به اهداف و مقاصد آمریکایی ها تردید دارند و اطمینان ندارند، و یا نسبت به ارزش های آمریکاییان سوء تفاهم دارند. برای نمونه بسیاری در جهان اسلام بدترین شکل فرهنگ مردمی و متعارف آمریکا را می بینند و تصور می کنند دموکراسی مدل آمریکایی - یا هر دموکراسی از این نوع - به ناچار به ولنگاری و فساد اخلاقی منتهی می شود. برخی دیگر باورشان این است که دموکراسی ذاتاً با ایمان دشمن است و نابودکننده سنت های قابل احترام. و تعداد بیشتری هنوز در معرض بمباران مستمر نظریات توطئه گرانه و تبلیغات نفرت برانگیز هر روزه ای هستند که سیاست های آمریکا را به شکل کاریکاتور و مسخره ای تحریف می کند. ... حقیقت این است که سیاست ما بر آزادی اصرار دارد. رئیس جمهور معتقد است مردم فلسطین نه تنها مستحق داشتن دولتی از خود هستند، بلکه این دولت باید عادل و دموکراتیک باشد و در خدمت منافع و آرمان های برحق ملت فلسطین نیز باشد. ... ماجرای روابط اخیر آمریکا با جهان اسلام در عین حال حدیثی است از کمک، و شاید بتوان گفت حتی امداد رسانی و نجات. آمریکا - و سربازان آمریکایی - از جان خود مایه گذاشتند تا در سومالی برای مردم غذا تأمین کنند. از پایان جنگ سرد تا به امروز، آمریکا پنج بار به جنگ رفته، و چند نفر در جهان اسلام می دانند که هر بار برای کمک به مسلمانان بوده؟ آمریکاییان در کویت، بوسنی، کوزوو، افغانستان و در عراق جنگیده اند. بدون استثنا اینها همه جنگ های آزادی بخش و به خاطر آزادی بوده است. افغانستان از ظلم و سرکوب و حشیانه طالبان رهایی یافته و در حال ساخت یک دموکراسی است که نقش اصلی و مرکزی اسلام در زندگی مردم افغان را به رسمیت می شناسد. و این نقش مرکزی را با دموکراسی کاملاً همساز و هماهنگ می بیند. عراق نیز از وحشت و اختناق صدام حسین رها شده است. مردم عراق آزادند هر گونه که مایلند و هر که را مایلند پرستش کنند؛ درهای معابد و پرستشگاه های ادیان مختلف

به روی همه باز است، و زوار برای اولین بار در عرض ده‌ها سال از همه نقاط کشور و خارج از عراق بدون ترس و نگرانی راهی بقاع متبرکه خود می‌شوند... اما به هر حال دموکراسی و آزادی باید محصول خانگی باشد. امروزه کمک و حمایت از خارج برای افراط‌گرایان امری عادی شده است، درحالی‌که میانه‌روها اغلب دچار کمبود امکانات و همبستگی اندک هستند. این وضع باید تغییر کند، و این ما هستیم که باید به تغییر آن کمک کنیم...» (۱۹ اوت ۲۰۰۴). (<http://www.asnoor.ir/files/lectureattachments/1383/8/10069,1383/7/22>)

جدول ۱۲. سخنرانی کاندولیزا رایس در مؤسسه صلح ایالات متحده USIP (۱۹ اوت ۲۰۰۴)

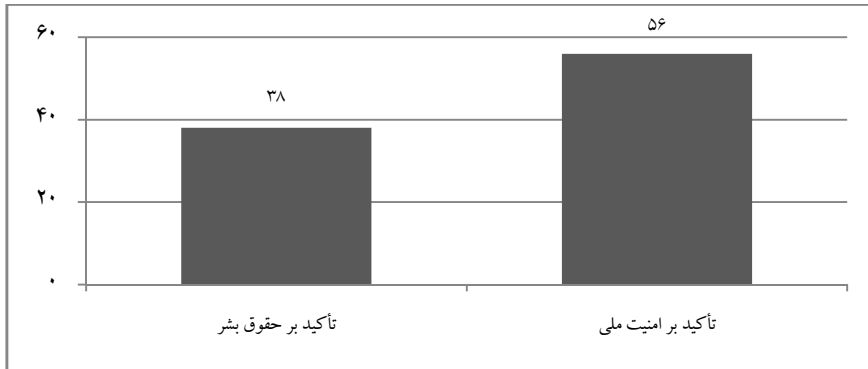
تأکید بر امنیت ایالات متحده آمریکا		تأکید بر حقوق بشر	
۵	رهبری	۱۷	حقوق بشر
۱۶	تهدید	۱۳	آزادی
۱۰	تروریست	۷	دموکراسی
۲	امنیت	۱	صلح
۲۳	جنگ	۳۸	جمع شاخص‌ها
۵۶	جمع شاخص‌ها		

نمودار ۲۳. سخنرانی کاندولیزا رایس در مؤسسه صلح ایالات متحده USIP (۱۹ اوت ۲۰۰۴)



نمودار ۲۴. سخنرانی کاندولیزا رایس در مؤسسه صلح ایالات متحده (۱۹ اوت ۲۰۰۴)

مقایسه شاخص‌ها



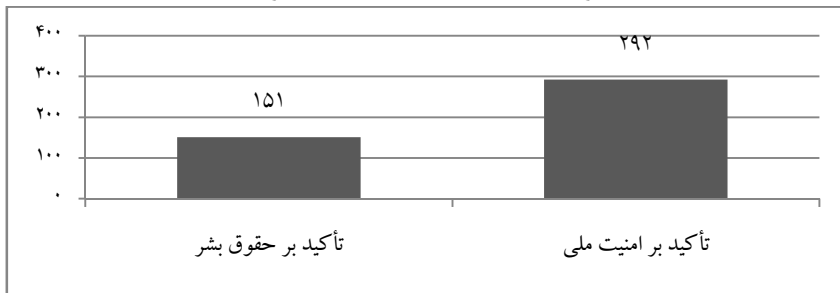
۴. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در جهان امروز، تأمین صلح و امنیت رابطه مستقیمی با مسئله حقوق بشر و توسعه پایدار دارد. در گذشته تأمین امنیت در توانایی دفاع در مقابل تجاوز خارجی و استقرار نظم داخلی بود اما اکنون امنیت در صورتی برقرار می‌شود که حقوق بشر، رفاه عمومی و حفظ محیط زیست و در واقع توسعه پایدار تحقق یابد. همچنین ابعاد وسیع قواعد بین‌المللی حقوق بشر و رشد نهادهای بین‌المللی مجری حقوق بشر موجب بین‌المللی شدن روزافزون مفاهیم حقوق بشری شده است و از آنجا که حقوق بشر قابلیت تفسیر موسعی دارد بالطبع حوزه‌های مختلفی را پوشش می‌دهد و اصل حاکمیت مستقل دولت‌ها و ممنوعیت مداخله در امور داخلی کشورها را تحت‌الشعاع قرار داده است و مفاهیم حقوق بشری در تمامی گفتمان‌های سیاسی و حقوقی دولت‌ها مطرح می‌شود. ظرفیت‌های مثبت و منفی بسیاری در مفهوم حقوق بشر برای کشورهای مختلف وجود دارد. در روند فزاینده جهانی شدن، توسعه ارتباطات و رسانه‌ها، مفاهیم حقوق بشری از یک سو تأثیر مستقیمی می‌تواند بر امنیت ملی کشورها و انسجام داخلی آنها به ویژه کشورهای در حال توسعه داشته باشد و از سوی دیگر احترام و تلاش برای ارتقای آن در سطح ملی و جهانی موجب اعتبار و کسب وجهه و پرستیژ برای دولت‌ها و جوامع انسانی می‌شود. از آنجا که سیاست خارجی از جمله مواضع حقوق بشری، منعکس‌کننده هدف‌ها و طرز تفکر ملی است لذا سیستم فکری و هویت تاریخی یک نظام سیاسی در تعیین سیاست خارجی و دیپلماسی حقوق بشری آن کشور تأثیر تعیین‌کننده‌ای دارد. شایان ذکر است که

واقعه یازده سپتامبر، حقوق بشر، امنیت و واکنش نهادها و گروه‌های مختلف در پی این رویداد مهم تاریخی، به شکل وسیعی از سوی حقوق‌دانان، نظریه‌پردازان سیاسی و فلاسفه طی چند سال اخیر مورد تحقیق و بررسی قرار گرفته است، اما آنچه که به‌نحو قابل توجهی نبود آن به چشم می‌خورد بررسی عملیاتی این موارد است. به‌عبارت‌دیگر کمتر پژوهشی است که به بررسی عملیاتی شاخص‌های تأثیرگذاری این واقعه پرداخته باشد. از این‌رو در این نوشتار تلاش شد به‌عنوان گامی هرچند کوچک، زمینه برای بررسی عملیاتی تأثیر واقعه یازده سپتامبر بر حوزه حقوق بشر و امنیت فراهم شود. براساس بررسی و تحلیل محتوای تصادفی صورت گرفته در سخنرانی‌ها و مقالات رئیس‌جمهور و وزرای خارجه ایالات متحده آمریکا در فاصله سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۹ جرج بوش در مجموع ۱۵۱ بار بر مفاهیم حقوق بشری و ۲۹۲ بار بر مفاهیم امنیت‌محور اشاره داشته است. همچنین کالین پاول ۹ مرتبه بر مضامین حقوق بشری و ۴۲ مرتبه بر مضامین امنیتی تأکید کرده است و کاندولیزا رایس نیز در مجموع ۴۴ بار بر مفاهیم حقوق بشری و ۱۰۱ بار بر مفاهیم امنیتی اصرار ورزیده است. از این‌رو به‌شکلی بسیار واضح روشن می‌شود که در فاصله زمانی تحت بررسی، مفاهیم امنیتی از سوی دست‌اندرکاران سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا بیشتر به‌کار گرفته شده است و به تبع آن امنیت در اولویت‌های دستور کار سیاست خارجی قرار گرفته است تا جایی که حقوق بشر و مفاهیم در این خصوص را تحت‌الشعاع خود قرار داده است. به‌گونه‌ای ۶۶ درصد از سخنان بوش و ۸۲ درصد از سخنان پاول و ۸۴ درصد از سخنان رایس را مباحث امنیتی و ۳۴ درصد از سخنان بوش و ۱۸ درصد از سخنان پاول و ۱۶ درصد از سخنان رایس را مباحث حقوق بشری به‌خود اختصاص داده است. نمودارها و تحلیل‌های انجام شده نشان می‌دهد که بوش، پاول و رایس از نظر خطوط فکری در یک راستا قرار دارند و آمارها همپوشانی دیدگاه‌ها و ایده‌های آنان را به‌خوبی نشان می‌دهد. از این‌روست که با بررسی‌ها و تحلیل محتواهای صورت گرفته در این قسمت، صدق فرضیه پژوهش مورد تأیید قرار گرفت. از این‌رو، به‌نظر می‌رسد آمریکایی‌ها نسبت به کارویژه‌های نرم‌افزارگرایی و ارتباط منطقی آن با ملاحظات سخت‌افزاری اعتقادی خاص پیدا کرده‌اند. اما به آن معنا نیست که تقید به ملاحظات سخت‌افزاری و نرم‌افزاری همپای هم پیش می‌روند. سیاست آمریکا بعد از یازده سپتامبر چهره سخت‌افزاری است و ادبیات آن امنیت‌محور است و بین‌الملل‌گرایی آمریکا متناسب با شاخص سخت‌افزاری که

قدرت نظامی آمریکا در صحنه تصمیم‌سازی خارجی ایفا می‌کند، نسبت به گذشته تفاوت فاحش دارد. بنابراین سیاست خارجی آمریکا بعد از یازده سپتامبر در چارچوب پیشبرد دمکراسی و حقوق بشر در مقابله با تروریسم بوده و بر منابع قدرت نرم، استوار است. به‌عنوان مثال پیشبرد اصلاحات در خاورمیانه که پاول در اوج بحران عراق در مورد آن اظهار داشت و بیان داشت که آمریکا نسبت به جایگاه حقوق زنان و نظام آموزشی در خاورمیانه معترض است اصولاً این نظام‌های آموزشی تروریسم‌پرور هستند و خواهان بازبینی در اوضاع فرهنگی و آموزشی منطقه می‌شود. در این خصوص آمریکا پس از یازده سپتامبر در چارچوب منابع قدرت نرم خواهان دمکراتیزه شدن خاورمیانه برای مبارزه با تروریسم است. در واقع حوادث یازده سپتامبر زمینه معنایی لازم را برای تغییر در ادبیات سیاست خارجی آمریکا پدید آورد.

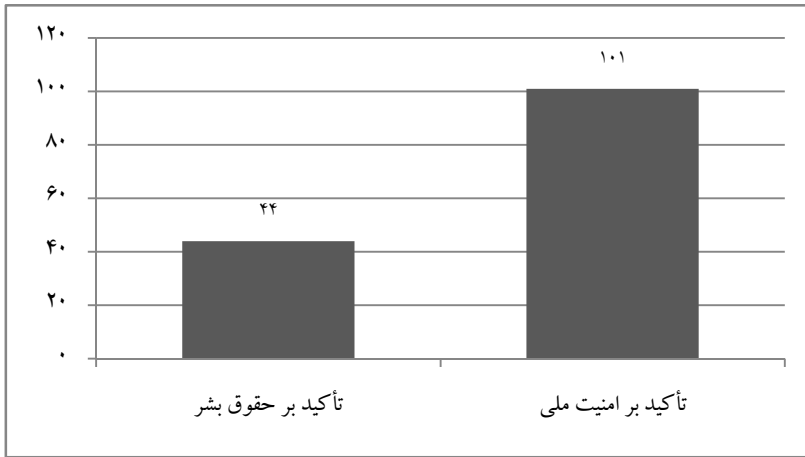
نمودار ۲۵. سخنان کلی جرج واکر بوش



نمودار ۲۶. سخنان کلی کالین پاول



نمودار ۲۷. سخنان کلی کاندولیزا رایس



نمودار ۲۸. بررسی مقایسه‌ای دیدگاه کارگزاران آمریکایی



منابع و مآخذ

۱. آسابرگر، آرتور (۱۳۸۳). *روش‌های تحلیل رسانه‌ها*، ترجمه پرویز اجلالی، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
۲. باردن، لورنس (۱۳۷۵). *تحلیل محتوا*، ترجمه ملیحه آشتیانی و محمد یمنی‌دوزی سرخابی، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
۳. بوزان، باری، الی ویور و پاپ دووید (۱۳۸۶). *چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت*، ترجمه علیرضا طیب، تهران، انتشارات پژوهشکده راهبردی.
۴. خبرگزاری اینترنت‌فاکس (۱۳۸۳/۱۱/۲۷)، ترجمه آرمن نرسیسیان، <http://www.asnoor.ir/Files/InterviewAttachments/1383/11/27/101952-1.mh>
۵. راجردی، ویمر و جوزف آر دومینیک (۱۳۸۴). *تحقیق در رسانه‌های جمعی*، ترجمه کاووس سیدامامی، تهران، سروش و مرکز تحقیقات مطالعاتی و سنجش برنامه‌ای.
۶. سمتی، هادی و حمید رهنورد (۱۳۸۸). «امنیتی شدن ایران و استراتژی امنیت ملی ایالات متحده آمریکا»، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال اول، ش ۲.
۷. گونتر، بری (۱۳۸۴). *روش‌های تحقیق رسانه‌ای*، ترجمه مینو نیکو، تهران، اداره کل پژوهش‌های سیما.
8. Baehr, Peter R. and Monique Castermans-Holleman (2004). *The Role of Human Rights in Foreign Policy*, New York, Palgrave.
9. Bush, George W. (2005). State of the Union Address, Washington, D.C., <http://www.presidentialhetoric.com/speeches/02.02.05.html>
10. ____ (2004a). Address to the United Nations, New York, September 21, <http://www.presidentialrhretoric.com/speeches/09.21.04./html>
11. ____ (2004b). Speeches from the 2004 Presidential Campaign, American Values, Waukesha, WI, http://www.presidentialrhretoric.com/speeches/bush_july14.html
12. ____ (2004c). Speeches from the 2004 Presidential Campaign, York, PA, http://www.presidentialhetoric.com/speeches/bush_july9.html.
13. ____ (2005b). The Struggle for Democracy in Iraq: Speech to the World Affairs council of Philadelphia, Philadelphia, Pennsylv Vania <http://www.presidentialhetoric.com/speeches/12.12.05.html>.
14. ____ (2008). Remarks on Freedom Around the World, Whashington, D.C, July 24, 2008. <http://www.presidentialhetoric.com/speeches/07.24.8.html>
15. ____ (2002). "Remarks by the president at 2002 Graduation Exercise of the Unite States Military Academy, West Point, New York, "available at: <http://www.whitehouse.gov/news/release/2002/06/20020601-3.html>.
16. Cohen, Jean L. (2008). "Rethinking Human Rights, Democracy, and Sovereignty in the Age of Globalization", *Political Theory*, Vol. 36, No. 4
17. Hancock, Jan (2010). "Woodrow Wilson Revisited: Human Rights Discourse in Foreign Policy of the George W. Bush Administration", *European Journal of International Relations*, 16(1).
18. ____ (2007). *Human Rights and US Foreign Policy*, London and New York, Routledge.
19. Lebovic, James H. and Erik Voeten (2009). "The Cost of Shame: International

- Organizations and Foreign Aid in the Punishing of Human rights Violators", *Journal of Peace Research*, Vol. 46, No. 1.
20. McMahon, Robert (2002). "Human Rights Reporting and U.S. Foreign Policy", at: <http://www.cfr.org/human-rights/human-rights-reporting-us-foreign-policy/p1893>.
21. "The National Security of the United states of America", Available at <http://www.whitehouse.gov/nsc/nss.html>.
22. Hook, Steveu W. and James M. Scott (edited) (2012). *U.S. Foreign Policy Today: American Renewal?*, Washington, D.C., CQ Press.
23. William, C. and J. R. Walldrof (2010). "Argument, Institutional Process, And human Rights Sanctions in Democratic Foreign Policy", *European Journal of International Relations*, 16(4).
24. <http://www.asnoor.ir/Public/Interviews/ViewInterviews.aspx?Code=100171>
25. <http://www.asnoor.ir/Public/Interviews/ViewInterviews.aspx?Code=100144>
26. <http://www.asnoor.ir/Public/Interviews/ViewInterviews.aspx?Code=100015>
27. <http://www.pbs.org/newshour/bb/international/july-dec02/rice9-25.html>
28. <http://www.asnoor.ir/Files/LectureAttachments/1383/08/10069-1.mht>
29. Robinson, Mary (2001). United Nations High Commissioner for Human Rights, Press Briefing, See also Office of the United Nations High Commissioner for Human Rights, "A Human Rights Perspective on the Post-September 11 International Situation" October 11, 2001. In June 2002, High Commissioner Robinson Explained that the Description was Appropriate Because "the September 11 Attacks were Mainly Aimed at Civilians. They were Ruthlessly Planned and their Execution Timed to Achieve the Greatest loss of Life. Their Scale and Systematic Nature Qualify them as Crimes Against Humanity within Existing International Jurisprudence". See Fifth Commonwealth Lecture, "Human Rights in the Shadow of 11 September", London: Commonwealth Institute, June 6, 2002.

اصلاح ساختار بانک مرکزی از حیث استقلال

سیاسی و اقتصادی

فتح‌اله تاری*

تاریخ پذیرش ۱۳۹۵/۳/۱۸

تاریخ دریافت ۱۳۹۴/۱۱/۷

اکثر مطالعات در مورد قانون پولی و بانکی کشور گویای وجود مشکل درباره استقلال سیاسی و اقتصادی این نهاد است. این مقاله به طرح سؤال‌هایی می‌پردازد از قبیل چه آسیب‌هایی در قانون مربوطه می‌تواند به استقلال سیاسی و اقتصادی این بانک، به خصوص از طریق ارکان و ساختار بانک مرکزی وارد شود و تجربه کشورهای موفق در این خصوص چیست و چه بخشی از این تجربه‌ها را می‌توان با توجه به ویژگی‌های سیاسی، اقتصادی کشور به کار برد.

با بررسی کشورهای که رتبه بالایی در عملکرد مناسب بین بانک‌های مرکزی جهان داشته‌اند، شاخص‌های مؤثر بر عملکرد آنها از قوانین کشورهای مربوطه استخراج شد و در اختیار جمعی از اقتصاددانان و خبرگان نظام بانکی کشور قرار گرفت تا مشخص کنند کدام یک از آنها را در مقایسه با قوانین کشورهای منتخب می‌توان به‌عنوان آسیب در قانون پولی و بانکی کشور در نظر گرفت و با اصلاح آن به‌صورت بومی شده از تجربیات سایر کشورها بهره برد. نتایج حاصل از نظرخواهی نشان داد که اکثر موارد پیشنهادی را می‌توان در جهت ایجاد استقلال بیشتر برای قانون پولی و بانکی کشور اعمال کرد.^۱

کلیدواژه‌ها: بانک مرکزی؛ استقلال سیاسی؛ استقلال اقتصادی؛ قانون پولی و بانکی

Email: tari@atu.ac.ir

* دانشیار دانشکده اقتصاد، دانشگاه علامه طباطبایی؛

۱. این مقاله براساس مطالعه‌ای است که در مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی تحت عنوان «نظام پولی ایران و راه‌های قانونی کارآمدترسازی آن» انجام گرفته است.

مقدمه

مبنای حقوقی مقام پولی در ایران، عمدتاً قانون پولی و بانکی مصوب ۱۳۵۱ است. البته در قوانین برنامه سوم، چهارم و پنجم توسعه تغییراتی در این قانون اعمال شد، اما اساس آن تغییر عمده‌ای نکرده است. در اینجا باید به لزوم اصلاح ساختار قانونی فعلی تأکید کرد. توجه به این نکته ضروری است که قوانین برنامه‌های پنج‌ساله یا قوانین بودجه سنوایی (و یا حتی بسته‌های سیاستی) محل سیاستگذاری پولی نیست. در حال حاضر، جای قانون مدون و جامع بانکداری مرکزی در کشور خالی است که البته با قانون بانکداری تفاوت اساسی دارد.

اکثر مطالعات و بررسی‌های مرتبط با این قانون نشان داده‌اند که در چارچوب حقوقی، سیاستگذار پولی و بانک مرکزی اقتدار و قدرت قانونی کافی ندارند. مثلاً براساس بند «الف» ماده (۱۰) این قانون، «بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران مسئول تنظیم و اجرای سیاست پولی و اعتباری، براساس سیاست کلی اقتصادی کشور می‌باشد». عبارت «براساس سیاست کلی اقتصادی کشور» نشان می‌دهد که بانک مرکزی در مواقعی که با سایر مقامات اقتصادی دولت در خصوص یک سیاست اقتصادی اختلاف نظر داشته باشد، اولویت با سیاست‌های دولت خواهد بود. مهم‌تر اینکه، بانک مرکزی باید به رشد اقتصادی کشور کمک کند. در این صورت، دولت می‌تواند بانک مرکزی را برای مواردی مانند اعطای وام یا خط اعتباری به صنایع یا شرکت‌های خاصی که مورد هدف دولت برای حمایت هستند مجاب کند تا رشد اقتصادی (هرچند در کوتاه‌مدت) محقق شود، درحالی که نتیجه این امر رشد پایه پولی و در نهایت تورم خواهد بود.

مهم‌ترین بخش این قانون، مربوط به موادی می‌شود که در آن ارکان بانک مرکزی مشخص شده است. در ماده (۱۶) قانون پولی و بانکی، ارکان بانک مرکزی از مجمع عمومی، شورای پول و اعتبار، هیئت عامل، هیئت نظارت اندوخته اسکناس و هیئت نظارت تعیین شده است.

به همین ترتیب بررسی‌های پیشین درباره مهم‌ترین بخش از این ارکان، یعنی مجمع عمومی و شورای پول و اعتبار و نیز نحوه تعیین رئیس بانک مرکزی گویای این حقیقت است که دولت تسلط بالایی بر ارکان بانک مرکزی در ایران دارد (استقلال پایین سیاسی). که این آسیب را کشورهای دیگر با اصلاح قوانین به حداقل رسانده‌اند. برای پاسخ‌گویی به این موارد سؤال‌هایی به‌شرح زیر مطرح شد.

۱. کدام ویژگی‌های مرتبط با ساختار ارکان بانک‌های مرکزی موفق می‌تواند در قانون پولی و مالی کشور به‌عنوان آسیب‌تلقی شود و در قانون پولی و بانکی کشور نیازمند اصلاح است؟

۲. نظر خبرگان نظام پولی و مالی کشور در مورد دخالت دادن موارد استخراج شده برای اصلاح قانون پولی و بانکی کشور چیست؟
چگونگی پاسخ‌گویی به این موارد در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. مروری بر مطالعات انجام گرفته

حسن حیدری و نرگس حیدری در مطالعه خود در سال ۱۳۹۴ نشان دادند که ثبات بخشی مالی و مهار تورم و حفظ ارزش پول به اقتدار و استقلال بانک مرکزی وابسته است اما در قوانین کشور ایرادهایی وجود دارد که تحقق این هدف را با دشواری همراه می‌کند.

هادی حیدری نیز در سال ۱۳۹۰ با مقاله‌ای تحت عنوان «آسیب‌شناسی طرح پیشنهادی مجلس برای تحول در نظام بانکی کشور» به این موضوع پرداخته است که هرچه قدرت دولت از نظر حقوقی از بانک مرکزی بیشتر باشد استقلال بانک مرکزی کمتر بوده و این امر سبب می‌شود اهداف پولی اقتصاد در راستای اهداف بخش مالی قرار گیرد.

ایلناز ابراهیمی و مریم همتی (۱۳۹۴) به موضوع «نقش و کارکرد شورای سیاست پولی در سایه» پرداختند و چالش شورای پول و اعتبار را استقلال مالی و ادامه حیات مستقل آن دانسته‌اند.

کوکرمن، استیون و بیلن^۱ (۱۹۹۲) شاخص‌هایی را برای استقلال بانک مرکزی در نظر گرفتند و رابطه بین درجه استقلال و میزان موفقیت در کنترل تورم را ارزیابی کردند. این مطالعه همبستگی منفی تورم و استقلال قانونی بانک مرکزی را در کشورهای توسعه‌یافته به اثبات رساند، اما نتوانست این امر را در کشورهای در حال توسعه مشاهده کند.

هنگ^۲ (۲۰۱۰) در مقاله خود تحت عنوان «استقلال قانونی بانک مرکزی در تایوان» نشان داده است به‌رغم عدم استقلال کامل بانک مرکزی، ولی در کنترل تورم موفق عمل کرده است. وی همچنین از لزوم پیگیری استقلال قانونی بیشتر برای این بانک بحث کرده است.

تایلور^۳ (۲۰۱۳) در مقاله‌ای تحت عنوان «اثر بخشی بانک مرکزی در مقایسه با قواعد سیاستی» استقلال فدرال رزرو را بررسی کرد و نتیجه گرفت که بهبود عملکرد اقتصاد کلان با وجود سیاست پولی قاعده‌مند و تا حدودی استقلال فدرال رزرو بوده است.

1. Cukierman, Steven and Bilin

2. Hueng

3. Taylor

۲. بررسی ساختار قانون در کشورهای منتخب

بانک تسویه بین‌المللی در گزارش‌های خود وضعیت بانک‌های مرکزی کشورها را بررسی و رتبه‌بندی‌هایی را اعلام می‌کند. گزارش‌هایی که با سؤال‌های این تحقیق مرتبط بوده‌اند مورد بررسی قرار گرفت تا عواملی که سبب شدند بانک‌های مربوطه در زمره بهترین عملکرد قرار گیرند شناسایی شوند. موارد استخراج شده از گزارش‌ها در این قسمت ارائه می‌شود.

۱-۲. شیوه تصمیم‌گیری رسمی در سیاست پولی

جدول ۱ بیانگر گزارش بانک تسویه بین‌المللی درباره مقام تصمیم‌گیری در سیاست پولی و تصمیمات عمومی مدیریت در بین ۴۷ کشور است که در بین بانک‌های مرکزی از عملکرد مناسب‌تری برخوردار بوده‌اند.

جدول ۱. چه کسی اختیار سیاست پولی و تصمیمات مدیریت عمومی را تعیین می‌کند (از ۴۷ بانک) (درصد)

اختیار تصمیمات مدیریتی		اختیار سیاست پولی			اختیار نوع سیاست پولی
سایر	هیئت مدیره	رئیس کل بانک مرکزی	بانک‌های مرکزی ملی (منطقه یورو)	هیئت مدیره مرکزی	
۲	۳۶	۳۴	۲۳	۴۵	۶
۲	۶	۱۵	۰	۱۷	۶
۰	۰	۲	۰	۰	۲
۴	۴۲	۵۱	۲۳	۶۲	۱۴

Source: BIS, 2009: 78.

چنانچه در جدول ۱ آمده است، در ۱۴ درصد موارد رئیس کل بانک مرکزی اختیار تصمیم‌گیری درخصوص انواع سیاست پولی (هدف یا هدفگذاری، ابزار و استقلال مشروط) را برعهده دارد و در ۶۲ درصد موارد هیئت‌مدیره این اختیار را دارد (۲۹ بانک مرکزی از ۴۷

بانک مرکزی) و در ۲۳ درصد خصوصاً در منطقه یورو، بانک‌های مرکزی محلی این اختیار را دارند (حدود ۱۱ بانک مرکزی از ۴۷ بانک مرکزی). در خصوص اختیارات مربوط به تصمیمات مدیریتی نیز رئیس کل بانک مرکزی در ۵۱ درصد موارد اختیار و مسئولیت دارد (۲۴ بانک مرکزی از ۴۷ بانک مرکزی) و هیئت‌مدیره نیز ۴۲ درصد اختیار دارد (حدود ۲۰ بانک مرکزی از ۴۷ بانک مرکزی). عموماً تصمیمات مربوط به سیاست پولی در شرایط کنونی را بانک‌های مرکزی مستقل طراحی و اجرا می‌کنند.

۲-۲. روابط بانک مرکزی با دولت و پارلمان

قانونگذار در برخی کشورها هم استقراض مستقیم دولت از بانک مرکزی را ممنوع کرده و هم محدودیت‌های روشنی را تعیین کرده است. محدودیت‌هایی که بانک مرکزی به کار گرفته، اغلب استقلال سیاسی و عدم الزام به تأمین مالی دولت را در برمی‌گیرد. بانک‌های مرکزی مستقل نیز قانوناً با دولت‌ها و قوه مقننه (پارلمان) کشورهای خود تعامل دارند. تقریباً یک‌دوم بانک‌های مرکزی در کشورهای صنعتی و دوسوم بانک‌های مرکزی در کشورهای نوظهور الزام قانونی دارند که در حوزه سیاست‌های اقتصاد مشورت‌ها و توصیه‌های لازم را به دولت ارائه دهند. سایر بانک‌های مرکزی نیز در صورتی که صلاح بدانند، حق دارند به دولت‌های خود توصیه‌های لازم را ارائه دهند (30: BIS, 2009).

جدول ۲. تعداد دفعات ملاقات بانک‌های مرکزی و دولت‌ها (۲۴ بانک مرکزی)

(درصد)

میانگین ملاقات‌های سالانه		درصدی که بانک‌های مرکزی این ملاقات‌ها را دارند		نوع ملاقات
اقتصادهای نوظهور	کشورهای صنعتی	اقتصادهای نوظهور	کشورهای صنعتی	
۹	۸	۳۱	۷۳	۱. بین رئیس کل بانک مرکزی و وزیر مالی
۲۱	۵	۶۲	۹۱	۲. بین رئیس کل بانک مرکزی و سایر مقامات بلندپایه رسمی دولت
۳۲	۹	۱۵	۲۷	۳. قائم‌مقام بانک مرکزی و مقام بلندپایه رسمی دولتی

میانگین ملاقات‌های سالانه		درصدی که بانک‌های مرکزی این ملاقات‌ها را دارند		نوع ملاقات
اقتصادهای نوظهور	کشورهای صنعتی	اقتصادهای نوظهور	کشورهای صنعتی	
۱۲	۷	۱۵	۳۶	۴. رؤسای ادارات بانک مرکزی و مقامات بلندپایه رسمی دولتی
۱۷	۱۷	۶۲	۱۸	۵. شرکت نماینده دولت در جلسات هیئت‌مدیره بانک مرکزی
۲۹	۱۰	۵۴	۹	۶. شرکت رئیس کل در جلسات کابینه (اقتصادی)
۱۴	۹	۳۸	۱۸	۷. ملاقات کمیته ثبات مالی و نظارت بانک مرکزی با دولت
۳	۴	۲۳	۳۶	۸. سایر ملاقات‌ها

Source: Moser-boehm, 2006: 48.

با وجود این تفاوت‌های چشمگیری در نحوه این همکاری و تبادل اطلاعات وجود دارد. جدول ۲ اطلاعاتی را درخصوص ۸ نوع ملاقات و نشست‌های مختلف بین مقام بلندپایه رسمی بانک مرکزی و دولت‌ها ارائه می‌دهد که می‌توان به نکات ذیل اشاره کرد (Moser-Boehm, 2006: 52).

۱. ملاقات بین رئیس کل بانک مرکزی و وزیر مالی یا مقام بلندپایه دولت در کشورهای صنعتی نسبت به بازارهای نوظهور، بیشتر انجام می‌شود. در مقابل، حضور نماینده دولت در هیئت‌مدیره بانک مرکزی یا شرکت رئیس کل بانک مرکزی در جلسات کابینه، یا کابینه اقتصادی^۱ که یکی از وزرای اصلی در آن حضور دارد در کشورهای نوظهور نسبت به کشورهای صنعتی رایج با دفعات بیشتری صورت می‌گیرد.

۲. میانگین تعداد دفعات ملاقات سالانه به‌طور اساسی در اقتصادهای نوظهور نسبت به کشورهای صنعتی بیشتر است.

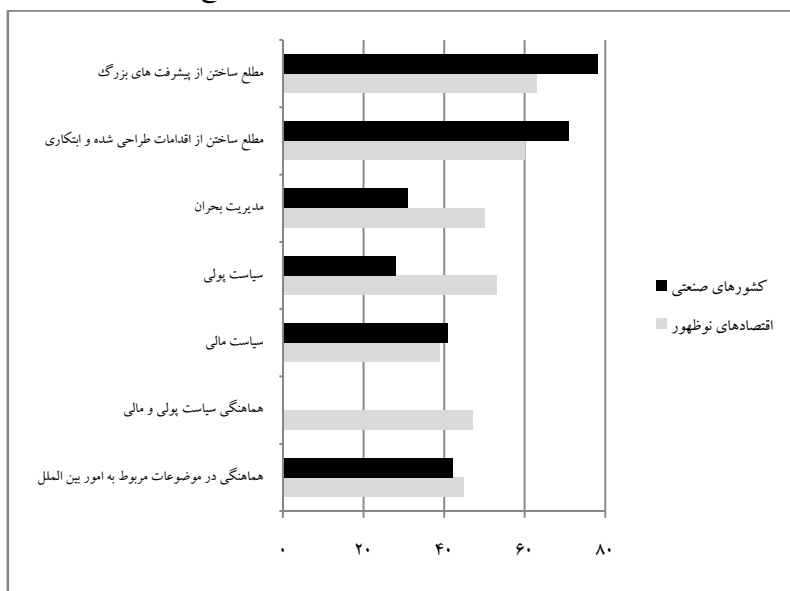
چنانچه ملاحظه می‌شود در کشورهای دارای عملکرد بهتر، نزدیک به ۸۰ درصد ملاقات‌ها بین دولت و بانک مرکزی با هدف مطلع ساختن بانک مرکزی و دولت از

پیشرفت‌های بزرگ است. حدود ۷۰ درصد از ملاقات‌ها جهت مدیریت بحران، کمتر از ۳۰ درصد از ملاقات‌ها در راستای سیاست پولی و بیش از ۴۰ درصد در راستای سیاست مالی است. حدود ۴۵ درصد ملاقات‌ها نیز جهت هماهنگی در روش‌های مواجهه با موضوعات بین‌المللی است. در طرف مقابل در کشورهای نوظهور حدود ۵۰ درصد ملاقات‌ها جهت مدیریت بحران، حدود ۵۵ درصد ملاقات‌ها در راستای سیاست مالی و نزدیک به ۵۰ درصد نیز جهت هماهنگی در روش مواجهه با مسائل بین‌المللی است.

اتحادیه اروپا نیاز به تعامل بین بانک مرکزی، دولت و نهادهای دولتی را تصدیق کرده است و بانک مرکزی اروپا رابطه نزدیکی در همکاری با نهادهای اتحادیه اروپا دارد. خصوصاً معاهده مزبور برای رئیس بانک مرکزی اروپا این حق را پیش‌بینی کرده است که در نشست‌ها و جلسات ماهانه، مجمع اتحادیه اروپا شرکت کند (بند «۲» ماده (۲۸۴) معاهده). از این طریق بانک مرکزی اروپا می‌تواند دیدگاه‌های خود را در موضوعاتی نظیر رهنمودهای سیاست‌گذاری اقتصادی و نظارت بر سیاست مالی را در سطح اتحادیه اروپا ارائه دهد (Bodea and Huemer, 2010: 29).

نمودار ۱. هدف از برگزاری ملاقات بین دولت و بانک مرکزی

(درصد پاسخ‌گویی ۲۴ بانک مرکزی)



Source: Moser-boehm, 2006: 48.

نمودار ۱ نیز هدف از برگزاری ملاقات بین مقامات بلندپایه بانک مرکزی و دولت را در کشورهای دارای عملکرد بهتر به تصویر می کشد.

فرایند عزل و نصب بانک مرکزی نیز از زاویه‌ای دیگر می‌تواند بیانگر رابطه دولت و بانک مرکزی و همچنین به‌طور ضمنی حاکمیت مالی باشد. اطلاعات مربوط به این موضوع برای کشورهای منتخب در جدول ۳ ارائه شده است.

مشاهده می‌شود، نقش دولت در انتصاب اعضای شورای سیاست‌گذاری پولی در بین کشورها شکل واحد ندارد. اما آنچه مشخص است، دولت نقش پررنگی را در این زمینه دارد و لذا برای عزل رئیس کل بانک مرکزی به دلایلی غیر از کارایی و عملکرد، قانونگذار قواعدی را در این زمینه اعمال می‌کند.

۲-۳. رابطه بانک مرکزی و پارلمان

بانک‌های مرکزی به‌طور منظم از طریق ارائه گزارش یا در جریان تحقیق و تفحص ارائه شده از سوی نمایندگان منتخب، با قوه مقننه و مقام قانونگذار ارتباط دارند. در کشورهای صنعتی، ارائه گزارش بانک مرکزی به پارلمان یا کنگره در بازه زمانی یک بار در سال ضروری است. دوره زمانی گزارش‌ها در بسیاری از کشورهای نوظهور بیشتر از یک سال است. بانک‌های مرکزی می‌توانند به‌طور اختیاری گزارش‌های تفصیلی تری نسبت به آنچه که قانون تعیین کرده است ارائه کنند (BIS, 2009: 26).

جدول ۴ میزان پاسخ‌گویی بانک مرکزی به قوه مقننه را به تصویر می‌کشد. چنانچه در جدول مذکور ملاحظه می‌شود، در شش کشور از هفده کشور مورد بررسی، بانک‌های مرکزی صرفاً به قوه مقننه گزارش داده یا با قوه مذکور ملاقات دارند (۳۵ درصد از بانک‌های مرکزی منتخب). در پنج کشور بانک‌های مرکزی صرفاً به دولت گزارش داده و یا ملاقات می‌کنند (۳۰ درصد از بانک‌های مرکزی مورد مطالعه) و در شش کشور نیز بانک‌های مرکزی هم به دولت و هم به قوه مقننه گزارش می‌دهند (۳۵ درصد از بانک‌های مرکزی منتخب).

با عنایت و لحاظ همه موارد مذکور در جدول ۴، چنانچه مقامات بانک مرکزی بتوانند اهداف سیاست پولی را با توجه به اختیارات موجود انتخاب و اجرا کنند، بدون اینکه از مدیران اجرایی (دولت) و قانونگذار اثر پذیرند، استقلال بانک مرکزی در سطح شایسته‌ای تأمین می‌شود.

منظور از اثرپذیری، محدودیت‌های اقتصادی و سیاسی است که با قانون یا نهادهای دولتی برای بانک مرکزی تعیین و تحمیل می‌شود. روابط بین بانک مرکزی و دولت و همچنین بین بانک مرکزی و قانونگذار عمدتاً شاخص‌های استقلال سیاستی بانک مرکزی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. نقش دولت در انتصاب و عزل رئیس کل بانک مرکزی، سهم مقامات دولتی در هیئت‌مدیره بانک مرکزی، طول دوره خدمت رئیس کل بانک مرکزی و اعضای هیئت‌مدیره و نقش دولت در تأیید تصمیمات سیاست پولی (شورای پول و اعتبار) و نقش نهادهای دولتی در بازرسی و نظارت بر عملیات بانک مرکزی از جمله مواردی است که می‌تواند شاخص‌های استقلال سیاستی بانک مرکزی را تحت تأثیر قرار دهد. قانونگذار نیز از طریق ایجاد مسئولیت در قوانین برای بانک مرکزی، درخواست تحقیق و تفحص از عملکرد بانک مرکزی و الزام بانک مرکزی به ارائه گزارش‌های تخصصی در حوزه سیاست پولی عملکرد بانک مرکزی را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

شایان ذکر است، اقدامات و تصمیمات مختلف بانک مرکزی در خصوص سایر قوا، واقعاً نیازمند پاسخ‌گویی و شفافیت دائمی در قالب چارچوب نظارتی و مقرراتی است. در این زمینه استفاده از بازرسان بیرونی باید به‌عنوان ابزار بررسی‌های فزاینده و پاسخ‌گویی بیشتر عمل کرده و در فرایند مقررات‌گذاری وارد شود. تفویض قدرت نظارت از سوی بانک مرکزی، طی سال‌های اخیر نمونه بارز استفاده از تخصص بازرسان بیرونی است (Ojo and Ayadi, 2013: 6, 8).

جدول ۳. شرایط نصب و عزل رئیس کل بانک مرکزی (شاخصی از استقلال سیاسی)

کشور	انتصاب / تأیید توسط	دوره خدمت (سال)	محدودیت دوره خدمت	عزل به دلیل ناکارآمدی توسط
استرالیا	خزانه‌دار ^۱	۷	قابل تمدید	-
برزیل	رئیس‌جمهور با تأیید مجلس سنا	۷	قابل تمدید	-
کانادا	هیئت‌مدیره ^۲	۷	قابل تمدید	-
شیلی	رئیس‌جمهور با موافقت قبلی مجلس سنا	۵	۲ دوره	رئیس‌جمهور با موافقت قبلی مجلس سنا و ۳ نفر از اعضای هیئت‌مدیره به دلیل عدم اجرای

کشور	انتصاب / تأیید توسط	دوره خدمت (سال)	محدودیت دوره خدمت	عزل به دلیل ناکارآمدی توسط
				سیاست‌های هیئت‌مدیره و اهداف بانک
کلمبیا	هیئت‌مدیره ^۳ بانک مرکزی	۴	دوره ۳	-
جمهوری چک	رئیس‌جمهور	۶	دوره ۲	رئیس‌جمهور به دلیل ناتوانی در نیل به شرایطی که برای ایفای وظیفه لازم است و به دلیل ناتوانی در اجرای وظایف به مدت ۶ ماه
بانک مرکزی اروپا	شورای سیاستگذاری بانک مرکزی ^۴ در مشورت با پارلمان اروپا و هیئت حاکمه ^۵ و با تأیید دولت‌های عضو	۸	امکان تجدید یا تمدید دوره وجود ندارد	دادگاه ^۶ با استناد به درخواست هیئت حاکمه یا هیئت عامل ممکن است به‌طور اجباری بازنشسته کند این امر می‌تواند به دلیل اجرای نادرست یا ناتوانی در ایفای وظایف باشد
مجارستان	پارلمان با تأیید رئیس‌جمهور	۶	-	رئیس‌جمهوری به دلیل ناتوانی در نیل به شرایطی که برای ایفای وظایف لازم است
ایسلند	پارلمان	۷	دوره ۲	براساس قانون حقوق و وظایف کارکنان دولت
جمهوری کره	هیئت وزیران با تأیید رئیس‌جمهور	۴	دوره متوالی ۲	به دلیل ناتوانی در تحقق وظایف نهادی و براساس قانون مقامات عمومی ملی ^۷
مکزیک	رئیس‌جمهور با تأیید مجلس سنا	۶ (انتصاب در سال چهارم ریاست جمهوری)	قابل تمدید	هیئت‌مدیره با اکثریت آرا و با درخواست رئیس‌جمهور و دو نفر از اعضای هیئت‌مدیره به دلیل ناتوانی در عمل با موافقت‌نامه‌ای که هیئت‌مدیره تأیید کرده است
زلاندنو	هیئت‌مدیره با تأیید نخست‌وزیر	۵	دوره ۲	هیئت‌مدیره ممکن است پیشنهاد عزل دهد. رئیس کل عموماً ممکن است با نظر وزیر عزل شود

کشور	انتصاب / تأیید توسط	دوره خدمت (سال)	محدودیت دوره خدمت	عزل به دلیل ناکارآمدی توسط
نروژ	دولت	۶	۲ دوره	-
پرو	دولت با تأیید کنگره	۵	قابل تمدید صرفاً در ۲۸ ژوئیه هر سالی که انتخابات وجود دارد	-
فیلیپین	رئیس جمهور	۶	یک مرتبه تمدید	رئیس کل بانک مرکزی ممکن است به دلیل عدم صلاحیت، تقلب و سوءاستفاده علیه منافع بانک مرکزی یا به دلیل ناتوانی در نیل به شرایطی که توسط منشور بانک تنظیم شده است برکنار شود
لهستان	رئیس جمهور با تأیید مجلس عوام ^۸	۶	۲ دوره متوالی	-
آفریقای جنوبی	رئیس جمهور بعد از مشورت با دولت و اعضای شورای سیاستگذاری پولی ^۹ بانک	۵	قابل تمدید	-
سوئد	مجمع عمومی ^{۱۰}	۶	قابل تمدید	مجمع عمومی می تواند اعضای هیئت مدیره را با ۸ رأی برکنار کند
تایلند	کابینه با تأیید پادشاه ^{۱۱}	دوره ندارد	-	-
بریتانیا	پادشاه یا ملکه ^{۱۲}	۵	قابل تمدید	-

1. Board
 2. Treasurer
 3. Board of Directors 1. Central Bank Council
 4. Governing Council
 5. Court of Justice
 6. National Public Officials Act
 7. Sejm
 8. Board General Council
 9. General Council
 10. King
 11. Queen
- Source: Jalandhar, 2005: 13.

جدول ۴. میزان پاسخ‌گویی بانک مرکزی به مقام قانونگذار (شاخصی از استقلال اقتصادی)

کشور	ارائه گزارش بانک مرکزی به (شاخصی از استقلال اقتصادی)	تعداد نشست‌ها و ملاقات‌ها (شاخصی از استقلال اقتصادی)	تصمیمات، مشورت‌ها و خلاصه مذاکرات	
			دسترسی عموم به (شاخصی از استقلال اقتصادی)	با تأخیر زمانی (شاخصی از استقلال اقتصادی)
استرالیا	دولت	۱۱ مرتبه در سال	تصمیمات و شرح و تفسیر	۱ روزه
برزیل	قوه مقننه	۲ روز متوالی در هر ماه	خلاصه مذاکرات شامل تصمیمات و اختلاف‌نظرها بدون جزئیات	۸ روزه
کانادا	دولت	اعلام قبلی برنامه تغییر نرخ بهره، ۸ مرتبه در سال	شامل تصمیمات و شرح و تفسیر آن از طریق درج مطالب در مطبوعات ^۱	بدون وقفه
شیلی	دولت و قوه مقننه	ماهانه	تصمیمات و شرح و تفسیر آن از طریق درج مطالب در مطبوعات	بدون وقفه
جمهوری چک	قوه مقننه	ماهانه	خلاصه مذاکرات شامل تصمیمات، مذاکرات شفاهی، دیدگاه‌ها یا شرح و تفسیر آن	۸ روزه
مجارستان	قوه مقننه	دو هفته یکبار	تصمیمات	بدون وقفه
ایسلند	دولت	بدون قاعده مشخص و بدون اعلام قبلی	تصمیمات و اختلاف‌نظرها در خصوص نرخ بهره در جراید. مذاکرات شفاهی منتشر نمی‌شود	بدون وقفه
جمهوری کره	قوه مقننه	نشست ماهانه	تصمیمات سیاستی و شرح و تفسیر آن از طریق جراید و برگزاری کنفرانس توسط رئیس کل و مباحث تفصیلی در بولتن ماهانه منتشر می‌شود	بدون وقفه و پس از نشست. بولتن با ۳ ماه وقفه
مکزیک	قوه مقننه و دولت	دو مرتبه در ماه براساس برنامه قبلی	تصمیمات سیاستی و شرح و تفسیر آن از طریق درج در جراید و مطبوعات	بعد از نشست دوم در هر ماه
زلانندو	دولت و قوه	۸ مرتبه در سال	شامل تصمیمات و شرح و تفسیر	-

کشور	ارائه گزارش بانک مرکزی به (شاخصی از استقلال اقتصادی)	تعداد نشست‌ها و ملاقات‌ها (شاخصی از استقلال اقتصادی)	تصمیمات، مشورت‌ها و خلاصه مذاکرات	
			با تأخیر زمانی (شاخصی از استقلال اقتصادی)	دسترسی عموم به (شاخصی از استقلال اقتصادی)
	مقننه	براساس برنامه قبلی	آن از طریق درج در جراید و مطبوعات	
نروژ	دولت و قوه مقننه	نشست سیاست پولی هر ۶ هفته یک مرتبه اگر چه سه هفته یکبار ملاقات وجود دارد	تصمیمات و اختلاف نظرها درباره نرخ بهره از طریق مطالب جامع مطبوعاتی. مذاکرات شفاهی منتشر نمی شود	
فیلیپین	قوه مقننه و رئیس جمهور	هر چهار هفته یکبار براساس برنامه قبلی، نشست کمیته مشورتی ۲ روز قبل از نشست هیئت مدیره جهت اعمال اصلاحات	تحلیل مطبوعاتی بلافاصله بعد از ۶ هفته منتشر می شود	
لهستان	قوه مقننه	نشست ماهانه	جایگاه اعضای مجمع در طول انتخابات در روزنامه حقوق و بازرگانی منتشر می شود	
آفریقای جنوبی	دولت و قوه مقننه	نشست فصلی طی ۲ روز	تصمیمات و شرح و تفسیر آن	
سوئد	قوه مقننه	نشست سیاست پولی ۸ مرتبه در سال براساس اعلام برنامه قبلی	تصمیمات ۱ روزه، مذاکرات شفاهی با ۲ هفته تأخیر	
تایلند	دولت	هر ۶ هفته یکبار	در همان روز در وب سایت منتشر می شود	

تصمیمات، مشورت‌ها و خلاصه مذاکرات		تعداد نشست‌ها و ملاقات‌ها (شاخصی از استقلال اقتصادی)	ارائه گزارش بانک مرکزی به (شاخصی از استقلال اقتصادی)	کشور
با تأخیر زمانی (شاخصی از استقلال اقتصادی)	دسترسی عموم به (شاخصی از استقلال اقتصادی)			
تصمیمات بلافاصله از طریق خدمات مخابراتی و مطبوعات اعلام می‌شود. مذاکرات شفاهی با ۲ هفته تأخیر	"	ماهانه	دولت	بریتانیا

Source: Ibid.: 23.

۳. اصلاحات قانونی لازم در ارکان و ساختار بانک مرکزی

در این قسمت، ویژگی‌های استخراج شده در قوانین کشورها که با موضوع استقلال سیاسی و استقلال اقتصادی مرتبط بود و نقص یا کمبود آنها به عنوان آسیب در قانون پولی و بانکی کشور به نظر رسید و براساس آنها موارد پیشنهادی برای اصلاح قانون در نظر گرفته شد. سپس پرسش‌نامه‌هایی بر این مبنای تهیه شد و در اختیار خبرگان بانکی قرار گرفت تا نظر خود را نسبت به امکان اثرگذاری آنها بر کاراتر شدن و کاهش آسیب‌های مرتبط با استقلال سیاسی و اقتصادی ارائه کنند. روایی پرسش‌نامه به روش ارجاع به کارشناسان و محققان مورد تأیید قرار گرفت. به روش دلفی چندمرحله‌ای به نظر جمعی از خبرگان نظام بانکی کشور رسید. نتایج پرسش‌نامه‌ها با نرم‌افزار Minitab آزمون شد. سؤال‌های مربوطه به شرح زیر است و نتایج آماری در ضمیمه مقاله آمده است.

۳-۱. طول دوره خدمت برای رئیس‌کل و اعضای هیئت‌های سیاستگذاری پولی و نظارت و امکان تجدید آن

پیشنهادهای ذیل ناظر به تبصره «۲» بند «ب» ماده (۱۸) و جزء «۵» بند «الف» ماده (۱۹) قانون پولی و بانکی بوده و برگرفته از تجربه بانک‌های مرکزی ژاپن، انگلستان و فدرال رزرو است (به منظور افزایش استقلال سیاسی):

الف) ۵ سال برای رئیس‌کل و ۷ سال برای سایر اعضای هیئت‌های سیاستگذاری پولی و نظارت؛

ب) حداکثر دو دوره برای رئیس کل بانک مرکزی و قائم مقام وی امکان پذیر است ولی برای هیئت‌های سیاستگذاری پولی و نظارت امکان تجدید وجود ندارد. مطابق نتایج آزمون آماری ضمیمه ۱ هر دو پیشنهاد در سطح اعتماد ۹۵ درصد تأیید شد.

۲-۳. نحوه انتصاب و عزل رئیس کل بانک مرکزی و سایر اعضا

پیشنهادهای ذیل جزء «۵» بند «الف» ماده (۱۹) قانون پولی و بانکی بوده و برگرفته از تجربه بومی شده فدرال رزرو در جلسات کارشناسی با صاحب نظران پولی و بانکی است (به منظور افزایش استقلال سیاسی):

الف) رئیس کل بانک مرکزی پس از اخذ دوسوم آرا در مرحله اول و حداکثر آرا در مراحل بعدی توسط هیئت مدیره بانک مرکزی، با معرفی رئیس هیئت در فرایند عزل و نصب قرار می گیرد.

ب) پس از معرفی توسط رئیس هیئت مدیره بانک مرکزی، عزل و نصب رئیس کل به تصویب هیئت دولت می رسد.

ج) در مرحله نهایی رئیس جمهور پس از مشورت با رئیس، حکم انتصاب یا عزل رئیس کل را امضا می کند.

د) در صورتی که رئیس جمهور یا هیئت دولت شخص معرفی شده از سوی رئیس هیئت مدیره را جهت انتصاب تأیید نکند، مراحل از ابتدا و ظرف یک ماه پس از آن برای شخص دیگری تکرار می شود.

ه) قائم مقام رئیس کل با معرفی رئیس کل بانک مرکزی و حکم رئیس جمهور به مدت چهار سال منصوب می شود.

و) رئیس کل بانک مرکزی و قائم مقام وی باید از حسن شهرت و حداقل ۲۰ سال سابقه پولی، مالی یا بانکی برخوردار باشند.

ز) انتصاب و عزل دبیر کل بانک مرکزی با حکم رئیس کل بانک صورت می گیرد و دبیری هیئت سیاستگذاری پولی نیز برعهده دبیر کل خواهد بود. ارسال صورت جلسات و مشروح مذاکرات هیئت سیاستگذاری پولی به رئیس کل، مجمع عمومی و هیئت مدیره بانک مرکزی از وظایف دبیر کل است.

ح) رئیس کل بانک مرکزی در مقابل هیئت مدیره بانک مرکزی پاسخگو بوده و

مسئولیت حسن اجرای مصوبات هیئت‌های سیاستگذاری پولی و نظارت را برعهده دارد. همه موارد در سطح ۹۵ درصد مورد تأیید قرار گرفت.

۳-۳. شرایط عضویت در ارکان بانک مرکزی

پیشنهاد‌های ذیل ناظر به مواد (۱۷) تا (۲۱) قانون پولی و بانکی بوده و برگرفته از تجربه بانک‌های مرکزی مالزی و ترکیه است (افزایش استقلال اقتصادی):

الف) هیچ‌یک از اعضای ارکان مختلف بانک مرکزی غیر از رئیس کل، نباید در بیش از یک رکن عضو باشند تا استقلال ارکان مذکور حفظ شود.

ب) هیچ‌یک از صاحب‌منصبان دولتی و حکومتی از جمله نمایندگان مجلس، مدیران عامل بانک‌ها و اعضای هیئت‌مدیره و مؤسسات اعتباری و نظایر آن حق عضویت در ارکان بانک مرکزی را در دوران خدمت و دو سال پس از بازنشستگی ندارند.

ج) اعضای ارکان مختلف و کارکنان بانک مرکزی در دوران تصدی خود و تا حداقل دو سال پس از آن، مشمول قانون منع مداخله وزرا و نمایندگان مجلس و کارمندان در معاملات دولتی، کشوری و غیردولتی هستند.

مطابق نتایج ضمیمه ۳ به استثنای بند «ب»، سایر موارد در سطح ۹۵ درصد مورد تأیید قرار گرفته است. بنابراین بند «ب» از پیشنهادها حذف شد.

۳-۴. مجمع عمومی بانک مرکزی

پیشنهاد‌های ذیل ناظر به ماده (۱۷) قانون پولی و بانکی است (افزایش استقلال اقتصادی):

اعضای مجمع عمومی بانک مرکزی متشکل از پنج نفر به شرح ذیل است:

الف) رئیس کل بانک مرکزی به‌عنوان رئیس مجمع عمومی،

ب) معاون اقتصادی بانک مرکزی،

ج) نماینده ثابت وزارت امور اقتصادی و دارایی به‌عنوان نماینده سهام دولت،

د) یک نفر حسابرس خبره مستقل حداقل با ۱۵ سال سابقه حسابرسی با معرفی رئیس

سازمان حسابرسی و حکم رئیس‌جمهور،

ه) دادستان کل کشور.

تبصره «۱» - مدت زمان خدمت اعضای مجمع عمومی بانک مرکزی ۵ سال بوده و قابل تمدید است (افزایش استقلال سیاسی).

تبصره «۲» - هیئت مدیره بانک مرکزی بر تصمیمات و اجرای مقررات در مجمع عمومی بانک مرکزی نظارت خواهد کرد و رئیس مجمع عمومی در این زمینه به هیئت مدیره بانک مرکزی پاسخ گو خواهد بود (افزایش استقلال سیاسی).

تبصره «۳» - مجمع عمومی بانک مرکزی صرفاً وظیفه تصویب برنامه و بودجه و تقسیم سود پایان دوره بانک مرکزی را برعهده دارد و وظایف دیگر برعهده سایر ارکان بانک مرکزی است (افزایش استقلال اقتصادی).

مطابق ضمیمه ۴، پیشنهادها برای مجمع عمومی به همراه تبصره‌های «۱ تا ۳» پیشنهاد شده همگی در سطح ۹۵ درصد مورد تأیید قرار گرفتند.

۳-۵. کمیته نظارت بر بانک‌های بانک مرکزی

هدف هیئت نظارت بر بانک‌ها حفظ ثبات نظام بانکی (حفظ سلامت نظام بانکی) بوده و پیشنهادهای ذیل ناظر به بند «ب» ماده (۱۱) قانون پولی و بانکی بوده و برگرفته از تجربه بانک‌های مرکزی انگلستان، کانادا و ترکیه (افزایش استقلال اقتصادی) است:

اعضای کمیته نظارت بر بانک‌های بانک مرکزی در راستای تدوین مقررات و سیاستگذاری جهت حفظ سلامت و ثبات نظام بانکی از پنج نفر به شرح ذیل تشکیل می‌شود:

الف) رئیس کل بانک مرکزی به‌عنوان رئیس هیئت نظارت،

ب) معاونت نظارت بانک مرکزی،

ج) معاونت اعتباری بانک مرکزی،

د) معاون اقتصادی بانک مرکزی،

ه) معاون ارزی بانک مرکزی.

تبصره «۱» - رئیس کل بانک مرکزی در خصوص عملکرد هیئت نظارت و تأمین هدف ثبات نظام بانکی به هیئت مدیره بانک مرکزی پاسخ گو است.

تبصره «۲» - عملکرد هیئت نظارت بانک مرکزی باید هر شش ماه یک بار به هیئت مدیره بانک مرکزی ارسال شود.

تبصره «۳» - کمیته‌های off-site (نظارت بر موقعیت مالی بانک‌ها) و on-site (نظارت در محل) یا هر ساختار جدید یا مشابهی که در آینده در حوزه نظارت ایجاد شود، ذیل نظر معاونت نظارت، وظایف و سیاست‌های تعیین شده از سوی هیئت نظارت بانک مرکزی را اجرا کرده و گزارش تخلفات موجود را به هیئت مزبور ارائه می‌دهند. نظارت کمیته‌های مزبور شامل نظارت بر عملکرد بازرسی‌ها و حسابرسی‌های داخلی بانک‌ها نیز می‌شود. مطابق نتایج ضمیمه ۵ همه موارد پیشنهادی در سطح ۹۵ درصد مورد تأیید قرار گرفت.

۳-۶. هیئت نظار

وظیفه هیئت نظار نظارت بر حسن اجرای وظایف ارکان بانک مرکزی بوده و پیشنهادهای ذیل ناظر به بندهای «ج» و «د» ماده (۲۲) قانون پولی و بانکی بوده و برگرفته از تجربه بانک‌های مرکزی ژاپن، انگلستان و فدرال رزرو است (افزایش استقلال سیاسی):

مشکل از ۵ نفر عضو به شرح ذیل که با حداقل ۱۰ سال سابقه کار به مدت ۵ سال منصوب می‌شوند:

- ۲ نفر حسابرس خبره و مستقل با معرفی رئیس سازمان حسابرسی و حکم رئیس جمهور؛
- ۱ نفر اقتصاددان با معرفی وزیر امور اقتصاد و دارایی و حکم رئیس جمهور؛
- ۱ نفر حقوقدان مستقل (غیردولتی) با معرفی دادستان و حکم رئیس جمهور؛
- ۱ نفر مجتهد با معرفی رئیس قوه قضائیه و حکم رئیس جمهور.

تبصره «۱» - اعضای هیئت نظار از بین خود یک نفر را با اکثریت آرا به عنوان رئیس هیئت انتخاب می‌کنند.

تبصره «۲» - هیئت نظار، بدون دخالت در امور ارکان مختلف بانک مرکزی وظیفه نظارت و حسابرسی بر عملکرد مالی، اقتصادی، تصمیمات، انجام وظایف ارکانی و اهداف بانک مرکزی را برعهده داشته و هر سه ماه یک بار گزارش عملکرد خود را به هیئت مدیره بانک مرکزی ارائه می‌دهد.

نتایج بررسی در ضمیمه ۶ آمده است. ملاحظه می‌شود که پیشنهاد اول در مورد ترکیب اعضا مورد تأیید قرار نگرفت ولی تبصره‌های مربوطه در سطح ۹۵ درصد تأیید شد. در مورد ترکیب اعضا آنچه که در پرسش‌نامه‌ها علت عدم تأیید بوده است در نظر گرفتن حضور یک نفر مجتهد بوده است که در صورت تغییر این بند سایر موارد با اشکال همراه نبوده است.

۳-۷. شورای پول و اعتبار

هدف هیئت سیاستگذاری پولی نیل به ثبات قیمت‌هاست و پیشنهادهای ذیل ناظر به بند «ب» ماده (۱۸) قانون پولی و بانکی بوده و برگرفته از تجربه بانک‌های مرکزی مالزی، ترکیه و فدرال رزرو است (افزایش استقلال سیاسی):

اعضای شورای پول و اعتبار متشکل از ۷ نفر عضو صاحب رأی و ۵ نفر بدون حق رأی یا ناظر به شرح ذیل با حداقل ۱۵ سال سابقه کار که به مدت ۷ سال انتخاب می‌شوند:

الف) رئیس کل بانک مرکزی به‌عنوان رئیس هیئت،

ب) معاون اعتباری بانک مرکزی (بدون حق رأی)،

ج) معاون اقتصادی بانک مرکزی (بدون حق رأی)،

د) معاون ارزی بانک مرکزی (بدون حق رأی)،

ه) ۴ نفر اقتصاددان پولی خبره حداقل با ۱۵ سال سابقه کار در زمینه پولی و بانکی با معرفی رئیس کل بانک مرکزی و حکم رئیس‌جمهور (هر دو سال یک بار یکی از اقتصاددانان طبق فرایند مذکور در همین بند می‌تواند تغییر یابد)،

و) ۱ نفر نماینده کانون بانک‌ها و مؤسسات اعتباری (بدون حق رأی)،

ز) ۱ نفر نماینده اتاق بازرگانی، صنایع و معادن،

ح) ۱ نفر مجتهد خبره در حوزه پولی و بانکی با معرفی شورای نگهبان،

ط) ۲ نفر نماینده اقتصاددان مجلس با مدرک دکترا و معرفی کمیسیون‌های اقتصادی و

برنامه و بودجه و محاسبات مجلس شورای اسلامی به‌عنوان ناظر بدون حق رأی.

تبصره «۱» - رئیس کل بانک مرکزی در خصوص عملکرد هیئت سیاستگذاری پولی و تأمین هدف ثبات قیمت‌ها به هیئت‌مدیره بانک مرکزی پاسخ‌گوست.

تبصره «۲» - تصمیمات هیئت سیاستگذاری پولی با اکثریت دوسوم آرا قابل اتخاذ بوده و با امضای رئیس کل بانک مرکزی جهت اجرا ابلاغ می‌شود.

تبصره «۳» - کلیه مصوبات داخلی بانک مرکزی در حوزه پولی، ارزی و اعتباری، از جمله مصوبات کمیسیون‌های اعتباری، ارزی، ذخایر ارزی و معاملات بانک مرکزی باید به تأیید هیئت سیاستگذاری پولی رسیده و نتایج آن ظرف مدت یک هفته پس از اتخاذ تصمیم به هیئت‌مدیره بانک مرکزی منعکس شود.

نتایج بررسی آماری این پیشنهادها نیز در ضمیمه ۷ آمده است که گویای تأیید همگی آنها در سطح ۹۵ درصد است.

۸-۳. هیئت انتظامی

هیئت انتظامی وظیفه رسیدگی به تخلفات بانک‌ها را که هیئت نظارت بانک مرکزی ارجاع داده را برعهده دارد. پیشنهادهای ذیل ناظر به بند «۳» ماده (۴۴) قانون پولی و بانکی بوده و برگرفته از تجربه بانک‌های مرکزی انگلستان، کانادا و نروژ است (افزایش استقلال اقتصادی):

هیئت انتظامی متشکل از ۵ نفر عضو که به مدت ۷ سال منصوب می‌شوند:

الف) ۲ نفر قاضی متخصص در حوزه پولی و مالی با معرفی رئیس قوه قضائیه که یکی از آنها با رأی اکثریت اعضا به‌عنوان رئیس هیئت انتظامی انتخاب می‌شود،

ب) معاون حقوقی بانک مرکزی،

ج) معاون نظارت بانک مرکزی،

د) نماینده قانون بانک‌ها و مؤسسات اعتباری با معرفی رئیس قانون.

تبصره «۱» - معاون حقوقی بانک مرکزی دبیر کل هیئت انتظامی است.

تبصره «۲» - غیر از جنبه کیفری تخلفات بانک‌ها (که در محاکم قضایی قابل رسیدگی است)، کلیه مصوبات هیئت انتظامی بانک مرکزی، از قبیل لغو مجوز، لغو صلاحیت حرفه‌ای مدیران بانک‌ها و توقف ارائه خدمات پرداخت، قطعی و لازم‌الاجرا بوده و در سایر مراجع و محاکم قضایی از جمله دیوان عدالت اداری قابل رسیدگی، پیگیری و طرح دعوی نیست.

تبصره «۳» - معاون حقوقی به‌عنوان دبیر هیئت انتظامی در مقابل مجمع عمومی بانک مرکزی پاسخ‌گوی عملکرد هیئت انتظامی است.

نتایج آماری در ضمیمه ۸ ذکر شده است. مشاهده می‌شود که به استثنای تبصره «۳» سایر موارد در سطح ۹۵ درصد مورد تأیید قرار گرفت. در مورد تبصره «۳» نیز آنچه که در پرسش‌نامه‌ها پیشنهاد شده است پاسخ‌گویی در برابر شورای پول و اعتبار بوده که مورد تأکید قرار گرفت.

۹-۳. ارتباط دولت، پارلمان و بانک مرکزی

پیشنهادهای ذیل الحاقی یا تکمیل قانون پولی و بانکی بوده و براساس تجربه بانک‌های مرکزی نروژ، ژاپن و فدرال رزرو ارائه شده است (افزایش استقلال اقتصادی):

الف) شرکت رئیس کل بانک مرکزی در جلسات هیئت دولت غیر از مواردی که رسماً دعوت می شود ممنوع است. رئیس کل بانک مرکزی می تواند هر ۳ ماه یک بار صرفاً با وزیر امور اقتصادی و دارایی جهت هماهنگی سیاست های پولی و مالی در بانک مرکزی نشست داشته باشند.

ب) هرگونه نشست و ملاقات سایر مقامات بانک مرکزی با اعضای هیئت دولت ممنوع است. ج) گزارش های هیئت نظار علاوه بر هیئت مدیره بانک مرکزی، باید از طریق وزیر امور اقتصادی و دارایی به رئیس جمهور و رئیس مجلس شورای اسلامی نیز ارسال شود.

د) هماهنگی فعالیت ها و اقدامات بانک مرکزی با راهبردهای سیاست اقتصادی دولت و تعهدات بین المللی باید با رئیس کل بانک مرکزی و وزیر امور اقتصادی و دارایی صورت گیرد. نتایج آماری این بند نیز در ضمیمه ۹ ذکر شده است. مطابق نتایج به دست آمده، بندهای «الف» و «ب» پیشنهاد شده مورد تأیید قرار نگرفت. از دلایل این امر عضو بودن رئیس کل در شورای اقتصاد بوده است که با توجه به این موضوع نمی توان شرکت رئیس کل در جلسات هیئت دولت را منع کرد. همچنین تبادل نظر بین اعضای هیئت دولت با رئیس کل را لازم دانسته اند. بنابر این موارد دیگر در سطح ۹۵ درصد مورد تأیید قرار گرفت.

۴. جمع بندی، نتیجه گیری و پیشنهادها

اکثر پیشنهادهای ذکر شده در پرسش نامه مورد تأیید قرار گرفت ولی برخی سؤال های اشاره شده در قسمت قبل مطابق نتایج آماری مورد تأیید قرار نگرفتند که عبارت اند از بند «ب» بخش ۴-۶ پیرامون ارکان بانک مرکزی، ترکیب اعضای هیئت نظار در بخش ۴-۶، تبصره «۳» در بخش ۴-۸ و بندهای «الف» و «ب» در بخش ۴-۹.

به این ترتیب لزوم اصلاح ارکان بانک مرکزی حسب پیشنهادهایی که براساس تجارب بانک های مرکزی موفق ارائه شده بود مورد تأیید قرار گرفت و بهتر است در اصلاح قانون پولی و بانکی کشور مورد توجه قرار گیرد.

با توجه به اینکه همه موارد پیشنهادی از تجربه کشورهای استخراج شد که بانک های مرکزی آنها در رتبه بالایی در مقایسه بین المللی قرار داشتند، می تواند بر عملکرد بهتر بانک مرکزی در سطح داخلی اثر گذار باشد.

همچنین این پیشنهادها می‌تواند موجب ارتباط بهتر بین بانک مرکزی و دولت و پارلمان شود و هم زمینه استقلال بیشتر سیاسی و اقتصادی این نهاد را فراهم کند.

با وجود اینکه برخی پیشنهادهاى مرتبط مورد تأیید قرار نگرفت اما عدم لحاظ آنها با توجه به اینکه درصد کمی از موارد اصلاحی پیشنهادی را تشکیل می‌دهند مانع دستیابی به اهداف ذکر شده نخواهند بود.

- بررسی ارکان بانک مرکزی از جنبه کارآمدی و اقتدار این بانک، در مجموع بیانگر واقعیت‌های ذیل است:

۱. ارکان مختلف بانک مرکزی عمدتاً تحت حاکمیت دولت و بدنه دولت هستند. این امر امکان مدیریت و تنظیم سیاست‌های مستقل را از بانک مرکزی می‌گیرد.
۲. ارکان مختلف بانک مرکزی از یکدیگر استقلال کافی نداشته و جایگاه مجری و ناظر در آن مشخص نیست؛ برای نمونه وزیر امور اقتصادی و دارایی هم عضو شورای پول و اعتبار به‌عنوان سیاستگذار است، هم عضو مجمع عمومی به‌عنوان ناظر است و هم تعیین‌کننده اعضای هیئت نظار به‌عنوان ناظر بر عملکرد بانک مرکزی است. این امر موجب فرار از پاسخ‌گویی مسئولان ذی‌ربط و خصوصاً رئیس کل بانک مرکزی شده است.
۳. وظایف و مسئولیت ارکان مختلف شفاف نیست.
۴. تصریح دقیق اهداف برای بانک مرکزی، نحوه و شرایط عزل و نصب رئیس کل بانک مرکزی، شفافیت عملکرد بانک مرکزی و پاسخ‌گو بودن سیاستگذار پولی از مهم‌ترین مؤلفه‌های بانک‌های مرکزی پیشرفته است که استقلال نسبی سیاسی و اقتصادی آنها را تضمین می‌کند.
۵. لازم است با توجه به تجربیاتی که در دنیا برای نحوه حفظ استقلال سیاسی و اقتصادی بانک مرکزی در نظر گرفته شده است، از طریق خبرگان نظام بانکی این تحولات بومی‌سازی شده و با اصلاح قوانین مربوطه آسیب‌های وارده به استقلال این نهاد به حداقل کاهش یابد.
۶. بخش عمده‌ای از تجربیات قوانین پولی و بانکی کشورها، برای ایران نیز قابل اعمال است و همان‌هایی هستند که در آزمون آماری پرسش‌نامه‌های توزیع شده بین خبرگان مورد تأیید قرار گرفتند.

ضمائم

ضمیمه ۱. نتایج آزمون پرسشنامه‌های جمع‌آوری شده درباره پیشنهاد طول دوره خدمت برای رئیس‌کل و اعضای هیئت‌های سیاستگذاری پولی و نظارت و امکان تجدید آن

One-Sample T: Q5_3_1, Q5_3_2

Test of $\mu = 3$ vs $\mu > 3$

Variable	N	Mean	StDev	SE Mean
Q5_3_1	36	3.333	1.265	0.211
Q5_3_2	36	4.00000	0.00000	0.00000

Variable	95.0% Lower Bound	T	P
Q5_3_1	2.977	1.58	0.061
Q5_3_2	4.00000	*	*

* NOTE * All values in column are identical.

ضمیمه ۲. نتایج آزمون پرسشنامه‌های جمع‌آوری شده درباره پیشنهاد نحوه انتصاب و عزل رئیس‌کل بانک مرکزی و سایر اعضا

One-Sample T: Q5_4_1, Q5_4_2, Q5_4_3, Q5_4_4, Q5_4_5, Q5_4_6, Q5_4_7, Q5_4_8

Test of $\mu = 3$ vs $\mu > 3$

Variable	N	Mean	StDev	SE Mean
Q5_4_1	36	3.000	1.171	0.195
Q5_4_2	36	3.333	1.069	0.178
Q5_4_3	36	4.111	0.887	0.148
Q5_4_4	36	3.333	0.956	0.159
Q5_4_5	36	3.444	0.843	0.141
Q5_4_6	36	2.111	0.747	0.125
Q5_4_7	36	3.667	1.069	0.178
Q5_4_8	36	4.6667	0.4781	0.0797

Variable	95.0% Lower Bound	T	P
Q5_4_1	2.670	0.00	0.500
Q5_4_2	3.032	1.87	0.035
Q5_4_3	3.861	7.51	0.000
Q5_4_4	3.064	2.09	0.022
Q5_4_5	3.207	3.16	0.002

Q5_4_6	1.901	-7.14	1.000
Q5_4_7	3.366	3.74	0.000
Q5_4_8	4.5320	20.92	0.000

ضمیمه ۳. نتایج آزمون پرسشنامه‌های جمع‌آوری شده درباره پیشنهاد شرایط عضویت در ارکان بانک مرکزی

One-Sample T: Q5_6_1, Q5_6_2, Q5_6_3

Test of $\mu = 3$ vs $\mu > 3$

Variable	N	Mean	StDev	SE Mean
Q5_6_1	36	4.556	0.969	0.162
Q5_6_2	36	2.889	1.304	0.217
Q5_6_3	36	4.1111	0.3187	0.0531

Variable	95.0% Lower Bound	T	P
Q5_6_1	4.283	9.63	0.000
Q5_6_2	2.522	-0.51	0.694
Q5_6_3	4.0214	20.92	0.000

ضمیمه ۴. نتایج آزمون پرسشنامه‌های جمع‌آوری شده درباره پیشنهاد مجمع عمومی بانک مرکزی

One-Sample T: Q5_7_1, Q5_7_2

Test of $\mu = 3$ vs $\mu > 3$

Variable	N	Mean	StDev	SE Mean
Q5_7_1	36	2.222	1.045	0.174
Q5_7_2	36	3.889	0.747	0.125

Variable	95.0% Lower Bound	T	P
Q5_7_1	1.928	-4.47	1.000

Q5_7_2	3.678	7.14	0.000
--------	-------	------	-------

ضمیمه ۵. نتایج آزمون پرسشنامه‌های جمع‌آوری شده درباره پیشنهاد کمیته نظارت بر بانک‌های بانک مرکزی

One-Sample T: Q5_8_1, Q5_8_2, Q5_8_3, Q5_8_4

Test of $\mu = 3$ vs $\mu > 3$

Variable	N	Mean	StDev	SE Mean
Q5_8_1	36	3.778	0.637	0.106
Q5_8_2	36	3.778	1.045	0.174
Q5_8_3	36	3.556	1.275	0.212
Q5_8_4	36	3.667	1.069	0.178

Variable	95.0% Lower Bound	T	P
Q5_8_1	3.598	7.32	0.000
Q5_8_2	3.484	4.47	0.000
Q5_8_3	3.197	2.61	0.007
Q5_8_4	3.366	3.74	0.000

ضمیمه ۶. نتایج آزمون پرسش‌نامه‌های جمع‌آوری شده درباره پیشنهاد هیئت
نظار

One-Sample T: Q5_9_1, Q5_9_2, Q5_9_3

Test of $\mu = 3$ vs $\mu > 3$

Variable	N	Mean	StDev	SE Mean
Q5_9_1	36	3.222	1.149	0.192
Q5_9_2	36	3.8889	0.5746	0.0958
Q5_9_3	36	3.778	0.797	0.133

Variable	95.0% Lower Bound	T	P
Q5_9_1	2.899	1.16	0.127
Q5_9_2	3.7271	9.28	0.000
Q5_9_3	3.553	5.86	0.000

ضمیمه ۷. نتایج آزمون پرسش‌نامه‌های جمع‌آوری شده درباره پیشنهاد
شورای پول و اعتبار

One-Sample T: Q5_10_1, Q5_10_2, Q5_10_3, Q5_10_4

Test of $\mu = 3$ vs $\mu > 3$

Variable	N	Mean	StDev	SE Mean
Q5_10_1	36	3.000	1.171	0.195
Q5_10_2	36	4.1111	0.5746	0.0958
Q5_10_3	36	4.1111	0.3187	0.0531
Q5_10_4	36	3.111	1.304	0.217

Variable	95.0% Lower Bound	T	P
Q5_10_1	2.670	0.00	0.500
Q5_10_2	3.9493	11.60	0.000
Q5_10_3	4.0214	20.92	0.000
Q5_10_4	2.744	0.51	0.306

ضمیمه ۸. نتایج آزمون پرسشنامه‌های جمع‌آوری شده درباره پیشنهاد هیئت
انتظامی بانک مرکزی

One-Sample T: Q5_11_1, Q5_11_2, Q5_11_3, Q5_11_4

Test of mu = 3 vs mu > 3

Variable	N	Mean	StDev	SE Mean
Q5_11_1	36	3.444	1.182	0.197
Q5_11_2	36	3.7778	0.4216	0.0703
Q5_11_3	36	3.111	0.887	0.148
Q5_11_4	36	3.778	0.637	0.106

Variable	95.0% Lower Bound	T	P
Q5_11_1	3.112	2.26	0.015
Q5_11_2	3.6590	11.07	0.000
Q5_11_3	2.861	0.75	0.229
Q5_11_4	3.598	7.32	0.000

ضمیمه ۹. نتایج آزمون پرسشنامه‌های جمع‌آوری شده درباره پیشنهاد
ارتباط دولت، پارلمان و بانک مرکزی

One-Sample T: Q5_14_1, Q5_14_2, Q5_14_3, Q5_14_4

Test of mu = 3 vs mu > 3

Variable	N	Mean	StDev	SE Mean
Q5_14_1	36	2.333	0.828	0.138
Q5_14_2	36	2.556	1.081	0.180
Q5_14_3	36	3.667	0.676	0.113
Q5_14_4	36	3.556	0.843	0.141

Variable	95.0% Lower Bound	T	P
Q5_14_1	2.100	-4.83	1.000
Q5_14_2	2.251	-2.47	0.991
Q5_14_3	3.476	5.92	0.000
Q5_14_4	3.318	3.95	0.000

منابع و مأخذ

۱. ابراهیمی، ایلناز و مریم همتی (۱۳۹۴). «نقش و کارکرد شورای سیاست پولی در سایه»، فصلنامه سیاست‌های مالی و اقتصادی، دوره ۳، ش ۱۱.
۲. حیدری، حسن و نرگس حیدری (۱۳۹۴). «آسیب‌شناسی نظام بانکی»، معاونت اقتصادی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، شماره مسلسل ۱۴۴۹۸.
۳. حیدری، هادی (۱۳۹۰). «آسیب‌شناسی طرح پیشنهادی مجلس برای تحول در نظام بانکی کشور»، تازه‌های اقتصاد، سال نهم، ش ۱۳۲.
۴. صفردخت، محسن (مترجم) (۱۳۹۲). «استقلال قانون بانک مرکزی در تایوان»، فصلنامه روند، سال بیستم، ش ۹۳ و ۹۴.
5. Aldridge, Tim and Amy Wood (2014). "Monetary Policy Decision Making and Accountability Structures: Some Cross-country Comparison, Reserve Bank of NewZeland: Bulletin", Vol. 77, No. 1.
6. Arora, Sunil and et al. (2012). *A Comparative Study of Global Central Bank Independence and Transparency: Lessons Learned from the Crisis*, Federal Reserve Bank of New York, Clumbia University.
7. Bank for International Settlements (BIS). <http://www.bis.org>.
8. Bodea, Cristina and Stefan Huemer (2010). "The Interaction of Central Banks with Governments in the G7", European Central Bank, Occasional Paper Series, No. 120.
9. Cukierman, Alex, B. Webb Steven and Neyapti Bilin (1992). "Measuring the Independence of Central Banks and its Effect on Policy Outcomes", *The World Bank Economic Review*, Vol. 6, No. 3.
10. Eijffinger, Sylvester (2009). "Adjustments to Accountability and Transparency of European Central Bank", European Parliament.
11. Heimonen, Kari and Aleksandra Maslowska-Jokinen (2014). "Central Bank Independence and Sovereign Debt Crisis. Any Link?", Aboa Center for Economics", Discussion Paper, No. 93, Department of Economics University of Turkyu Fi- 2014, Finland.
12. Hueng, C. James (2010). "Statutory Central Bank Independence in Taiwan", *Asian Social Science, Published by Canadian Center of Science and Education*, Vol. 6, No. 11.
13. Jalandhar, Anita (2005). "Governance Structures and Dicision-making Roles in Inflation Targeting Centra Banks", IMF Working Paper, No. 183.
14. Moser-Boehm, Paul (2006). "The Relationship Between the Central Bank and the Government", Central Banks Represented on the Central Bank Governance Network (BIS).
15. Ojo, Mariane and Felix Ayadi (2013). *Central Bank Independence: Monetary Policies in Selected Jurisdiction (III)*, Covenant University.
16. Pessoa, Mario and Williams Mike (2012). "Government Cash Management:

Relationship between the Treasury and the Central Bank", IMF, Fiscal Affairs Department.

17. Rau, B. Rama (2005). "Central Bank's Relations with Government", IMF, BD.sp 7.
18. Taylor, John B. (2013). "The Effectiveness of Central Bank Independence Versus Policy Rules, Prepared for the Session", Central Bank Independence: Reality or Myth?, American Economic Association Annual Meeting, Sen Diego, California.
19. United Nations Development Programme (2006). "Central Bank Independence and Accountability: A Literature Review, Office of Development Studies", New York, November.

چالش‌ها و ضرورت‌های دیپلماسی اقتصادی ایران و الزامات آن در حوزه سیاست خارجی

فاطمه سلیمانی پوراک*

تاریخ دریافت ۱۳۹۴/۱۰/۲۰	تاریخ پذیرش ۱۳۹۵/۷/۲۰
-------------------------	-----------------------

ایران به‌عنوان کشوری که از یک سو با چالش‌های درون‌ساختاری اقتصادی به‌گونه‌ای تاریخی مواجه است و از رهگذر آن از عدم انطباق ساختاری با نظام اقتصاد جهانی رنج می‌برد، و از سوی دیگر دهه‌هاست که با سیاست‌های تحریمی غرب دست‌وپنجه نرم می‌کند، ضرورت‌هایی پیرامون توسعه اقتصادی و سیاست خارجی توسعه‌گرا فراروی خود دارد. بر این اساس، دغدغه نوشتار حاضر واکاوی عوامل کاربست دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی ایران را ضروری می‌سازد و همچنین چستی و چگونگی الزاماتی که ناظر بر اجرای آن است. تز اصلی نوشتار حاضر آن است که از یک سو بازمایی قدرت ملی و بازدارندگی تهدیدهای محیطی کاربست دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی ایران را ضروری می‌سازد و از سوی دیگر، این ضرورت‌ها در بستر چالش‌های درون‌ساختاری، الزامات راهبردی در سطوح کارگزاری، نهادی و سیاستی را به‌عنوان نقطه عزیمت در اولویت دستورکار دیپلماسی اقتصادی قرار می‌دهند. این الزامات به هم‌پیوندی تدریجی اقتصاد ملی ایران با اقتصاد بین‌الملل کمک می‌رسانند.

کلیدواژه‌ها: ایران؛ دیپلماسی اقتصادی؛ جهانی شدن؛ تحریم‌ها؛ سیاست خارجی توسعه‌گرا

* استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد چالوس؛

Email: m.soleimani@yahoo.com

مقدمه

در نظام اقتصاد جهان شمول امروز، دغدغه دولت‌ها از مسائل امنیتی و سیاسی به مسائل اقتصادی و مشخصاً فتح بازارهای جهانی و کارکرد آنها از دیپلماسی سنتی به دیپلماسی اقتصادی به‌عنوان ابزار نوین و کارآمد تعامل اقتصادی و توسعه‌گرایی تغییر یافته است. در این ساختار نوظهور، توسعه اقتصادی به تعیین‌کننده‌ترین مؤلفه کارآمدی و توانمندی دولت‌ها تبدیل شده که مستلزم تعامل با ساختار اقتصاد سیاسی جهانی است. تجربه نشان می‌دهد کشورهای توسعه‌یافته یا تازه توسعه‌یافته نقش و سهم بیشتری از این فرایند جهانی نصیب اقتصاد ملی خود کرده‌اند و در مقابل، کشورهای در حال توسعه در حاشیه این فرایند باقی مانده‌اند. در همین راستا، ایران همواره تحت تأثیر دو نحله فکری خوش‌بینانه و بدبینانه به موضع‌گیری در برابر اقتصاد جهانی، از واگرایی تا همگرایی و از تمرکز اقتصادی تا آزادسازی اقتصادی پرداخته و استراتژی توسعه‌ای و سیاست خارجی آن نیز به‌شدت از این مواضع تأثیر پذیرفته است.

اگر کشورها براساس انتخاب راهبرد توسعه‌ای به دو دسته طرفدار درون‌گرایی و سیاست جایگزینی واردات و طرفدار برون‌گرایی و سیاست توسعه صادرات تقسیم شوند، راهبرد توسعه‌ای ایران در دسته اخیر اعلام گشته اما در عمل آمار و ارقام نشان از آن دارد که واردات بیش از صادرات است. اجرای راهبرد برون‌گرای توسعه صادرات براساس سلسله ضرورت‌ها، الزاماتی را بر سیاست خارجی کشور بار می‌کند. بنابراین، تبیین ضرورت‌های رابطه بین سیاست خارجی و توسعه در چارچوب اقتصاد سیاسی جهانی از طریق دیپلماسی راهگشای الزامات راهبردی اقتصادی است. این در حالی است که اقتصاد ایران از چند جهت در معرض تنگنا و محدودیت قرار دارد، از یک سو محدودیت‌ها و ضعف‌های درون‌ساختاری که باعث شده بسیاری از سیاست‌های اصلاحی اقتصادی ناکام مانده یا به نتیجه مطلوب منتهی نشود و از سوی دیگر، بر بستر این ضعف درون‌ساختاری محدودیت‌ها و چالش‌های ساختاری ناشی از نظام اقتصاد آزاد جهانی و همچنین سیاست‌های تحریمی غرب و آمریکا فعال شده و زمینه‌های اثربخشی و معضل‌آفرینی در اقتصاد ملی را یافته‌اند. بنابراین، در این وضعیت اقتصادی بیمار، یافتن راه‌حل و درمان امری ضروری و حیاتی به‌شمار می‌آید. مسیری که سایر کشورها به‌ویژه کشورهای تازه توسعه‌یافته در اقتصاد جهانی شده پیموده‌اند، دلالت بر اولویت‌بندی سیاست خارجی این کشورها بر محور موضوعات اقتصادی، توسعه‌گرایی و فعال‌سازی دیپلماسی اقتصادی دارد. در

این جهت توسعه‌گرایی مهم‌ترین کارویژه دولت‌هاست که نیازمند تعاملات اقتصادی با جهان خارج است و آنچه حلقه وصل این دو مقوله محسوب می‌شود، دیپلماسی اقتصادی است. به این ترتیب، چارچوب نظری نوشتار حاضر، نظریه‌های جهانی شدن اقتصاد و دگرذیسی‌های حاصل از آن به‌عنوان بستر عملیاتی دیپلماسی اقتصادی است. از آنجا که ایران موضوع اصلی مطالعاتی است، هدف آن است که موقعیت کشورهای در حال توسعه در فرایند جهانی شدن اقتصاد و وضعیت کاربست دیپلماسی اقتصادی در این قبیل کشورها مورد بررسی نظری قرار گیرد تا از رهگذر آن چالش‌ها، چرایی و چگونگی کاربست دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی ایران مشخص شود. در این چارچوب، دغدغه اصلی آن است که چه عواملی کاربست دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی ایران را ضروری می‌سازند و اجرای آن مستلزم چه الزاماتی است؟ فرضیه مورد بررسی آن است که از یک سو بازیابی قدرت ملی و بازدارندگی تهدیدهای محیطی کاربست دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی ایران را ضروری می‌سازند و از سوی دیگر، این ضرورت‌ها در بستر چالش‌های درون‌ساختاری، الزامات راهبردی در سطوح کارگزاری، نهادی و سیاستی را به‌عنوان نقطه عزیمت در اولویت دستور کار دیپلماسی اقتصادی قرار می‌دهند. روش تحقیق نیز بر تلفیقی از توصیف و تبیین استوار است و در این چارچوب روشی، برپایه توصیف داده‌های کمی و کیفی به تبیین روندها و ساختارها و استنتاج نظری می‌پردازد. با توجه به ماهیت موضوع که از نوع زمینه‌سنجی است، روش توصیفی - تحلیلی به کار گرفته شده در این نوشتار در پرتو رهیافت روندکاوی آینده‌نگرانه به اجرا گذارده می‌شود.

۱. مبانی مفهومی و نظری

دیپلماسی اقتصادی مفهومی ناظر بر رابطه متحول ثروت و قدرت در روابط بین‌الملل است که به بسط مفهوم دیپلماسی و خارج شدن آن از قالب تنگ و مضیق سنتی منجر شده است. دیپلماسی براساس چارچوب مفهومی سنتی بر برتری سیاست بر اقتصاد و نقش‌آفرینی غالب بازیگران دولتی متمرکز بود، اما با وقوع تحولات ساختاری بین‌المللی به‌ویژه بعد از جنگ سرد دیپلماسی نیز از قالب سنتی فراتر رفته، کنشگران آن از دایره تنگ دولتی خارج شده و با تکیه بر برتری ثروت بر قدرت، حوزه موضوعی اقتصاد را به عرصه کارکردی خود تبدیل کرده‌اند. در روند معناکاوی این نوع دیپلماسی، استنباط آن است که بنیان تمامی تعاریف و نظریه‌ها بستر داخلی و

خارجی است که دیپلماسی اقتصادی در آن نمو و نمود می‌یابد. بستر خارجی در قالب فرایند جهانی شدن اقتصاد و بستر داخلی در قالب خاصه‌های ساختاری کشورهای در حال توسعه مدنظر است.

۱-۱. مروری بر تعاریف دیپلماسی اقتصادی

در عصر جهانی شدن، دیپلماسی سنتی دولت - دولت در نتیجه مشارکت تعداد فزاینده‌ای از بازیگران غیردولتی و سایر وزارتخانه‌های دولتی در روابط اقتصادی بین‌المللی جایگاه سابق خود را از دست داده (Saner and Yiu, 2001:1)، مدیریت روابط اقتصادی به‌طور توأمان به دولت و سایر بازیگران غیردولتی واگذار و با ویژگی‌های نوین پیچیده‌تر شده است (Bryan, 1975). از منظر دیگر، دیپلماسی اقتصادی به اقدامات رسمی دیپلماتیکی اطلاق می‌شود که بر افزایش صادرات، جذب سرمایه خارجی و شرکت در سازمان‌های اقتصادی بین‌المللی تأکید دارد و فعالیت‌هایی را دربرمی‌گیرد که منافع اقتصادی کشور در سطح بین‌المللی را تأمین کند (Baranay, 2009: 2). بر این اساس، مهم‌ترین اولویت‌ها و اهداف دیپلماسی اقتصادی به‌ویژه برای کشورهای در حال توسعه، تسهیل فضای کسب و کار تجاری، جذب سرمایه‌گذاری خارجی، توریسم، بهبود تصویر کشور، دستیابی به تکنولوژی و علم (Naray, 2008)، دسترسی به بازارهای جهانی و در نهایت حفظ اقتصاد ملی در مقابل چالش‌های اقتصاد جهانی است. برآیند تعاریف آن است که دیپلماسی اقتصادی شاخصی مناسب برای فهم و تمیز ظرفیت‌ها، ضعف‌ها و مقاصد دولت‌های توسعه‌یافته از دولت‌های در حال توسعه است (Sklias, Roukanas and Pistikou, 2012: 288) که به توسعه اقتصاد ملی کمک می‌رساند و کارویژه آن دستیابی به اهداف اقتصادی با معیارهای دیپلماتیک با ابزارهای اقتصادی یا غیراقتصادی است (Ploae, 2010). بر این اساس، بین سیاست خارجی و دیپلماسی اقتصادی رابطه مبتنی بر قوام‌بخشی متقابل است که به‌موجب آن از اهرم‌های اقتصادی برای نیل به اهداف سیاست خارجی و از ابزارهای سیاست خارجی برای نیل به اهداف و منافع توسعه اقتصادی بهره‌برداری می‌شود (OECD, 2009). بنابراین دیپلماسی اقتصادی دارای ریشه‌های اقتصادی است که خاصه‌های آن این‌گونه فهرست می‌شود:

- در اکثر کشورهای توسعه‌یافته، نسبت تجارت بین‌الملل و سرمایه‌گذاری در مقایسه با تولید ملی به‌طور مداوم در حال رشد است.

- اصلاحات اقتصادی بازار محور و صادرات محور در کشورهای در حال توسعه، سهم بالایی در ادغام سریع تر این دولت‌ها در اقتصاد جهانی داشته است.

- جهانی شدن تجارت و بازرگانی، به افزایش تولید و گسترش جریان سرمایه و خدمات و در نتیجه به بسط ارتباطات بین کشورها منجر شده است.

- گسترش موافقتنامه‌های تجاری با هدف کاهش موانع تجارت بین‌الملل و فرایندهای سرمایه‌گذاری، مدلی جدید در حوزه فعالیت‌های دیپلماتیک ارائه می‌کند (Bayen and Woolcock, 2011).

از ابزارهای نوین دیپلماسی اقتصادی باید به فناوری‌های دیجیتال اشاره کرد که به دلیل اهمیت روزافزون به خلق مفاهیمی چون دیپلماسی سایبری، دیپلماسی دیجیتال، دیپلماسی الکترونیکی و به‌طور کلی سیاست شبکه‌ای^۱ منجر شده است (Bollier, 2003: 2). سیاست شبکه‌ای یک سبک جدید دیپلماسی به‌شمار می‌آید که به دنبال بهره‌برداری از ظرفیت‌های پر قدرت اینترنت برای شکل دادن به سیاست، اقتصاد، فرهنگ و هویت است. شبکه‌های مجازی نفوذ و قدرت را فراتر از مرزهای سنتی توزیع می‌کنند و امکان شکل‌گیری و باز شکل‌گیری گروه‌های منفعت و سازمان‌های غیردولتی قدرتمند را فراهم می‌آورند (Segal, 2016). این فضای مجازی از دیگر نقاط تمایز میان دیپلماسی کلاسیک و نوین به‌شمار می‌آید. به این ترتیب، دیپلماسی عرصه دگرگون‌شونده‌ای است که مسیری را از سنتی تا در حال تحول و تا متحول شده و بدیع در برمی‌گیرد. این خط سیر در جدول ذیل آمده است.

جدول ۱. گونه‌شناسی دیپلماسی اقتصادی

متحول شده و بدیع	در حال تحول	بخشی‌گرایی بازار	سنتی	
به هم پیوستگی؛ ترتیبات همکاری جویانه	هماهنگی وزارتخانه‌های بازرگانی و خارجه؛ احتمال رقابت	افزایش تمرکز بر بخش‌های مشخص اقتصادی	تصدیگری وزارتخانه‌های بازرگانی و اقتصاد؛ مداخله حداقلی وزارت امور خارجه	مدیریت اقتصادی خارجی

۱. Netpolitik: این مفهوم در مقابل مفهوم کلاسیک سیاست قدرت (Realpolitik) قرار می‌گیرد.

متحول شده و بدیع	در حال تحول	بخشی گرایی بازار	سننتی	
مدیریت نهادینه؛ بهبود کارگروهی	هماهنگی بین وزارتخانه‌ای یا در سطح کابینه	همکاری مطلوب داخلی	نقش محدود وزارت امور خارجه	مدیریت سیاستگذاری
هماهنگی با ذی‌سهمان	رویه‌های جدید؛ شبکه‌سازی قوی	متغیر	بخشی؛ وابسته به شخصیت‌ها	نقش بازیگران غیردولتی
بی‌نیاز از دریافت کمک؛ یا نزدیک به این مرحله	شبکه‌سازی بین نهاد اداره‌کننده کمک و وزارت امور خارجه	هماهنگی محدود	مدیریت نهادهای اقتصادی؛ ندرتاً هماهنگ با وزارت امور خارجه	کمک اقتصادی؛ دریافت‌کننده
گسترش برنامه توسط وزارت امور خارجه هماهنگ با نهادهای متصدی افزایش تجارت	برنامه متوسط، شامل همکاری فنی	غیرمحمتمل بودن ارائه کمک	غیرمحمتمل بودن ارائه کمک	کمک اقتصادی؛ کمک‌کننده
تلاش‌های گروهی قوی، بر مبنای ترتیبات نهادی	همکاری فعالانه وزارتخانه‌های امور خارجه و نهادهای داخلی، اغلب بنابه ابتکار شخصی	استفاده فعالانه از شبکه‌های سفارتخانه	مدیریت نهادهای داخلی؛ نقش محدود سیستم دیپلماتیک	افزایش سرمایه‌گذاری
ابتکاری و کنشی؛ بهره‌برداری از ظرفیت‌ها	فعال	تمرکز بر حوزه‌های مشخص بخش‌هایی از بازار	واکنش‌گرایی معمول	نقش دیپلماسی منطقه‌ای

Source: Rana, 2007: 21.

۱-۲. دیپلماسی اقتصادی کشورهای در حال توسعه در بستر جهانی شدن اقتصاد در نظام جهانی شونده «ادغام روزافزون بازارهای جهانی» تحقق یافته، «مناسبات تولیدی و مبادلاتی سرمایه‌سالارانه در سطح بین‌المللی گسترش یافته» (به‌کیش، ۱۳۸۰: ۲۴) و صورت‌بندی نوین قدرت بر پایه توسعه و توان اقتصادی شکل گرفته است (Kindelberger, 1970). نوعی فضای متفاوت جهانی موسوم به «فضای جریان‌ها» ظهور کرده (کاستلز، ۱۳۸۵: ۱۴۶) که در مقابل فضای مکان‌ها به معنای ساختارهای جغرافیایی مستقر در سرزمین‌های تحت حاکمیت دولت - ملت‌های مختلف قرار می‌گیرد. مهم‌ترین ویژگی‌های فضای جریان‌ها عبارت‌اند از رقابت

و همکاری به‌عنوان روندهای غالب جهانی، بازی بر مبنای قاعده برد-برد، اولویت‌یابی سیاست ادنی^۱ بر سیاست اعلی^۲ و توسعه اقتصادی به‌عنوان بنیان مشروعیت سیاسی و تغییر کارویژه سیاست خارجی از امنیت‌سازی به توسعه‌گرایی. عواملی که امروزه به افزایش نقش دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی کمک می‌رسانند و در واقع برآمده از روابط اقتصادی جهانی‌اند، عبارت‌اند از:

- فرایند بین‌المللی شدن و تقویت وابستگی متقابل نظام اقتصاد جهانی و همگرایی جهانی و منطقه‌ای،
- گسترش فزاینده اقتصاد بازار، آزادسازی اقتصادهای ملی و تعاملات تجاری و سرمایه‌گذاری‌های بین‌المللی و به تبع آن سوق یافتن دولت‌ها به سمت تغییر مواضع خود در قبال موضوعات سیاسی و نظامی بین‌المللی،

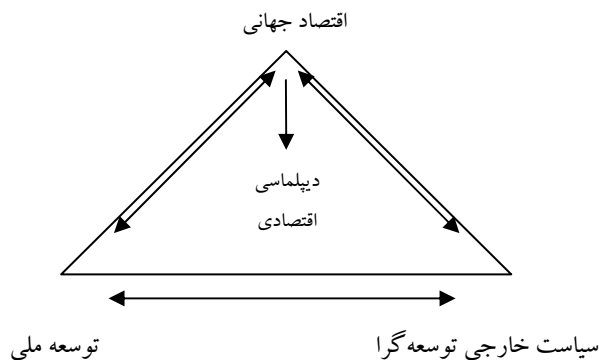
- جهانی شدن اقتصاد و فرایند تعمیق بین‌المللی شدن نیروهای تولید،

- ظهور تکنولوژی‌های نوین و نقش آنها در فرایند سرمایه‌گذاری‌های خارجی و توسعه

همکاری بین کشورها و سازمان‌های بین‌المللی (Bayen and Woolcock, 2011).

بر اساس این تحولات ساختاری و پویایی جهانی کشورهای در حال توسعه ملزم به توسعه‌گرایی در سیاست خارجی شده‌اند. در این میان، دیپلماسی اقتصادی به‌جزء لاینفک و اساسی سیاست خارجی تبدیل شده که به‌روشنی در شکل زیر به نمایش درمی‌آید.

شکل ۱. نقش دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی توسعه‌گرا



با توجه به رهیافت توسعه‌گرا و ایران‌محور ناظر بر این نوشتار، نکته مهم چگونگی ادراک

کشورهای در حال توسعه نسبت به وضعیت فعلی اقتصاد بین الملل و موقعیت و توان عملی آنها در خصوص دیپلماسی اقتصادی است. کشورها مطابق توانمندی‌ها و ظرفیت‌هایشان (اعم از کارگزاری، نهادی و ساختاری) به گونه‌ای متفاوت در این حوزه‌ها عمل می‌کنند. یک مکتب فکری معتقد است که کشورهای در حال توسعه قادر به همکاری مناسب در محیط‌های پیچیده نیستند، چرا که محدودیت‌های فراوانی آنها را احاطه کرده است. وقتی موضوع دیپلماسی اقتصادی مطرح می‌شود، به طور اجتناب‌ناپذیری این کشورها دست کم در سطح بین‌المللی به حاشیه رانده می‌شوند. گروه دیگری از متفکران بر این باورند که دیپلماسی اقتصادی منحصر به ظرفیت صنعتی نیست، بلکه به کشورها امکان می‌دهد تا سطح دانش و مهارت‌هایشان را در چارچوب آن ارتقا دهند. به بیان دیگر، اگر کشورهای کوچک‌تر بتوانند خودشان را با قدرت نرم‌افزاری بیشتری تجهیز و با تقاضاهای عرصه بین‌المللی منطبق سازند، آنها می‌توانند نقش‌های مهم و سازنده‌ای در سطوح مختلف دیپلماسی اقتصادی ایفا کنند. این دسته از اندیشمندان در تبیین مسیر پیموده شده کشورهای در حال توسعه به کشورهایی مانند هند و برزیل در سازمان تجارت جهانی و سایر نهادها استناد می‌کنند. در حالی که گروه اول استدلال می‌کند که کشورهای در حال توسعه معمولاً شرکت‌کنندگان مؤثری در نظام تجارت بین‌الملل محسوب نمی‌شوند، گروه دوم ادعا دارند که نادیده انگاشتن کشورهای در حال توسعه نتیجه‌ای جز به حاشیه راندن بیشتر اعضای کمتر توسعه‌یافته جامعه بین‌المللی نخواهد داشت (Ibid.: 253). به توصیه این گروه کشورهای توسعه‌یافته به شکلی فعالانه‌تر با کشورهای در حال توسعه در مذاکرات همه‌جانبه و چندجانبه در سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی مشارکت و همکاری کنند. سازمان تجارت جهانی در حال پیمودن چنین فرایند و مسیری است و به کشورهای در حال توسعه اجازه و امکان می‌دهد تا در فرایندی که نه مبتنی بر بازی با حاصل جمع صفر است و نه کشورهای ثروتمند همه قواعد آن را تعیین می‌کنند، مشارکت کنند (Khatibzadeh, 2006: 8).

صرف نظر از اینکه کدام یک از این رویکردها در تعیین موضع و موقعیت کشورهای در حال توسعه مناسب‌تر است، می‌توان به درستی استدلال کرد که دیپلماسی اقتصادی کشورهای در حال توسعه در مرحله نسبتاً توسعه‌نیافته‌ای قرار دارد (Bayen and Woolcock, 2011: 251)، زیرا آنها از نظر ساختاری هنوز در فضای مکان‌ها قرار دارند. شواهد نشان داده که دولت‌های غیر توسعه‌گرا و فاقد قابلیت‌های نهادی سبب افزایش آسیب‌پذیری اقتصاد ملی در برابر روندهای

جهانی‌شونده اقتصادی می‌شوند (کاستلز، ۱۳۸۵: ۱۸۷). در مقابل، کشورهای پیشرفته صنعتی و فراصنعتی بیشترین سهم را از جهان مبتنی بر فضای جریان‌ها به خود اختصاص داده‌اند. ابزار اصلی بازیگران عرصه فضای جریان‌ها برای ایفای نقش و کسب سهم بیشتر از امکانات این فضا، دیپلماسی اقتصادی است که به صورت توأمان توسط بازیگران دولتی و غیردولتی به کار برده می‌شود (موسوی شفیعی، ۱۳۸۸). در چنین شرایطی به کارگیری دیپلماسی اقتصادی به عنوان ابزار مناسب کنش در فضای جریان‌ها می‌تواند در کنار دیپلماسی سنتی ابزار کارآمدتری جهت تحقق منافع ملی و اهداف سیاست خارجی کشورهای در حال توسعه باشد. بر این اساس، جهانی شدن مرزهای حرفه‌ای دیپلماسی را از بین برده و ادعاهای سرزمینی دیپلماسی سنتی را به چالش کشیده است. بنابراین، شناخت تحولات عرصه دیپلماسی در فضای جریان‌های جهانی برای همه کشورها به‌ویژه کشورهای در حال توسعه ضروری است. این تحولات عبارت‌اند از: تکثر واحدهای متولی امور خارجی در سایر نهادها و وزارتخانه‌ها؛ ظهور کارکردهای دیپلماتیک در شرکت‌های فراملی؛ مشارکت فزاینده سازمان‌های غیردولتی فراملی در حکمرانی بین‌المللی و دیپلماسی اقتصادی؛ افزایش نقش سازمان‌های اقتصادی بین‌المللی مانند سازمان تجارت جهانی، صندوق بین‌المللی پول و گروه هشت در مدیریت اقتصاد جهانی (Gilpin, 2000: 20-28)؛ رشد اتحادیه‌های تجاری و اقتصادی منطقه‌ای (UNCTAD, 2002)؛ ادغام اقتصادهای ملی در اقتصاد جهانی. بنابراین، مجموعه نقش‌های ملی/فراملی یا دولتی/غیردولتی پیش‌گفته در زمینه مدیریت روابط خارجی کشورها در عصر جهانی‌شدن، نشان می‌دهد که دیپلماسی سنتی دیگر تنها مجرای نقش‌آفرینی مؤثر در روابط بین‌المللی کشورها نیست.

۲. چالش‌های ساختاری دیپلماسی اقتصادی در ایران

فعال‌سازی دیپلماسی اقتصادی در بطن سیاست خارجی توسعه‌گرا و به‌عنوان الگوی رفتاری ملازم با فضای جریان‌ها با سه چالش مهم در کشورهای در حال توسعه مانند ایران مواجه است: چالش اقتصاد دولت‌محور در برابر بخش خصوصی، ضعف رقابت‌پذیری اقتصادی ایران، و تقابل محیط‌های داخلی/خارجی (Bayen and Woolcock, 2011: 24).

۲-۱. اقتصاد دولت‌محور در برابر بخش خصوصی

در ایران دولت به‌عنوان مصدر قدرت بر بازار و یا به عبارتی سیاست بر اقتصاد تقدم دارد که به

ساختار اقتصادی کشور در چارچوب نهاد دولت تعیین ویژه‌ای می‌بخشد. نقش و کارویژه‌های اقتصادی دولت در ایران از چنان گستره‌ای برخوردار است که «سرمایه‌داری دولتی» را به عنوان مناسبی برای توصیف آن تبدیل ساخته است. این مفهوم بر گسترش بی‌تناسب حجم فعالیت‌های تصدیگری و دخالت‌های اقتصادی دولت و در نهایت بزرگ شدن دولت در امور اقتصادی و محدودسازی عملکرد بازار و به حاشیه راندن بخش‌های خصوصی دلالت می‌کند. در واقع، برخلاف منطق حاکم بر فضای جریان‌ها که به موجب آن دولت‌ها موظف به توانمندسازی بخش خصوصی از طریق ظرفیت‌سازی نهادی می‌باشند، دولت در ایران از شاخص‌های یک ساختار سرمایه‌داری دولتی برخوردار است. این ساختار بر مبنای تاریخی (ضعف تاریخی بورژوازی ملی)، طبیعی (نفت و انرژی) و فرهنگی (ایدئولوژی) استوار است که تبیین‌کننده ویژگی‌های دولت و نقش آن در حوزه اقتصاد است (سلیمانی پورلک، ۱۳۹۲: ۱۷۸-۱۷۴). این در حالی است که پیوستن به فرایند جهانی شدن اقتصاد، کوچک شدن حجم دولت را توصیه می‌کند. از طرف دیگر منطق حاکم بر اقتصاد جهانی مبتنی بر توان و تقویت بخش خصوصی و غیردولتی است، در مقابل، در ایران دولت بازیگر اصلی با قدرت انحصاری بوده که با منطق حاکم بر اقتصاد جهانی منطبق نیست. معنای اقتصاد باز که بر خودمختاری اقتصادی دیگر بازیگران در کنار دولت‌ها دلالت دارد، یادآور ویژگی‌های دیپلماسی اقتصادی است. این در حالی است که ایران در متغیرهای مربوط به آزادسازی اقتصاد مانند آزادی کسب و کار، آزادی تجارت، آزادی مالیاتی، مخارج دولت، آزادسازی پولی، آزادسازی سرمایه‌گذاری، آزادی تأمین مالی، آزادی نیروی کار، آزادی از فساد و تثبیت حقوق مالکیت در وضعیت مساعدی به سر نمی‌برد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۸۹-۸۵). جایگاه نامطلوب ایران در بخش خصوصی حاکی از آن است که دوگانه اقتصاد دولت‌محور/بخش خصوصی فضای مناسب برای نقش آفرینی دیپلماسی اقتصادی فراهم نمی‌سازد. بنابراین، اقتصاد سیاسی ایران ماهیتاً هم با رشد و توسعه اقتصادی و هم با ساختار اقتصاد جهانی ناسازگار است و از این رو، امکان کسب سهم مناسب از اقتصاد جهانی برای آن فراهم نیست.

۲-۲. ضعف رقابت‌پذیری اقتصاد ایران

رقابت‌پذیری بر توانایی یک کشور در تولید کالاها و خدمات برای ارائه در بازارهای بین‌المللی و

به‌طور هم‌زمان ارتقای سطح درآمد شهروندان در بلندمدت و توانایی کشورها در فروش محصولات خود در بازارهای جهان دلالت دارد. در شرایطی که اقتصاد ایران ملزم به اتخاذ رویکرد توسعه صادرات و تعامل با اقتصاد جهانی است، اهمیت رقابت‌پذیری اقتصاد ملی بیش‌ازپیش نمایان می‌شود. در شرایط موجود نیروهای اقتصادی غیردولتی از شکاف سطح درآمد ارزی معادل دولت رنج می‌برند و از مشارکت در نظام سیاسی و تصمیم‌گیری‌های آن که به‌نفع بخش خصوصی باشد، محروم‌اند. در مقابل، دولت برای عوامل اقتصادی وابسته خود، محیط انحصاری یا شبه‌انحصاری ایجاد کرده و مانع تولید رقابتی می‌شود (همان: ۹۵). با وجود اینکه تغییرات ساختاری، نهادی و سیاستی در برنامه‌های پنج‌ساله توسعه پیش‌بینی شده، آمار و ارقام مربوطه در کشور همچنان بر دخالت دولت به ضرر نهادهای مدنی اقتصادی دلالت می‌کند که به‌نوبه خود بیان‌کننده ناکامی سیاست آزادسازی اقتصادی است. سازمان‌ها و بنیادهای اقتصادی موازی و ناکارآمد دولت که از امتیازات فراوانی به هزینه بودجه عمومی کشور برخوردارند، بزرگ‌ترین رقبای بخش خصوصی هستند. رقابت نابرابر این بخش‌ها مهم‌ترین شاخص ساختار اقتصادی غیررقابتی ایران است (تقوی، ۱۳۷۹). اولین و مهم‌ترین پیامد کارگزاری و کنترل دولت و شرکت‌ها و مؤسسات دولتی خروج نظم اقتصادی از وضعیت رقابتی و بازاری به وضعیت غیررقابتی و غیربازاری است. اقتصاد ایران به‌دلیل ماهیت دولتی و رقابت‌ناپذیری و در نتیجه، ناسازگاری و ناهمگنی با منطق اقتصاد جهانی فرصت و امکان مشارکت مؤثر در آن را نمی‌یابد. این در حالی است که فرایندهای جهانی با تقویت رقابت بین‌المللی همراه هستند و ضرورتاً مستلزم دیپلماسی اقتصادی در پیشبرد منافع ملی در بازار جهانی می‌باشند. تقویت توان رقابت ملی بر مجموعه تعاملات و اقدامات تکمیل‌گرایانه متقابل هم در قلمرو اقتصاد داخلی و هم در سیاست اقتصادی خارجی (Hocking, 2001) و همچنین بر استراتژی توسعه صادرات و تراز تجاری مثبت استوار است. این در حالی است که به‌رغم تأکید سیاستگذاران اقتصادی بر استراتژی توسعه صادرات همچنان ساختار و رویه اقتصادی غالب در کشور بر افزایش واردات مبتنی است. بررسی آمار مربوط به تراز تجاری ایران همواره نشانگر غلبه حجم اقلام وارداتی بر حجم اقلام صادراتی است که به‌وضوح دلالت بر ضعف توان رقابت‌پذیری اقتصاد ایران دارد؛ زیرا غفلت از صادرات ضعف صنایع و تولیدات داخلی را به همراه دارد، صنایعی که صرفاً معطوف به بازارهای داخلی بوده و به‌دلیل ناتوانی از رقابت با نمونه‌های مشابه خارجی از توان رقابت در

اقتصاد جهانی برخوردار نیست (حیدری مطلق، ۱۳۹۰: ۷۳). حتی در برخی برهه‌ها هم که تراز تجاری ایران سیر صعودی و مثبت داشته، این امر نتیجه کاهش درصدی از واردات و صادرات بوده است و اگر ارقام مربوط به قاچاق کالاها و وارداتی را نیز لحاظ کنیم، عملاً سیر تراز تجاری کشور همچنان منفی نشان داده می‌شود.^۱ این سیر نزولی بیانگر ضعف اقتصاد کشور در رقابت با اقتصادهای خارجی در عرصه صادرات کالا است که در نهایت به افزایش واردات منتهی می‌شود.

۲-۳. تقابل محیط‌های داخلی / خارجی

دیپلماسی اقتصادی ارتباط مستقیم با موضوعات اقتصادی بین‌المللی دارد و به تعبیر روگی بر «لیبرالیسم مجسم»^۲ (Ruggie, 1982) و افزایش وابستگی متقابل اقتصادی مبتنی است. پیشرفت فرایند جهانی شدن از ۱۹۹۰ خط پایانی بر تمایز میان سیاست داخلی و سیاست بین‌المللی

۱. بنابر گزارش گمرک جمهوری اسلامی ایران تراز تجاری ایران از فروردین سال ۱۳۹۴ تا پایان اسفند مثبت ماند و در نهایت در پایان آن سال کارنامه تجارت خارجی کشور با ۹۱۶ میلیون دلار مازاد تراز تجاری بسته شد که در تاریخ تجارت خارجی کشورمان سابقه نداشته است. در سال ۱۳۹۴، در مجموع به میزان ۴۲ میلیارد و ۴۱۵ میلیون دلار انواع کالا صادر و ۴۱ میلیارد و ۴۹۹ میلیون دلار نیز وارد کشور شد. این ارقام نشان‌دهنده آن است که ارزش صادرات کشورمان ۱۶/۱۱ درصد و واردات کشورمان ۲۲/۵۳ درصد نسبت به سال ۱۳۹۳ کاهش داشته است. مثبت شدن تراز تجاری کشور در نتیجه کاهش ۱۶ درصدی صادرات و ۲۲ درصدی واردات در حالی به‌عنوان یک دستاورد مثبت ارزیابی می‌شود که متأسفانه باید اذعان داشت که این اتفاق مبین تشدید رکود در اقتصاد کشور است. در نگاهی به فهرست اقلام وارداتی کشور دو گروه بیشترین سهم را دارند، اقلام اساسی مانند برنج، گندم و روغن و مواد اولیه مورد نیاز واحدهای صنعتی که کاهش واردات گروه دوم مبین کاهش فعالیت واحدهای تولیدی است. از سویی نکته قابل توجه دیگر در تعیین آمار واردات، حجم کالایی است که به‌صورت قاچاق از مبادی قانونی و غیرقانونی وارد کشور می‌شود که در سال‌های گذشته ارزش آن معادل ۲۰ میلیارد دلار تخمین زده می‌شد که حتی اگر کاهش ۲۲ درصدی واردات را در این بخش هم در نظر بگیریم، میزان قاچاق ورودی بیش از ۱۵ میلیارد خواهد بود که جمع آن با واردات رسمی، معادله تراز تجاری را برهم زده و همچنان تراز تجاری کشور منفی خواهد بود. در طرف مقابل یعنی در بخش صادرات نیز باید به یک نکته یعنی اثر کاهش ارزش پول ملی بر رشد صادرات نیز توجه کرد. اگرچه در رقابت تجاری میان کشورهای صنعتی تلاش می‌شود تا با کاهش نسبی ارزش پول ملی توان صادراتی حفظ شود اما متأسفانه ارزش پول ملی در ایران به اندازه‌ای کاهش یافته که واردات مواد اولیه برای واحدهای صنعتی مقرون‌به‌صرفه نبوده و در صورت تداوم شرایط کنونی شاهد توقف بیش از پیش فعالیت واحدهای تولیدی و متعاقب آن کاهش صادرات غیرنفتی خواهیم بود. با جمع‌بندی این موارد مشخص می‌شود، برخلاف باور عمومی آمارهای گزارش شده از تجارت خارجی کشور که مبین مثبت شدن تراز تجاری در سال ۱۳۹۴ است، چندان خبر خوبی نبوده است.

کشیده و بر پیچیدگی دیپلماسی اقتصادی افزوده و آن را به عرصه تصمیم‌گیری‌های داخلی وارد کرده است (Bayen and Woolcock, 2011: 11). در میان ظرفیت‌های مختلف و متعددی که برای دیپلماسی اقتصادی متصور است، می‌توان به ظرفیت‌های دیپلماتیک آن در افزایش مبادلات و همکاری‌های اقتصادی دو محیط داخلی و خارجی اشاره کرد. این در حالی است که مروری اجمالی بر روند مبادلات اقتصادی خارجی ایران بر نبود مطلوبیت کافی در این زمینه صحنه می‌گذارد و این عمدتاً معلول تقابل دو محیط داخلی و خارجی است. در مقابل، چنانچه فضای تعامل این دو محیط فراهم باشد، امکان ورود جریان‌های مالی و فرصت‌های اقتصادی و سرمایه‌ای بین‌المللی به عرصه داخلی ایران فراهم می‌شود. روند نازل و کاهنده سرمایه‌گذاری خارجی و تجارت خارجی در ایران عمدتاً بر تقابل ساختاری میان دو محیط داخل و خارج دلالت دارد. در حالی که راهبرد ایران، توسعه از طریق تعامل با اقتصاد جهانی و بهره‌گیری از ظرفیت‌های بازار جهانی در زمینه سرمایه، تکنولوژی و تجارت در کنار به‌کارگیری سرمایه‌های ملی است (دانش‌نیا، ۱۳۹۱: ۸۳). براینکه این رویکرد، ضرورت تعامل کشور با اقتصادهای قدرتمند به‌واسطه دیپلماسی اقتصادی در جهت اهداف توسعه‌ای کشور است که به تخفیف تقابل محیط داخلی / عرصه خارجی کمک می‌کند.

ظرفیت متصور دیگر برای دیپلماسی اقتصادی افزایش مشارکت سازمان‌های غیردولتی فراملی در حکمرانی بین‌المللی است. این سازمان‌ها که اغلب در سطوح ملی، منطقه‌ای و فراملی با تمرکز بر حوزه‌های موضوعی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی فعالیت می‌کنند، می‌توانند نقش مهمی در کاهش یا حذف تقابل محیط‌های داخل / خارج ایفا کنند. در همین راستا تحولات تکنولوژیک بیانگر آن است که اینترنت رابطه قدرت بین بازیگران دولتی، شرکت‌های چندملیتی و سازمان‌های غیردولتی فراملی را به شکلی گسترده تغییر داده و از این رو، به یکی از قدرتمندترین ابزارها برای ائتلاف‌سازی استراتژیک میان سازمان‌های غیردولتی فراملی و گروه‌های داوطلبی در سراسر جهان تبدیل شده است. آنها می‌توانند بر دولت‌ها و بر شرکت‌های جهانی اعمال فشار کنند و خواستار اطلاعات بیشتر و سیاست‌ها و رویه‌های تجاری شفاف‌تر باشند. به‌علاوه، آنها از فناوری اطلاعات و شبکه‌های مجازی برای اعمال نفوذ بر ساختارهای حکومت‌ها و شرکت‌های جهانی بهره می‌برند (Saner and Yiu, 2001: 9). بنابراین، با گستره عملکردی که برای این سازمان‌ها در فضای جریان‌های ناشی از

فناوری اطلاعات و ارتباطات قابل ترسیم است، ضعف مستتر در ساختار اقتصادی ایران برای پذیرش و مدیریت الزامات برخاسته از کارکرد این سازمان‌ها خود چالشی است که دامنه اثرگذاری آن معطوف به دیپلماسی اقتصادی نیز است. درحالی که مجازی و شبکه‌ای شدن ساختارها و پویش‌های اقتصادی جهانی بر حذف شکاف و تقابل محیط‌های داخلی/خارجی دلالت دارد، ساختارها و پویش‌های داخلی در ایران از ظرفیت‌های اجتماعی، اقتصادی لازم برای جذب سازمان‌های غیردولتی و مردم‌نهاد (چه ملی و چه فراملی) برخوردار نیست. کمیت و کیفیت کارکرد این قبیل سازمان‌ها در داخل کشور به روشنی گواهی بر این مدعاست. این در حالی است که در فضای جریان‌ها و سیاست مجازی،^۱ بازیگران فقط دولت‌ها نیستند و قدرت اساساً از اطلاعات و ارتباطات نشئت می‌گیرد و تقویت می‌شود (Rothkopf, 1998: 326)، این سازمان‌ها نقش مهمی در روند حکمرانی^۲ ملی و بین‌المللی ایفا می‌کنند و محدودسازی آنها بر تشدید تقابل محیط‌های داخلی/خارجی ایران می‌افزاید. این تقابل از تضاد ماهوی با دیپلماسی اقتصادی که ذاتاً برون‌گراست، برخوردار است.

۳. ضرورت‌های دیپلماسی اقتصادی ایران

ضرورت‌های دیپلماسی اقتصادی ناظر بر چرایی کاربست و نیاز به آن است. هم‌پوندی اقتصاد ملی و اقتصاد بین‌الملل از مهم‌ترین ضرورت‌های دیپلماسی اقتصادی ایران در عمل به سیاست خارجی توسعه‌گراست. با توجه به فرصت‌های اقتصادی از دست‌رفته کشور و تهدیدهای محیطی عارض بر آن، ضرورت‌های دیپلماسی اقتصادی را می‌توان به دو دسته بازیابنده و بازدارنده تقسیم کرد.

۳-۱. ضرورت‌های بازیابنده

اولین دسته از ضرورت‌های کاربست دیپلماسی اقتصادی معطوف به نقش آن در بازیابی منافع و قدرت اقتصادی کشور است؛ زیرا دیپلماسی اقتصادی به جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی، تبیین استراتژی توسعه صادرات (Pearson, 2000)، ایجاد تصویر و برداشت مثبت از کشور مربوطه و گسترش همکاری‌های مؤثر منطقه‌ای و بین‌المللی با سایر بازیگران اقتصادی بین‌المللی اعم از دولتی و غیردولتی می‌پردازد (Hocking, 2001). بنابراین، دیپلماسی اقتصادی

1. Cyberpolitik

2. Governance

با امکان‌پذیر ساختن برون‌گرایی زمینه ورود ایران به نظام اقتصاد جهانی را مهیا می‌سازد و از این طریق به بازیابی فرصت‌های اقتصادی جدید یا ازدست‌رفته منجر می‌شود.

۱-۳. بازیابی جایگاه ایران در تعاملات اقتصادی منطقه‌ای و جهانی

تیین جایگاه و موقعیت ایران در نظام اقتصاد جهانی، مستلزم مقیاس قرار دادن ابعاد و شاخص‌های اقتصاد جهانی شده‌است. از این‌رو، موقعیت ایران از دو بعد تجارت و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بررسی می‌شود تا میزان تعامل اقتصاد ایران با اقتصادهای منطقه‌ای و جهانی و در نتیجه آسیب‌پذیری‌های آن و ضرورت کاربست دیپلماسی اقتصادی مشخص شود. ایران در سال‌های اخیر بر مبنای آمار و ارقام از جمله کشورهای است که کمترین تعامل اقتصادی منطقه‌ای را دارد و در سطح چندجانبه نیز تعامل اقتصادی چشمگیری با جهان نداشته و طبیعتاً از مزایای آن هم محروم مانده است. سهم ایران در بازار عربستان و عراق در کل واردات بر اساس نفت خام، سهمی بالاتر از ۱۰ درصد به ترتیب ۱۴/۸ و ۱۲/۴ درصد بوده است. سهم ایران در بازار کشورهای ترکمنستان، ارمنستان، ترکیه و تاجیکستان بیش از ۲ درصد و در سایر بازارها کمتر از این مقدار بوده است. اما نفوذ کشورهای منطقه در بازار ایران جلوه بسیار متفاوتی داشته است. در مجموع دو کشور امارات متحده عربی و ترکیه بیشترین نفوذ را در میان کشورهای منطقه‌ای در بازار ایران داشته‌اند. سهم این دو کشور از واردات ایران به ترتیب ۱۹/۶ و ۷/۶ درصد در هفت ماهه سال ۱۳۹۴ بوده است. سهم سایر کشورهای منطقه کمتر از ۰/۵ درصد بوده است (سایت سازمان توسعه تجارت). مقایسه کشورهای مقصد صادرات ایران در سال‌های ۱۹۹۵ و ۲۰۱۲ نشان می‌دهد که فقط ترکیه در بین بیست کشور دارای رتبه برتر جزء همسایگان بوده است و آن هم با رقم ۲/۰۴ درصد کل صادرات ایران در ۲۰۱۲ (Hausmann and et al., 2013) بنابراین، میزان نفوذ ایران در بازارهای منطقه و میزان وابستگی متقابل بین ایران و همسایگان ناچیز است. گذشته از استثنائاتی چون افغانستان، عراق، امارات و ترکیه سهم ایران در بازار کشورهای منطقه و سهم آنان در بازار ایران زیر ۲ درصد است، رقمی که به‌خودی‌خود ضرورت کاربست دیپلماسی اقتصادی منطقه‌ای را نشان می‌دهد.

در سطح بین‌المللی نیز موقعیت ایران در شاخص‌های کلیدی قدرت اقتصادی بسیار

ضعیف است. سهم ایران در اقتصاد جهانی در حدود ۰/۳۴ درصد برآورد می‌شود که تقریباً بیش از ۸۵ درصد آن مربوط به نفت است، لذا می‌توان سهم ایران در صادرات جهانی را در سطح بسیار پایین ارزیابی نمود (<http://unctadstat.unctad.org>). شاخص پیچیدگی اقتصادی نشان می‌دهد که چطور میزان، تنوع و مقاصد صادرات می‌تواند نمایانگر اختلاف توسعه‌یافتگی اقتصادی و کارایی دیپلماسی اقتصادی بین کشورها باشد. صادرات ایران در سال ۲۰۱۲ کالاهایی ساده و عمدتاً متکی به منابع انرژی و فاقد تنوع بوده و حدود ۸۰ درصد کل صادرات به پنج کشور اصلی شامل چین، هند، کره جنوبی، ژاپن و ایتالیا انجام شده است. برخلاف صادرات، واردات کشور از تنوع زیادی برخوردار بوده و چین، ترکیه، کره جنوبی، آلمان و هند جمعاً با سهمی حدود ۶۴ درصد جزء پنج کشوری هستند که عمده واردات ایران را پوشش داده‌اند. این شرایط تولید و تجارت آسیب‌پذیری شدید کشور را از لحاظ نوع کالاهای صادراتی و وارداتی، تنوع کالاها و تمرکز طرف‌های تجاری نشان می‌دهد (چشمی و ملک‌الساداتی، ۱۳۹۳: ۳۳). از دیگر مؤلفه‌های هم‌پیوندی اقتصاد ملی و اقتصاد جهانی، تشدید سرمایه‌گذاری به‌عنوان یک جریان برون‌گراست که باعث ورود سرمایه و تکنولوژی، اشتغال‌زایی، گسترش دامنه قدرت مانور و میزان شراکت و رقابت‌پذیری کشور در بازارهای جهانی می‌شود. سهم ایران همانند سایر کشورهای در حال توسعه از سرمایه‌های سیال و آزاد جهانی چشمگیر به‌نظر نمی‌رسد. در سال‌های ۲۰۰۰-۱۹۹۰ میزان سرمایه‌گذاری در ایران ۳ میلیارد دلار بود که این رقم در سال‌های ۲۰۰۷-۲۰۰۵ به ۲،۴۰۸، ۲۰۱۳ به ۳،۰۵۰ و ۲۰۱۴ به ۲،۱۰۵ میلیارد دلار رسید. این ارقام زمانی معنا می‌یابند که با ارقام مشابه در کشورهای هم‌جوار مانند ترکیه مقایسه شوند، ترکیه در سال‌های ۲۰۰۰-۱۹۹۰ میزان ۲،۷۸۵، در ۲۰۰۷-۲۰۰۵ میزان ۱۷،۴۲۱، در ۲۰۱۳ میزان ۱۲،۸۶۶ و ۲۰۱۴ میزان ۱۲،۱۴۸ میلیارد دلار سرمایه خارجی جذب کرده است (<http://unctad.org/fdistatistics>). این شاخص‌ها بیانگر پیامدهای سیاست‌های درون‌نگر اقتصادی است که برخلاف جریان‌های اقتصاد جهانی حرکت کرده و تصحیح آن مستلزم و متضمن دیپلماسی اقتصادی است.

۲-۱-۳. بازیابی دیپلماسی ملی انرژی

یکی از مهم‌ترین عرصه‌های تحرک دیپلماسی اقتصادی ایران، انرژی می‌باشد که خود حوزه‌ای

جدید موسوم به دیپلماسی انرژی را تشکیل می‌دهد. از سال ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۹ به‌طور میانگین رقم ۴.۲۰۰.۰۰۰ تولید روزانه نفت داشته است. از این میزان تولید چیزی حدود ۲.۵۰۰.۰۰۰ بشکه روزانه صادرات نفت خام و چیزی حدود ۲۵۰.۰۰۰ بشکه صادرات فرآورده‌های نفتی بوده است (افضلی و کیانی، ۱۳۹۲: ۱۳۲). تولید روزانه نفت خام کشور در سال ۱۳۹۴ بیش از ۴.۰۰۰.۰۰۰ بشکه بوده و تداوم روند تولید به همین میزان و روند فزاینده صادرات آن به رقم روزانه ۱۸۰۰.۰۰۰ بشکه در سال ۱۳۹۵ نیز پیش‌بینی می‌شود^۱ (www.7.ima.ir/fa/news/81996959). از این میزان در حدود ۴۰ درصد صادرات به کشورهای آسیایی و خاور دور، حدود ۱۸ درصد به ژاپن، حدود ۳۴ درصد به اروپا و ۶ درصد به کشورهای آفریقایی و حدود ۲ درصد به سایر مناطق جهان است (<http://unctadstat.unctad.org>). مسئله مهم در این زمینه توان و میزان صادرات می‌باشد که البته با کاهش جهانی قیمت نفت این موضوع درخور تأمل است.

از مهم‌ترین ضرورت‌های دیپلماسی انرژی بهره‌برداری از منابع نفت و گاز مشترک با بقیه کشورهاست که به‌نظر می‌رسد کاستی‌های دیپلماتیک ایران باعث خسارت‌های اقتصادی به کشور شده است. میدین مشترک هیدروکربوری ایران، حجم بسیاری از ذخایر قابل استحصال نفت و گاز را در خود جای داده‌اند. با توجه به برنامه‌های در پیش گرفته شده توسط کشورهای همسایه برای برداشت هرچه سریع‌تر از این ذخایر، ضروری است اهداف و برنامه‌های وزارت نفت برای توسعه میدین مشترک نفت و گاز با شتاب و جدیت بیشتری به مرحله اجرا درآید. افزون‌بر این، تولید گاز طبیعی ایران نیز یک روند روبه رشد را از سال ۱۳۸۴ نشان می‌دهد، با این وجود شواهد حاکی از آن است که دیپلماسی انرژی ایران در زمینه صدور و انتقال گاز موفق نبوده است. بخش عظیمی از گاز کشور (حدود ۱۰۰ میلیارد مترمکعب) مصرف داخلی دارد و حدود ۱۴ میلیارد مترمکعب آن سوزانده شده و سهم صادرات کشور حدود ۴ میلیارد مترمکعب است. به‌طور کلی در بخش صادرات گاز برنامه خاص و اصولی از طرف ایران دنبال نمی‌شود. برای نمونه اجرای پروژه خط لوله صلح که گاز ایران را به پاکستان و هند وصل می‌کند به نتیجه نرسید، حتی پروژه انتقال گاز ایران با مشارکت پنج کشور به اروپا نیز به سرانجام نرسید (افضلی و کیانی، ۱۳۹۲: ۱۳۲).

۱. مسئولان وزارت نفت آمارهای متناقضی از میزان صادرات نفت خام و همچنین میعانات گازی ایران اعلام می‌کنند که به‌نظر می‌رسد اصرار بر اعلام افزایش صادرات، دلیل تناقض آمارها باشد.

بررسی‌ها طی دهه‌های اخیر نشان می‌دهد که علاوه بر پایین بودن معدل عملکرد متغیرهای کلیدی، اقتصاد انرژی ایران از نوسان‌های بالایی برخوردار است که به دو عامل اصلی یعنی سیاست‌های اقتصادی نامناسب و همچنین تکانه‌های ناشی از تحریم‌های خارجی برمی‌گردد (دانش‌جعفری و کریمی، ۱۳۹۳: ۱). در تحریم‌های اقتصادی همواره نفت و صنعت نفت ایران، کانون اصلی به‌شمار می‌رفته است. غرب از سال‌ها قبل با پیش‌بینی تشدید چالش‌های سیاسی با ایران، مقدمات تحریم نفتی ایران را از طریق مخالفت با سرمایه‌گذاری شرکت‌های خارجی در توسعه صنعت نفت و گاز کشور و مخالفت با اجرای طرح‌های انتقال انرژی به‌ویژه خط لوله صلح فراهم کرد. با وجود بالا بودن ظرفیت‌های دیپلماسی انرژی، در راستای افزایش توان رقابتی، توسعه‌ای و مقابله‌ای صنعت انرژی کشور و متنوع‌سازی مشتریان خارجی اقدامی صورت نگرفت. در نتیجه، با اعمال تحریم‌های نفتی و به‌دنبال آن کاهش شدید فروش نفت ایران (از ۲۸۰۰۰۰۰ میلیون بشکه روزانه به ۷۰۰۰۰۰ بشکه) و همچنین خروج شرکت‌های خارجی فعال در طرح‌های توسعه‌ای نفت و گاز، عملاً صنعت نفت و گاز کشور با مشکلات فراوان مواجه شد. این در حالی است که ایران با ظرفیت‌های بی‌نظیر در حوزه انرژی برای بالفعل‌سازی آنها مستلزم کاربست دیپلماسی اقتصادی است.

۳-۱-۳. نقش آفرینی نهادهای بین‌المللی

نهادگرایی از ضرورت‌های دیپلماسی اقتصادی به‌شمار می‌آید، چراکه امروزه نهادهای اقتصادی از مجریان اصلی پویای جهان و نمادونمود وابستگی متقابل هستند. نهادهای بین‌المللی بر محور وابسته‌سازی کشورها به یکدیگر زمینه مفهوم‌پردازی‌های نوین مانند استقلال و وابستگی را فراهم و آنها را از معانی کلاسیک خود تهی ساخته‌اند. امروزه نهادها نشان داده‌اند که استقلال از جهان و عدم وابستگی به دیگران با منطق و روح حاکم بر نظام بین‌الملل در تعارض بوده و برون‌گرایی نهادی از ضرورت‌ها و انگیزه‌هایی است که کشورها را به کاربست دیپلماسی اقتصادی فرامی‌خواند. مشارکت فعال در این نهادها برای کشوری مانند ایران این زمینه را فراهم می‌سازد تا با حفظ استقلال «در» جهان به جای استقلال «از» جهان به ارتقای نقش نهادی خود همت گمارد و از رهگذر آن نظاره‌گر دستاوردها و عواید اقتصادی باشد. در فرایند نهادی اقتصادی و تجاری، سازمان تجارت جهانی اصلی‌ترین و

جهان‌شمول‌ترین سازمان در حوزه تجارت بین‌الملل است. در شرایط موجود که گزارش رژیم تجاری ایران به امید بهبود وضعیت اقتصادی تهیه شده، سازمان تجارت جهانی نیز نشان داده به دنبال حمایت از پیوستن ایران به این سازمان است. انتظار می‌رود که در صورت پیشرفت امور، ایران سهم بیشتری از تجارت جهانی بیاید. در حال حاضر در فضای اقتصاد بسته خارجی حدود ۸۰ درصد صادرات ایران بین ۱۰ کشور تقسیم شده است. امروزه سازمان تجارت جهانی با بیش از ۱۶۰ عضو حدود ۹۸ درصد تجارت جهان را تحت ضوابط و مقررات خود در آورده است و اگر ایران به‌عنوان بزرگ‌ترین اقتصاد خارج از این سازمان، در پنج سال آینده نتواند سیاست الحاق را در اولویت برنامه‌های کشور قرار دهد، بدون شک با چالش‌های متعددی در توسعه صادرات روبه‌رو شده و مورد انواع و اقسام تبعیض‌های تجاری از سوی کشورهای مختلف قرار می‌گیرد. براساس پیش‌بینی‌ها، چند کشور معدود خارج از سازمان تجارت جهانی در منطقه (یعنی کشورهای حوزه چشم‌انداز در آسیای جنوب غربی) در پنج سال آینده همگی به عضویت این سازمان در خواهند آمد به طوری که، افغانستان و عراق مراحل اولیه را در این ارتباط پیموده‌اند، آذربایجان، قزاقستان و ازبکستان نیز در مراحل میانی فرایند مذاکرات خود هستند، پاکستان و ترکیه از اعضای مؤسس این سازمان هستند که به دلیل عدم عضویت ایران در سازمان تجارت جهانی، موانع متعدد تعرفه‌ای و غیرتعرفه‌ای را علیه ایران اعمال و منافع فراوانی کسب کرده‌اند. در شرایط کنونی، عدم الحاق به این نهاد مانع بسیار کلیدی در توسعه نهادمند تعاملات اقتصادی و تجاری ایران است (مصاحبه معاون وزیر صنعت، ۱۳۹۴/۸/۶).

اکنون که کشور به تدریج به دوران پساتحریم وارد می‌شود، الحاق به سازمان تجارت جهانی را می‌توان به‌عنوان ضرورت استراتژیک مطرح کرد، چرا که هم به سیاست خارجی توسعه‌گرا معنا می‌بخشد و هم زمینه‌های پیشبرد اهداف آن را فراهم می‌آورد و این مهم مستلزم و متضمن دیپلماسی اقتصادی است (sharghdaily.ir/news/77034).

۳-۱-۴. بازسازی نهادی داخلی

آن گونه که از تعاریف کلاسیک برمی‌آید دیپلماسی حوزه انحصاری وزارت امور خارجه است (Satow and Gore-Booth, 1979: 3)، در حالی که جهانی شدن مرزهای حرفه‌ای دیپلماسی را گسترش داده و بر تکثر بازیگران دیپلماتیک دلالت دارد. از یک سو حضور و مشارکت بازیگران

غیردولتی در سیاست خارجی و روابط بین‌الملل رو به فزونی است که تمایز میان امور داخلی و خارجی را بی‌اثر می‌سازد و از سوی دیگر، نهادهای دولتی فراتر از وزارت امور خارجه در فعالیت‌های دیپلماتیک صاحب نقش شده‌اند به گونه‌ای که می‌باید در نقش، کارکرد و وظایف دیپلماسی و دیپلمات‌ها دست به بازنگری زد. امروزه وزارتخانه‌های مهمی درگیر گفت‌وگوهای سیاستگذارانه و حرفه‌ای (اقتصادی) با هم‌تایان خود در سایر کشورها هستند و به این ترتیب نقش اصلی سنتی وزارت امور خارجه را در موضوعات مربوط به مبادلات دولت - دولت یا مشارکت در معامع استانداردگذاری بین‌المللی به چالش می‌کشند. این وزارتخانه‌های تخصصی به تدریج انحصار وزارت امور خارجه در اداره امور اقتصادی خارجی را دچار فرسایش می‌کنند و خود به کارگزاران اصلی در حوزه صلاحیت مربوطه‌شان تبدیل می‌شوند. به‌عنوان مثال، وزارت امور اقتصاد نقش اصلی را در صندوق بین‌المللی پول یا بانک جهانی، وزارت ارتباطات نقش اصلی را در اتحادیه ارتباطات از راه دور بین‌المللی، وزارت کار در سازمان بین‌المللی کار و وزارت بازرگانی نقش اصلی را در سازمان تجارت جهانی برعهده می‌گیرند (Saner and Yiu, 2001: 4). این تکثر بازیگری از ویژگی‌های اجتناب‌ناپذیر دیپلماسی معاصر در حوزه‌های اقتصادی است که بی‌شک نیازمند سیاست‌های هماهنگ نهادی نیز است.

این در حالی است که از یک سو، به دلیل ضعف نهادی در ایران، دیپلماسی اقتصادی در شرایط کنونی در حاشیه بوده و تعریف نهادینه‌ای از آن در قالب اسناد راهبردی که متضمن ترسیم اهداف در وزارت امور خارجه باشد، وجود ندارد. از سوی دیگر، ناکارکردی چشمگیری در روابط بوروکراسی‌های درگیر در دیپلماسی اقتصادی، به‌ویژه وزارت امور خارجه و وزارت صنعت، معدن و تجارت وجود دارد. به بیان دیگر، در شرایط کنونی، در بوروکراسی وزارت امور خارجه ایران، دیپلماسی اقتصادی جایگاه درخوری ندارد و تعداد دیپلمات‌های اقتصادی آن نیز بسیار محدود است، افزون‌بر این، طیف وسیعی از بوروکراسی‌ها در ایران به شکل ناهماهنگ در دیپلماسی اقتصادی درگیرند و دچار اصطکاک و ناکارکردی‌اند. در سطح نهادی در سال‌های اخیر تکثر و تعدد سازمان‌ها و نهادهای درگیر اعم از دولتی و غیردولتی انحصار سنتی وزارت امور خارجه در زمینه پیگیری امور فرامرزی را به‌طور جدی به چالش کشیده و آن را به یک هماهنگ‌کننده بین‌وزارتخانه‌ای برای صورت‌بندی دیپلماسی اقتصادی تبدیل کرده و به حاشیه رانده‌اند. این بازیگران متعدد و متنوع

در ایران فاقد سازوکارهایی جهت هماهنگی و هم‌افزایی هستند. در سال‌های اخیر انحلال ارکانی مانند معاونت اقتصادی وزارت امور خارجه و تشکیل کمیسیون‌های اقتصادی به‌مانند تجربه ناموفق کشورهای سوسیالیستی نمونه‌هایی از ناکارآمدی ساختارهای داخلی است که کاربست دیپلماسی اقتصادی را در عین ضرورت با مانع مواجه می‌سازند. بخشی از این ضرورت از آنجا نشئت می‌گیرد که دیپلماسی اقتصادی در عین حال که معلول کارکردهای نهادی است، اما خود متغیری مستقل به‌شمار می‌آید که تداوم عملکرد آن در اصلاح و بهبود رویه‌ها و ساختارهای نهادی نقش مهمی دارد.

۲-۳. ضرورت‌های بازدارنده

اگرچه کارکردهای ایجابی دیپلماسی اقتصادی در ابعاد پیش‌گفته بیانگر ضرورت اتخاذ آن می‌باشد، اما دیپلماسی اقتصادی پیش از آن، جهت بازدارندگی و محدودیت‌زدایی از محیط منطقه‌ای ایران ضرورت می‌یابد.

۱-۲-۳. بازدارندگی در برابر منابع بی‌ثباتی و ناامنی منطقه‌ای

از آنجا که امروزه اقتصاد ملی قوی از اجزای ضروری امنیت ملی و منطقه‌ای است (Forman, 2012: 22)، توسعه‌گرایی به الزام آشکار سیاست خارجی کشورهای در حال توسعه تبدیل شده که مستلزم و متضمن دیپلماسی اقتصادی است. نیازی به تأکید نیست که امروزه اهمیت دیپلماسی اقتصادی به‌عنوان ابزار سیاست خارجی ناشی از نگرانی‌های امنیتی کشورهای است، چراکه امنیت منطقه از اقتصادهای قوی حاصل می‌شود (Bicchi, 2002: 4). از یک سو، اقتصاد قوی نیازمند محیطی امن و باثبات در پیرامون کشورهای است و از سوی دیگر، امنیت و ثبات منطقه‌ای خود معلول وجود سطح مشخصی از توسعه و رفاه اقتصادی است. در واقع، رابطه مبتنی بر قوام بخشی متقابل میان توسعه اقتصادی و امنیت و ثبات منطقه‌ای وجود دارد که دستیابی به یکی بدون دیگری متصور نیست. بنابراین، بدون اینکه برای یکی از این دو مقوله تقدم هستی‌شناختی قائل باشیم، سیاست خارجی توسعه‌گرا با ابزار دیپلماسی اقتصادی را بازدارنده بی‌ثباتی در سطح منطقه و در نتیجه عامل امنیت‌زا تلقی می‌کنیم.

بر این اساس، دیپلماسی اقتصادی به چند طریق بازدارنده بی‌ثباتی و ناامنی منطقه‌ای و در نتیجه، راهگشای اهداف استراتژیک و توسعه‌ای ایران است. اول، این دیپلماسی بر مبنای

تجارت و اقتصاد آزاد، توسعه، ثروت و رفاه بیشتری برای اعضا به بار می‌آورد و به این ترتیب زمینه‌های رقابت منطقه‌ای بر سر منابع اقتصادی را کاهش می‌دهد. به عبارت دیگر، کشورهای مرفه و ثروتمند از وضع و نظم اقتصادی - سیاسی موجود راضی بوده و حافظ وضع موجودند و این عامل بازدارنده بی‌ثباتی و ناامنی است. دوم، دیپلماسی اقتصادی و تجارت آزاد به وابستگی متقابل اقتصادی می‌انجامد که به عامل بازدارنده در برابر منابع بی‌ثباتی و ناامنی منطقه‌ای بازدارندگی تبدیل می‌شود، چراکه جنگ در شرایط وابستگی متقابل متضمن و مستلزم صرف هزینه‌ای گزاف است. بر این اساس عوامل، کاهش مطلوبیت زور و جنگ در روابط منطقه‌ای می‌باشد. افزون بر این، مبادلات تجاری و اقتصادی موجب ادراک مشترک است. با توجه به ریشه داشتن مناقشات و منازعات منطقه‌ای در سوء برداشت‌ها، ادراک مشترک منطقه‌ای نقش تعیین‌کننده‌ای در بازدارندگی در برابر ناامنی‌ها ایفا می‌کند.

۲-۲-۳. بازدارندگی در برابر آثار تحریم‌ها

تحریم‌های غرب یکی از مهم‌ترین چالش‌هایی است که بر سیاست خارجی ایران عارض شده و به تدریج از قالب و ماهیت کارگزاری به ساختاری تغییر شکل داده و از این رو، پاسخ به آنها نیز از حساسیت بیشتر و در نتیجه ضرورت بالاتری برخوردار گشته است. توافق هسته‌ای ایران و قدرت‌های ۵+۱ و سناریوی لغو تحریم‌ها و ورود به مرحله پساتحریم خود به موضوعی نیازمند مدلولات سیاست‌گذارانه خاص تبدیل شده است. البته سناریوی بدبینانه‌ای بر مبنای روند برگشت‌پذیری تحریم‌ها نیز ترسیم می‌شود. اما نکته مهم در این خصوص، آن است که صرف نظر از اینکه کدام گزینه تعیین می‌یابد، دیپلماسی اقتصادی ابزاری است که پاسخ‌گوی شرایط و اقتضات کشور در هر دو مورد به‌شمار می‌آید. فارغ از رویکردهای مختلف به آثار و پیامدهای تحریم، رویکرد واقع‌بینانه چالش‌ها و تهدیدهای ناشی از تحریم‌ها را مهم و اثرگذار تلقی می‌کند و از این رو، ایجاد بازدارندگی در برابر آنها را ضرورتی انکارناپذیر می‌پندارد. به عنوان نمونه‌ای از این آثار می‌توان «به از دست رفتن حدود ۰/۵ تا ۱ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری خارجی سالانه کشور (در سال‌های اخیر) اشاره کرد که مربوط به بخش‌های غیرانرژی است. اما در خصوص بخش انرژی، تعلل در سرمایه‌گذاری خارجی سالانه ۷ درصد ضرر متوجه ایران کرده است که معادل ۷۰۰ تا ۸۴۰ میلیون دلار است» (سلطانی، ۱۳۸۲). به نظر می‌رسد دیپلماسی اقتصادی با توجه به ویژگی‌هایی که ذکر شد، در بردارنده ظرفیت‌هایی است

که می‌تواند به مثابه عامل بازدارنده مهمی در برابر آثار تحریم‌ها، پویش‌های پساتحریم و روند احتمالی برگشت‌پذیری تحریم‌ها عمل کند. بنابراین، با این گستره قابل تأمل تحریم‌ها، مهار آثار آن مستلزم بازدارنده قوی است و دیپلماسی اقتصادی به چند طریق می‌تواند بازدارنده چالش‌ها و تهدیدات ناشی از تحریم‌ها باشد: بازدارندگی در برابر انزوای تحمیلی علیه ایران؛ بازدارندگی در برابر روند برگشت‌پذیری تحریم‌ها؛ در صورت برگشت‌پذیری تحریم‌ها، بازدارندگی در برابر سایر بازیگران جهت پیوستن به تحریم‌ها، بازدارندگی در برابر اجماع‌سازی علیه ایران بر مبنای الزامات ناشی از پیوندهای اقتصادی و هزینه‌های ملازم با گسستن این پیوندها و پرهزینه ساختن اعمال سیاست‌های تحریمی.

۴. الزامات دیپلماسی اقتصادی ایران در حوزه سیاست خارجی

پاسخ به ضرورت‌های دیپلماسی اقتصادی در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی مستلزم الزاماتی است که مهم‌ترین آنها را می‌توان در چند محور طبقه‌بندی کرد:

۴-۱. الزامات کارگزاری

دیپلماسی اقتصادی نیازمند تخصص و دانش اقتصادی از سوی دیپلمات‌ها می‌باشد؛ «دیپلمات‌های حرفه‌ای»^۱ (Bull, 2002: 162) که با روش‌های دیپلماتیک اهداف و منافع اقتصادی را محقق سازند. بنابراین، اولین دسته الزامات دیپلماسی اقتصادی در ایران، در سطح داخلی به کیفیت کارگزاران مربوط است. کارگزاران شامل طیف گسترده‌ای از افراد می‌شود و در یک تقسیم‌بندی کلان می‌توان آنها را در دو گروه جای داد که هر یک مستلزم و متضمن شرایطی می‌باشند: دولتمردان عالی‌رتبه در سطوح بالاتر و سفرا و نمایندگان دیپلماتیک در سطوح پایین‌تر (Naray, 2008). دولتمردان عالی‌رتبه در ایران طبق عادت‌های تاریخی و سنتی و به دلیل مناقشات محیطی، همواره به‌طور سنتی دلمشغول موضوعات سیاسی بوده و از ورود به عرصه فعالیت‌های اقتصادی بازمانده‌اند. این در حالی است که امروزه با توجه به جایگاه اقتصاد و قدرت اقتصادی در معادلات جهانی، دیپلماسی اقتصادی به مهم‌ترین کارویژه دولتمردان تبدیل شده است. از این رو، می‌باید سپهر ذهنی و فکری سطوح عالی حاکمیت کشور اقتصادی شده و در قالب زمینه‌سازی و هموارسازی مسیر دیپلمات‌های اقتصادی و تجاری باشد.

از دیگر الزامات کارگزاری دیپلماسی اقتصادی ایران، وجود دیپلمات‌های اقتصادی و تجاری است. دیپلمات‌هایی که به پایش و گزارش سیاست‌های اقتصادی در کشورهای خارجی پردازند و به دولت درباره چگونگی نفوذ و ورود به بازارهای این کشورها مشورت دهند. در همین راستا، مهم‌ترین کارویژه‌های «دولت‌مداری اقتصادی»^۱ (Bridge and James, 2001: 81) این دیپلمات‌ها عبارت‌اند از گردآوری اطلاعات در مورد فرصت‌های صادرات و واردات، سرمایه‌گذاری و حل و فصل کشمکش منافع بین شرکت‌های ایرانی و خارجی، ساده‌سازی دسترسی شرکت‌ها و بازیگران اقتصادی دولتی و غیردولتی به بازارهای خارجی، کمک به توسعه روابط اقتصادی - تجاری از راه مشورت‌دهی به شرکت‌های داخلی و خارجی جهت سرمایه‌گذاری دوسویه و گسترش دادوستدهای تجاری در سطح بین‌المللی (Ibid.: 38-39). این دیپلمات‌ها می‌توانند از طریق مشورت دادن و حمایت از شرکت‌های داخلی و خارجی در تصمیمات مربوط به سرمایه‌گذاری به ارتقای پیوندهای اقتصادی کشور با دیگران کمک کنند (Scholte, 2001: 38-39). ایران با شناخت اهمیت تجارت بین‌الملل و سرمایه‌گذاری خارجی و توسعه اقتصادی می‌باید به‌سوی تقویت نمایندگی‌های تجاری خود در کشورهای که شریک تجاری محسوب می‌شوند، گام بردارد و دیپلمات‌های اقتصادی و تجاری نیز بر اساس الزامات ذیل به ارائه خدمات مشغول شوند.

جدول ۲. الزامات کلیدی معاصر برای دیپلمات‌های اقتصادی و تجاری

آموزش مکتب تجارت	آموزش در آکادمی‌های تجارت	صلاحیت‌های مورد نیاز دیپلماتیک در عصر جهانی شدن
مدیریت مرکزی	تاریخ دیپلماسی	- دانش نسبت به ابزارهای دیپلماتیک - توانمندی برای نفوذ در فرایند دیپلماتیک
مدیریت استراتژیک	معاهده‌سازی	- دانش تجارت بین‌الملل مطابق استانداردهای حقوقی - توانمندی برای نفوذ در تنظیم استانداردها در سازمان‌های مهم بین‌المللی
حسابداری مدیریتی	حقوق بین‌الملل	- دانش نسبت به کارکرد حقوق بین‌الملل و محاکم بین‌المللی - گزارش شرکتی به ذی‌سهمان

آموزش مکتب تجارت	آموزش در آکادمی‌های تجارت	صلاحیت‌های مورد نیاز دیپلماتیک در عصر جهانی شدن
مدیریت مالی	اقتصاد بین‌الملل	- دانش نسبت به تاریخ و منطق نظریه‌ها و رویه‌های اقتصادی غیرآمریکایی - دانش نفوذ در نهادهای مالی بین‌المللی
مدیریت منابع انسانی	سازمان‌های بین‌المللی و فراملی	- دانش نسبت به ساختار و فرایند تصمیم‌گیری در سازمان‌های فراملی - توانمندی برای نفوذ در سازمان‌های فراملی از طریق ابزارهای مستقیم یا غیرمستقیم
بازاریابی	مطالعات منطقه‌ای و کشوری	- دانش نسبت به تعامل بین اقتصاد، سیاست و فرهنگ در مناطق و کشورها - توانمندی برای تجزیه و تحلیل ریسک سیاسی در ارتباط با پروژه‌های سرمایه‌گذاری
مدیریت عملیات	اداره نمایندگی‌ها، سفارت‌خانه‌ها و کنسول‌گری‌ها	- دانش نسبت به سازوکارهای مدیریت بحران‌های بین‌المللی و نقش همراهی با دولت و دیپلماسی - توانمندی برای مداخله از طرف شرکت
مدیریت اطلاعات	تعامل با رسانه‌ها	- توانایی سخنرانی عمومی و مصاحبه با رسانه‌ها و کنفرانس مطبوعاتی - توانایی مدیریت یک سیستم اطلاعاتی دیپلماسی تجاری با برنامه‌ریزی استراتژیک در ارتباط با مدیریت سهام
رفتار سازمانی و تغییر	مهارت‌های مذاکره (دوجانبه، چندجانبه و همه‌جانبه)	- اعمال مدیریت و نفوذ در مذاکرات بین‌المللی (دوجانبه، چندجانبه و همه‌جانبه)
روش‌های کمی	رفتار و تشریفات دیپلماتیک در تاریخ معاصر	- اعمال رویه‌ها و تشریفات دیپلماتیک - توانایی به کارگیری ابزارهای تحلیلی، مانند تحلیل بازار سهام، سناریوسازی

Source: Saner and Yiu, 2001:32.

۲-۴. الزامات نهادی، ساختاری

تعقیب دیپلماسی اقتصادی برای کشورهای در حال توسعه مانند ایران از امور پیچیده و دشوار به‌شمار می‌آید که مستلزم برخورداری از خاصه‌های نهادی متناسب در دو حوزه درون‌محور و برون‌محور است.

۳-۴. الزامات نهادی درون‌محور

از آنجا که هدف کلان دیپلماسی اقتصادی ارتقای قدرت ملی به‌ویژه در حوزه اقتصادی است، اولویت‌بندی اهداف و براین اساس شکل‌بندی نهادها و سازمان‌های مسئول و سامان‌دهی روابط بین‌سازمانی از اهمیت خاصی برخوردار است. از این‌رو تعریف نهادینه اهداف، راهبردها و سازوکارهای دیپلماسی اقتصادی ایران با توجه به فضای جریان‌های جهانی گام اولیه در راستای اولویت‌بخشی به دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی کشور محسوب می‌شود. تعیین و تقویت وزارتخانه‌ها و دستگاه‌های مسئول دیپلماسی اقتصادی در وجوه نهادی و کارگزاری می‌باید به گونه‌ای مشخص‌تر و منسجم‌تر انجام پذیرد (Bayen and Woolcock, 2011: 199-200). تجربه دیپلماسی اقتصادی در کشورهای تازه توسعه‌یافته بیانگر ادغام نهادهای درگیر در دیپلماسی اقتصادی ذیل مجموعه وزارت امور خارجه است. به‌عنوان مثال، در بسیاری از کشورهای اروپایی، وزارت تجارت در وزارت امور خارجه ادغام شده است. در برخی دیگر از کشورها سازمان توسعه تجارت به‌عنوان مهم‌ترین نهاد پیش‌برنده اهداف توسعه‌گرایانه در پهنه بین‌المللی به‌عنوان بخشی از زیرمجموعه وزارت امور خارجه فعالیت می‌کند. همچنین بسیاری از حکومت‌ها مشارکت وزارتخانه‌های تخصصی اقتصاد و مالیه را در کنار نقش وزارتخانه‌های امور خارجه گسترش داده‌اند (موسوی شقایب، ۱۳۸۸). ایران نیز برای برخورداری از دیپلماسی اقتصادی کارآمد به منظور پیشبرد سیاست خارجی توسعه‌گرا نیازمند تعریف اهداف دیپلماسی اقتصادی و اصلاح ساختارهای نهادی و قانونی مربوطه است؛ اصلاحی که در آن محوریت وزارت امور خارجه، بازسازی ساختار این وزارتخانه و مشارکت هماهنگ سایر نهادهای اقتصادی، صنعتی و تجاری اعم از دولتی و غیردولتی مدنظر قرار گیرد. مهم‌ترین الزامات در این راستا عبارت‌اند از:

- تشکیل ارکان دارای کارویژه اقتصادی در دستگاه‌های دخیل در دیپلماسی اقتصادی به‌ویژه وزارت امور خارجه، وزارت صنعت و معدن، وزارت بازرگانی و ادارات تابعه،
- ادغام و یا درهم‌تنیدگی دستگاه دیپلماسی و دستگاه متصدی پیشبرد تجارت خارجی در دولت‌های مختلف،
- تأسیس نهادهای هماهنگ‌کننده دستگاه دیپلماسی و دستگاه متصدی پیشبرد تجارت خارجی در دولت‌های مختلف،

- تعریف اهداف اقتصادی و تجاری در دستور کار دیپلماسی بین‌المللی،
- ایجاد ساختارهای پیش‌برنده امور اقتصادی و تجارت بین‌الملل در دستگاه دیپلماسی،
- تغییر نام وزارت امور خارجه به‌عنوانی که دربرگیرنده پرداختن به امور تجاری و اقتصادی نیز باشد،
- تدوین و توسعه قوانین مدون در نهادهای ذی‌ربط به‌منظور رفع کاستی‌های موجود و انطباق با نیازهای جدید،
- بازنگری و اصلاح قوانین سرمایه‌گذاری خارجی با هدف زمینه‌سازی برای جذب سرمایه‌گذاران و شرکت‌های خارجی،
- بازنگری و اصلاح قوانین تجارت بین‌الملل بر مبنای اقتصاد آزاد و با هدف افزایش صادرات و برقراری و حفظ موازنه تجاری کشور،
- تقویت یا ایجاد پیوندهای نهادی و ساختاری مؤثر میان کارگزاران دولتی و بخش خصوصی،
- نهادینه‌سازی مشارکت بخش خصوصی در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی.

۴-۴. الزامات نهادی برون‌محور

مطابق ضرورت‌های پیش‌گفته درباره عضویت و مشارکت نهادی ایران در اقتصاد جهانی، پیوستن به سازمان تجارت جهانی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین الزامات راهبردی اقتصادی کشور است که رسالت سنگین و مهمی را بر دوش دیپلمات‌های اقتصادی می‌نهد. افزون‌بر کارویژه‌هایی که در این خصوص بر وزارت امور خارجه و وزارتخانه‌های اقتصادی بار می‌شود، مدلولات تقنینی نیز با کارویژه اصلاح قوانین اقتصادی الزامی است تا فرایند نهادگرایی اقتصادی جهانی تسهیل شده و از پیامدهای منفی احتمالی آن بکاهد. در این راستا می‌توان به قانون تجارت و قانون انحصار تجارت خارجی اشاره کرد که از سال ۱۳۱۰ تاکنون اقتصاد ایران را به نفع اقتصاد دولتی و انباشت سرمایه دولتی تغییر داده است، معادله‌ای که باید توان بخش خصوصی را در فعالیت‌های اقتصاد ایران تقویت می‌کرد. این قانون و سایر قوانین و مقررات اقتصادی کشور باید همسو با اصول سازمان تجارت جهانی تغییر کند. اصولی مانند آزادسازی تجارت خارجی، آزادی واردات و صادرات، لغو محدودیت بر واردات خدمات، آزادسازی نرخ کالاها و خدمات، حذف یارانه‌های غیرمستقیم، آزادسازی نرخ بهره، آزادسازی نرخ ارز، لغو انحصارات دولتی و

خصوصی، جریان آزاد اطلاعات، تخصیص بهینه منابع به وسیله بازار و ایجاد دولت ناظر به جای دولت عامل نه تنها در عرصه اقتصاد بلکه در عرصه سیاست باید زمینه‌سازی شده و بستر آن در چارچوب آزادسازی اقتصادی، تعرفه‌زدایی و خصوصی‌سازی به وجود آید (خلیلی، ۱۳۹۴). الزام به این مدل‌ولت‌تقنینی اقتصادی بر ضرورت آشکار تغییر موقعیت و جایگاه سنتی ایران و خواست‌های اقتصادی آن استوار است و از این رو، سیاست دولت در ایران می‌باید بر «درگیری عملگراییانه با این سازمان همه‌جانبه اقتصادی» (Tripathi, 2008: 369) مبتنی شود. مهم‌ترین دستاورد عضویت ایران، در درجه اول شفاف‌سازی و قانونمندسازی فضای اقتصادی و هماهنگی آن با اقتصاد بین‌الملل و در درجه دوم برداشتن موانع تجاری در کشورهای هدف است که در نتیجه، جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی به‌ویژه در بخش‌های دانش‌بنیان با دیدگاه صادرات‌محور و گسترش تجارت تسهیل می‌شود.

۴-۵. الزامات سیاستی

الزامات سیاست‌گذاری خارجی ناظر بر دیپلماسی اقتصادی ایران با توجه به موقعیت کشور خود بر پیش شرط تولید و حفظ ثبات در محیط امنیتی منطقه‌ای مبتنی است. تجربه توسعه آسیای شرقی و آمریکای لاتین در دهه‌های اخیر نشان می‌دهد که پیشرفت یک کشور نه تنها به مزیت‌های نسبی آن بلکه به مزیت‌های نسبی محیط منطقه‌ای نیز وابسته است. ایران در محیطی به سر می‌برد که کانون بحران‌های بزرگ بین‌المللی، خاستگاه گروه‌های رادیکال تروریستی، میزبان دولت‌های ناکام یا شکست‌خورده و خاستگاه بیشترین آوارگان و مهاجران است. از این روست که همواره نوعی ادراک امنیتی مبتنی بر تهدیدگری متقابل همواره بر روابط منطقه‌ای سایه افکنده است. در این میان ایران که از موقعیت ژئوپلیتیک چندمنطقه‌ای برخوردار است و با بیش از پانزده کشور مرز مشترک دارد، خواسته یا ناخواسته درگیر بحران‌های بزرگ منطقه‌ای است، بحران‌هایی که به دلیل گستره و شدت، بعد بین‌المللی یافته‌اند. در چنین محیط بی‌ثبات و ناامنی کاربست دیپلماسی اقتصادی کاری بس دشوار است و تنها با اتکا به الگوی ثبات‌ساز که تولید ثبات در محیط امنیتی را سرلوحه دستور کار سیاست خارجی دارد می‌توان بر این دشواری غالب شد. در این شرایط الزام ناظر بر رفتار منطقه‌ای ایران آن است که سطح درگیری و عرصه درگیری خود را در منطقه تغییر دهد، به این معنا که

خود را از یک کشور طرف منازعه به کشور میانجی تبدیل کند و عرصه بازیگری و تعامل خود را از منطقه فراتر برده و وارد تعامل با بازیگران مؤثر فرامنطقه‌ای شود.

بنابراین، الزامات سیاستگذاری خارجی ناظر بر دیپلماسی اقتصادی در سه سطح دوجانبه، چندجانبه منطقه‌ای و همه‌جانبه قابل شناسایی است. دیپلماسی اقتصادی دوجانبه عمده مناسبات بین‌المللی کشور را در قالب روابط با تک‌تک کشورها در حوزه‌های موضوعی اقتصادی اعم از مبادله کالا، سرمایه، خدمات و نیروی کار شامل می‌شود. دیپلماسی اقتصادی منطقه‌ای که تکمیل‌گر و مقدمه ورود به اقتصاد جهانی محسوب می‌شود از اهمیت فزاینده‌ای برخوردار است. روندهای همگرایی منطقه‌ای و پیمان‌های اقتصادی منطقه‌ای ضمن تأمین منافع اقتصادی اعضا می‌تواند در بلندمدت زمینه‌ساز و مجال‌بخش سیاست آزادسازی اقتصادی به صورت درون منطقه‌ای شود. افزون‌بر این، ضرورت‌های ناشی از افزایش تکمیل‌گری اقتصادی و ارتقای ظرفیت‌های اقتصادی موجب می‌شود تا در سیاست خارجی ایران، بین منطقه‌گرایی توسعه‌مدار بر منطقه‌گرایی اقتصادی (همگرایی اقتصادی منطقه‌ای) تقدم یابد. دیپلماسی اقتصادی همه‌جانبه نمود و نماد ورود به اقتصاد جهانی است که از مجرای مشارکت در سازمان‌هایی مانند سازمان تجارت جهانی، صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی رخ می‌دهد (Rashid, 2005). بر این اساس، مهم‌ترین الزامات سیاستی دیپلماسی اقتصادی کشور در سطوح سه‌گانه عبارت‌اند از:

- اتخاذ سیاست‌های اقتصادی منطقه‌محور براساس نیازسنجی،
- شناسایی مناطق استراتژیک و دارای چشم‌انداز اثرگذار در آینده نظام جهانی جهت حضور همه‌جانبه در آن مناطق،
- سمت‌دهی سیاست خارجی ایران به سوی کشورها و مناطق دارای اقتصاد تکمیل‌گر و گسترش تعاملات و مبادلات با آنها،
- تدوین سیاست‌های متکی بر مزیت نسبی کشور مانند تدوین دکترین ملی انرژی،
- تعیین حوزه‌های مزیت نسبی ایران در سیاستگذاری‌های اقتصادی مختلف و محوریت بخشیدن به آن حوزه‌ها در مبادلات اقتصادی خارجی با هدف رهایی از اتکای صرف به منابع طبیعی.

۵. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

رویکردهای برون‌نگر و درون‌نگر به اقتصاد کشور به‌روشنی بیانگر ضرورت‌های توسعه‌گرایی

بوده و عمل به الزامات آن خواه ناخواه با سیاست خارجی گره خورده است. به همین دلیل موضوع توسعه ملی و توسعه اقتصادی همنشین سیاست خارجی توسعه گرا محسوب می‌شود. آنچه در فضای جریان‌های حاصل از جهانی شدن اقتصاد حلقه اتصال این دو مقوله تلقی می‌شود، دیپلماسی اقتصادی است. در راستای فعال‌سازی دیپلماسی اقتصادی توجه به این نکته ضروری است که چالش‌های اقتصادی مکان‌مند ایران، عمدتاً در بخش‌های ساختاری قابل شناسایی‌اند. همین‌خاصه، اقتصاد ایران را دچار عدم انطباق ساختاری با فضای جریان‌های اقتصادی جهانی کرده و باعث شده طی سالیان گذشته فرصت‌های اقتصادی عظیمی از کف برود. بنابراین، ضرورت ناشی از هم‌پیوندی اقتصاد ملی ایران با اقتصاد بین‌الملل به وضوح مشاهده می‌شود و از این رو، تعدیل ساختاری از الزامات آشکار به‌شمار می‌آید، اما از آنجا که این تحول، فرایندی زمینه‌مند، زمینه‌پرورده و زمان‌مند بوده و در نتیجه، دستاوردهای آن در میان مدت تا بلندمدت قابل حصول می‌باشد، بهتر است نقطه عزیمت سیاست خارجی توسعه‌گرا با محوریت دیپلماسی اقتصادی در حوزه‌های کارگزاری، نهادی و سیاستی تعیین یابد. براینکه این الزامات آن است که در بستر محدودیت‌های ساختار اقتصادی کشور، مجال‌بخشی کارگزاران اقتصادی دولتی و غیردولتی، نهاد‌گرایی درون‌محور و برون‌محور و سیاست‌گذاری‌های اقتصادی برون‌نگر ضمن آنکه عواید اقتصادی در کوتاه‌مدت نصیب کشور می‌کند، در بلندمدت طی فرایندی سلسله‌وار خاصه‌های ساختار اقتصادی کشور را نیز تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. در منطق اقتصاد جهانی دو گانه قلمرو ملی / بین‌المللی و اقتصادی / سیاسی متصور نیست. دیپلماسی اقتصادی مقدمات اولیه تحول ساختار اقتصادی کشور را تدریجاً فراهم می‌آورد و پس از تکوین ساختار جدید این دو بخش اقتصادی به شکل متقابل به یکدیگر قوام می‌بخشند. بنابراین، بدون آنکه برای یکی از این دو جزء راهبردی اقتصاد کشور منزلت هستی‌شناختی بالاتری قائل باشیم، کاربست دیپلماسی اقتصادی در سه حوزه پیش‌گفته را از الزامات آشکار اولیه سیاست خارجی کشور تلقی می‌کنیم. به این ترتیب، یافته نوشتار حاضر آن است که از آنجا که ایران با ضعف درون‌ساختاری اقتصادی مواجه است، کاربست دیپلماسی اقتصادی دچار موانع و چالش‌های چندسطحی است که تحقق مطلوبیت‌های ناشی از آن را دشوار می‌سازد. اما این به معنای امکان‌ناپذیری کاربست دیپلماسی اقتصادی نیست، چراکه می‌توان به عنوان نقطه عزیمت نه ضرورتاً از سطح ساختاری (زیربنا) بلکه از سطوح

کارگزاری، نهادی و سیاستگذاری (روبنا) آغاز کرد که نتایج نسبی اما درخور توجه در کوتاه‌مدت تا میان‌مدت به همراه دارد. درحالی‌که جرح و تعدیل ساختاری فرایندی زمان‌مند بوده و دستاوردهای آن نیز در بلندمدت حاصل می‌شود، الزامات پیش‌گفته به هم‌پیوندی اقتصاد ملی ایران با اقتصاد بین‌الملل و تحقق نسبی مطلوبیت‌های دیپلماسی اقتصادی در بازه زمانی کوتاه‌مدت تا میان‌مدت کمک می‌رسانند.

منابع و مأخذ

۱. افضلی، رسول و وحید کیانی (۱۳۹۲). «بررسی و ارزیابی کیفی وضعیت روابط خارجی ایران در برنامه چهارم توسعه»، سیاست‌های راهبردی و کلان، دوره ۱، ش ۱.
۲. بهکیش، محمدمهدی (۱۳۸۰). اقتصاد ایران در بستر جهانی شدن، تهران، نشر نی.
۳. تقوی، مهدی (۱۳۷۹). اقتصاد سیاسی بین‌الملل، تهران، پژوهشکده امور اقتصادی.
۴. چشمی، علی و سعید ملک‌الساداتی (۱۳۹۳). «ارزیابی رتبه جهانی ایران در شاخص پیچیدگی اقتصادی»، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی: <http://rc.majlis.ir/fa/report/show/925480>.
۵. حیدری مطلق، راضیه (۱۳۹۰). «الزامات مدیریت واردات در کشور»، ماهنامه بررسی مسائل و سیاست‌های اقتصادی، ش ۱ و ۲.
۶. خلیلی، عبدالرسول (۱۳۹۴). «برجام و دیپلماسی اقتصادی کارآمد با عضویت در WTO»، <http://www.irna.ir/fa/News/81821773>.
۷. دانش‌جعفری، داود و سمانه کریمی (۱۳۹۳). «نفت، برنامه ششم توسعه و اقتصاد مقاومتی»، سیاست‌های راهبردی و کلان، دوره ۲، ش ۸.
۸. دانش‌نیا، فرهاد (۱۳۹۱). «دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی توسعه‌گرا؛ موفقیت راهبرد توسعه‌ای جمهوری اسلامی ایران در اقتصاد جهانی»، مطالعات راهبردی جهانی شدن، دوره ۳، ش ۹.
۹. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۱). «ضرورت‌ها و کارکرد دیپلماسی در سیاست خارجی توسعه‌گرا»، فصلنامه پژوهش‌های اقتصاد ایران، سال هفدهم، ش ۵۲.
۱۰. سازمان توسعه تجارت، «گزارش عملکرد تجارت خارجی کشور»، http://farsi.tpo.ir/uploads/gozaresh-amalkarde-7mahe_13424.pdf.
۱۱. سلطانی، علیرضا (۱۳۸۲). «آثار تحریم‌های اقتصادی آمریکا بر ایران و آمریکا»، <http://www.csr.ir/departments.aspx?abtid=06&depid=44&semid=685>.
۱۲. سلیمانی پورلک، فاطمه (۱۳۹۲). قدرت نرم در استراتژی خاورمیانه‌ای آمریکا، چاپ دوم، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۳. کاستلز، مانوئل (۱۳۸۵). عصر اطلاعات، جامعه شبکه‌ای، جلد ۱، تهران، طرح نو.
۱۴. مصاحبه معاون وزیر اقتصاد (۱۳۹۴/۸/۶). «سیاست اصلی دیپلماسی اقتصادی کشور الحاق به سازمان جهانی تجارت باشد»: <http://www.irna.ir/fa/News/81806945>.
۱۵. موسوی شفیعی، مسعود (۱۳۸۸). «دیپلماسی اقتصادی: ابزار نوین سیاست خارجی در عصر جهانی شدن»، مجموعه مقالات دیپلماسی اقتصادی، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک.

16. Baranay, Pavol (2009). "Modern Economic Diplomacy", in: http://www.dec.lv/mi/Baranay_Pavol_engl.pdf.
17. Bayen, Nicholas and Stephen Woolcock (2011). *The New Economic Diplomacy; Decision-making and Negotiation in International Economic Relations*, Hampshire: Ashgate.
18. Bicchi, Federica (2002). "From Security to Economy and Back? Euro-Mediterranean Relations in Perspective", European University Institute, in: <http://ies.berkeley.edu/research/bicchiconvergenceofciv.doc>.
19. Bollier, David (2003). *The Rise of Netpolitik: How The Internet is Changing International Politics and Diplomacy*, Washington D. C., The Aspen Institute.
20. Bridge, Geoffrey and Alan James (2001). *A Dictionary of Diplomacy*, Hampshire, Palgrave.
21. Bryan, William E. (1975). *Japanese Private Economic Diplomacy*, NY: Praeger Publisher.
22. Bull, Hedley (2002). (3rd edition) *The Anarchical Society; A Study of Order in World Politics*, Palgrave.
23. Forman, Lori (2012). "Part One: Regional Security Trends and merging Issues", in: <http://apcss.org/wp-content/uploads/2012/09/Chapter1.pdf>.
24. Gilpin, Robert (2000). *The Challenge of Global Capitalism*, Princeton: Princeton University Press.
25. Hausmann, Ricardo and et.al (2013). *The Atlas of Economic Complexity: Mapping Paths to Prosperity*, Harvard University, MIT Press.
26. Hocking, Brian (2001). "Diplomacy: New Agendas and Changing Strategies, Information Impacts", July, in: <http://www.csip.org/imp/july2001/0701hocking.html>.
27. <http://unctad.org/fdistatistics>.
28. <http://unctadstat.unctad.org/CountryProfile/364/en364GeneralProfile.htm>.
29. <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13940122001319>.
30. <http://www3.irna.ir/fa/News/81996959>.
31. Khatibzadeh, Saeed (2006). *Iran's Economic Diplomacy: An Assessment of Iran Economic and Trade Cooperation with Japan, China and South Korea*, Japan: Institute of Developing Economies, Japan External Trade Organization.
32. Kindelberger, Charles (1970). *Power and Money: The Politics of International Economics and the Economics of International Politics*, New York: Basic Book.
33. Naray, Olivier (2008). "Commercial Diplomacy: A Conceptual Overview", World Conference of TPOs The Hague The Netherlands.
34. Organization for Economic Cooperation and Development (OECD) (2009) in: http://www.oecd.org/document/10/0,3343,en_2649_201185_1876938_1_1_1_1,0.html [Accessed 15 December 2009].
35. Pearson, Charles S. (2000). *Economics and the Global Environment*, Cambridge, Cambridge University Press.
36. Ploae, Catalin (2010). "Recent Trends of Commercial Diplomacy in the Balkans Area", in: <http://idec.gr/iier/new/3rd%20Panhellenic%20Conference.pdf>.
37. Rana, Kishan (2007). "Economic Diplomacy: the Experience of Developing

- Countries", (WTO) or the World Economic Forum's annual big-splash gathering at Davos, in: <http://www.cuts-citee.org/cds03/pdf/cds03-session1-02.pdf>.
38. Rashid, arun Ur (2005). "Economic Diplomacy in South Asia", in: <http://www.rspas.anu.edu.au>.
39. Rothkopf, David (1998). "Cyberpolitik: The Changing Nature of Power in the Information Age", *Journal of International Affairs*, Vol. 51, No. 2, Spring.
40. Ruggie, John Gerard (1982). "International Regimes, Transactions, and Change: Embedded Liberalism in the Postwar Economic Order", *International Organization*, Vol. 36, Issue 02.
41. Saner, Raymond and Lichi Yiu (2001). "International Economic Diplomacy: Mutations in Post- Modern Times", Netherland Institute of International Relations "Clingendael", in: http://www.clingendael.nl/sites/default/files/20030100_cli_paper_dip_issue84.pdf.
42. Satow, Ernest and Lord Gore-Booth, (ed.) (1979). *Satow's Guide to Diplomatic Practice*, Longman.
43. Scholte, Ian Art (2001). "Globalisation, Governance and Corporate Citizenship", *Journal of Corporate Citizenship*, Issue 1, January.
44. Segal, Adam (2016). *The Hacked World Order: How Nations Fight, Trade, Maneuver, and Manipulate in the Digital Era*, Public Affairs.
45. sharghdaily.ir/news/77034.
46. Sklias, Pantelis, Roukanas Spyros and Victoria Pistikou (2012). "China's Economic Diplomacy: A Comparative Approach to Sino- Greek and Sino- Turkish Relations", *International Journal of Business and Social Science*, Vol. 3, No. 10.
47. Tripathi, Rahul (2008). "India's Economic Diplomacy at the World Trade Organization", *International Studies*, Vol. 45, No. 4.
48. UNCTAD, World Investment Report: Trends & Determinants, Geneva, 20.
49. www.7.irna.ir/fa/news/81996959

نقش ارتباطات نوین و فناوری اطلاعات در تحول مفهوم دیپلماسی

احمد سلطانی نژاد، * محمدحسین جمشیدی * و ولی گل محمدی ***

تاریخ دریافت ۱۳۹۴/۸/۱۷	تاریخ پذیرش ۱۳۹۵/۷/۲۰
------------------------	-----------------------

فناوری اطلاعات و ارتباطات، تحولات گسترده‌ای را در عرصه روابط بین‌الملل به وجود آورده است که مفاهیم و موضوعات اصلی آن اعم از قدرت، امنیت، حاکمیت، فرهنگ، توسعه و دیپلماسی تغییرات منحصر به فردی را تجربه کرده‌اند. به موازات رشد و پیشرفت فناوری اطلاعات و ارتباطات، ماهیت دیپلماسی متحول شده است به گونه‌ای که اشکال جدیدی از دیپلماسی با عنوان؛ دیپلماسی رسانه‌ای، دیپلماسی عمومی نوین، دیپلماسی مجازی و دیپلماسی علم و فناوری مجال ظهور و بروز یافته‌اند. نوشتار حاضر با بهره‌گیری از چارچوب مفهومی روابط علمی بین دو متغیر فناوری اطلاعات و ارتباطات و دیپلماسی به دنبال پاسخ‌گویی به این سؤال است که در عصر جدید، فناوری اطلاعات و ارتباطات چه تأثیری بر مفهوم و اشکال دیپلماسی داشته و چگونه موجب تحول کارکرد آن شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد فناوری اطلاعات و ارتباطات با استفاده از شبکه‌های اینترنتی، ارتباطی و رسانه‌ای؛ دستور کار و کارکرد دیپلماسی سنتی را به چالش کشیده و دیپلماسی صرفاً به ایجاد صلح و جلوگیری از جنگ محدود نمی‌شود؛ بلکه موضوعاتی چون؛ فعالیت‌های تروریستی سازمان یافته، افراطی‌گری‌های مذهبی، چالش‌های زیست‌محیطی، مدیریت اطلاعات و اینترنت، اقتناع افکار عمومی داخلی و جهانی برای همسو کردن با سیاست‌های اعمالی، خلع سلاح هسته‌ای، جلوگیری از خشونت‌های ساختاری دستور کار دیپلماسی عصر اطلاعات را تعیین می‌کنند.

کلیدواژه‌ها: دیپلماسی؛ فناوری اطلاعات؛ دیپلماسی رسانه‌ای؛ دیپلماسی عمومی نوین؛ دیپلماسی مجازی؛ دیپلماسی علم و فناوری

* استادیار دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس (نویسنده مسئول)؛ Email: soltani@modares.ac.ir

** استادیار دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس؛ Email: jamshidi@modares.ac.ir

*** دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس؛

Email: v.golmohammadi19@gmail.com

مقدمه

توسعه فناوری‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطاتی و به موازات آن تحولات سریع در حوزه روابط بین‌الملل سبب شده است بسیاری از مفاهیم سنتی این حوزه دستخوش تغییر و دگرگونی گسترده‌ای شوند به نحوی که ماهیت برخی از مفاهیم روابط بین‌المللی تغییر کرده و مسائل جدیدی جایگزین رویکردها و مفاهیم سنتی شده است. تحت تأثیر شرایط جدید بین‌المللی، دیوید روسکاف^۱ واژه جدیدی را با عنوان سایبر پالیتیک^۲ مطرح می‌سازد که در آن بر ماهیت در حال تغییر مفاهیم روابط بین‌الملل در عصر اطلاعات تأکید می‌کند. مارک زاجر از پژوهشگران کانادایی سرشناس در علوم سیاسی، از ارکان رو به نابودی معبد وستفالیایی، پرستشگاه اندیشه سیاسی جهان برای قریب به سه قرن خبر می‌دهد. وی معتقد است که معاهده ۱۶۴۵ وستفالی، دولت را قدرت فائق و حاکم در محدوده جغرافیایی خود می‌شناخت، اکنون، دنیا روند گذاری اساسی را تجربه می‌کند و از سامانه سیاسی مبتنی بر دولت‌های صاحب اختیارات فراوان به سامانه‌ای که در آن دولت‌ها در تور شبکه‌ای از وابستگی متقابل گرفتار آمده‌اند، تغییر می‌کند (Zacher, 2000). جان روگی، از نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل، استدلال می‌کند که شاهد تغییری هستیم نه تنها در بازی سیاسی بلکه در میدان شکل‌گیری بازی (Ruggie, 1993). جیمز روزنا، نویسنده کتاب *جهان پر آشوب*، عصر حاضر را دربردارنده نقطه عطفی به سوی سیاست پساروابط بین‌الملل^۳ می‌شمارد (Rosenau, 1990). به اعتقاد گروهی از اندیشمندان حوزه روابط بین‌الملل، محرک‌های عصر اطلاعات زمینه ظهور کلان‌الگو (پارادایم)‌های سیاسی نوینی را فراهم آورده است (گنجی‌دوست، ۱۳۸۷: ۲۰۸-۱۸۶).

تحولات برآمده از رشد و پیشرفت بی‌سابقه فناوری‌های نوین اطلاعات و ارتباطاتی همچون اینترنت باعث تغییرات ساختاری و بازتعریف در مفهوم، کارکرد و دستور کار دیپلماسی شده است. اتصال دورترین نقاط و دورافتاده‌ترین ملت‌ها به یکدیگر از طریق شبکه‌های ماهواره‌ای و الکترونیکی، تسهیل ورود بازیگران جدید به عرصه روابط بین‌الملل؛ مداخله جمعیت‌ها، سازمان‌ها و نهادهای غیردولتی منطقه‌ای و بین‌المللی در مسائل داخلی و خارجی کشورها، طرح عناوین نوینی چون دهکده جهانی، حقوق شهروندان جامعه جهانی، چرخش آزاد و سریع

1. David Rothkopf

2. Cyberpolitik

3. Post-international Relations

اطلاعات، رواج تجارت الکترونیک و تحقق مبادلات میلیاردی در چند ثانیه بدون اطلاع دولت‌ها و سازمان‌های دولتی، حاکی از روندی است که ماهیت، محتوا و شکل دیپلماسی را متحول و نیازمند بازتعریف کرده است که اشکال جدیدی از دیپلماسی را مطرح ساخته است. از این رو گزاف نخواهد بود چنانچه دیپلماسی در عصر جدید را مواجه با انقلاب بدانیم.

با توجه به اهمیت روزافزون فناوری‌های نوین اطلاعات و ارتباطات در عرصه روابط بین‌الملل و کارکرد دیپلماسی، سؤال اصلی پژوهش حاضر بر این نقطه متمرکز می‌شود که؛ دیپلماسی در عصر فناوری اطلاعات چه تحولات مفهومی و شکلی را تجربه کرده و عصر جدید که مشخصه اصلی آن شبکه‌های ارتباطی نوین می‌باشد، چگونه بر کارکرد دیپلماسی تأثیر گذاشته است؟ در پاسخ به سؤالات مذکور، ابتدا، تأثیر فناوری اطلاعات و ارتباطات را روی مفهوم و کارکرد دیپلماسی بررسی می‌کنیم، سپس با توجه به ویژگی‌های عصر جدید، اشکال نوین دیپلماسی را مورد پژوهش قرار داده و در نهایت، به موازات تحولات مفهومی و شکلی دیپلماسی، دستور کارهای جدید دیپلماسی را مورد بحث قرار می‌دهیم.

۱. چارچوب مفهومی

۱-۱. فناوری اطلاعات و ارتباطات^۱ و دیپلماسی؛ تحول در مفهوم و کارکرد

با توجه به ماهیت در حال تغییر مفهوم دیپلماسی، در تعریف آن اجماع نظر وجود ندارد. در رویکرد واقع‌گرایان در نظریه روابط بین‌الملل، جهان مجموعه‌ای است از کشورهای واحد، با حاکمیت یکسان و دیپلماسی ابزاری برای تقویت منافع کشور در راستای تأمین موازنه و حفظ تعادل است که به تعبیر مورگنتا، «دیپلماسی ابزاری است برای نیل به صلح از طریق مدارا» (مورگنتا، ۱۳۷۴: ۱۲۶). دیپلماسی در مفهوم محدود آن، به شیوه مسالمت‌آمیز سیاسی در حل و فصل منازعات بین‌المللی اطلاق می‌شود که علی‌الاصول در نقطه مقابل بهره‌گیری از روش‌های قهرآمیز نظامی قرار می‌گیرد، ولی در شکل گسترده و وسیع آن به معنای مدیریت سیاست خارجی است که طی آن همه اقداماتی را که یک دولت در روابط خارجی خود در زمینه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، تجاری، مالی، فناورانه، امنیتی و نظامی انجام می‌دهد، شامل می‌شود. به عبارت دیگر، تحت این شرایط، دیپلماسی همه الگوهای رفتاری یک دولت را

در عرصه روابط بین‌الملل پوشش می‌دهد؛ تا آنجا که تجلی منافع، استراتژی‌ها و اولویت‌بندی هدف‌های ملی یک دولت را می‌توان به‌صورت عینی و ملموس در چارچوب دیپلماسی ملاحظه کرد. بر این اساس، در برخی موارد اصولاً دیپلماسی با سیاست خارجی مترادف انگاشته می‌شود. بنابراین می‌توان گفت: درحالی که سیاست خارجی به‌صورت جوهره هدف‌ها و گرایش‌ها در روابط دولت‌ها با یکدیگر است، دیپلماسی پوششی است برای اجرای سیاست خارجی و راهی است جهت عملیاتی کردن هدف‌ها، منافع و استراتژی‌ها در محیط بین‌المللی (قوام، ۱۳۸۴: ۱۸-۷).

محیط جدیدی که مفاهیم در حال تغییر روابط بین‌الملل با آن روبه‌رو شده است صرفاً محصول انقلاب اطلاعاتی نیست بلکه حاصل سه انقلاب مرتبط با یکدیگر است. اولین آنها پایان جنگ سرد است که موجبات کاهش نقش ایدئولوژی در دیپلماسی را فراهم ساخت (Leguey and Jean, 2009: 54-63). ظهور و بروز فضای سیاسی جدید بعد از جنگ سرد به دلیل تغییر در ارزش‌های سیاسی بوده است که به دنبال یافتن جایگزین یا آلترناتیوی برای نقش مرکزی دولت به‌عنوان بازیگر اصلی نیست بلکه شمار زیادی از بازیگران غیردولتی و نهادهای بین‌المللی در گستره جهانی را در معادلات سیاسی دخیل کرده است. به‌موازات افزایش نقش بازیگران غیردولتی در معادلات بین‌المللی، ماهیت و مفهوم دیپلماسی تغییر کرده است. درحالی که نهادهای دولتی و بین‌دولتی مذاکرات دوجانبه را مورد نظر دارند، سازمان‌ها و نهادهای غیردولتی مذاکرات و جلسات چندجانبه را در اولویت خود قرار داده‌اند (Gilpin, 1987: 256).

عامل دوم، انقلاب اقتصادی است که بر اثر نیروهای آزادسازی، خصوصی‌سازی و جهانی شدن شکل گرفته است. انقلاب اقتصادی یک تقاضای سیری‌ناپذیری از اطلاعات، شفافیت و فرایند سیاسی باز را ایجاد کرده است که بازرگانان و شرکت‌های چندملیتی به‌عنوان بازیگران جدید در بازار جهانی، فضای تحول در دستور کار و ابزارهای دیپلماسی را مطرح کرده‌اند. با توجه به نقش تحولات اقتصادی در تغییر مفهوم دیپلماسی، سانر و یو بر این باورند که در عصر جدید شش فعالیت جدید دیپلماتیک برای دیپلمات‌ها وجود دارد که دربرگیرنده دیپلماسی اقتصادی، بازرگانی، همکاری، تجاری، دیپلماسی بازیگران غیردولتی ملی و فراملی است که در نهایت نشان‌دهنده تأثیر مستقیم جهانی شدن روی دیپلماسی است. عنصر سوم، انقلاب اطلاعاتی است. انقلاب اطلاعاتی عاملی است که همه عوامل دیگر را تحت تأثیر خود قرار

داده است. فناوری‌های اطلاعاتی پیشرفته ابزارهای جدید ارتباطی را فراهم ساخته است که سلسله‌مراتب موجود قدرت و روابط بین بازیگران بین‌المللی را تغییر داده است. انقلاب اطلاعاتی و محیط جدید بین‌المللی دسترسی به فناوری اطلاعات را به‌عنوان منبع قدرت ملی و نفوذ بین‌المللی ترسیم کرده است. سه روند مذکور تأثیر بسزایی روی محتوا، مفهوم و عملکرد دیپلماسی در فضای بین‌المللی داشته است (Saner and Yiu, 2003: 54-58).

در عصر معاصر به‌ویژه در دوران پساجنگ سرد، هر یک از فناوری‌های نوین اطلاعات و ارتباطات، از تلگراف، رادیو، تلویزیون و ماهواره گرفته تا ابزارهای نوینی مثل رایانه و اینترنت، ندای مرگ دیپلماسی سنتی را سر می‌دهند. در صورتی که بر آن باشیم تا تأثیر انقلاب ارتباطات را در گستره دیپلماسی و سیاست خارجی بیان کنیم باید از ایجاد ارتباطات متعامل، تمرکززدایی،^۱ شتاب‌زدگی، بسط‌یافتگی و فرامتن‌گرایی^۲ صحبت کنیم. ارتباطات گسترده افراد، نهادها و اجتماعات غیردولتی، نتیجه افزایش تماس‌های بی‌شماری است که زیرساخت‌های عمومی و خصوصی ارتباطات راه دور، امکان برقراری آن را فراهم آورده است (Rothkopf, 1998: 334-336). در چنین شرایطی، سازوکارهای دیپلماسی سنتی نمی‌تواند بستر تحول و تطابق با مطالبات عصر حاضر را فراهم کند، به این معنا که رویدادهای امروز را دیگر نمی‌توان از منظر پارادایم مسلط روابط بین‌المللی که بعد از شکل‌گیری نظام جهانی بر پایه عهدنامه وستفالی و دولت-ملت‌ها حاصل شد، درک کرد. بدیهی است به‌موازات تحول جوامع، سناریوهای جدیدی در قلمرو روابط بین‌الملل محقق می‌شود که اولویت‌های نوین همراه با اتخاذ شیوه‌های جدید را می‌طلبد. پیروی صرف از اصول، اهداف و طرح‌های کلاسیک دیپلماسی دیگر پاسخ‌گوی نیازهای دیپلماتیک نوین نیست. در چنین بستر نوینی، عامل اصلی پدیدآورنده تغییرات که اتصال‌دهنده و تسریع‌کننده سایر نیروهای ایجادکننده تغییرات است، فناوری ارتباطات و اطلاعات است. عاملی که لزوم طرح اشکال و مفاهیم جدید در حوزه دیپلماسی نوین را ضروری ساخته و سازوکارهای دیپلماسی سنتی را از ادبیات روابط بین‌الملل و موضوعات سیاست خارجی به حاشیه رانده است.

گوردن اسمیت،^۳ دیپلمات و سیاست‌مدار کانادایی، دیپلماسی سنتی را «هنر تأمین منافع

1. De-concentration
2. Hypertextuality
3. Gordon Smith

ملی براساس عمل اقتناع^۱ تعریف می‌کند (Smith, 2001: 84). امروزه با توجه به تحولاتی که در عرصه اطلاعات به وقوع پیوسته است، نه تنها چارچوب بلکه محتوای دیپلماسی به شدت دگرگون شده و مفهوم عمل اقتناع به هر حوزه، هر مکان و هر فردی که به طریقی با هریک از فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات در پیوند بوده یا تحت تأثیر آن قرار می‌گیرد، گسترانده شده است. علاوه بر این، حوزه منافع ملی که دیپلماسی سنتی در پی تأمین آنها بود، دیگر محدود به مطالبات سنتی نمی‌شود، بلکه منافی چون؛ افزایش نقش در اقتصاد جهانی، مهاجرت بین‌المللی، بحران‌های زیست‌محیطی، مسئله تروریسم، قاچاق مواد و دارو، عدم اشاعه تسلیحات و تهدیدات سایبری، وارد اولویت‌های سیاست خارجی کشورها شده است.

با گسترش نفوذ ارتباطات و تعاملات فنی میان دولت‌ها، دیپلماسی از مفهوم سیاسی استراتژیک نسبتاً محدودی که زمانی بر آن حمل می‌شد، فراتر رفته است. در چنین شرایطی، مناسب نیست که با قائل شدن معنایی محدود یا رسمی برای دیپلماسی، آن را تنها متعلق به وزرای خارجه و دستگاه دیپلماتیک بدانیم، چه بسا طیف وسیعی از کارمندان دیگر وزارتخانه‌ها با مؤسسات و هم‌تایان خارجی خود در اجرای دیپلماسی در معنای فنی کلمه می‌پردازند. همچنین ممکن است مقامات سازمان‌های مختلف همچون صندوق بین‌المللی پول^۲ و دبیرخانه سازمان ملل متحد با هم یا شرکت‌های خارجی و یک حکومت میزبان، در حال اجرای دیپلماسی باشند. در اواخر قرن بیستم، آدام واتسون، در بازننگری ماهیت دیپلماسی و مذاکرات دیپلماتیک به طیف وسیعی از وزارتخانه‌هایی که در حال حاضر در اجرای دیپلماسی مشارکت دارند، و به همان نسبت، به کاهش نفوذ وزرای خارجه، افزایش مداخله مستقیم سران حکومت‌ها در جزئیات دستگاه دیپلماسی و افزایش اهمیت رسانه‌های خبری اشاره کرد. از نظر واتسون، گفت‌وگوها و تعاملات دیپلماتیک، عمومی‌تر شده و از جنبه ایدئولوژیک آن کاسته شده است و قدرت‌های بزرگ جز در زمینه‌های خاص اتمی، سلطه چندانی در سایر زمینه‌ها ندارند (Watson, 1984: 223).

دیپلماسی سنتی عمدتاً بر یک مبنای دوجانبه سازمان‌دهی می‌شد و معمولاً به صورت محرمانه و مخفی بود. وقتی دو دولت رابطه برقرار می‌کردند که به صورت مشترک برای هر دو طرف اهمیت داشت، مبادله سفرای دائم و انجام دیپلماسی از طریق این سفارتخانه‌ها به صورت

1. Practice of Persuasion
2. International Monetary Fund (IMF)

دولت به دولت امری عادی و طبیعی به شمار می‌رفت. دستور کار دیپلماسی را نه تنها وضعیت نسبتاً کامل نشده روابط دوجانبه تنظیم می‌کرد، بلکه مهم‌ترین دل‌مشغولی و تمرکز دیپلماسی منعکس‌کننده مشغله ذهنی رهبران سیاسی بود. گسترش سرزمین و قلمرو در کنار موضوعاتی دیگر همچون صلح و جنگ مهم‌ترین دستور کار دیپلماتیک را تشکیل می‌دادند. دیپلمات‌ها تحت فشار بودند تا به هر وسیله ممکن به نتیجه‌ای دست پیدا کنند و به همین جهت هنری وتون، دیپلمات و سیاست‌مدار انگلیسی، دیپلمات را به‌عنوان «مرد شریفی که برای دروغ گفتن از جانب کشور خود به خارج اعزام شده است»، تعریف می‌کند. دیپلماسی دوران عصر جنگ سرد نیز با تأسی از ایدئولوژی دو ابرقدرت شرق و غرب، حساسیت‌های متصلب خاص خود را داشت (Wotton, 1992: 24).

۲. فناوری نوین اطلاعات و ارتباطات و اشکال جدید دیپلماسی

تحولات دیپلماسی در عصر اطلاعات و ارتباطات، صرفاً به تغییرات مفهومی و کارکردی آن محدود نمی‌شود، بلکه عصر جدید فضای بروز و ظهور اشکال نوینی از دیپلماسی را در عرصه روابط بین‌الملل و دستگاه سیاست خارجی کشورها فراهم آورده است. اشکال جدید دیپلماسی اعم از؛ دیپلماسی رسانه‌ای، دیپلماسی عمومی نوین، دیپلماسی مجازی و در سال‌های اخیر دیپلماسی علم و فناوری، وارد ادبیات روابط بین‌الملل شده است که به موازات ورود چنین مفاهیم جدیدی، دستور کار دیپلماسی نیز متحول شده است.

۲-۱. دیپلماسی رسانه‌ای؛ رسانه به‌عنوان کارگزار جدید دیپلماسی

تحولات به‌هم پیوسته در دنیای سیاست، روابط بین‌الملل و فناوری ارتباطات، نقش رسانه در دیپلماسی را به‌طور چشمگیری افزایش داده است. مشارکت توده‌ای در فرایندهای سیاسی تحت تأثیر نقش بی‌بدیل رسانه در بسیج همگانی آنها، بسیاری از جوامع را از نظام سیاسی اقتدارگرایانه به نظام دموکراسی تغییر ماهیت داده است. انقلاب در فناوری اطلاعات و ارتباطات، دسترسی به بخش برنامه‌های زنده، استفاده از اینترنت به‌عنوان یک سیستم اطلاع‌رسانی و بهره‌مندی از روزنامه‌های آنلاین، ماهیت و مفهوم دیپلماسی را به‌شدت مورد بازبینی و تجدیدنظر قرار داده است. تغییرات انقلابی در معنا و مفهوم دیپلماسی باعث شده است که دولت‌ها از دیپلماسی نه صرفاً ابزاری برای تأمین منافع نظامی و اقتصادی بلکه شیوه‌ای برای کنترل جریان اطلاعات و

خبرگزاری‌های بین‌المللی استفاده کنند. نقش رسانه و خبرگزاری‌ها به قدری اهمیت یافته است که ماروین کالب، در اثر خود با عنوان *رسانه و سیاست خارجی*، به این نتیجه می‌رسد که رهبران سیاست خارجی و دیپلمات‌هایی که قدرت خبرهای زنده تلویزیونی را دست کم می‌گیرند، احمقی بیش نیستند (Kalb, 1991: xiv). سیاسیون و روزنامه‌نگاران نیز بر این باورند که همگرایی تغییرات انقلابی در سیاست و ارتباطات موجبات شکل‌گیری یک نظام نظارتی رسانه - محور^۱ را فراهم ساخته است. لوگار،^۲ چنین نظام نظارتی را «رسانه‌گرایی»^۳ می‌نامد و گرگین، در مقاله خود با عنوان «دیپلماسی در عصر تلویزیون»، این پدیده را نظامی با عنوان «تله دیپلماسی»^۴ در نظر می‌گیرد (Gergen, 2001: 47-63).

با پیشرفت‌های فناوری ارتباطات و با ورود رسانه‌های جمعی به عرصه روابط بین‌الملل، به‌ویژه پس از جنگ سرد، چهره دیپلماسی سنتی به کلی دگرگون شده، با پدیده‌ای به نام دیپلماسی رسانه‌ای مواجه می‌شویم که در نوع خود در تاریخ بی‌سابقه است؛ زیرا رسانه‌ها به‌ویژه شبکه‌های ماهواره‌ای تصویری، در عمل کارهایی را انجام می‌دهند که وزارت امور خارجه و هیئت‌های دیپلماتیک به طریق سنتی به انجام آنها مبادرت می‌کردند و حتی در اغلب موارد آنها به مراتب قوی‌تر، مؤثرتر و کارآمدتر از نهادهای مزبور عمل می‌کنند تا آنجا که امروزه بسیاری از سیاست‌مداران اعتقاد دارند یکی از عوامل شکست آمریکا در ویتنام، پوشش منفی تلویزیونی بود. زمانی راس پرو، کاندیدای ریاست جمهوری آمریکا در سال ۱۹۹۲ خاطرنشان کرد که اصولاً سفارتخانه‌ها یادگار ایام کشتی‌های بادبانی هستند که سفرها به نمایندگی از سوی دولت متبوع خویش سخن می‌گفتند، درحالی‌که با گسترش شگفت‌آور رسانه‌ها در اقصی نقاط جهان، در عمل سفیر در حد ایفای نقش اجتماعی تنزل کرده است (قوام، ۱۳۸۴: ۱۹-۷).

در شرایطی که زمانی سفارتخانه‌ها خود تأمین‌کننده اطلاعات برای دولت‌های متبوع خود بودند، امروزه خود رهبران در کشورهای گوناگون برای کسب خبر و اطلاعات درباره اوضاع بین‌المللی به مطبوعات برگزیده، اینترنت و تلویزیون مراجعه می‌کنند. سرعت خبررسانی در سایه انقلاب ارتباطات به‌اندازه‌ای زیاد شده است که سیاستگذاران خارجی نمی‌توانند منتظر

1. Media-oriented
2. Lugar
3. Medialisim
4. Telediplomacy

دریافت اطلاعات از سفارتخانه‌های خود باشند، در ضمن، همین عامل سرعت سبب شده تا نوعی عدم تعادل و توازن میان ظرفیت‌های محدود دیپلماتیک برای اتخاذ و اجرای تصمیمات و نیز حجم عظیم اطلاعات قابل دسترسی به وجود آید (همان: ۸). به این ترتیب، آهنگ سریع مبادلات دیپلماتیک از طریق تلویزیون، باعث تغییر و دگرگونی فرایند تصمیم‌گیری سیاست خارجی به خصوص در شرایط بحرانی شده است. از این رو، تغییرات بنیادی در شیوه‌های نوین دیپلماسی، حالت‌های جدیدی از تعاملات بین رسانه و دیپلماسی به وجود آورده است که مفاهیمی چون دیپلماسی رسانه، تله دیپلماسی، فوتوپلماسی،^۱ دیپلماسی آنی^۲ و دیپلماسی زمان واقع،^۳ از مباحث نوین مطرح شده در این حوزه می‌باشند.

با تسلط رویکردهای جریان اصلی بر روابط بین‌الملل، تبیین تعاملات بین فناوری‌های نوین ارتباطات و به‌ویژه رسانه با دیپلماسی، به‌نوعی با فقدان نظری روبه‌رو شده است. اما مباحثی از راه‌های تأثیرگذاری فناوری ارتباطات بر کارکرد و مفهوم دیپلماسی مطرح شده است که به ارائه مختصر آن پرداخته می‌شود؛ در نظر نخست که عمدتاً به «نظریه تأثیرگذاری سی. ان. ان»^۴ معروف است این فرضیه مطرح می‌شود که اخبار می‌توانند بر شکل‌گیری سیاست‌گذاری‌ها بسیار مؤثر باشند یا حداقل می‌توانند شکل‌دهنده محیط مربوط به تصمیم‌گیری سیاسی باشند (McNulty, 1993: 80). نفوذ و تأثیرگذاری عمده این گونه فناوری‌ها به‌ویژه کانال‌های تلویزیونی به سبب ویژگی‌های خاصی است که از آن برخوردارند: آنها می‌توانند در خلال شبانه روز به‌طور مرتب برنامه‌های هدفمندانه برای مخاطبین خود پخش کنند در عین حال که مرزها را نمی‌شناسند و به‌عبارت دیگر می‌توانند از هر کجا به اقصی نقاط دنیا منتقل شده و بر مخاطبان خود تأثیر گذارند. جمله معروف پطروس غالی، دبیر کل سابق سازمان ملل متحد که گفته بود «سی. ان. ان»، عضو شانزدهم شورای امنیت است» یا حتی گفته جرج بوش پدر در سال‌های ۱۹۹۱-۱۹۹۰ در خلال بحران خلیج فارس، «من به مراتب مسائل بیشتری از سی. ان. ان. یاد

1. Photoplomacy

با توجه به اهمیت روزافزون پیام‌های تصویری در شبکه‌های مجازی و ارتباطی، یکی از جلوه‌های جدید عرصه دیپلماسی، بهره‌گیری از پیام‌های تصویری در انتقال پیام‌ها یا درخواست‌های رسمی و غیررسمی است. مخاطب اصلی فوتوپلماسی بیشتر عموم و آحاد جامعه داخلی و خارجی است که دولت‌ها اغلب برای آماده‌سازی افکار عمومی به‌منظور اعمال یک سیاست خاص و تأثیرگذاری بر اذهان مخاطبان عام خود از دیپلماسی تصویری بهره‌گیری می‌کنند.

2. Instant Diplomacy

3. Real-time Diplomacy

4. CNN Effect Thesis

می‌گیرم تا از سیا» (Minear, Scott and Weiss, 1996: 6-9)، نشان‌دهنده تأثیر و سرعت بالای انتقال این فناوری‌های نوین است که در قالب شبکه‌های ماهواره‌ای عمل می‌کنند و می‌توانند به‌طور گسترده‌ای بر طیف بسیار عمده‌ای از افکار عمومی تأثیرگذار باشند.

در نظریه دیگری که تحت عنوان «رضایت سازنده»^۱ مطرح می‌شود بر این موضوع تأکید شده است که رسانه‌ها، سیاستگذار نیستند بلکه رسانه‌های خبری، بسیج شده و حتی مدیریت می‌شوند تا از سیاست‌های دولت، حمایت کنند. این اندیشه درباره رسانه و تبلیغات توسط نوام چامسکی مطرح شد. چامسکی استدلال می‌کند که رسانه‌ها از قدرت مستقر حمایت می‌کنند و به این ترتیب آنها صرفاً نسبت به نیازهای دولت و گروه‌های عمده قدرت پاسخگو هستند (Herman and Chomsky, 1988). در این راستا گفته می‌شود که رسانه‌های عمومی و به‌ویژه سرویس‌های خبری، ضمیمه تلویحی مباحث و نظرات رسمی دولتی هستند. در چنین تصویری از تعامل رسانه و دیپلماسی، مکرر نشان داده می‌شود که دولت‌ها و سایر حمایت‌کنندگان، نفوذ مستقیمی بر کانال‌های تلویزیونی بین‌المللی اعمال می‌کنند و به این ترتیب رسانه‌ها و سایت‌های خبری را در تبلیغ آنچه دنبال می‌کنند ترغیب می‌نمایند.

به‌رغم سلطه بلافصل رسانه‌های خبری آمریکایی و به‌طور کلی رسانه‌های غربی در تحت تأثیر قرار دادن افکار عمومی جهانی، تأثیر کانال‌ها تلویزیونی بر سیاست بین‌الملل صرفاً یک موضوع و پدیده انحصاری غربی محسوب نمی‌شود. در خلال سال‌های گذشته تکثیر اطلاعات در نقاط مختلف دنیا و از سوی شبکه‌های دیگر رخ داده است و بنابراین کانال‌های غربی انحصار خود را در زمینه پوشش اطلاعاتی و خبری بین‌المللی از دست داده‌اند. امروزه شبکه‌هایی مانند شبکه الجزیره رقیب جدی سی.ان.ان. و بی.بی.سی. محسوب می‌شوند. بنابراین انحصار غربی در این زمینه شکسته شده است و این نکته‌ای است که سیاست‌مداران غربی و به‌ویژه آمریکایی‌ها به‌طور جدی متوجه آن شده‌اند. آنها به‌خوبی می‌دانند اطلاع‌رسانی این‌گونه کانال‌های خبری و اطلاعاتی می‌تواند روحیه ضدآمریکایی را در سطح بین‌المللی تشدید کند (سیمبر و قربانی، ۱۳۸۸: ۶۱-۴۳).

در خلال بحران‌های بین‌المللی، رسانه تنها منبع مورد اعتمادی است که کانال‌های ارتباطات و مذاکرات بین بازیگران متخاصم و درگیر را در بحران فراهم می‌سازد. در طول اختلاف

فی مابین ایران و آمریکا در خصوص کارکنان دیپلماتیک و کنسولی در سال ۱۹۸۱-۱۹۷۹، آمریکایی‌ها برای ایجاد ارتباط با مقامات رسمی ایران به منظور حل بحران گروگان‌گیری از رسانه و مطبوعات به عنوان ابزار اصلی دیپلماسی بهره بردند (Larson, 1988: 56). مقامات رسمی و دیپلمات‌ها همچنین از شبکه‌های تلویزیونی و خبری جهانی به جای کانال‌های دیپلماتیک سنتی برای ارسال پیام‌های رسمی خود استفاده می‌کنند. در خلال جنگ خلیج در سال ۱۹۹۱-۱۹۹۰، جیمز بیکر، وزیر امور خارجه آمریکا، آخرین اتمام حجت خود را از طریق شبکه سی.ان.ان. به صدام حسین اعلام کرد و در موردی مشابه، در ژانویه سال ۱۹۹۸، سیدمحمد خاتمی رئیس‌جمهور وقت ایران، برای ارسال پیام صلح آمیز و آشتی‌جویانه ایران به ملت و دولت ایالات متحده آمریکا، شبکه سی.ان.ان. را انتخاب کرد. دستگاه دیپلماسی کشورها، همچنین از رسانه و روزنامه‌نگاران طرف مقابل برای ارسال مقاصد صلح آمیز خود به عنوان ابزاری دیپلماتیک بهره می‌گیرند که نظیر آن را در جریان صلح‌سازی روابط بین اعراب و رژیم اشغالگر قدس مشاهده کردیم. چنین تصویری از دیپلماسی رسانه‌ای باعث شکل‌گیری مفهوم و شیوه‌ای جدید در دیپلماسی رسانه‌ای با عنوان «دیپلماسی رسانه - کارگزار»^۱ شده است.

در دیپلماسی رسانه - کارگزار، روزنامه‌نگاران و خبرنگاران به عنوان طرف ثالث با میانجیگری بین طرفین متخاصم و درگیر در بحران، وظایف دیپلماسی را برعهده می‌گیرند. قبل از شروع مذاکرات و حل و فصل مناقشات، یک مرحله پیش از مذاکره‌ای^۲ وجود دارد که در آن نقش طرف ثالث به عنوان میانجیگر برجسته می‌شود (McDonald and Bendehme, 1987: 214-225). در مرحله پیش از مذاکره، طرفین مزیت‌ها و میانبرهای فرایند مذاکره موردنظر را مشخص کرده و براساس اطلاعات به دست آمده از طرف مقابل و شرایط داخلی کشور خود دست به تصمیم‌گیری می‌زنند و در نهایت وارد مرحله مذاکره اصلی می‌شوند. نقش روزنامه‌نگاران و خبرنگاران به عنوان طرف ثالث در مرحله پیش از مذاکره بسیار تعیین‌کننده است چون آنها با توجه به رویه بی‌طرفانه و صلح‌طلبانه‌ای که دارند، طرفین متخاصم را از برنامه‌های یکدیگر مطلع ساخته و زمینه‌های مشترک مذاکره و همکاری بین طرفین درگیر را در بحران فراهم می‌سازند.

دیپلماسی رسانه‌ای در اغلب موارد به اشتباه با دیپلماسی عمومی یکسان انگاشته می‌شود.

1. Media-broker Diplomacy
2. Pre Negotiation Stage

براساس دیدگاه وان دین،^۱ مشخصه اصلی دیپلماسی عمومی که آن را از دیپلماسی رسانه‌ای متمایز می‌کند، عنصر تبلیغات است که در این صورت می‌تواند به‌عنوان مترادفی برای دیپلماسی تلویزیون در نظر گرفته شود (Van Dinh, 1987: 2-51). دیپلماسی رسانه‌ای شامل همه جنبه‌ها و عناصر دیپلماسی عمومی می‌شود که رسانه با تأمین اطلاعات برای دولت‌ها زمینه‌های اعمال دیپلماسی عمومی را فراهم می‌سازد. از دیدگاه راونزلی (Rawensley, 1996: 1-18)، در دیپلماسی عمومی سیاست‌مداران از رسانه‌ها جهت مخاطب قرار دادن مردم خارجی و دولت‌ها به‌صورت غیرمستقیم جهت اهداف بلندمدت استفاده می‌کنند، اما در رسانه مخاطب بیشتر مقامات دولتی و اهداف کوتاه‌مدت است. ایتان گیلبو^۲ نیز در اثر خود با عنوان «در جست‌وجوی نظریه دیپلماسی عمومی»^۳ بر این باور است که در دیپلماسی عمومی، از کانال‌های متعدد ارتباطی، اما در دیپلماسی رسانه‌ای، از کانال‌های رسانه‌ای برای موفقیت یک فرایند خاص دیپلماتیک استفاده می‌شود (Gilboa, 2008: 55-77). در قسمت بعدی به تفصیل در مورد دیپلماسی عمومی به‌عنوان یکی از مفاهیم و شیوه‌های نوین دیپلماسی که تحت تأثیر فناوری‌های نوین اطلاعات و ارتباطات مطرح شده است، بحث می‌شود.

۲-۲. دیپلماسی عمومی نوین؛ ورود حوزه عمومی به فرایند دیپلماسی

شکل دیگر از دیپلماسی که تحت تأثیر فناوری‌های نوین اطلاعات و ارتباطات در دنیای امروز مورد توجه است، دیپلماسی عمومی است. عبارت دیپلماسی عمومی^۴ در حوزه مطالعات روابط بین‌الملل اصطلاحی است که در دهه ۱۹۶۰ عمده‌تاً برای توصیف جنبه‌های جدید دیپلماسی بین‌المللی رایج شد. اصطلاح دیپلماسی عمومی نخستین بار در سال ۱۹۶۵ در آمریکا توسط آلموند گولین^۵، رئیس مدرسه حقوق و دیپلماسی فلچر در دانشگاه تافتز^۶ به کار گرفته شد و عبارت است از ارتباطات معطوف به منافع ملی یک کشور از طریق ارتباط با مردم خارج از مرزهای جغرافیایی. با این تعریف، مسائلی از قبیل اعزام دانشجو به خارج، پذیرش بورس‌های تحصیلی، خبرنگاران اعزامی، فرایند ارتباط میان فرهنگی، برگزاری انواع جشنواره‌های هنری،

1. Van Dinh

2. Eytan Gilboa

3. "Searching for a Theory of Public Diplomacy"

4. Public Diplomacy

5. Admond Gulion

6. Tufts University

همایش‌ها و سمینارهای فرهنگی و پخش برنامه‌های صوتی و تصویری و حتی ایجاد سایت‌های اینترنتی همه و همه در حوزه دیپلماسی عمومی قابل بحث است (Wolf and Rosen, 2004). دیپلماسی عمومی یک زمینه جدید در حوزه عمل و نظر است که توجه‌ها را در قرن پیش، زمانی که دیپلماسی تحت سلطه رسانه و افکار عمومی قرار گرفت به خود جلب کرد. این وضعیت در طول دوره جنگ سرد مستحکم‌تر شد، و این به دلیل تبلیغات شدید برای به دست آوردن حمایت در جهت توازن شکننده تسلیحات هسته‌ای و درگیری ایدئولوژیک برای قلب‌ها و ذهن‌های مردم جهان بود. دیپلماسی عمومی در دوران جنگ سرد اشاعه‌دهنده مطالعات کثیری برای ابزارهایی بود که ابرقدرت‌ها و دولت‌های دیگر برای رسیدن به اهدافشان از آنها استفاده می‌کردند (Gilboa, 2008: 68-74). مرحله جدید در توسعه دیپلماسی عمومی بعد از یازده سپتامبر و حمله تروریستی به واشنگتن توسط القاعده آغاز شد. مهم‌ترین ویژگی این مرحله، ورود فناوری‌های جدید اطلاعات و ارتباطات از جمله شبکه‌های سراسری اینترنت بود که ساختار دیپلماسی عمومی را به لحاظ مفهومی و کارکردی متحول ساخت و در نهایت، ضرورت بازتعریف دیپلماسی عمومی موجب شد تا اصطلاح و مفهوم جدید دیپلماسی عمومی نوین شکل گیرد.

دیپلماسی عمومی نوین محصول ترکیبی از عوامل و متغیرها در دو حوزه قلمرو عمومی از یک سو و دیپلماسی ازسوی دیگر است. دیپلماسی عمومی نوین عبارت از روشی نو برای تأثیرگذاری بر هویت، گفتمان‌ها و کنش‌های بازیگران قلمرو عمومی جهانی و شکل‌دهی محیط مناسب برای موفقیت دستگاه دیپلماتیک یک کشور با کمک شبکه‌ها و رسانه‌های جدید جهانی است (سجادپور و وحیدی، ۱۳۹۰: ۹۰-۷۷). با توجه به تعریفی که از دیپلماسی عمومی نوین ارائه شد، آن را از دیپلماسی عمومی سنتی متمایز می‌کند؛ دیپلماسی عمومی سنتی نقش ابزاری در سیاست خارجی داشت و دولت‌ها به‌عنوان تنها بازیگر اصلی، نقش مسلط و محوری در فرایند این دیپلماسی دارند، درحالی‌که دیپلماسی عمومی نوین به عنصری اساسی در محیط جدید جهانی و دیپلماسی تبدیل‌شده و با ورود بازیگران غیردولتی مانند مراکز دانشگاهی، خبرنگاران، هنرمندان و غیره نقش مهمی در توسعه گفت‌وگو و همکاری و در نهایت دستیابی به صلح جهانی دارد. این دیپلماسی ترکیبی از تحولات فناوری، ایده‌های جدید، توانایی‌های شبکه‌ای، بازیگران غیردولتی و روابط پویا با جامعه مدنی جهانی بوده و

مخاطب آن علاوه بر دولت‌ها، بازیگران قلمرو عمومی داخلی و جهانی هستند. به نظر دکتر سجادپور، در دیپلماسی عمومی نوین با اینکه دولت‌ها نقش هدایت و نظارت‌کننده اصلی دارند، اما از ظرفیت و همکاری بازیگران غیردولتی نیز استفاده می‌کنند.

با پیشرفت فناوری‌های نوین اطلاعات و ارتباطات و به موازات آن ظهور قلمرو عمومی جهانی در قالب یک جامعه شبکه‌ای، زمینه شکل‌گیری شهروندان و افکار عمومی آگاه به وجود آمده که توجه، کنترل و اقتناع آنها نسبت به گذشته سخت‌تر است. لذا تنها توجه به افکار عمومی مهم نیست، بلکه مهم‌تر از آن مشورت و دخالت دادن عموم در سیاست‌گذاری‌ها و اجرای سیاست‌هاست. تحقیقات جیمز روزنا^۱ و میکائیل فاگن^۲ نشان‌دهنده توجه افکار عمومی و افراد به مسائل جهانی است و افکار عمومی انتظار دارد که دستگاه دیپلماسی بیشتر به نگرانی‌ها و منافع آنان توجه کند (همان: ۸۶). در چنین شرایطی، قلمرو عمومی جدید که با پدیده فراوانی اطلاعات روبه‌رو هستیم، سانسور معنی ندارد و توانایی توجیه و تفسیر سیاست‌ها و قدرت جذب و اقتناع افکار عمومی از اهمیتی بالاتر برخوردار است (Nye and Joseph, 2008: 94-109).

تغییرات جهانی و ورود به جهان اطلاعات و ارتباطات باعث شده تحولات مفهومی و کارکردی دیپلماسی عمومی را اجتماعی و خصوصی شدن دیپلماسی قلمداد کنند (هادیان و احدی، ۱۳۸۸: ۱۱۵-۸۴). دیپلمات‌های جهان امروز باید قادر به تعامل شفاف و برقراری ارتباط با عامه مردم باشد، درحالی‌که در گذشته از این کار منع می‌شد. در حال حاضر نیز در برخی از کشورها در اجرای دیپلماسی عمومی به لحاظ ساختاری مشکلاتی وجود دارد. تاکنون ماهیت بسیاری از فعالیت‌های دولتی پنهانی بودن آن بوده، اما امروزه در برخورد با افکار عمومی لزوم ارائه اطلاعات و شفافیت ضروری است. البته باید توجه کرد جهانی‌شدن از ویژگی‌های مهم جهان امروز است که شامل دسترسی آزادانه به اطلاعات می‌شود. با این اوصاف، به نظر هنریکسون، شرایط جدید جهانی سه فرض اصلی را در اهمیت کاربرد دیپلماسی عمومی برای دولت‌ها مطرح می‌کند: دولت‌ها در قرن بیست و یکم دیگر نمی‌توانند مشکلات سیاست خارجی خود را به تنهایی حل کنند، بلکه نیازمند عملکرد بخش خصوصی خود نیز هستند. دوم، شهروندان امروز خواهان مسئولیت‌پذیری و شفافیت بیشتر دولت‌ها هستند. سوم، سیاست

1. James Rosenau

2. Michael Fagen

خارجی و سیاست داخلی به شدت درهم تنیده شده‌اند و دیگر نمی‌توان هر یک را جداگانه تعریف کرد (Henrikson, 2006: 312).

کارکرد اصلی دیپلماسی عمومی نوین، ارائه یک تصویر مثبت از کشور در نزد افکار عمومی جهانی است. باید دانست که دیپلماسی عمومی نیز در خدمت منافع ملی یک کشور است و عمدتاً در تلاش است تا فهم از کشور را افزایش دهد و حامیان بیشتری را برای دیدگاه‌های این کشور فراهم آورد. دیپلماسی عمومی صرفاً یک شیوه تبلیغاتی، نوعی روابط عمومی، روش ارتباطی یا بازاریابی نیست، بلکه شاید بتوان دیپلماسی عمومی را مجموعه استراتژی‌ها و تاکتیک‌های جدید دیپلماتیک دانست که در خدمت دستگاه سیاست خارجی یک کشور قرار می‌گیرد و مسئله اصلی این است که از چه طریقی می‌توان وجهه و تصویر یک کشور را در جهان بهبود بخشید. البته باید توجه داشت که دیپلماسی عمومی نمی‌تواند در خدمت اهداف کوتاه‌مدت دستگاه سیاست خارجی یک کشور باشد، بلکه در میان‌مدت یا بلندمدت می‌تواند به تأثیرگذاری بر محیط بین‌المللی پردازد و نگرش‌ها و افکار عمومی خارجی را در مورد کشور خود شکل دهد (Melissen, 2005: 154-156).

۳-۲. دیپلماسی مجازی؛ دیپلماسی دات کام

مهم‌ترین ویژگی عصر اطلاعات، رشد فناوری‌ها و به‌ویژه فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات و فراگیر شدن آن در سطح جهان است که اصلی‌ترین محرک پویا در عصر حاضر است. نماد بارز عصر اطلاعات، شبکه متشکل از رایانه‌های به هم پیوسته در سراسر جهان، یعنی اینترنت^۱ است که پررشدترین ابزار ارتباطی جهان بوده که به صورت شگفت‌آوری به همه زوایای زندگی انسان امروز نفوذ کرده است. دیپلماسی نیز تحت تأثیر چنین فناوری‌های نوینی همچون اینترنت، مفاهیم و تعاریف جدیدی را وارد ادبیات شکلی و محتوایی خود کرده است. دیپلماسی مجازی^۲، دیپلماسی سایبری^۳ و دیپلماسی دیجیتال^۴ مفاهیم نوینی هستند که تحت تأثیر عصر اطلاعات مجال بروز و ظهور پیدا کرده‌اند، این مفاهیم با وجود تفاوت‌هایی که در به‌کارگیری آنها وجود دارد، اما به لحاظ معنایی و کاربردی به تعاریف مشابهی منجر می‌شوند

1. Internet
2. Virtual Diplomacy
3. Cyber Diplomacy
4. Digital Diplomacy

و بسیاری از تحلیلگران حوزه روابط بین‌الملل و مقامات سیاسی این اصطلاحات را به جای یکدیگر و گاهاً مترادف به کار می‌برند. دیپلماسی مجازی، با توجه به اینکه بارزترین مشخصه عصر اطلاعات، یعنی مجازی بودن آن را مدنظر دارد، نسبت به مفاهیم مشابه دیگر کلیت دارد و کاربست‌های دیپلماسی سایبری و دیجیتالی را پوشش می‌دهد. به همین دلیل در این بخش از دیپلماسی مجازی به عنوان جدیدترین شکل و مفهوم دیپلماسی در عصر فناوری اطلاعات و ارتباطات بحث خواهیم کرد.

در سال‌های پایانی قرن اخیر، با توسعه شبکه‌ها و فناوری‌های اینترنت محور و ظهور جامعه مدنی جهانی، قلمرویی جدید در برابر دیپلماسی ایجاد گشت که به دلیل سیالیت، بازبودگی و ماهیت غیرقابل کنترل آن، به خوبی می‌توان از آن به عنوان عنصری حیاتی و تعیین کننده در فرایند روابط دیپلماتیک استفاده کرد. استفاده از این فضای نو، با زاده شدن مفهوم و کارکرد دیپلماسی مجازی همراه گشت. تعریف جامع و استاندارد از این واژه وجود ندارد و در مطالعات دانشگاهی نیز به این بحث به صورت جدی پرداخته نشده است، اما شاید سادیکی معتقد است؛ به طور کلی باید بین تعریف حداقلی و حداکثری دیپلماسی مجازی تمایز قائل شویم (Saddiki, 2006: 93-94). در تعریف موسع و گسترده، بر تعامل و یکپارچگی فناوری جدید اطلاعاتی، به ویژه اینترنت که در آن دیپلماسی در همه سطوح برآورنده اهداف دیپلماتیک است، تأکید می‌شود. در حالی که در تعریف حداقلی، دیپلماسی مجازی به معنای استفاده از فناوری نوین به ویژه اینترنت است که در آن مطالب به صورت مجازی ارائه و مبادله می‌شود، و مذاکره و ارتباطات انجام می‌گیرد (Ibid.). اما در ساده‌ترین تعریف می‌توان گفت دیپلماسی مجازی (سایبر دیپلماسی)، عبارت است از استفاده ابزارهای فناوری اطلاعات و ارتباطات روزآمد جهت تبیین، گسترش و ارتقای اثربخشی دستگاه دیپلماسی یک کشور در فضای مجازی. در دیپلماسی مجازی، مخاطبان از اعضای جامعه اطلاعاتی هزاره سوم هستند (سجادپور و مهدی‌زاده، ۱۳۹۳: ۶۷-۳۵).

در یک تعریف عملیاتی و اجرایی، سایبر دیپلماسی بخشی از فرایند تحقق دولت الکترونیک است که در آن با تمرکز بر فضای مجازی و با استفاده از دستاوردهای فناوری اطلاعات تلاش می‌شود تا مدیریت ارتباطات و اطلاع‌رسانی چه درون ساختارهای حاکمیتی و چه در ارتباط با سایر بخش‌های جامعه، از طریق شبکه‌های ارتباطی انجام پذیرد (خرازی آذر، ۱۳۹۳: ۱۷-۱۳). به این

صورت بخشی از دیپلماسی مجازی، تلاشی است برای افزایش توان و کارایی شبکه‌های ارتباطی میان هیئت‌های دیپلماتیک و دستگاه‌های دیپلماسی که به افزایش سرعت انتقال داده‌ها و اطلاعات و افزایش امنیت اطلاعاتی منتج می‌شود و از سوی دیگر بخشی از آن، فعالیتی رسانه‌ای و شبکه‌ای برای ارتباط با مخاطبان در فضای مجازی است.

مخاطبان اصلی دیپلماسی مجازی دیگر به مانند دیپلماسی سنتی، تنها دولت‌ها و نمایندگان رسمی کشورها نیستند، بلکه بازیگران غیردولتی، انجمن‌ها، سازمان‌های غیرانتفاعی و مردم‌نهاد و به‌طور کلی تمامی افرادی را که تحت تأثیر فضای مجازی هستند، دربرمی‌گیرد که این تحول نیازمند بررسی و نظارت عمومی بیشتر بر دیپلماسی بوده و اصطلاح پنهان‌کاری^۱ جای خود را به شفافیت^۲ در دیپلماسی عصر فضای مجازی داده است. شفافیت اطلاعات و ارتباطات دیپلماتیک در فضای سایبر دیپلماسی، موجبات تبدیل Intelligence به Information را در دستگاه دیپلماسی و سیاست خارجی فراهم آورده است. در عصر پساوستفالی؛ رشد سریع و بی‌وقفه فناوری‌های نوین ارتباطات و اطلاعات و نفوذ بیش‌ازپیش آن در حیطه‌های انسانی، موجبات تبدیل اطلاعات پنهان دیپلماتیک به اطلاعات آشکار و قابل دسترس برای رسانه‌ها و به تبع آن مخاطبان عمومی سراسر جهان را فراهم آورده است. به بیان دیگر بسیاری از اطلاعات دیپلماتیک، از Intelligence (اطلاعات سری) به Information (اطلاعات آشکار) تبدیل شده‌اند (همان: ۱۵).

کم‌رنگ شدن اعتبار مکان، و فاصله جغرافیایی در ایجاد روابط دیپلماتیک، مدیران سیاست خارجی و دیپلمات‌ها را قادر ساخته تا به رایزنی منظم‌تر با دیپلمات‌های خود در سایر کشورها پرداخته و مجموعه سیاستگذاران و مجریان قادر خواهند بود تا در زمان واقعی در رابطه با آخرین تحولات مسائل ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی با یکدیگر مذاکره و تبادل نظر نمایند و از این راه یکدیگر را از نیازها، فرصت‌ها و تهدیدهای جدید آگاه سازند. چنین امکانی سبب خواهد شد از طرفی تصمیم‌گیری و اجرای دیپلماسی در شرایطی نزدیک به واقعیت انجام پذیرفته، که این امر به افزایش بهره‌وری و تأثیر آنها خواهد انجامید (Potter, 2002: 421-445) و از طرف دیگر، برقراری و تأسیس نمایندگی‌ها و مأموریت‌های دیپلماتیک مجازی باشد. استقرار نمایندگی به شیوه سنتی و اعزام هیئت‌های دیپلماتیک، موضوعی پیچیده و گاه زمان‌بر است که ضرورت توافقی‌های دو یا چندجانبه را نیز می‌طلبد. اما در چنین عصری با بهره‌گیری از فناوری‌های نوین

ارتباطاتی، ایجاد و تأسیس سفارتخانه‌های مجازی را ممکن ساخته است، نمایندگی‌هایی که تشکیلات آن مبتنی بر ساختارهایی است که در چارچوب صفحات وب طراحی شده است (سجادپور و مهدی‌زاده، ۱۳۹۳: ۵۳). چنین نمایندگی‌هایی نه تنها می‌توانند بخش بسیاری از هزینه‌های مأموریت‌های دیپلماتیک را کاهش دهند، بلکه سرعت عمل دستگاه دیپلماسی را افزوده و امکان ایجاد ارتباط مستقیم میان دستگاه دیپلماسی یک کشور و شهروندان کشور مورد نظر را نیز فراهم می‌آورند.

با تسریع روندهای دیپلماتیک، کم‌رنگ شدن دیپلماسی رسمی و ظهور اینترنت و شبکه‌های دیجیتالی به عنوان عناصر بنیادین دیپلماسی مجازی، مباحث جدیدی از جمله: جمع‌آوری اطلاعات از طریق اینترنت، ارتباطات و مذاکرات شبکه‌ای، سفارتخانه‌های مجازی، کنفرانس‌های مجازی و بازیگران جدید دیپلماتیک در عرصه دیپلماسی مطرح شده‌اند. در مورد جمع‌آوری اطلاعات،^۱ می‌توان گفت دستیابی به اطلاعات همواره چالش اصلی دیپلمات‌ها بوده است، دیپلمات‌ها که مدت‌ها انحصار دسترسی با اطلاعات را در اختیار داشتند، از همان ابتدای نسل اول فناوری‌های اطلاعاتی دیپلمات‌های خارج از کشور انحصار خود را بر اطلاعات خارجی از دست دادند. برای مثال؛ اگر دستگاه سیاست خارجی هر کشور بخواهد از قطعنامه‌های سازمان ملل یا اسناد سایر سازمان‌ها مطلع شود، نیازی به اعزام یا فرستادگان دیپلماتیک نیست، چون اسناد مزبور به راحتی در وبسایت‌های سازمان‌های مورد نظر برای همگان در دسترس است. به همین دلیل دیپلمات‌ها خود را درگیر مسائل دیپلماتیک سطوح بالاتری می‌کنند. از سویی، برقراری روابط دیپلماتیک از طریق فضای مجازی و اینترنت، تحولی در مذاکرات و ارتباطات بین نمایندگان رسمی کشورها به وجود آورده است که آداب و اصول تشریفات و هزینه‌های حاصل از آن را کاهش داده است. در این نوع از گفت‌وگو و مذاکرات، نمایندگان بیشتر بر محتوا و مطالب تمرکز دارند و هیجانات احساسی قابل طرح در مذاکرات چهره به چهره^۲ در آن نقشی ندارند (Saddiki, 2006: 99).

سفارتخانه‌های مجازی^۳ اصطلاح دیگری است که تحت تأثیر فضای اینترنتی وارد واژگان دیپلماسی شده است. اما طرح استفاده از تسهیلات سفارت مجازی در بین دستگاه‌های

1. Data Gathering
2. Face to Face
3. Cyber Embassy

دیپلماسی کشورهای توسعه نیافته و در حال توسعه، امری گیج کننده و بحث برانگیز بوده و این سؤال را مطرح می‌سازد که آیا سفارتخانه‌های مجازی می‌توانند جانشین سفارتخانه‌های کلاسیک به همراه سفرای ساکن و مقیم آنها شوند؟ بدون تردید پاسخ قاطعانه به این پرسش بسیار مشکل است، چراکه به نظر می‌رسد فناوری نوین اطلاعاتی و ارتباطی نه ابزار جانشین بلکه مکمل ابزارهای کلاسیک دیپلماسی است. یکی از انگیزه‌های مهم در تأسیس سفارت‌های مجازی، هزینه پایین آن در مقایسه با سفارت‌های کلاسیک است و درعین حال سفارت مجازی هزینه انسانی را در سطح پایینی نگه می‌دارد (Sucharipa, 2003: 54-56). با وجود این، در برخی سفارتخانه‌ها، تقاضای ویزا از طریق مجازی و پرداخت‌ها نیز از طریق اینترنتی انجام می‌شود (Smith, 2000: 114).

ورود بازیگران جدید به عرصه روابط بین‌الملل و نقش آفرینی آنها به‌عنوان کارگزاران دیپلماتیک نوین در دیپلماسی عصر مجازی، موضوع دیگری است که تغییر ماهیت و شکل مفهوم دیپلماسی را نشان می‌دهد. با کاهش قابل ملاحظه هزینه ارتباطات و تسهیل انتقال اطلاعات به واسطه رایانه‌های متصل به شبکه، دسترسی وسیع اقشار گوناگون مردمی به انواع اطلاعات ممکن گشته و هم‌زمان از اهمیت اطلاعات محرمانه نزد دیپلمات‌ها کاسته و نقش ابزاری آن، به‌ویژه در راستای فریب افکار عمومی را ناکارآمد ساخته است. طیف وسیعی از انواع بازیگران مستعد و نوظهور با برخورداری از منابع اطلاعات دقیق، هم‌اکنون با ایفای نقش‌هایی پرجاذبه به مشارکت در دیپلماسی در عرصه روابط بین‌الملل می‌پردازند. چارلز فایرستون^۱ نیز چنین تعبیر می‌کند: شاهد دیپلماسی نوینی هستیم که ملت‌های بیشتر و بازیگران بیشتری (اعم از سازمان‌های غیردولتی، رسانه‌ها، شبکه‌های مردم‌نهاد و نیز نهادهای رسمی دولتی) را همراه با ابزارهای نوین فرامی‌گیرد. فناوری‌های نوین در دیپلماسی مجازی این امکان را فراهم می‌سازد که بازیگران جدید با دسترسی به اینترنت به جای اینکه صرفاً گیرنده پیام باشند، به تهیه و انتقال پیام و سیاست‌ها بپردازند. برای نمونه: سال ۲۰۱۲، وقتی کمپانی گوگل در تصاویر ماهواره‌ای Google Earth عبارت The Gulf را به جای Persian Gulf گنجانید، با اعتراض شهروندان و انجمن‌های غیردولتی ایرانی از طریق اینترنت، مسئولان گوگل آن را اصلاح کردند (گنجی‌دوست، ۱۳۸۷: ۲۲۰-۲۰۵). چنین روندی نشان‌دهنده نقش آفرینی

بازیگران جدید غیردولتی و عدم انحصار دیپلماسی رسمی در عرصه دیپلماسی مجازی است.

۴-۲. دیپلماسی علم و فناوری؛ تحول در دستور کار دیپلماسی

به موازات ورود به عصر اطلاعات و ارتباطات که علم و فناوری شکل دهنده هسته اصلی آن است، مفهوم دیپلماسی علم و فناوری نیز وارد ادبیات سیاست خارجی و دستگاه دیپلماسی کشورها شده است. در خصوص تعریف مفهوم «دیپلماسی علم و فناوری»^۱ باید گفت که اصطلاح دیپلماسی علم و فناوری واژه جدیدی نیست اما نسبت به گذشته اصطلاحی وسیع تر، عمیق تر و نمایان تر بوده که بر نقش و اهمیت آن بیش از پیش افزوده شده است. دیپلماسی علم و فناوری عبارت است از استفاده از همکاری‌های علمی میان ملت و ملیت‌ها برای رفع مشکلات مشترک و ایجاد مراودات بین‌المللی سهل و حساب شده (موسوی موحد و یکانی بختیاری، ۱۳۹۱: ۷۲). در یک تعریف مبسوط از این مفهوم می‌توان گفت توانمندی‌های علمی و فناوری یک کشور و تعاملات آن با دیگر بازیگران بین‌المللی در این حوزه که در خدمت پیشبرد سیاست خارجی آن کشور قرار گیرد یا روابط سیاسی میان کشور و دیگر بازیگران بین‌المللی که زمینه‌ساز توسعه و تعاملات فناوری گردد، دیپلماسی علم و فناوری نامیده می‌شود. اما به‌طور کلی، این نوع دیپلماسی به دلیل حاکمیت دستور کار سنتی دیپلماسی، به‌خصوص در کشورهای توسعه‌نیافته و در حال توسعه، مورد غفلت دستگاه سیاست خارجی کشورها قرار گرفته است، در گزارشی که مؤسسه رویال سوسایتی منتشر نموده به این مسئله این‌گونه اشاره شده است: دیپلماسی علم و فناوری پدیده‌ای جدید نیست اما هیچ‌گاه مهم نبوده است. در حالی که تمام مشکلات قرن بیست و یکم (تغییرات آب و هوا، امنیت غذا، کاهش فقر و گسترش سلاح‌های هسته‌ای) یک لبه علمی دارند هیچ کشوری قادر به حل مشکلات نیست. ابزارها و تاکتیک‌های سیاست خارجی باید پیچیدگی دنیای علم را بپذیرد (The Royal Society, 2010: 5-11).

عصر جدید، عصر متأثر از علم و فناوری است. در چنین عصری مبانی و اصولی که تبیین‌کننده توان و قدرت بازیگران در عرصه بین‌الملل بوده، تغییر کرده و شرایطی نوین را پدید آورده است. در وضعیت کنونی و هم‌زمان با توسعه، فروپاشی، پیشرفت و تغییر شکل

مسائل ملی و بین‌المللی، مدیریت و کنترل آنها نیز به ابزارها و راهبردهای نوینی نیاز پیدا کرده است. از سوی دیگر پیشرفت و رشد سریع فناوری نیز زمینه‌های ابزارهای جدیدی که برآمده از علم و دانش هستند، را فراهم آورده است. فناوری‌های نوین با پدید آوردن خواسته‌ها و امکانات نوین سبب می‌شود تا با هر تحول فناورانه نه تنها عوامل مادی، بلکه ساختار سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و امنیتی هم‌پیوند با آن نیز به تدریج و ملازم به آن برای تطابق با جهان نوین، تغییر یابند. در این میان موضوعاتی چون قدرت، امنیت و دیپلماسی نیز از این تحولات برکنار نبوده و هریک بنا به شرایط، خود را با عصر جدید علمی و فنی سازگار کرده‌اند که این امر یک چهره غیرایدئولوژیک و انسان‌دوستانه در روابط دیپلماتیک بین کشورها ایجاد کرده است (سجادپور و مهدی‌زاده، ۱۳۹۳: ۳۷-۳۶).

کارگزاران دیپلماسی و کارشناسانی که درباره دیپلماسی علم و فناوری سخن گفته‌اند، تأکید داشته‌اند که علم و فناوری یک محیط غیرایدئولوژیک برای مشارکت و تبادل آزاد ایده‌هاست (Ibid.: iv). این عبارت به این معناست که شکل‌گیری روابط و تعاملات در یک بستر علمی بسیار آسان‌تر از سایر زمینه‌هاست. چراکه تعصب‌ها و گرایش‌های سیاسی در این حوزه دیده نمی‌شوند. برای همین است که دانشمندان می‌توانند با یکدیگر به راحتی تعامل کنند. بسیاری از دانشمندان رسالت علمی خود را منفک از رسالت سیاسی دولت‌مردان می‌دانند و از این رو برخی ملاحظات مهم دولت‌مردان را ندارند. برای مثال در اوج جنگ سرد میان دو قطب حاکم در روابط بین‌الملل، دانشمندان هسته‌ای دو کشور برای تدوین مقررات مربوط به کنترل تسلیحات هسته‌ای با یکدیگر همکاری کردند. این مطلب حاکی از متفاوت بودن مناسبات سیاسی با مناسبات علمی و فناوری است. به نوعی می‌توان به تعاملات علمی میان دانشمندان کشورهای مختلف، به چشم نجات‌دهنده نهایی نیز نگریست. به این معنا که در زمانی که روابط سیاسی از میان رفته و روح جنگ حاکم شده باشد، این تعاملات می‌تواند به کمک آید و زمینه‌ساز بهبود روابط شود.

خدمات انسان‌دوستانه فناورانه از وجوه دیگر کارکرد دیپلماسی علم و فناوری است. در دهه ۹۰ پس از جنگ کوزوو، آمریکا امکان ارتباطات اینترنتی را در مرکز آوارگان کوزوویی قرار داد تا خانواده‌هایی که از یکدیگر دور افتاده بودند، باهم تماس بگیرند (Fulton, 2002: 19). مورد دیگر که مناسب است به آن اشاره شود رویکرد اوباما در بهبود روابط با دنیای اسلام

است. او باما در ابتدای دوره ریاست جمهوری، در دانشگاه قاهره سخنرانی کرد که آن سخنرانی به نماد تغییر رفتار آمریکا در تعامل با جهان اسلام تبدیل شد که یک محور مهم در آن سخنرانی بسط تعاملات علمی و فناوری با جهان اسلام بود. در نتیجه حوزه علم و فناوری به دلیل ظاهر بشردوستانه و مزیت‌های فراوانی که درون خود دارد، ظرفیت بالایی در اقصای طرف مقابل دارد.

علم و فناوری به اندازه‌ای در سیاست خارجی و قدرت ملی اهمیت پیدا کرده است که جوزف نای^۱ از آن به عنوان منبعی برای قدرت نرم و اعتمادسازی میان ملت‌ها یاد کرده است. دو مفهوم دیپلماسی و علم روابط متقابلی با یکدیگر دارند؛ از یک طرف علم و فناوری می‌تواند در عصر جدید اهداف و دورنمای سیاست خارجی را تعیین کند و همکاری در روابط بین‌الملل را بهبود بخشد و از سوی دیگر، دیپلماسی می‌تواند زمینه‌های همکاری‌های بین‌المللی علمی و فنی را میان کشورهای مختلف تسهیل و فراهم سازد. البته هم‌زمان با ظهور عصر اطلاعات، چالش‌ها و مسائل جدیدی در عرصه روابط بین‌الملل مطرح شده‌اند که بیش از پیش اهمیت دیپلماسی علم و فناوری به منظور حل و فصل آن را برجسته می‌سازد.

در جهان سیاست بین‌الملل کنونی، تنها بازیگران و محیط بین‌المللی دچار تحول نشده‌اند، بلکه دستور کار بین‌المللی نیز تحت تأثیر گسترش فناوری، تغییرات بسیاری به خود دیده‌اند. در چنین وضعیتی، به تدریج از اهمیت مسائل و موضوعات سنتی و به‌ویژه جنبه‌های سخت‌افزاری آن کاسته شده و همین کاهش توجه به امنیت سخت‌افزاری، موجب شده تا موضوعات متنوع و گوناگونی وارد گفتمان رویکردهای مختلف روابط بین‌الملل شود. این مسائل و موضوعات، چهره رنگارنگی را از بازیگران و محیط بین‌الملل ترسیم کرده و حتی موجب شده ساختارها و نهادهای بین‌المللی نیز از آنها تأثیر پذیرند. امروزه دنیای مدرن و روابط بین‌الملل با چالش‌های بزرگ و نوینی مواجه شده است - امنیت غذایی، عرضه آب آشامیدنی، مقابله با بیماری‌های واگیرداری همچون ابولا، کاهش تغییرات شدید آب و هوایی، چالش‌های شهرنشینی، ایجاد اقتصاد انرژی سبز، مسئله لایه اوزون، جلوگیری از انقراض تنوع زیستی و ... که نیازمند راه‌حل‌های نوین، فنی و بین‌المللی است.

چالش‌های و مسائل مشترک عصر جدید در روابط بین‌الملل، نیازمند ابزارها و شیوه‌هایی

است که دیپلماسی علم و فناوری با استفاده از مبادلات و همکاری‌های علمی و فنی میان کشورهای مختلف چنین ابزارها و استراتژی‌هایی را به منظور حل و فصل مسائل مشترک بین‌المللی فراهم می‌سازد. با توجه به اینکه چالش‌ها و مسائل جدید عرصه روابط بین‌الملل - از مسائل محیط‌زیست و امنیت غذا گرفته تا کاهش فقر و خلع سلاح هسته‌ای - ابعاد علمی و فناوریانه دارند و با عنایت به این موضوع که هیچ کشوری به تنهایی به از میان برداشتن چنین چالش‌هایی قادر نیست، دیپلماسی از طریق مبادلات و همکاری علمی و فنی میان کشورها می‌تواند زمینه‌های حل و فصل مسائل مشترک بین‌المللی را فراهم سازد.

۳. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

دیپلماسی با تکیه بر دو عنصر اصلی اطلاعات و ارتباطات، بیش از سایر مفاهیم روابط بین‌الملل در معرض تحولات ناشی از انقلاب سوم فناوری اطلاعات و ارتباطات قرار گرفته است. فناوری نوین اطلاعاتی و ارتباطی با شکستن انحصار دولت‌ها در تعاملات بین‌المللی، افزایش توان ارتباطی بازیگران غیردولتی، افزایش توان تأثیرگذاری دولت‌ها بر افکار عمومی کشورهای دیگر و کاهش محدودیت‌های زمانی و مکانی در ارتباط دولت - ملت‌ها با یکدیگر، موجب تحول در مفهوم و شکل دیپلماسی سنتی شده‌اند، به نحوی که دیپلماسی از حالت رئال به وضعیت مجازی تغییر پیدا کرده و زمینه‌های شکل‌گیری اشکال جدید دیپلماسی، اعم از دیپلماسی رسانه‌ای، دیپلماسی عمومی نوین، دیپلماسی مجازی و دیپلماسی علم و فناوری را فراهم ساخته است.

در عصر جدید، دیپلماسی به یکی از مهم‌ترین ابزارهای ارتقای قدرت ملی کشورها تبدیل شده است. تحولات عصر ارتباطات با گسترش آگاهی‌ها و اطلاعات، باعث حضور بخش‌های خصوصی، غیردولتی، گروه‌ها و افراد در کنار دولت‌ها به منظور بهره‌گیری و انتفاع بیشتر در عصر جدید شده و ارتباطات و تعاملات را بسیار پیچیده و درهم تنیده کرده است. این پیچیدگی‌ها و درهم‌تنیدگی‌ها، عرصه رقابت را تنگ‌تر و سخت‌تر نموده و موجبات دانش‌محورتر و هدفمندتر شدن دیپلماسی شده است. جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان کشوری مهم با شناخت صحیح از تحولات جاری و رعایت یک سری قواعد و با روی آوردن به سیاست خارجی توسعه‌محور و همچنین با اتخاذ دیپلماسی فعال و منفعت‌محور می‌تواند از

فرصت‌های موجود در عصر اطلاعات بهره‌برداری مضاعف کند و آن را در راستای ارتقای قدرت ملی و رفاه عمومی شهروندان به کار گیرد. با عنایت به سیاست‌های تعامل‌گرایانه دولت روحانی به‌ویژه در دوران پساتحریم، بهره‌گیری از روش‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطی در برقراری روابط دیپلماتیک و ارتقای شاخص‌های اقتصادی می‌تواند فضای کامیابی در عرصه سیاست خارجی را نیز فراهم سازد.

از این رو، با توجه به تحولات مزبور در عرصه دیپلماسی، بدون تردید دستگاه دیپلماسی کشور نمی‌تواند همچنان براساس ساختار تشکیلاتی و شیوه دیپلماسی سنتی به ایفای نقش مؤثر در جهان متحول پردازد. هم‌زمان با اضمحلال دیپلماسی سنتی و پیشرفت فناوری‌های دانش و اطلاعات، سرفصل‌های نوینی برای دیپلماسی کشورها گشوده شده که نیازمند بهره‌گیری از ابزارها و استراتژی‌های نوینی است. در چنین وضعیتی، موفقیت در مأموریت‌های دیپلماتیک نیازمند الزاماتی است که می‌باید از سوی دستگاه سیاست خارجی و دیپلمات‌ها مورد توجه قرار گیرد. مهم‌ترین این الزامات عبارت‌اند از:

۱. فهم و شناخت مناسبات نوین و محدثات به‌وجود آمده در عرصه نظری و عملی دیپلماسی نیازمند درک عمیقی از پویایی‌های فناوری اطلاعات و ارتباطات در سپهر سیاست بین‌الملل است.

۲. آموزش‌های فنی و اداری مناسب با شرایط متحول فناوری اطلاعات و کارکردهای جدید دیپلماسی از سوی کارگزاران سیاسی و دیپلماتیک باید در کانون سیاستگذاری دیپلماسی نوین قرار گیرد.

۳. با عنایت به فرسودگی شکلی و کارکرد دیپلماسی سنتی، کارگزاران سیاست خارجی کشور باید از الزامات چگونگی مواجهه و اعمال دیپلماسی عمومی، رسانه‌ای، سایبر دیپلماسی و دیپلماسی علم و فناوری آگاه باشند و چالش‌های آن نسبت به امنیت ملی را مورد توجه قرار دهند.

۴. به موازات تحول در مفهوم و کارکرد دیپلماسی سنتی، دستگاه سیاست خارجی کشور باید دستور کار خود را مورد بازبینی قرار دهد و موضوعات نوینی چون: فعالیت‌های تروریستی سازمان‌یافته، افراطی‌گری‌های مذهبی، چالش‌های زیست‌محیطی، مدیریت اطلاعات و اینترنت، اقناع افکار عمومی داخلی و جهانی را باید در دستور کار دیپلماسی عصر اطلاعات وارد سازند.

فرجام سخن اینکه، اگر دستگاه دیپلماسی کشور و دیپلمات‌ها در چنین عصری بخواهند

از عهده امور دیپلماتیک به صورت موفقیت آمیز برآیند، ضروری است تا در ارتباط با عصر دانش و فناوری، نسبت به مبنای دانش و مهارت خود به میزان کافی انعطاف پذیر باشند، مهارت بالایی در به کارگیری رسانه‌های الکترونیک و فضای مجازی کسب کرده و خود را نسبت به بازیگران نوین صحنه بین‌المللی از جمله شرکت‌های چندملیتی و سازمان‌های غیردولتی نیز متعهد سازند. ازسویی تصمیم‌گیران و دیپلمات‌های دستگاه سیاست خارجی باید از تمرکز بر حوزه خصوصی بین دولت‌ها خارج و به صورت روزافزون با عموم مردم و جامعه ارتباط پیدا کنند.

منابع و مأخذ

۱. الیاسی، محمدحسین (۱۳۸۲). «عملیات روانی رسانه‌ای برای کنترل اذهان»، فصلنامه پژوهش و سنجش، سال دهم، ش ۳۴.
 ۲. خرازی آذر، رها (۱۳۹۳). «دیپلماسی رسانه‌ای؛ چالش‌ها و تعاملات رسانه‌ها و دستگاه‌های دیپلماتیک»، فصلنامه علمی - ترویجی رسانه، ش ۹۵.
 ۳. سجادپور، سیدمحمد کاظم و علی مهدی‌زاده (۱۳۹۳). «ضرورت‌های دیپلماسی در عصر فناوری»، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نخست، ش ۱۱.
 ۴. سجادپور، سیدمحمد کاظم و موسی‌الرضا وحیدی (۱۳۹۰). «دیپلماسی عمومی نوین؛ چارچوب عملیاتی و مفهومی»، فصلنامه سیاست، دوره ۴۱، ش ۴.
 ۵. سیمبر، رضا و ارسلان قربانی (۱۳۸۸). «دیپلماسی نوین در روابط خارجی؛ رویکردها و ابزارهای متغیر»، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال اول، ش ۴.
 ۶. قوام، سیدعبدالعلی (۱۳۸۴). «از دیپلماسی مدرن به دیپلماسی رسانه‌ای»، مجله پژوهش حقوق و سیاست، ش ۱۷.
 ۷. کاروثر، سوزان (۱۳۸۱). رسانه‌ها و فناوری ارتباطات؛ مسائل سیاست جهانی (مجموعه مقالات)، ویراسته برایان وایت، مایکل اسمیت و ریچارد لیتل، ترجمه سیدمحمد کمال سروریان، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
 ۸. کریس هیلزگری (۱۳۸۱). جنگ پست‌مدرن، سیاست نوین درگیری، ترجمه احمدرضا تقاء، تهران، انتشارات دوره عالی جنگ.
 ۹. گنجی دوست، محمد (۱۳۸۷). «تحولات دیپلماسی در عصر اطلاعات»، فصلنامه سیاست، دوره ۳۸، ش ۱.
 ۱۰. گیلو، آیتان (۱۳۸۳). ارتباطات جهانی و سیاست خارجی، ترجمه یاسمن تقی‌بیگی، تهران، دانشگاه امام صادق.
 ۱۱. مورگنتا، هانس جی. (۱۳۷۴). سیاست میان‌ملت‌ها، ترجمه حمیرا مشیرزاده، انتشارات وزارت امور خارجه.
 ۱۲. موسوی موحد، علی‌اکبر و ابوالفضل یکانی بختیاری (۱۳۹۱). «دیپلماسی علمی و فناوری»، نشریه نشاءعلم، سال دوم، ش ۲.
 ۱۳. نصر، صلاح (۱۳۸۰). عملیات روانی، ترجمه محمود حقیقت‌کاشانی، تهران، انتشارات سروش.
 ۱۴. نیک‌آئین، احسان (۱۳۸۸). «دیپلماسی عمومی؛ رویکردی نو در عرصه روابط بین‌الملل»، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و سوم، ش ۲.
 ۱۵. هادیان، ناصر و افسانه احدی (۱۳۸۸). «جایگاه مفهومی دیپلماسی عمومی»، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال اول، ش ۳.
16. Fulton, Barry (2002). *Leveraging Technology in the Service of Diplomacy*, George Washington University.

17. Gergen, David (2001). "Diplomacy in a Television Age: The Dangers of Teledemocracy", in Serfaty (ed.), *The Media and Foreign Policy*.
18. Gilboa, Eytan (2008). "Searching for a Theory of Public Diplomacy", *The Annals of the American Academy of Political and Social Science*, Vol. 616.
19. Gilpin, R. (1987). *The Political Economy of International Relations*, Princeton, New Jersey: Princeton University Press.
20. Henrikson, Alan K. (2006). What can Public Diplomacy Achieve? Netherlands Institute of International Relations, Clingendael. http://www.clingendael.nl/publications/2006/20060900_cdsp_paper_dip_c.pdf (accessed September 21, 2008).
21. Herman, Edward S. and Noam Chomsky (1988). *Manufacturing Consent: the Political Economy of the Mass Media*, New York, Pantheon Books.
22. Kalb, Marvin (1991). 'Foreword', in Simon Serfaty (ed.), *The Media and Foreign Policy*, New York, St. Martin's Press.
23. Larson, James (1988). "Global Television and Foreign Policy", *Foreign Policy Association, Headline Series Journal*, No. 283, Vol. 58, No. 1.
24. Leguey, F. and R. Jean (2009). *The Dynamics of Diplomacy*, London, Lynn Rienner Publisher, Boulder London.
25. McDonald, W. and Diane Bendehme (eds.) (1987). *Conflict Resolution: Track Two Diplomacy*, Washington, DC: US Foreign Service Institute.
26. McNulty, L. (1993). "Television's Impact on Executive Decision-Making and Diplomacy", *The Fletcher Forum of World Affairs*, 17.
27. Melissen, Jan (2005). "Wielding Soft Power: The New Public Diplomacy, Netherlands Institute of International Relations, Clingendael", http://www.clingendael.nl/publications/2005/20050500_cdsp_paper_diplomacy_elissen.pdf (accessed July 14, 2008).
28. _____ (2006). *The New Public Diplomacy: Between Theory and Practice*, New York, Palgrave Macmillan.
29. Minear, Larry, Colin Scott and Thomas G. Weiss (1996). *The New Media, Civil War and Humanitarian Action*, Boulder, Lynne Rienner.
30. Nye, J. R. and S. Joseph (2008). "Public Diplomacy and Soft Power", *The ANNALS of the American Academy of Political and Social Science*, Vol. 616, No. 1.
31. Potter, Evan H. (2002). *Cyber-diplomacy: Managing Foreign Policy in the Twenty-first Century*, Montreal, McGill-Queen's Press.
32. _____ (2002). *Canada and The New Public Diplomacy*, International, Rawnsley, UK: Centre for the Study of Diplomacy, University of Leicester.
33. Rawnsley, Gary D. (1996). *Radio Diplomacy and Propaganda: The BBC and VOA in International Politics, 1956-1964*, London, Macmillan.
34. Rosenau, James N. (1990). *Turbulence in World Politics: A Theory of Change and Continuity*, Princeton: Princeton University Press.
35. Rothkopf, David J. (1998). "Cyberpolitik: The changing Nature of Power in the Information Age", *Journal of International Affairs* 51, No. 2.
36. Ruggie, John Gerard (1993). "Territoriality and Beyond: Problematizing Modernity in International Relations", *International Organization* 47.

37. Saddiki, Said (2006). "Diplomacy in a Changing World", *Turkish Journal of International Relations*, Vol. 5, No. 4.
38. Saner, Raymond and Lichia Yiu (2003). "International Economic Diplomacy: Mutations in Post-modern Times", Clingendael, Institute Netherlands Institute of International Relations (January 2003). Available at: http://www.clingendael.nl/publications/2003/20030100_cli_paper_dip_issue84.pdf.
39. Smith, Gordon (2001). "Reinventing Diplomacy: A Virtual Necessity, Virtual Diplomacy Series" (Funerary 25, 1999). Available at: <http://www.usip.org/oc/vd/vdr/gsmithISA99.html>, accessed July 30, 2001.
40. _____ (2000). "Reinventing Diplomacy: A Virtual Necessity", Virtual Diplomacy (US Institute of Peace), Serie No.6, Available at Site web: <http://www.usip.org/virtualdiplomacy/publications/reports/gsmithISA99.html>.
41. Stoler, Peter (1986). *The War Aainst Press: Politics, Pressure and International in the 86`s*, New York, Podd, Meadand co.
42. Sucharipa, Ernest (2003). 21st Century Diplomacy, [http://diplomacy.edu/lms/pool/BD %20 materials/Sucharipa.htm#_ftn1](http://diplomacy.edu/lms/pool/BD%20materials/Sucharipa.htm#_ftn1), Accessed on August 15, 2008.
43. Susan, Corruthers (2002). *The Media at War*, New York, St. Martin`s Press, 2000.
44. The Royal Society (2010). *New Frontiers in Science Diplomacy*, London.
45. Van Dinh, Tran (1987). "Communication and Diplomacy in a Changing World", Published by Ablex Pub. Corp. in Norwood, N. J.
46. Watson, Adam (1984). *Diplomacy: The Dialogue Between States*, Reprint Edition, Published by McGraw-Hill Book Co (1983).
47. Wolf, Charles Jr., Brian Rosen (2004). Public Diplomacy: How to Think about and Improve It, RAND Corporation.
48. Wotton, Henry (1992). *Hamlet`s Moment: Drama and Political Knowledge in Early Modern England*, First Edition, Rewritten By G. Berridge, Oxford University Press.
49. Zacher, Mark W. (2000). "The Declining Pillars of the Westphalian Temple: Implication for International Order and Governance", in *New Political Economy Globalization*, Edited by Richard Higgott and Anthony Payne, Vol. 1. Cheltenham: Edward Elgar.

تحلیل تکاملی پیامدهای توسعه صنعت حمل و نقل بر اقتصاد کشور بر اساس بلوک‌های توسعه به کمک روش هم‌جمعی

امیرعلی سیف‌الدین* و محمد اسماعیل‌زاده**

تاریخ پذیرش ۱۳۹۵/۷/۲۰

تاریخ دریافت ۱۳۹۴/۵/۳۱

رویکرد بلوک‌های توسعه نگاهی هم‌تکاملی به توسعه بخش‌های اقتصادی دارد. این روش تحلیل که در کشورهای حوزه اسکاندیناوی بیشتر به کار می‌رود ابزار خوبی برای تحلیل و سیاست‌گذاری توسعه فناوری و صنعت در بخش میانی اقتصاد و تبیین روابط موجود بین بخش‌ها و صنایع مختلف است. با شناخت صحیح این روابط و میزان تأثیر و تأثر بلندمدت متقابل بخش‌های مختلف اقتصاد، سیاستگذاران قادر خواهند بود تأثیرات تصمیم‌های استراتژیک را در صنایع مختلف شناسایی کنند. موقعیت محوری ایران به‌عنوان پل ارتباطی بین سه قاره کهن و مهم جهان، باعث شده است که سیاستگذاران بیش‌ازپیش به صنعت حمل و نقل در توسعه اقتصادی و امنیتی کشور توجه کنند. از این‌رو مقاله حاضر بر آن است به تحلیل و تأثیر و تأثر توسعه صنعت حمل و نقل بر توسعه سایر بخش‌های اقتصادی با استفاده از رویکرد تکاملی بلوک‌های توسعه بپردازد. برای این منظور از داده‌های حساب‌های ملی سال‌های ۱۳۳۸ تا ۱۳۹۱ استفاده کرده‌ایم و در نظر داریم با تحلیل داده‌های آماری حساب‌های ملی ۱۲ بخش اصلی اقتصاد، میزان و ضریب ارتباط توسعه‌ای بین این بخش‌ها و صنعت حمل و نقل را محاسبه و مدل توسعه هم‌تکاملی صنعت حمل و نقل را با سایر بخش‌های اقتصادی مورد مطالعه ترسیم کنیم. **کلیدواژه‌ها: صنعت حمل و نقل؛ توسعه اقتصادی؛ توسعه صنعتی؛ بلوک توسعه؛ تنش ساختاری؛ هم‌جمعی؛ آزمون فلیپس پرون**

* استادیار دانشکده علوم و فنون نوین، دانشگاه تهران؛

Email: saifoddin@ut.ac.ir

** دانشجوی دکتری سیاست‌گذاری علم و فناوری، دانشکده مهندسی پیشرفت، دانشگاه علم و صنعت (نویسنده مسئول)؛

Email: esmailzadehmohammad@yahoo.com

مقدمه

موفقیت اقتصادی مراحل خاص فرایند توسعه، ممکن است نیازمند درک یک یا چند مرحله مکمل باشد. این موفقیت بر پتانسیل توسعه دلالت دارد. در واقع میل به توسعه در همه صنایع وجود دارد و به عنوان هدف متعالی همه صنایع تلقی می‌شود؛ اما گاهی این توسعه به دلیل نبود پتانسیل‌های پیش‌رسان لازم برای آن صنعت، به شکل بالفعل در نمی‌آید و موفقیت اقتصادی رخ نمی‌دهد. اصلی‌ترین علت عدم توسعه برخی صنایع با وجود تلاش‌های بسیار، چیزی جز تنش ساختاری نیست. تنش ساختاری زمانی به وجود می‌آید که بین هدف یک صنعت و واقعیت‌های جاری در آن تفاوت و شکاف ایجاد می‌شود. تنش‌های ساختاری باعث می‌شوند که برخی صنایع موقعیت خوب خود را از دست بدهند و یا به کلی از بین بروند و صنایع جدیدی جایگزین آن شوند. به این ترتیب سرمایه‌گذاری‌های انجام‌شده نیز ناموفق خواهد بود و به هدر می‌رود. از این رو تمرکز بر بخش‌های میانی اقتصاد و تلاش برای یافتن تنش‌های ساختاری بخش‌های اقتصادی اهمیت پیدا می‌کند. با توجه به تنش‌های ساختاری و یافتن زود هنگام صنایع رو به افول و صنایع آینده‌دار در بخش‌های اقتصادی، سیاست‌گذاری به موقع فناوری و صنعتی میسر می‌شود.

رویکرد هم‌تکاملی بلوک‌های توسعه، بر یافتن و تحلیل تنش‌های ساختاری تمرکز دارد. مفهوم بلوک‌های توسعه را اولین بار داهمن در سال ۱۹۵۰ برای تحلیل فعالیت‌های کارآفرینانه در صنایع کشور سوئد مطرح کرد. این مفهوم سپس تحت تأثیر ایده‌های سایر اندیشمندان نظیر شومپتر قرار گرفت. مفهوم بلوک‌های توسعه دربرگیرنده مفهوم هم‌تکاملی در بخش‌های اقتصادی است. مفهوم بلوک‌های توسعه ویژگی‌های نوآوری را با روابط اقتصادی ترکیب می‌کند و پویایی‌های فرایند رشد را به نمایش می‌گذارد. این رویکرد که به محاسبات کمی و ریاضی سنگینی متکی است، بعد از سال ۲۰۰۰ میلادی مورد توجه محافل دانشگاهی و سیاست‌گذاری قرار گرفته است و با ابداع الحاق روش‌های هم‌جمعی، به ابزار بسیار مؤثری در تحلیل تغییرات ساختاری سطح میانی اقتصاد تبدیل شده است.

این مقاله تلاش دارد با استفاده از رویکرد هم‌تکاملی بلوک‌های توسعه به تحلیل صنعت حمل‌ونقل به عنوان یک صنعت مهم و روبه رشد در اقتصاد جمهوری اسلامی ایران پردازد و تأثیر رشد آن را بر صنایع دیگر و همچنین میزان تأثیرپذیری مثبت و منفی آن از رشد صنایع

دیگر را فرموله کند. امید است به این وسیله هر چند گامی کوچک در جهت افزایش بهره‌وری سرمایه و تعیین اولویت‌های تربیت و هدایت سرمایه انسانی (آموزش‌های مورد نیاز برای شکل‌گیری و توسعه یک صنعت) و سرمایه‌های فیزیکی برای توسعه صنایع مربوطه برداشته شود. مقاله با مرور ادبیات موضوع و تبیین مفاهیم بلوک‌های توسعه و تنش‌های ساختاری آغاز می‌شود، سپس به تبیین روش تحقیق و جامعه تحقیق می‌پردازد و در نهایت با تحلیل داده‌های حساب‌های ملی الگوی توسعه صنعت حمل و نقل را تبیین می‌کند.

۱. رویکرد نظری

رویکرد بلوک‌های توسعه در مقایسه با مفاهیم دیرینه اقتصادی اغلب در همه کتاب‌های درسی به نوع متفاوتی از تحلیل‌ها تعلق دارد و این نخستین چیزی است که برای درک هدف و شایستگی بلوک توسعه‌ای باید در نظر گرفت. این رویکرد با مفهوم «پویایی شومپتری»^۱ توأم است و به‌عنوان پایه اکثر مفاهیم اقتصاد صنعتی تصور می‌شود. برخلاف مفاهیم رایج اقتصاد مرسوم، که منفعت را در تخصیص بهینه منابع مشخص، یا در عناوین اصلی اقتصاد کلان عمومی نظیر چرخه‌های کسب و کار، اشتغال و سطوح قیمت‌ها می‌دانند، در اینجا منفعت در تحول صنعت و تجارت است. این نظریه همچنین با نظریات رشد اقتصادی متفاوت است که مبنای اقتصاد نظری جریان اصلی اقتصاد نظیر مکاتب سنتی و نئوکلاسیک است (Dahmén, 1988).

همچنین می‌توان بیان کرد که نظریه بلوک‌های توسعه با نظریه تحلیل جدول داده - ستانده لئونتیف نیز تفاوت‌هایی دارد. در واقع هر دو روش، برای تحلیل در سطح صنعت به کار می‌روند اما از نظر نوع سیستم، هدف تحلیل و عامل نوآوری با یکدیگر متفاوت‌اند. نظریه تحلیل جدول داده - ستانده لئونتیف از نظر نوع سیستم ایستاست. هدف تحلیل در این نظریه شناسایی ورودی‌ها و خروجی‌های یک سیستم است که به‌صورت پیش‌فرض آن را ایستا می‌انگارد. همچنین عامل نوآوری در این نظریه درون‌داد و برون‌داد است. اما در نظریه بلوک‌های توسعه، نوع سیستم پویاست و هدف تحلیل، انجام تحلیل ساختاری با بررسی روابط بین فشارهای ساختاری و نوآوری‌های ایجاد شده است. عامل نوآوری در این نظریه، فشار ساختاری و کارآفرینان در نظر گرفته می‌شود.

همچنین نظریه تحلیل جدول داده - ستانده لئونتیف با استفاده از روابط پسین و پیشین به بررسی دو نوع اثر اقتصادی روی سایر رشته‌های فعالیت‌های اقتصادی می‌پردازد. در چارچوب مدل داده - ستانده، تولیدات یک رشته فعالیت دارای دو نوع اثر اقتصادی روی سایر رشته فعالیت‌های اقتصادی است که عبارت است از افزایش تقاضا و افزایش عرضه. وقتی رشته فعالیت *i* تولیدات خود را افزایش می‌دهد تقاضا برای داده‌هایی که از سایر رشته فعالیت‌ها دریافت می‌کند افزایش می‌یابد. در مدل داده - ستانده این تقاضا پیوند پیشین^۱ نامیده می‌شود. رشته فعالیتی که پیوند پیشین بالاتری نسبت به سایر رشته فعالیت‌ها را داراست، به این معناست که توسعه تولیدات این رشته فعالیت از این جهت که موجب تحریک سایر رشته فعالیت‌ها می‌شود منافع بیشتری را برای اقتصاد فراهم می‌کند.

از طرفی دیگر، افزایش تولیدات سایر رشته فعالیت‌ها موجب می‌شود تا رشته فعالیت *i* برای برآوردن تقاضای اضافی مصرف کنندگان داده‌های این رشته فعالیت، عرضه تولیدات خود را افزایش دهد. این تابع عرضه پیوند پسین^۲ نامیده می‌شود. رشته فعالیتی که دارای پیوند پسین بالاتری نسبت به سایر رشته فعالیت‌هاست، به این معناست که تولیدات این رشته فعالیت در مقابل تغییرات نسبت به سایر رشته فعالیت‌ها دارای حساسیت بیشتری است.

اما در بلوک‌های توسعه، تحول عامل محوری و به معنای تمرکز بر آن چیزی است که محتوای ارقام کلی را تغییر می‌دهد. در سطح اقتصاد خرد و طی زمان نرخ سود بنگاه‌ها در حال تغییر است. چنین تغییراتی که اکثراً به علت ماهیت پویایی صنعتی است، به عدم تعادلی اشاره دارد که نباید آشفتگی نامیده شود زیرا این تغییرات جزء لاینفکی از فرایندهای تحول هستند. مواردی نظیر معرفی روش‌های جدید تولید و بازاریابی، پیدایش محصولات و خدمات جدید قابل فروش، گشایش بازارهای جدید، بهره‌برداری از منابع جدید مواد خام و انرژی، کنار گذاشتن روش‌های قدیمی تولید و بازاریابی محصولات و خدمات، منسوخ شدن محصولات و خدمات قدیمی، نزول و سقوط بازارهای قدیمی، از بین رفتن منابع قدیمی مواد خام و انرژی نمونه‌هایی از تحول‌اند که همواره تعادل را بر هم می‌زنند.

یکی از ویژگی‌های شاخص تقریباً تمامی تحول‌ها تعارض بین چیزهای «جدید» و «قدیمی» است که نقش و مسیر دوطرفه بین پیشرفت‌های فنی و تغییرات اقتصادی اشاره

1. Backward Linkage

2. Forward Linkage

می‌کند. آنچه رخ می‌دهد تنها این نیست که چیزهای جدید با قیمت‌های پایین‌تر یا کیفیت بالاتر با محصولات و خدمات قدیمی در خارج از بازار رقابت می‌کنند. بسیاری از چیزهای جدید امکانات ناشناخته‌ای را به وجود می‌آورند و نیازهای جدیدی را ایجاد می‌کنند. این امر حتی باعث می‌شود که سایر تولیدکنندگان با ملزم کردن خود به سازگاری با شرایط جدید بازار از تغییرات سود ببرند. این پیشرفت‌ها، تغییرات واقعی یا مورد انتظار در قیمت مواد خام یا دستمزدها را به همراه دارد، یا مشتریان را به سمت خرید محصولات و خدمات جدید سوق می‌دهد (Dahmén and Carlsson, 1991).

هر تحولی، نقش آفرینان اقتصادی را با دو نوع موقعیت مواجه می‌کند و محور یک فرایند تحول معمولاً جایی بین دو طیف از موقعیت‌هاست. موقعیت اول مملو از فرصت‌ها یا پیشرفت به سمت حوزه‌های فعالیت جدید و در نتیجه، نقش آفرینی در بازسازی صنعت و تجارت است. در این صورت، فشار تحول، مثبت خوانده می‌شود. تعداد و اهمیت چنین فرصت‌هایی و میزان به چنگ آوردن این فرصت‌ها به کیفیت کار آفرینی و همچنین عوامل «نهادی» نظیر ویژگی‌ها و عملکرد بازارهای کار و سرمایه بستگی دارد. موقعیت دیگر ممکن است مملو از الزام برای سازگاری یا پذیرش باشد. در این حالت، بازندگان در تعارض بین چیزهای «جدید» و «قدیمی»، زیاد هستند و در مواردی که برندگان از تولیدکنندگان خارجی باشند، اکثریت را در بسیاری از شاخه‌های اقتصادی تشکیل می‌دهند. اینکه این فشار منفی تحول تا چه حد مدیریت می‌شود یا به عبارت دیگر، کارایی در رفع مشکلات اقتصادی تا چه میزان است به کیفیت کار آفرینی و شرایط صنعتی بستگی دارد.

۲. تنش ساختاری و بلوک‌های توسعه‌ای: تعاریف اولیه

برخی از مراحل فرایند توسعه ممکن است برای موفقیت اقتصادی نیازمند رویارویی با یک یا چند مرحله مکمل باشد. این موفقیت بر پتانسیل توسعه دلالت دارد. پتانسیل‌های توسعه در مواقعی بر مراحل نابالغ مکمل، فشارهای مخربی را وارد می‌کنند تا آنها را از میان ببرند. مراحل نابالغ می‌توانند مشابه انگیزه‌های کار آفرینانه باشند. چنین موقعیتی اگر مملو از فشارهای مخرب باشد می‌تواند نیروهای پرهزینه‌ای را ایجاد کند. این امر تنش ساختاری را نشان می‌دهد (Enflo, Kander and Schön, 2007).

تنش‌های ساختاری می‌تواند بنیادی باشد. در این شرایط هیچ‌کس در مقام عمل نمی‌داند چگونه مسائل همراه با آن نظیر مسائل مربوط به فناوری، روش‌های کاربردی، سازمان‌دهی تولید، بازاریابی، خدمات مشتری و ... را رفع کند. البته تأخیر در حذف یک تنش ساختاری نیز می‌تواند مسئله‌ای بدیهی باشد زیرا بسیاری از معیارهایی که اشخاص به کار گرفته‌اند، زمان‌بر است. این تأخیر همچنین ممکن است در نتیجه عوامل ساختاری نظیر مقاومت گروه‌ها با منافع اعطایی، انحصارها، مقررات دولتی و چارچوب قانونی باشد.

تمرکز بر مکمل‌ها و تنش‌های ساختاری، مفهوم بلوک توسعه‌ای را مطرح می‌سازد. بلوک‌های توسعه یک توالی از مکمل‌ها هستند که به همراه یک‌سری از تنش‌های ساختاری نظیر عدم تعادل، می‌توانند به موقعیت تعادلی جدید منجر شوند. فرض کنید گیاهی پس از مراحل زیرزمینی اولیه و ایجاد پتانسیل رشد، شروع به بیرون آمدن از زمین می‌کند، این رشد تا زمانی ادامه می‌یابد که ذخیره اولیه دانه گیاه تمام شود، در نتیجه موقعیت نامتوازنی به وجود می‌آید که رشد متوقف می‌شود؛ اما سیستم، ریشه را وارد مرحله ثانویه توسعه می‌کند. این امر به نوبه خود منجر به عدم توازن جدیدی بین پتانسیل رشد و رشد واقعی می‌شود و در نتیجه رشد مجدد گیاه از سر گرفته می‌شود. این بلوک توسعه بیولوژیک با توازن پایدار یعنی زمانی که گیاه قادر به بیرون ریختن بذرهاست جدید است پایان می‌یابد. در این مثال سرعت و کیفیت فرایند تا اندازه زیادی به عوامل ژنتیکی، کیفیت بذر و خاک، شرایط آب و هوایی وابسته است. چنانچه مرحله‌ای از فرایند دچار اختلال قابل ملاحظه‌ای شود مراحل دیگر محکوم به از بین رفتن هستند (Dahmén and Carlsson, 1991).

۳. رویکرد بلوک‌های توسعه

یک نوآوری فرصت‌های جدید را ایجاد می‌کند. این فرصت‌ها ممکن است تا زمان فراهم شدن مقدمات داده‌های آن (منابع و مهارت‌ها) و بازار محصولات آن آشکار نباشد و به فعالیت‌های اقتصادی تبدیل نشود. در چنین شرایطی هر نوآوری به یک فشار ساختاری ارتقا پیدا می‌کند.

رویکرد بلوک‌های توسعه پویاست و بر نقش کارآفرینان تمرکز دارد. خروجی سیستم علاوه بر رشد طی زمان، شامل تغییر ویژگی‌ها و مفاهیم نیز می‌شود.

روش تجزیه و تحلیل داده‌ها در مدل بلوک‌های توسعه براساس روش هم‌جمعی^۱ است. روش هم‌جمعی نوعی روش اقتصادسنجی برای مطالعه ارتباط بخش‌های مختلف اقتصادی است. این روش اقتصادسنجی در تحقیقات اخیر برای سنجش ارتباط میان بخش‌های خاص مثل سنجش ارتباط بخش‌های مالی و بخش ساخت‌وساز با سایر بخش‌های اقتصادی به کار برده شده است (Enflo, Kander and Schon, 2007).

۴. روش پژوهش

هدف پژوهش حاضر تحلیل تکاملی پیامدهای توسعه صنعت حمل و نقل بر اقتصاد کشور براساس رویکرد بلوک‌های توسعه و به کمک روش هم‌جمعی است. این پژوهش با استفاده از داده‌های سری زمانی در آمد و تولید ناخالص ملی ۱۲ بخش صنعت از سال ۱۳۳۸ تا ۱۳۹۱ مرکز آمار ایران، تلاش دارد ابتدا میزان تأثیرگذاری توسعه صنعت حمل و نقل را در سایر بخش‌های اقتصادی مورد بررسی قرار دهد که چه صنایعی با صنعت حمل و نقل کشور ارتباط دارد، مدل صنعت حمل و نقل کشور چگونه است و در واقع چه صنایعی با صنعت حمل و نقل تشکیل یک بلوک توسعه را می‌دهد.

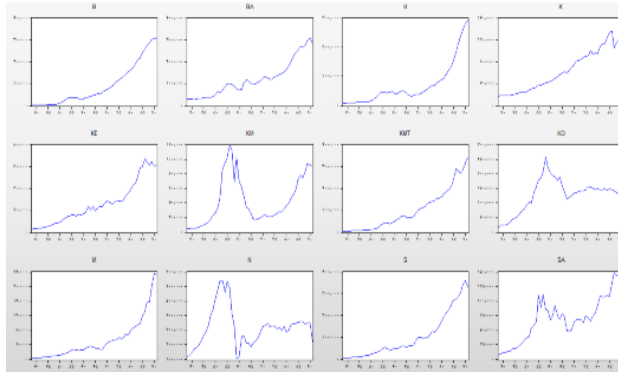
پژوهش با استفاده از داده‌های حساب‌های ملی مرکز آمار ایران، برای بررسی روابط بلندمدت (به کمک روش یوهانسون) بین بخش‌های صنعت از روش هم‌جمعی برای بررسی روابط کوتاه‌مدت و از روش علیت گرانجر استفاده می‌کند. برای انجام محاسبات ریاضی و عددی لازم از نرم‌افزار Eviews 7 که نرم‌افزار اقتصادسنجی است استفاده شده است. در اینجا بلوک‌های توسعه‌ای شامل تعدادی از بخش‌ها و صنایعی هستند که روند بلندمدت مشترکی دارند و با روابط علیت گرانجر به صورت دوسویه و دوجانبه به هم متصل هستند، در نظر گرفته شده است (Ibid.).

۴-۱. داده‌ها

داده‌های مورد استفاده، شامل داده‌های در آمد و تولید ناخالص ملی بر حسب فعالیت‌های اقتصادی به قیمت‌های ثابت سال ۱۳۸۳ است که مرکز آمار ایران در قالب گزارش‌های

حساب‌های ملی سالانه در بازه سال‌های ۱۳۳۸ تا ۱۳۹۱ منتشر کرده است (<http://www.amar.org.ir/Default.aspx?tabid=104>). در گزارش‌های حساب‌های ملی سالانه، بخش‌های اقتصادی به ۱۲ گروه تقسیم شده است که در جدول ۱ آمده است. همچنین برای هر بخش یک حرف اختصاری مشخص شده که در جدول به آن اشاره شده است. روند درآمد و تولید ناخالص ملی بر حسب فعالیت‌های اقتصادی، از ۱۳۳۸ تا ۱۳۹۱ در شکل ۱ آورده شده است.

شکل ۱. روند درآمد و تولید ناخالص ملی بر حسب فعالیت‌های اقتصادی دوازده‌گانه، از ۱۳۳۸ تا ۱۳۹۱



جدول ۱. صنایع مورد تحلیل و حروف مخفف اختصاص داده‌شده به آنها

حرف اختصاری	بخش‌ها	ردیف
K	کشاورزی	۱
N	نفت	۲
M	معادن	۳
S	صنعت	۴
B	برق، گاز و آب	۵
SA	ساختمان	۶
BA	بازرگانی، رستوران و هتلداری	۷
H	حمل و نقل، انبارداری و ارتباطات	۸
KM	خدمات مؤسسات مالی و پولی	۹
KMT	خدمات مستغلات و خدمات حرفه‌ای و تخصصی	۱۰
KO	خدمات عمومی	۱۱
KE	خدمات اجتماعی	۱۲

۲-۴. هم‌انباشتگی یا هم‌جمعی

در استفاده از رگرسیون برای تشخیص روابط بین سری‌های زمانی، دو حالت ممکن است رخ دهد. وقتی متغیرهای مورد استفاده در رگرسیون از نوع سری زمانی بوده و مانا (ایستا) نباشند، پدیده‌ای به نام رگرسیون کاذب به وجود می‌آید، و چنانچه تمام متغیرهای به کار رفته در مدل رگرسیونی باهم (جمعاً) مانا شوند یعنی باقی‌مانده‌های حاصل از مدل ایستا باشند، آنگاه پدیده هم‌انباشتگی یا هم‌جمعی به وجود می‌آید. از این رو کلمه «هم‌انباشتگی» به مرور در سری‌های زمانی شناخته و به کار گرفته شد و هر سری زمانی که مانا بود را هم‌انباشته می‌گویند و در حالتی که سری زمانی پس از d مرتبه تفاضل‌گیری هم‌انباشته شود آن را هم‌انباشته از مرتبه d گفته و با $I(d)$ نشان می‌دهند. تعریف انباشتگی از مرتبه d : یک سری زمانی انباشته از درجه d است اگر بتوان آن سری زمانی را با d بار تفاضل‌گیری مانا کرد.

تعریف هم‌انباشتگی: در صورتی که ترکیب خطی دو سری انباشته از مرتبه صفر ($I(0)$) باشد در این صورت دو سری را هم‌انباشته گویند.

هم‌انباشتگی از مرتبه n : در حالت کلی اگر دو سری زمانی، انباشته از مرتبه‌های مختلفی باشند، ترکیب خطی آنها، جمع شده (انباشته) از مرتبه بالاتر از مرتبه کلی آنهاست، یعنی اگر یکی $I(1)$ و دیگری $I(2)$ ، ترکیب خطی آنها $I(2)$ است. به همین ترتیب، ترکیب خطی دو متغیر $I(1)$ معمولاً $I(1)$ است. اگر دو سری (متغیر) انباشته از مرتبه یکسانی باشند، دو متغیر روی طول موج یکسانی قرار دارند.

اگر دو متغیر (سری) انباشته از مرتبه یکسانی باشند مثلاً $I(d)$ ترکیب خطی آنها می‌تواند هم‌انباشته باشد. در چنین مواردی رگرسیون روی مقادیر دو متغیر معنادار است یعنی رگرسیون دیگر ساختگی نیست و هیچ‌گونه اطلاعات بلندمدتی از دست نمی‌رود. به‌طور خلاصه در صورتی که تشخیص داده شود باقی‌مانده‌های حاصل از رگرسیون به صورت $I(0)$ مانا هستند، متدولوژی سنتی رگرسیون شامل آزمون‌های t و F برای داده‌ها قابل استفاده است. مفاهیم ریشه واحد، هم‌انباشتگی کمک می‌کنند تا مانا بودن پسماندهای رگرسیونی تشخیص داده شوند. روش هم‌انباشتگی یا هم‌جمعی به اندازه‌گیری روابط متعادل بلندمدت می‌پردازد (Chang, Lee and Hsieh, 2015).

برای انجام تحلیل در ابتدا باید ایستایی متغیرها مورد بررسی قرار گیرد. برای این کار از

آزمون فیلیپس پرون^۱ استفاده شده است و برای شناسایی این که متغیرها دارای خاصیت هم‌جمعی هستند یا خیر از روش یوهانس^۲ استفاده می‌شود. این روش نسبت به تعداد وقفه‌های بهینه حساس است لذا با استفاده از روش VAR تعداد وقفه‌های بهینه شناسایی می‌شود. در ادامه ضمن توضیح دو نوع آزمون، هر دو آزمون برای متغیرها (گروه‌های دوازده‌گانه) به کار گرفته می‌شود.

۳-۴. آزمون فیلیپس - پرون

آزمون فیلیپس - پرون برای بررسی شکست‌های ساختاری به کار می‌رود. فرض وجود شکست‌های ساختاری در بخش‌های اقتصادی جمهوری اسلامی ایران، با توجه به تحولات اقتصادی ایران، در اوایل انقلاب و با توجه به تغییرات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و تغییرات شگرف که در متغیرهای اقتصاد کلان کشور ایجاد کرد، فرضی قابل دفاع است. در این شرایط برای اطمینان کامل از غیرایستا بودن متغیرها ضروری است که از آزمون فیلیپس - پرون نیز استفاده شود (گوگردچیان و میرهاشمی نائینی، ۱۳۹۰).

جدول ۲. آزمون ریشه واحد فیلیپس - پرون

متغیر	مقدار آمار PP	مقدار بحرانی در ۰.۰۱	مقدار بحرانی ۰.۰۵	مقدار بحرانی ۰.۱
B	۴.۶۹	-۳.۵۶	-۲.۹۱	-۲.۵۹
D(BA)	-۳.۹۴	۳.۵۶	-۲.۹۱	-۲.۵۹
H	۶.۲۴	-۳.۵۶	-۲.۹۱	-۲.۵۹
D(K)	-۹.۹۲	-۳.۵۶	-۲.۹۱	-۲.۵۹
D(KE)	-۷.۷۵	-۳.۵۶	-۲.۹۱	-۲.۵۹
D(KM)	-۷.۶۱	-۳.۵۶	-۲.۹۱	-۲.۵۹
KMT	۱۷.۷۳	-۳.۵۶	-۲.۹۱	-۲.۵۹
KO	-۵.۶۲	-۳.۵۶	-۲.۹۱	-۲.۵۹
M	۴.۷۲	-۳.۵۶	-۲.۹۱	-۲.۵۹
N	-۴.۴۸	-۳.۵۶	-۲.۹۱	-۲.۵۹
S	۲.۹۸	-۳.۵۶	-۲.۹۱	-۲.۵۹
SA	-۸.۶۲	-۳.۵۶	-۲.۹۱	-۲.۵۱

1. Philips-perron Test

2. Johansen

همان‌طور که در جدول ۲ مشاهده می‌شود، مقدار قدر مطلق آماره به‌غیر از متغیرهای BA, K, KE and KM از مقادیر سطوح بحرانی بزرگ‌تر هستند. این متغیرها نیز بعد از یک‌بار تفاضل‌گیری به‌صورت ایستا درمی‌آیند. لذا می‌توان گفت که تمامی متغیرها ایستا هستند. بنابراین انباشتگی و هم‌جمعی وجود دارد.

۴-۴. تعیین وقفه بهینه در الگوی VAR

برای شناسایی خاصیت هم‌جمعی، مسئله بعدی در مدل‌های خود رگرسیون برداری تعیین طول وقفه بهینه است. برای تعیین طول وقفه از معیار شوراتر - بیزین (SC)، آکائیک (AIC)، خطای نهایی پیش‌بینی (FPE) و حنان کوئین (HQ) و نسبت درست‌نمایی (LR) استفاده شده است (همان).

جدول ۳. خروجی نرم‌افزار - تعیین وقفه بهینه در الگوی VAR

VAR Lag Order Selection Criteria						
Endogenous variables: B BA H K KE KM KMT KO M N S SA						
Exogenous variables: C						
Date: ۰۶/۲۶/۱۵ Time: ۱۴:۳۹						
Sample: ۱۳۲۸ ۱۳۹۱						
Included observations: ۵۱						
Lag	LoqL	LR	FPE	AIC	SC	HQ
۰	-.۴۴۵۴,۰۶۶	NA	۲,۱۶e+۹۵	۲۵۳,۵۷۱۲	۲۵۴,۰۲۵۸	۲۵۳,۷۴۴۹
۱	-.۵۸۳۷,۷۲۹	۹۱۸,۴۶۲۳	۲,۲۴e+۸۷	۲۳۵,۰۴۸۲	۲۴۰,۹۵۷۳	۲۳۷,۳۰۶۳
۲	-.۵۵۶۳,۲۳۸	۲۷۹,۸۷۳۸	۳,۵۴e+۸۵	۲۲۹,۹۳۰۹	۲۴۱,۲۹۴۶	۲۳۴,۲۷۳۳
۳	-.۴۹۲۵,۹۵۲	۳۴۹,۸۸۲۳*	۴,۸۴e+۷۸*	۲۱۰,۵۸۶۶*	۲۲۷,۴۰۶۶*	۲۱۷,۰۱۳۱*

* indicates lag order selected by the criterion
 LR: sequential modified LR test statistic (each test at ۵% level)
 FPE: Final prediction error
 AIC: Akaike information criterion
 SC: Schwarz information criterion
 HQ: Hannan-Quinn information criterion

براساس نتایج محاسبات مدل که در جدول ۳ نشان داده شده است، وقفه سه براساس معیار نسبت درست‌نمایی و معیارهای آکائیک و شوراتر - بیزین و حنان کوئین، به‌عنوان وقفه

بهینه مدل محاسبه شده است. در نهایت ثبات سیستم در وقفه بهینه سه تأمین می‌شود، لذا وقفه بهینه سه براساس معیار نسبت درستنمایی به‌عنوان وقفه بهینه مدل انتخاب می‌گردد.

۴-۵. آزمون همگرایی یوهانسون

برای برآورد روابط بلندمدت بین متغیرهای مورد بررسی، از روش هم‌انباشتگی یوهانسون استفاده می‌شود. ممکن است روندهای احتمالی موجود در متغیرهای غیرایستا به‌وسیله ترکیب خطی متغیرها حذف شود. لذا از روش هم‌جمعی برای تحلیل بلندمدت استفاده می‌شود (Berisha, Meszaros and Olsen, 2015).

جدول ۴. خروجی نرم‌افزار - آزمون حداکثر مقدار ویژه و آزمون اثر یوهانسون

Date: ۰۶/۲۶/۱۵ Time: ۱۹:۴۳				
Sample (adjusted): ۱۳۴۱ ۱۳۹۱				
Included observations: ۵۱ after adjustments				
Trend assumption: Linear deterministic trend				
Series: B BA H K KE KM KMT KO M N S SA				
Lags interval (in first differences): ۱ to ۲				
Unrestricted Cointegration Rank Test (Trace)				
Hypothesized No. of CE(s)	Eigenvalue	Trace Statistic	۰.۰۵ Critical Value	Prob.**
None *	۰.۹۹۸۳۰۱	۱۴۵۷.۱۹۴	۳۳۴.۹۸۳۷	۱.۰۰۰۰
At most ۱ *	۰.۹۹۶۸۴۵	۱۱۳۱.۹۳۶	۲۸۵.۱۴۲۵	۰.۰۰۰۰
At most ۲ *	۰.۹۶۸۴۸۱	۸۳۸.۲۳۲۰	۲۳۹.۲۳۵۴	۰.۰۰۰۱
At most ۳ *	۰.۹۶۰۶۲۷	۶۶۱.۹۱۷۳	۱۹۷.۳۷۰۹	۰.۰۰۰۱
At most ۴ *	۰.۹۵۱۶۸۸	۴۹۶.۹۴۸۷	۱۵۹.۵۲۹۷	۰.۰۰۰۰
At most ۵ *	۰.۸۳۷۲۵۵	۳۴۲.۴۱۵۲	۱۲۵.۶۱۵۴	۰.۰۰۰۰
At most ۶ *	۰.۸۰۰۳۰۴	۲۴۹.۸۲۱۱	۹۵.۷۵۳۶۶	۰.۰۰۰۰
At most ۷ *	۰.۷۳۸۰۷۶	۱۶۷.۶۶۲۳	۶۹.۸۱۸۸۹	۰.۰۰۰۰
At most ۸ *	۰.۶۷۵۸۵۳	۹۹.۳۳۷۵۰	۴۷.۸۵۶۱۳	۰.۰۰۰۰
At most ۹ *	۰.۴۰۰۵۵۶	۴۱.۸۸۳۰۹	۲۹.۷۹۷۰۷	۰.۰۰۱۳
At most ۱۰ *	۰.۲۶۵۰۰۶	۱۵.۷۸۳۶۸	۱۵.۴۹۴۷۱	۰.۰۴۵۲
At most ۱۱	۰.۰۰۱۵۹۰	۰.۰۸۱۱۶۴	۳.۸۴۱۴۶۶	۰.۷۷۵۷

Trace test indicates ۱۱ cointegration rank(s) at the ۰.۰۵ level
 * denotes rejection of the hypothesis at the ۰.۰۵ level
 **MacKinnon-Hauq-Michelis (۱۹۹۹) p-values

در روش آزمون همگرایی یوهانسون، تعیین و برآورد بردارهای هم‌جمعی یعنی روابط تعادلی بلندمدت، بین متغیرها با استفاده از ضرایب الگوی خود توضیح برداری بین آن متغیرها

صورت می گیرد. ارتباط موجود بین الگوی VAR و هم جمعی، این امکان را فراهم می آورد تا به سادگی، بردارهای هم جمعی را از روی ضرایب الگوی خود توضیح برداری به دست آورد (کرباسی و سخدری، ۱۳۹۰).

اگر تعداد متغیرهای موجود در بردار بلندمدت، برابر n باشد، حداکثر تعداد $(n-1)$ بردار همگرا می توان به دست آورد. در نتیجه با وجود دوازده متغیر تنها یازده بردار همگرا می تواند وجود داشته باشد که از طریق آزمون های حداکثر مقادیر ویژه و آزمون اثر به دست می آید. در مدل یوهانسون از دو آزمون حداکثر مقدار ویژه و آزمون اثر استفاده شد. نتایج این آزمون ها در جدول ۴ نشان داده شده است. به دلیل اینکه مقدار آماره اثر از مقدار بحرانی بیشتر است. و این رویه تا ۱۰ بردار همگرا ادامه دارد از این رو می توان نتیجه گرفت که بخش های اقتصادی مختلف، ۱۰ رابطه همگرا وجود دارد.

۴-۶. آزمون علیت گرانجر

برای تشخیص علیت میان سری های زمانی از آزمون فرض آماری علیت گرانجر^۱ استفاده می شود. این آزمون بر پایه اصل «علت از نظر زمانی بر معلولش مقدم است» استوار است. بنابراین هرگاه مقادیر گذشته سری زمانی (X_t) در پیش بینی مقادیر آینده سری زمانی دیگر (Y_t) به طرز معناداری بیشتر از آنچه مقادیر گذشته خود (Y_t) کمک کند گوئیم در معیار گرانجر فرایند X علت فرایند Y است.

آزمون علیت گرانجر از روش هایی است که برای بررسی رابطه تعادلی بلندمدت بین متغیرها در اغلب پژوهش ها استفاده می شود (شهبازی و حسنی، ۱۳۹۱: ۵). این آزمون از جمله آزمون های اقتصادسنجی بوده که اثر یک متغیر را بر متغیر دیگر، مورد آزمون قرار می دهد (کرباسی و سخدری، ۱۳۹۰: ۲۱).

بر پایه تحلیل های انجام شده، می توان تعداد روابط پیشرو و پسرو را مشخص کرد. چنانچه داده های گذشته یک بخش اقتصادی بتواند برای توضیح داده های کنونی بخش اقتصادی دیگری به کار رود، رابطه دو بخش را می توان به عنوان پیشرو تلقی کرد و در صورتی که داده های کنونی یک بخش با داده های گذشته بخش یا صنعت دیگر تطابق داشته

باشد رابطه، پسرو نامیده می‌شود. اگر داده‌های گذشته بخش‌ها بتواند یکدیگر را به صورت دوجانبه تبیین کند می‌توان آن را به عنوان ارتباط کوتاه‌مدت بین دو بخش بیان کرد. در پژوهش حاضر از ۱۲ متغیر استفاده شده است، بنابراین هر یک از متغیرها می‌تواند علت ۱۱ متغیر دیگر و همچنین معلول ۱۱ متغیر دیگر قرار گیرد، یعنی حداکثر تعداد روابط برای هر یک از بخش‌های اقتصادی ۲۲ رابطه خواهد بود.

جدول ۵. تعداد روابط پیشرو، پسرو و مجموع

صنایع	مخفف	پسرو	پیشرو	مجموع
برق، آب و گاز	B	۴	۵	۹
بازرگانی، رستوران و هتلداری	BA	۱	-	۱
حمل و نقل، انبارداری و ارتباطات	H	۳	۵	۸
کشاورزی	K	۳	۲	۵
خدمات اجتماعی، شخصی و خانگی	KE	۳	۳	۶
معادن	M	۲	۲	۴
صنعت	S	۲	۶	۸
ساختمان	SA	۵	۱	۶
خدمات مؤسسات مالی و پولی	KM	۲	۳	۵
نفت	N	۴	-	۴
خدمات عمومی	KO	۲	-	۲
خدمات مستغلات و خدمات حرفه‌ای و تخصصی	KMT	۱	۱	۲

همان‌طور که در جدول ۵ آمده است، بیشترین تعداد ارتباط برای صنعت برق، آب و گاز و صنایع حمل و نقل، انبارداری و ارتباطات، صنعت است که این امر نشان‌دهنده میزان بالای اهمیت این صنایع به عنوان صنایع زیرساختی در رشد و تحول سایر صنایع است. به عنوان مثال صنعت خود به تنهایی علت ۶ صنعت دیگر است. همچنین کمترین میزان روابط مربوط به بازرگانی، رستوران و هتلداری، خدمات عمومی و خدمات مستغلات و خدمات حرفه‌ای و تخصصی است. خدمات مربوط به بازرگانی، رستوران و هتلداری با یک ارتباط پسرو کمترین میزان ارتباط را دارد. از این رو می‌توان بیان کرد که با راه افتادن سایر صنایع این صنعت نیز با رشد روبه‌رو خواهد شد. اما رشد این صنعت، علت رشد سایر صنایع نیست.

جدول ۶. مقدار P VALUE آزمون علیت گرانجر

	B	BA	H	K	KE	KM	KMT	KO	S	M	N	SA
B		۰.۸۳	۰.۰۰۰	۰.۰۱۱	۰.۰۲۸	۰.۱۹۳	۰.۶۵۴	۰.۰۶۳	۰.۹۰۳	۰.۰۰۱	۰.۷۰۵	۰.۶۴۳
BA	۰.۰۰۰۲		۰.۲۰۳	۰.۰۷۴	۳.۰۵	۰.۴۷۵	۰.۱۴۹	۰.۵۶۸	۰.۰۸۰	۰.۲۱۰	۰.۱۱۳	۰.۶۶۲
H	۰.۰۰۰۱	۰.۲۰۷		۰.۱۴۲	۰.۰۱۱	۰.۰۶۸	۰.۱۰۰	۰.۱۶۶	۰.۰۰۳	۰.۶۲۲	۰.۱۴۰	۰.۹۱۳
K	۰.۰۶۳	۰.۴۶۹	۰.۲۶۲		۰.۲۳۱	۰.۹۷۱	۰.۰۲۲	۰.۷۰۰	۰.۰۳۱	۰.۲۷۰	۰.۸۸۳	۰.۵۶۷
KE	۰.۰۲۸	۰.۴۹۴	۰.۳۹۳	۰.۰۱۵		۰.۸۶۲	۰.۰۹۹	۰.۷۷۴	۰.۷۵۷	۰.۰۸۲	۰.۸۱۴۵	۰.۴۳۸
KM	۰.۴۵۳	۰.۰۸۰	۰.۰۲۶	۰.۸۴۵	۰.۵۶۳		۰.۷۹۸	۰.۱۷۷	۰.۴۳۸	۰.۸۶۶	۴.۰۵	۰.۰۱۷
KMT	۰.۰۹۲	۰.۱۷۰	۰.۸۴۳	۰.۳۷۲	۳.۰۵	۰.۷۸۶		۰.۷۳۱	۰.۲۵۳	۰.۳۱۲	۰.۷۵۱	۰.۸۸۵
KO	۰.۸۸۳	۰.۴۶۷	۰.۴۹۵	۰.۹۷۱	۰.۳۷۷	۰.۰۰۱	۰.۹۱۹		۰.۴۴۷	۰.۸۷۴	۰.۲۰۵	۰.۵۴۸
S	۰.۰۰۰	۰.۳۸۶	۰.۰۰۳	۰.۰۱۰	۰.۰۲۳	۰.۳۸۹	۰.۰۳۳	۰.۹۸۵		۲.۰۵	۰.۸۰۶	۰.۷۸۰
M	۰.۴۲۴	۰.۰۶۰	۰.۰۰۳	۰.۰۰۰	۰.۰۵۰	۰.۲۱۶	۰.۰۶۶	۰.۲۲۴	۰.۳۱۵		۰.۴۱۵	۰.۵۲۵
N	۰.۲۸۸	۰.۲۴۳	۰.۰۱۵	۰.۶۸۱	۰.۷۰۲	۰.۰۰۰	۰.۶۳۳	۰.۰۰۰	۰.۲۸۱	۰.۳۵۹		۰.۰۴۱
SA	۰.۰۱۸	۰.۰۹۷	۰.۰۴۴	۰.۳۰۵	۰.۰۵۷	۰.۰۱۲	۰.۰۱۶	۰.۵۳۵	۰.۰۴۶	۰.۴۱۳	۰.۰۶۶	

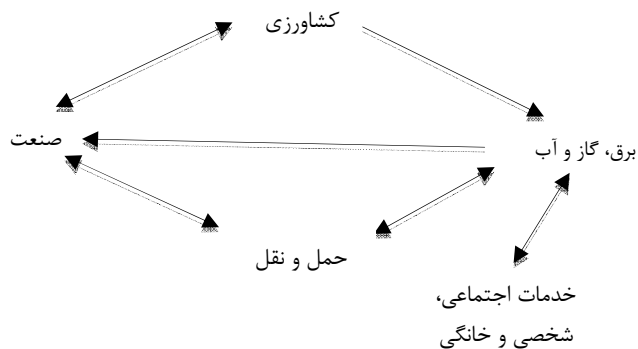
در جدول ۶، P VALUE آزمون علیت گرانجر برای تک تک شاخص‌ها محاسبه شده است. متغیرهای موجود در ستون سمت چپ، متغیرهای وابسته هستند. از این رو قطر اصلی این ماتریس خالی است. متغیر مستقل موجود در بالای جدول، در صورتی علت متغیر وابسته موجود در ستون سمت چپ است که P VALUE آن از ۰.۰۵ کوچک‌تر باشد. به عبارت دیگر متغیرهای بالای جدول علت و متغیرهای سمت چپ معلول هستند.

۷-۴. مدل توسعه صنعت حمل و نقل و پیامدهای آن

برای شناسایی ارتباط بین بخش‌های معین، لازم است که متغیرهای وابسته یا همان بخش‌های وابسته بین بخش‌های مختلف تشخیص داده شود. به شبکه‌ای از بخش‌ها که به هم وابسته بوده و ارتباطات مشخصی بین هم دارند یک بلوک توسعه گفته می‌شود. انتظار بر این است که بخش‌های اقتصادی که یک بلوک توسعه را تشکیل می‌دهند از روند اقتصادی تصادفی بلندمدت مشتق شوند، همچنین انتظار داریم بین ساختارهای یک بلوک توسعه ارتباطات دوطرفه کوتاه‌مدت وجود داشته باشد (Enflo, Kander and Schön, 2007).

بر اساس جدول ۶ و دنبال کردن متغیرهای وابسته صنعت حمل و نقل، مدل بلوک توسعه صنعت حمل و نقل به صورت زیر ترسیم می‌شود. در این مدل سایر صنایع مرتبط و پیش‌نیاز توسعه صنعت حمل و نقل تشریح شده و هر یک از روابط آنها به تصویر کشیده شده است.

شکل ۲. بلوک‌های توسعه حمل و نقل

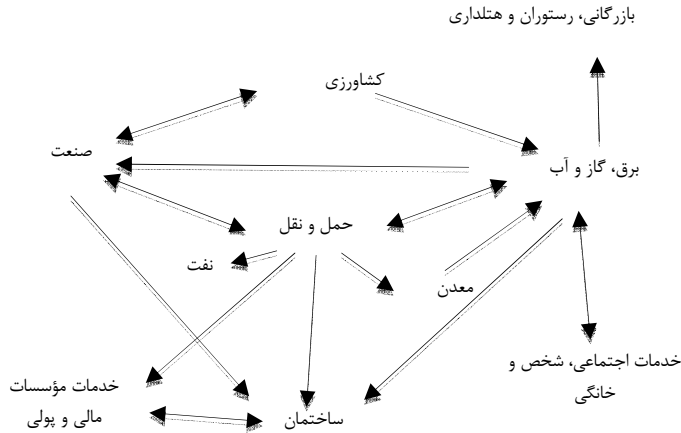


در مدل شکل ۲ رشد متقابل صنعت حمل و نقل بر اساس داده‌های حساب‌های ملی، در پنجاه سال متوالی، نمایش داده شده است و پیامد رشد یا ضعف در این صنعت کاملاً مشخص شده است. همان‌طور که مشاهده می‌شود بلوک توسعه صنعت حمل و نقل شامل صنعت، کشاورزی، صنعت برق، گاز و آب، صنعت خدمات اجتماعی، شخصی و خانگی است.

صنعت حمل و نقل با دو بخش اقتصادی صنعت برق، گاز و آب و بخش اقتصادی صنعت ارتباط دوسویه دارد و با بخش صنعت، به بخش کشاورزی نیز متصل است. بر پایه مدل، رشد صنعت حمل و نقل پیامدهای مثبتی بر بخش صنعت و بخش صنعت برق، گاز و آب دارد و موجب رشد در بخش کشاورزی نیز می‌شود.

ارتباط دوسویه به این معنی است که دو ساختار بلوک روابط لازم و ملزوم به هم دارند. و رشد یکی بدون رشد دیگری امکان‌پذیر نیست. در مدل شکل ۲ بخش صنعت و بخش حمل و نقل ارتباط دوسویه دارند. یعنی رشد بخش صنعت بدون رشد بخش حمل و نقل امکان‌پذیر نیست. بلکه جالب توجه ارتباط دوسویه رشد بخش کشاورزی با بخش صنعت است، یعنی رشد این دو نیز به هم وابسته بوده و رابطه متقابل دارد.

شکل ۳. بلوک‌های توسعه و صنایع وابسته



با ترسیم روابط پیشرو و اثرگذاری توسعه صنعت حمل و نقل و همچنین دو صنعت برق، گاز و آب و صنعت بر سایر بخش‌ها (شکل ۳) بلوک توسعه حمل و نقل کامل تر می‌شود. به این ترتیب هر ۹ ساختار وابسته به بلوک ترسیم می‌گردد. همان‌طور که دیده می‌شود توسعه بخش حمل و نقل موجب توسعه سایر بخش‌ها شامل بخش بازرگانی، رستوران و هتلداری، بخش معدن، بخش نفت، بخش خدمات اجتماعی، شخصی و خانگی، بخش ساختمان، بخش خدمات مؤسسات مالی و پولی، بخش برق، گاز و آب، صنعت و کشاورزی می‌شود. با توجه به تأثیرپذیری بسیار زیاد بازرگانی، رستوران و هتلداری از زیرساخت‌هایی چون برق، گاز و آب کاملاً قابل پیش‌بینی است که رشد این صنعت سبب رشد در بخش خدمات بازرگانی، رستوران و هتلداری شود. همچنین رشد صنعت حمل و نقل بر انبارداری و ارتباطات روی رشد بخش خدمات مؤسسات مالی و پولی و تسهیل شرایط خدمات‌رسانی این حوزه تأثیرگذار است.

بر اساس مدل بلوک‌های توسعه که در مقاله ارائه شده است، رشد بخش ساختمان معلول و متوقف به رشد دو بخش صنعت و برق، گاز و آب و حمل و نقل است. همچنین با بخش خدمات مؤسسات مالی و پولی ارتباط دوسویه دارد به این معنا که رشد یکی بدون رشد دیگری امکان‌پذیر نیست. بدون شک و با توجه به اذعان کارشناسان اقتصادی، رشد تقاضا در صنعت ساختمان، سبب افزایش تقاضا برای سایر بخش‌ها می‌شود و رونق اقتصادی را برای این

بخش‌ها به دنبال دارد. اما بدون داشتن سه محور اصلی صنعت، حمل و نقل و خدمات برق، گاز و آب نمی‌توان انتظار داشت که رشد تولید در بخش ساختمان به وجود آید؛ زیرا این بخش‌ها زیرساخت اساسی رشد صنعت ساختمان را تشکیل می‌دهند. بنابراین همان‌طور که نتایج تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد، در بیش از ۴۰ سال اخیر، هر زمان که سه صنعت محوری فوق، رشد نموده است سبب رشد تولید صنعت ساختمان نیز شده است. اما این به این معنا نیست که رشد در صنعت ساختمان صرفاً مربوط به رشد سه صنعت ذکر شده باشد. بلکه عواملی دیگر همچون کارآمدی صنعت خدمات مؤسسات مالی و پولی نیز به‌عنوان عامل بسیار تأثیرگذار در مدل ذکر شده است. بخش ساختمان با بخش خدمات مؤسسات مالی و پولی رابطه دوسویه دارد که این امر نشان‌دهنده ارتباط دوسویه است. به این معنی که این دو صنعت، روابط لازم و ملزوم به هم دارند و رشد یکی بدون رشد دیگری امکان‌پذیر نیست.

۵. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

میل به توسعه در همه صنایع وجود دارد و به‌عنوان هدف متعالی همه صنایع تلقی می‌شود. اما گاهی این توسعه یا موفقیت اقتصادی به دلیل فراهم نیامدن پتانسیل‌های لازم رشد و توسعه، رخ نمی‌دهد زمانی که بین هدف یک صنعت و واقعیت‌های جاری در آن تفاوت و شکاف ایجاد می‌شود، تنش ساختاری به وجود می‌آید. در واقع تنش خلق شده فاصله بین اهداف و واقعیت‌های جاری است. برای رسیدن به اهداف یک صنعت، باید یک سری پتانسیل‌ها آزاد شود و به توانمندی بدل شود.

در بخش‌های اقتصادی، چنین تنشی می‌تواند بنیادی باشد، در این صورت هیچ‌کس در مقام عمل نمی‌داند چگونه مسائل همراه با آن نظیر مسائل مربوط به فناوری، روش‌های کاربردی، سازمان‌دهی تولید، بازاریابی، خدمات مشتری و غیره را رفع کند. البته تأخیر در حذف یک تنش ساختاری نیز می‌تواند مسئله‌ای بدیهی باشد؛ زیرا بسیاری از معیارهایی که اشخاص به کار می‌برند زمان‌بر هستند، همچنین تأخیر ممکن است در نتیجه عوامل ساختاری نظیر مقاومت گروه‌ها با منافع اعطایی، انحصارها، مقررات دولتی و چارچوب قانونی باشد. علت عدم تبدیل شدن پتانسیل‌ها به توانمندی برای کسب اهداف، ممکن است شامل مقاومت‌هایی باشد که در عوامل و عناصر موجود در صنعت به وجود می‌آید. این مقاومت‌ها باعث می‌شود که تنش‌ها باقی بماند و به سرعت رفع

نشود. چالش بر سر پر کردن شکاف بین واقعیت‌های جاری و اهداف است که به‌عنوان تنش ساختاری از آن یاد می‌شود و هدف این است که تنش ساختاری بازار حذف شود.

نوآوری‌ها و مکمل‌ها دو عنصر اصلی بلوک‌های توسعه هستند. نوآوری‌ها به مکمل‌های جدیدی منجر می‌شوند و این مکمل‌ها نیز وابستگی‌هایی را بین بخش‌ها و نهادهای مختلف ایجاد می‌کنند. این وابستگی‌ها تغییرات ساختاری در اقتصاد را به همراه دارد. وقتی مکمل‌ها کامل می‌شوند صنایع یا شرکت‌ها یا نهادها درون بلوک‌های توسعه، به‌صورت دوجانبه و دوطرفه حاشیه سود خود و بهره‌وری و منافع خود را رشد می‌دهند. این نوع رشد، دوطرفه و دوسویه است. مفهوم بلوک‌های توسعه بیان می‌کند که رشد تنها یک فرایند پیوسته زمانی نیست، بلکه روابط موجود در بلوک‌ها در اقتصاد نیز رشد را به همراه دارد.

صنعت حمل و نقل نیز مانند سایر صنایع به دنبال رشد است و فاصله بین هدف متعالی آن، که همان توسعه و رشد است با واقعیت‌های جاری آن صنعت باعث ایجاد تنش ساختاری می‌شود. به‌عنوان مثال تبدیل شدن ایران به قطب ترانزیتی، یا احیای جاده ابریشم و یا اتصال دریای خزر به دریای عمان با استفاده از راه‌آهن و یا تبدیل شدن به مسیر ایمن برای حمل و نقل کالا از شرق آسیا به اروپا، و یا سایر اهدافی که در گذشته جزء اهداف توسعه‌ای این صنعت بوده است، از جمله اهداف صنعت حمل و نقل باشد. اما وضعیت جاری و واقعیت‌های آن با این اهداف فاصله دارد و این می‌تواند باعث خلق تنش ساختاری شود.

در این پژوهش برای درک و شناسایی بلوک توسعه‌ای صنعت حمل و نقل بعد از جمع‌آوری داده‌های آماری سری زمانی مربوط به درآمد و تولید ناخالص ملی و تحلیل این داده‌ها، این نتیجه حاصل شد که (با توجه به شکل ۲) صنایع حمل و نقل، برق، گاز و آب، صنعت و خدمات مؤسسات مالی و پولی، با رشد دوسویه همراه بودند و با یکدیگر تشکیل بلوک‌های توسعه می‌دهد. در نهایت می‌توان گفت که رفع تنش ساختاری بازار باعث می‌شود بلوک توسعه‌ای صنعت حمل و نقل رشد کند و این رشد به‌صورت دوجانبه و دوسویه سایر صنایع را نیز توسعه می‌دهد.

منابع و مآخذ

۱. شهیازی، کیومرث و محمد حسنی (۱۳۹۱). «تأثیر سطوح مختلف آموزشی بر رشد اقتصادی در کشور ایران»، فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، ش ۶۶.
۲. کرباسی، علیرضا و حسن سخدری (۱۳۹۰). «بررسی رابطه هزینه تحقیقات و بهره‌وری تولیدات کشاورزی در ایران»، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی، سال یازدهم، ش ۴.
۳. گوگردچیان، احمد و سیمین‌السادات میرهاشمی نائینی (۱۳۹۰). «نقش سیاست‌های پولی و اعتباری در مدیریت چرخه‌های تجاری کشور»، فصلنامه تحقیقات اقتصادی راه‌اندیشه.
4. Berisha, E., J. Meszaros and E. Olsen (2015). "Income Inequality and Household Debt: a Cointegration Test, *Applied Economics Letters*", *Applied Economics Letters*, 22(15).
5. Chang, C. P., C. C. Lee and M. C. Hsieh (2015). "Does Globalization Promote Real Output? Evidence from Quantile Cointegration Regression", *Economic Modelling*, 44. Available at: <http://www.sciencedirect.com/science/article/pii/S0264999314003460> [Accessed August 22, 2015].
6. Dahmén, E. (1988). "Development Blocks' in Industrial Economics, *Scandinavian Economic History Review*", *Scandinavian Economic History Review*, 36(1).
7. Dahmén, E. and B. Carlsson (1991). *Development Blocks and Industrial Transformation The Dahmenian Approach to Economic Development*, The Industrial Institute for Economic and Social Research.
8. Enflo, K., A. Kander and L. Schön (2007). *Identifying Development Blocks-a new Methodology Implemented on Swedish Industry*, Springer Netherlands.
9. <http://www.amar.org.ir/Default.aspx?tabid=104>.

کاستی‌ها و راهکارهای توانمندسازی دیپلماسی

پارلمانی جمهوری اسلامی ایران

مصطفی دلاورپور اقدم* و سیدجلال دهقانی فیروزآبادی**

تاریخ پذیرش ۱۳۹۵/۷/۲۹

تاریخ دریافت ۱۳۹۴/۹/۱

توانمندسازی دیپلماسی پارلمانی جمهوری اسلامی ایران، مستلزم بازتعریف و اصلاح برخی از ساختارها و فرایندهای سیاست‌گذاری در مجلس شورای اسلامی است. در این میان، نبود همسویی بین دیپلماسی رسمی و پارلمانی، کم‌رنگ بودن نقش کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی در فعالیت‌های دیپلماتیک مجلس شورای اسلامی، قاعده‌مند نبودن فعالیت‌های دیپلماتیک مجلس شورای اسلامی، عدم مستندسازی و ثبت تجارب مرتبط با دیپلماسی پارلمانی چابک نبودن فعالیت‌های دیپلماتیک مجلس شورای اسلامی، کم بودن منابع مرتبط با دانش دیپلماسی پارلمانی، فقدان توسعه نظام‌مند احزاب و فراکسیون‌های پارلمانی، نبود معاونت بین‌الملل در ساختار سازمانی مجلس شورای اسلامی، عدم مکانیسم لازم برای بهره‌گیری از تجارب نمایندگان ادوار باتجربه و متخصص، فقدان اساسنامه منسجم برای فعالیت گروه‌های دوستی و هیئت‌های دیپلماتیک پارلمانی، پایین بودن تعداد اتحادیه‌های پارلمانی منطقه‌ای و فقدان سند مشارکت راهبردی بین وزارت امور خارجه و کمیسیون امنیت ملی تنها بخشی از مجموعه مواردی هستند که توانمندسازی فعالیت‌های دیپلماتیک مجلس شورای اسلامی را با چالش‌هایی مواجه ساخته‌اند. در این مقاله ضمن بررسی و اولویت‌بندی موانع فراروی فعالیت‌های دیپلماتیک نمایندگان، راهکارهایی برای توانمندسازی دیپلماسی پارلمانی جمهوری اسلامی ایران پیشنهاد شده‌اند.

کلیدواژه‌ها: دیپلماسی پارلمانی؛ گروه‌های دوستی پارلمانی؛ مجلس شورای اسلامی؛ سیاست خارجی؛ دیپلماسی عمومی

* عضو هیئت علمی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (نویسنده مسئول)؛

Email: delavarpour110@gmail.com

Email: jdehghani@yahoo.com

** استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبایی؛

این مقاله بخشی از رساله دکتری «دیپلماسی پارلمانی آمریکا در قبال ایران: گذار به دیپلماسی تقنینی پیش‌دستانه

۲۰۱۶-۲۰۰۹، است.

مقدمه

با ورود به هزاره سوم میلادی، جایگاه کنشگران غیردولتی، سرمایه اجتماعی و افکار عمومی در مختصات روابط بین‌الملل تقویت شده است. این امر موجبات افزایش اهمیت پارلمان‌ها، احزاب و سازمان‌های مردم‌نهاد در معادلات سیاست خارجی را فراهم و توجه دولت‌ها برای بهره‌گیری از فرصت‌های دیپلماسی عمومی را افزایش داده است (دیوید، ۱۳۸۲: ۵-۲). به طوری که تحلیلگران بر این باورند ترکیب هوشمندانه دیپلماسی کلاسیک و عمومی، عمق اثرگذاری سیاست خارجی یک کشور را افزایش می‌دهد. منظور از اثربخشی این است که یک نهاد در عملکردها و کارکردهای خود بتواند به اهدافی که برای آن تعیین شده است دست یابد (زارعی، ۱۳۸۴: ۲۰).

دیپلماسی پارلمانی به مجموعه سازوکارها و تدابیری اطلاق می‌شوند که نمایندگان پارلمان‌ها برای نقش‌آفرینی در عرصه روابط خارجی به کار می‌بندند (Weisglas, 2007:4). انجمن حقوق‌دانان آمریکا، «دیپلماسی پارلمانی»^۱ را در شمول دیپلماسی سازمانی تعریف می‌کند که در آن قانونگذاران برنامه‌ریزی می‌کنند تا از ظرفیت سازمان‌های بین‌المللی منطقه‌ای و جهانی برای مقابله با دغدغه‌های مشترک گام بردارند (<http://definitions.uslegal.com/p/parliamentary-diplomacy/>).

دیپلماسی پارلمانی به همراه دیپلماسی فرهنگی و رسانه‌ای، سه رکن مهم «دیپلماسی عمومی»^۲ اند (Rabi, 2006: 8). اهمیت دیپلماسی عمومی به حدی است که وزارت خارجه آمریکا با ایجاد «معاونت وزیر امور خارجه در امور دیپلماسی عمومی»^۳ (<http://www.state.gov/r>) و استرالیا نیز با ایجاد «دفتر روابط اجتماعی و بین‌الملل»^۴ به سمت ساختارمندسازی فعالیت‌های مرتبط یا دیپلماسی عمومی گام برداشته‌اند (<http://www.aph.gov.au/Inter-Parliamentary-Relations>, <http://www.house/info/pro/index.htm>). انگلیس نیز «مرکز بین‌المللی مطالعات پارلمانی» را با هدف شناسایی منافع گسترش روابط پارلمانی با سایر کشورها به‌ویژه اعضای اتحادیه اروپا دایر کرده است (<http://parlicentre.org/>).

مهم‌ترین هدف نگارش این مقاله، شناسایی ظرفیت‌ها و راهکارهای توانمندسازی

1. Parliamentary Diplomacy

2. Public Diplomacy

3. Under Secretary for Public Diplomacy and Public Affairs

4. International and Community Relations Office (ICRO)

ظرفیت‌های دیپلماتیک مجلس شورای اسلامی است. در فرایند تحقیق نیز به‌منظور دریافت نقطه‌نظرات نمایندگان پیشین، علاوه‌بر کاربست روش توصیفی - تحلیلی و مطالعات اسنادی، از شیوه مطالعات میدانی نیز استفاده شده است.

ورود نمایندگان پارلمان به حوزه سیاست خارجی، گامی مثبت در جهت دمکراتیزه کردن روابط بین‌الملل است. با این وجود ورود پارلمان به حوزه سیاست خارجی موافقان و مخالفانی دارد (شهرام‌نیا، ۱۳۷۹: ۷۳).

مهم‌ترین دلایل موافقان ورود پارلمان به حوزه روابط خارجی عبارت‌اند از:

● **لزوم معاضدت پارلمان‌ها برای مقابله با بحران‌های نوظهور:** دیپلماسی پارلمانی هرچند دارای روبنای سیاست خارجی است ولی در تعمیق و گسترش روابط در سایر عرصه‌ها نیز نقش مثبتی را ایفا می‌کند. برای مثال قانونگذاران با رویکرد دیپلماسی تقنینی پیش‌دستانه، می‌توانند آستانه مقاومت ملی در برابر برخی تهدیدات نوظهور را تقویت کنند (طالبی، ۱۳۸۷: ۲۶).

● **ایجاد نهادهای لازم برای تقویت دیپلماسی پارلمانی:** رایزنی‌های دوجانبه و چندجانبه هیئت‌های پارلمانی، نقش مؤثری را در ایجاد نهادهایی که خلأ آنها احساس می‌شود، ایفا کند. برای مثال «اتحادیه بین‌المجالس کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی» یا «مجمع مجالس آسیایی» از درون اجلاس سران پارلمان‌های عضو شکل گرفتند.

● **بالا تر بودن قدرت چانه‌زنی و اظهارنظر نمایندگان پارلمان در قیاس با دولت‌مدان:** قانونگذاران به دلیل ایفای وظایف نمایندگی از تحریک بالاتری در قیاس با نمایندگان دولت‌ها برخوردارند و ارتباطاتی که از طریق نمایندگان با سایر دولت‌ها برقرار می‌شود، ممکن است برای سفرها هم امکان‌پذیر نباشد.

مهم‌ترین دلایل مخالفان ورود پارلمان به حوزه سیاست خارجی نیز عبارت‌اند از:

● **کاهش سرعت اقدام در شرایط وقوع بحران:** سرعت اقدام، یکی از ویژگی‌های اجتناب‌ناپذیر حوزه سیاست خارجی در مواقع بروز بحران تصمیم‌گیری است و دخالت پارلمان، سرعت عمل را کاهش می‌دهد.

● **احتمال نشت اطلاعات محرمانه:** برخی اطلاعات حوزه سیاست خارجی، حساس و محرمانه‌اند. منتقدان ورود پارلمان به حوزه سیاست خارجی بر این باورند که به‌دلیل ارتباط دائم نمایندگان با حوزه‌های انتخابیه و شبکه‌های رسانه‌ای، احتمال نشت برخی اطلاعات وجود دارد.

● فقدان پارلمان یا تشریفاتی بودن آن در برخی کشورها: مهم ترین کنشگران دیپلماسی پارلمانی، مجالس قانونگذاری اند. در حالی که برخی کشورها فاقد پارلمان یا مانند کشورهای عرب شورای همکاری خلیج فارس، دارای پارلمان‌های تشریفاتی اند.

۱. مبانی نظری

مقاله حاضر براساس رهیافت نظری دیپلماسی عمومی شکل گرفته است که مهم ترین مفروضات آن عبارت‌اند از:

الف) اگر مشارکت سیاسی بالای مردم و احزاب در فرایند انتخابات، یک تحول محسوب شود، دیپلماسی پارلمانی هم یک مرحله از دمکراتیزه کردن سیاست خارجی است. یعنی نمایندگان مردم که متولیان سیاست خارجی نیستند به صورت غیرمستقیم به حوزه سیاست خارجی ورود می کنند.

ب) آگاهی مردم در سطح جهانی به دلیل انفجار اطلاعات در هزاره سوم به طور قابل توجهی افزایش یافته است و به دلایل رقیق شدن حاکمیت دولت‌ها، رشد شتابان فناوری اطلاعات و گسترش سازمان‌های مردم‌نهاد، سیر تحول دیپلماسی عمومی در قبال دیپلماسی کلاسیک افزایش یافته است (دلاورپوراقدم، ب ۱۳۹۲: ۵۲).

ج) امروزه احزاب نقش یک کنشگر فعال را بازی می کنند و پل ارتباط جامعه و نخبگان محسوب می شوند.

د) یکی از شاخصه‌های دیپلماسی عمومی، افزایش اعتماد عمومی به نقش پارلمان در حوزه سیاست خارجی است (سیاهپوش، ۱۳۸۷: ۱۰۰). عناصری چون صداقت، رعایت ارزش‌ها و شفافیت عملکرد نمایندگان، اعتماد عمومی به قانونگذاران را افزایش می دهد (دلاورپوراقدم، ج ۱۳۹۲: ۲۸۲).

ه) توجه به عناصر دیپلماسی عمومی، نفوذ قدرت نرم حاکمیت در هر دو بعد داخلی و خارجی را تقویت می کند. مقصود از منابع نرم‌افزاری قدرت، آن طیف از منابع قدرت‌اند که در نهایت استعداد و توان جذب بازیگر را شکل می دهد و جذابیت و پذیرش اقناعی سیاست‌های حاکمیت از طرف بازیگران داخلی و خارجی را افزایش می دهد (افتخاری، ۱۳۸۸: ۲۷). در این چارچوب، دیپلماسی عمومی پارلمانی بیشتر بر جنبه‌های هویتی و نرم‌افزاری قدرت تأکید دارد.

و) در نظام‌های ایدئولوژیک، بخشی از جهت‌گیری عناصر دیپلماسی عمومی متأثر از هویت مذهبی و انقلابی است. برای مثال در جمهوری اسلامی ایران، صدور انقلاب استعاره‌ای

برای اشاعه ارزش‌ها، هنجارها و رساندن پیام‌های آزادی‌بخش آن به انسان‌های علاقه‌مند است (دهقانی فیروزآبادی و رادفر، ۱۳۸۹: ۵۹).

ز) توجه به دمکراسی نمایندگی و نظارت عمومی.

دمکراسی نمایندگی با انتخابات آزاد و منصفانه برقرار می‌شود که مهم‌ترین هدف آن، تشکیل پارلمانی پاسخ‌گو از طریق نظارت است (زارعی، ۱۳۸۹: ۱۶).

ح) با توجه به اینکه دیپلماسی پارلمانی، شاخه‌ای از دیپلماسی عمومی است، بیشترین مباحث مطروحه در اتحادیه‌های بین‌المجالس به سمت مباحثی همچون نظارت عمومی بر پارلمان‌ها، دمکراسی‌سازی، حقوق بشر، نحوه تعامل پارلمان‌ها با شبکه نخبگان و رسانه‌ها و همچنین چگونگی تقویت مشارکت عمومی در عرصه دیپلماسی پارلمانی متمرکز شده است.

۲. ابزارهای دیپلماسی پارلمانی

ابزار دیپلماسی پارلمانی به دو بخش ابزارهای دیپلماسی پارلمانی مستقیم و غیرمستقیم تقسیم می‌شوند.

۲-۱. ابزار دیپلماسی پارلمانی مستقیم

در دیپلماسی پارلمانی مستقیم، نمایندگان مجلس بدون واسطه و به صورت مستقیم در عرصه روابط بین‌الملل و سیاست خارجی ایفای نقش می‌کنند (دلورپورآقدم و معادی رودسری، ۱۳۹۴: ۲۹۲) که مهم‌ترین موارد آن عبارت‌اند از:

۲-۱-۱. رایزنی‌های دیپلماتیک رئیس مجلس شورای اسلامی

رؤسای پارلمان‌ها به دلیل برخورداری از جایگاه سیاسی - حقوقی قابل ملاحظه و تأثیرگذاری بر اکثریت نمایندگان، رسالت مهمی را در جهت‌گیری دیپلماسی پارلمانی برعهده دارند. به‌ویژه اگر رئیس پارلمان در حوزه‌های روابط خارجی و امنیت بین‌الملل دارای سوابق اجرایی باشد، نقش آفرینی‌اش در حوزه دیپلماسی پارلمانی پررنگ‌تر خواهد بود. اتحادیه بین‌المجالس دنیا، «کنفرانس رؤسای پارلمان‌های دنیا»^۱ مجمع مجالس آسیایی و اتحادیه بین‌المجالس کشورهای عضو سازمان همکاری‌های اسلامی از مهم‌ترین سازمان‌های بین‌المللی پارلمانی هستند که ریاست مجلس شورای اسلامی در قالب مذاکرات سران یا رایزنی در حاشیه اجلاس، به توسعه دیپلماسی پارلمانی کمک می‌کند.

۲-۱-۲. اعزاز هیئت‌های پارلمانی

مجلس شورای اسلامی گاهی به‌منظور مشارکت فعال در رویدادهای سیاست خارجی، هیئت‌های پارلمانی را به سایر کشورها اعزام می‌کند. در بیشتر مواقع، هیئت‌های مذکور از طرف کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی اعزام می‌شوند.

۲-۱-۳. صدور بیانیه‌های پارلمانی

یکی از اهرم‌های نمایندگان برای موافقت یا مخالفت با یک تصمیم سیاسی یا انتقال مواضع اکثریت مجلس در قبال موضوعی معین، صدور بیانیه‌های پارلمانی است. بیانیه‌های پارلمانی بیشتر بازتاب فضای روانی حاکم بر دیپلماسی پارلمانی است.

۲-۱-۴. رایزنی‌های گروه‌های دوستی مجلس شورای اسلامی

یکی از ظرفیت‌های مهم پیشبرد دیپلماسی پارلمانی، «گروه‌های دوستی پارلمانی»^۱ است. مطالعه تطبیقی کشورهای دارای نظام پارلمانی پیشرفته نیز نشان از این واقعیت دارد که جایگاه گروه‌های دوستی در این کشورها به‌صورت قاعده‌مندی تقویت شده است و بخش بسیاری از مأموریت پیشبرد دیپلماسی پارلمانی از طریق این گروه‌ها دنبال می‌شود.

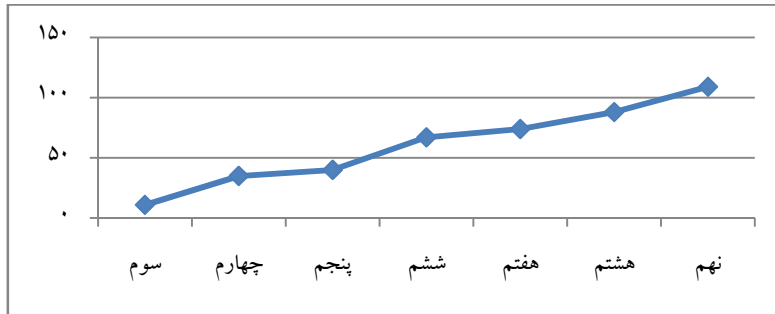
ماهیت غیررسمی گروه‌های دوستی پارلمانی، قدرت مانور دیپلماتیک نمایندگان در حوزه سیاست خارجی را افزایش داده است، زیرا برخی محدودیت‌های فراروی وزارت امور خارجه، برای آنان وجود ندارد. به همین دلیل در اکثر پارلمان‌ها، قانونگذارانی برای مدیریت این گروه‌ها انتخاب می‌شوند که از دانش، تجارب و ابتکارات فردی لازم برای ارتقای روابط با سایر پارلمان‌ها برخوردار باشند. از طرفی «قاعده مجاورت جغرافیایی» نیز در چینش این گروه‌ها لحاظ می‌شود، به‌طوری که کشورهای قرارگرفته در هر گروه از مجاورت سرزمینی و قرابت فرهنگی برخوردارند.

موضوع تشکیل گروه‌های دوستی پارلمانی در دور دوم مجلس شورای اسلامی مطرح شد. در این دوره مجالس قانونگذاری برخی کشورهای نزدیک به جمهوری اسلامی ایران، پیشنهاد تشکیل گروه دوستی پارلمانی به مجلس شورای اسلامی را ارائه کردند که به دلایل شناخت کم قانونگذاران از کارکرد این گروه‌ها، مشکلات ناشی از جنگ تحمیلی و کمبود امکانات اجرایی؛ تشکیل این گروه‌ها محقق نشد. بنابراین بررسی روند افزایشی گروه‌های

کاستی‌ها و راهکارهای توانمندسازی دیپلماسی پارلمانی جمهوری اسلامی ایران _____ ۴۱۳

دوستی را بایستی از مجلس سوم آغاز کرد. بیشترین افزایش تعداد گروه‌های دوستی در مجلس ششم کلید خورد. در حال حاضر مجلس شورای اسلامی دارای ۱۰۹ گروه دوستی است که برخی از آنها غیرفعال‌اند. روند افزایشی تعداد گروه‌های دوستی پارلمانی از دوره سوم تا نهم مجلس شورای اسلامی را می‌توان به صورت نمودار ۱ نشان داد.

نمودار ۱. روند رشد گروه‌های دوستی پارلمانی از دوره سوم تا نهم مجلس شورای اسلامی



مأخذ: حسینی، ۱۳۹۲: ۲۲.

۵-۱-۲. رایزنی رؤسای فراکسیون‌های پارلمانی

دیپلماسی پارلمانی هنگامی از کارایی و اثرگذاری لازم برخوردار است که بتواند به پیشبرد دیپلماسی رسمی کشور کمک کند. در این میان یکی از عناصر دیپلماسی پارلمانی جمهوری اسلامی ایران که در راستای تقویت منطقه‌گرایی مؤثر است، شناسایی منافع‌های گسترش روابط دیپلماتیک بین فراکسیون‌های مجلس شورای اسلامی با فراکسیون‌های پارلمانی کشورهای همسایه است.

۶-۱-۲. تشکیل کمیسیون‌های ویژه

یکی از اهرم‌های دیپلماسی پارلمانی مستقیم جمهوری اسلامی ایران، تشکیل کمیسیون‌های ویژه پیرامون موضوع‌های مرتبط با حوزه سیاست خارجی و امنیت ملی است که از مصادیق آن می‌توان به تشکیل کمیسیون ویژه بررسی برجام در مجلس نهم اشاره کرد.

۷-۱-۲. دیپلماسی تقنینی

منظور از «دیپلماسی تقنینی»^۱ یا «دیپلماسی قانونگذاری»، تصویب طرح‌ها و لوایحی است که

ظرفیت چانه‌زنی و قدرت مانور جمهوری اسلامی ایران در عرصه سیاست خارجی را تقویت می‌کند.

۲-۲. ابزار دیپلماسی پارلمانی غیرمستقیم

مهم‌ترین عناصر دیپلماسی پارلمانی غیرمستقیم عبارت‌اند از:

۱-۲-۲. اختیارات ناشی از قاعده تبدیل

براساس قاعده تبدیل، تمامی معاهدات و موافقت‌نامه‌های بین‌المللی دولت جمهوری اسلامی ایران هنگامی لازم‌الاجرا می‌شوند که به تصویب نمایندگان مجلس شورای اسلامی برسند. بر همین اساس دو اصل (۷۷ و ۱۲۵) قانون اساسی در چارچوب قاعده تبدیل است.

در اصل (۷۷) قانون اساسی تصریح شده است: «عهدنامه‌ها، مقاوله‌نامه‌ها، قراردادهای و موافقت‌نامه‌های بین‌المللی باید به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد».

در اصل (۱۲۵) قانون اساسی نیز صراحتاً آورده شده است: «امضای عهدنامه‌ها، مقاوله‌نامه‌ها، موافقت‌نامه‌ها و قراردادهای دولت ایران با سایر دولت‌ها و همچنین امضای پیمان‌های مربوط به اتحادیه‌های بین‌المللی پس از تصویب مجلس شورای اسلامی با رئیس‌جمهور یا نماینده قانونی او است».

۲-۲-۲. نظارت بر عملکرد وزارت امور خارجه

یکی از وظایف ذاتی پارلمان‌ها، تقویت فرایند کنترل و نظارت بر رفتار وزارت امور خارجه است (نژادخلیلی، ۱۳۹۲: ۴). سه مؤلفه نظارتی نمایندگان مجلس شورای اسلامی بر وزارت امور خارجه عبارت‌اند از:

الف) طرح سؤال از وزیر امور خارجه،

ب) استیضاح وزیر امور خارجه،

ج) تحقیق و تفحص از عملکرد نمایندگی‌های ایران در خارج از کشور براساس اصل (۷۶) قانون اساسی.

۳-۲-۲. جلسات مشترک کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی با نهادهای اجرایی ذی‌ربط
برگزاری جلسات مشترک علنی و محرمانه کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس شورای

کاستی‌ها و راهکارهای توانمندسازی دیپلماسی پارلمانی جمهوری اسلامی ایران _____ ۴۱۵

اسلامی با مقام‌های عالی‌رتبه وزارت امور خارجه یا دستگاه‌های مسئول در عرصه سیاست خارجی، یکی از ابزارهای دیپلماتیک نمایندگان برای تأثیرگذاری غیرمستقیم بر سیاست خارجی است.

۲-۲-۴. حضور نمایندگان مجلس شورای اسلامی در هیئت‌های اعزامی ازسوی وزارتخانه‌ها

در برخی سفرهای دیپلماتیک وزیر امور خارجه یا سایر اعضای دولت، نمایندگان مجلس شورای اسلامی نیز حضور دارند که با ایفای نقش مشورتی و انعکاس نظر احتمالی مجلس شورای اسلامی، به‌صورت غیرمستقیم بر فضای مذاکرات تأثیر می‌گذارند.

۳. کاستی‌ها و موانع توسعه دیپلماسی پارلمانی

مهم‌ترین کاستی‌ها و موانع فراروی توسعه دیپلماسی پارلمانی جمهوری اسلامی ایران عبارت‌اند از:

۱-۳. نبود احزاب و فراکسیون‌های منسجم و شناسنامه‌دار

امروزه یکی از اهرم‌های توانمندسازی دیپلماسی پارلمانی، فراکسیون‌های پارلمانی است. احزاب و فراکسیون‌های پارلمانی در بیشتر بحث‌های سیاسی، رأی اعتماد، استیضاح، طرح یا لایحه‌ای که جنبه سیاسی داشته ورود پیدا می‌کنند. درحالی‌که یکی از کاستی‌های دیپلماسی پارلمانی جمهوری اسلامی ایران، فقدان احزاب و فراکسیون‌های منسجم و پایدار در مجلس شورای اسلامی است. در نظام‌های حزبی، اولویت‌های دیپلماسی پارلمانی درون حزب تعیین می‌شوند. امروزه کشورهای آفریقایی نیز با الگوبرداری از تجارب پارلمان اروپا و اتحادیه‌های بین‌المجالس آمریکای مرکزی و آمریکای جنوبی به این فهم مشترک رسیده‌اند که کلید ورود به میدان رقابت سیاسی مسالمت‌آمیز، حرکت به سمت تحزب و حمایت تقنینی از شکل‌گیری احزاب منسجم پایدار و غیرفصلی است. به عبارتی در میدان دیپلماسی پارلمانی، احزاب به یک کنشگر فعال ارتقا یافته‌اند. ساختارشناسی پارلمان آفریقا و پارلمان اروپا نیز مبین این واقعیت است که پارلمان‌هایی که سوابق و تجارب بالایی در زمینه فعالیت‌های حزبی دارند به مرور موفق شده‌اند کرسی‌های مدیریتی مهمی را در اتحادیه بین‌المجالس به‌دست آورند.

۲-۳. نگاه سطحی به گروه‌های دوستی پارلمانی

مهم‌ترین دلایل نگاه سطحی به فعالیت گروه‌های دوستی مجلس شورای اسلامی عبارت‌اند از:
الف) نبود همسویی بین تخصص نماینده با وظایف گروه دوستی،
ب) اشرف نداشتن اکثر رؤسای گروه‌های دوستی مجلس شورای اسلامی به زبان انگلیسی،
ج) لحاظ کردن ملاحظات قومی و استانی در انتخاب رئیس گروه دوستی،
د) تراکم و ترافیک بالای نمایندگان مجلس شورای اسلامی برای عضویت در برخی گروه‌های دوستی،

طی ادوار مختلف مجلس شورای اسلامی، موضوع علاقه به کشورهای اروپایی که احتمالاً سفرهایی نیز برای نمایندگان دربرداشته، افزایش یافته است. این در حالی است که پس از اعمال برخی محدودیت‌ها و تحریم‌های مسافرتی اتحادیه اروپا علیه مقام‌های جمهوری اسلامی ایران تا قبل از تصویب برجام، گرایش نمایندگان به سمت کشورهایمانند روسیه متمایل شده است و مجدداً در مقطع پس‌برجام، تمایل نمایندگان برای عضویت در گروه‌های دوستی با کشورهای اتحادیه اروپا افزایش یافته است. به عبارتی ثبت‌نام قانونگذاران در برخی گروه‌های دوستی، متناسب با شرایط حاکم بر روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران، با فرازونشیب‌هایی همراه بوده است.

ه) توجه نکردن به سوابق تجربی و حرفه‌ای نماینده،

و) نبود مرجع سازمانی معین برای هماهنگ‌سازی فعالیت گروه‌های دوستی،

ز) نبود اساسنامه‌ای مدون برای ارزیابی عملکرد گروه‌های دوستی مجلس شورای اسلامی

(قشقاوی، ۱۳۹۳: ۱۷).

۳-۳. فقدان استراتژی یکپارچه در قبال اتحادیه‌های پارلمانی

مهم‌ترین دلایل عدم بهره‌وری لازم و کافی نمایندگان مجلس شورای اسلامی از ظرفیت اتحادیه‌های پارلمانی عبارت‌اند از:

الف) شکل‌گیری تواریخ پارلمانی: یکی از مواردی که می‌تواند عملکرد هیئت‌های پارلمانی ایران در مجامع بین‌المللی پارلمانی را کم‌رنگ کند، پررنگ شدن نگاه سفر یا دریافت حق مأموریت در مراودات بین‌المللی پارلمانی است.

ب) نبود تقویم زمانی ثابت برای برگزاری اجلاس‌های بین‌المللی: یکی از ملزومات توانمندسازی دیپلماسی پارلمانی سازمانی، وجود ثبات برنامه‌ای در برگزاری اجلاس‌های بین‌المللی است

در حالی که اجلاس‌های اتحادیه بین‌المجالس کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی در تقویم‌های زمانی متفاوت برگزار شده‌اند. برای مثال نهمین اجلاس بین‌المجالس اسلامی در مهرماه ۱۳۹۲ ولی دهمین اجلاس آن در بهمن ۱۳۹۳ برگزار شد. یقیناً نبود تقویم زمانی ثابت، یکی از ضعف‌های دبیرخانه محسوب می‌شود که از تبعات آن، کاهش مشارکت پارلمان کشورهای اسلامی در اجلاس خواهد بود.

۳-۴. نبود نگاه راهبردی به دیپلماسی پارلمانی

مهم‌ترین دلایل کم‌رنگ بودن نگاه راهبردی به حوزه دیپلماسی پارلمانی عبارت‌اند از:
الف) عدم تبادل دانش و تجارب مرتبط با دیپلماسی پارلمانی بین وزارت امور خارجه و مجلس شورای اسلامی،

ب) عدم آشنایی اکثر نمایندگان به اصول و مبانی دیپلماسی پارلمانی،
ج) کافی نبودن ادبیات لازم در حوزه دیپلماسی پارلمانی به دلایل فقدان رشته مطالعات پارلمانی در دانشگاه‌ها و نبود بانک جامع مستندات و پژوهش‌های پارلمانی.

۳-۵. نبود پُست دبیرکل پارلمانی در ساختار سازمانی مجلس شورای اسلامی

امروزه در اکثر پارلمان‌های دنیا، پُست سازمانی دبیرکل پارلمانی وجود دارد که نسبت به معاونت اجرایی از قوام و دوام بیشتری برخوردار است، به طوری که با تغییر رئیس مجلس و هیئت‌رئیس، دبیرکل تغییر نمی‌کند. مهم‌ترین فرصت‌های تعیین دبیرکل پارلمانی در قانون آیین‌نامه داخلی مجلس شورای اسلامی عبارت‌اند از:

الف) ثبت تجارب سایر پارلمان‌ها و فعالیت‌های دیپلماتیک نمایندگان مجلس شورای اسلامی،
ب) به حداقل رساندن تأثیر ملاحظات جناح اکثریت بر نحوه مدیریت اجرایی مجلس شورای اسلامی.

۳-۶. نداشتن متولی توسعه دیپلماسی پارلمانی در مجلس شورای اسلامی

یکی از آسیب‌های دیپلماسی پارلمانی جمهوری اسلامی ایران این است که فعالیت دیپلماتیک نمایندگان مجلس شورای اسلامی، متولی مشخص ندارد. توصیه می‌شود یا کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی رسماً متولی همه فعالیت‌های سیاست خارجی باشد یا در هیئت‌رئیس

مجلس شورای اسلامی، ساختار مشخصی برای ایفای نقش بین‌المللی ایجاد شود.

۳-۷. فقدان مترجم‌های مجرب زبان خارجی در مجلس شورای اسلامی

کشورهایی که از نظر نظام سیاسی ضعیف ولی پارلمان آنها از جهت بین‌المللی قوی هستند چند نفر زبان‌دان و کارشناس مجرب دارند.

۳-۸. نبود معاونت بین‌الملل در ساختار سازمانی مجلس شورای اسلامی

در مجلس شورای اسلامی متناسب با کارویژه‌های ذاتی نمایندگان، معاونت‌های متناظر شکل گرفته است. برای مثال قانونگذاری و نظارت دو رسالت مهم مجلس شورای اسلامی در قانون اساسی است و متناسب با آنها دو معاونت تقنین و نظارت در ساختار سازمانی مجلس شورای اسلامی ایجاد شده است. با توجه به اینکه دیپلماسی پارلمانی در حال تبدیل شدن به ضلع سوم وظایف نمایندگی است، لازم است معاونت بین‌الملل نیز برای هماهنگ‌سازی اقدامات مرتبط ایجاد شود.

۳-۹. مغفول واقع شدن دیپلماسی عمومی در روابط دیپلماتیک پارلمانی

براساس نظریه تکررگرایی لیبرال، بازیگران بین‌المللی متعدد و متکثرند که علاوه بر دولت‌ها، شامل بازیگران غیردولتی فراملی و فراملی نیز می‌شود (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۴: ۱۷۹). این امر ضرورت توجه به دیپلماسی عمومی و مدیریت افکار عمومی را افزایش داده است. دیپلماسی عمومی پارلمانی به صورت مستقیم بر افکار عمومی تأثیر می‌گذارد (صلاح نصر، ۱۳۸۰: ۴۰۴).

مهم‌ترین دلایل مغفول واقع شدن دیپلماسی عمومی پارلمانی در ایران عبارت‌اند از:

الف) تعیبه نشدن مجاری لازم برای هم‌اندیشی نمایندگان مجلس شورای اسلامی با سازمان‌های مردم‌نهاد،

شایان ذکر است گروه‌های شهروندی، سازمان‌های غیردولتی، اتحادیه‌های تجاری، انجمن‌های کسب و کار، گروه متفکران، دانشگاهیان، سازمان‌های مذهبی و رسانه‌ها، بخشی از عناصر جامعه مدنی (استفنهارث، ۱۳۹۴: ۵۵) را تشکیل می‌دهند.

ب) فقدان شبکه تلویزیونی پارلمانی در جمهوری اسلامی ایران (توپجانی، ۱۳۹۳: ۲۰)،

ج) فقدان روزنامه خانه ملت در مطبوعات روزانه یا هفتگی جمهوری اسلامی ایران،

د) فقدان تعامل پایدار بین کمیسیون امنیت ملی مجلس شورای اسلامی و شبکه نخبگان.

نظریه‌پردازان نخبه‌گرایی، نخبگان را به چهار گروه نخبگان سیاسی، اقتصادی، نظامی و فکری تقسیم می‌کنند (ترابی، ۱۳۸۹: ۷۱).

۱۰-۳. پایین بودن تعداد نمایندگان زن در قیاس با تعداد کرسی‌های مجلس بخش چشمگیری از کرسی‌های مدیریتی اتحادیه بین‌المجالس را بانوان قانونگذار برعهده گرفته‌اند. این امر بیانگر سرمایه‌گذاری پارلمان‌های ملی برای تسهیل و تسریع حضور زنان نماینده در رده مدیران بالادستی اتحادیه مذکور است که آثار آن را می‌توان در انتخاب متکثر عناوین مرتبط با حقوق زنان در اجلاس‌های اتحادیه بین‌المجالس مشاهده کرد (رجبی، ۱۳۹۲: ۱۷).

۴. راهکارهای تقویت دیپلماسی پارلمانی

به‌منظور توانمندسازی دیپلماسی پارلمانی جمهوری اسلامی ایران، توصیه می‌شود تدابیر و راهکارهای زیر مورد توجه نمایندگان مجلس شورای اسلامی قرار گیرند:

۱-۴. اولویت‌بندی کشورهای هدف

در روابط نوین بین‌الملل، پارلمان‌ها به سمت گزینه دیپلماسی پارلمانی موزاییکی یا شطرنجی گام برمی‌دارند (دل‌اورپور اقدم، الف ۱۳۹۲: ۲۱) در این الگو، پارلمان‌های ملی براساس معیارهای تعریف شده در جدول ۱، تفکیک می‌شوند.

جدول ۱. الگوی دیپلماسی پارلمانی شطرنجی

اولویت اول	اولویت دوم	اولویت سوم	اولویت چهارم
پارلمان‌های دارای اهمیت خیلی بالا در سیاست خارجی ایران	پارلمان‌های ملی دارای اهمیت بالا	پارلمان‌های دارای اهمیت متوسط در اولویت‌بندی سیاست خارجی ایران	پارلمان‌های بی‌تأثیر یا کم‌تأثیر در سیاست خارجی ایران

برای تعیین جایگاه پارلمان‌های ملی در منظومه دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران، لازم است به معیارهای زیر توجه شود:

- تفکیک کشورها براساس نظام پارلمانی یا ریاستی،
- میزان نقش آفرینی پارلمان در سیاست خارجی کشور هدف،

- میزان اهمیت آن کشور در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران.
براساس الگوی دیپلماسی پارلمانی موزاییکی یا شطرنجی، توصیه می‌شود مجلس شورای اسلامی در رایزنی‌های دیپلماتیک خود، کشورهای زیر را هدف‌گیری کند:

الف) کشورهای دارای نظام پارلمانی

در نظام‌های پارلمانی، قوه مقننه نقش محوری را در سیاست خارجی برعهده دارد و مجلس به‌عنوان «رئیس حکومت»^۱ و رهبر حزب اکثریت غالباً به‌عنوان «رئیس دولت»^۲ فعالیت می‌کند که می‌تواند به‌صورت «تک‌مجلسی یا دو‌مجلسی»^۳ باشد. به‌دلیل نقش تأثیرگذار احزاب در نظام‌های سیاسی پارلمانی؛ گسترش روابط دوجانبه با کشورهای برخوردار از نظام سیاسی پارلمانی به‌ویژه پارلمان‌های دارای نظام دوحزبی از قوام بیشتری برخوردار است.

ب) کشورهای تأثیرگذار و پرجمعیت جهان اسلام

کشورهای مصر، پاکستان، اندونزی و مالزی، قطب‌های اقتصادی یا جمعیتی جهان اسلام‌اند و تقویت دیپلماسی پارلمانی دوجانبه یا چندجانبه با آنها، نقش و جایگاه مجلس شورای اسلامی و پارلمان‌های مذکور در حل و فصل برخی چالش‌های سیاسی جهان اسلام را تقویت می‌کند.

ج) شرکای اقتصادی جمهوری اسلامی ایران

برای مثال رایزنی با پارلمان‌های هند و ژاپن به‌دلیل نیاز راهبردی کشورهای مذکور به واردات انرژی از ایران به‌ویژه در مقطع پسابرجام، می‌تواند در راستای تقویت دیپلماسی پارلمانی اقتصادی مفید واقع شود.

د) کشورهای دارای کرسی‌های بالا در پارلمان اروپا

از هر کشور عضو اتحادیه اروپا، تعداد معینی نماینده برای پارلمان اروپا انتخاب می‌شوند. براساس پیمان لیسبون از انتخابات سال ۲۰۱۴ میلادی به بعد، هر کشور عضو باید حداقل شش نماینده در پارلمان اروپا داشته باشد (امیری، ۱۳۸۸: ۱۷) تعداد کرسی‌های هر کشور براساس

1. Head of State

2. Head of Government

3. Unicameral or Bicameral

کاستی‌ها و راهکارهای توانمندسازی دیپلماسی پارلمانی جمهوری اسلامی ایران _____ ۴۲۱

جمعیت آن تعیین می‌شود. حداکثر تعداد نمایندگان کشورهای پرجمعیت ۹۶ نفر است. در همین رابطه آلمان با ۹۶ کرسی، بیشترین نماینده را دارد. فرانسه ۷۴، ایتالیا و بریتانیا هر یک ۷۳ کرسی در پارلمان اروپا دارند. کمترین کرسی پارلمان اروپا نیز متعلق به قبرس، استونی، لوکزامبورگ و مالت است که هر یک ۶ نماینده در پارلمان اروپا دارند. سهمیه هر یک از کشورهای اروپایی در پارلمان اروپا در جدول ۲ آورده شده است.

جدول ۲. تعداد کرسی اعضای اتحادیه اروپا در پارلمان اروپا

نام کشور	آلمان	فرانسه	ایتالیا	بریتانیا	اسپانیا	لهستان	رومانی
تعداد کرسی‌ها	۹۶	۷۴	۷۳	۷۳	۵۴	۵۱	۳۲
نام کشور	هلند	بلژیک	جمهوری چک	پرتغال	یونان	مجارستان	سوئد
تعداد کرسی‌ها	۲۶	۲۱	۲۱	۲۱	۲۱	۲۱	۲۰
نام کشور	اتریش	بلغارستان	اسلواکی	دانمارک	فنلاند	ایرلند	کرواسی
تعداد کرسی‌ها	۱۸	۱۷	۱۳	۱۳	۱۳	۱۱	۱۱
نام کشور	لیتوانی	اسلوونی	لتونی	استونی	مالت	لوکزامبورگ	قبرس
تعداد کرسی‌ها	۱۱	۸	۸	۶	۶	۶	۶

با توجه به جدول ۲، طراحی برنامه‌ای منسجم و تمرکز بیشتر برای تقویت روابط پارلمانی دوجانبه با کشورهایی همچون آلمان، فرانسه و ایتالیا می‌تواند تأثیرگذاری بر جریان‌های سیاسی پارلمان اروپا را افزایش دهد.

ه) کشورهای دارای احزاب و فراکسیون‌های اسلامی و شیعه

پارلمان‌های کشورهای اسلامی که فراکسیون‌ها و احزاب اسلامی و شیعه دارند، از ظرفیت مناسبی برای تقویت دیپلماسی پارلمانی دوجانبه برخوردارند که از مصادیق آن می‌توان به پاکستان، ترکیه، مصر، عراق، افغانستان و لبنان اشاره کرد. برای مثال مجلس عراق دارای ۳۲۵ نماینده است که تعداد چشمگیری از آنان را نمایندگان وابسته به فراکسیون‌های شیعه تشکیل می‌دهند. ائتلاف ملی عراق و ائتلاف دولت قانون از مهم‌ترین فراکسیون‌های شیعه پارلمان عراق است.

و) کشورهای همسایه

بررسی سند چشم‌انداز ایران ۱۴۰۴ و قوانین برنامه‌های پنج‌ساله توسعه مبین این واقعیت است که سیاست

خارجی بر دو بعد منطقه‌گرایی و فرامنطقه‌ای متمرکز شده، به طوری که تأکید بر تقویت همکاری با کشورهای همسایه بر منطقه‌گرایی و تأکید بر تقویت روابط با جهان اسلام مبنی بر رویکرد فرامنطقه‌ای است که این خود مبین وجود تلفیقی از واقع‌گرایی و آرمان‌گرایی در حوزه سیاست خارجی است.

ز) کشورهای آفریقایی

به نظر می‌رسد یکی از اولویت‌های دیپلماتیک مجلس شورای اسلامی در مرحله پسابرجام، شناسایی حفره‌های توسعه دیپلماسی پارلمانی اقتصادی با کشورهای آفریقایی باشد. در این راستا پیشنهاد می‌شود گروه‌های دوستی مجلس شورای اسلامی با کشورهای آفریقایی با بررسی دقیق ظرفیت‌های اقتصادی این قاره، مسیر رایزنی‌هایشان را در سه لایه مذاکرات دیپلماتیک دوجانبه با پارلمان‌های ملی، رایزنی با سازمان‌های بین‌المجالس منطقه‌ای قاره آفریقا و پارلمان پان‌آفریقا نشانه‌گذاری کنند (آشتیانی، ۱۳۹۴: ۱۵).

۲-۴. بومی‌سازی تجارب موفق سایر پارلمان‌ها

یکی از راهکارهای گسترش عقلانیت راهبردی و اجتناب از به‌کارگیری شیوه‌های آزمون و خطا در فرایند دیپلماسی پارلمانی، استفاده از تجارب موفق سایر پارلمان‌هاست. برای مثال رؤسای کمیته‌های تخصصی پارلمان اروپا، اولویت‌ها و برنامه‌های کاری خود را در نشست با عنوان «کنفرانس رؤسای کمیسیون‌ها»^۱ هماهنگ می‌کنند. این موضوع می‌تواند مورد توجه مجلس شورای اسلامی نیز قرار گیرد. برای مثال تشکیل کانون رؤسای گروه‌های دوستی مجلس شورای اسلامی می‌تواند به پیشبرد دیپلماسی پارلمانی ایران، کمک کند (<http://www.europarl.europa.eu/activities/committees/confPres.do?language=EN>).

۳-۴. بهره‌گیری از ظرفیت‌های دیپلماسی عمومی

الف) ایجاد تالارهای گفت‌وگو در فضای مجازی

استفاده از ابزار فناوری اطلاعات و ارتباطات جهت تبیین، گسترش و ارتقای سطوح اثربخشی دیپلماسی کشور در فضای مجازی را سایر دیپلماسی می‌گویند که در واقع اتخاذ تدابیر لازم

کاستی‌ها و راهکارهای توانمندسازی دیپلماسی پارلمانی جمهوری اسلامی ایران _____ ۴۲۳

برای ورود نخبگان روابط بین‌الملل و دیپلمات‌های باتجربه در عرصه دیپلماسی پارلمانی با استفاده از ظرفیت تالارهای گفت‌وگو در فضای وب است (دلاورپوراقدم، ۱۳۸۷: ۲۳۶).

ب) مزیت‌سازی از سازمان‌های مردم‌نهاد

استفاده از ظرفیت سازمان‌های مردم‌نهاد و تشریک‌مساعی با آنها، مصداقی از تقویت دیپلماسی پارلمانی مردم‌نهاد است که از مصادیق آن می‌توان به تشکیل کمیسیون سازمان‌های مردم‌نهاد در پنجمین کنفرانس بین‌المللی حمایت از انتفاضه فلسطین اشاره کرد (<http://www.icana.ir/Fa/> (News/179022)).

۴-۴. ارتقای بخش امور بین‌الملل به معاونت امور بین‌الملل مجلس شورای اسلامی

یک وزارتخانه برای ساماندهی فعالیت‌های برون‌مرزی خود دارای معاونت امور بین‌الملل است درحالی‌که مجلس شورای اسلامی به‌عنوان یکی از قوای سه‌گانه کشور با وجود گسترش روزافزون رایزنی‌های دیپلماتیک پارلمانی، امور بین‌الملل در حد مشاور ریاست مجلس باقی مانده است. توصیه می‌شود در ساختار مجلس شورای اسلامی به‌منظور بهره‌گیری مؤثرتر از اهرم‌های دیپلماسی پارلمانی مانند گروه‌های دوستی، مشاور امور بین‌الملل به معاونت امور بین‌الملل ارتقا یابد.

۴-۵. تقویت منطقه‌گرایی پارلمانی

یکی از شاخص‌های سنجش میزان کارایی دیپلماسی پارلمانی ایران، میزان حضور و نقش آفرینی مجلس شورای اسلامی در سازمان‌های بین‌المجالس منطقه‌ای و تصدی ارکان مدیریتی آن است. یکی از دلایلی که مجمع مجالس آسیایی نتوانسته از تمامی ظرفیت‌های خود استفاده کند، فقدان تجربه کافی پارلمان‌های ملی آسیا در تأسیس اتحادیه‌های بین‌المجالس منطقه‌ای است.

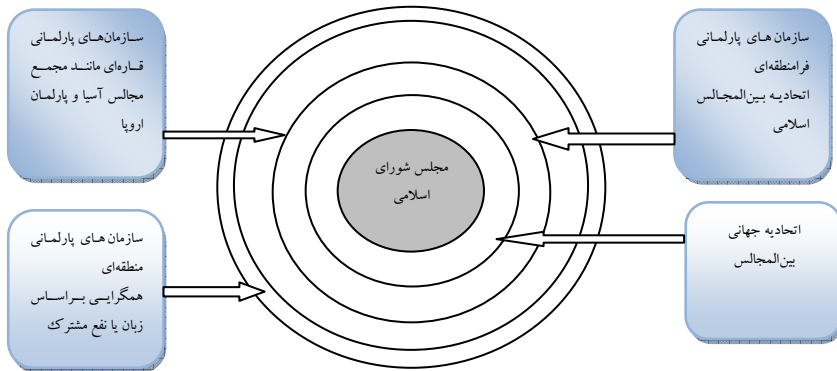
همان‌گونه که در دیپلماسی دفاعی و رسمی، بازیگران با همگرایی امنیتی و سیاسی تلاش می‌کنند به سمت منطقه‌گرایی حرکت کنند، در حوزه دیپلماسی پارلمانی نیز کشوری می‌تواند در سازمان‌های بین‌المجالس قاره‌ای و اتحادیه بین‌المجالس تحرک بیشتری داشته باشد که در گام اول تجارب ارزنده‌ای در بخش منطقه‌گرایی پارلمانی به‌دست آورده باشد. برای مثال رایزنی برای ایجاد اجلاس‌های منظم پارلمانی سه کشور فارسی‌زبان ایران، افغانستان و پاکستان

یا ایجاد اتحادیه بین‌المجالس کشورهای حاشیه دریای خزر مصادیق بارزی از منطقه‌گرایی پارلمانی محسوب می‌شوند.

۶-۴. بهره‌گیری از ظرفیت‌های دیپلماسی پارلمانی سازمانی

با توجه به نقش مجلس شورای اسلامی در شکل‌گیری مجمع مجالس آسیایی، اتخاذ تدابیر مناسب برای توسعه همکاری‌های دوجانبه این مجمع با سایر سازمان‌های بین‌المجالس منطقه‌ای و قاره‌ای، به‌صورت غیرمستقیم بُرد دیپلماسی پارلمانی سازمانی جمهوری اسلامی ایران را گسترش می‌دهد. در شکل ۱، جایگاه سازمان‌های بین‌المجالسی در منظومه دیپلماسی پارلمانی ایران مشخص شده‌اند.

شکل ۱. جایگاه سازمان‌های بین‌المجالسی در منظومه دیپلماسی پارلمانی ایران



در حلقه اول منظومه دیپلماسی پارلمانی سازمانی، سازمان‌هایی قرار دارند که توانسته‌اند در چارچوب نظریات همگرایی، گام‌های لازم برای ایجاد یک نهاد جهان‌شمول را بردارند که تنها مصداق آن اتحادیه بین‌المجالس است. در حلقه دوم و سوم، سازمان‌هایی قرار دارند که براساس مذهب یا هویت مشترک یا مجاورت جغرافیایی به‌سمت همگرایی حرکت کرده‌اند. برای مثال اتحادیه بین‌المجالس اسلامی براساس همگرایی مذهبی، مجمع مجالس آسیایی براساس همگرایی مجاورت سرزمینی و پارلمان اروپا براساس همگرایی سیاسی و مجاورت جغرافیایی ایجاد شده‌اند. هر میزان دامنه و تعداد کشورها در اتحادیه‌های بین‌المجالسی افزایش یابد، اتخاذ سیاست‌های یکپارچه مشکل‌تر می‌شود ولی فضای چانه‌زنی دیپلماتیک بیشتری

کاستی‌ها و راهکارهای توانمندسازی دیپلماسی پارلمانی جمهوری اسلامی ایران _____ ۴۲۵

برای هیئت‌های دیپلماتیک پارلمان‌ها فراهم می‌شود. برای مثال گسترده‌گی اتحادیه بین‌المجالس این مزیت را به همراه دارد که در قالب دیپلماسی پارلمانی سازمانی، با سایر کشورها به رایزنی پرداخت.

با تکرر و پیچیدگی بازیگران عرصه روابط بین‌الملل و گسترش سازمان‌های بین‌المللی دولتی و غیردولتی، لزوم بهره‌گیری از تمامی ابعاد دیپلماسی پارلمانی سازمانی رو به افزایش است.

۴-۷. ترسیم نقشه راه بلندمدت برای گروه‌های دوستی پارلمانی

مهم‌ترین تدابیر و راهکارهایی که جایگاه گروه‌های دوستی در مختصات دیپلماسی پارلمانی مجلس شورای اسلامی را تقویت می‌کنند عبارت‌اند از:

الف) تدوین اساسنامه

تدوین اساسنامه پایدار در شرایطی که آرایش سیاسی مجلس شورای اسلامی هر چهار سال تغییر می‌کند از اهمیت بالایی برخوردار است. در حال حاضر عملکرد گروه‌های دوستی پارلمانی شدت و ضعف دارد. مجلس شورای اسلامی بایستی معیارهای مشخصی را برای ارزیابی عملکرد این گروه‌ها تعریف و به‌صورت ادواری عملکرد آنها را بررسی کند. تدوین اساسنامه‌ای مدون برای تبیین فعالیت، رسالت و مأموریت گروه‌های دوستی مجلس شورای اسلامی، قوام و انسجام راهبردی فعالیت گروه‌های مذکور را افزایش می‌دهد (سنایی، ۱۳۹۲: ۱۵).

ب) توجه به اهداف چندمنظوره

در روابط نوین بین‌الملل، گروه‌های دوستی پارلمانی فقط در حوزه سیاست خارجی فعالیت نمی‌کنند بلکه یکی از عناصر فعال کشورها برای پیشبرد دیپلماسی اقتصادی و معاضدت‌های حقوقی - امنیتی با سایر کشورها محسوب می‌شوند که از مصادیق آن می‌توان به برگزاری سومین اجلاس سالانه اعضای هیئت‌رئیس گروه‌های دوستی - پارلمانی مجلس هشتم و هیئت‌رئیس اتاق‌ها و شوراهای مشترک بازرگانی با حضور جمعی از فعالان بخش خصوصی در سال ۱۳۸۸ اشاره کرد. توصیه می‌شود گروه‌های دوستی مجلس شورای اسلامی در مرحله پس‌ابرجام، بخشی از وظایف و رسالت خود را به‌سمت اهداف اقتصادی معطوف کنند.

ج) توجه به سوابق اجرایی رؤسا و دبیران گروه‌های دوستی

یکی از روش‌های ارتقای کارایی گروه‌های دوستی، انتخاب رؤسای گروه‌ها از میان قانونگذارانی است که دارای سوابق اجرایی مرتبط هستند.

د) عضویت نمایندگان شهرهای استان‌های مرزی در گروه‌های دوستی مجلس شورای اسلامی با کشورهای همجوار

نمایندگان استان‌های مرزی براساس قاعده مجاورت سرزمینی، شناخت دقیق‌تری پیرامون بافتار فرهنگی و اجتماعی کشورهای همسایه دارند. لحاظ کردن «اصل قرابت سرزمینی و فرهنگی» موجب می‌شود قانونگذاران با اتخاذ مدیریت یکپارچه به سمت تخصصی‌تر کردن این گروه‌ها حرکت کنند. حضور پررنگ‌تر نمایندگان استان‌های مرزی با رعایت دو اصل توجه به قرابت جغرافیایی و قرابت فرهنگی، کارایی و اثربخشی این گروه‌ها را افزایش می‌دهد.

ه) توجه به اصل توازن و تناسب در چیدمان‌بندی گروه‌های دوستی

لازم است توازن و تناسب بین افزایش کمی و کیفی گروه‌های دوستی رعایت شود؛ زیرا درصد افزایش گروه‌های دوستی از دوره سوم تا نهم مجلس شورای اسلامی مبین این واقعیت است که این گروه‌ها در مقاطعی بدون توجه به کارآمدی آنها، به صورتی جهشی افزایش یافته‌اند.

و) انتشار عملکرد سالانه گروه‌های دوستی

هر ساختار هنگامی موفق است که سازوکاری برای بررسی عملکرد آن وجود داشته باشد. گروه‌های دوستی نیز از این قاعده مستثنا نیستند و لازم است عملکرد و دستاورد سالانه این گروه‌ها ارزیابی و منتشر شود. به تبع آسیب‌شناسی عملکرد گروه‌های دوستی به صورت مستقیم در بازسازی و پالایش برخی روش‌های ناکارآمد مؤثر است.

ز) توجه به دو قاعده سنخیت جغرافیایی و فرهنگی

یکی از آسیب‌های ارتقای کارآمدی گروه‌های دوستی این است که در برخی مواقع کشورهایی که در این گروه‌ها قرار می‌گیرند هیچ سنخیتی با یکدیگر ندارند که از مصادیق آن می‌توان به قرارگیری ایتالیا با تاجیکستان، ونزوئلا با عمان یا کویت با مجارستان در یک گروه اشاره کرد. رویه شدن این امر باعث کاهش انسجام سازمانی گروه‌های دوستی می‌شود. به نظر

می‌رسد عوامل دیگری همچون علاقه و بی‌علاقگی نمایندگان برای عضویت در این گروه‌ها یا میزان سفرهایی که به این کشورها وجود دارد باعث این گونه چینش‌ها شده است.

ح) بازنگری در شرح وظایف دبیران گروه‌های دوستی پارلمانی

استفاده از ظرفیت‌های موجود، تحکیم و پیشبرد روابط خارجی، ارائه پیشنهادهای لازم در زمینه ارتباط گروه‌های دوستی با سایر وزارتخانه‌ها و دستگاه‌های دولتی برعهده دبیر گروه است. این موضوع زمانی حساس‌تر و غیر کارشناسی‌تر به نظر می‌رسد که مسئولیت دبیری چندین گروه برعهده یک نفر گذاشته شده است درحالی‌که این مأموریت بایستی در شمول وظایف مشاوران یا رؤسای گروه‌ها باشد.

ط) همسو بودن جهت‌گیری گروه‌های دوستی با دیپلماسی رسمی

گروه‌های دوستی مجلس شورای اسلامی به یک نقطه تعادلی و تفاهم با وزارت امور خارجه نرسیده‌اند. توصیه می‌شود یک نوع همسویی بین اهداف دیپلماسی رسمی و جهت‌گیری دیپلماسی پارلمانی جمهوری اسلامی ایران ایجاد شود تا از شکل‌گیری اصطکاک سیاسی با وزارت امور خارجه اجتناب شود.

ی) پیرنگ‌تر شدن نقش کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی در گزینش رؤسای گروه‌های دوستی

مهم‌ترین هدف گروه‌های دوستی پارلمانی، ارتقای روابط خارجی است. با توجه به حیظه تخصصی نمایندگان کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی، لازم است نقش این کمیسیون در تعیین چیدمان و ترکیب گروه‌های دوستی افزایش یابد. از طرفی تعیین مرجع و کمیته‌ای در کمیسیون امنیت ملی متشکل از قانونگذاران متخصص و باتجربه برای ارزیابی عملکرد سالانه این گروه‌ها می‌تواند در ارتقای عملکرد آنها مؤثر باشد.

پارلمان‌ها به‌منظور ارتقای کیفیت گروه‌های دوستی، تلاش کرده‌اند رؤسای این گروه‌ها منحصر به جناح اکثریت پارلمان نباشد بلکه با تعیین شرایط مشخص، به سمت تقویت تخصص محوری گام برداشته‌اند. در نتیجه تقویت نگاه فرا جناحی در تعیین رؤسای گروه‌های دوستی، یکی از ملزومات توانمندسازی این گروه‌ها محسوب می‌شود.

ک) بهره‌گیری از تجارب نمایندگان ادوار مجلس شورای اسلامی

کانون نمایندگان ادوار مجلس شورای اسلامی، تشکلی غیرتجاری غیرانتفاعی و دارای شخصیت حقوقی است (سینایی و زمانی، ۱۳۹۱: ۵۴). این کانون مرجع مناسبی برای استفاده و هدایت تجارب انباشته شده نمایندگان دوران پیشین مجلس شورای اسلامی در مسیر دیپلماسی پارلمانی است (<http://knam.ir>).

در همین راستا، برخی پارلمان‌ها برای گسترش بُرد اثرگذاری گروه‌های دوستی از ظرفیت قانونگذاران پیشین و افراد باتجربه استفاه می‌کنند. برای مثال پارلمان فرانسه قائل به رویکرد غیردولتی بودن گروه‌های دوستی پارلمانی است. لذا این گروه‌ها را برخاسته از ابتکارات فردی یا گروهی می‌دانند که در چارچوب مناسبات رسمی و دستگاه سیاست خارجی گنجانده نمی‌شوند (<http://www.assemblee-nationale.fr/english/#work>). استرالیا، اندونزی و نیوزیلند نیز با این رویکرد به گروه‌های دوستی پارلمانی نگاه می‌کنند و گاه افرادی خارج از پارلمان نیز برای پیشبرد برخی اهداف غیررسمی دعوت می‌شوند (http://www.aph.gov.au/About_Parliament) ولی عضویت در گروه‌های دوستی مجلس شورای اسلامی، تنها به نمایندگان همان دوره اختصاص دارد بنابراین از تجارب و روابط نمایندگان ادوار گذشته استفاده نمی‌شود. این در حالی است که در ادوار پیشین مجلس شورای اسلامی، قانونگذارانی حضور داشته‌اند که از تجارب ارزنده‌ای در حوزه روابط بین‌الملل برخوردار بوده‌اند و می‌توانند به‌عنوان عضو ناظر یا مشورتی در ترکیب گروه‌های دوستی حضور داشته باشند. برای مثال پارلمان پاکستان برای تعمیق اثرگذاری گروه‌های دوستی بر سیاست خارجی، از حضور نمایندگان باتجربه ادوار گذشته مجلس با عنوان عضو مشاور یا عضو وابسته استفاده می‌کنند (حسینی، ۱۳۹۵: ۱۲).

در اکثر پارلمان‌های اروپایی، دستورالعمل مشخصی برای افزایش همکاری‌ها و هماهنگ‌سازی رایزنی‌ها بین گروه‌های دوستی و دستگاه سیاست خارجی آن کشور برقرار شده است تا از اقدامات غیرهمسو پیشگیری شود. در همین راستا، تقویت هم‌اندیشی بین رؤسای گروه‌های دوستی مجلس شورای اسلامی با دیپلمات‌های ذی‌ربط در وزارت امور خارجه می‌تواند الگوی خوبی برای تعامل دولت و مجلس در حوزه سیاست خارجی باشد. قطعاً این نوع تعاملات و رایزنی‌ها می‌تواند دستاوردهای گروه‌های دوستی مجلس شورای اسلامی را تقویت کند.

ل) بهره‌گیری از ظرفیت فراکسیون‌های پارلمانی

امروزه با پیچیدگی و افزایش خردجمعی در حوزه روابط بین‌الملل، نقش احزاب و فراکسیون‌های پارلمانی نیز در چینش و ترکیب گروه‌های دوستی افزایش یافته است. به طوری که پارلمان‌های مورد مطالعه نیز نشان می‌دهد به مرور بر تعداد پارلمان‌هایی که از نظرات مشورتی فراکسیون‌ها برای تعیین اعضای گروه استفاده می‌کنند در حال افزایش است. قطعاً قانونمندسازی وظایف و فعالیت فراکسیون‌های مجلس شورای اسلامی، می‌تواند بستر افزایش نقش احزاب در فرایندهای تقنینی، نظارتی و دیپلماسی پارلمانی را فراهم کند.

مطالعه تطبیقی پارلمان‌های دنیا نشان می‌دهد پارلمان‌هایی که حداکثر اصول سیزده گانه زیر را در سیاستگذاری گروه‌های دوستی لحاظ کنند، به همان میزان عمق نفوذ و تأثیرگذاری دیپلماسی پارلمانی خود را در عرصه روابط بین‌الملل افزایش داده‌اند (همان: ۱۵).

اصل اول: دریافت مستمر نظر دستگاه سیاست خارجی در خصوص بازتاب و عملکرد فعالیت گروه‌های ذی‌ربط در خارج کشور،

اصل دوم: استفاده از نظرات مشورتی احزاب و فراکسیون‌های پارلمانی،

اصل سوم: ضرورت آشنایی رئیس و اعضای گروه با مختصات هویتی، فرهنگی و زبانی کشور هدف،

اصل چهارم: لزوم آشنایی نماینده با اصول و فنون دیپلماسی،

اصل پنجم: استفاده از تجارب انباشته شده نمایندگان ادوار گذشته پارلمان،

اصل ششم: بومی‌سازی تجارب موفق سایر پارلمان‌ها،

اصل هفتم: لحاظ کردن ملاحظات و سیاست‌های اتحادیه جهانی بین‌المجالس،

اصل هشتم: تقویت حضور زنان نماینده در ترکیب گروه‌های دوستی پارلمانی،

اصل نهم: تشکیل انجمن رؤسای گروه‌های دوستی با رویکرد تسریع در فرایند تبادل تجربیات یکدیگر،

اصل دهم: ضابطه‌مند کردن فعالیت گروه‌های دوستی با تصویب اساسنامه مرتبط،

اصل یازدهم: ایجاد مجاری لازم برای دریافت نظرات سازمان‌های مردم‌نهاد و انجمن‌های علمی،

اصل دوازدهم: استفاده از نظریات مشورتی لابی‌های همسو در کشور هدف،

اصل سیزدهم: نظارت و ارزیابی مستمر دستاوردهای گروه و گزارش سالانه رئیس گروه به

کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی.

۵. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

یکی از معجاری تقویت جایگاه دموکراسی پارلمانی در حوزه روابط بین‌الملل، مشارکت فعال نمایندگان پارلمان‌ها در قالب فعالیت‌های دیپلماتیک مستقیم و غیرمستقیم است. در اوایل انقلاب، دیپلماسی پارلمانی هنوز اول راه خود را طی می‌کرد به همین دلیل در قانون اساسی و قانون آیین‌نامه داخلی مجلس شورای اسلامی، توجه کافی به آن نشده بود ولی در آستانه ورود به دهه پنجم انقلاب و پیچیده‌تر شدن تهدیدات منطقه‌ای و بین‌المللی، اهمیت ریزنی هیئت‌های دیپلماتیک پارلمان‌های ملی برای مهار تهدیدات مشترک افزایش یافته است.

هرچند مقوله دیپلماسی پارلمانی در سطوح بین‌المللی در مسیر توسعه‌ای قرار گرفته است ولی بررسی کارنامه ۹ دوره مجلس شورای اسلامی نشانگر این واقعیت است که راه درازی تا رسیدن به دیپلماسی پارلمانی مطلوب در پیش‌رو قرار دارد. دیپلماسی پارلمانی جمهوری اسلامی ایران برای رسیدن به وضعیت مطلوب در افق ایران ۱۴۰۴، باید به سمت بازتعریف برخی روش‌ها، برنامه‌ها و ساختارهای پارلمانی در برنامه ششم توسعه حرکت کند، در نتیجه رویکرد متولیان امر به مقوله دیپلماسی پارلمانی، باید راهبردی - کاربردی باشد. به همین دلیل، در جدول ۳ با شناسایی آسیب‌ها، کاستی‌ها و راهکارهای عملیاتی توانمندسازی دیپلماسی پارلمانی، نقشه راه توسعه فعالیت‌های دیپلماتیک مجلس شورای اسلامی در افق برنامه ششم توسعه مشخص شده است.

جدول ۳. نقشه راه توسعه فعالیت‌های دیپلماتیک مجلس شورای اسلامی در افق برنامه ششم توسعه

راهکارها	موانع / آسیب‌ها	ردیف
الف) تدوین برنامه جامع توسعه دیپلماسی پارلمانی اقتصادی متناسب با فضای ایجاد شده در دوران پسا‌برجام، ب) تدوین سند مشارکت راهبردی بین وزارت امور خارجه و کمیسیون امنیت ملی با رویکرد اشتراک‌گذاری ظرفیت‌های تقنینی، نظارتی و اجرایی برای مقابله با دغدغه‌های امنیت ملی در حوزه سیاست خارجی، ج) برگزاری جلسات مشترک بین رؤسای گروه‌های دوستی مجلس شورای اسلامی با وزارت امور خارجه، د) بهره‌گیری از نظرات مشورتی نمایندگان باتجربه ادوار مجلس یا سفرای بازنشسته وزارت امور خارجه در جلسات غیرمحرمانه کمیسیون امنیت ملی،	کم‌رنگ بودن همسویی بین دیپلماسی رسمی و پارلمانی	۱

راهکارها	موانع / آسیب‌ها	ردیف
<p>ه) حضور نظام‌مند قانون‌نگاران باتجربه و متخصص در سفرهای دیپلماتیک دولتمردان و رؤسای دستگاه‌های اجرایی.</p>		
<p>الف) اصلاح قانون آیین‌نامه داخلی مجلس شورای اسلامی برای حضور نمایندگان باتجربه و متخصص در ترکیب کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی،</p> <p>ب) اصلاح قانون آیین‌نامه داخلی برای تقویت نقش کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی در فعالیتهای دیپلماتیک مجلس شورای اسلامی،</p> <p>ج) تقویت پل ارتباطی کمیسیون امنیت ملی با مراجع تولید فکر،</p> <p>د) ایجاد و تقویت کمیته مبارزه با تروریسم در ساختار کمیسیون امنیت ملی،</p> <p>ه) تدوین سند استراتژیک اولویت‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با تمرکز بر وظایف تقنینی و نظارتی کمیسیون امنیت ملی در افق برنامه ششم توسعه،</p> <p>و) تشکیل کمیته مشترک بین کمیسیون امنیت ملی و مرکز پژوهش‌ها برای تقویت نقش کمیسیون امنیت ملی در فعالیتهای دیپلماتیک قوه مقننه.</p>	<p>کم‌رنگ بودن نقش کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی در فعالیتهای دیپلماتیک مجلس شورای اسلامی</p>	۲
<p>الف) تعیین تقویم زمانی ثابت برای برگزاری اجلاس‌های پارلمانی آسیایی،</p> <p>ب) متوازن‌سازی تقاضاهای عضویت در اتحادیه‌های پارلمانی براساس تخصص و تجارب نماینده و همچنین اهمیت اتحادیه مذکور در راهبرد سیاست خارجی ایران،</p> <p>ج) شناسایی و رفع موانع توسعه منطقه‌گرایی پارلمانی براساس هویت مشترک (مانند تشکیل اتحادیه پارلمانی سه کشور فارسی‌زبان یا اتحادیه پارلمانی جریان مقاومت با مشارکت ایران، عراق، سوریه، لبنان و یمن)، جغرافیای مشترک (تشکیل اتحادیه پارلمانی کشورهای حوزه دریای خزر)، توسعه منطقه‌ای (اتحادیه پارلمانی کشورهای عضو اکو) و دغدغه‌های مشترک امنیتی (اتحادیه پارلمانی سازمان همکاری شانگهای).</p>	<p>فقدان برنامه‌ای راهبردی برای بهره‌گیری از ظرفیت مجمع مجالس آسیا و اتحادیه بین‌المجالس کشورهای اسلامی</p>	۳
<p>ارتقای بخش مشاور امور بین‌الملل ریاست مجلس شورای اسلامی به معاونت بین‌الملل.</p>	<p>فقدان مدیریت یکپارچه فعالیتهای دیپلماتیک مجلس شورای اسلامی</p>	۴

راهکارها	موانع / آسیب‌ها	ردیف
<p>الف) ایجاد بانک اطلاعات دیپلماسی پارلمانی با هدف انباشته‌سازی و بهره‌وری از اطلاعات و تجارب نمایندگان ادوار گذشته،</p> <p>ب) دعوت از انجمن‌های علمی و نخبگان دانشگاهی آشنا به حوزه روابط بین‌الملل و حقوق بین‌الملل به جلسات غیرمحرمانه کمیسیون امنیت ملی،</p> <p>ج) مستندسازی، جمع‌آوری و بومی‌سازی تجارب موفق سایر پارلمان‌های دنیا.</p>	<p>مستند نشدن تجارب و فعالیت‌های دیپلماتیک نمایندگان مجلس شورای اسلامی</p>	۵
<p>آشناسازی نمایندگان جدیدالورود با مفاهیم و مبانی دیپلماسی پارلمانی در فاصله بین اعلام نتایج انتخابات تا شروع به کار دور جدید مجلس.</p>	<p>پایین بودن آشنایی نمایندگان جدیدالورود با کارکرد، اهداف، ماهیت و اهم‌های دیپلماسی پارلمانی</p>	۶
<p>الف) اصلاح قانون آیین‌نامه داخلی مجلس شورای اسلامی برای ضابطه‌مندسازی سفر هیئت‌های پارلمانی با تأکید بر توسعه روابط اقتصادی،</p> <p>ب) اصلاح قانون آیین‌نامه داخلی مجلس شورای اسلامی برای رفع موانع قانونی حضور نمایندگان باتجربه ادوار مجلس در ترکیب گروه‌های دوستی،</p> <p>ج) تدوین و تصویب اساسنامه گروه‌های دوستی مجلس شورای اسلامی،</p> <p>د) تعیین مکانیسم‌های لازم برای ارزیابی مستمر عملکرد گروه‌های دوستی،</p> <p>ه) پیشگیری از تبدیل مأموریت‌های پارلمانی به توریسیم پارلمانی،</p> <p>و) همسو نبودن تخصص نماینده با وظایف گروه دوستی،</p> <p>ز) لزوم آشنایی رئیس گروه دوستی مجلس شورای اسلامی با مختصات فرهنگی و اجتماعی کشور هدف،</p> <p>ح) تشکیل شورای رؤسای گروه‌های دوستی مجلس شورای اسلامی به‌عنوان بازوی مشورتی ریاست مجلس شورای اسلامی و کمیسیون امنیت ملی.</p> <p>در اکثر پارلمان‌ها، دستورالعمل مشخصی برای افزایش همکاری‌ها و هماهنگ‌سازی رایزنی‌ها بین گروه‌های دوستی و دستگاه سیاست خارجی آن کشور برقرار شده است تا از اقدامات غیرهمسو پیشگیری شود. در همین راستا، تقویت هم‌اندیشی بین رؤسای گروه‌های دوستی مجلس شورای اسلامی با دیپلمات‌های ذی‌ربط</p>	<p>نبود برنامه‌ای راهبردی در قبال گروه‌های دوستی مجلس شورای اسلامی</p>	۷

راهکارها	موانع / آسیب‌ها	ردیف
در وزارت امور خارجه می‌تواند الگوی مناسبی برای تعامل دولت و مجلس در حوزه توسعه روابط خارجی در دوران پسابرجام باشد. قطعاً این نوع تعاملات و رایزنی‌ها می‌تواند کارآمدی گروه‌های دوستی مجلس دهم را تقویت کند.		
الف) لزوم آشنایی دیپلمات‌های پارلمانی با زبان انگلیسی، ب) استفاده از مترجم‌های باتجربه در ترکیب هیئت‌های دیپلماتیک پارلمانی، ج) تعیین متولی پیشبرد فعالیت‌های دیپلماتیک مجلس شورای اسلامی، د) تعریف پست سازمانی دبیرکل پارلمانی در ساختار سازمانی مجلس شورای اسلامی، ه) استفاده از ابتکارات پارلمانی برای حل و فصل مناقشات منطقه‌ای، و) حمایت‌های تقنینی برای تشکیل احزاب و فراکسیون‌های پارلمانی منسجم و با برنامه، ز) تقویت دیپلماسی پارلمانی فراکسیون‌محور از طریق رایزنی‌های رؤسای فراکسیون‌های مجلس با هم‌تایان پارلمانی خود در سایر کشورها، ح) ایفای نقش فعال‌تر نمایندگان زن مجلس شورای اسلامی در فعالیت‌های دیپلماتیک.	چابک بودن فعالیت‌های دیپلماتیک مجلس شورای اسلامی	۸
الف) حمایت از ایجاد رشته مطالعات پارلمانی در دانشگاه‌های معتبر، ب) تقویت پل ارتباطی بین گروه مطالعات پارلمانی مرکز پژوهش‌های مجلس با رؤسای گروه‌های دوستی مجلس شورای اسلامی.	نبود تعداد نخبگان مسلط بر دیپلماسی پارلمانی	۹
الف) تدوین سند همکاری‌های راهبردی بین وزارت امور خارجه و کمیسیون امنیت ملی برای توسعه دیپلماسی عمومی پارلمانی، ب) ضابطه‌مند شدن شرایط و ملزومات صدور بیانیه‌های پارلمانی، ج) اتخاذ تمهیدات لازم برای ایجاد و تقویت رسانه‌های ارتباط جمعی مجلس شورای اسلامی مانند انتشار هفته‌نامه خانه ملت یا تأسیس شبکه تلویزیونی پارلمانی.	مغفول واقع شدن ظرفیت‌های دیپلماسی عمومی در فعالیت‌های دیپلماتیک نمایندگان	۱۰

منابع و مأخذ

۱. استنفهارث، ریک (۱۳۹۴). *نقش پارلمان در مبارزه با فساد*، مترجمان رضا وفایی یگانه و مریم آقانسیری، تهران، انتشارات مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۲. افتخاری، اصغر (۱۳۸۸). «معنا و مقام امنیت نرم در گفتمان اسلامی؛ درآمدی بر نظریه دفاع الهی»، مجموعه مقالات همایش امنیت نرم در جمهوری اسلامی ایران، تهران، دانشکده امام هادی (ع).
۳. امیری، مهدی (۱۳۸۸). *نقش پارلمان‌ها در سیاست خارجی اروپا*، تهران، انتشارات مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۴. آشتیانی، حامد (۱۳۹۴). «دیپلماسی پارلمانی (۹) - ساختار، اهداف و مأموریت پارلمان پان‌آفریقا»، دفتر مطالعات سیاسی، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۵. ترابی، یوسف (۱۳۸۹). *اجماع نظر نخبگان سیاسی و توسعه در جمهوری اسلامی ایران*، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
۶. توپچیانی، محمد (۱۳۹۳). «دیپلماسی عمومی پارلمانی (۱) - مطالعه تطبیقی شبکه‌های تلویزیونی پارلمانی»، تهران، دفتر مطالعات سیاسی، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۷. حسینی، حسین (۱۳۹۲). «مطالعه تطبیقی وظایف و اهداف گروه‌های دوستی پارلمانی»، دفتر مطالعات سیاسی، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۸. دلاورپوراقدم، مصطفی (۱۳۸۷). *ایران هسته‌ای*، تهران، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۹. _____ (الف) (۱۳۹۲). *اهداف و ماهیت تحریم‌های جمهوری اسلامی ایران*، تهران، انتشارات سازمان بسیج حقوق‌دانان.
۱۰. _____ (ب) (۱۳۹۲). *امنیت نرم و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، انتشارات مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۱۱. _____ (ج) (۱۳۹۲). «ملزومات مدیریت راهبردی مذاکرات هسته‌ای در سطوح دیپلماسی پارلمانی و رسمی»، تهران، دفتر مطالعات سیاسی، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۱۲. _____ (۱۳۹۳). «نقش پژوهش در کارآمدسازی مجلس شورای اسلامی»، دومین همایش نقش پژوهش در فرایند قانونگذاری، تهران، انتشارات مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۱۳. دلاورپوراقدم، مصطفی و محمدحسن معادی رودسری (۱۳۹۴). *دیپلماسی هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر دیپلماسی پارلمانی*، تهران، انتشارات مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۱۴. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال و فیروزه رادفر (۱۳۸۹). *الگوهای صدور انقلاب در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).

کاستی‌ها و راهکارهای توانمندسازی دیپلماسی پارلمانی جمهوری اسلامی ایران _____ ۴۳۵

۱۵. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۴). *نظریه‌ها و فرآیندها در روابط بین‌الملل*، تهران، انتشارات مخاطب.
۱۶. دیوید، دومینیکن (۱۳۸۲). *مفهوم امنیت پس از حادثه یازده سپتامبر*، تهران، انتشارات دفتر مطالعات وزارت امور خارجه.
۱۷. رجبی، شهناز (۱۳۹۲). «جایگاه زنان نماینده از دوره اول تا نهم مجلس شورای اسلامی»، دفتر مطالعات سیاسی، انتشارات مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۱۸. زارعی، محمدحسین (۱۳۸۴). *مطالعه تطبیقی مجالس قانونگذاری*، تهران، انتشارات مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۱۹. _____ (۱۳۸۹). *مطالعه تطبیقی نقش کمیسیون‌های داخلی در نظارت پارلمانی*، تهران، انتشارات مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۲۰. سنایی، مهدی (۱۳۹۲). «دیپلماسی پارلمانی جمهوری اسلامی ایران (کاستی‌ها و راهکارها)»، دفتر مطالعات سیاسی، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۲۱. سیاهپوش، امیر (۱۳۸۷). «فرا تحلیل مطالعات سرمایه اجتماعی در ایران»، فصلنامه تخصصی راهبرد فرهنگ، تهران، انتشارات دبیرخانه شورای انقلاب فرهنگی.
۲۲. سینایی، وحید و سمیه زمانی (۱۳۹۱). *مجلس و سیاستگذاری در ایران*، تهران، انتشارات میزان.
۲۳. شهرام‌نیا، مسعود (۱۳۷۹). *پارلمنتاریسم در ایران*، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۲۴. طالبی، تقی (۱۳۸۷). *دیپلماسی پارلمانی و جایگاه آن در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، انتشارات مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۲۵. قشقاوی، حسن (۱۳۹۳). «چالش‌ها و راهکارهای ارتقای دیپلماسی پارلمانی جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر دیپلماسی عمومی»، دفتر مطالعات سیاسی، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۲۶. نژادخلیلی، مهدی (۱۳۹۲). «نظارت پارلمان بر قوه مجریه (۱) سیر تطور طرح سؤال در مجلس شورای ملی و مجلس شورای اسلامی»، تهران، دفتر مطالعات سیاسی، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۲۷. صلاح، نصر (۱۳۸۰). *جنگ روانی*، تهران، انتشارات سروش و مرکز تحقیقات، مطالعات و سنجش برنامه‌های.
۲۸. حسینی، حسین (۱۳۹۵). «نحوه عضویت و تشکیل گروه‌های دوستی در پارلمان‌های دنیا»، تهران، دفتر مطالعات سیاسی، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.

29. Conference of Committee Chairmen.

30. <http://consolatoiran.it/per/larijani.htm>.

31. <http://definitions.uslegal.com/p/parliamentary-diplomacy/>.

32. <http://knam.ir>

33. http://www.aph.gov.au/About_Parliament.
34. <http://www.assemblee-nationale.fr/english/#work>.
35. <http://www.europarl.europa.eu/activities/committees/confPres.do?language=EN>.
36. <http://www.icana.ir/Fa/News/179022>.
37. <http://www.state.gov/r>
38. <http://parlicentre.org>
39. Inter-Parliamentary Relations , <http://www.aph.gov.au/house/info/pro/index.htm>.
40. Rabi, Ray (2006). "Principles of Good Research", <http://www.richmond.gov.uk/>.
41. Weisglas, Frans W. (2007). "Parliamentary Diplomacy" , *The Hague Journal of Diplomacy*, Vol. 2.

فرم اشتراک

خوانندگان محترمی که مایل به اشتراک هستند می‌توانند حق اشتراک خود را به شماره حساب سیبا ۲۰۰۸۰۲۹۰۴۲۹۰۲۱۷، به نام تمرکز وجوه درآمد عمومی مرکز پژوهش‌ها نزد بانک ملی شعبه بلوار کشاورز کد ۱۹۰ واریز و اصل سند بانکی را به همراه برگ تکمیل شده اشتراک به نشانی دفتر فصلنامه ارسال فرمایند.

بهای اشتراک: درخواست سالانه ۴ شماره ۶۰۰,۰۰۰ ریال + هزینه پستی هر شماره ۴,۰۰۰ ریال.

ضمناً برای مشترکین قبلی تا اتمام حق اشتراک آنها فصلنامه به نرخ سابق ارسال خواهد شد.

نشانی: تهران، خیابان شهید سپهبد قرنی، بعد از چهارراه شاداب، پلاک ۱۳۱، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، دفتر امور مشترکین.

فرم درخواست اشتراک

به پیوست حواله بانکی به مبلغ ریال ارسال می‌شود، خواهشمند است

به تعداد ۴ یا ۸ شماره فصلنامه مجلس و راهبرد را به نام به نشانی

زیر ارسال فرمایید:

نام و نام خانوادگی: شغل: تحصیلات:

نشانی:

کدپستی: تلفن: دورنگار:

E-mail:

شیوه‌نامه نگارش مقاله

۱. ساختار مقاله باید مطابق یک روش علمی شناخته شده باشد و چکیده، کلیدواژه‌ها، مقدمه، متن ساختارمند، نتیجه‌گیری و منابع و مآخذ نیز داشته باشد و روش تحقیق شامل موضوع تحقیق، اهداف تحقیق، فرضیه‌ها یا سؤالات تحقیق و ادبیات موضوع به صورت مختصر ولی روشن و در حد امکان در بخش مقدماتی (مقدمه مقاله) ارائه شود.

۲. چکیده حداکثر دارای ۳۰۰ واژه و دربردارنده عنوان و موضوع مقاله، روش تحقیق و مهم‌ترین نتایج و فهرستی از کلیدواژه‌ها (حداکثر ۱۰ واژه) باشد و به طور جداگانه ضمیمه مقاله شود و در پاورقی رتبه دانشگاهی، دانشگاه محل خدمت و پست الکترونیکی مؤلف (نویسنده مسئول) و دیگر همکاران احتمالی ارائه شود.

۳. ارسال ترجمه انگلیسی عنوان مقاله، چکیده و کلیدواژه‌ها نیز همراه مقاله ضرورت دارد.

۴. مقاله در قالب صفحه A4 با رعایت فضای مناسب در حاشیه‌ها و میان سطرها حروفچینی شود.

۵. ارسال مقاله از طریق ثبت نام در سایت فصلنامه به آدرس <http://nashr.majles.ir> انجام شود.

۶. حجم مقاله ارسالی باید بین ۳۰۰۰ تا ۸۰۰۰ کلمه باشد (۱۰ تا ۱۵ صفحه قطع A4 با احتساب چکیده‌های فارسی و انگلیسی).

۷. مقاله ارسالی نباید در هیچ مجله داخلی یا خارجی چاپ و یا به سایر مجلات فرستاده شده باشد.

۸. فصلنامه مجلس و راهبرد در اصلاح و ویرایش مقالات آزاد است.

۹. در مقابل اطلاعات، آمارها و هرگونه ادعایی، منبع مربوطه به صورت درون‌متنی آورده و در پایان نیز مرجع کامل آن ذکر شود. این بند شامل جدول‌ها و نمودارها نیز می‌شود.

- منابع فارسی: نام‌خانوادگی مؤلف، سال نشر: صفحه.

- منابع لاتین: با حروف فارسی و همانند منابع فارسی و ذکر آن به صورت لاتین در پانویس صفحه ذکر شود.

- در صورت تکرار پی در پی (بدون فاصله) منابع، به ذکر کلمه همان با شماره صفحه و در لاتین "Ibid" نیز به همین ترتیب اکتفا شود.

- چنانچه از نویسنده‌ای در یک سال بیش از یک اثر منتشر شود آن آثار، با ذکر حروف الفبا پس از سال انتشار، از یکدیگر متمایز شوند.

۱۰. ذکر معادل غیرفارسی واژه‌های تخصصی، اسامی افراد یا مکان‌ها در پاورقی ضروری است.

۱۱. در پایان مقاله، فهرست الفبایی منابع فارسی و لاتین (کتابنامه) به صورت زیر ارائه شود (ابتدا منابع فارسی و عربی و سپس منابع لاتین) همچون مثال‌های زیر:

الف - کتاب: نام‌خانوادگی و نام نویسنده (تاریخ چاپ). نام کتاب، نام مترجم، محل انتشار، نام ناشر، شماره چاپ، جلد.

ب - مقاله مندرج در مجلات: نام‌خانوادگی و نام نویسنده (سال انتشار). «عنوان مقاله»، نام نشریه، دوره نشریه، شماره نشریه.

خلاصہ انجمنی مقالات

Shortings and Solutions for Strengthening I.R. Iran's Parliamentary Diplomacy

Mostafa Delavarpour Aghdam and Seyedjalal Dehghani Firoozabadi

Strengthening I.R. Iran's parliamentary diplomacy requires redefining and reforming some policymaking structures and processes in Islamic Consultative Assembly.

In the meanwhile, incompatibility between official and parliamentary diplomacy, commission on national security and foreign policy's limited role in diplomatic activities, lack of documentary and registered experiences on parliamentary diplomacy, newly-elected MPs' unfamiliarity with parliamentary diplomacy, academic weakness on parliamentary diplomacy, underdevelopment of party system and parliamentary fractions, lack of a position titled by vice-speaker on international affairs in Islamic Consultative Assembly's organizational structure, lack of evaluative mechanism on performance of Islamic Consultative Assembly in parliamentary unions, and lack of a consistent charter on parliamentary friendship groups are among challenges for strengthening I.R. Iran's parliamentary diplomacy.

In this framework, the paper seeks at first to examine obstacles for strengthening I.R. Iran's parliamentary diplomacy, and then to propose some practical solutions in this regard.

Keywords: *Parliamentary Diplomacy; Parliamentary Friendship Groups; Islamic Consultative Assembly; Foreign Policy; Public Diplomacy*

An Evolutionary Analysis on Implications of Development of Transportation Industry for National Economy on Basis of Development Blocks through Co-integration Method

Amirali Seyfoddin and Mohammad Esmaeilzadeh

The approach of development blocks have a coevolutionary attitude towards development of economic sectors. This analysis, used more particularly in Scandinavian countries, is a good tool for advancing analysis and policymaking on technology and industry development in the middle part of the economy and for explaining the relationships between different sectors and industries.

By understanding these relationships and the mutual long-term impact of the various sectors of the economy, policymakers would be able to identify the impact of strategic decisions in various industries. This, in turn, will lead to improved decision-making. Iran's central position as a bridge between three old and important Continent has caused policymakers to increasingly focus on the transportation industry as a strategic industry in economic and security development. thus, using coevolutionary approach of development blocks, this paper aims to analyse and explore the impact of the development of transportation industry on the development of other economic sectors.

In doing so, the paper uses national accounts data from 1338 to 1391. In this paper, the authors intend to calculate the amount and coefficient of developmental relationship between these sectors and transportation industry, and using analysis of statistic data from national accounts related to 12 main economic sectors, to design a coevolutionary model of transportation industry with other economic sectors.

Keywords: *Transportation Industry; Economic Development; Industrial Development; Development Blocks; Structural Tensions; Cointegration; Philips-Perron test*

The Role of New Communications and IT in Conceptual Evolution of Diplomacy

Ahmad Soltaninejad, Mohammadhossein Jamshidi and Vali Golmohammadi

The Information and Communication Technology (ICT) has created widespread developments in the sphere of international relations in which its critical topics and concepts such as power, security, sovereignty, culture, development, and diplomacy have experienced considerable changes. In parallel with advance of ICT, the nature of diplomacy has changed and new trends, actors, and tools of diplomacy has emerged so that new forms of diplomacy including media diplomacy, new public diplomacy, cyber diplomacy, and science and technology diplomacy have appeared. conceptual and formational developments on diplomacy have caused its function and agenda to change simultaneously in which the traditional functions have been challenged.

Drawing on the conceptual framework of ICT and diplomacy, this study seeks to find a reliable answer to this main question; in the new era, what is the impact of ICT on the concept and forms of diplomacy and how has it changed the traditional function? The findings show that the ICT in the new era has provided spaces for conceptual and formational evolution of diplomacy through networking, cyber spaces and Media; diplomacy's traditional function and agenda have been challenged and nowadays diplomacy is not just limited to peacemaking or preventing war; new types of topics such as terrorism, religious radicalism, environmental challenges, internet management, persuading public opinions to line up with given policies, nuclear disarmament, and preventing structural violence determine new diplomacy's agenda.

Keywords: *Diplomacy; IT; Media Diplomacy; New Public Diplomacy; Cyber Diplomacy; Science and Technology Diplomacy; Virtual; Diplomacy*

Challenges and Necessities of Economic Diplomacy and its Implications for Foreign Policy

Fatemeh Soleimani Pournak

Iran is seen as a country that historically faces internal structural challenges through which suffers non-conformity with structure of global economic system. In addition, for decades it has confronted sanction-based policies by west. Thus, it faces necessities regarding economic development and developmentalist foreign policy.

In this framework, this paper aims to examine factors that make it necessary to apply economic diplomacy and its imperatives and how to apply it. Core claim is that, on the one hand, recovering national power and deterring threats make it necessary to apply economic diplomacy in Iran's foreign policy, and on the other hand, internal structural challenges place strategic imperatives as starting point in the agenda of economic diplomacy. The imperatives contribute to promote a gradual synergy between Iran's national economy and international economics at the short to medium term.

Keywords: *Iran; Economic Diplomacy; Globalization; Sanctions; Developmental Foreign Policy*

Restructuring Central Bank in Terms of Economic and Political Independence

Fathollah Tari

Most studies on banking and monetary law represent the existence of problem facing central bank' economic and political independence. Thus, this research asks these questions: What are damages that law can impose on Political and economic independence of the Iranian central Bank? What is successful countries' experience in this regard? Can they be applied to Iran? To which extent?

In order to answer above questions, having examined some successful countries and extracting success factors from their laws, a group of intellectuals and experts in the banking system were invited to ascertain which factor (in terms of laws) has functioned as a damage in banking and monetary law and can be considered during domestic.

Formulation. The finding show that we can draw on most factors to give more independence to banking and monetary law.

Keywords: *Central Bank; Economic Independence; Political Independence; Banking; Monetary law*

A Pattern on Speeches Delivered by Officials of U.S. Foreign Policy During 2001-2009

Fatemeh Mohammadi

Foreign policy elites are those who has ability to take decision according to law and charismatically. Speeches and literature delivered by officials of U.S. foreign policy are considered as parts of official foreign policy. Therefore, drawing on content analysis methodology, this paper tries to identify the dominated and implicit pattern in U.S. official literature. In other words, by counting the indexes within each speech text, pattern in U.S. Official literature will be discovered.

Thus, U.S. utilizes human rights as an instrument for achieving its goals and containing its adversaries. The findings of this paper show that following 11th Septemer, some issues such as war, security, and terrorism play more prominent role in promoting U.S. foreign policy, involving U.S. policy on human rights. In other word, U.S. advances its Security-oriented foreign policy whitin a human-rights context.

Keywords: *Content Analysis; Speech Pattern; Foreign Policy; Human Rights; George W. Bush; Colin Powel; Condoleezza Rice*

The Effect of Entrepreneurial Orientation and Financial Performance of Short and Medium-sized Enterprises in West Azerbaijan Province

Rahim Taghizadeh and Maryam Fekrat

This paper aims to investigate the impact of dimensions of Entrepreneurial Orientation (EO) on financial performance of west Azerbaijan SMEs in terms of the role of environmental dynamism. To accomplish this goal, using the questionnaire as well as drawing on a field study and survey, the impact of five dimensions of entrepreneurial orientation, namely innovation, risk-taking, aggressive competition, proactiveness and autonomy, are investigated. In other words, this research seeks to answer the following questions: do the dimensions of entrepreneurial orientation contain a positive impact on the financial performance of small and medium enterprises? What's environmental dynamism role? These questions are assessed through multiple regression and hierarchical regression.

The results indicate that relationship between the four couples; innovation/ financial performance, risk taking/ financial performance, proactiveness/ financial performance and aggressive competition/ financial performance is significant and positive. but there is not significant relationship between autonomy and financial performance of SMEs. In addition, environmental dynamism moderates the relationship between the mentioned four couples. But environmental dynamism does not moderate the relationship between autonomy and financial performance.

Keywords: *Entrepreneurial Orientation; Financial Performance; Small and Medium-sized Enterprises (SMEs)*

Designing Resistence Economy Model in Iranian Power Industry

Roozbeh Kamali, Allah Morad Seyf and Mohammad Ahmadian

Power industry, as one of the crucial infrastructures, plays important role in development of Iran's social and economic sectors and is seen as a network industry. This research aims to design a resistance economy model in Iranian power industry, drawing on qualitative approach, using descriptive-analytical method, and adopting applied and developmental purposes.

In doing so, having examined Iranian Power Industry's weaknesses, strengths, and purposes, the paper uses snow card technique to discern an appropriate pattern on Resistance Economy in power industry sector.

The findings of this research show that strategies regarding resistance economy model in Iranian power industry can be categorized as reconstructing-enhancing, capacity-building, and solidising strategies. These strategies are oriented towards establishing stability and economic security, promoting progress beyond economic growth, restructuring power industry, developing a competitive environment, strengthening private sector and contributing to growth of renewable energy power industry.

Keywords: *Resistance Economy; Power Industry; Strategy*

Good Legislation in Judicial Precedent: an Analysis on Decisions by Supreme Court of the United States, French Constitutional Council and European Courts

Azadeh Abdollahzadeh Shahrebabaki

Since three last decades, various legal systems has paid attention to Good Legislation and acts' formal and sustansive characteristics. This fact has been presented at first by legal scholars and then by courts and constitutions.

Having examined briefly the “Quality of Law” and its legal basis, this paper seeks to consider the role of courts in supervising the characteristics and quality of law in Romano-Germanic law as well as common law systems in order to determine and propose the courts' appropriate legal status for supervising good legislation according to the duties deemed to carry out.

Although Iran has paid a coherent attention to the issue of “quality of legal legislation” during a time relatively later than other legal systems have do, the government’s recent attention to “quality of legal legislation” and the proposition of the drafted Bills of law regarding legislative policies in the cabinet appear to be promising. Thus, this paper's findings can remove some problems regarding the Iranian courts' role and duties related to the issue of “quality of legal legislation”.

Keywords: *Good Legislation; French Constitutional Council; Supreme Court of United States; European Court of Justice; European Court of Human Rights*

Identifying Potential and Actual Opportunities for Exporting Hi-tech Products in Iran (DSM Approach)

Siyab Mamipour and Somayyeh Najafi

High-tech products play an important role in world trade exchange. Although Iranian economy has a low-volume exports in terms of high technology industries, lacking a prominent place in the world, it has some advantageous potentials compared to other countries in the region, by virtue of which can develop ICT, if it produces high-quality products and use a updated knowledge on marketing in order to select the target markets.

Examining the production and export of ICT products over the period 2010-2013, this paper aims to identify and prioritize some potential and actual opportunities for exporting Hi-tech Products in Iran. In doing so, the paper uses the Decision Support Model (DSM) approach and introduces High-tech products in terms of four-number codes based on a harmonized system on description and coding of commodities (HS).

The results of this study indicate the fact that Iran's high-tech exports contains 2455 export possibilities, which 235 export possibilities combine country-product as actual export possibilities and 2220 combine country-product as potential export possibilities. in most of the products, countries with priority are mainly from Asia, especially the middle East, central Asia, and the caucasus. Thus there is a wide Gap between realized exports and export possibilities.

Keywords: *Potential Export Opportunities; Actual Export Opportunities; High-Tech Products; DSM*

Developing a Dynamic Model for Analyzing Administrative Corruption in Iran

Fatemeh Esmikhani and Farzad Haghighirad

Over the past decades, many studies have been done about the corruption, usually focussed on one aspect of corruption while corruption is a complex social phenomenon which shapes, and is shaped by, various economic, cultural, and political systems. fighting against corruption requires a correct and comprehensive understanding of this phenomenon as well as a knowledge of its root causes. Writing a thesis for the degree of doctor of philosophy in 2012, Muhammad Aman Ullah has analyzed corruption in Pakistan and provided a dynamic model on corruption.

Drawing on the system dynamics methodology, as language of system-based thinking, and on the model provided by Amanullah in 2012, the paper seeks to examine collected data over the years 2003-13 in Iran, and then develop them by adding "social capital" variable. Finally, the paper will provide some combined scenarios on systemic fighting against corruption through computer simulation.

Keywords: *Administrative Corruption; System Dynamics Model; Iran*

Theoretical Foundations on Ineffectiveness and Extra-costs in Development Projects and Mechanisms for Enhancing Quality of Implementmnet in Iran

Daryoosh Abu-hamzeh and Reza Zamani

Extra-costs of development projects and delays in their termination, as important issues in public finance require a mechanisms for Enhancing Quality of Implementmnet and reducing their costs. Theoretically, performing development projects can be carried out democratically and non-democratically, imposing extra-costs in all countries. but the main problem is to find mechanism to reduce these costs as much as possible.

In this paper, given the legal context, political and policy-making structures in the approval of development projects, and the experience of some other countries, three solutions are recommended: Public-Private Partnership, Privatization and Prioritization. In this context, it is necessary to classify them into three groups ineconomical terms. Profitable (economically feasible) projects; projects that are not profitable but can be made profitable in the foreseen future; and unprofitable projects.

The first two groups of projects require Public-Private Partnership, and Privatization, and Prioritization is recommended for the third group. In doing so, a new legal context as well as existing laws should be considered.

Keywords: *Extra-costs; Development Projects; Government; Quality of Implementation*

Political Economy of the Need to go to War in Incompatible Civilizations and Determining Counter-strategy in Muslim World

Roohollah Shahnazi

In recent years, America's foreign and military policies appear to be incompatible and contradictory. America, on the one hand, declares an anti-terror gesture and on the other hand, supports such terrorists as ISIS and Al-Qaeda not least in Iraq and Syria. this conflict reflects a theoretical basis behind creating war and terror in the world, called "the need to create the war in incompatible civilizations". This theory emphasizes two elements: the political economy of military-industrial complexes; and the Huntington's theory of clash of civilizations. these two elements cause US government to create and maintain a virtual enemy and to create perpetual war in Muslem war.

Reaserch method is the document-based analysis, drawing on three sources: USA national security strategy; empirical evidence on terrorist activities in Middle East and comparative analysis on them during and post Cold War Era; and causal ananlysis on measuring correlation between Middle Eastern states' military expenditure and their domestic conflicts.

Keywords: *Political Economy; Military Industrial Complex; Huntington's Clash of Civilizations; USA; Islamic World*

Child Poverty in Tehran City-2011 (Education and Information)

Hossein Raghfar and Fatemeh Yousefvand

Children are seen as human capital and foremost source for determining the future of any society. Depriving children from enough facilities will face them with different problems and this deplorable situation continues to spread toward adult period. This study aims to measure the children's poverty rate in Tehran during 2011 and to identify the most effective factors shaping children poverty.

At first, drawing on "Urban Heart", the children's poverty rate is calculated in terms of education and information, and then drawing on logit model the effect of variables such as education, employment, age and gender of household head, violence, food insecurity, the addicts and the disabled in household, and place of residence on child poverty will be considered. According to results, the highest rate of non-attendance at school: for age 7 to 11 in 18th municipal district (1/4%), 12 to 14 in 14th municipal district (1/46%), 15 to 17 in 17th municipal district (3/08), 7 to 18 in 17th municipal district (1/71%), also 31 percent of children 4 to 6 in 16th municipal district have n't registered in the kindergarten.

The highest rate of gaps in education: for primary school (8/84%), guidance school (6/88%) in 15th municipal district and high school (6/06%) in 18th municipal districts. Educational deprivation, female household headship and increasing age of household head, food insecurity, violence, and the disabled in household are among most important factor shaping children's educational deprivation.

0.52 percent of children aged from 7 to 18 in southern Tehran and 1.07 percent of children in 15th municipal district do not have any access to home telephone, mobile and computer. Educational deprivation and unemployed household head, food insecurity and the addicts in household, residence in the southern and eastern Tehran are the important factors affecting children's information poverty.

Keywords: *Rate of Poverty; Education; Information; Children*

English Abstracts

Publisher: Majlis Research Center

Director in Charge: Jalali, K.

Editor-in-Chief: Sobhani, H.

Managing Editor: Sadrinia, H.

Editorial Board:

Beygzade, E. (Professor, Faculty of Law, Shahid Beheshti University)

Ghasemi Sheshdeh, M. (Assistant Professor, Faculty of Economics, Allameh Tabatabaee University)

Masoudi Asl, I. (Assistant Professor, Majlis Research Center)

Naderan, E. (Associate Professor, Faculty of Economics, University of Tehran)

Pourseyed, S. B. (Assistant Professor, Majlis Research Center)

Seyednourani, S. M. R. (Professor, Faculty of Economics, Allameh Tabatabaee University)

Sobhani, H. (Professor, Faculty of Economics, University of Tehran)

Sohrabbour, S. (Professor, Faculty of Mechanical Engineering, Sharif University of Technology)

Tari, F. (Associate Professor, Faculty of Economics, Allameh Tabatabaee University)

Yousefi, M. Gh. (Professor, Faculty of Economics, Allameh Tabatabaee University)

Editorial Advisory Board:

Abedi Ardakani, M.; Abolhasani, A.; Asefi, H. R.; Asghari, S. M.; Asiaei, M.; Athari, S. H.; Bakhtiari, S.; Baradaran Kazemzadeh, R.; Beygzadeh, E.; Eyvazlou, H.; Faghihi, A.; Ghasemi Sheshdeh, M.; Javad Razmi, S. M.; Khalili, M.; Mirmohammadi, S. M.; Mohammadkhani, M. R.; Mortazavi, M.; Motaki, M.; Mozayeni, A. H.; Paseban, M. R.; Rahbar, F.; Rahmani, T.; Sadra, A. R.; Salimifar, M.; Seyednoorani, S. M. R.; Seyf, A. M.; Shahikitash, M. N.; Sobhani, H.; Soltaninezhad, A.; Taei, H.; Takhshid, M. R.; Yousefi Sheykhrabat, M. R.

According to Letter No 3/27-958, Dated 14 March 2012 of the Ministry of Science, Research and Technology the Quarterly has been Accredited as a Scientific - Research Journal.

Majlis Research Center,

No. 131, After Shadab Crossroad, Sepahbod
Gharani Ave., Tehran, Iran

Publication: +9821-83357158

Fax: +9821-83357157

Subscription: +9821-83357172

www.nashr.majles.ir

mrcmag@majlis.ir

rc.majlis.ir

Editor: Amin Eskandari, Sh.

English Editor: Mohamadi, A.

Lay Out: Sanavi, N.

Designer: Ashourzade, A.

Site: Sanavi, N. & Atarodi, N.

• The Views Expresse in Majlis & Rahbord are those of the Authors and not Necessarily those of the Editors or MRC.

• All or Parts of the Articles in this Quarterly maybe Freely Quoted our Reprinted, but Acknowledgment is Requested.